



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عظیم صاب

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حکومتِ حضرت عبدالعظیم رضی اللہ عنہ

تالیف

پروفیسر سید سید سعید

جلد سوم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام جلد ۳
۱۷	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۲۱	پیشگفتار
۲۳	فهرست اجمالی
۲۷	(۱) زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام
۲۷	اشاره
۲۹	مقدمه
۳۲	زیارت قبور مؤمنان در مکتب اهل بیت
۳۷	زیارت پیامبر و امامان علیهم السلام
۳۹	زیارت معصومان در مکتب اهل بیت
۴۳	زیارت نامه
۴۴	زیارت نامه های پیامبر و فاطمه زهرا و امامان معصوم
۴۶	زیارت جامعه کبیره
۵۳	زیارت مأثوره و غیر مأثوره
۵۵	زیارت امامزادگان
۵۸	زیارت حضرت عبدالعظیم
۵۸	ثواب زیارت حضرت عبدالعظیم
۵۹	زیارت نامه حضرت عبدالعظیم علیه السلام
۶۱	(۲) بررسی کلی روایات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام
۶۱	اشاره
۶۳	مقدمه
۶۴	فصل اول: حضرت عبدالعظیم در منابع رجالی

۶۴ اشاره
۶۴ گفتار اول: نسب حضرت عبدالعظیم
۶۶ گفتار دوم: توصیف حال رجالی حضرت عبدالعظیم
۷۱ گفتار سوم: تألیفات حضرت عبدالعظیم
۷۳ فصل دوم: طبقه روایی حضرت عبدالعظیم
۷۳ اشاره
۷۶ مشایخ حضرت عبدالعظیم علیه السلام
۷۷ شاگردان حضرت عبدالعظیم علیه السلام
۷۸ فصل سوم: روایات حضرت عبدالعظیم
۷۸ اشاره
۷۸ گفتار اول: بررسی موضوعی روایات حضرت عبدالعظیم علیه السلام
۷۸ اشاره
۷۸ اول: خدا و صفات وی
۸۰ دوم: نبوت
۸۱ سوم: امامت
۸۹ چهارم: تاریخ و زیارات و ادعیه ائمه
۹۱ پنجم: تفسیر قرآن
۹۱ ششم: احکام شرعی
۹۴ هفتم: اخلاق
۹۶ هشتم: زنان
۹۷ گفتار دوم: انواع احادیث حضرت عبدالعظیم علیه السلام
۹۷ اشاره
۹۷ ۱. مکاتبه
۹۸ ۲. مسایل
۹۹ فصل چهارم: مسانید حضرت عبدالعظیم
۹۹ اشاره

اول - جامع كتاب اخبار عبدالعظيم بن عبدالله الحسنی	۱۰۰
دوم - عبدالعظيم الحسنی حياته و مسنده يا زندگانی حضرت عبدالعظيم عليه السلام	۱۰۱
سوم: الشريف المعتمد شاه عبدالعظيم الحسنی حياته و مسنده	۱۰۲
چهارم: مسند حضرت عبدالعظيم حسنی عليه السلام	۱۰۳
(۳) خورشيد ري	۱۰۵
اشاره	۱۰۵
مقدمه	۱۰۷
۱. خاستگاه	۱۰۹
۲. مصاحبت با چند امام	۱۱۰
۳. عرضه دين بر امام معصوم عليه السلام	۱۱۶
۴. هجرت، گريز و آوارگی	۱۲۳
۵. روايت و درايت	۱۲۶
۶. کثرت روايت	۱۳۰
۷. مجموعه روايي حضرت عبدالعظيم حسنی عليه السلام	۱۳۱
اشاره	۱۳۱
الف) روايات بی واسطه از امام	۱۳۲
ب) روايات با واسطه از امام	۱۳۵
ج) مهمترين روايات حضرت عبدالعظيم	۱۴۱
۸. توثيق امام عليه السلام از وی	۱۴۱
۹. دعای معصوم عليه السلام در حق او	۱۴۷
۱۰. دين مرضی	۱۴۸
۱۱. تسليم بودن	۱۴۹
۱۲. عبادت	۱۵۱
۱۳. امانتداری	۱۵۲
۱۴. عمل به تقیّه	۱۵۳
۱۵. اعتماد و ارجاع امام به وی	۱۵۴

۱۵۷	۱۶. مأموریت پیام رسانی
۱۵۸	۱۷. بی شبهه بودن شخصیت حضرت عبدالعظیم
۱۵۹	۱۸. اختفا و شهادت احتمالی
۱۶۰	۱۹. ملجأ بودن قبر حضرت عبدالعظیم حسنی
۱۶۱	۲۰. زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام
۱۶۴	(۴) اسوه تقوا
۱۶۴	اشاره
۱۶۶	مقدمه
۱۶۸	فصل اول: انسان و خداوند
۱۶۸	۱. عبادت و عبودیت
۱۶۸	اشاره
۱۶۸	عبودیت و بندگی
۱۷۱	۲. محبت الهی
۱۷۱	اشاره
۱۷۳	پرتویی از مناجات موسی با خدا
۱۷۵	۳. معصیت الهی
۱۷۵	اشاره
۱۷۶	عذاب برخی زنان معصیت کار
۱۷۸	فصل دوم: رابطه انسان با اجتماع
۱۷۸	اشاره
۱۷۸	دوری از اختلاف های جناحی
۱۸۰	تشکر از یکدیگر
۱۸۰	چراغ های راه
۱۸۵	برخورد با دیگران
۱۸۵	الف) توده مردم:
۱۸۶	ب) برخورد با منحرفان:

ج) برخورد با برادران:	۱۸۹
فصل سوم: جلوه ای از مسائل اخلاق فردی	۱۹۰
۱. سریره و نیت پاک	۱۹۰
۲. اغتنام از فرصت ها	۱۹۱
۳. کیفر کردار	۱۹۲
۴. پرهیز از تجملات و تشریفات	۱۹۴
اشاره	۱۹۴
پاس نعمت ها	۱۹۴
ضیافتی دیگر	۱۹۵
تشریفات	۱۹۶
(۵) عراضه الاخوان	۱۹۸
اشاره	۱۹۸
مقدمه	۲۰۰
[حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام]	۲۰۱
[مشایخ روایت حضرت عبدالعظیم علیه السلام]	۲۰۴
[شاگردان و راویان حضرت عبدالعظیم علیه السلام]	۲۰۵
[سال وفات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام]	۲۰۶
[حضرت امام زاده حمزه علیه السلام]	۲۰۷
[شرح حال طاووس العرفا]	۲۰۸
(۶) حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از نگاه حضرت آیه الله مرعشی نجفی رحمه الله	۲۱۲
اشاره	۲۱۲
۱. زائر حضرت عبدالعظیم علیه السلام	۲۱۴
اشاره	۲۱۴
هدیه سید الکریم:	۲۱۵
۲. خادم آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام	۲۱۶
اشاره	۲۱۶

- ۲۱۶ مناصب افتخاری
- ۲۱۸ ۳. نگارش شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السلام
- ۲۱۸ اشاره
- ۲۱۹ أعقاب علی الشدید
- ۲۲۸ ۴. واقف عمده کتاب به کتابخانه آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام
- ۲۳۰ (۷) کوچ مسافر ری
- ۲۳۰ اشاره
- ۲۳۲ مقدمه
- ۲۳۴ بخش نخست: تاریخ تولد
- ۲۳۴ اشاره
- ۲۳۴ قول اول : تولد در سال ۱۷۳ :
- ۲۳۴ اشاره
- ۲۴۰ درک حضور حضرت رضا علیه السلام
- ۲۴۲ قول دوم : سال ۱۸۰ یا قبل از آن
- ۲۴۴ قول سوم : تولد در سال ۲۰۲
- ۲۴۴ اشاره
- ۲۴۴ جستجویی دیگر برای راهیابی به تاریخ تولد عبدالعظیم علیه السلام
- ۲۴۵ راویان از عبدالعظیم حسنی علیه السلام
- ۲۴۶ مشایخ حضرت عبدالعظیم علیه السلام
- ۲۴۸ بخش دوم: تاریخ رحلت
- ۲۴۸ اشاره
- ۲۴۸ درک زمان عسکری علیه السلام
- ۲۵۲ تاریخ رحلت
- ۲۵۲ قول اول : سال ۲۵۰
- ۲۵۵ قول دوم : سال ۲۵۴
- ۲۵۵ قول سوم : سال ۲۵۲

- ۲۶۰ بخش سوم: کیفیت رحلت
- ۲۶۰ اشاره
- ۲۶۰ احتمال اول : موت طبیعی پس از بیماری
- ۲۶۱ احتمال دوم : شهادت
- ۲۶۱ اشاره
- ۲۶۲ معنای لغوی شهید :
- ۲۶۲ وجه تسمیه شهید :
- ۲۷۳ شهادت حضرت عبدالعظیم علیه السلام
- ۲۷۸ شرح حالی مختصر از ابن شهر آشوب
- ۲۷۹ تألیفات ابن شهر آشوب
- ۲۸۰ نقل عبارات ابن شهر آشوب
- ۲۸۲ زنده بگور کردن !
- ۲۸۵ قول فخر رازی
- ۲۸۷ امکان جمع بین دو قول
- ۲۸۸ الف - بررسی سندی
- ۲۹۴ ب - بررسی تاریخی و تکیه بر شواهد و قرائن
- ۳۰۶ احتمال سوم: موت در اثر وقوع زلزله
- ۳۰۹ نتیجه گیری
- ۳۱۰ فهرست منابع و مأخذ
- ۳۱۶ (۸) رجال ری در کتاب النقض
- ۳۱۶ اشاره
- ۳۱۸ مقدمه
- ۳۱۸ کتاب نقض
- ۳۱۸ اشاره
- ۳۱۹ ری در عصر تألیف کتاب نقض
- ۳۱۹ اشاره

- ۳۲۰ شیعیان ری در سده ششم
- ۳۲۱ تصحیح و انتشار کتاب نقض
- ۳۲۱ اشاره
- ۳۲۲ ۱. ابوسعید ورامینی
- ۳۲۳ ۲. ابوطالب بابویه
- ۳۲۴ ۳. ابوعبدالله زاهد حسنی
- ۳۲۵ ۴. ابوالعلاء حنظل رازی
- ۳۲۶ ۵. ابو عمید رازی
- ۳۲۷ ۶. ابوالفتوح نصرآبادی
- ۳۲۷ ۷. ابوالفتح بن العمید
- ۳۲۷ ۸. ابوالفتوح رازی
- ۳۲۹ ۹. ابوالفتح ونکی
- ۳۲۹ ۱۰. ابوالفضل عمید معروف به ابن عمید
- ۳۳۰ ۱۱. ابو القاسم عبدویه
- ۳۳۰ ۱۲. سید ابو محمد موسوی رازی
- ۳۳۱ ۱۳. ابو نصر هسنجانی
- ۳۳۲ ۱۴. احمدچه رازی
- ۳۳۲ ۱۵. خواجه امیرک شیعی رازی
- ۳۳۳ ۱۶. فقیه بلعمالی امامتی رازی
- ۳۳۳ ۱۷. بندار رازی
- ۳۳۴ ۱۸. امام بو جعفر گیل
- ۳۳۴ ۱۹. تاج الدین کیسکی
- ۳۳۵ ۲۰. حسام الدین اتابک اینانج بیگ سنقر صاحب ری (مقتول در ۵۶۴ق)
- ۳۳۵ ۲۱. ابو منصور حفده طوسی نیشابوری (م ۵۷۱ق)
- ۳۳۶ ۲۲. شمس الاسلام حسکا بابویه
- ۳۳۷ ۲۳. حسن استرآبادی

- ۳۳۹ ۲۴. ابو تراب بن حسن درويستی
- ۳۴۰ ۲۵. خواجه حسن دوریستی
- ۳۴۱ ۲۶. اوحد الدين حسين بن ابی الحسين بن ابی الفضل قزوینی
- ۳۴۲ ۲۷. سيد زکی نقيب ری
- ۳۴۲ ۲۸. شمس رازی
- ۳۴۳ ۲۹. شهاب مشاط
- ۳۴۳ ۳۰. شهاب الدين محمد کیسکی
- ۳۴۳ ۳۱. صاحب بن عباد
- ۳۴۴ ۳۲. شیخ صدوق
- ۳۴۵ ۳۳. قاضی القضاة ظهير الدين
- ۳۴۶ ۳۴. امیرعباس صاحب ری (مقتول در ۵۴۱ ق)
- ۳۴۶ ۳۵. عبد الجبار مفید رازی
- ۳۴۷ ۳۶. عبد الجلیل رازی
- ۳۴۷ ۳۷. خواجه امام رشید الدین عبد الجلیل رازی
- ۳۴۹ ۳۸. عبد الجلیل قزوینی رازی (صاحب نقض)
- ۳۵۱ ۳۹. مفید عبد الرحمن بن احمد نیشابوری رازی
- ۳۵۱ ۴۰. خواجه عبد الرحمن رازی
- ۳۵۲ ۴۱. عبدالعظیم حسنی
- ۳۵۲ ۴۲. علی بن مجاهر رازی
- ۳۵۳ ۴۳. علی جاسبی رازی
- ۳۵۴ ۴۴. خواجه علی متکلم رازی
- ۳۵۵ ۴۵. عماد الدين ابو المعالی
- ۳۵۵ ۴۶. عمید برکه رازی
- ۳۵۶ ۴۷. عمید ابو الوفاء
- ۳۵۶ ۴۸. قوامی رازی
- ۳۵۷ ۴۹. سيد الامام مانگدیم رضی

- ۳۵۷ ۵۰. سید مجتبی بن داعی رازی
- ۳۵۸ ۵۱. السید الرئیس محمد کیسکی
- ۳۶۰ ۵۲. ابو النجم محمد بن عبد الوهاب سمان رازی
- ۳۶۰ ۵۳. ابو سعید محمد بن احمد نیشابوری
- ۳۶۲ ۵۴. خواجه محمود حدادی حنیفی
- ۳۶۲ ۵۵. سدید الدین محمود رازی
- ۳۶۲ ۵۶. سدید الدین محمود حمصی رازی
- ۳۶۳ ۵۷. مختص الدین رازی
- ۳۶۳ ۵۸. سید مرتضی بن داعی رازی
- ۳۶۴ ۵۹. مشاط رازی
- ۳۶۵ ۶۰. نجیب ابو المکارم متکلم رازی
- ۳۶۶ ۶۱. نور الدوله رازی
- ۳۶۶ ۶۲. یحیی معاذ رازی (متوفای ۲۵۸)
- ۳۶۷ (۹) حضرت عبدالعظیم علیه السلام و شهر ری در سفرنامه ها
- ۳۶۷ اشاره
- ۳۶۹ مقدمه
- ۳۷۱ بخش اول
- ۳۷۱ (۱) سفرنامه ابودلف
- ۳۷۴ (۲) سفرنامه کلاویخو
- ۳۷۵ (۳) سفرنامه شاردن
- ۳۷۹ (۴) سفرنامه اولیویه
- ۳۸۱ (۵) سفرنامه اصفهان و کاشان و قم و طهران
- ۳۸۲ (۶) سفرنامه بارون فیودور کروف
- ۳۸۴ (۷) خاطرات لیدی شیل
- ۳۸۷ (۸) روزنامه وقایع سفر کربلا معلی
- ۳۸۹ (۹) سفرنامه عضدالملک به عتبات

- ۳۹۲ (۱۰) سفرنامه بنجامین
- ۳۹۶ (۱۱) یک سال در میان ایرانیان
- ۳۹۸ (۱۲) ایران و قضیه ایران
- ۳۹۸ اشاره
- ۴۰۰ خرابه های ری
- ۴۰۱ ری قدیم
- ۴۰۳ خرابه های آن
- ۴۰۴ برج یزید
- ۴۰۶ (۱۳) بیست سال در ایران
- ۴۱۱ (۱۴) تصویرهایی از ایران
- ۴۱۱ اشاره
- ۴۱۲ برج خاموشی
- ۴۱۷ (۱۵) سفرنامه سرپرسی سایکس
- ۴۱۸ (۱۶) سفرنامه جکسن
- ۴۱۸ اشاره
- ۴۱۹ ویرانه های ری، شهر باستانی رگا
- ۴۳۶ (۱۷) به سوی اصفهان
- ۴۳۷ (۱۸) ایران امروز
- ۴۳۹ (۱۹) سفرنامه اصفهان
- ۴۴۰ (۲۰) سفرنامه قم
- ۴۴۰ اشاره
- ۴۴۰ زیارت حضرت عبدالعظیم
- ۴۴۴ مزار ابن بابویه
- ۴۴۴ جسد سالم شیخ صدوق
- ۴۴۷ (۲۱) سفرنامه صفاء السلطنه نائینی
- ۴۴۸ (۲۲) سفرنامه فرد ریچاردز

۴۴۹ (۲۳) سفرنامه بلوشر

۴۴۹ اشاره

۴۵۰ زندگی در تهران

۴۵۳ بخش دوم:

۴۵۷ فهرست تفصیلی

۴۷۶ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : کنگره بزرگداشت علمی معنوی حضرت عبدالعظیم علیه السلام (1382 : تهران)

عنوان و نام پدیدآور : مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام/ تالیف جمعی از فضلا و نویسندگان.

مشخصات نشر : قم : موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 13 -

مشخصات ظاهری : 4ج.

فروست : مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛ 24، 25، 26، 27.

شابک : 24000 ریال (ج.1)؛ ج.4 964-7489-56-0:

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری

یادداشت : فهرست نویسی بر اساس جلد 4، 1382.

یادداشت : ج.1 (چاپ اول: بهار 1382).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : عبدالعظیم بن عبدالله (ع)، - 250؟ق. -- کنگره ها

رده بندی کنگره : 5/53BP/ع 2 ک 9 1300 ی

رده بندی دیویی : 297/984

شماره کتابشناسی ملی : م 84-40509

اطلاعات رکورد کتابشناسی : رکورد کامل

ص: 1

اشاره

سازمان چاپ و نشر

مؤسسه فرهنگی دارالحدیث

ص: 3

تاریخ بشر را همواره ستارگانِ فروزانی مشعلدار بوده اند، تا آدمی بر جهالت و تاریکی فائق آید و بتواند ودیعه خداوندی نهفته در درونش را پرورد و خویشتن را از نادانی، درنده خوبی و پستی برهاند.

طلایه داران این منظومه فروزان، پیامبران الهی و جانشینان پاک نهاد و معصوم آنان اند و در صف بعد، دست پروردگان آنها، یعنی عالمان دین، محدثان، مفسران و... که در دانش و سلوک، پای در جای پای آنان نهادند.

شهری به عنوان یکی از پایگاههای کهن تشیع، مَهْد رشد و بالندگی عالمانی از این تبار (چون ثقه الاسلام کلینی، شیخ صدوق، ابوالفتح رازی و...) بوده است، و حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام را می توان پایه گذار این مَهْد و حرکت علمی و فرهنگی دانست.

آستان حضرت عبدالعظیم و مؤسسه فرهنگی دارالحدیث (دانشکده، پژوهشکده، انتشارات)، طرحی را با عنوان «گرامیداشت بزرگان و عالمان ری» در دست گرفت تا در پرتو شناساندن این چهره های ماندگار، برخی فعالیتهای پژوهشی و فرهنگی نیز سامان یابد.

در این طرح، نخست چهار تن از بزرگان و عالمان ری انتخاب شدند که در صدر آنان حضرت عبدالعظیم علیه السلام جای می گیرد.

حضرت عبدالعظیم علیه السلام مشعل فروزانی است که از دوران حیات خویشتن تاکنون بر تاریخ تشیع و ایران، پرتو افکنده و بر معنویت، دانش و فرهنگ شیعه در این مرز و بوم، تأثیرگذار بوده است. از این رو، نخستین گام در اجرای طرح، کنگره بزرگداشت ایشان خواهد بود.

اهدافی که برگزاری این کنگره دنبال می کند، عبارت است از:

1. معرفی و بزرگداشت شخصیت علمی و معنوی حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛
2. ترویج معارف حدیثی اهل بیت علیه السلام؛
3. تحقیق و پژوهش در میراث حدیثی حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛
4. شناخت جایگاه آستان حضرت عبدالعظیم علیه السلام و تأثیر آن بر تحولات تاریخ تشیع در ایران.

این طرح، در آبان ماه 1380 در نخستین جلسه شورای سیاستگذاری - که از عالمان

و فرزندان و نخبگان فرهنگی اند - به تصویب رسید و کمیته علمی کنگره از خرداد 1381 کار خود را آغاز کرد.

کمیته علمی با فرصت اندکی که در اختیار داشت، برنامه های خود را در پنج حوزه ساماندهی کرد:

1. تألیف، تصحیح و گردآوری آثار مربوط به حضرت عبدالعظیم و شهر ری (کتاب و مقاله).

2. سفارش و فراخوان نگارش مقاله.

3. سفارش انتشار ویژه نامه هایی از سوی نشریات، همزمان با برگزاری کنگره.

4. انتشار لوح فشرده (CD) تولیدات علمی کنگره.

5. انتشار خبرنامه.

با یاری خداوند و مدد قدسی روح حضرت عبدالعظیم علیه السلام، در حوزه نخست،

بیش از بیست و دو جلد کتاب آماده شد که همزمان با برگزاری کنگره، توزیع می گردد. همچنین مقالات منتخب و تأیید شده علمی در سه جلد، عرضه خواهند شد.

دو ویژه نامه از سوی مجلات علمی و نیز خبرنامه کنگره در پنج شماره عرضه خواهد شد.

همه این آثار، علاوه بر نشر مکتوب، بر روی يك لوح فشرده (CD) تا هنگام برپایی کنگره در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

گفتنی است با فرصت اندک و حجم گسترده برنامه های علمی، وجود نقایص، امری طبیعی است که اهل فضل و دانش آن را بر ما خواهند بخشید و ما را از نصایح عالمانه خویش بهره مند خواهند ساخت.

امید است این مجموعه، مقبول درگاه الهی و مورد عنایت روح بزرگ و قدسی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام قرار گیرد و در گسترش و بالندگی فرهنگ و معارف تشیع، سودمند افتد.

در پایان از همه کسانی که در به ثمر رسیدن این برنامه ها سهم وافر داشتند؛ تولیت محترم آستان حضرت عبدالعظیم علیه السلام و ریاست محترم مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، شورای عالی سیاستگذاری، مدیران محترم آستان حضرت عبدالعظیم و مؤسسه فرهنگی دارالحدیث و به ویژه فاضل گرانقدر جناب آقای علی اکبر زمانی نژاد - که بار عمده بر دوش ایشان بود - سپاسگزاری می شود.

مهدی مهریزی

دبیر کمیته علمی

بهار 1382

1. زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام 11
رضا استادی
2. بررسی کلی روایات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام 45
محمد کاظم رحمان ستایش
3. خورشید ری (حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از منظر امامان معصوم علیهم السلام) 89
مهدی حسینیان قمی
4. اسوه تقوا (بررسی روایات اخلاقی - اجتماعی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام) 143
علی مختاری
5. عراضة الاخوان (سفرنامه معلم حبیب آبادی به آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام) 177
محمد علی معلم حبیب آبادی، به کوشش صادق برزگر
6. حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از نگاه حضرت آیه الله مرعشی نجفی رحمه الله 191
ابوالفضل حافظیان بابلی
7. کوچ مسافر ری 205
سید صادق حسینی اشکوری
8. رجال ری در کتاب النقص 287
علی صدرایی خویی
9. حضرت عبدالعظیم علیه السلام و شهر ری در سفرنامه ها 337
محسن صادقی

کنگره ها و نشستهای علمی، آن گاه که بر محور موضوعات تاریخی و میراثی برپا می شوند، و تصحیح و تحقیق آثار را در دستور دارند، اگر از مباحث نو و تولید نظریه های جدید غفلت ورزند، بخش مهمی از وظیفه خود را ایفا نکرده اند؛ چرا که آماده سازی میراث مکتوب تراثی به شکلی جدید و نیز گردآوری منابع، در شمار خدمات پژوهشی است و پژوهش از آن پس آغاز می گردد. همچنین هر پژوهشی - هر اندازه هم که روزآمد و کاربردی باشد - گذشته را شامل می شود؛ چرا که به ناگزیر

بر بنیاد پژوهشهای پیشین شکل می گیرد.

با توجه به این اصل، کمیته علمی کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام، تولید مقالات و اندیشه های جدید را بخش مهمی از رسالت خود قرار داد. و برای دستیابی به این هدف، از طریق فراخوان عمومی و نیز سفارش تدوین مقاله اقدام کرد. با وجود زمان اندک، در مجموع هشتاد مقاله به کمیته علمی واصل شد که پنجاه مقاله از آنها نتیجه فراخوانهای عمومی و سی مقاله نیز دستاورد سفارشهای خاص بود.

پس از ارزیابی های علمی، از میان هشتاد مقاله یاد شده، پنجاه مقاله جهت چاپ در مجموعه مقالات کنگره، مناسب تشخیص داده شد که به ترتیب زیر به چاپ می رسد:

جلد اول، حاوی دوازده مقاله و شامل مقالات اعتقادی از قبیل: عرض دین، امامت، مهدویت، تشیع در ری و... است.

در جلد دوم، دوازده مقاله جای گرفته است که بیشتر جنبه تاریخی دارند. در جلد

سوم، شانزده مقاله با موضوعات متنوع دیگر، جای گرفته است.

باقی مانده مقالات، به همراه سخنرانیهای ایراد شده در کنگره، مصاحبه ها و... پس از برپایی کنگره، با عنوان «یادنامه» به چاپ خواهد رسید.

در این جا ذکر دو نکته ضروری به نظر می رسد:

1. ترتیب و چینش مقالات، تنها بر پایه موضوع و اهمیت آن بوده است.

2. نخستین مقاله از جلد اول مجموعه مقالات، با عنوان «شرح حدیث عرض دین»، در گذشته توسط حضرت آیه الله لطف الله صافی (دام ظلّه) تألیف شده بود که با کسب اجازه از ایشان و جهت تکمیل مقالات بعدی با مختصر ویرایشی در این مجموعه جای گرفت.

کمیته علمی بر خود فرض می داند که از همه بزرگان، نویسندگان و محققان که با تدوین مقاله در غنای این بزرگداشت سهمیم بودند، صمیمانه سپاسگزاری کند و از عموم اهل تحقیق بخواهد که خطاها و نقصها چاپی راه یافته به این مجموعه را که ناشی از اندکی فرصت اند، بر ما ببخشند.

وإلی الله تصیر الأمور

ص: 10

(1) زيارت حضرت عبدالعظيم حسنى عليه السلام

اشاره

تأليف: رضا استادى

ص: 11

زیارت در اصل به معنای ملاقات و دیدار و بازدید است. هنگامی که گفته می شود: «زُرْتُ صَدِيقِي» مقصود این است که به دیدار دوستانم رفتم و او را ملاقات کردم، و آنجا که مثلاً گفته می شود: «زُرْتُ الْمُتَحَفَّ»؛ یعنی از موزه بازدید کردم.

اما در محاورات و گفتگوهای میان متدینان و مسلمانان واژه «زیارت قبور» معمولاً بار معنوی دارد و توأم با احترام و اکرام است و نیز حکایت از باور به ماوراء الطبیعه دارد؛ مثلاً کسی که به زیارت قبر پدر خود یا مادر خود می رود حتماً به این خاطر است که برای آنان احترام خاصی قائل است و می خواهد به این وسیله آنان را تکریم کند و معلوم باشد که ایشان را فراموش نکرده است. علاوه بر این، چون معتقدان به مبدأ و معاد مرگ را نیستی نمی دانند و برای شخص متوفی، زنده بودن و توجه به بازماندگان و نیز توجه و علاقه به قبر خود را باور دارند به زیارت قبر او می روند که با سلام دادن به او و احیاناً سخن گفتن با او هم او را احترام، و هم گاهی از وی تقاضای دعای خیر کنند یا برای او از خدای متعال درخواست مغفرت یا علو درجات نمایند.

البته زیارت قبور و رفتن به گورستان ها موجب عبرت گرفتن هم هست که این خود نیز بسیار برای زائر سازنده است.

از این رو به زیارت قبور مؤمنان رفتن، کاری است پسندیده و همواره مسلمانان

این کار صحیح را انجام می‌داده‌اند و روایاتی که به زیارت قبور مؤمنان سفارش می‌کند می‌تواند مؤید و امضای آن کار عقلایی و نیز بیان استحباب شرعی آن باشد.

علامه امینی در کتاب ارجمند الغدیر(1) از کتاب‌های اهل سنت با سندهای مختلف از چند نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنان از رسول خدا نقل کرده‌اند که فرموده است:

كنت نهیتکم عن زیارة القبور الا فزوروها؛

قبلاً شما را (شاید به خاطر اینکه مدفونان در قبرستان‌ها کافر بودند و احترام به آنان کار پسندیده‌ای نیست بلکه از نظر شرع مورد نکوهش است) از زیارت قبور نهی کرده‌بودم اما اکنون (که اهل ایمان به خاک سپرده شده‌اند) امر می‌کنم شما را که قبور

(مؤمنان) را زیارت کنید.

در روایات دیگر فرموده است:

«قبور را زیارت کنید؛ زیرا زیارت قبور موجب زهد در دنیا و یاد آخرت است».

در روایت دیگر: «به زیارت قبور بروید این کار شما را به یاد مرگ می‌اندازد».

و در روایت دیگر: «هر کس می‌خواهد به زیارت قبری برود، برود؛ زیرا قلب را نرم و چشم را گریان و آخرت را به یاد می‌آورد...».

در روایت دیگر: «به زیارت قبور بروید؛ زیرا در زیارت قبرها عبرت است».

در کنز العمال آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله به زیارت قبرستان رفت و گفت: «السلام علیکم ایها الأرواح الفانیة و الأبدان البالیة...».

نیز در همان کتاب است که حضرت علی علیه السلام در موقع زیارت قبری گفت: «السلام علی أهل الدیار من المؤمنین و المسلمین».

نیز در مستدرک حاکم آمده است: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هر جمعه به زیارت قبر حضرت حمزه می‌رفت... .

ص: 14

بنابراین، اهل تسنن هم نباید تردید داشته باشند که به زیارت قبور مؤمنان رفتن، کاری است مشروع و پسندیده، و آثار و برکاتی هم دارد.

و اینکه برخی از اهل تسنن یا وهابی های از اهل تسنن زنان را از زیارت قبور منع می کنند و آن را حرام می دانند از زمان های خیلی دور در کتاب های فقهی مورد بحث و بررسی و انتقاد قرار گرفته است.

مثلاً محقق حلی متوفای 676 در کتاب گرانقدر المعتمد می نویسد:

زیارت قبور امامان و مؤمنان برای مردان مستحبّ مؤکد است و برای زنان مکروه است و حرام نیست [البته کراهت در عبادات به معنی این است که ثواب کمتری دارد] و این فتوای اهل علم یعنی دانشمندان و فقهای شیعه است.

سپس بعد از نقل برخی از روایاتی که دلالت بر استحباب زیارت قبور دارد می نویسد:

اما جواز زیارت قبور برای زنان از این دو روایت یکی از کتاب های شیعه و دیگری از کتاب های اهل تسنن استفاده می شود.

1. یونس، از اصحاب امام صادق علیه السلام، از آن حضرت روایت می کند:

فاطمه زهرا علیها السلام هر هفته روز شنبه به زیارت قبور شهدا می رفت و کنار قبر حضرت حمزه برای او طلب رحمت و آمرزش می کرد.

2. اهل سنت از ابی ملیکه نقل کرده اند که او به عایشه گفت: از کجا می آیی؟ جواب داد از زیارت قبر برادرم عبدالرحمان. به او گفت: مگر پیامبر از زیارت قبور نهی نکرده بود؟ عایشه گفت: بلی نهی کرده بود اما بعدها به زیارت قبور امر کرد.

سپس محقق حلی می فرماید:

زنان داخل این رخصت و جواز و امر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و کراهت برای

این است که ستر و پوشش و حفظ خود از اجانب برای زنان اولی است. (1)

زیارت قبور مؤمنان در مکتب اهل بیت

1. امام رضا علیه السلام:

هر کس قبر مؤمنی را زیارت کند و سوره «اَنَا انزلناه» را هفت بار نزد آن قبر بخواند خداوند او و صاحب قبر را پیامرزد. (2)

2. علی علیه السلام:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زیارت قبور شما را به یاد آخرت می اندازد. (3)

3. امام صادق علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله هر هفته شب جمعه با گروهی از اصحاب خود به قبرستان بقیع (مدینه) می رفت و خطاب به اهل قبور سه مرتبه می فرمود: السلام علیکم یا اهل الدیار و سه بار هم می فرمود: خدا شما را رحمت کند. (4)

4. عبدالله بن سنان از اصحاب امام صادق علیه السلام است می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چگونه به اهل قبور سلام کنیم؟ حضرت فرمود:

بگو: السلام علی اهل الدیار من المؤمنین و المسلمین، أنتم لنا فرط و نحن إن شاء الله بکم لاحقون. (5)

5. امام باقر علیه السلام

هر کس قبر برادر مؤمن خود را زیارت کند و دستش را روی قبر گذاشته

ص: 16

1- .المعتبر، ص 92، چاپ سنگی رحلی. روایت دوم در منتهی المطلب علامه حلی هم هست. در معتبر ابی فلیکه و در منتهی ابی ملیکه هست و ظاهراً دومی صحیح است.

2- . بحار الانوار، ج 79، ص 169 به نقل از هدایه شیخ صدوق.

3- . بحار الانوار، ج 79، ص 169 به نقل از دعائم الاسلام.

4- . وسائل الشیعه، ج 3، ص 224.

5- . وسائل الشیعه، ج 3، ص 225.

و سوره قدر را هفت مرتبه بخواند خداوند او و صاحب قبر را بیامرزد. (1)

6. صفوان بن یحیی از اصحاب امام هفتم علیه السلام گوید: به آن حضرت گفتم: شنیده ام که هنگامی که کسی به زیارت قبر مؤمنی می رود صاحب آن قبر با او انس می گیرد و هنگامی که می خواهد از قبر دور شود او وحشت زده می شود. حضرت جمله اول را تصدیق کرده و گفتند جمله دوم درست نیست «فقال: لایستوحش». (2)

7. در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام آمده:

هنگامی که به زیارت قبور می روید آنها با شما انس می گیرند و هنگامی که از نزد آنها می روید وحشت می کنند. (3)

8. از امام کاظم علیه السلام روایت شده که یکی از اصحاب ایشان از وی پرسید: آیا مؤمن می داند چه کسی به زیارت قبر او می رود؟ حضرت فرمود:

بله، همواره با زائر قبر خود مانوس است و هنگامی که زائر از نزد قبر او برمی خیزد و برمی گردد وحشتی بر صاحب قبر وارد می شود. (4)
صاحب کتاب وسائل الشیعه می گوید:

اینکه در برخی روایات وحشت زده شدن صاحب قبر نفی و در برخی اثبات شده به خاطر تفاوت زائران است؛ یعنی اگر زائر مثلاً از اولیاء خدا باشد صاحب قبر مایل است همیشه با او باشد و از رفتن او ناراحت می شود و اگر از افراد معمولی باشد از رفتن او ناراحت نمی شود فقط در هنگام بودن او با او مانوس می شود.

9. محمد بن مسلم گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: هنگامی که ما به زیارت قبور می رویم صاحبان قبرها می فهمند که ما به زیارت آنان رفته ایم؟ حضرت فرمود:

«آری، به خدا سوگند می فهمند و خوشحال می شوند و با شما انس می گیرند». (5)

ص: 17

1- . وسائل الشیعه، ج 3، ص 227.

2- . وسائل الشیعه، ج 3، ص 222.

3- . وسائل الشیعه، ج 3، ص 222.

4- . وسائل الشیعه، ج 3، ص 223.

5- . وسائل الشیعه، ج 3، ص 222.

10. علی علیه السلام: به زیارت مردگان خود بروید زیرا آنان به زیارت شما خوشحال می شوند. و نزد قبر پدر و یا مادر خود علاوه بر دعای برای ایشان حاجت خود را از خدا بخواهید. (1)

11. یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام گوید: با امام باقر علیه السلام در قبرستان بقیع از کنار قبر یکی از شیعیان (اهل کوفه) گذشتیم به حضرت عرض کردم فدایت شوم این قبر یکی از شیعیان است حضرت کنار آن قبر ایستاد و این دعا را خواند: اللهم ارحم غربته و صل وحدته و آنس وحشته و آمن روعته و اسکن الیه من رحمتك ما يستغنی به عن رحمة من سواك و الحقه بمن كان يتولاه (2)

12. رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کس هر جمعه قبر پدر و مادرش و یا یکی از آنها را زیارت کند خدا او را می آمرزد و از نیکوکاران نوشته می شود. (3)

13. امام صادق علیه السلام: یکی از حقوق مؤمن بر مؤمن این است که پس از مرگ او به زیارت قبرش برود. (4)

14. داورد رقی از اصحاب امام صادق گوید: به آن حضرت گفتم: انسان کنار قبر پدرش با خویشاوندانش و غیره می ایستد (وزیارت می کند) آیا به حال صاحب قبر سودی دارد؟ حضرت فرمود:

آری، او خوشحال می شود همان طور که یکی از شما هنگامی که برای دیگری هدیه ای می برد شاد می شود. (5)

از این روایات و روایات دیگری که در کتاب های روایی شیعه مانند کامل الزیارات ابن قولویه و وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل و بحار الانوار و الغدير و غیره نقل شده مطالب متعددی استفاده می شود:

ص: 18

1- . وسائل الشیعه، ج 3، ص 223.

2- . کامل الزیارات، ص 321.

3- . مستدرک الوسائل، ج 2، ص 365.

4- . مستدرک الوسائل، ج 3، ص 363.

5- . مستدرک الوسائل، ج 2، ص 363.

الف) استحباب زیارت قبور اهل ایمان؛

ب) اینکه اهل قبور در عالمی دیگر زنده اند و علاقه و ارتباط آنان با قبرهایشان قطع نشده و به زائران قبور خود توجه دارند؛

ج) از آمدن زائران به زیارتشان خوشحال شده، با آنان انس می گیرند؛

د) مستحب است زائر برای صاحب قبر دعا و طلب رحمت نماید؛

ه) زیارت قبور برای زائر هم برکاتی دارد؛ از جمله اینکه او را به یاد مرگ و سفر آخرت می اندازد و باعث پند و عبرت او می شود؛

و) درباره زیارت قبر پدر و مادر تأکید ویژه شده است؛

ز) علاوه بر همه اینها، از مجموع روایات برمی آید که مسلمان و مؤمن پس از مرگ زنده است و با زیارت او از او تکریم می شود؛ زیرا همان طور که پیشتر گفته شد واژه «زیارت» در این قبیل روایات بار معنوی و تکریم ویژه ای دارد؛

ح) و حتماً این احترام خاص برای کسانی که در میان اهل ایمان ممتاز هستند باید مضاعف و چند برابر باشد.

از امام باقر علیه السلام نقل شده:

فاطمه زهرا علیها السلام قبر حضرت حمزه را زیارت می کرد و هر شنبه (هر هفته) با گروهی از زنان به زیارت قبور شهدا می رفت و برای آنان دعا و استغفار می کرد. (1)

امام باقر علیه السلام :

هر کس قبور شهدای آل محمد را به قصد نیکی به رسول خدا صلی الله علیه و آله زیارت کند از گناهان خود پاک می شود مانند روزی که به دنیا آمده است. (2)

از همین باب است که در طول تاریخ اسلام مسلمانان به زیارت قبور علما و بندگان

ص: 19

1- . مستدرک الوسائل، ج 2، ص 365.

2- . بحار الانوار، ج 98، ص 20.

خاص خدا بیشتر عنایت داشته و تعداد بسیاری از قبور علما و اولاد رسول الله صلی الله علیه و آله و غیر آنان به صورت مزار و زیارتگاه عمومی درآمده است.

مثلاً در ایران قبر میرزای قمی و علی بن بابویه قمی و غیره در قم، و قبر علامه مجلسی و پدرش و حجه الاسلام شفتی و غیره در اصفهان، و قبر شیخ بهائی و امین الاسلام طبرسی و غیره در مشهد، و قبر شیخ صدوق و قبر امام خمینی و غیره در تهران، و ده ها بلکه صدها قبر دیگر در بلاد مختلف و کشورها مورد احترام و زیارت خاص و عام است.

همچنین صدها و هزارها امامزاده که در سراسر دنیا و بخصوص در عراق و ایران است جز موارد خاصی که دلیل ویژه ای بر استحباب زیارت آنان وارد شده، همگی از همین باب زیارت قبور اهل ایمان است.

شاید یکی از ادله عنایت خاص به این گروه از مؤمنان این روایت ها باشد:

امام هفتم علیه السلام:

هر کس نمی تواند قبرهای ما را زیارت کند، قبور برادران صالح ما را زیارت نماید. (1)

امام صادق علیه السلام:

هر کس نمی تواند ما را زیارت کند، دوستان صالح ما را زیارت کند، ثواب زیارت ما برای او نوشته می شود.

باتوجه به مطالب گذشته، زیارت قبور اهل ایمان و نیز خواص از مؤمنان دوجنبه دارد:

1. فیض بردن زائر؛

2. فیض دهی زائر به صاحب قبر.

هنگامی که به زیارت قبر پدر خود می رویم قصد ما این است که دعا و قرآن

ص: 20

و استغفار ما برای پدرمان سودمند، و دعای او در حق ما و نیز انجام دادن این عمل مستحب (یعنی زیارت قبر مؤمن و زیارت قبر پدر) برای ما سودمند باشد و در مواردی این فیض بری و فیض دهی برتری بر یکدیگر ندارند.

اما در مواردی میان آن دو بسیار فرق است اگر امام باقر علیه السلام بر سر قبری از قبور شیعیان می ایستد و او را دعا می کند این جا فیض دهی صدها و هزارها بار از تشکر صاحب قبر از آن حضرت، بیشتر است.

اگر فاطمه زهرا علیها السلام به زیارت قبر شهدا و یا شهدای احد می رود فیضی که آن حضرت می رساند قابل قیاس با سپاس و تشکر آن شهدای عزیز از وی نیست.

همچنین هنگامی که افراد معمولی و متوسط به زیارت قبر یکی از علما و صلحا و بندگان خاص خدا می روند، اینجا فیض بری او بسیار بیشتر از فیض رسانی اوست و اصولاً در این قبیل موارد زائران به قصد فیض بردن و جلب لطف الهی و استجاب دعا خود به زیارت این قبیل قبور می روند.

بنابراین، جای هیچ اشکال و تردیدی نیست اگر بینیم زائران این قبور ویژه، نزد آن قبرها دست به دعا بر می دارند و صاحبان قبور را وسیله استجاب دعا خود قرار می دهند و جای استبعاد نیست اگر بشنویم کنار قبر فلان عالم زاهد و صالح دعا مستجاب است؛ زیرا برتری روح او و مقامات معنوی او ایجاب می کند که بتواند در حدی که خدای متعال به او قدرت روحی و معنویت داده است به زائر خود کمک کرده و او را مورد مرحمت خود قرار داده و فیوضاتی نصیب او نماید.

زیارت پیامبر و امامان علیهم السلام

در آغاز مقال گفتیم براساس روایاتی که در کتاب های خود اهل تسنن هست، اهل تسنن هم باید مانند شیعه در حسن و استحباب زیارت قبور مؤمنان تردیدی نداشته باشد.

همین طور در استحباب و مشروعیت زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله نباید شکی داشته باشند؛ زیرا مستندات فراوانی برای استحباب زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله در تألیفات دانشمندان اهل سنت وجود دارد که برای هر بانصافی قانع کننده است:

1. در ده ها کتاب از کتب اهل تسنن از جمله سنن دار قطنی(1) و سنن کبری بیهقی(2) و الشفا بتعريف حقوق المصطفى قاضی عیاض(3) و الترغیب و الترهیب منذری(4) از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

«من زار قبري وجبت له شفاعتي»؛ هر کس قبر مرا زیارت کند شفاعت من او را واجب می شود.

2. نیز در ده ها کتاب از جمله مختصر تاریخ دمشق ابن عساکر(5) و سنن دار قطنی(6) و کنز العمال(7) از رسول خدا روایت شده که آن حضرت فرمود:

من حجّ فزار قبري بعد وفاتي كان كمن زارني في حياتي؛

هر کس حجّ خانه خدا به جا آورد آنگاه (در مدینه) قبر مرا زیارت کند، مانند کسی است که مرا در حال حیات زیارت کرده باشد.

در کتاب وفاء الوفاء سمهودی(8) از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«من لم يزر قبري فقد جفاني؛ هر کس قبر مرا زیارت نکند به من جفا کرده است.

در کتاب شریف الغدیر(9) غیر از این سه روایت حدود بیست روایت دیگر از ده ها کتاب از اهل تسنن نقل کرده است.

غزالی در احیاء العلوم گوید:

ص: 22

1- . سنن دار قطنی، ج 2، ص 278.

2- . سنن کبری بیهقی، ج 5، ص 245.

3- . الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج 5، ص 194.

4- . الترغیب و الترهیب منذری، ج 2، ص 224.

5- . مختصر تاریخ دمشق، ج 2، ص 406.

6- . سنن دار قطنی، ج 2، ص 278.

7- . کنز العمال، ج 15، ص 651.

8- . وفاء الوفاء، ج 4، ص 1347.

9- . الغدیر، ج 5، ص 142.

مستحب است هر روز به بقیع رفتن و زیارت قبر عباس عموی پیامبر و حسن بن علی و زین العابدین و محمد باقر و جعفر صادق... (1).

زیارت معصومان در مکتب اهل بیت

در کتاب کامل الزیارات ابن قولویه، از کتاب های حدیثی قدیمی شیعه، حدود سی روایت درباره زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که نمونه آنها را می آوریم:

1. حسین بن علی به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: ای پدر پاداش و اجر کسی که تو را زیارت کند چیست؟ حضرت فرمود:

هر کس مرا در حال حیات یا پس از مرگ زیارت کند، بر من لازم است روز قیامت به زیارت او بروم و او را از گناهانش خلاص کنم. (2)

2. امام باقر علیه السلام فرمود:

زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله برابر است با حج مبروری که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله انجام شده باشد. (3)

3. امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به زیارت من بیاید روز قیامت شفیع او خواهم بود». (4)

4. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام حسن علیه السلام فرمود:

هر کس مرا در حال حیات یا پس از مرگ زیارت کند یا پدرت (علی علیه السلام) را زیارت کند، لازم می شود روز قیامت او را زیارت کرده و از گناهانش خلاص کنم. (5)

5. در امالی صدوق است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس حسن را در بقیع زیارت کند قدم او بر صراط ثابت باشد روزی که

ص: 23

1- . احیاء العلوم، ج 1، ص 232.

2- . کامل الزیارات، ص 14 چاپ سنگی.

3- . کامل الزیارات، ص 15.

4- . کامل الزیارات، ص 12.

5- . کامل الزیارات، ص 39.

همه قدم ها می لغزد. (1)

6. از امام صادق روایت شده که فرمود:

هر کس قبر حضرت فاطمه را زیارت کند (و این زیارت نامه را بخواند) و سپس استغفار کند خداوند او را می آمرزد و داخل بهشت می کند. (2)

7. علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا، اجر و پاداش کسی که قبرهای ما (اهل بیت) را زیارت کند و تعمیر کند و به قبر ما سر بزند چیست؟ حضرت فرمود:

ای ابوالحسن، خدای تعالی قبر تو و قبور فرزندان تو را بقعه هایی از بقعه های بهشت قرار داده است... کسانی که قبور شما را تعمیر می کنند و به قصد قربت، و برای اظهار دوستی و محبت قبور شما را زیاد زیارت می کنند از شفاعت من بهره مند می شوند (3) و در بهشت زائران من خواهند بود. (4)

8. امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس یکی از ما (اهل بیت) را زیارت کند، مانند کسی است که امام حسین علیه السلام را زیارت کرده باشد. (5)

9. زید شحام گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: برای کسی که یکی از شما را زیارت کند چیست؟ حضرت فرمود:

مانند کسی است که رسول الله صلی الله علیه و آله را زیارت کرده باشد. (6)

درباره زیارت امام حسین علیه السلام صدها روایت در کتاب های معتبر شیعه وارد شده

ص: 24

1- . بحار الانوار، ج 97، ص 141؛ امالی، ص 112.

2- . بحار الانوار، ج 97، ص 199.

3- . اولئك يا علي المخصوصون بشفاعتي.

4- . بحار الانوار، ج 97، ص 121 با اختصار.

5- . بحار الانوار، ج 97، ص 118 به نقل از ثواب الاعمال شیخ صدوق.

6- . بحار الانوار، ج 97، ص 117 به نقل از عیون و علل شیخ صدوق.

است، از جمله:

10 از امام صادق علیه السلام روایت شده:

اگر یکی از شما هر سال به حج خانه خدا رفته باشد اما امام حسین علیه السلام را زیارت نکرده باشد حقی از حقوق خدا و حقوق رسول خدا را ترك کرده است... (1)

11. از امام باقر روایت شده:

شیعیان ما را امر کنید به زیارت قبر حسین علیه السلام زیرا آمدن نزد قبر او و زیارت او فریضه است بر هر مؤمنی که امامت امام حسین را قبول دارد. (2)

12. به امام رضا علیه السلام گفته شد: زیارت قبر پدر شما مانند زیارت قبر امام حسین علیه السلام است؟ فرمود: «آری». (3)

13. از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود:

هر که مرا با این دوری قبرم زیارت کند روز قیامت در سه جا نزد او می آیم تا او را در هول ها و ترس های آن سه جا نجات دهم: هنگامی که نامه عمل به دست افراد داده می شود و نزد صراط و نزد میزان. (4)

از مجموع این روایات و سائر روایاتی که در کامل الزیارات و غیره نقل شده استحباب زیارت قبور رسول خدا و فاطمه زهرا و امامان معصوم استفاده می شود.

اما آیا این زیارت و ترغیب به این زیارت ها مانند همان زیارت اهل قبور است که پیش تر یاد شد و به همان اهدافی که آن زیارت انجام می شود این زیارت ها نیز انجام می گیرد یا تفاوت دارد؟ بله تفاوت دارد و تفاوت از زمین تا آسمان است.

ص: 25

1- . کامل الزیارات، ص 122.

2- . کامل الزیارات، ص 120.

3- . کامل الزیارات، ص 298.

4- . بحار الانوار، ج 99، ص 34 به نقل از خصال شیخ صدوق.

در زیارت رسول خدا و فاطمه زهرا و امامان معصوم علیهم السلام مطالب ویژه ای که بسیار ارزنده و آموزنده می باشد مقصود است:

الف) استحباب زیارت آنان، بلکه لزوم زیارت آنان، و به آنها سلام کردن و با آنها راز دل گفتن حاکی از این است که زائر معتقد است که این بزرگواران پس از مرگ مانند قبل از مرگ هستند و زنده و مرده آنها مساوی است.

ب) در این زیارت ها از زائر خواسته شده با آداب خاصی با غسل بودن، با خواندن اذن دخول و گفتن اذکار و ... با کمال خضوع و توجه زیارت کند و از این راه تا حد ممکن مقامات معنوی و کمالات الهی آنان را مد نظر داشته باشد و عرفان و شناخت خود را نسبت به آنان عملاً نشان داده و آن را تکمیل کند. (1)

ج) در این زیارت ها یکی از اهداف این است که ارتباط شیعیان بخصوص در زمان غیبت با رسول خدا و فاطمه زهرا و امامان معصوم علیهم السلام قطع نشود و همواره آن عزیزان در جامعه شیعه و میان مسلمانان مطرح باشند.

و شاید از همین جهت است که در روایت وارد شده:

امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر مردم حج خانه خدا را ترك کنند بر والی لازم است که گروهی را مجبور به رفتن به حج کند تا خانه خدا بی زائر نماند و اگر مردم زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله را ترك کنند بر والی لازم است که گروهی را به اجبار به زیارت قبر رسول الله بفرستد و اگر آنان هزینه این سفر را ندارند لازم است والی از بیت المال مسلمانان این هزینه ها را بپردازد. (2)

د) در این زیارات تجدید عهد با پیامبر و امام یکی از اهداف بسیار سازنده است.

ص: 26

1- . بحث در اینکه چرا برای زیارت اعتبار مقدسه آداب فراوانی یاد شده، که در زمان حیات معصومان که به زیارت آنان می رفتند آن آداب معمولاً مراعات نمی شد و یا خواسته نمی شد، مقالی دیگر می طلبد.

2- . وسائل الشیعه، ج 8، ص 16، چاپ بیست جلدی.

ه) این زیارت‌ها مانند کلاس و مدرسه‌ای است که سطح معارف و شناخت زائران را بالا می‌برد؛ زیرا با خواندن زیارت‌نامه‌ها (که پس از این درباره آنها هم بحثی خواهیم داشت) در واقع درس معارف می‌خوانند.

و) مخصوصاً در زیارت امام حسین علیه السلام فداکاری در راه دین، و ارزش فراوان غیر قابل تصور دین، و راه و رسم مبارزه و مقاومت در برابر ظالمان، آموخته می‌شود.

ز) زیارت امام حسین مانند مرثیه خوانی و سوگواری برای آن حضرت یکی از عوامل تضمین‌کننده بقای مکتب اهل بیت است و شاید از این جهت است که درباره زیارت امام حسین علیه السلام صدها روایت وارد شده و گاهی تعبیر به وجوب هم شده است و نیز در برخی نقل‌ها دیده می‌شود که اگر سفر زیارت حضرت حسین علیه السلام با خطر و ضرری هم توأم باشد تحمل آن خطرات و زیان‌ها مستحسن است و از انجام زیارت سیدالشهدا علیه السلام به هیچ وجه نمی‌شود چشم پوشید.

زیارت‌نامه

اعتقاد به اینکه مردگان در عالمی دیگر زنده هستند و ارتباط آنها با قبرشان قطع نشده، موجب می‌شود که در زیارت اهل قبور احیاناً زائر به صاحب قبر سلام و درودی داشته باشد. بنابراین، جای تردید نیست که می‌توان در زیارت اهل قبور عباراتی را به عنوان سلام به کار برد و همین مطلب در روایات نیز وارد شده است.

ابن عباس گوید رسول خدا در قبرستان مدینه خطاب به آنان فرمود:

«السلام علیکم یا اهل القبور یغفر الله لنا و لکم انتم سلفنا و نحن بالاثر» (1).

صاحب کتاب عقد الفرید گوید:

هر وقت علی علیه السلام وارد گورستان می‌شد می‌گفت: السلام علیکم یا اهل

ص: 27

1- سنن ترمذی، ج 3، ص 369؛ الغدیر، ج 5، ص 248.

الديار الموحشة و المحال المقفره من المؤمنين و المؤمنات... (1).

و در بحار الانوار آمده: این دعای علی علیه السلام برای اهل قبور است:

بسم الله الرحمن الرحيم. السلام على أهل لا-إله إلا الله، من أهل لا اله الا الله، يا أهل لا إله إلا الله، بحق لا اله الا الله. كيف وجدتم قول لا إله إلا الله، من لا إله إلا الله، يا لا إله إلا الله، بحق لا إله إلا الله، محمد رسول الله صلى الله عليه وآله. (2)

و واضح است که اگر در زیارت قبر عالمی یا زاهدی خطاب به او سلام کرده و خصوصیات و امتیازات او را یادآور شویم هیچ اشکالی ندارد؛ مثلاً در زیارت قبر شیخ طوسی بگوییم: السلام عليك يا ناصر اهل البيت، السلام عليك يا مروج دين الاسلام، و

و از این روست که گاهی برای برخی از علمای بزرگ زیارت نامه ای شامل ستایش از او و ایمان و اخلاص و زهد و خدمات او تدوین می شود.

البته باید یادآوری شود که در این زیارت نامه ها باید دقت شود که از مبالغه های بی وجه اجتناب و واقعیات گفته و نوشته شود.

زیارت نامه های پیامبر و فاطمه زهرا و امامان معصوم

داستان این زیارت نامه ها با آنچه قبلاً گفته شد قابل مقایسه نیست؛ زیرا زیارت نامه هایی که از معصومان برای معصومان و گاهی برای دیگران نقل و روایت شده، در حقیقت مجموعه ای است که برای معرفی رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام و آشنایی با مقامات الهی آنان و نیز آشنایی با فضایل و سیره و روش کلی زندگی و نیز

ص: 28

1- . العقد الفرید، ج 3، ص 11؛ الغدير، ج 5، ص 249.

2- . بحار الانوار، ج 99، ص 301.

بیان اهداف آن بزرگواران و همچنین برای بیان وظایف شیعیان در ارتباط با آن عزیزان است.

به این نمونه ها از بخش هایی از زیارات توجه کنید:

بکم تنبت الأرض أشجارها، و بکم تخرج الأشجار أثمارها، و بکم تنزل السماء قطرها و رزقها، و بکم يكشف الله الكرب، و بکم ينزل الله الغيث، و بکم تسيح الله الارض التي تحمل أبدانكم و ... ارادة الرب في مقادير اموره تهبط إليكم و تصدر من بيوتكم... (1)

در این جملات و نظایر آن زائر هم می آموزد که اهل بیت وسائط فیض الهی هستند و هم این اعتقاد را ابراز می دارد.

در زیارت دیگر که از امام صادق علیه السلام برای امام حسین علیه السلام روایت شده آمده:

صلى الله عليك يا أبا عبد الله، رحمك الله يا أبا عبد الله. أشهد أنك قد بلغت عن الله ما أمرك به و لم تخش أحداً غيره و جاهدت في سبيله و عبدته مخلصاً حتى أتاك اليقين... (2)

زائر با خواندن این مضامین، درس اخلاص، جهاد در راه خدا و اینکه غیر از خدا از هیچ کس واهمه و ترس نداشته باشد، می گیرد و ضمناً به فضائل و امتیازات روحی امام علیه السلام اشاره می کند. در زیارت اربعین به روایت امام صادق علیه السلام می خوانیم:

«و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة». (3)

آیا بهتر از این می توان هدف حضرت حسین علیه السلام را بیان کرد و به زائر و غیر زائر آموخت.

از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که در روز عید غدیر جدش امیرمؤمنان را با زیارت نامه مفصلی که با این جمله آغاز می شود زیارت کرد: «السلام علی محمد

ص: 29

1- . کامل الزیارات، ص 199 در زیارت امام حسین علیه السلام منقول از امام صادق علیه السلام .

2- . کامل الزیارات، ص 202.

3- . بحار الانوار، ج 98، ص 331.

در این زیارت تعداد زیادی از فضائل و مناقب امیر مؤمنان یاد شده که زائر با خواندن آن هم به ساحت قدس علوی عرض ارادت و اخلاص می کند و هم با بخشی از فضایل آن حضرت آشنا می شود.

این زیارت نامه هشت صفحه ای کتابی را می طلبد که عارفی آگاه و آشنا با مکتب اهل بیت آن را شرح کند.

در این زیارت نامه می خوانیم:

أنت القائل لا تزیدني كثرة الناس حولي عزّة ولا تفرقهم عني وحشة ولو أسلمني الناس جميعاً لم أكن متضرعاً. اعتصمت بالله فعززت و
أثرت الآخرة على الأولى فزهدت... فما تناقضت أفعالك ولا اختلفت أقوالك ولا تقلبت أحوالك... .

کدام نوشته و کلامی به از این می تواند امیر مؤمنان را معرفی کند. آری اهل بیت خود باید معرف اهل بیت باشند.

و یکی از بهترین زیارت نامه ها که همواره مورد سفارش و توصیه بزرگان مکتب و مذهب بوده زیارت جامعه کبیره است.

برای اینکه خواننده گرامی به این زیارت و خواندن و استفاده از آن بیشتر راغب گردد و نیز پاسخی به کسانی باشد که گاهی در اعتبار این زیارت تردید می کنند و گاهی می گویند این زیارت شامل «غلو» درباره اهل بیت است، لازم است بحثی در اثبات اعتبار آن مطرح شود.

زیارت جامعه کبیره

ص: 30

زیارت جامعه از امام دهم علیه السلام در کتاب من لا یحضره الفقیه تألیف شیخ صدوق(1) و عیون اخبار الرضا(2) تألیف شیخ صدوق و تهذیب الاحکام تألیف شیخ طوسی(3) نقل شده است.

شیخ صدوق و شیخ طوسی به تصدیق همه علما دو نفر فقیه و اسلام شناس و آگاه به مسائل اسلام هستند؛ یعنی این دو بزرگوار، هم حدیث و هم تفسیر و هم عقاید و علم کلام را می دانستند و آثارشان شاهد این مدعی است و اگر ما راجع به زیارت جامعه هیچ نداشتیم جز اینکه شیخ صدوق و شیخ طوسی این زیارت را در دو کتاب از کتب اربعه نقل کرده و ترغیب کرده اند که وقتی به زیارت امیر مؤمنان علیه السلام می روید این زیارت را بخوانید؛ وقتی به زیارت امام هادی علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام می روید این زیارت را بخوانید این خود دلیل روشنی است بر این که محتوای این زیارت با معارف اسلام و مکتب تشیع هماهنگ است و نباید ما نقل این زیارت را با بعضی از روایات دیگر مقایسه کنیم و بگوییم چه مانعی دارد که روایتی محتوایش درست نباشد ولی در کتاب های شیخ صدوق و شیخ طوسی نقل شده باشد. زیرا این روایتی است که خطاب به امامان خوانده می شود، این خیلی خامی است که کسی بگوید در عین اینکه مضامین این زیارت درست نبوده شیخ طوسی فرموده بخوانید و به امام رضا علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام خطاب کنید. خود اینکه این دو بزرگوار، که دو اسلام شناس ممتاز اسلام و مکتب تشیع هستند، این زیارت را در دو کتاب از «کتب اربعه» شیعه نقل کرده اند بهترین دلیل است که این مضامین با محتوای آن چه پیغمبر راجع به ائمه علیهم السلام فرموده است هماهنگ است.

ثانیاً سند این روایت این طور است: شیخ صدوق از سه نفر از مشایخش

ص: 31

1- . من لا یحضره الفقیه، کتاب مزار حدیث، شماره 3213.

2- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 272 «فی ذکر زیارة جامعه اخری عن الامام الهادی علیه السلام».

3- . تهذیب الاحکام، ج 6، ص 95.

علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق، محمد بن احمد سنانی و حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام نقل کرده است و این سه نفر از محمد بن ابی عبدالله کوفی نقل کرده اند که در کتاب های رجال اصیل شیعه توثیق شده و محمد بن ابی عبدالله از محمد بن اسماعیل برمکی نقل کرده که او هم در کتاب های رجال قدیمی شیعه توثیق شده است.

بلی موسی بن عمران نخعی که خودش از امام هادی علیه السلام زیارت را نقل کرده، در کتاب های رجال مطرح نشده است و در موردش مطلبی نیامده است، ولی بعضی از محققان گفته اند و خوب هم گفته اند که همین که این شخص بتواند چنین زیارتی را با این محتوا از امام هادی علیه السلام نقل کند - چون زیارت جامعه حتماً از امام علیه السلام است - شاهد

این است که مورد توجه امام هادی علیه السلام بوده است و امام هادی علیه السلام برای او و معرفت او مکانتی قائل بوده که این زیارت را به او تعلیم فرموده است. پس زیارت، سند اعتبار این راوی است. در هر صورت برخی از بزرگان ما گفته اند که سند این روایات یا باید بگوییم اصطلاحاً صحیح یا حسن کالصحیح است. (1)

مجلسی اول ملاً محمدتقی مجلسی از محدثان و فقیهان و عرفای به نام مکتب تشیع است. به کتاب های امام خمینی رحمه الله مراجعه کنید. ایشان وقتی خواستند طلاب و غیر طلاب را به علمایی که اهل سیر و سلوک هستند و می توان از نوشته های آنها استفاده کرد ارجاع دهند، می گویند کتاب های ابن طاووس را ببینید، کتاب های مرحوم حاج میرزا جواد آقا را ببینید آنجا در ردیف علمای اهل سیر و سلوک می فرمایند: «به کتاب های ملاً محمدتقی مجلسی مراجعه کنید».

این بزرگوار در کتاب شرح فقیه، هم در فارسی هم در عربی، فرموده: علاوه بر آن سند صحیح و یا حسن کالصحیح دو سند دیگر خودم برای این زیارت دارم.

ص: 32

در شرح فقیه عربی که جلد اولش باید در سال 1066 به پایان رسیده باشد فرموده:

28 سال قبل (در آن تاریخ عمر این بزرگوار 67 سال بوده، 28 سالش را کم می کنیم حدود 40 سال می شود) لَمَّا وَقَفَنِي اللَّهُ تَعَالَى لَزِيَارَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَشَرَعْتَ فِي حَوَالِي رَوْضَتِهِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمَجَاهِدَاتِ وَفَتَحَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ بَيْرَكَةَ مَوْلَانَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَبْوَابَ الْمَكَاشِفَاتِ الَّتِي لَا تَحْتَمِلُ الْعُقُولُ الضَّعِيفَةَ؛

هنگامی که خداوند به من توفیق داد به زیارت امیر مؤمنان علیه السلام مشرف شدم و در اطراف روضه و حرم آن حضرت مشغول مجاهده و ریاضت شدم و خدای متعال به برکت امیر مؤمنان برایم مکاشفات و حالاتی پیش آورد که اگر بنخواهم بازگو کنم شاید افرادی انکار کنند.

تا اینجا از شرح عربی نقل شد.

در شرح فارسی فرموده اند:

تا آنکه شبی نشسته بودم در رواق، سینه ای دست داد؛ یعنی خواب خفیف دست داد. گویا بر در روضه مقدسه عسکرینم و خودم را گویا در مقابل قبر امام هادی علیه السلام می بینم و حضرت صاحب الامر علیه السلام پشت بر صندوق داده اند رو به درگاه. چون نظرم به حضرت افتاد شروع نمودم در خواندن زیارت جامعه که در حفظ داشتم به صدای بلند مانند مداحان. در حضور امام زمان در کنار قبر عسکرین در آن حالت مکاشفه و یا بگوین خواب و بیداری. فَلَمَّا أتممتها قال (صلوات الله عليه): نَعَمْ الزِيَارَةُ؛ وقتی زیارت را به پایان بردم امام زمان علیه السلام فرمود چه خوب زیارتی است و عرض کردم و اشاره کردم به قبر که زیارت جد شماست؟ حضرت تقریر فرمودند. (یعنی عرض کردم که زیارت منسوب به امام هادی علیه السلام است که قبرش اینجا است؟ امام زمان علیه السلام هم تقریر کردند).

سپس مرحوم مجلسی فرموده: «فالحاصل انه لا شك لي أنّ هذه الزيارة من أبي

این سندی بی واسطه است که مجلسی اول برای زیارت جامعه نقل کرده است.

در جایی دیگر نیز فرموده: اگر می خواهید زیارت جامعه را بخوانید روشی را من پیشنهاد می کنم: یکی از ائمه را که به او خطاب می کنید اصل قرار دهید و بقیه را تبع، و بعد فرموده که در روای صادقانه و حقه دیدم که امام هشتم علیه السلام این کیفیت که من در نظر داشتم را تقریر کرد و تحسین کرد.

ورأیت فی الرّویا الحقّة تقریر الامام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه و تحسینه علیه.

روشن است که اگر کیفیت را تقریر و تحسین کنند اصل زیارت هم مورد تقریر است.

تاکنون چهار مطلب گفته شد: یکی اینکه شیخ صدوق و شیخ طوسی این زیارت را در دو کتاب مهم و معتبر خود نقل کرده اند و این دلیل صحت مضامین آن است. دیگر اینکه سند این زیارت اصطلاحاً سندی صحیح یا حسن کالصحیح است. سوم اینکه مجلسی اول رحمه الله صحت این زیارت را از امام زمان علیه السلام دریافت کرده. چهارم اینکه صحت این زیارت را در روای صادقه از امام هشتم علیه السلام استفاده کرده است.

اگر هیچ کدام از این چهار تا هم نبود باز ما در صدور زیارت جامعه از امام علیه السلام شکی نداشتیم؛ زیرا می دانیم برای اطمینان به صدور يك روایت از ائمه یا از رسول خدا علیه السلام راه هایی داریم که يك راهش خود مضمون است؛ یعنی گاهی مضمون بعضی از روایات مهم ترین گواه است که آن روایت از امام و معصوم است.

بسیاری از خطبه های نهج البلاغه اگر هیچ سندی هم نداشته باشد و مرسل باشد متش گواهی می دهد که این خطبه را نمی تواند کسی غیر از امیر مؤمنان گفته باشد.

صحیفه سجاده اگر از نظر سند اصطلاحاً مشکلی داشته باشد متن آن گواهی می دهد که این دعاها را غیر از امام سجاد و امام معصوم نمی تواند بگوید.

در آغاز کتاب کافی در کتاب عقل و جهل روایتی بس بلند و طولانی از امام کاظم علیه السلام هست که «یا هشام یا هشام» دارد. این روایت مضامینی بسیار پر ارج دارد. آنجا در ذیل آن روایت نوشته اند: ضعیف است یعنی اصطلاحاً ضعیف است، اما این ضعف اصطلاحی هیچ لطمه ای به اعتبار حدیث نمی زند و موجب نمی شود که ما راجع به آن روایت تردید به خودمان راه بدهیم. متن متنی است که غیر از امام کاظم و امام معصوم نمی تواند بگوید.

متن زیارت جامعه و عباراتش و فصاحت و بلاغتش طوری است که همه علما و همه بزرگان را به خود جذب کرده است.

مجلسی دوم رحمه الله در کتاب مزار خود چهارده زیارت به عنوان زیارت جامعه نقل کرده و زیارت جامعه کبیره را قدری بیشتر توضیح داده و فرموده است:

إِنَّمَا بَسَطَ الْكَلَامَ فِي شَرْحِ تِلْكَ الزِّيَارَةِ قَلِيلاً وَإِن لَّمْ اسْتَوْفِ حَقَّهَا حَذراً مِنَ الْإِطَالَةِ؛ لِأَنَّهَا أَصْحَ الزِّيَارَاتِ سَنَداً وَأَعْمَمَهَا مَوْرِداً وَأَفْصَحَهَا لَفْظاً وَأَبْلَغَهَا مَعْنَى وَأَعْلَاهَا شَأْناً؛

اینکه در مورد این زیارت توضیحاتی دادم به خاطر اینکه از حیث سند از همه زیارات اصح است و از حیث لفظ از تمام زیارات افصح است و از حیث معنا ابلغ است.

همین طور در جای دیگر فرموده:

أوردت في هذا الكتاب من الجوامع بعدد المعصومين (صلوات الله عليهم) لكن أفضلها وأوثقها الثانية؛

در این کتاب از زیارات جامعه چهارده تا به عدد چهارده معصوم آوردم اما بالاترین و محکم ترین آنها زیارت دوم است که همان زیارت جامعه کبیره باشد که در بحار الانوار به عنوان زیارت دوم نقل شده.

دانشمندان شرح های متعددی بر زیارت جامعه نوشته اند و شروح متعددی هم

چاپ شده است. یکی از شرح ها که تألیف یکی از علمای قرن سیزدهم است در آغازش این طور آمده:

كانت متلقاة عند جميع الشيعة بالقبول لأجل ما اشتملت عليه من الألفاظ البليغة والأُمور البديعة والأسرار المنبئة والأحوال الشريفة
الوضيئة التي يشهد العقل السليم بصحتها وورودها عن ذلك الإمام؛ فإن على كلِّ حقِّ حقيقة و على كلِّ صواب نوراً؛

این زیارتی است که تمام شیعه و علمای شیعه آن را تلقی به قبول کرده و متنش گواهی می دهد که حتماً از امام معصوم علیه السلام صادر شده است.

یکی از شرح ها شرحی است که مرحوم شبر نوشته است. مرحوم سید عبدالله شبر همان عالم بزرگی است که او را مجلسی دوم گفته اند. فرموده: إنَّ زيارة الجامعة الكبيّرة أعظمّ الزيارات شأناً و أعلاها مكانةً و مكاناً. و إنَّ فصاحة الفاظها و فقراتها و بلاغة مضامينها و عباراتها تنادي بصدورها من عين صافية نبعت عن ينابيع الوحي و الإلهام و تدعو إلى أنّها خرجت من ألسنة نواميس الدين و معاقل الأنام؛ فإنها فوق كلام المخلوق و تحت كلام الخالق. يغني فصاحه مضمونه و بلاغة مشحونه عن ملاحظة سنده كنهج البلاغة و الصحيفة السجادية

از بهترین جملاتی که در مورد زیارت جامعه گفته شده عبارتی است از مرحوم آیه الله العظمی سید عبدالهادی شیرازی رحمه الله. ایشان فقیهی وارسته و پاک بود و کسانی که خدمش رسیده بودند، همه اعتراف داشتند که این بزرگوار اهل سیر و سلوک و معنویات بوده است. ایشان درباره زیارت جامعه کبیره فرموده:

من أجلّ الزيارات قدراً و أرفعها شأناً لاحتوائها على مالم يحتو عليه الزيارة الأخرى من فضائل أهل البيت و مناقبهم فكأنما وردت
لتصحيح العقائد و ثبوت الأنوار المقدّسة في صدور المؤمنين.

گویا امام هادی علیه السلام این زیارت را فرموده که عقیده و اعتقاد مردم نسبت به امام

و ائمه را تصحیح کند، و دل های اهل ایمان را به نور ولایت آنان روشن گرداند.

امام خمینی رحمه الله، یعنی همان بزرگواری که به محتوای اسلام و تشیع به معنای جامعش از همه علمای لاقبل این قرن بالاتر بود، در طول حدود پانزده سال که در نجف مشرف بودند هر شب این زیارت را کنار قبر امیر مؤمنان علیه السلام خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام می خوانده است. چه سندی از این بالاتر و چه سندی از این محکم تر که این زیارت متنی دارد که يك

اسلام شناس به تمام معنا را این طور به خودش جذب و جلب می کند.

زیارت مأثوره و غیر مأثوره

دعاها و زیارت هایی که از رسول خدا و فاطمه زهرا و امامان معصوم علیهم السلام نقل شود «مأثوره» نامیده می شوند و دعا و زیارتی که انشای اصحاب و علما و دانشمندان باشد «غیر مأثوره» است.

واضح است که مأثوره اگر از جهت سند قابل اعتماد باشد چون کلام معصوم است علاوه بر جواز و استحباب خواندن آن، در مباحث اسلامی هم می توان به آن استناد کرد؛ زیرا گفتار معصوم حجت است.

نیز روشن است که اگر دعاها و زیارت های مأثوره را بخوانیم بهتر از غیر مأثوره ها است اما در عین حال خواندن دعا و زیارت غیر مأثوره نیز اگر به دست علمای بزرگ و کسانی که با محتوای معارف اسلام آشنا هستند انشا شده باشد مانعی ندارد. البته این سؤال پیش می آید که اصولاً ساختن و انشای دعا و زیارت از غیر معصومان جایز است یا نه؟

در پاسخ باید گفته شود: از سیره علما و تأیید آنان بر می آید که این عمل بی اشکال است.

مثلاً شیخ صدوق رحمه الله در کتاب فقیه - که یکی از مهم ترین کتاب های حدیثی شیعه است - در باب زیارت حضرت فاطمه علیها السلام می نویسد:

در محل قبر حضرت فاطمه علیها السلام اختلاف است. برخی گویند بین قبر رسول خدا و منبر مسجد پیامبر است... برخی گویند آن حضرت در خانه خود دفن شده است... و این قول در نزد من صحیح است و من

هنگامی که از حج خانه خدا به مدینه آمدم و از زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله فارغ شدم به طرف خانه فاطمه زهرا رفتم... و گفتم: السلام عليك يا بنت رسول الله... .

سپس زیارت نامه ای را که حدود دو صفحه است نقل می کند و می افزاید:

در روایات زیارتی برای حضرت صدیقه نیافتم و برای کسانی که به این کتاب رجوع می کنند درباره زیارت نامه آن حضرت پسندیدم همان زیارتی را که برای خود پسندیده بودم. (1) (و در کنار قبر حضرت فاطمه خوانده بودم)

مرحوم آیه الله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی در یکی از آثار خود گوید:

مقصود شیخ صدوق این است که این زیارت انشای خود من است و آن را در روایات نیافته ام.

البته از برخی از روایات استفاده می شود که کسی دعایی اختراع کرده بود و امام علیه السلام به او گفتند: «اختراع خود را کنار بگذار». (2)

اما در عین حال در آثار مرحوم سید بن طاووس و دیگران دعا و زیارت که انشای معصوم نباشد کم نیست؛ مثلاً محدث قمی در مفاتیح الجنان از استادش نقل می کند که دعای عدیله انشای برخی از علما است. (3)

نیز می توان این طور گفت که اگر عالمی آگاه به مکتب اسلام و اهل بیت درباره رسول خدا و فاطمه زهرا و امامان معصوم مطالبی را به عنوان زیارت نامه می نویسند واقعیاتی است که اظهار کرده است و نباید مورد اشکال باشد و همچنین اگر در مناجات با خدای متعال عباراتی را انتخاب کرده است چون با مذاق معصومان آشنا بوده، در حقیقت از همان مصادر وحی و عصمت استفاده کرده و گفته بی اشکال است.

ص: 38

1- من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 341.

2- مفاتیح الجنان، ص 434 به نقل از کافی.

3- مفاتیح الجنان، ص 86.

درباره زیارت امامزاده ها تذکر چند مطلب لازم است:

چون در همه یا اغلب امامزاده ها مقبره اهل ایمان نیز هست، رفتن به این مکان ها و خواندن قرآن و دعا و طلب رحمت و مغفرت برای اهل قبور از جمله همان امامزاده ای که گفته می شود در آنجا مدفون می باشد بی اشکال است.

چون در غالب این مکان ها در طول سال ها، اهل ایمان حاضر شده و عبادت کرده و دعا خوانده و با خدای متعال راز و نیاز و با معصومان سر و سرّی داشته اند، از این جهت هم این مکان ها متبرک شده و با سایر سرزمین ها فرق دارد پس اگر در این مکان ها برای اینکه می توند محل اجابت دعا و نظر لطف الهی باشد برویم و عبادتی انجام دهیم بسیار بجا است.

چون تمام امامزاده ها به عنوان فرزندان و ذراری رسول خدا و علی مرتضی و فاطمه زهرا و ائمه هدی علیهم السلام مطرح هستند به عنوان اینکه احترام به آنان و محل قبر آنان و یا محل احتمالی قبر آنان، احترام به رسول الله و معصومان است نیز مستحسن می باشد. اما اگر مقصود این است که به عنوان آن امامزاده، به زیارت او برویم و عرض ادب نماییم برای تشخیص اینکه آنجا واقعاً امامزاده ای یا یکی از اولیای خدا دفن است چند راه داریم:

يك: خود ما و یا با نقل های مورد اعتماد، از صاحب آن قبر کرامتی دیده و یا شنیده باشیم؛ مانند اینکه درباره مثلاً امامزاده داود اطراف تهران چنین می گویند.

دو: توجه و عنایت خاص برخی از علما و فقها و بزرگان دین به يك مزار برای ما ثابت شود؛ مانند اینکه در احوال مرحوم ملا فتح علی سلطان آبادی، آن عارف و معلم اخلاق معروف، نوشته اند که در عتبات عالیات به برخی از زائران اراکی می گفته:

اگر به نیابت من امامزاده محمد عابد (که در دو فرسخی اراک است) را زیارت کنی من به نیابت تو در کربلا امام حسین علیه السلام را زیارت می کنم (یا امیر مؤمنان

را در نجف دو جور نقل شده است). (1)

سه: این که آن مکان مزار آن امامزاده است از چنان شهرتی برخوردار باشد که نیاز به تحقیق و پی گیری (دست کم در زمان ما) نداشته باشد مانند مزار حضرت شاه چراغ فرزند موسی بن جعفر علیهم السلام در شیراز.

اگر از این قبیل راه ها احراز نشد که فلان مکان قبر یکی از امامزادگان و یا یکی از اولیاء خدا است، محدث قمی گفته است:

امامزاده ای که انسان با اطمینان خاطر، محض درك فیوضات و کشف کربات بار سفر بندد و به سمت قبر شریفش شدّ رحال کند، باید دو مطلب را اوّل درست کرده آنگاه قصد مقصد کند:

اوّل: جلالت قدر و عظمت شأن صاحب آن مرقد علاوه بر شرافت سیادت...

دوم: معلوم بودن و صحت نسبت آن قبر به آن جناب. جمع بین این دو بسیار کم است؛ چه بسیاری از قبوری که به آن بزرگواران نسبت می دهند نه حال صاحبانش معلوم و نه مدفون بودن آنها در آنجا. و برخی هم دفنشان در آنجا معلوم و حالشان مجهول است.

برخی نیز جلالت قدرشان معلوم ولیکن مرقد شریفشان مشتبه است؛ مانند سید اجل علی بن جعفر که جلالت شأن و بزرگی مقام او بالاتر از آن است که بر کسی پوشیده باشد، اما قبر شریفش مشتبه و سه موضع است که به آن جناب نسبت می دهند:

یکی در قم دیگری در سمنان و سومی در يك فرسخی مدینه.

محدث قمی می افزاید:

بله، تعدادی از امامزاده ها هستند که هر دو جهت در آنها ثابت است؛ مانند قبر اسماعیل فرزند امام جعفر صادق که در بقیع نزدیک قبور ائمه بقیع است. و مانند سید جلیل عظیم القدر و الشأن احمد معروف به شاه چراغ که در داخل

ص: 40

شهر شیراز مدفون است. و مثل برادر دیگرش قاسم که در هشت فرسخی حله مدفون است. و مثل برادر دیگرش امامزاده حمزه که قبر شریفش در شهر ری نزدیک قبر حضرت عبدالعظیم حسنی است. و مثل ابی حمزه امیر علی بن حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام که گفته اند قبر شریفش در شیراز خارج باب اصطنخر است. و مثل امام زاده محمد فرزند امام جعفر صادق که در شهر بسطام مدفون است. و مثل قبر سید معظم جلیل ابوجعفر محمد بن علی الهادی که در نزدیکی «بلد» که اسم محلی است در راه سامراء می باشد. و مثل سیده جلیله معظمه حضرت سنی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهم السلام در قم، و در قبه حضرت فاطمه (معصومه) جماعت بسیاری از بنات فاطمیه و سادات علویه مدفونند مانند جمله ای از دختران حضرت جواد علیه السلام و بسیاری از دختران موسی مبرقع فرزند امام محمد تقی... .

و مثل امام زاده لازم التعظیم جناب شاهزاده عبدالعظیم که نسب شریفش به چهار واسطه به سبط جلیل حضرت خیر الوری امام حسن مجتبی منتهی می شود و قبر شریفش در ری معلوم و مشهور و ملاذ و معاذ عامه مخلوق است. (1)

اما در غیر مورد ابوالفضل العباس و علی بن الحسین الاکبر و فرزندان پیامبر که در کربلا شهید شدند و نیز حضرت فاطمه معصومه که زیارت مأثوره دارند درباره دیگران زیارت مأثوره ای برای امامزادگان به طور عام یا خصوصی در دست نیست و زیارت نامه هایی که در بحار الانوار و کتاب های مزار و کتاب دعاها برای امامزاده ها نقل می شود گویا همگی از انشاء علما است.

مرحوم علامه مجلسی می گوید:

و اما کیفیت زیارتهم فلم یرد فیها خبر علی الخصوص و یجوز زیارتهم بما

ص: 41

ورد في زيارة سائر المؤمنين و يحوز تخصيصهم بالخطاب بما جرى على اللسان من ذكر فضلهم و التوسل و الاستشفاع بهم و بآبائهم الطاهرين. (1)

زيارت حضرت عبدالعظيم

شايان است که در مورد ترغيب زيارت امامزاده ها و استحباب زيارت آنان بر خي روايات که به طور عام دلالت يا اشعار و يا دلالت احتمالي داشته باشد در کتاب های حديثي ديده مي شود اما اين که در مورد امامزاده اي به طور خاص روايتي دال بر استحباب زيارت او وارد شده باشد تا آنجا که اين جانب آگاهي دارم فقط در مورد حضرت عباس و شهدای کربلا (که تعدادی از آنان امامزاده بودند) و حضرت معصومه عليهاالسلام و حضرت عبدالعظيم عليه السلام است و در مورد قاسم فرزند موسی بن جعفر هم روايتی در میان مردم مشهور است که محدث قمی بر بی اساس بودن آن تصريح کرده است.

در کتاب کامل الزيارات ابن قولويه آمده:

ثواب زيارت حضرت عبدالعظيم

يكي از اهالی ری خدمت امام هادی عليه السلام رسيد. حضرت پرسيد کجا بودی؟ گفت: زيارت حضرت حسين عليه السلام. امام هادی فرمود: «اما انک لو زرت قبر عبدالعظيم عندکم لکنتم کمّن زار الحسين عليه السلام». (2)

و همین روايت در کتاب ثواب الاعمال شيخ صدوق با سندی ديگری نيز نقل شده است. (3)

نيز همین روايت بدون سند در رساله صاحب بن عبّاد متوفای 385 (رساله ای درباره معرفي حضرت عبدالعظيم) نقل شده است. (4)

ص: 42

1- . بحارالانوار، ج 99، ص 277.

2- . کامل الزيارات، ص 324.

3- . ثواب الاعمال، ص 124.

4- . ص 2 رساله. اين رساله در مجله نور علم ش 50 - 51 چاپ شده است.

مرحوم میرداماد در کتاب رواشح خود می نویسد:

«قد ورد من زار قبره وجبت له الجنة».(1)

شهید ثانی متوفای 965 در تعلیقه بر خلاصه الاقوال علامه حلی می گوید:

برخی از علمای علم انساب روایت کرده اند که حضرت رضا علیه السلام فرموده: هر کس قبر عبدالعظیم را زیارت کند لازم می شود بر خدا که او را داخل بهشت کند.(2)

روایت دیگری هم از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرموده باشد:

هر کس نمی تواند مرا زیارت کند پس زیارت کند برادرم عبدالعظیم حسنی را در ری.(3)

دو زیارت نامه به نام زیارت نامه پنج حدیث کبیر و زیارت نامه پنج حدیث صغیر که در کتاب بی اعتباری به نام نور الآفاق چاپ شده شامل برخی احادیث دیگر در این زمینه است که به خاطر بی اعتباری آنها از نقل آنها خودداری شد.

زیارت نامه حضرت عبدالعظیم علیه السلام

در کتاب مزار تألیف عالم بزرگوار آقا جمال خوانساری متوفای 1125 آمده:

کلام خاصی درباره زیارت امامزاده ها که از معصومین منقول باشد به نظر نرسیده مگر بعضی زیارات متعلقه به شهدای کربلا که در کتاب های مزار مذکور است و بعضی از آنها منقول و بیشتر عباراتش مشتمل بر فضائل

ص: 43

1- . رواشح، ص 51 چاپ سنگی.

2- . روضات الجنات خوانساری. این روایت چون از حضرت رضا علیه السلام نقل شده از نظر تاریخ مورد خدشه است؛ زیرا حضرت عبدالعظیم سال ها پس از شهادت حضرت رضا علیه السلام زنده بوده است مگر بگوئیم از اخبار غیبیه حضرت است.

3- . گفته شده این روایت در کتیبه درب ضریح مطهر آن حضرت نوشته شده. اما مانند روایت قبل از نظر تاریخی مخدوش است.

مختصه به ایشان است. [اما] زیارت متعلقه به حضرت معصومه قم که احتمال دارد منقول باشد، اکثر عبارات آن زیارت را در همه روضات می توان خواند.

پس هرگاه در زیارت بعضی دیگر از امامزاده بعضی فقرات که اختصاص به آن حضرت دارد بیاندازد و فقره ای چند که مناسب بوده باشد اضافه نماید فضیلت زیارت به عمل می آید.

و همین کار را خود ایشان در مورد زیارت نامه حضرت عبدالعظیم انجام داده است یعنی همان زیارت نامه حضرت معصومه را با کم و زیاد کردن در همان کتاب مزار برای حضرت عبدالعظیم یاد کرده است. (1)

محدث قمی هم در مفاتیح گفته است:

علما از برای آن بزرگوار زیارتی نقل نکرده اند مگر آن که فخر المحققین آقا جمال الدین در مزار خود فرموده که زیارت آن حضرت به این نحو مناسب است. (2)

و چون متن زیارت نامه در مفاتیح محدث قمی نقل شده و در دسترس همگان است از نقل آن خودداری شد.

زیارت نامه دیگری توسط مرحوم آیه الله حاج شیخ عباس حائری طهرانی (متوفای 1360) تنظیم و به نام موائد الکریم لزوار عبدالعظیم چاپ شده است که به نظر این جانب با اصلاحاتی که لازم است در آن انجام گیرد می تواند جایگزین خوبی برای زیارت نامه منقول در مزار آقا جمال خوانساری باشد. (3)

ص: 44

1- . مزار آقا جمال، چاپ قم، ص 104 و 109.

2- . مفاتیح الجنان، ص 565 چاپ اسلامیه.

3- . به مقاله این جانب در مجله نور علم شماره 50 - 51 رجوع شود. شایان یادآوری است که مقاله حضرت آیه الله استادی در شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی و شهر ری مجموعه مقالات چاپ شده مقاله اول، تجدید چاپ شده است.

(2) بررسی کلی روایات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام

اشاره

تألیف محمدکاظم رحمان ستایش

ص: 45

حضرت عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام که به عبدالعظیم حسنی شهرت یافته، از جمله عالمان و راویان بزرگ حدیث شمرده شده که جایگاه والایی را در بین محدثان عصر خویش و عصر متأخر احراز کرده است.

اساتید برجسته، و همچنین شاگردان بزرگ وی بهترین شاهد بر این مدعا هستند.

این جایگاه رفیع روایی موجب آن گردیده که روایات ایشان مورد توجه مؤلفان جوامع حدیثی قرار گیرد، و حتی برخی از ایشان، روایات آن حضرت را گرد آورده و مسند جامع روایات ایشان را تألیف کرده اند.

این مقاله بر آن است که جایگاه روایی آن حضرت را از جهات مختلف به خوانندگان بنمایاند و محتوای روایات آن حضرت را به اجمال بررسی کند. لذا مباحث این مقاله را در چهار فصل پی می گیریم:

فصل اول: حضرت عبدالعظیم در منابع رجالی

فصل دوم: طبقه روایی حضرت عبدالعظیم

فصل سوم: روایات حضرت عبدالعظیم

فصل چهارم: مسانید حضرت عبدالعظیم

تمامی منابع و مصادر رجالی شیعه به شرح حال حضرت عبدالعظیم پرداخته اند و به گونه ای هر يك نکاتی از زندگی و شخصیت ایشان را ذکر کرده اند. ما در این فصل در ضمن چند گفتار، نسب و مدح و توثیق و تألیفات ایشان را ذکر خواهیم کرد.

گفتار اول: نسب حضرت عبدالعظیم

در رجال نجاشی ضمن نام بردن از آن حضرت و شرح سفر ایشان به ری و جریان فوت ایشان می گوید:

هنگامی که جنازه ایشان را برای غسل برهنه می کردند، در جیب لباس ایشان نوشته ای یافت شد که در آن نسب آن حضرت این گونه ذکر شده بود، من ابوالقاسم، عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب هستم. [\(1\)](#)

براساس این نسخه از رجال نجاشی، شش نفر در نسب آن حضرت، واسطه بین وی و امام علی علیه السلام وجود دارد. لکن در نسخه های معتبر از رجال نجاشی [\(2\)](#) و همچنین در دیگر منابع رجالی شیعی [\(3\)](#) بین زید و حسن بن علی شخص دیگری واسطه نیست.

بنابراین پدر و اجداد آن حضرت تا امام علی علیه السلام بالغ بر پنج نفر می باشند که عبارتند از:

1. امام حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام امام دوم و سرسلسله سادات حسنی.

2. زید بن حسن

ص: 48

1- . رجال النجاشی، ص 248، رقم 653.

2- . رجال النجاشی، ص 248، رقم 653.

3- . نک: نقد الرجال، مجمع الرجال، منهج المقال.

وی بزرگ‌ترین فرزند امام مجتبی علیه السلام است. او متصدی و متولی اوقاف رسول خدا صلی الله علیه و آله و بزرگوار و نیکوکار و دارای اخلاق نیک بوده است. برخی شاعران او را مدح گفته‌اند و مردمان به وی روی می‌آورده‌اند. (1)

از آنجا که زید بن حسن متولی اوقاف رسول خدا صلی الله علیه و آله و اوقاف امیرالمؤمنین علیه السلام بوده، در طول تاریخ زندگی اش با حاکمان عصر خویش جریان‌هایی داشته که در کتب تاریخ مسطور است. (2)

وی از ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری و امام حسن بن علی علیهما السلام روایت کرده است. (3)

او در محلی به نام حاجر در شش منزلی مدینه مدفون شده است. (4)

3. حسن بن زید

وی تنها فرزند ذکور زید بود که از بزرگان عصر خودش به شمار می‌رفته، و به بخشش و کرم و سخاوت در بین بنی هاشم شهرت داشته است.

وی از سوی منصور عباسی به ولایت مدینه گمارده شد. او دیگر خلفای عباسی همچون مهدی و هادی و هارون الرشید را نیز درک کرد و به سال 168 ه. وفات یافت.

4. علی بن حسن بن زید

لقب وی «سدید» بوده و مادرش کنیز بود که در زندان ابوجعفر منصور عباسی درگذشت. (5) علی بن حسن با جماعتی از سادات حسنی بر علیه خلیفه عباسی شوریدند که با شکست این قیام، عده‌ای از آنان - از جمله علی بن حسن - به دستور خلیفه دستگیر و به بغداد منتقل شدند. علی بن حسن پس از مدتی در زندان وفات یافت. (6)

ص: 49

-
- 1- . الارشاد، ج 2، ص 21.
 - 2- . سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 487، رقم 186؛ الارشاد، ج 2، ص 21؛ بحارالانوار، ج 44، ص 163، ح 2.
 - 3- . تاریخ دمشق، ج 5.
 - 4- . سر السلسله العلویه، ص 20؛ عمدة الطالب، ص 69.
 - 5- . عمدة الطالب، ص 70 و 71.
 - 6- . جریان تفصیلی این قیام در کتب تاریخ ذکر شده و در کتاب کافی نیز روایتی در همین زمینه نقل شده است. نک: الکافی، ج 1، ص 358 - 366.

وی در زمان حیات جدش، حسن بن زید متولد شد و چون قبل از تولد وی، پدرش در زندان درگذشت، کفالت او به عهده جدش گذاشته شد. او را عبدالله قافه نیز گفته اند. (1)

از عبدالله به نقلی پنج پسر (2) و به نقلی نه پسر (3) بر جای ماند که یکی از ایشان حضرت عبدالعظیم بوده است.

گفتار دوم: توصیف حال رجالی حضرت عبدالعظیم

اینک که با آن حضرت و نسب وی آشنا شدیم، وصف رجالی ایشان را در مصادر رجالی بررسی می کنیم. در تمامی منابع رجالی شیعه، حضرت عبدالعظیم مدح و ستایش شده است. از جمله:

1. در رجال نجاشی از غضنیری به سند معتبر از احمد بن محمد بن خالد برقی، جریان ورود حضرت به ری را نقل کرده و در ضمن آن عبادت ایشان و نیز رؤیایی را که از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره آن حضرت برخی دیده بودند نقل کرده است. همه این جریان شاهد بر مدح و ستایش آن حضرت است. (4)

2. شیخ طوسی در کتاب رجال خود در ضمن اصحاب امام هادی علیه السلام می گوید:

عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی رضی الله عنه. (5)

ص: 50

1- . علت این لقب گذاری، إلحاق وی به پدرش توسط قیافه شناس است. شرح ماجرا را در عمدة الطالب، ص 93 مطالعه فرمایید.

2- . عمدة الطالب، ص 94.

3- . منتهی الآمال، ج 1، ص 466.

4- . رجال النجاشی، ص 348، رقم 653.

5- . رجال الطوسی، ص 387، رقم 5706.

و همین عبارت را در ضمن اصحاب امام عسکری علیه السلام هم آورده است. (1) و در مجمع الرجال به نقل از رجال طوسی اضافه می کند که «بروی عنهما». (2)

3. شیخ صدوق در مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه ضمن ذکر سندش به حضرت عبدالعظیم درباره ایشان می گوید: و کان مرضیاً. (3)

همچنین در کتاب صوم از کتاب من لا یحضره الفقیه نیز همین تعبیر را درباره وی به کار برده است. (4)

در برخی از روایات حضرت عبدالعظیم در کتب شیخ صدوق در تعبیر واسطه بین عناوین اسناد به صورت جمله معترضه تعبیر «کان مرضیاً» نقل شده که به عقیده نگارنده این موارد تصحیف «کان مرضیاً» می باشد. و شاهد بر این مدعا آنکه اولاً - این

نوع تعبیر در کتب شیخ صدوق دیده می شود ثانیاً - تعبیر «کان مرضیاً» و گزارش از بیماری راوی امری متعارف در بین اسناد نمی باشد. لذا با توجه به این دو قرینه ما این موارد را نیز تأکید بر مرضی بودن حضرت عبدالعظیم می دانیم. (5)

مرحوم مجلسی در شرح این عبارت می گوید:

مراد از این تعبیر صحت دین وی می باشد و اینکه اصحاب به حدیث وی عمل می کرده اند و از آنها راضی بوده اند. (6)

4. علامه حلی در شرح حال وی می گوید:

کان عابداً ورعاً له حکایة تدل علی حسن حاله ذکرناها فی کتابنا الکبیر؛

وی عابد و متقی بود و برای وی حکایتی است که دلالت بر نیکویی حال وی دارد. ما این حکایت را در کتاب بزرگمان ذکر کردیم. (7)

ص: 51

1- . رجال الطوسی، ص 401، رقم 5875.

2- . مجمع الرجال، ج 4، ص 97.

3- . من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 468.

4- . من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 80، رقم 335.

5- . مسند عبدالعظیم حسنی، ص 240، ح 95 و ص 258، ح 114.

6- . روضة المتقین، ج 14، ص 165.

7- . خلاصة الاقوال، ص 226، رقم 755.

به نظر می رسد مراد وی از حکایت فوق، مطالب منقول از رجال نجاشی و حدیث عرض دین باشد. همچنان که مراد وی از کتاب بزرگ هم کتاب کشف المقال فی احوال الرجال می باشد که مفقود شده است.

5. در روایت عرض دین توسط حضرت عبدالعظیم، پس از اتمام کلام آن حضرت، امام هادی علیه السلام فرمودند: یا ابالقاسم، انت ولینا حقاً(1)

6. در روایتی که صدوق در ثواب الاعمال با سند نقل می کند که زیارت حضرت عبدالعظیم همچون زیارت امام حسین علیه السلام در ثواب شمرده شده، رفعت مرتبه و جایگاه حضرت عبدالعظیم و اعتماد به وی روشن می شود. روایت اینگونه است:

حدثنی علی بن احمد، قال: حدثنی حمزة بن القاسم العلوی رحمه الله، قال: حدثنی محمد بن یحیی العطار عن دخل علی ابی الحسن علی بن محمد الهادی علیه السلام، من اهل الری، قال: دخلت علی ابی الحسن العسکری علیه السلام، فقال: این کنت؟ قلت: زرت الحسین علیه السلام. قال: أما انک لو زرت قبر عبدالعظیم عندکم کنت کمن زار الحسین بن علی علیهما السلام؛ علی بن احمد برای من حدیث کرد. او گفت: حمزة بن قاسم علوی - خدایش بیامرزد - مرا حدیث کرد. او گفت محمد بن یحیی عطار نقل کرد برای من، از کسی از اهل ری که بر ابوالحسن علی بن محمد هادی علیهما السلام وارد شده بود. او گفت: بر ابوالحسن عسکری علیه السلام وارد شدم پس حضرت فرمود: کجا بودی؟ گفتم: حسین بن علی را زیارت کردم. حضرت فرمود: اما اگر تو قبر عبدالعظیم که نزد شماست را زیارت می کردی مثل کسی بودی که حسین بن علی علیهما السلام را زیارت کرده است.(2)

از آنجا که این روایت مدح بسیار قوی ای درباره حضرت عبدالعظیم است، مستند

ص: 52

1- . التوحید، ص 81، ح 31.

2- . ثواب الاعمال، ص 124، ح 1.

برخی در توثیق و تعدیل آن حضرت شمرده شده است. اما این روایت به جهت مجهول بودن راوی از امام عسکری علیه السلام ضعیف می باشد. همچنین این روایت با گفته شیخ طوسی در رجالش که حضرت عبدالعظیم را از اصحاب امام عسکری علیه السلام برشمرده، منافی دانسته اند. (1)

با توجه به مصادر روایی و مرویات حضرت عبدالعظیم، هیچ دلیلی بر مصاحبت آن حضرت با امام عسکری علیه السلام وجود ندارد. و احتمالاً اشتباه از نسخه های رجال طوسی یا خود شیخ طوسی بوده است. که ان شاء الله در فصل دوم این مقاله تحقیق خواهد شد. بنابراین اشکال تنافی و تناقض جا ندارد.

7. محدث نوری از رساله صاحب بن عباد که در شرح حال حضرت عبدالعظیم نگاشته شده، و به خط برخی از بنی بابویه و به سال 516 ه . نوشته شده نقل کرده که:

روی ابوتراب الرویانی، قال: سمعت أبا حمّاد الرازی یقول: دخلت علی علی بن محمد علیهما السلام بسرّ من رأی فسألته عن اشیاء من الحلال و الحرام، فأجابنی فیها، فلمّا ودّعته قال لی: یا أبا حمّاد اذا أشکل علیک شیء من امر دینک بناحیتک فسل عنه عبدالعظیم بن عبداللّه الحسنی و اقرأه منی السلام؛ ابوتراب رویانی روایت می کند که شنیدم ابوحماد رازی می گفت: بر امام هادی علیه السلام در سامرا وارد شدم و مطالبی از حلال و حرام از ایشان پرسیدم که پاسخ دادند. پس هنگامی که خداحافظی کردم آن حضرت به من گفت: ای ابوحمّاد هنگامی که چیزی از امور دینت در منطقه شما برای تو مشکل شد. پس از عبدالعظیم بن عبداللّه حسنی پرس و از سوی من به وی سلام برسان. (2)

این روایت مرسل و ضعیف می باشد.

ص: 53

1- . معجم رجال الحدیث، ج 10، ص 48.

2- . خاتمه مستدرک الوسائل، ج 4، ص 406.

8. روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده که آن امام پیام خودشان به شیعیان را توسط حضرت عبدالعظیم حسنی ابلاغ فرمودند. (1)

در این روایت امام ابلاغ سلام به شیعیان فرموده اند و توصیه هایی نیز به ایشان کرده اند.

اگرچه که در نقل این روایت از امام رضا علیه السلام ظاهراً اشتباهی صورت گرفته - که در فصل بعد روشن خواهد شد - اما به هر حال صدور این پیام و مأموریت ابلاغ آن از سوی معصوم خود گواه وثاقت حضرت عبدالعظیم علیه السلام می باشد.

از مجموع این شواهد، به خصوص جریانی که نجاشی و دیگران درباره حضرت عبدالعظیم از برقی نقل کرده اند، و نیز تعبیر صدوق که می گوید: «کان مرضیاً» می توان وثاقت آن حضرت را احراز کرد؛ چه آنکه این تعبیر ظاهراً از آیه شریفه: «ممن ترضون من الشهداء» (2) گرفته شده که در تفسیر امام عسکری علیه السلام از امام علی علیه السلام در تفسیر آن نقل می کند که مراد کسانی هستند که نسبت به دین و امانت و صلاحیت، و عفاف و دقت در آنچه که شهادت می دهد و تشخیص مورد رضایت باشد. (3) با توجه به این تفسیر از مرضی بودن، وثاقت هم قابل احراز می باشد.

و شیخ عبدالنبی جزائری نیز در کتاب حاوی الأقوال خویش، حضرت عبدالعظیم را در بخش صحاح برشمرده است. (4)

گذشته از آنکه مجموعه روایات حضرت عبدالعظیم خود شهادت به معتمد بودن و وثوق ائمه به وی می دهند؛ چه آنکه نوع روایات آن حضرت در عقاید مهم و مباحث دقیق شیعی است.

ص: 54

1- . الاختصاص، ص 247؛ بحار الانوار، ج 16، ص 63.

2- . بقره، آیه 282.

3- . تفسیر امام عسکری، ص 672.

4- . حاوی الاقوال، ج 2، ص 153 - 155، رقم 506.

با توجه به این نکته، محقق رجالی معاصر در معجم رجال الحديث پس از نقد روایات مورد استناد در مدح آن حضرت، تصریح می کند که:

آنچه مشکل را آسان می کند اینکه جلالت و بزرگی مقام حضرت عبدالعظیم و ایمان و تقوای او امری نیست که اثبات آن نیاز به استشهاد به این روایات ضعیف داشته باشد. (1)

همچنین شیخ عبدالله مامقانی در تنقیح المقال تصریح می کند که:

علت اینکه محدثین وفقهاء تصریح به توثیق وی نکرده اند، از این روست که جلالت و بزرگواری وی مانع از این است که تعبیر «ثقه» را درباره وی ذکر کنند. (2)

گفتار سوم: تألیفات حضرت عبدالعظیم

مرحوم نجاشی در کتاب رجالش، که در موضوع فهرست نام مؤلفان شیعه تألیف شده، از حضرت عبدالعظیم حسنی نام برده و کتاب خطب امیرالمؤمنین علیه السلام رابه وی نسبت داده است.

وی در پایان شرح حال وی نیز سند خودش را به روایات آن حضرت، از طریق استادش ابن نوح به احمد بن محمد بن خالد و او به حضرت عبدالعظیم می رساند، ذکر کرده است. (3) شیخ طوسی نیز که موضوع کتاب فهرستش معرفی مؤلفان و مصنفان شیعه است از آن حضرت نام برده و می گوید: «له کتاب» و سپس سند خودش را به احمد بن ابی عبدالله برقی می رساند که او از حضرت عبدالعظیم نقل حدیث می کند. (4)

صاحب بن عباد در رساله ای که در احوال حضرت عبدالعظیم تألیف کرده می نویسد: «له کتاب یسمّیه کتاب یوم و لیلة» (5)

ص: 55

1- . معجم رجال الحديث، ج 10، ص 49.

2- . تنقیح المقال، ج 2، ص 157.

3- . رجال النجاشی، ص 247 و 248، رقم 653.

4- . الفهرست، ص 347، رقم 549.

5- . خاتمه مستدرک الوسائل، ج 4، ص 404.

این عنوان غالباً برای کتاب هایی انتخاب می شود که اعمال عبادی بندگان در شبانه روز را بیان می کند و این عنوان گویای محتوای آن است.

اما در رساله صاحب بن عباد سندی به این کتاب، که انتساب اسمی و محتوایی کتاب را به حضرت عبدالعظیم اثبات کند وجود ندارد. همچنان که آثار قطعی قابل توجه درباره این موضوع هم در روایات موجود از حضرت عبدالعظیم دیده نمی شود.

همچنین کتاب اول نیز که شیخ طوسی عنوان آن را ذکر نکرده و مرحوم نجاشی نام آن را هم تصریح کرده، موجود نمی باشد اما با توجه اسناد ایشان به حضرت عبدالعظیم، انتساب کتاب به ایشان ثابت می باشد.

همچنین در روایات موجود آن حضرت دو روایت به سند همگون از خطبه های آن حضرت نقل شده که یکی در امالی شیخ صدوق و دیگری در امالی شیخ طوسی نقل شده است.

در روایتی که در امالی شیخ صدوق آمده، جریان خانه خریدن شریح قاضی به 80 دینار نقل شده که پس از آن، امیرالمؤمنین او را خواستند و ضمن مؤاخذه از خرید خانه گران او را موعظه کردند و از دنیا طلبی بازداشتند. [\(1\)](#) این روایت در نامه های نهج البلاغه موجود است. [\(2\)](#)

اما روایت دیگر که در امالی شیخ طوسی آمده، در نهج البلاغه موجود نمی باشد. آن روایت نیز به نقل از شریح قاضی است که موعظه امام علی علیه السلام برای اصحابشان در یاد آخرت و دوری از مال پرستی و بیان حالات انسان پس از مرگ است. [\(3\)](#)

بنابراین انتساب کتاب خطب امیرالمؤمنین علیه السلام به آن حضرت، مستند و قابل اثبات است.

ص: 56

1- . الامالی، صدوق، ص 388.

2- . نهج البلاغه، نامه 3، صبحی صالح.

3- . الامالی، طوسی، ص 652.

شیخ طوسی در کتاب رجال خود حضرت عبدالعظیم را در اصحاب امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام برشمرده است. (1)

اما برخی به استناد روایتی که در فصل قبل از ثواب الاعمال نقل شد مدعی شده اند که چون امام هادی در آن روایت به راوی می گوید: ثواب زیارت قبر عبدالعظیم همچون زیارت حسین بن علی علیهما السلام می باشد، بنابراین حضرت عبدالعظیم پیش از عصر امام عسکری علیه السلام فوت کرده و لذا از اصحاب امام عسکری علیه السلام نبوده است. (2)

همچنین هیچ گونه روایتی آن حضرت از امام عسکری علیه السلام ندارد و این امر خود شاهد بر عدم معاصرت وی با امام عسکری علیه السلام است. بنابراین برشمردن آن حضرت از اصحاب امام عسکری علیه السلام نمی تواند صحیح باشد. این اشتباه یا ناشی از نسخه های خطی و ناسخان آنها و یا ناشی از اشتباه خود شیخ است. از سوی دیگر به استناد روایات موجود

و نیز تصریح بسیاری از رجالیان، حضرت عبدالعظیم از اصحاب امام جواد بوده است.

امادر هیچ يك از مصادر رجالی، آن حضرت را از اصحاب امام رضا ندانسته اند. تنها در کتاب الاختصاص منسوب به شیخ مفید دو روایت به نقل از امام رضا علیه السلام آمده که چنین است:

در روایت اول به صورت مرسل نقل می کند که:

روي عن عبدالعظیم عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: یاعبدالعظیم، أبلغ عني أولیائی السلام وقل لهم أن لا یجعلوا للشیطان علی انفسهم سبیلاً. الحدیث. (3)

از این روایت استفاده شده که حضرت عبدالعظیم نه تنها عصر امام رضا علیه السلام را درك کرده، بلکه از جمله کسانی بوده که مورد اعتماد و موقعیت نزد امام بوده است؛

ص: 57

1- . رجال الطوسی، ص 387، رقم 5706 و ص 401، رقم 5875.

2- . عبدالعظیم الحسنی حیاته و مسنده، ص 37.

3- . الاختصاص، ص 247؛ مسند حضرت عبدالعظیم، ص 183 و 184، ح 50.

چه آنکه امام او را مأمور ابلاغ مطالبی به اولیاء و دوستانشان کرده اند. برخی برای رفع استبعاد از مصاحبت آن حضرت با امام رضا علیه السلام به این نکته هم استناد کرده اند که هشام بن حکم (م 198 هـ) از جمله مشایخ حضرت عبدالعظیم بوده و روایاتی را از وی نقل کرده است. با توجه به آنکه وفات امام رضا علیه السلام در سال 203 هـ اتفاق افتاده، پس حضرت عبدالعظیم به طریق اولی می توانسته از آن امام نقل حدیث کرده باشد. (1)

اما استدلال فوق تنها امکان نقل حدیث از امام رضا علیه السلام را اثبات می کند و وقوع آن را به شکل قطعی اثبات نمی کند همچنان که منحصر بودن روایت از امام رضا علیه السلام در يك حدیث و شواهدی دیگر موجب آن شده که این روایت را محرف بدانند؛ چه آنکه در روایات بسیاری حضرت عبدالعظیم از امام هادی علیه السلام با کنیه ابوالحسن نقل حدیث کرده و در این روایت نیز وی با این کنیه نقل حدیث کرده و احتمالاً کاتبان حدیث اشتبهاً کنیه ابوالحسن را بر امام رضا علیه السلام تطبیق کرده اند و نام ایشان را در برابر این کنیه افزوده اند. (2) از جمله قراینی که می تواند شاهی بر این مطلب دانست، آنکه از امام هادی علیه السلام درباره آن حضرت در حدیث عرض دین نقل شده که فرمود: «أنت ولینا حقاً؛ تو به حقیقت دوستدار ما هستی». (3) و به همین جهت امام پیامشان را به اولیای خودشان از طریق حضرت عبدالعظیم که خود از اولیای امام است، ابلاغ کرده اند. اما روایت دیگری نیز به صورت مکاتبه از امام رضا علیه السلام نقل شده که در موضوع ایمان حضرت ابوطالب می باشد در آن روایت چنین آمده که:

ان عبدالعظیم بن عبدالله العلوی کان مریضاً، فكتب الی ابی الحسن الرضا علیه السلام عرفنی یابن رسول الله عن الخیر المروی أن اباطالب فی ضحضاح من نار یغلی منه دماغه، فكتب الیه الرضا علیه السلام: «بسم الله

ص: 58

1- . عبدالعظیم الحسنی حیاته و مسنده، ص 36.

2- . قاموس الرجال، ج 6، ص 193.

3- . الامالی، صدوق، ص 280 و 283؛ صفات الشیعه، ص 48؛ التوحید، ص 81؛ کمال الدین، ص 379.

الرحمن الرحيم أما بعد فانك ان شككت في ايمان ابي طالب كان مصيرك الى النار؛ عبدالعظيم بن عبدالله علوي مريض بود، پس نامه ای به ابوالحسن رضا علیه السلام نوشت که: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از خبری که نقل شده که ابوطالب در سردابی از آتش به سر می برد که مغز سرش از گرمای آن می جوشد، آگاه سازید. امام در جواب وی نوشتند: «به نام خداوند بخشنده مهربان، پس از حمد و ثنای خداوند چنانچه در ايمان ابوطالب شك كنى سرانجام تو جهنم خواهد بود».⁽¹⁾

اما این حدیث نیز همچون حدیث قبل ظاهراً تحریف شده است. شاهد بر این مدعا گذشته از قراین سابق آنکه مصدر این روایت کتابی غیر مشهور است که وقوع تحریف در آن بسیار قوی تر از کتب مشهور، محتمل است.

بنابراین آنچه که نزد محدثان و رجالیان به عنوان امری مسلم شمرده شده، آنکه حضرت عبدالعظیم از اصحاب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام بوده است. بر این اساس روایات از امام رضا علیه السلام تحریف شده و کلام شیخ طوسی که ایشان را از اصحاب امام عسکری علیه السلام قرار داده بی اساس است.

با توجه به نکات گذشته روشن می شود که کلام شهید ثانی در حاشیه خلاصة الأقوال که امام رضا علیه السلام فرموده اند: «من زار قبره وجبت له الجنة؛ کسی که قبر عبدالعظیم را زیارت کند بهشت بر او واجب می شود».⁽²⁾ و از برخی از نسب شناسان نقل کرده، اشتباه بوده و قابل استناد نیست؛ چه آنکه روایات متعدد از امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام شاهد بر عدم فوت حضرت عبدالعظیم در عصر امام رضا علیه السلام است. بلکه چنان که گذشت اصولاً روایت حضرت عبدالعظیم از امام رضا علیه السلام ثابت نیست.

ص: 59

1- . بحار الانوار، ج 35، ص 110 به نقل از کتاب الحجّة علی الذاهب الی تکفیر ابي طالب تألیف شمس الدین ابوعلی فخار بن محمد موسوی.

2- . الرسائل، شهید ثانی، ج 2، ص 1045 و 1046.

همچنان که بیان شد، حضرت عبدالعظیم از دو امام نقل حدیث مستقیم دارد و نقل روایت وی از امام رضا علیه السلام مشکوک است. اینک تعبیراتی که در روایات حضرت عبدالعظیم از ائمه و دیگر اساتیدش دیده می شود را، به جهت شناخت شیوه نام بردن از ایشان، براساس مسند روایاتشان گزارش می نمایم:

محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام (سه مورد) = محمد بن علی بن موسی = محمد بن علی (دو مورد) = محمد بن علی الرضا علیهما السلام (سه مورد) = ابوجعفر محمد بن علی بن موسی (دو مورد) = ابوجعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام (5 مورد) = ابوجعفر محمد بن علی (5 مورد) = ابوجعفر الثانی (4 مورد) = ابوجعفر (سه مورد).

علی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام = علی بن محمد بن علی بن موسی (دو مورد) = علی بن محمد العسکری = ابوالحسن علی بن محمد العسکری (4 مورد) = ابوالحسن العسکری (4 مورد) = ابوالحسن الثالث (5 مورد) = ابوالحسن.

ابوالحسن الرضا علیه السلام (دو مورد). (1)

همچنین از این محدثان نیز ایشان نقل حدیث کرده اند:

ابراهیم بن ابی محمود (6 مورد)، احمد بن عیسی العلوی، اسحاق الناصح مولی جعفر، حرب، الحسن بن الحسین العرنی (4 مورد)، الحسن بن الحسین العمری (ظاهراً تصحیف العرنی باشد)، الحسن بن الحسین، الحسن بن الحکم النخعی (2 مورد)، الحسن بن عبدالله بن یونس بن ظبیان، الحسن بن محبوب (سه مورد)، الحسین بن علی، الحسین بن المیاح، سلیمان بن سفیان، سلیمان بن جعفر الجعفری، سلیمان بن حفص المروزی، سهل بن سعد، صفوان بن یحیی، عبدالسلام بن صالح الهروی، علی بن أسباط (هشت مورد)، علی بن الحسن بن زید بن علی بن ابی طالب، مالک بن عامر (دو مورد)، محمد بن

ص: 60

1- . چنانکه قبلاً گذشت این دو مورد ظاهراً تصحیف بوده و مراد ابوالحسن سوم یعنی امام هادی علیه السلام است.

ابی عمیر، محمد بن الفضیل (دو مورد)، محمد بن علی بن محمد بن کثیر، محمد بن عمر بن یزید، محمد بن عمر (دو مورد)، محمود بن ابی البلاد، موسی بن محمد (دو مورد)، موسی بن محمد عجلی، هشام بن الحکم، یحیی بن سالم.

ابن ابی عمیر (سه مورد)، ابن اُذَیبه، ابن محبوب، اُیبه.

شاگردان حضرت عبدالعظیم علیه السلام

ابراهیم بن علی، ابراهیم بن هاشم، احمد (چهار مورد)، احمد بن ابی عبدالله البرقی (6 مورد)، احمد بن ابی عبدالله (سه مورد)، احمد بن الحسن، احمد بن محمد بن ابی عبدالله، احمد بن محمد بن خالد البرقی (دو مورد)، احمد بن محمد (دو مورد)، احمد بن محمد بن خالد (سه مورد)، احمد بن مهران (12 مورد)، البرقی (چهار مورد)، بعض اصحابنا، بکر بن صالح الضبی (سه مورد)، حسین بن ابراهیم العلوی (سه مورد)، حمزة بن القاسم العلوی، سهل بن زیاد (پنج مورد)، سهل بن زیاد الآدمی (16 مورد)، سهل بن زیاد آدمی الرازی ابوسعید، سهل بن جمهور (سه مورد)، سهل (هفت مورد)، صالح بن فیض عجلی ساوی (دو مورد)، عبدالله بن الحسین العلوی، عبدالله بن محمد العجلی، عبیدالله بن موسی، عبیدالله بن موسی الرویانی (سه مورد)، ابوتراب عبیدالله بن موسی الرویانی (5 مورد)، ابوتراب محمد بن عبدالله بن موسی الرویانی (ظاهراً تحریف و تصحیف شده باشد) عبدالله بن موسی (ظاهراً تصحیف شده باشد)، ابوتراب عبدالله بن موسی الرویانی (ظاهراً تصحیف شده باشد) محمد بن خالد (دو مورد)، محمد بن خالد البرقی، محمد العلوی العریضی، نوفلی.

تأکید بر این نکته لازم است که گزارش اساتید و شاگردان حضرت عبدالعظیم علیه السلام براساس مجموعه روایات موجود در مسند عبدالعظیم حسنی تألیف آقای عزیزالله عطاردی - علیرضا هزار، ارائه شده و وحدت برخی روایات و یا تتبع جدید مورد نظر نبوده است.

اشاره

روایات حضرت عبدالعظیم علیه السلام از نظر شناخت محتوا و مضمون مورد توجه ایشان و نیز آنچه که ائمه اطهار ایشان را امین و مورد اعتماد در آن مطالب دانسته اند، حائز اهمیت می باشد. شناخت نیازهای فکری آن عصر نیز از بررسی این روایات ممکن خواهد شد. همچنان که شیوه های تحمل حدیث و نقل آن توسط حضرت عبدالعظیم هم در بازشناسی شخصیت روایی آن حضرت بسیار مؤثر و مهم است. لذا این دو بحث مهم را در دو گفتار پی می گیریم:

گفتار اول: بررسی موضوعی روایات حضرت عبدالعظیم علیه السلام

اشاره

موضوعات مهمی که در روایات آن حضرت به صورت برجسته ای چهره نمایی می کند، عبارتند از:

اول: خدا و صفات وی

پنج موضوع در حوزه صفات الهی از آن حضرت روایت شده، که مهم ترین آنها در حدیث عرض دین متبلور است. در ابتدای عقاید حضرت عبدالعظیم، آن حضرت عقیده به الوهیت و توحید خدا، و نفی تشبیه و عدم جسم و صورت و عرض و جوهر بودن آن ذات الهی را اعتراف کرده و خداوند را خالق اجسام و صورت دهنده صورت ها و خالق همه جوهرها و عرض ها دانسته و خداوند را پروردگار هر چیز و مالک و خالق و ایجاد کننده همه چیز دانسته است.⁽¹⁾

ص: 62

1- . الامالی، صدوق، ص 419؛ روضة الواعظین، ص 31؛ کفایة الاثر، ص 286؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 219 و 220، ح 83.

این تعبیرات را باید به عنوان توحید ناب که آموزه مدرسه اهل بیت است، شمرد. این مضمون و خلاصه ای برای خطبه مشهور امیرالمؤمنین علیه السلام است که تکرار و تأکید بر آن در آموزه های اکثر ائمه نیز یافت می شود.

موضوع دوم در این باب، نقد عقیده اهل سنت در نزول خداوند در هر شب جمعه به آسمان دنیاست.

ایشان در روایتی که با واسطه از امام رضا علیه السلام نقل کرده اند، ضمن انکار این موضوع توسط آن امام و تحریف شمردن آن، حقیقت مطلب را نزول ملائکه در شب جمعه بیان کرده اند. (1)

این تحریف از آنجا مشهود است که لازمه روایات اهل سنت، جسم بودن خداوند است، در حالی که آنچه منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و منقول از ائمه اطهار می باشد، نزول ملائکه الهی به آسمان دنیا است.

موضوع سوم درباره عقیده مجبّره و کسانی است که قائل به جبر خداوند و مجبور بودن بندگان خداوند در اعمالشان می باشد حضرت عبدالعظیم به واسطه از امام رضا علیه السلام و ایشان از امام صادق علیه السلام در این باب نقل می کنند که هر کس قائل به اجبار خداوند بندگان را بر گناه باشد و نیز اجبار خدا بر اعمال غیر مقدور را معتقد باشد، زکات دادن به وی جایز نیست یا خوردن گوشت حیوانی را که وی ذبح کرده جایز نیست یا شهادت وی مقبول نیست یا اقتدا به او در نماز مجاز نمی باشد. که این تعبیرات ظهور در فسق و گناه ظهور در عدم اسلام چنین شخصی دارد. (2)

موضوع چهارم، تبیین موارد قضا و قدر الهی است که آن حضرت با واسطه از امام

ص: 63

1- . التوحید، ص 176؛ الامالی، صدوق، ص 495؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 116؛ من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 421؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 200، ح 67.

2- . وسائل الشیعه، ج 8، ص 312 و ج 9، ص 417 و ج 24، ص 69؛ الشریف المعتمد شاه عبدالعظیم الحسنی حیات و مسنده، ص 54.

رضا علیه السلام نقل کرده که موارد آن در هشت چیز است: خواب و بیداری، قدرت و ضعف، سلامتی و بیماری، مرگ و زندگی. (1)

چنان که ملاحظه شد، سه موضوع اخیر از جمله موارد اختلاف اشاعره و معتزله است که در عصر حیات حضرت عبدالعظیم و ائمه آن عصر از جمله مباحث جنجال برانگیز محسوب می شده و حتی خلفای عباسی هم در این موضوعات به صورت جدی داخل شده و موضع گیری کرده بودند. لذا آن حضرت نیز در نقل این گونه روایاتی که مباحث کلامی آن عصر را مورد بحث قرار داده، اهتمام داشته اند.

موضوع پنجم معنی تسبیح خداوند است که امام صادق علیه السلام آن را به تنزیه و پاک شمردن خداوند تفسیر کرده اند. (2)

دوم: نبوت

حضرت عبدالعظیم در حدیث مهم عرض دین به صراحت به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و خاتمیت و کمال شریعت وی اذعان کرده (3) همچنان که سیره نشستن پیامبر را در حدیثی مرفوع به سه گونه مختلف تشریح می کند. که در آن روایت چهارگوش [چهارزانو] نشستن آن حضرت که شاید متکبرانه به نظر برسد، نفی شده است. (4)

همچنان که اصول استناد به سنت پیامبر را در روایتی کوتاه و پرمغز تبیین می کند که آن حضرت از امام جواد علیه السلام و ایشان به سند تفصیلی از پدر و اجدادشان از پیامبر نقل کرده اند که سنتی که از ایشان در واجبات وارد شده، تمسک به آن هدایت و ترک

ص: 64

-
- 1- . مستدرک الوسائل، ج 3، ص 614، مسند عبدالعظیم حسنی، ص 172، ح 38.
 - 2- . الکافی، ج 1، ص 118؛ التوحید، ص 312؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 125 و 126، ح 2.
 - 3- . الامالی، صدوق، ص 419؛ روضة الواعظین، ص 31؛ کفاية الاثر، ص 286؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 221 و 222، ح 83.
 - 4- . الکافی، ج 2، ص 661؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 193 و 194، ح 63.

آن ضلالت را در پی دارد و سنتی که در غیر واجبات باشد، تمسک به آن فضیلت و ترک آن خطا و اشتباه است. (1)

حضرت عبدالعظیم در نامه ای از امام جواد علیه السلام درباره ذی الکفل، نام وی، و رسول بودن وی پرسید. آن حضرت در جواب، تعداد انبیاء را صد و بیست هزار نفر دانستند که 313 نفر از آنها رسول هم بودند و ذی الکفل چنین بود و نام و زمان و معجزه وی را نیز برشمردند. (2) همچنین ایشان روایتی را به نقل از امام هادی علیه السلام در گفتگوی حضرت نوح با فرزندانش نقل کرده که در مقام موعظه بندگان در احترام به پدر و بزرگ داشتن وی و اهمیت دعای پدر نزد خداوند بزرگ است. (3)

سوم: امامت

این موضوع سهم زیادی از روایات حضرت عبدالعظیم را به خود اختصاص داده است. برخی از روایات ایشان منزلت و جایگاه امامت را حکایت می کنند و برخی دیگر به امامت خاصه یعنی تصریح به امامت یکایک ائمه می پردازد. همچنان مرجعیت علمی ائمه اطهار را نیز در این روایات تبیین کرده اند.

مجموعه روایات حضرت عبدالعظیم علیه السلام را در این موضوع می توانیم در عناوین زیر گزارش نماییم.

1. منزلت و جایگاه امامت

امام به عنوان حجت خدا، از ابتدای خلقت در بین بشر بوده است و پس از پیامبر عظیم الشان اسلام، امامی واجب الطاعة از اهل بیت در بین مردم بوده و خواهد

ص: 65

1- . الامالی، طوسی، ص 589؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 158، ح 30.

2- . تفسیر مجمع البیان، ج 7، ص 107؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 256، ح 110.

3- . علل الشرایع، ج 1، ص 31؛ بحار الانوار، ج 11، ص 284؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 248 و 250، ح 104.

بود. (1) که هر آنکس که این منزلت رفیع را نشناسد و امامی را برای خود نشناسد، همچون کسانی که اسلام را درك نکرده اند خواهد مرد. (2)

و نیز آن حضرت با واسطه از امام باقر علیه السلام نقل کرده که تأویل نوری که خداوند پس از ایمان به خدا و رسولش، ایمان به آن را لازم دانسته (3)، ائمه هستند؛ چه آنکه نور امام در قلب مؤمن روشنایی ایجاد می کند و قلوب غیر مؤمنان از آن نور بی بهره و تاریک است. (4)

2. اسامی ائمه اهل بیت

حضرت عبدالعظیم در حدیث عرض دین پس از الهیت و توحید خداوند و نبوت پیامبر اسلام به شمردن ائمه اهل بیت پرداخته و یکایک ایشان را تا امام هادی علیه السلام که امام زمانش بوده برمی شمارد. اما امام در آن روایت هم به امامت فرزندان حسن بن علی عسکری علیه السلام و فرزند وی امام زمان علیه السلام و اوصاف ایشان تصریح می کنند. (5) همچنان که آن حضرت به اسناد جدش با واسطه از امام باقر علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرزندان را گرد آورد و نوشته ای به خط امام علی علیه السلام و املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله را به ایشان نشان داد که در آن اسامی 12 امام و اشاراتی مختصر به حال آنها آمده بود.

حضرت عبدالعظیم خود پس از نقل این روایت به راوی تأکید می کنند که این سرّ الهی است که باید بر غیر اولیای خدا مخفی بماند. (6)

ص: 66

-
- 1- . ثواب الاعمال، ص 206؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 240 و 242، ح 96.
 - 2- . ثواب الاعمال، ص 205؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 240، ح 95.
 - 3- . سوره تغابن، آیه 8.
 - 4- . الکافی، ج 1، ص 195؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 212، ح 74.
 - 5- . الامالی، صدوق، ص 419؛ روضة الواعظین، ص 31؛ کفایة الاثر، ص 286؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 218 و 220، ح 83.
 - 6- . کمال الدین، باب 28، ح 3؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 160 - 164، ح 33.

بدیهی است که با توجه به آنکه در عصر حضرت عبدالعظیم هنوز برخی از ائمه متولد نشده بودند و به امامت نرسیده بودند چنین خبری که تصریح به نام ائمه دارد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و نشانگر اعتمادی است که از سوی ائمه به آن حضرت وجود داشته است.

3. منزلت امام علی امیرالمؤمنین علیه السلام

روایات حضرت عبدالعظیم به شکل های مختلف حاکی از منزلت و جایگاه بلند امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد. گاه به صورت تأویل آیات قرآن، گاه به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله، و گاه به استناد استدلال های کلامی در کلام اصحاب ائمه اطهار. که اینک گزارش هر يك از این دسته های مختلف روایات ایشان در این موضوع را ملاحظه می نمایید.

الف) آیات قرآنی

در روایات متعددی، آیات قرآنی همراه با تأویل و بیان معنایی که آن گونه نازل شده، در نقل های حضرت عبدالعظیم علیه السلام آمده است.

در این روایات در مقام بیان حقیقت و تأویل معانی الفاظ قرآنی مصداق واقعی آیه هم بیان شده و حضرت فرموده اند «اینگونه آیه نازل شده است». اما نه آن حضرت و نه هیچ کس دیگری مدعی نیست که الفاظ و اسامی زاید بر قرآن موجود به عنوان وحی قرآنی نازل شده اند بلکه مواردی که لفظی زاید در آیه نقل شده و ادعا شده که آیه اینگونه نازل شده این مطلب اشاره به وحی بیانی و تبیین معنای آیه دارد. لذا اینگونه روایات را نمی توان دلیل بر تحریف قرآن گرفت و این اعتقاد با مذهب تشیع سازگار نیست.

از جمله آیاتی که بدین گونه در روایات آن حضرت آمده، این آیاتند:

«و لو أنهم فعلوا ما يوعظون به - فی علی - لكان خيراً لهم» اگر آنها آنچه را - درباره علی - پند داده شدند را انجام دهند برایشان بهتر است. (1) آیه شریفه «ان الذین كفروا و ظلموا - آل محمد حقم - لم یکن الله لیغفر لهم و لا لیهدیهم طریقاً * الا طریق جهنم خالدین فیها أبداً و كان ذلك علی الله یسیراً * یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم - من ولایة علی - فآمنوا خیراً لکم و ان تکفروا - بولایة علی - فان لله ما فی السموات و الأرض» (2)

و آیه شریفه «فأبی اکثر الناس - بولایة علی - الا کفوراً» (3)

و آیه شریفه «وقل الحق من ربکم - فی ولایة علی - فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر إنا اعتدنا للظالمین - آل محمد - ناراً» (4)

و همچنین: «هذا صراط علی مستقیم، که اصل آیه چنین است، «هذا صراط علی مستقیم» (5)

که این آیه از مصادیق اختلاف قرائت نیز می باشد.

و آیه شریفه: «ببدل الذی ظلموا - آل محمد حقهم - قولاً غیر الذی قیل لهم، فانزلنا علی الذین ظلموا - آل محمد حقهم - رجزاً من السماء بما كانوا یفسقون» (6)

گذشته از این تأویلات قرآنی که در متن آیه قرآنی و الفاظ قرآنی ادراج شده است، در موارد زیادی نیز معصوم در روایت، تأویل آیه را حضرت علی علیه السلام و ائمه اهل بیت

ص: 68

- 1- . سوره نساء، آیه 66؛ الکافی، ج 1، ص 424؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 130، ح 8.
- 2- . سوره نساء، آیه 168 - 170؛ الکافی، ج 1، ص 424؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 142، ح 22.
- 3- . سوره اسراء، آیه 89؛ الکافی، ج 1، ص 424؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 142، ح 23 و ص 244، ح 99.
- 4- . سوره کهف، آیه 29؛ همان.
- 5- . سوره حجر، آیه 41؛ الکافی، ج 1، ص 424؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 142، ح 24.
- 6- . سوره بقره، آیه 59؛ الکافی، ج 1، ص 423؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 134، ح 12.

دانسته اند. از جمله در روایتی از امام هادی علیه السلام سند به امام حسن مجتبی علیه السلام می رساند که پیامبر فرمود: ابوبکر همچون گوش و عمر همچون چشم و عثمان همچون قلب من است و سپس آن حضرت به استناد آیه شریفه تصریح کردند که گوش و چشم و قلب از ولایت وصی من سؤال خواهند شد و در روز قیامت ایشان را برای سؤال و مؤاخذه نگاه خواهند داشت. (1) و در روایات دیگر «طریقه» را در آیه شریفه: «وَأَلِّمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لِأَسْقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقًا» (2) به ولایت علی بن ابی طالب و اوصیای وی تأویل کرده اند. (3)

ب) حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله

حضرت عبدالعظیم با سند از نافع غلام عایشه جریانی را از گفتگوی عایشه با پیامبر نقل می کند که غذایی برای آن حضرت آوردند و ایشان مشغول خوردن از آن شدند و در آن حال از امیرالمؤمنین یاد کردند که کجاست تا با من از این غذا بخورد؟ پس چون عایشه پرسید مراد شما از امیرالمؤمنین کیست؟ با سکوت آن حضرت مواجه شد و همچنان بار دیگر این مطلب تکرار شد. در این هنگام صدای در بلند شد پس چون عایشه در را گشود، علی بن ابی طالب را بر در دید. پس پیامبر را خبر کرد و آن حضرت به امیرالمؤمنین خوش آمد گفت و دعوت به همراهی در غذا خوردن کرد و آن گاه فرمود: خداوند قاتل تو را بکشد و دشمنت را دشمن بدارد. عایشه از هویت دشمنان پرسید و پیامبر پاسخ دادند: دست های آنها با توست و توبه این امر رضایت نخواهی داد و آن را انکار خواهی کرد. (4)

ص: 69

-
- 1- . معانی الأخبار، ص 387؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 280؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 128، ح 4.
 - 2- . سوره جن، آیه 16.
 - 3- . الکافی، ج 1، ص 220؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 138 و 140، ح 18 و 19.
 - 4- . مائة منقبة، ص 74؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 242 و 244، ح 97.

در این حدیث جایگاه بلند امام علی علیه السلام نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله به نیکی روشن می شود.

همچنین در روایت دیگری از حضرت عبدالعظیم به نقل از امام صادق علیه السلام چنین آمده که عده ای از قریش ولایت علی بن ابی طالب را نوعی شرك دانستند و به رسول خدا معترض شدند. جبرئیل به شکل سواری بر آن مرد معترض ظاهر شد و گفت: این عهدی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بسته و جز کافر یا منافق آن را نمی شکند. (1)

ج) استدلال های کلامی

از جمله روایات طولانی که حضرت عبدالعظیم نقل کرده، حدیثی در گفتگوی امام سجاد علیه السلام با ابو خالد کابلی در اثبات اولی الامر بودن امام علی و فرزندانش می باشد. (2)

همچنین حدیثی طولانی در مناظره هشام بن حکم با متکلمان در مجلس هارون الرشید در افضلیت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را ایشان نقل کرده است. (3) این روایات استدلال های مختلفی را با توجه به مخاطبان گوناگون بر اثبات شأن و منزلت امیرالمؤمنین علیه السلام در بردارد.

4. منزلت اوصیا و ائمه از اهل بیت

پس از امام علی علیه السلام، یازده نفر از نسل ایشان به امامت رسیدند و منزلت و جایگاه ایشان در تأویلات قرآنی و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله تبیین شده است. حضرت عبدالعظیم بخشی از این روایات را نقل کرده است.

ص: 70

-
- 1- مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 239؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 252 و 254، ح 107.
 - 2- کمال الدین و تمام النعمة، ص 319؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 234 و 236، ح 92.
 - 3- الاختصاص، ص 96؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 226 - 232، ح 91.

در روایتی مراد از مؤمنون در آیه شریفه «مؤمنون» معرفی شده که ایشان پس از خدا و رسولش عمل امت را خواهند دید. (1) و در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که ما از کسانی هستیم که مورد رحمت الهی و مصداق آیه شریفه «الآن من رحم الله» (2) هستیم. (3)

همچنین تأویل «متوسمین» و «سبیل» که در قرآن ذکر شده (4) و نیز مراد از آیاتی که در «کذبوا بآیاتنا کلها» (5) تکذیب شده اند، اوصیا دانسته شده اند. (6)

گذشته از این آیات قرآنی، رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایاتی محبت اهل بیت را امری لازم می شمارد. در روایت حضرت عبدالعظیم، از امام هادی و ایشان با سند از پیامبر نقل کرده اند که آن حضرت فرمود: خدا را برای نعمت هایش دوست بدارید و مرا برای خدا و نزدیکان من را برای رضای من دوست بدارید. (7)

صلوات بر اهل بیت نیز در روایت امام هادی علیه السلام از چیزهایی شمرده شده که خداوند دوست داشته، و زیادی صلوات حضرت ابراهیم بر پیامبر و خاندانش موجب دوستی او با خدا شده است. (8)

از سوی دیگر دشمنان ایشان پیروان ابلیس (9) و قاتلان ایشان و فرزندان انبیاء، زنازادگان معرفی شده اند. (10)

ص: 71

-
- 1- . سوره توبه، آیه 105؛ الکافی، ج 1، ص 424؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 128، ح 5.
 - 2- . سوره دخان، آیه 41.
 - 3- . الکافی، ج 1، ص 423؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 128 و 130، ح 6.
 - 4- . سوره حجر، آیه 75.
 - 5- . سوره قمر، آیه 42.
 - 6- . الکافی، ج 1، ص 218 و 207؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 140، ح 20 و 21.
 - 7- . علل الشرایع، ج 1، ص 599؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 210 و 212، ح 73.
 - 8- . علل الشرایع، ج 1، ص 34؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 214، ح 77.
 - 9- . علل الشرایع، ج 2، ص 598؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 190 و 192، ح 59.
 - 10- . کامل الزیارات، ص 164؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 186، ح 55.

گذشته از عمل حضرت عبدالعظیم در عرضه عقاید دینی اش بر امام هادی علیه السلام و تأیید آن حضرت، که خود گویای يك درس علمی در لزوم مراجعه در امر دین به اهل بیت می باشد، روایات متعدد نیز از طریق ایشان نقل شده که راه شناخت دین فرا گرفتن تعالیم دینی از ائمه و ایشان باب علم الهی هستند. (1)

همچنین آیه شریفه «الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه» نیز به عالمان حافظ حدیث آل محمد که با امانت داری آنها را به دیگران می رسانند تأویل شده است. (2) در برخی از احادیث حضرت عبدالعظیم به واسطه از امام صادق علیه السلام قواعدی در استفاده از حدیث ائمه اطهار بیان شده است. از جمله جواز عمل به احادیث ائمه قبل از امام حاضر و نیز حجیت حدیثی که در زمان امام متأخر صادر شده و ترجیح آن بر روایت ائمه سابق و نیز تکلیف بندگان خداوند و تبلیغ ایشان به حد مقدمات آنها، از این روایات استفاده می شود. (3)

6. مهدویت

حضرت عبدالعظیم با آنکه از سادات حسنی است و کسانی از این نسل به جهت حسادت هایی، امامت در اولاد امام حسین علیه السلام را بر نمی تابیدند، اما روایات متعدد و جامعی را در موضوع مهدویت و امام مهدی علیه السلام نقل کرده است.

این روایات در موقعیتی صادر شده اند که هنوز آن حضرت متولد نشده بودند و خود این امر گواه بر اعتقاد عمیق حضرت عبدالعظیم به مقام شامخ امامت و تبعیت

ص: 72

1- . الکافی، ج 1، ص 377؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 182، ح 48 و کتاب الغیبة، نعمانی، ص 135؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 210، ح 72.

2- . الکافی، ج 1، ص 391؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ح 10.

3- . مختصر بصائر الدرجات، ص 94؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 246، ح 100 و 101.

کامل وی از ائمه می باشد. همچنان که در حدیث عرض دین نیز آن حضرت، اعتقاد خود را به امام مهدی و قیام ایشان ابراز داشت و بر آن تأکید ورزید. (1)

روایات حضرت عبدالعظیم در این موضوع، برخی در معرفی امام مهدی و وعده تولد ایشان است. (2) و برخی در وعده به قیام ایشان و خصوصیات آن (3) و دعوت مردم به انتظار فرج آن امام است. (4)

این موضوع در مجموعه روایات حضرت عبدالعظیم از اهمیت ویژه ای برخوردار است و از این رو جای تحقیق و تدقیق عمیق دارد.

چهارم: تاریخ و زیارات و ادعیه ائمه

آن حضرت با سند از امام صادق علیه السلام نقل می کند که روزی ام سلمه - همسر پیامبر - از خواب برخاست در حالی که می گریست. از وی سبب گریه را پرسیدند، گفت حسین علیه السلام دیشب کشته شد. من پیامبر را پس از وفاتش در خواب ندیدم مگر دیشب. او محزون و ناراحت بود. پس چون سببش را پرسیدم، فرمود: تمام شب برای حسین و اصحابش قبر می کندم. (5) همچنین پیش گویی شهادت امام حسین علیه السلام توسط امام علی علیه السلام (6) و گریه آسمان بر آن امام مظلوم (7) از جمله نقلیات تاریخی حضرت عبدالعظیم در حادثه عاشورا است.

ص: 73

-
- 1- . الامالی، صدوق، ص 419؛ روضة الواعظین، ص 31؛ کفایة الاثر، ص 286؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 218 و 220، ح 83.
 - 2- . کتاب الغیبة، نعمانی، ح 186؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 222، ح 85.
 - 3- . کمال الدین، ج 1، ص 36؛ الاحتجاج، ج 2، ص 249؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 150 و 152، ح 27؛ کمال الدین، ص 303، مسند عبدالعظیم حسنی، ص 226، ح 90.
 - 4- . مسند عبدالعظیم حسنی، ص 224، ح 89 و ص 232 - 236، ح 92 و ص 236، ح 93؛ الشریف المعتمد شاه عبدالعظیم الحسنی حیاة و مسنده، ص 101 - 106.
 - 5- . الامالی، مفید، ص 319؛ الامالی، طوسی، ص 90؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 246 و 248، ح 102.
 - 6- . کامل الزیارات، ص 186 - 187؛ بحار الانوار، ج 45، ص 212؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 216، ح 81.
 - 7- . کامل الزیارات، ص 186؛ بحار الانوار، ج 45، ص 213؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 214، ح 79.

گذشته از این نوع روایات که در تاریخ شهادت امام حسین علیه السلام آن حضرت نقل کرده است، روایاتی نیز در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام و ثواب قدم زدن در این راه از امام باقر علیه السلام (1) و امام جواد علیه السلام (2) نقل کرده است.

همچنین فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در شب بیست و سوم ماه رمضان، در روایات حضرت عبدالعظیم دیده می شود. (3)

همچنین فضیلت زیارت حضرت امام رضا علیه السلام در روایات متعددی از حضرت عبدالعظیم مورد تأکید امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام قرار گرفته است. (4)

و آنگاه که خود حضرت عبدالعظیم از امام جواد علیه السلام درباره فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام یا زیارت امام رضا علیه السلام پرسید، امام در جواب ضمن تصریح به ثواب هر دو، زیارت امام رضا علیه السلام را به جهت کمی زيارانش در آن عصر اولی دانست. (5) از سوی دیگر ادعیه و تعویذاتی را حضرت عبدالعظیم از ائمه نقل کرده، از جمله دعای رؤیت هلال شب اول ماه رمضان را ایشان از امام جواد علیه السلام روایت کرده است. (6)

همچنین تعویذی (7) که امام جواد علیه السلام در طفولیت امام هادی علیه السلام می نوشته اند و در کنار ایشان می گذارده اند به صورت کامل توسط حضرت عبدالعظیم نقل شده است. (8)

ص: 74

-
- 1- . کامل الزیارات، ص 256؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 212 و 214، ح 76.
 - 2- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 287؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 224، ح 87.
 - 3- . اقبال الأعمال، ج 1، ص 383؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 244، ح 98.
 - 4- . الأمالی، صدوق، ص 752؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 286 و 291؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 184، ح 53 و ص 212، ح 75 و ص 220، ح 84.
 - 5- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 287، ح 87؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 224، ح 87.
 - 6- . اقبال الأعمال، ج 1، ص 76؛ مستدرک الوسائل، ج 7، ص 444؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 172 و 170، ح 37.
 - 7- . دعا نوشته ای که غالباً برای حفظ کودکان از شرور مختلف نگاشته می شود و همراه آنها نگاه داشته می شود.
 - 8- . بحار الانوار، ج 60، ص 266؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 166 و 168، ح 35 و ص 260 و 262، ح 116.

پنجم: تفسیر قرآن

در روایات حضرت عبدالعظیم گذشته از تأویل آیات، در مواردی هم نقل قول ائمه اطهار در تفسیر و تبیین معانی الفاظ قرآنی و مفاهیم آیات دیده می شود.

این روایات تفسیری در موضوع خلقت انسان(1) و تفسیر آیات مورد استناد مجبره که در آن عصر حضور داشتند(2) و تبیین برخی مبهمات قرآنی(3) و تبیین معنی نظر به خداوند در روز قیامت(4) و یا تعیین مراد از برخی الفاظ قرآنی(5).

همچنین آن حضرت روایتی را با سند متصل از امام علی علیه السلام نقل کرده که آن حضرت چهار حکمت از کلماتشان را مورد تصدیق قرآن و تطبیق آیات قرآنی دانسته اند که به نوعی تفسیر آن آیات شمرده می شود.(6)

بدیهی است که این روایات نیز باید در جهت شناخت شیوه تفسیری اهل بیت مورد بررسی دقیق و تحقیق قرار گیرد.

ششم: احکام شرعی

بخشی از روایات حضرت عبدالعظیم در بیان احکام شرع و حکمت برخی از آنها وارد شده است. همچنین فضایل و ثواب برخی اعمال عبادی نیز در این روایات تبیین شده اند.

ص: 75

1- . الکافی، ج 1، ص 147؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 130 و 132، ح 9.

2- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 113؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 134 و 138، ح 14.

3- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 59؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 138، ح 15.

4- . مسند عبدالعظیم حسنی، ص 138، ح 16.

5- . معانی الأخبار، ص 139؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 156 و 158، ح 29 و 31 و ص 254، ح 109؛ بحارالانوار، ج 5، ص 201.

6- . الامالی، طوسی، ص 494؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 252، ح 106.

در موضوع طهارت حدیث مشهور «لا صلاة الا بطهور؛ هیچ نمازی بدون طهارت پذیرفته نیست»⁽¹⁾ را آن حضرت از امام جواد علیه السلام نقل کرده است. همچنان که در گفتگوی حضرت موسی با خداوند، فضیلت وضو هم بیان شده⁽²⁾ عدم جواز تیمم با خاک راه که بر لباس مانده نیز از احکام فقهی در روایات آن حضرت می باشد.⁽³⁾

در احکام نماز، سؤال حضرت موسی از ثواب کسی که اول وقت نمازش را بخواند⁽⁴⁾ و حکم نماز در مکانی که در آن تصویر وجود دارد⁽⁵⁾ در روایت آن حضرت به چشم می خورد.

در احکام روزه نیز حکم مشهور شیعه که در اثبات ابتدای ماه رمضان و انتهای آن، دیدن هلال ماه ملاء است و تعبیر مشهور «صم للرؤية و أفطر للرؤية»⁽⁶⁾ و حکم روز شك در ابتدای ماه رمضان، به روایت حضرت عبدالعظیم از امام رضا علیه السلام در مصادر روایی وارد شده است.

تارك زكات را در روایت امام صادق علیه السلام به نقل حضرت عبدالعظیم همچون مانع زكات دانسته اند که نوعی کفر در عمل دارد.⁽⁷⁾

بیان فریضه حج و تفسیر استطاعت و تفسیر آیات احکام حج از جمله مباحث مهم در احادیث فقهی حضرت عبدالعظیم به شمار می رود⁽⁸⁾ و نیز

ص: 76

-
- 1- . بحار الانوار، ج 8، ص 238؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 262، ح 118.
 - 2- . الأمالی، صدوق، ص 276؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 176، ح 40.
 - 3- . الکافی، ج 3، ص 62؛ تهذیب الاحکام، ج 1، ص 187؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 214، ح 78.
 - 4- . الامالی، صدوق، ص 276؛ بحار الانوار، ج 79، ص 204؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 176، ح 39 و ص 178، ح 41.
 - 5- . الکافی، ج 3، ص 369؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 194، ح 63.
 - 6- . فضایل الا شهر الثلاثة، صدوق، ص 63؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 180، ح 47.
 - 7- . الکافی، ج 3، ص 563؛ ثواب الاعمال، ص 236؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 194، ح 64.
 - 8- . بحار الانوار، ج 96، ص 110؛ مستدرک الوسایل، ج 8، ص 93؛ مسند عبدالعظیم الحسنی، ص 260، ح 115 و ص 262، ح 117.

آب کشیدن از چاه زمزم و استفاده از آب آن در روایت آن حضرت مورد تأیید و ترغیب قرار گرفته است. (1)

احکام ازدواج، از جمله خطبه اجرای عقد نکاح که از مستحبات ازدواج شمرده می شود نیز به نقل آن حضرت از امام هادی علیه السلام به تفصیل نقل شده است. (2) همچنان که در احکام جماع و مکروهات آن نیز امام هادی علیه السلام به نقل از امام رضا علیه السلام مطالبی فرموده اند که در ضمن این روایات نقل شده است. (3)

فضیلت زنان حامله و ثواب ایشان نیز به نقل رسول کریم در این روایات نقل شده است. (4)

آنچه که در بررسی روایات فقهی حضرت عبدالعظیم مشهود است آنکه ایشان توجه به آیات احکام و تفسیر آن داشته اند از جمله گفتگوی آن حضرت با امام جواد علیه السلام در موضوع حیوان ذبح شده و میتة و احکام قرآنی آنها از نمونه های روشن و توجه ایشان به این موضوع است. در روایتی که این گفتگو نقل شده، امام جواد علیه السلام به صورتی دقیق و مستند به کلام رسول خدا و آیات قرآنی به تشریح احکام حلیت گوشت حیوانات پرداخته اند. (5)

و نمونه دیگر، گناه کبیره شمردن قتل نفس با توجه به آیه وارد شده در این موضوع می باشد. (6) همچنان که حدیث طولانی منقول از امام جواد علیه السلام که از جدشان حضرت امام

ص: 77

-
- 1- . علل الشرایع، ج 2، ص 599؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 184، ح 51.
 - 2- . الکافی، ج 5، ص 327؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 186 و 188، ح 56.
 - 3- . علل الشرایع، ج 2، ص 514؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 260؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 200 و 202، ح 68.
 - 4- . علل الشرایع، ج 2، ص 598؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 190، ح 57.
 - 5- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 343؛ تهذیب الاحکام، ج 9، ص 83؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 122 و 124، ح 1.
 - 6- . علل الشرایع، ج 2، ص 478؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 130، ح 7.

صادق علیه السلام يك يك گناهان کبیره را به استناد آیات قرآنی در هر موضوع برشمرده اند هم نمونه توجه به تفسیر آیات احکام می باشد. (1) همین موضوع - یعنی شمارش گناهان کبیره - بدون استناد به آیات قرآنی در روایات دیگری از ایشان نقل شده است. (2)

در مجموعه روایاتی که در موضوع احکام فقهی از حضرت عبدالعظیم رسیده است، به خوبی این نکته مشهود است که غالباً به احکامی دقیق و دقت هایی در استدلال به احکام برمی خوریم و این امر حکایت از جلالت و فقاہت حضرت عبدالعظیم دارد و اینکه ایشان در جایگاه رفیع علمی قرار داشته که می توانسته اینگونه استدلال ها را به دقت دریابد و استفاده نماید.

هفتم: اخلاق

از جمله موضوعاتی که در مجموعه روایات حضرت عبدالعظیم جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده، احادیث اخلاقی و اجتماعی آن حضرت است.

جامع ترین حدیث اخلاقی که آن حضرت نقل کرده، از امام ابوالحسن الرضا علیه السلام (3) می باشد که آن حضرت پیامی اخلاقی را برای شیعیان توسط حضرت عبدالعظیم ابلاغ فرمودند که در آن پس از ابلاغ سلام، امام شیعیان را به نفی سلطه شیطان بر خودشان، امر به صداقت و ادای امانت و ترک مجادله و اختلاف، و زیارت یکدیگر و حفظ آبروی یکدیگر توصیه کرده اند. و از شرك و اذیت و آزار اولیای خدا به سختی بر حذر داشته اند. (4)

ص: 78

1- . الکافی، ج 2، ص 285؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 257؛ علل الشرایع، ج 2، ص 391 و 480؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 144 - 148، ح 25 و ص 150، ح 26.

2- . بحار الانوار، ج 85، ص 26؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 256 و 258، ح 112.

3- . تعیین مراد از امام در این روایت، در فصل دوم این مقاله گذشت. قوت احتمال اشتباه ناسخان و کاتبان حدیث، گواه بر نقل حدیث از ابوالحسن علی بن محمد هادی علیهما السلام شمرده شد.

4- . الاختصاص، ص 247؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 182 و 184، ح 50.

فرازهای بلندی از این پیام اخلاقی - اجتماعی در روایت دیگری از امام جواد علیه السلام به درخواست حضرت عبدالعظیم علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین آمده است. در آن حدیث شریف، 15 کلام حکمت آموز که همگی در حوزه اخلاقی اجتماعی است، از آن حضرت نقل شده و هر یک از این حکمت ها پس از تکرار درخواست حضرت عبدالعظیم ذکر شده است. (1)

گذشته از این دو روایت جامع، روایت هایی نیز در یکایک موضوعات فرعی آنها از حضرت عبدالعظیم نقل شده که گزارش آنها به شرح زیر است:

1. مسئولیت در همنشینی با اشخاص در گفتن ها و شنیدن ها. (2)

2. منشأشناسی معصیت ها (3) و لزوم دوری از آنها و اهل معصیت. (4)

3. ترك دنیا و مال پرستی (5) در موعظه ای طولانی به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام .

4. مدارا، ملاقات برادران ایمانی و شکرگزاری از بندگان خدا. (6)

5. ثواب بر اعمال نیک و اخلاق نیک فردی (7)

6. نصایح و مواعظ حکمت آموز در موقعیت های مناسب. (8)

بدیهی است که با توجه به گستردگی و اهمیتی که این موضوع در تعالیم دینی و در

ص: 79

1- . الأمالی، صدوق، ص 531؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 58؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 202-208، ح 69.

2- . مسایل علی بن جعفر، ص 343؛ علل الشرایع، ج 2، ص 605؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 126، ح 3.

3- . التوحید، ص 96؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 37؛ تحف العقول، ص 411؛ بحار الانوار، ج 5، ص 4؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 134، ح 13.

4- . علل الشرایع، ج 2، ص 599؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 192، ح 60؛ بحار الانوار، ج 68، ح 282؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 256، ح 111.

5- . الأمالی، طوسی، ص 652؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 152 - 156، ح 28.

6- . مسند عبدالعظیم حسنی، ص 168، ح 36 و ص 210، ح 71 و ص 182، ح 49.

7- . مسند عبدالعظیم حسنی، ص 172 - 180، ح 39 - 46.

8- . مسند عبدالعظیم حسنی، ص 184 و 186، ح 54 و ص 214، ح 80 و ص 238 و 240، ح 94 و ص 258، ح 112.

حوزه روایات اهل بیت دارد، شرح و بسط آن و دقت در مضامین روایات بسیار به جا و مناسب است و این مقال اینک مجال آن را ندارد.

هشتم: زنان

در روایات حضرت عبدالعظیم گذشته از روایاتی که درباره احکام زنان بود، روایاتی نیز در شأن و جایگاه زن و اشاراتی به راه سعادت و شقاوت زنان دیده می شود.

در روایتی در شأن سیده زنان عالم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، نام فاطمه تفسیر شده، که او را به جهت بریده شدن از هر گونه شری چنین نام داده اند. (1)

و درباره زنان حامله دلسوز و مهربان فرموده اند: اگر مرتکب گناه نشوند، نمازگزارانشان داخل بهشت می شوند. (2)

از مهم ترین روایات در موضوع زنان، روایتی طولانی است که حضرت عبدالعظیم به نقل از امام جواد علیه السلام و ایشان با ذکر سند از پدران و اجدادشان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند که من و فاطمه بر پیامبر وارد شدیم و ایشان می گریستند، وقتی سبب را پرسیدم آن حضرت نقل کرد که در معراج، زانی از امتم را دیدم که عذاب می شدند و به تفصیل عذاب های مختلف هر دسته از زنان را شرح کردند.

پس حضرت فاطمه پرسیدند، چه اعمالی موجب این عذاب ها بودند؟ و آن حضرت یکایک گناهانی را که موجب عذاب آن زنان بود برشمرد که عبارت بودند از:

عدم حجاب از نامحرم، اذیت شوهر، عدم تمکین از شوهر، خروج از منزل بدون اجازه شوهر، زینت برای مردم، عدم نظافت و عدم غسل و کوچک شمردن نماز، حامله از زنا، زناکار، واسطه زنا، سخن چینی و دروغگویی، نوحه گری و حسادت.

ص: 80

1- . علل الشرایع، ج 1، ص 178؛ الامالی، صدوق، ص 688؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 218، ح 82.

2- . الامالی، صدوق، ص 85؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 184 و 186، ح 54.

و در نهایت آن حضرت فرمودند: وای بر زنی که شوهرش را ناراحت کند و خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی باشد. (1)

این حدیث جامع گویای مهم ترین موانع سعادت زنان است که دوری از آنها موجب سعادت زن خواهد شد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله در پایان کلامشان هم مهم ترین رهنمود به زنان را در سعادت اخروی، رضایت شوهران و در شقاوت اخروی نارضایتی ایشان برشمرده اند.

گفتار دوم: انواع احادیث حضرت عبدالعظیم علیه السلام

اشاره

روایات آن حضرت را براساس انواع تحمل حدیث ایشان می توان به چند نوع تقسیم کرد. روایات ایشان نیز مثل بسیاری از روایات شیعی در موارد نقل از واسطه ها و راویان از لفظ «عن» که ظهور در نقل سماعی از مروی عنه دارد، در نقل حدیث استفاده کرده است.

اما در مواردی که از معصوم نقل حدیث کرده اند، با لفظ «قال» و «سمعت» نوع تحمل حدیث را مشخص نموده اند. از جمله موارد زیر در روایات حضرت عبدالعظیم به عنوان انواع احادیث ایشان قابل ذکر است.

1. مکاتبه

چنان که در زندگی حضرت عبدالعظیم هم نقل شده، ایشان به جهت ظلم متوکل عباسی مجبور به فرار شدند و از امام دور شدند. لذا ایشان مجبور به نقل احادیث به صورت نامه نگاری با امام شدند. این نامه ها به امام جواد نوشته شده اند. و احتمالاً این نامه نگاری ها قبل از استقرار ایشان در ری بوده است و پس از آن دوره به خدمت امام هادی علیه السلام هم رسیده اند.

ص: 81

1- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 13؛ بحار الانوار، ج 8، ص 309؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ص 196 - 200، ح 66.

این نوع احادیث که به مکاتبه شهرت دارند در دو موضوع نبوت و رسالت ذی الکفل (1) و علت تعفن غایط (2) نقل شده اند.

2. مسایل

روایاتی که مضمون آنها در جواب سؤال راوی از سوی امام بیان شده، به مسایل شهرت یافته اند غالباً این مسایل با اضافه به سؤال کنندگان شناخته می شوند. که گاه این مسایل به صورت کتاب مستقل تدوین می شود که به همین گونه شناخته می شوند.

در مواردی نیز حضرت عبدالعظیم از امام جواد علیه السلام سؤالاتی را مطرح کرده است که غالباً تفصیلی هستند. سؤال از احکام گوشت حیوانات و استناد امام به آیات در جواب (3) و سؤال از معنی آیه شریفه: «اولی لك فأولی» (4) از مصادیق این مسایل است.

در احادیث دیگری از ایشان جریان گفتگو با امام جواد علیه السلام نقل شده، از جمله آنکه حضرت عبدالعظیم درباره قائم آل محمد با آن امام گفتگوهایی دارد. (5)

و در گفتگوی دیگری آن حضرت از امام جواد علیه السلام حدیث هایی به نقل از اجدادشان طلب کردند که همه احادیث - که با اصرار حضرت عبدالعظیم نقل شده - در موضوع اخلاق اجتماعی است. (6) و گفتگوی دیگر به فضیلت زیارت امام رضا علیه السلام از زیارت امام حسین علیه السلام

در آن عصر اختصاص دارد که حضرت عبدالعظیم برای تصمیم خودش سؤال کرد. (7)

نکته قابل توجه در روایات حضرت عبدالعظیم آنکه در بسیاری از احادیث در نقل از امام هم نسب امام را به صورت کامل بیان کرده و هم در نقل احادیث به واسطه ائمه از اجدادشان نقل حدیث کرده است و این امر نیازه تحقیق و تحلیل دارد که در این مقال مجال آن نیست.

ص: 82

1- . مسند عبدالعظیم حسنی، ح 34 و 110.

2- . مسند عبدالعظیم حسنی، ح 52.

3- . مسند عبدالعظیم حسنی، ح 1.

4- . سوره قیامت، آیه 34؛ مسند عبدالعظیم حسنی، ح 15.

5- . مسند عبدالعظیم حسنی، ح 27 و 93.

6- . مسند عبدالعظیم حسنی، ح 69.

7- . مسند عبدالعظیم حسنی، ح 87.

یکی از اصیل ترین و علمی ترین شیوه های تألیف در کتاب های احادیث، تألیف مسندها است. اصطلاحاً مسند حدیثی است که به سند متصل به پیامبر علیهما السلام برسد و شیعیان اتصال سند به معصوم را کافی می دانند. مجموعه روایات اصحاب پیامبر یا اصحاب هر يك از ائمه به عنوان مسند هر يك از ایشان شناخته می شود. (1)

تألیف احادیث براساس شیوه مسندننگاری و جمع آوری روایات متصل هر راوی، فوایدی را در بردارد که مهم ترین آنها عبارتند از:

1. شناخت موقعیت علمی راوی نزد ائمه و مشایخ حدیث؛ چه آنکه خود ائمه فرموده اند: «اعرفوا منازل الناس بقدر روایتهم عنا» (2) یا «اعرفوا منازل الرجال منا علی قدر روایتهم عنا». (3) همچنین کسانی که در حوزه علمی شیعه مورد توجه مشایخ حدیث قرار گرفته اند به صورت طبیعی جایگاهی رفیع در بین محدثان خواهند یافت.

2. شناخت فضای علمی و ذهنی راوی. بدیهی است که سؤالات و مباحثات و نقلیات راوی تا حدود زیادی تابعی از ضرورات و نیازهای فکری عصر وی است. مجموعه احادیث هر راوی می تواند دغدغه های فکری عصر وی و شخص وی را تا حدودی معین نماید.

ص: 83

1- . در بین محدثان اهل سنت در نام گذاری مسند اختلافی وجود دارد؛ چه آنکه برخی از ایشان اتصال سند را شرط در مصداق این اصطلاح دانسته اند و برخی حدیث منقطع را نیز در صورتی که از پیامبر نقل کند در شمار احادیث مسند آورده اند. بدیهی است که الحاق اینگونه احادیث - بنا بر مبنای مشهور محدثان - به حدیث مسند با نوعی تسامح همراه است.

2- . الکافی، ج 1، ص 50، ح 13.

3- . اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 5، ح 1.

3. بالأخره نگاه مجموعی و کلی به روایات هر راوی می تواند امکان شناخت دقیق تر اندیشه های راوی را فراهم سازد.

بر این اساس از همان دیرزمان عده ای به تألیف مسندهایی از روایات حضرت عبدالعظیم حسنی اقدام کرده اند. که تاکنون 4 عنوان کتاب از این نوع شناخته شده است. و ما در ذیل به شرح و معرفی هر یک خواهیم پرداخت.

اول - جامع کتاب اخبار عبدالعظیم بن عبدالله الحسنى

تألیف: محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، ابوجعفر، مشهور به شیخ صدوق (م 381 هـ). نجاشی در کتاب رجالش از این کتاب در ضمن تألیفات شیخ صدوق نام برده و سند خودش را نیز به تمامی کتاب های وی از طریق پدرش نقل کرده است. (1) و با توجه به وثاقت پدرش که تنها واسطه بین وی و شیخ صدوق و شاگرد مستقیم صدوق است، انتساب کتاب به صدوق قطعی خواهد بود. اگرچه که اینک این کتاب به دست ما نرسیده است.

البته لازم به ذکر است که برخی روایات احیاناً دیده می شود که از روایات حضرت عبدالعظیم می باشد و از طریق شیخ صدوق نقل شده و لکن در کتب موجود وی این روایت وجود ندارد و احتمالاً این احادیث از کتاب فوق گرفته شده باشد. شاید بتوان روایت ایمان ابوطالب که در کتاب الحجة علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب را از این نوع روایات برشمرد.

ص: 84

تألیف: شیخ عزیزالله عطاردی قوچانی.

این کتاب در پنج مطلب تنظیم شده که به شرح زیر است:

مطلب اول: شرح زندگانی حضرت عبدالعظیم

مطلب دوم: آباء و اجداد حضرت عبدالعظیم

مطلب سوم: اخبار و روایات حضرت عبدالعظیم

مطلب چهارم: مشایخ و اساتید حضرت عبدالعظیم

مطلب پنجم: راویان و تلامیذ حضرت عبدالعظیم

مجموع روایاتی که در این کتاب از حضرت عبدالعظیم گرد آمده بالغ بر 79 حدیث می باشد که همه آنها به فارسی ترجمه شده است.

شیوه تنظیم روایات در این کتاب، براساس مصادر و منابع حدیثی است. بدین ترتیب که ابتدا روایات کافی و سپس محاسن برقی و کامل الزیارات و کتب شیخ صدوق و سپس کتب دیگر آمده است روایات این کتاب با توجه به مصدر روایات به قرار زیر است:

1. کتاب الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، 17 حدیث

2. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، 2 حدیث

3. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، 4 حدیث

4. کتاب من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، 3 حدیث

5. کتب صدوق (التوحید، عیون الأخبار، معانی الأخبار)، 5 حدیث

6. الاختصاص، منسوب به شیخ مفید، 2 حدیث

ص: 85

7. علل الشرايع، شيخ صدوق، 13 حديث

8. عيون الاخبار، شيخ صدوق، 12 حديث

9. الامالي، شيخ طوسي، 6 حديث

10. الامالي، شيخ صدوق، 5 حديث

11. كمال الدين، شيخ صدوق، 5 حديث

12. كتاب الغيبة، شيخ نعماني، 1 حديث

13. بحار الانوار، محمداقصر مجلسي، 1 حديث

14. مستدرک الوسائل، محدث نوري، 1 حديث

15. دعوات، سيد بن طاووس، 1 حديث

16. مصباح المتهجد، شيخ طوسي، 1 حديث

مؤلف در دو مطلب پاياني، براساس روايات گرد آمده، به شرح حال اساتيد و مشايخ روايي و نيز شاگردان روايي حضرت عبدالعظيم عليه السلام پرداخته است. که در مجموع 25 نفر از مشايخ و 15 نفر از شاگردان حضرت عبدالعظيم ترجمه شان ذکر شده است.

چاپ اول اين کتاب در سال 1342 با مقدمه و تعريف آيه الله سيد شهاب الدين مرعشي نجفي و آيه الله ميرزا ابوالحسن شعراني با فهرست هاي مختلف و عکس در 320 صفحه منتشر شده است.

سوم: الشريف المعتمد شاه عبدالعظيم الحسنی حیاته و مسنده

تأليف: عبدالزهراء عثمان محمد.

این کتاب دارای يك بخش مقدماتی به عنوان «مدخل» است که اطلاعات زندگی

ص: 86

حضرت عبدالعظیم حسنی را از مصادر رجالی و روایی و تاریخی نقل کرده است. بخش اصلی کتاب شامل 179 حدیث می باشد. مؤلف احادیث را در ده موضوع کلی سامان داده است. مجموع عناوین موضوعات روایات عبارتند از:

1. توحید 2. نبوت 3. امامت 4. قائم آل محمد 5. فرایض اسلام

6. احکام 7. اخلاق 8. وصایای ائمه 9. تفسیر قرآن 10. حکمت ها

اما این تنظیم در تمامی روایات کتاب رعایت نشده، برای نمونه پس از دو روایت در صفات خداوند، احادیث احکام نقل شده، در حالی که در ترتیب فوق این نوع احادیث، ششمین عنوان را به خود اختصاص داده است. مؤلف غالب روایات را از بحارالانوار گرفته و مصدر اصلی حدیث را به عنوان مصدر دوم در آدرس حدیث ذکر کرده است.

در این کتاب تکرار احادیث به جهت اختلاف مصادر و نیز به جهت تناسب موضوعی بسیار چشمگیر است. چاپ اول این کتاب در سال 1422 ه. در بیروت توسط دارالهادی در 155 صفحه منتشر شده است.

چهارم: مسند حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام

تألیف: عزیزالله عطاردی - علی رضا هزار

این کتاب از دو بخش «درآمد» در 121 صفحه و مسند عبدالعظیم حسنی در 132 صفحه، سامان یافته است نویسندگان در ابتدا بحث های مقدماتی: معنی مسند، تاریخچه مسندنویسی، تاریخ زندگی حضرت عبدالعظیم، معرفی 40 نفر از مشایخ و راویان حضرت عبدالعظیم را ذکر کرده اند.

و در بخش مسند، روایات منقول از حضرت عبدالعظیم علیه السلام بدون هیچ

نظم خاصی ذکر شده اند. در مجموع 118 حدیث همراه با ترجمه فارسی آنها در این کتاب گرد آمده اند.

مؤلفان کوشیده اند حتی الامکان روایات را از مصادر اصلی حدیث نقل کنند و کمتر از بحارالانوار یا سایر جوامع روایی نقل حدیث کرده اند.

در احادیث این کتاب نیز تکرارهایی به چشم می خورد که غالباً ناشی از ذکر تقطیعات حدیث می باشد برای نمونه حدیث 39 مسند، گفتگوی حضرت موسی بن عمران با خداوند را به تفصیل نقل می کند و احادیث 40 تا 46 هم فقراتی از همان گفتگو را نقل می کند.

برای تسهیل استفاده از مطالب کتاب فهرست آیات، روایات، اعلام، مصادر، موضوعات کلی احادیث نیز برای کتاب فراهم آمده است.

این کتاب در سال 1382 توسط کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام در 312 صفحه ضمن منشورات کنگره منتشر می شود.

ص: 88

(حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از منظرامامان معصوم علیهم السلام) تألیف مهدی حسینیان قمی

شخصیت های بزرگ به گونه ای هستند که هر چه به آنان نزدیک تر شوی و ژرف تر بنگری، بیشتر به آنان ارادت می ورزی و ارزشمندی و ارجمندی آنان بیشتر متجلی میگردد، تا آنجا که سرسپرده آنان می شوی و عشق به آنان همه وجودت را فرا می گیرد. حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام نمونه برین از این دست شخصیت ها است. در ابتدا می پنداری او را شناخته ای که این اندازه در چشم تو بزرگ شده است، ولی هر چه بهتر کاوش می کنی و ابعاد شخصیت وی را می شکافی، بیشتر تحت تأثیر او قرار می گیری، محو مقام رفیع او می شوی و در برابرش به کرنش می افتی و اختیار از کف می دهی و تازه می فهمی که تنها تو چنین نیستی؛ هر کس که به این راه پا نهاده و نگاهی به این شخصیت والا افکنده، دل داده، سرسپرده و نزدیک شده است.

با کمی تأمل در زندگی او، ارزش ها و فضیلت های این راوی بزرگ در برابرت مجسم می شود که تو را در پیشگاه این سلاله زهرا علیها السلام به تعظیم وا می دارد.

اعتماد، ارجاع امام به او، توثیق وی از سوی امام، او را برجسته، سرآمد و نمونه ساخته است.

روایات بسیار، دین مرضی، امانتداری، عبادت و تسلیم، ارزشهایی اند که در این شخصیت بزرگ منزلت موج می زنند و جلب توجه می کنند.

هجرت، گریز، آوارگی، عمل به تقیه، مصاحبت نزدیک با امامان بدون هیچ نقطه

منفی و تحمل مرارت‌هایی که در این راه به جان خرید، چنان او را به اوج می‌برند که کمتر کسی توان دستیابی به آن مقام رفیع را دارد.

او از سوی امام مأموریت ابلاغ پیام می‌گیرد و جایگاه ویژه‌اش نزد امامان علیهم‌السلام بر همگان روشن می‌گردد.

او در آغوش معصوم جا دارد و زبان معصوم به مدح وی گشوده است. دعای معصوم دستگیر او است و قیرش ملجأ همگان و زیارتش همپای زیارت سرور شهیدان است. او کسی است که از امام معصوم تأیید «أنت ولینا حقاً» را گرفته و هیچ نقطه ابهام و ضعفی در زندگی او دیده نشده است.

حضرت عبدالعظیم سلام‌الله‌علیه به ارزشها و فضایی آراسته است که مجموعه آنها را در کمتر امامزاده و محدثی می‌توان سراغ گرفت.

خواستگاه پاک، مصاحبت با چند امام، هجرت و آوارگی در راه دین، کثرت روایت و عبادت و... از جمله ویژگیهای آن بزرگوار است. در این مجال، هر يك از این خصوصیات را بر می‌شماریم و توضیحاتی درباره آنها می‌دهیم.

ص: 92

1. خاستگاه

ارتباط خویشی با نیکان و شایستگان، به ویژه اگر با پیامبر و آل پیامبر علیهم السلام باشد، از ارزشهای مقبول همگان است البته ارزش قربت با اهل بیت علیهم السلام، زمانی است که دارنده اش از آن بهره گیرد وگرنه يك ضد ارزش خواهد بود؛ همانند علمی که اگر به آن عمل نشود و هدایت صاحب علم را تضمین نکند، ارزشی برای او ندارد؛ همچنان که در کنار خانه خدا بودن، درك صحبت پیامبر، حضور در جبهه و جهاد، علم و آموزش و پیوند با خوبان ارزش هایی اند که اگر پایه تکامل فرد نگردد، همه وبال او خواهند شد و او را منفورتر خواهند ساخت.

نسب حضرت عبدالعظیم با چهار واسطه به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد و این شرافت با حرکت ایشان در مسیر امامان معصوم و پیروی از آنان صدچندان افزوده شده است. محقق میرداماد در اشاره به همین نکته می نویسد:

«مع ماله من النسب الظاهر و الشرف الباهر... اذ لیس سلاله النبوة و الطهارة كأحد من الناس اذا ما آمن و اتقى و كان عند آبائه الطاهرين مرضیاً مشكوراً...» (1)

به علاوه، برای او است نسب روشن و شرافت آشکار... چرا که سلاله نبوت و طهارت چون يك فرد معمولی از مردم نیست اگر ایمان و تقوی پیشه سازد و در نزد پدران پاکش پسندیده و قابل تقدیر باشد».

ص: 93

اجداد عبدالعظیم حسنی همه بزرگ و شناخته شده اند. عبدالعظیم حسنی از سوی پدر به امام حسن مجتبی علیه السلام و از سوی مادر به امام حسین علیه السلام می رسد و از این رو هم حسنی و هم حسینی است.

در رجال نجاشی آمده است: «پس از ارتحال حضرت عبدالعظیم حسنی به هنگام غسل در لباسش رقعۀ ای یافت شد که نسب وی در آن به این شکل آمده است: من ابوالقاسم، فرزند عبدالله، فرزند علی، فرزند حسن، فرزند زید، فرزند حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام هستم» (1).

بنابراین پدران وی تا امام حسن مجتبی علیه السلام به ترتیب عبدالله، علی، حسن و زید بوده اند.

2. مصاحبت با چند امام

حضرت عبدالعظیم حسنی سه امام معصوم را درک کرده است:

1. حضرت امام رضا علیه السلام،

2. حضرت امام جواد علیه السلام،

3. حضرت امام هادی علیه السلام.

آقا بزرگ تهرانی نوشته است:

«ادرك عصر امام الرضا عليه السلام و الجواد عليه السلام و عرض ايمانہ على الامام الهادي عليه السلام و توفي في ايامه؛ لأنه ينقل عنه أنه قال لبعض اهل الریّ لو كنت زرت قبره، لكنت كمن زار قبر الحسين عليه السلام؛ (2)

حضرت عبدالعظیم حسنی امام رضا و امام جواد علیهما السلام را درک کرده و ایمان خودش را بر امام هادی علیه السلام عرضه داشته و در زمان امام هادی علیه السلام وفات کرده

ص: 94

1- . رجال نجاشی، ص 248.

2- . معجم رجال الحديث، ج 11، ص 51.

است؛ چرا که از امام هادی علیه السلام نقل شده که به بعضی از مردم ری گفتند: اگر قبر عبدالعظیم را زیارت می کردی، چونان کسی بودی که امام حسین علیه السلام را زیارت کرده است».

شیخ در رجال خویش وی را در میان اصحاب امام حسن عسگری علیه السلام نیز نام برده است.

مصاحبت با چند امام که در شرایط مختلف می زیسته اند و همراهی با آنان که هر کدام دوران حساس و سختی را داشته اند، بسیار ارزش ساز است.

مصاحبت آن بزرگوار و ویژگیهای زیر را داشته است که وی را ممتاز می سازد:

مصاحبت نزدیک و پیوسته، مصاحبت با چند امام با شرایط گوناگون و سخت، مصاحبت علمی، همراه با آموزش پذیری و آموزش خواهی، مصاحبت بدون مخالفت و بی کوچک ترین نقطه منفی.

گاه مصاحبت از نزدیک و یا مداوم نیست؛ اما مصاحبت عبدالعظیم حسنی از نزدیک و پیوسته بوده است.

گاه این مصاحبت تنها با يك امام است که این نیز بسیار ارزشمند است؛ ولی روشن است که مصاحبت و همراهی با چند امام، بیشتر بازگوکننده عظمت و ارزشمندی آن صحابی است.

و مصاحبتها گاه صرفا يك معیت فیزیکی است؛ ولی گاه مصاحبتی همراه با آموزش و فراگیری است. مصاحبت علمی است که به مصاحب ارزش ویژه ای می بخشد.

حضرت عبدالعظیم نه صرفا در کنار امام است، بلکه در این مصاحبت از امام می آموزد و فرا می گیرد همین ویژگی مصاحبت وی را ارزشمند می سازد. در بحث از مجموعه روایی، حضرت عبدالعظیم این حقیقت روشن تر و ملموس تر می گردد.

امیرالمومنین علیه السلام در وصف برخی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید:

«و ليست كل أصحاب رسول الله صلى الله عليه من كان يسأله عن الشئ و يستفهمه حتى ان كانوا ليحبون ان يجيئ الأعرابي او الطارى فيسأله عليه السلام حتى يسمعوا؛

همه اصحاب پیامبر چنین نبودند که بتوانند از پیامبر پرسند و از او یاد گیرند؛ تا آنجا که دوست داشتند بادیه نشینی یا کسی بیاید و از پیامبر پرسد تا آنان هم چیزی بشنوند».

ولی امیرالمومنین علیه السلام در ادامه این سخن درباره مصاحبت خویش با پیامبر می گوید:

«و كان لا يمر بي من ذلك شئ الا سألته عنه و حفظته... و لقد كنت ادخل انا على رسول الله كل يوم دخلة و كل ليلة دخلة فيخليني فيها خلوة أدور معه حيثما دار و قد علم أصحاب رسول الله أنه لم يكن يصنع ذلك بأحد من الناس غيري و ربما كان ذلك في شئ يأتيني رسول الله صلى الله عليه و آله أكثر ذلك في منزلي و كنت إذا دخلت عليه بعض منازل خلا بي و أقام نساءه حتى لا يبقى عنده غيري و إذا أتاني للخلوة معي في بيتي لم تقم فاطمة و لا أحد من بني و كنت اذا سألته أجابني و اذا سكت عنه أو نفذت مسألي ابتدأني. فما نزلت على رسول الله آية من القرآن في ليل و لا نهار و لا سهل و لا جبل و لا سماء و لا ارض و لا دنيا و لا آخرة و لا جنة و لا نار و لا ضياء و لا ظلمة، الا أقرأنيها و أملاها علي فكتبتها بخطي و علّمني تأويلها و تفسيرها و ناسخها و منسوخها و محكمها و متشابها و خاصها و عامها و كيف نزلت و اين نزلت و فيمن نزلت الى يوم القيامة. و دعا الله لي أن يعطيني فهمها و حفظها فما نسيت آية من كتاب الله منذ حفظتها و لا علما أملاه علي منذ دعا الله لي بما دعاه و ما ترك شيئا علمه الله من حلال و لا حرام و لا أمر و لا نهى أو طاعة أو معصية كان أو يكون إلى يوم القيامة و لا

و اما من هر چه از خاطر می گذشت می پرسیدم و حفظ می کردم... و من هر روز يك بار و هر شب يك بار، خدمت پیامبر می رسیدم و او مرا به خلوت خویش راه می داد و هر جا می رفت من با او بودم و اصحاب پیامبر می دانند که حضرت پیامبر با دیگری چنین نبود و چه بسا پیامبر نزد من می آمد و بیشتر در منزل بود و هر زمان که خدمت پیامبر در بعضی از منزلهایش می رسیدم، با من خلوت می کرد و دستور می داد که زنهاش بروند تا تنها خودش با من باشد، ولی آن زمان که برای خلوت با من به خانه ام می آمدند فاطمه علیها السلام و فرزندانم همه حضور داشتند.

و چنین بود که هر زمان از پیامبر می پرسیدم، جواب می داد و هر زمان که ساکت می شدم و یا سؤالهایم تمام می شد، او خود آغاز به سخن می کرد در نتیجه هیچ آیه ای از قرآن در روز و یا شب در دشت و یا کوه، در آسمان و یا زمین، در دنیا و یا آخرت، در بهشت و یا جهنم، در روشنائی و یا تاریکی نازل نشد جز آن که پیامبر آن را برایم خواند و املاء کرد و من آن را با خط خویش نوشتم و پیامبر تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام آن و اینکه در کجا و درباره چه کسی نازل شده تا قیامت را به من آموخت و دعایم کرد که خداوند فهم و ضبط آن را به من عنایت کند و من از زمانی که آیه را یاد گرفتم دیگر فراموش نکردم و هر علمی را که به من آموخت، پس از دعا فراموش نکرده ام و باز پیامبر هر چه حلال و حرام امر و نهی طاعت و معصیتی که بود یا تا قیامت تحقق پیدا می کرد به من آموخت و همین طور کتابی که درباره امر به طاعتی و یا نهی از معصیتی نازل شده باشد، پیدا نمی شد جز

ص: 97

اینکه حضرت آن را به من آموخت و من همه اینها را حفظ کردم و حرفی را از آن فراموش نکرده ام».

مصاحبت حضرت عبدالعظیم با امام معصوم از این دست هم صحبتی ها بوده است.

و باز امیرالمومنین علیه السلام درباره مصاحبت خویش با پیامبر چنین می فرماید:

«و لقد علم المستحفظون من أصحاب رسول الله محمد صلى الله عليه وآله وسلم اني لم أورد على الله سبحانه ولا على رسوله ساعة قط و لم أعصه في أمر قط...» (1)

اصحاب و یاران حضرت محمد، که حافظان اسرار او می باشند؛ می دانند که من حتی برای يك لحظه هم مخالف فرمان خدا و رسول او نبودم و در هیچ موضوعی با او مخالفت نکردم...».

طاعت و پذیرش حضرت عبدالعظیم حسنی است که مصاحبت وی را با امامان پرارزش می سازد. بنگرید که چگونه امام او را این گونه می ستاید:

«مرحبا بك أنت وليتنا حقًا» (2)

توبه حق ولی ما هستی».

و یا پس از عرض دین به امام، امام این گونه دریافت وی را تأیید می کند:

«يا أبا القاسم! هذا والله دين الله الذي ارتضاه لعباده» (3)

تو همان دینی که پسندیده خداست از ما گرفته ای».

در ادامه امام او را چنین دعا کند که:

«ثبتك الله بالقول الثابت في الحياة الدنيا وفي الآخرة» (4)

خداوند تو را با گفتار ثابت و استوار در دنیا و آخرت تثبیت کند».

ص: 98

1- . نهج البلاغه، خطبه 19، ص 248.

2- . امالی صدوق، ص 419؛ روضه الواعظین، ص 31؛ کفایة الأثر، ص 286؛ کمال الدین، ص 379، ح 1؛ توحید صدوق، ص 81، باب التوحید و نفی التشبیه، ح 37؛ مسند حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، ح 83.

3- . همان.

4- . همان.

دعایی که از ارجمندترین دعاهاست. گفتنی است که در میان یاران و اصحاب امامان علیهم السلام انگشت شمارند کسانی که چند امام را از نزدیک درک کرده باشند و افتخار همصحبتی با چند امام را داشته باشند. این بدان معنی است که او تمام عمر خویش را در خدمت امامان علیهم السلام گذرانده و همیشه سرسپرده نزدیک آنان بوده باشد. برخی چهره های فروزنده که چنین بودند، عبارتند از:

1. جابر بن عبدالله انصاری: وی هفت تن از معصومان را درک کرده و مأمور ابلاغ سلام پیامبر صلی الله علیه و آله به امام باقر علیه السلام بوده است.

2. زکریا بن آدم: شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام دانسته است.

3. ابان بن تغلب: وی به گفته نجاشی سه تن از امامان معصوم یعنی امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام را درک کرده و از همه روایت و نزد همه مقام و منزلت دارد.

4. جابر بن یزید جعفی: وی، به گفته نجاشی، دو تن از امامان یعنی امام باقر و امام صادق علیهما السلام را درک کرده است.

5. زرارة بن اعین: وی، به گفته شیخ طوسی، سه امام، یعنی امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام را درک کرده است.

حضرت عبدالعظیم سلام الله علیه امام جواد و امام هادی علیهما السلام را قطعاً درک کرده است و از آنان روایات بسیاری دارد و بر اینکه امام رضا علیه السلام را نیز درک کرده باشد، دو روایت دلالت دارد: در یک جا امام رضا علیه السلام به وی مأموریت ابلاغ پیامی را می دهند (1) و در یک روایت دیگر، حضرت عبدالعظیم برای امام رضا علیه السلام نامه ای نوشت و سؤالی کرد و امام پاسخ وی را با نامه دادند. (2)

ولی جناب آية الله العظمی خویی (معجم رجال الحدیث، ج 11 ص 53) نمی پذیرند

ص: 99

1- بحار الأنوار، ج 35، ص 110؛ مسند حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، ح 114.

2- اختصاص، ص 247؛ مسند حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، ح 50.

که عبدالعظیم، امام رضا علیه السلام را درك کرده باشد همانگونه که درك صحبت امام حسن عسگری علیه السلام را نیز نمی پذیرند.

مؤلف کتاب گران سنگ عبدالعظیم حسنی حیاة و مسنده، ص 37 آورده است:

آنچه از مطالعه حالات عبدالعظیم و تحقیق در اخبار و روایات او و تعمق درباره مشایخ اجازه وی بدست می آید این است که او زمان چهارتن از امامان علیهم السلام را درك نمود. آن گاه نویسنده محترم؛ امام موسی بن جعفر و امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام را نام می برد و دلیل خویش را ارائه می کند ولی ایشان تصریح دارد که حضرت عبدالعظیم سلام الله علیه محضر امام موسی بن جعفر علیه السلام را درك نکرده است.

3. عرضه دین بر امام معصوم علیه السلام

کسانی از امام علیه السلام پرسیده اند که دین حق چیست؟ و امام نیز برایشان توضیح داده و پایه های اعتقاد دینی را بیان کرده است نمونه هایی از این قبیل پرسشها و پاسخها در بحار الأنوار آمده است که: (1)

در اینجا یکی از آنها را می آوریم:

«باسناده عن أبي الجارود قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام يا بن رسول الله! هل تعرف مودّتي لكم و انقطاعي إليكم و موالاتي إياكم؟ قال: فقال: نعم. فقلت، فأني أسألك مسألة تجيبني فيها؛ فأني مكفوف البصر قليل المشي، لا أستطيع زيارتكم كل حين. قال: هات حاجتك قلت: أخبرني بدینك الذي تدين الله عزوجل به أنت و أهل بيتك، لأدين الله عزوجل به.

قال: ان كنت أقصرت الخطبة فقد أعظمت المسألة والله لأعطيّك ديني و دين آبائي الذي تدين الله عزوجل به:

ص: 100

1- . ر.ك: بحار الأنوار، ج 69، باب 28، احاديث 2، 5، 6، 14، 15 و 16.

شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله و الإقرار بما جاء من عند الله و الولاية لوليتنا و البرائة من عدونا و التسليم لأمرنا و انتظار قائمنا و الاجتهاد و الورع؛(1)

ابوالجارود گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا شما محبت و سرسپردگی و دلدادگی مرا به خودتان می دانید؟ فرمود: آری. ابوالجارود گوید: آنگاه به امام گفتم: من از شما سؤالی دارم که شما به من جوابش را می دهید؛ من نابینا هستم و کمتر حرکت می کنم و نمی توانم همیشه به زیارت شما بیایم. حضرت فرمود: خواسته ات را بگو. گفتم: دینی را که شما و اهل بیت با پذیرش آن از خداوند اطاعت می کنید، به من معرفی کنید تا من هم با همین دین اطاعت خداوند کنم. حضرت فرمود: اگر چه سخن کوتاه کردی، ولی پرسش بزرگی کردی.

به خدا سوگند دین خود و پدرانم را که با آن از خداوند اطاعت می کنم به تو خواهم داد که عبارت است از:

شهادت به توحید، گواهی به رسالت پیامبر، اقرار به آنچه از سوی خداوند آمده است، ولایت ولی ما و برائت از دشمن ما، تسلیم در برابر امر ما، انتظار قائم ما، تلاش برای ادای واجبات و ترك گناه».

ملاحظه می کنید که امام باقر علیه السلام چه ارزش والایی برای سوال ابوالجارود قائل شده اند و چگونه این سؤال را بزرگ شمرده اند. چقدر برای امام جالب است که فردی از امام بپرسد و بخواهد تا با دین حق آشنا شود.

از این بالاتر، عرضه دین خویش به امام است؛ برخی از یاران امامان علیهم السلام دین و عقیده خویش را به محضر امام عرضه می کردند و از امام گواهی بر درستی آن را می گرفتند.

ص: 101

1- . همان، حدیث 15.

1. حمران بن اعین (بحار الأنوار، ج 69، باب 28، ح 4)

2. عمرو بن حرث (بحار الأنوار، ج 69، باب 28، ح 7)

3. خالد بجلی (بحار الأنوار، ج 69، باب 28، ح 8)

4. یوسف (بحار الأنوار، ج 69، باب 28، ح 9)

5. حسن بن زیاد عطار (بحار الأنوار، ج 69، باب 28، ح 10)

6. ابراهیم مخارقی (بحار الأنوار، ج 69، باب 28، ح 3)

7. حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام (بحار الأنوار، ج 69، باب 28، ح 1)

جناب حمران بن اعین از برجسته ترین، و شاید اولین این بزرگواران است که دین خویش را بر امام باقر علیه السلام عرضه داشت و حضرت عبدالعظیم حسنی آخرین فردی است که عقایدش را جامع تر و کامل تر از همه بر امام زمان خود عرضه کرد.

جا دارد که در ابتدا، حدیث حمران بن اعین و آن گاه حدیث حضرت عبدالعظیم حسنی را ذکر کنیم:

«عن حمزة و محمد ابن حمران، قالوا: اجتمعنا عند أبي عبد الله في جماعة

من أجلة موالیه و فینا حمران بن أعین. فخصنا في المناظرة و حمران ساکت. فقال له ابو عبد الله علیه السلام: مالك لا تتكلم يا حمران؟ فقال، يا سيدي! آليت على نفسي ان لا اتكلم في مجلس تكون فيه. فقال ابو عبد الله: انى قد أذنت لك في الكلام، فتكلم.

فقال حمران: اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له، لم يتخذ صاحبة و لا ولدا.

خارج من الحدیث: حدّ التعطيل و حدّ التشبيه، و أنّ الحق القول بين القولين: لا جبر و لا تفويض، و أنّ محمدا عبده و رسوله أرسله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون، و أشهد أنّ الجنة

حق و أنّ النار حقّ و أنّ البعث بعد الموت حقّ، و أشهد أنّ عليّاً حجه الله على خلقه لا يسع الناس جهله و أنّ حسنا بعده و أنّ الحسين من بعده، ثمّ عليّ بن الحسين، ثمّ محمّد بن عليّ ثمّ أنت يا سيّدي من بعدهم.

فقال أبو عبد الله: الترت حمران (ثم قال: يا حمران) مُدّ المِطْمَر بينك و بين العالم قلت:

يا سيدي و ما المِطْمَر؟ فقال: أنتم تسمّونه خيط البناء. فمن خالفك على هذا الأمر فهو زنديق. فقال حمران: و إن كان علويّاً فاطميّاً؟ فقال أبو عبد الله: و إن كان محمديّاً علويّاً فاطميّاً؛ [\(1\)](#)

حمزه و محمد فرزندان حمران بن اعين گویند: همراه با گروهی از پیروان بزرگ امام صادق نزد آن حضرت اجتماع کرده بودیم و در میان جمع ما حمران بن اعین بود. ما به بحث و مناظره پرداختیم، ولی حمران ساکت بود و چیزی نمی گفت. امام صادق به او گفت: ای حمران چرا سخن نمی گویی؟ حمران گفت: سرورم سوگند خورده ام در مجلسی که شما حضور دارید سخن نگویم امام صادق علیه السلام فرمود:

من به تو اجازه سخن می دهم، سخن بگو.

حمران گفت: گواهی می دهم که جز خدایی یگانه خدایی نیست. او همتایی ندارد، همسر و فرزندی برای خویش نگرفته است. خداوند از هر دو حد بیرون است:

مرز تعطیل [\(2\)](#) و مرز تشبیه [\(3\)](#)، و حق، میانه بین این دو گفته است: جبر و تقویض نیست، و گواهی می دهم که محمد بنده خدا و فرستاده او است. خداوند وی را همراه با هدایت و دین حق فرستاد، تا او را بر همه دینها چیره

ص: 103

1- . بحار الانوار، ج 69، ص 3، ح 4.

2- . تعطیل آن است که به خدایی و یا به صفتی برای او قائل نباشی.

3- . تشبیه آن است که خداوند را به سان مخلوقاتش بدانی و صفات او را چون صفت مخلوق بدانی.

سازد؛ گرچه مشرکان نخواهند. و گواهی می‌دهم که بهشت حق است و آتش حق است و برانگیخته شدن پس از مرگ حق است، و گواهی می‌دهم که علی حجت خدا بر خلق او است و باید مردم او را بشناسند و حسن علیه السلام پس از او و حسین پس از حسن است و سپس علی بن الحسین و محمدبن علی و سپس ای سرورم شما پس از آنهاست.

امام صادق فرمود: نخ، نخ، حمران است. سپس امام افزود: ای حمران! این مَطْمَر را میان خود و عالم بکش. - حمران گوید: پرسیدم ای سرورم! مَطْمَر که فرمودید چیست؟ حضرت فرمود: شما آن را نخ بتا می‌نامید. - هر کس که تو را بر این امر مخالفت کرد او زندیق است. حمران گوید: گرچه آن فرد علوی و فاطمی باشد؟ حضرت صادق فرمود: گرچه او محمدی و علوی و فاطمی باشد».

می‌نگرید: چگونه پس از آنکه حمران بن اعین از سوی حضرت صادق علیه السلام در آن اجتماع اجازه سخن گفتن می‌گیرد دین خود را بر امام عرض می‌کند و چگونه امام دین او را تأیید می‌کند.

اکنون به حدیث حضرت عبدالعظیم حسنی می‌پردازیم. این حدیث شاید معروف‌ترین حدیث ایشان باشد. در این حدیث وی پس از آنکه خدمت امام هادی علیه السلام می‌رسد و حضرت استقبال گرمی از او می‌کنند و با جمله «انت ولینا حقا» شخصیت عظیم الشان او را می‌ستایند، عبدالعظیم علیه السلام از امام اجازه می‌گیرد تا دین خویش را بر امام ارائه کند که اگر دینش مرضی و پسندیده است تا قیامت بر آن ثابت و استوار بماند. متن کامل این حدیث چنین است:

عن عبدالعظیم الحسنی قال: دخلت علی سیدی علی بن محمد علیهما السلام فلما بصر بی قال لی: مرحبا بك یا أبا القاسم أنت ولینا حقا. قال: فقلت له: یا بن رسول الله! إني أريد أن أعرض عليك ديني. فإن كان مرضيا ثبت

عليه، حتّى ألقى الله عزّو جلّ. فقال: هات يا أبا القاسم! فقلت: إنّي أقول: إنّ الله تبارك و تعالّى واحد ليس كمثله شيء، خارج من الحدّين: حدّ الإبطال و حدّ التشبيه، و أنّه ليس بجسم و لا- صورة و لا عرض و لا جوهر؛ بل هو مجسّم الأجسام و مصوّر الصور و خالق الأعراض و الجواهر و ربّ كلّ شيء و مالكه و جاعله و محدّثه، و أنّ محمّدا عبده و رسوله خاتم النبيين؛ فلا نبيّ بعده إلى يوم القيامة، و أنّ شريعته خاتمة الشرايع فلا شريعة بعدها إلى يوم القيامة، و أقول: إنّ الإمام و الخليفة و وليّ الأمر بعده أميرالمؤمنين عليّ بن أبيطالب عليه السلام ثمّ الحسن ثمّ الحسين ثمّ عليّ بن الحسين ثمّ محمّدين عليّ ثمّ جعفر بن محمّد ثمّ موسى بن جعفر ثمّ عليّ بن موسى ثمّ محمّد بن عليّ ثمّ أنت يا مولاي!

فقال عليه السلام: و من بعدي الحسن ابني، فكيف للناس بالخلف من بعده؟ قال فقلت: و كيف ذاك يا مولاي؟ قال: لأنّه لا يرى شخصه و لا يحلّ ذكره باسمه حتّى يخرج فيملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً. قال: فقلت: أقررت و أقول إنّ وليّهم و وليّ الله و عدوّهم عدوّ الله و طاعتهم طاعة الله و معصيتهم معصية الله، و أقول إنّ المعراج حقّ و المساءلة في القبر حقّ و إنّ الجنة حقّ و النار حقّ و الصراط حقّ و الميزان حقّ و إنّ الساعة آتية لا ريب فيها و إنّ الله يبعث من في القبور، و أقول إنّ الفرائض الواجبة بعد الولاية الصلاة و الزكاة و الصوم و الحجّ و الجهاد و الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر. فقال عليّ بن محمّد عليهما السلام: يا أبا القاسم! هذا و الله دين الله الذي ارتضاه لعباده. فاثبت عليه ثبتك الله بالقول الثابت في الحياة الدنيا و في الآخرة؛(1)

ص: 105

عبدالعظیم حسنی گوید: خدمت سرورم امام هادی علی بن محمد علیهما السلام رسیدم. حضرت تا نگاهشان به من افتاد، فرمودند: خوش آمدی ای ابوالقاسم! تو به حق ولی و پیرو ما هستی. عبدالعظیم گوید: به امام هادی گفتم: ای فرزند رسول خدا من می خواهم که دینم را بر شما عرضه کنم تا اگر دینم پسندیده است بر آن، تا آن زمان که خدا را ملاقات کنم، پایدار بمانم. حضرت فرمود: بگو ای ابوالقاسم! (عبدالعظیم گوید) گفتم: من می گویم خداوند تبارک و تعالی یگانه است و مانندی برای او نیست. او از دو بیرون است: مرز ابطال(1) و مرز تشبیه(2) و خداوند جسم، صورت، عرض و جوهر نیست، بلکه او به اجسام جسمیت می دهد و به صورتها او صورت می دهد و عرضها و جوهرها را او می آفریند. او پروردگار، مالک و آفریننده و پدیدآورنده همه چیز است.

و می گویم که محمد بنده خدا و فرستاده او و خاتم پیامبران است و تا روز قیامت پیامبری پس از وی نخواهد بود و شریعت پیامبر خاتم همه شریعتها است و شریعتی پس از شریعت او تا قیامت نخواهد بود.

و می گویم که امام و خلیفه و ولی امر پس از پیامبر، امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام است، آن گاه حسن، سپس حسین، آن گاه علی بن الحسین، سپس محمدبن علی، آن گاه جعفر بن محمد، پس از او موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، آن گاه محمد بن علی و پس از او شما ای مولای من!

امام هادی علیه السلام فرمود: و پس از من فرزندانم حسن (آن گاه امام افزود): مردم چگونه اند با کسی که پس از حسن خواهد بود. عبدالعظیم گوید: پرسیدم ای مولای من چگونه است این؟ حضرت فرمود: چون شخص او دیده نمی شود

ص: 106

-
- 1- . ابطال آن است که برای خدا صفتی قائل نباشی و یا حتی به خدایی قائل نباشی.
 - 2- . تشبیه آن است که برای خداوند به گونه ای صفت قائل باشی که او را به مخلوقین تشبیه کنی.

و ذکر نام او جایز نیست، تا آنکه خروج کند و زمین را از عدل و قسط پر سازد، آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

عبدالعظیم گوید: گفتم من اقرار دارم و می گویم که: ولی اینان ولی خدا است، دشمن اینان دشمن خدا است، طاعت اینان طاعت خدا و معصیت اینان معصیت خدا است.

و من می گویم که: معراج حق است، سؤال در قبر حق است، بهشت حق است، آتش حق است، صراط حق است، میزان حق است و قیامت خواهد آمد و تردیدی در آن نیست و خداوند همه آنان را که در قبرهایند برمی انگیزد.

و من می گویم که فرائضی که پس از ولایت واجب است عبارتند از:

نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر. امام هادی علی بن محمد علیهما السلام فرمود: ای ابوالقاسم! به خدا سوگند این همان دین خدا است که آن را برای بندگانش پسندیده است: بر آن ثابت و استوار بمان! خداوند تو را با گفتار ثابت و استوار، در زندگی دنیا و در آخرت ثابت و استوار قرار دهد!

بنابراین، باتوجه به روایت مذکور، محورهای اصلی دین مرضی نزد معصومان از این قرار است:

خداشناسی، پیامبرشناسی، امام شناسی، دوازده امامی بودن، غیبت و ظهور امام زمان عجل الله فرجه، تولی و تبرأ، طاعت و معصیت امام طاعت و معصیت خداست، معراج، سؤال قبر، بهشت، آتش، صراط، میزان، قیامت، زنده شدن مجدد مردگان و فرایض واجب دیگر پس از ولایت: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر.

4. هجرت، گریز و آوارگی

هجرت، فرار و آوارگی از نمادهای برین حضور، انجام وظیفه و احساس مسئولیت اجتماعی و سیاسی است؛ فرد بی تفاوت، با هر محیطی سازگار است. کسی که مرگ

ارزشها، حکومت طاغوتها و حاکمیت آلودگیها را به جان می خرد، در هر محیطی می تواند راحت زیست کند؛ ولی کسانی که پاسدار ارزشها و مخالف سلطه ها و آلودگیها هستند یا باید داوطلبانه هجرت کنند و یا مجبورند بگریزند.

هجرت يك اصل بزرگ در پدید آمدن تمدنها و پایداری ادیان است. نقش هجرت هیچ گاه کمتر از نقش جهاد در ماندگاری و گسترش دین نبوده است.

هجرت به مدینه و حبشه، از مهم ترین فصول تاریخ اسلام به شمار می رود از این رو است که حضرت امیرالمومنین علیه السلام هجرت را مبدأ تاریخ قرار می دهند و قرآن کریم پیوسته در آیات خود هجرت را بر جهاد مقدم می دارد. بنگرید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (1).

«فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا» (2).

«ان الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ أَوْوُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (3).

و در آیات دیگر نیز هجرت مقدم بر جهاد آمده است (4).

برای کسانی که می خواهند خود یا دین خود را از زوال حفظ کنند، هجرت يك ضرورت منطقی است. هجرت فرهنگی نیز، که برای جمع آوری روایات و استماع آن است، یکی از سیره های راویان در سده های اول اسلام و عاملی مهم در گسترش دین و فرهنگ اسلامی بود. ارزش والای هجرت موجب شد که مهاجران نیز چونان مجاهدان، دارای ارزش باشند و قرآن کریم به تمجید از آنان سخن بگوید. در قرآن، مهاجران بر انصار مقدمند؛ آنگونه که هجرت بر جهاد مقدم بود؛ از جمله در آیات ذیل:

ص: 108

1- . سوره بقره 2، آیه 218.

2- . سوره آل عمران 3، آیه 195.

3- . سوره انفال 8، آیه 72.

4- . مانند این آیات: سوره انفال 8 آیه های 74 - 75: سوره توبه (9)، آیه 20؛ سوره حج (22)، آیه 58.

«والذين آمنوا وهاجروا وجاهدوا في سبيل الله ووالذين آووا ونصروا أولئك هم المومنون حقاً».(1)

«والسابقون الأولون من المهاجرين والأنصار».(2)

«لقد تاب الله على النبي والمهاجرين والأنصار».(3)

زندگی امامان سرشار از این هجرت های اختیاری و یا اجباری است. امیرالمومنین، امام حسن و امام حسین علیهم السلام به کوفه هجرت کردند، امام سجاد و امام باقر علیهما السلام نیز هجرت اجباری به شامات داشتند، امام صادق علیه السلام نیز هجرت اجباری به کوفه کرد و امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز هجرت اجباری داشت و مدتها زندانی شد.

امام رضا علیه السلام و امام جواد و عسکریین علیهم السلام نیز همه به اجبار تن به هجرت دادند. مسلماً هجرت نیز همانند جهاد رنجهایی دارد که یکی از رنجهای مهم روانی و عاطفی آن، غربت و آوارگی است.

فرار حضرت عبدالعظیم و آوارگی او در شهر همدان دلیل بر عدم پذیرش حکومت وقت است و نیز دلیل بر هوشیاری سیاسی و قدرت مخالفت وی با حکومت است. نجاشی می نویسد:

«قال ابو عبد الله الحسين بن عبيد الله: حدثنا جعفر بن محمد أبو القاسم، قال: حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن خالد البرقي قال: كان عبد العظیم ورد الری هاربا من السلطان و سكن سر با في دار رجل من الشيعة في سكة الموالی و كان (فكان) يعبد الله في ذلك السرب و يصوم نهاره و يقوم ليله و كان (فكان) يخرج مستترا فيزور القبر المقابل قبره و بينهما الطريق و يقول: «هو قبر رجل من ولد موسی بن جعفر علیه السلام». فلم يزل يأوي إلى ذلك السرب و يقع خبره إلى الواحد بعد الواحد من شيعة آل محمد عليهم السلام حتى عرفه أكثرهم؛(4)

ص: 109

1- . سورة انفال 8، آیه 74.

2- . سورة توبه 9، آیه 100.

3- . همان، آیه 117.

4- . رجال نجاشی، ص 248، عنوان 653.

...احمد بن محمد بن خالد برقی گوید: عبدالعظیم در حال فرار از سلطان به ری آمد و در سرداب خانه مردی از شیعه در کوچه موالی ساکن شد. او در همان سرداب به عبادت خدا می پرداخت. روز را روزه می گرفت و شب را به عبادت می گذراند. وی مخفیانه از خانه بیرون می آمد و به زیارت قبری که مقابل قبر حضرت عبدالعظیم است می رفت و بین این دو قبر راهی بود او می گفت: این قبر مردی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام است.

پیوسته در همان سرداب بود و خبر ورود او به شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله یکی پس از دیگری می رسید: تا آنکه اکثر شیعیان با او آشنا شدند».

5. روایت و درایت

امامان علیهم السلام فرموده اند:

«اعرفوا منازل الرجال منّا علی قدر روایتهم عتّا(1)؛

منزلت افراد را نزد ما بر پایه اندازه روایاتی که از ما دارند بشناسید».

و در روایتی می خوانیم:

«اعرفوا منازل شیعتنا علی قدر روایتهم عتّا و فهمهم منّا(2)؛

منزلت شیعیان ما را بر پایه اندازه روایاتی که از ما می کنند و درکی که از ما دارند بشناسید».

روشن است که قدر اشاره به کیفیت و کمیت دارد؛ یعنی بنگرید که چه اندازه از ما می گیرند و چه چیزهایی می گیرند. در این که نقل روایت از امامان علیهم السلام يك ارزش است، جای بحث و گفت و گو نیست. ارزش شیعه به آن است که بینشها، روشها، و منش ها و خصلتهای اخلاقی و رفتاری خویش را از امامان خود فراگیرد و به آن اندازه که از امام فرا می گیرد، جایگاه وی نزد امام خواهد بود.

ص: 110

1- . بحار الأنوار، ج 2، ص 150، ح 23 و 24.

2- . همان، ح 20.

بالاتر از روایت، درایت است. فهم و درك راوی در آنچه از امام می گیرد نیز ملاك برتری وی می گردد.

روایت و درایت دو ارزش اند که حضرت عبدالعظیم حسنی هر دو را در خویش دارد. در نگاهی که به مجموعه روایی حضرت عبدالعظیم خواهیم کرد، این حقیقت روشن می شود که حضرت عبدالعظیم تا چه پایه ای از امامان روایت دارد و در چه محورهایی حدیث می کند و اندازه فهم و درایت او چگونه است؟

راوی با روایت خویش چون از امام می آموزد، به ارزش تعلم دست می یابد و از آنجا که آموخته هایش را برای دیگران نقل می کند، شایستگی تعلیم را دارد. عبدالعظیم حسنی سلام الله علیه از امامان خویش علوم را می گیرد و همانها را به دیگران آموزش می دهد. این ارزش بزرگ در زیارت جامعه چنین آمده است. «أخذ بقولكم؛ گفتار شما امامان را می گیرم». از شما می آموزم و سخن شما را می پذیرم.

در آن زمانها که از این سو و آن سو مکتبها سر بر می آوردند و انسانها را به خویش فرا می خواندند، عبدالعظیم حسنی پای سخن امام می نشیند و همه چیز خود را از امام می گیرد و شخصیت خویش را بر پایه سخن امام می سازد و به هنگام تبلیغ تلاش می کند تا مردم را بر پایه روایات تربیت کند.

در ارزشمندی راوی فهیم همین بس که امام، دیگران را به وی ارجاع می دهد و توصیه می کند تا از او فراگیرند و بیاموزند. حضرت عبدالعظیم حسنی از این دست راویان بزرگ است.

عبدالعظیم حسنی گذشته از اینکه راوی است، کثیرالروایه نیز هست و این خود ارزشی دیگر است که بدان خواهیم پرداخت. در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

«اعرفوا منازل شيعتنا بقدر ما يحسنون من رواياتهم عتاً؛ فإنا لا نعدّ الفقيه منهم فقيها حتى يكون محدّثاً. فقيل له: أو يكون المؤمن محدّثاً؟ قال: يكون مفهّماً و المفهّم محدّث(1)»؛

ص: 111

منزلت شیعیان ما را به اندازه آنچه از روایات ما می دانند بشناسید؛ چرا که ما شیعه فقیه را فقیه نمی دانیم تا آنکه محدّث باشد (یعنی فرشتگان با او سخن گویند). از امام سؤال شد: آیا مؤمن هم محدّث می شود؟ حضرت فرمود: مؤمن، مفهّم است و مفهّم همان محدّث است (یعنی فهم حدیث به او الهام می شود و این الهام از سوی فرشتگان است و در حقیقت گویا فرشتگان با او سخن می گویند)».

«معاویة بن عمار قال: قلت لأبي عبد الله رجل راوية لحديثكم يبث ذلك الى الناس و يشدده في قلوب شيعتكم و لعلّ عابدا من شيعتكم ليست له هذه الرواية ايتها افضل؟ قال: راوية لحديثنا يبث في الناس و يشدّد في قلوب شيعتنا، أفضل من ألف عابد(1)؛

معاویة بن عمّار گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: شخصی حدیث شما را بسیار روایت می کند. حدیث را در میان مردم می گستراند و در دل‌های شیعیان استوار می سازد و از آن سو، عابدی از شیعیان شما است که ویژگی روایتگری بسیار را ندارد؛ کدام یک از این دو برترند؟ حضرت فرمود: آن که حدیث ما را روایت می کند و در میان مردم می گستراند و حدیث را در دل‌های شیعیان ما محکم و استوار می سازد، بالاتر از هزار عابد است».

در روایتی می خوانیم:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله : اللهم ارحم خلفائي - ثلاث مرّات - قيل له: يا رسول الله و من خلفائك؟ قال: الذين يأتون من بعدي و يروون أحاديثي و سنتي فيسلّمونها الناس من بعدي(2)؛

پیامبر خدا سه بار فرمود: خدایا جانشینان مرا مورد رحمت خویش قرار بده!

سؤال شد: ای رسول خدا! جانشینان شما کیان اند؟ حضرت فرمود: آنان که

ص: 112

1- . بحار الأنوار، ج 2، ص 145، ح 8.

2- .

پس از من می آیند و احادیث و سنت مرا روایت می کنند و پس از من آنها را در اختیار مردم قرار می دهند».

ارزشمندی روایتگری از این روایات به خوبی بدست می آید. کلام و حدیث امامان را آموختن و آنها را در میان مردم گستراندن کاری، چون کار پیامبر و راوی حدیث، همانند جانشین پیامبر است. پیروی راستین از پیامبر و امامان علیهم السلام همان است که سنت و احادیث آنان را فراگیریم و بدان عمل کنیم و بر پایه آن، خویش و جامعه را بسازیم و روایتگری مقدمه این فهم است.

عبدالعظیم حسنی چهره ای است که حق را نزد امامان یافته و بر در خانه آنان مقیم شده و هر چه دارد از آنان است.

مراجعه به امام، سؤال از امام و دریافت حقیقت ها از امام، گویای تسلیم و باور درستی است که در عبدالعظیم حسنی متجلی است. او از کسانی نیست که نهر عظیم علم امامان را که دست به حقائق داشته اند وانهد و سنگ ریزه های دیگران را که نمی از رطوبت دارد بمکد. نهر را وانهد و نمها را بمکد. آن گونه که امام باقر علیه السلام در حق مخالفان خود فرموده اند: «یمصون الثماد و یدعون النهر العظیم».⁽¹⁾

عبدالعظیم حسنی با حضور در محضر امام و با مکاتبه و نامه نگاری، از دریای علم امامان بهره می گیرد و با واسطه و بی واسطه به نهر عظیم علم امامان علیهم السلام وارد می شود و سیراب می گردد و آن گاه این علم ناب را در میان مردم گسترش می دهد و طالبان حقیقت را با نشر احادیث در رسیدن به حقیقت امیدوار می سازد.

نشر حدیث ارزشی است که عبدالعظیم در ری هم بدان اشتغال داشت و حتی در زمان اختفای خویش، بدان همت می گمارد. در برخی روایات، راوی متذکر می شود که این حدیث را از عبدالعظیم حسنی در ری شنیده است.⁽²⁾

ص: 113

1- . کافی، ج 1، کتاب الحجّة، باب 32، ح 6، ص 280.

2- . امالی طوسی، ص 494، مسند حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، ح 106.

6. کثرت روایت

روایاتی که روایتگری را ارزش معرفی می کرد، به اندازه و کثرت آن نیز توجه داشت، بنابراین کثرت روایت ارزشی مضاعف خواهد بود. در شأن جمعی از راویان احادیث آمده است که کثیر الروایه بوده اند. حضرت عبدالعظیم حسنی مجموعه ای گسترده از روایات امامان را نقل می کند که با واسطه و یا بی واسطه از امام شنیده است.

در مسند حضرت عبدالعظیم بیش از صد روایت از مجموعه روایی حضرت عبدالعظیم آمده است که این تعداد نشان از کثیرالروایه بودن این راوی بزرگ دارد.

صاحب بن عبّاد، در رساله اش درباره شخصیت حضرت عبدالعظیم، درباره کثرت روایت وی می نویسد:

«کثیر الروایة و الحدیث، یروی عن ابی جعفر محمد بن علی بن موسی و عن ابنه ابی الحسن صاحب العسکر علیهم السلام و لهما الیه الرسائل و یروی عن جماعة من اصحاب موسی بن جعفر و علی بن موسی علیهم السلام . له کتاب یسمیه کتاب یوم و لیلة و کتب ترجمتها روایات عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی و قد روی عنه من رجال الشیعه خلق كأحمد بن أبی عبدالله البرقی و أبوتراب الرویانی؛⁽¹⁾

وی کثرت روایت و حدیث دارد، از امام جواد و امام هادی علیهما السلام روایت دارد.

او کتابی دارد به نام کتاب یوم و لیلة و باز کتابهایی دارد که روایات عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی نام دارد و عده ای از بزرگان شیعه از وی روایت کرده اند؛ چون احمد بن ابی عبدالله برقی و ابوتراب رویانی».

گفتنی است با توجه به شرایط سخت زمانی امامان و کمی روایت از آنان، مجموعه روایات به دست آمده از حضرت عبدالعظیم، قطعاً نشان کثیرالروایه بودن ایشان است به

ص: 114

1- . سفینة البحار، واژه عبدالعظیم.

علاوه، قطعاً روایات بسیاری از مجموعه روایی حضرت عبدالعظیم به دست ما نرسیده و روایات موجود، بخشی از مجموعه عظیم روایی حضرت عبدالعظیم حسنی است.

7. مجموعه روایی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام

اشاره

مجموعه روایات حضرت عبدالعظیم حسنی و مسند ارزشمند وی نشان از والائی این شخصیت بزرگ دارد؛ چنان که گویا همه ارزشها، بینشها و منشهای این راوی بزرگ در این مجموعه تجلی کرده است. با نیم نگاهی به این مجموعه بزرگ این حقیقت روشن خواهد شد.

شیخ صدوق قدس سره مجموعه روایی حضرت عبدالعظیم را با عنوان «اخبار عبدالعظیم» گردآوری کرده است.

در حدود چهل سال پیش مولف گرانقدر کتاب عبدالعظیم الحسنی حیات و مسنده، 78 روایت را با عنوان مسند حضرت عبدالعظیم جمع آوری کرده است و همراه با ترجمه و مقدمه و مؤخره ای بسیار استوار و گویا به چاپ رسانده است.

مؤلفی دیگر، کتابی با نام الشریف المعتمد شاه عبدالعظیم الحسنی حیات و مسنده را در سال 1422ق به چاپ رسانده که در آن، مجموعه روایات حضرت عبدالعظیم همراه با تبویب ارائه شده است.

کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام نیز در تلاش است تا مسند حضرت را کامل تر و جامع تر با فهرستی موضوعی فنی در اختیار علاقه مندان قرار دهد. در این مسند تاکنون 118 روایت جمع آوری شده و چون نوزده روایتش تقطیعی و تکراری است، در نتیجه حدود 99 روایت بدون تکرار در این مسند کنگره گرد آمده است. این مسند حدود بیست روایت، بیش از مسندهای قبلی ارائه کرده است. باید سه روایت دیگر را به این نود و نه روایت افزود:

يك روايت از كتاب عبدالعظيم حياته و مسنده و دو روايت از كتاب الشريف المعتمد شاه عبدالعظيم الحسنی حياته و مسنده.

حضرت عبدالعظيم در مجموعه روايي اش كه ميراث وي محسوب مي شود، 26 روايت از امام جواد عليه السلام و نه روايت از امام هادي عليه السلام و دو روايت از امام رضا عليه السلام نقل مي كند.

اينها رواياتي است كه ايشان بي واسطه از امامان عليهم السلام نقل کرده است. مجموع اين دسته 37 روايت مي شود:

اما روايات با واسطه وي، در حدود 65 روايت است.

مجموعه روايات حضرت عبدالعظيم، كه تاكنون ما به 102 روايت از اين مجموعه دست يافته ايم، همه برگرفته از كتابهاي معتبر روايي شيعه است. گذشته از قرائني بر درستي اين مجموعه روايي، كه اعتبار ويژه اي به اين مجموعه مي بخشد، اعتبار سندی مجموعه روايات وي نيز در حد بسيار بالايي است. بنا بر اين بر مبنای حجيت خبر موثوق به كه مورد قبول اكثريت قريب به اتفاق عالمان و فقيهان شيعه است، روايات حضرت عبدالعظيم با توجه به مضمون، حضور در منابع معتبر روايي شيعه و با توجه به معاضدتهاي بسيار، اعتبار مطلوبي پيدا مي كند. ما بيش از اين درباره اين مجموعه روايي سخن نمي گوييم و تنها به ارائه فهرستي از اين مجموعه بسنده مي كنيم.

الف) روايات بي واسطه از امام

1. كباثر در قرآن

2. چند روايت تفسيری

3. چند روايت درباره غيبت و ظهور حضرت مهدي (ارواحنا فداه)

4. چند روايت در شأن زيارت حضرت رضا عليه السلام

5. جا يگاه امامت و ولايت در اسلام

6. حديث معراج و دسته هاي گوناگون زنان معذب

ص: 116

7. شانزده حکمت از کلمات امیرالمومنین علیه السلام
8. میهمانی سلمان از ابوذر (دو مورد)
9. نهی از افراط در غضب
10. کراهت ازدواج و آمیزش جنسی در برخی زمانها
11. دلیل خلت حضرت ابراهیم علیه السلام
12. علت بوی بد مدفوع انسان
13. معنای رجیم
14. پیام حضرت امام رضا علیه السلام
15. خطبه ازدواج
16. انتساب گناه به بنده
17. توصیه های پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام در هنگام یمن رفتن
18. رعایت سطح عقل مردم و مدارا با مردم
19. سنت واجب و سنت مستحب
20. مریضی و آمرزش گناهان
21. مناجات موسی علیه السلام با خداوند
22. عرض دین بر امام هادی علیه السلام
23. دعای رؤیت هلال ماه رمضان
24. دعای تعویذ فرزند
25. تأویل يك آیه
26. دیدار با دوستان
27. چهار گفته حضرت علی علیه السلام که قرآن در تأیید آن نازل شده است.

28. مكاتبه حضرت عبدالعظيم حسنى

29. ايمان ابوطالب

ص: 117

30. داستان نوح عليه السلام و فرزندانش

31. داستان نوح عليه السلام و ابليس

(ب) روايات با واسطه از امام

1. چند دستور دينی همراه با استناد قرآنی

2. تفسير برخی آيات:

- سبحان الله.

- يوم لا يغني مولى عن مولى شيئا ولا هم ينصرون الا من رحم الله.

- أولا يذكر الإنسان أنا خلقناه من قبل و لم يك شيئا.

- هل أتى على الإنسان حين من الدهر لم يكن شيئا مذكورا.

- فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه.

- و أوحى الى هذا القرآن لأنذركم به و من بلغ.

- و تركهم فى ظلمات لا يبصرون.

- ختم الله على قلوبهم و على سمعهم.

- وجوه يومئذ ناضرة إلى ربها ناظرة.

- الو استقاموا على الطريقة لأسقيناهم ماء غدقا.

- إن فى ذلك لايات للمتوسمين و إنها لسبيل مقيم.

- أولى لك فأولى ثم أولى لك فأولى.

- ثم ليقضوا تقضهم.

- لئن أشركت ليحبطن عملك.

- كذبوا باياتنا كلها.

- فآمنوا بالله و رسوله و النور الذي أنزلنا.

- قل للذين آمنوا يغفروا للذين لا يرجون أيام الله.

ص: 118

3. بیان شان نزول و قرائت در چند آیه:

- ولو أنّهم فعلوا ما يوعظون به.

- فبدّل الذين ظلموا قولاً غير الذي قيل لهم.

- و تعيها أذن واعية.

- إنّ الذين كفروا و ظلموا.

- يا ايها الناس قد جاءكم الرسول بالحق من ربكم.

- فأبى أكثر الناس إلاّ كفورا.

- قل الحق من ربكم.

- هذا صراط عليّ مستقيم.

- قل اعملوا فسيرى الله عملكم ورسوله و المؤمنون.

4. خطبه موعظه ای امیرالمؤمنین علیه السلام .

5. حدیث لوح.

6. امور وابسته به قضا و قدر الهی.

7. وجوب روزه رمضان با رؤیت هلال و حکم روزه یوم الشک.

8. پذیرش از امامان صادق علیهم السلام .

9. شکر مخلوق.

10. مدح آب کشی از چاه زمزم.

11. سکوت از لغو

12. کشتندگان پیامبران

13. درباره زنان

14. کشتن شتر مریض

15. علت مخالفت با شیعه

16. انواع نشستن

ص: 119

17. نماز در مکان تصویر دار
18. زکات نگرفتن مستحق
19. تحریف زدائی از يك خبر
20. محبت به خدا، پیامبر و خویشان وی
21. نور امام در دل‌های مؤمنان
22. فضیلت زیارت با معرفت حضرت رضا علیه السلام در توس.
23. يك گام در راه زیارت امام حسین علیه السلام
24. تیمم با خاک راه
25. گریه آسمان و زمین بر امام حسین علیه السلام
26. گریه آسمان و زمین بر یحیی سلام الله علیه و امام حسین علیه السلام
27. نه نام از نامهای حضرت زهرا علیها السلام
28. موسی بن جعفر علیه السلام فرزندشان علی را رضا نامیدند
29. ارزش انتظار
30. چند شعر پندآموز در پاسخ به نامه مأمون
31. اولی الامر
32. قباله خرید خانه برای شریح
33. بروز ارزش عقیده به امامت در هنگام مرگ
34. وجوب اطاعت از امام واجب
35. پیامبر صلی الله علیه و آله و خوردن غذا با امام علی علیه السلام
36. وظیفه ما، گفته امام زنده است
37. ترجیح حدیث امام اخیر

38. خواب ديدن ام سلمه

39. خواب امام رضا عليه السلام

ص: 120

40. درباره قم و اهل قم

41. گفتاری از ابوذر

42. تفسیر آیات حج

43. نماز

44. مؤمن واقعی

ج) مهمترین روایات حضرت عبدالعظیم

1. کبائر در قرآن

2. جایگاه امامت در اسلام

3. حدیث معراج و دسته های گوناگون زنان معذب

4. شانزده حکمت از کلمات امیرالمومنین علیه السلام

5. پیام حضرت رضا علیه السلام به شیعه

6. مناجات موسی علیه السلام با خدا و سؤالهایش از خداوند

7. عرض دین بر امام هادی علیه السلام

8. خطبه پندآمیز امیرالمومنین علیه السلام در جمع یاران

9. روایت لوح

10. دعای امام جواد علیه السلام در شب اول ماه مبارک رمضان پس از نماز مغرب

11. روایت امام زین العابدین علیه السلام درباره امامت، نام بردن تك تك امامان و درباره خصوص حضرت امام زمان سلام الله علیه در زمان غیبت

12. روایت چهار گفتار امیرالمومنین علیه السلام که در قرآن آمده است.

13. روایت تفسیر اضطرار و اقسام غیر مذکبی

8. توثیق امام علیه السلام از وی

بسیاری از رجال و راویان، از سوی رجالیونی چون نجاشی توثیق گرفته اند.

ص: 121

ولی راویان بزرگی چون حضرت عبدالعظیم حسنی چنان برجسته اند که از امامان علیهم السلام توثیق دارند.

امام هادی علیه السلام با دیدن عبدالعظیم می گوید: «مرحبا بك يا ابوالقاسم أنت ولينا حقاً» (1) و پس از آنکه عبدالعظیم دین خویش را بر امام عرض کرد، امام در تأیید دین وی می گوید: «هذا والله دين الله الذي ارتضاه لعباده فاثبت عليه» (2)؛ به خدا سوگند این همان دین خداست که برای بندگانش پسندیده است، بر آن پایدار بمان». و آنگاه او را دعا می کند که «ثبتك الله بالقول الثابت في الحياة الدنيا وفي الآخرة» (3).

باز هنگامی که نزد امام حسن عسگری علیه السلام، از عبدالعظیم حسنی صحبتی به میان آمد، وی را چنین می ستاید: «اگر عبدالعظیم نبود می گفتم که علی بن حسن بن زید بن حسن فرزندی از خود باقی نگذاشته است» (4). می نگرید که توثیق حضرت عبدالعظیم، توثیق معمولی و عادی رجالی نیست؛ این توثیق از سوی امام معصوم علیه السلام و در اوج آن است. بنابر این روایاتی که عبدالعظیم در سند آن باشد، از جهت وی موصوف به صحت خواهد بود.

حال بنگرید که محقق میرداماد، چگونه از این حقیقت دفاع می کند و این سخن را که عبدالعظیم توثیق رجالی ندارد و بدین جهت روایاتش را وصف صحت نمی گیرد، چگونه می کوبد! وی می نویسد:

من الذایع الشایع أنّ طریق الراویة من جهة أبي القاسم عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی المدفون بمسجد الشجرة بالری رضی الله تعالی عنه و أرضاه من الحسن؛ لأنه ممدوح غیر منصوص علی توثیقه.

و عندي أنّ الناقد البصیر و المتبصّر الخبیر یتهجنان ذلك و یتقبحانه جدّاً و لو

ص: 122

1- . مسند کنگره، ح 83.

2- . مسند کنگره، ح 83.

3- . مسند کنگره، ح 83.

4- . عزیزالله عطاردی قوچانی، عبدالعظیم حسنی حیات و مسنده، ص 25.

لم يكن له الاّ حديث عرض الدين و ما فيه من حقيقة المعرفة و قول سيّدنا الهادي أبي الحسن الثالث عليه السلام: «يا أبا القاسم! أنت وليّنا حقّاً». مع ماله من النسب الظاهر و الشرف الباهر لكفاه؛ اذ ليس سلالة النبوة و الطهارة كأحد من الناس اذا ما آمن و اتقى و كان

عند آباءه الطاهرين مرضياً مشكوراً... (1).

معروف و مشهور است که سند روایت از جهت ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله حسنی که در مسجد شجره در ری مدفون است، حسن خواهد بود؛ چون عبدالعظیم ممدوح است، ولی تصریحی به وثاقت وی نشده است. من بر این باورم که ناقد بینا و روشن دل آگاه، این سخن رازش می داند و جدا تقبیح می کنند و اگر نبود جز همان روایت عرض دین و حقیقت شناختی که در آن آمده و گفته سرور ما امام هادی ابوالحسن ثالث علیه السلام او را کافی بود. امام هادی علیه السلام فرمود: ای ابوالقاسم! تو به حق، ولی ما هستی به علاوه، حضرت عبدالعظیم نسبی آشکار و شرافتی روشن دارد؛ چرا که سلالة نبوت و طهارت چون يك فرد معمولی از مردم نیست، اگر ایمان و تقوی پیشه سازد و در نزد پدران پاکش پسندیده و قابل تقدیر باشد.

بدین دلیل است که حضرت آیه الله العظمی خویی قدس سره، فقیه و رجالی بزرگ، که در پذیرفتن توثیق رجال بسیار سختگیر است، پس از پذیرفتن روایتی که عبدالعظیم بی واسطه از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده، می نویسد:

«والذی یهون الخطب أنّ جلاله مقام عبدالعظیم و ایمانه و ورعه غنیّة عن التشبث فی إثباتها بأمثال هذه الروایات الضعاف (2)؛ آنچه که مشکل را آسان می سازد، این است که والایی مقام عبدالعظیم و ایمان و ورع وی نیاز ندارد که برای اثبات آن به این روایات ضعیف تمسک جوئیم».

هم اکنون شایسته است در این جمله امام هادی علیه السلام درباره حضرت عبدالعظیم

ص: 123

1- . الرواشح، ص 86.

2- . معجم رجال الحديث، ج 11، ص 54.

تأمل کنیم که فرمود: «مرحبا بك أنت ولينا حقًا؛ خوش آمدی آغوشم برای تو گشوده است تو به راستی ولیّ مایی».

برای توضیح اینکه ولی امامان بودن چه مفهوم و محتوایی دارد، نگاهی بیفکنید به گفتار امام باقر علیه السلام با جابر بن یزید جعفی. امام باقر علیه السلام در وصیت طولانی خویش به جابر بن یزید جعفی می فرماید:

«واعلم بأنك لاتكون لنا وليًا حتّى لو اجتمع عليك أهل مصرك وقالوا: إنك رجل سوء لم يخزنك ذلك ولو قالوا إنك رجل صالح لم يسرك ذلك ولكن اعرض نفسك على كتاب الله. فإن كنت سالكا سبيله زاهدا في ترهيدة راغبا في ترغيبه خانفا من تخويفه. فاثبت و بشر؛ فإنه لا يضرك ما قيل لك وإن كنت مبائنا للقرآن فما ذا الذي يغرك من نفسك. إن المومن معنّى بمجاهدة نفسه ليغلبها على هواها. فمرة يقيم أودها و يخالف هواها في محبه الله و مرة تصرعه نفسه فيتبع هواها فينعشه الله فينتعش و يقيل الله عشرته فيتذكر و يفزع إلى التوبة و المخافة فيزداد بصيرة و معرفة لما زيد فيه من الخوف و ذلك بأنّ الله يقول:

«إنّ الذين اتّقوا إذا مسّهم طائف من الشيطان تذكّروا فإذا هم مبصرون»(1)؛

ای جابر! بدان که تو ولی ما نیستی تا آنکه اگر همه مردم دیارت بر ضد تو اتفاق کنند و همه درباره تو بگویند که تو مرد بدی هستی، این تو را محزون نسازد و اگر بگویند که تو فرد شایسته ای هستی، این هم تو را شاد نسازد (سخن مردم ملاک نیست)؛ بلکه باید خویش را بر قرآن عرضه کنی. اگر راه قرآن را می روی و آنجا که قرآن دعوت به زهد می کند زهد می ورزی و در موردی که ترغیب می کند تمایل نشان می دهی و از بیم دهی قرآن بیم می گیری، پس ثابت و استوار باش و بشارت باد تو را؛ چرا که آنچه درباره تو گفته شده است، آسیبی به تو نمی رساند و اما اگر از قرآن جدا افتاده ای، پس این چه است که تو را درباره خودت مغرور ساخته است.

ص: 124

1- . تحف العقول، باب ماروی عن أبيجعفر الباقر عليه السلام، حدیث اول.

مؤمن به جهاد با خویش اهتمام می ورزد تا بر هوای خویش پیروز گردد. گاه کجی خود را راست می کند. و در راه محبت خدا با هوای خویش مخالفت می ورزد و گاه نفس وی او را زمین می زند و او در پی هوای خود حرکت می کند، ولی خداوند او را زنده می سازد و او زنده می شود و خداوند لغزش وی را جبران می کند و مؤمن متوجه می شود و توبه می کند و از عقاب خداوند به هراس می افتد و بینایی و معرفت او به دلیل فزونی یافتن ترس در او، فزونی می یابد. و این حقیقت بر پایه آن است که خداوند می گوید: پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان می شوند متذکر می گردند و ناگهان بینا می شوند».

بنابر گفته امام باقر علیه السلام ولیّ امامان علیهم السلام کسی است که حرف مردم کوچک ترین تأثیری در او نگذارد. و تنها خویش را بر پایه کتاب خدا ساخته باشد و در این راه پیوسته در جهاد با نفس باشد از این سخن امام باقر علیه السلام، فهمیده می شود که شخصیت حضرت عبدالعظیم چه تعالی و اوجی دارد!

ولیّ واژه ای است که هم به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام اطلاق میشود و هم از این سو درباره مردمی ویژه. در آن سو، معنای مطاع بودن را می رساند و در این سو، معنای مطیع بودن را.

حضرت عبدالعظیم ولیّ امامان است؛ یعنی دوست نزدیک و مطیع و پیرو امامان علیهم السلام است و آنان را مطاع خود می داند.

در روایتی دیگر، ولیّ امامان چنین تفسیر می شود:

«... من كان لله مطيعاً فهو لنا وليّ و من كان لله عاصياً، فهو لنا عدوّ. ما تنال ولايتنا الا بالعمل و الورع(1)؛

در این روایت امام به جابر می گوید، هر کس مطیع خداوند است او ولیّ ما است

ص: 125

1- . کافی، ج 2، باب الطاعة و التقوى، ح 2.

و هر کس خدا را عصیان می کند، او دشمن ما است ولایت ما جز با عمل و ورع دست یافتنی نیست».

باز در روایتی می خوانیم: «یا جابر! من أطاع الله و أحببنا فهو ولينا؛ ای جابر کسی که خدا را اطاعت کند و ما را دوست بدارد، ولی ما است».

از آنچه گفته شد؛ فهمیده می شود که جمله «انت ولینا حقاً» و ارجاع و اعتماد امام به وی، تا چه میزان وثاقت حضرت عبدالعظیم را می رساند.

9. دعای معصوم علیه السلام در حق او

دعای امام معصوم مستجاب است و اگر در حق کسی دعا کند به استجابت می رسد. این يك نکته درباره اصل دعا از سوی امام معصوم. نکته دیگر اینکه امام چه دعایی در حق عبدالعظیم حسنی کرده است. توجه به مضمون و محتوای دعای امام نیز بسیار مهم است و ارجمندی حضرت عبدالعظیم را در نگاه امام ترسیم می کند. به علاوه، مورد دعای معصوم قرار گرفتن خود از ارزشهایی ویژه است؛ چون دعا نشانه رضایت دعاکننده از کسی است که دعا می شود.

بنگرید: «ثبتك الله بالقول الثابت في الحياة الدنيا والآخرة؛ خداوند تو را با گفتار ثابت و استوار در دنیا و آخرت استوار و ثابت سازد».

در آیه 27 از سوره ابراهیم می خوانیم:

«يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ»؛ خداوند کسانی را که ایمان آورده اند به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان استوار میدارد، هم در این جهان و هم در سرای دیگر».

این تثبیت الهی و این دعای معصوم است که کار مومن را کامل می سازد و او را مصونیت می بخشد. باقیماندن بر این دین پیراسته و این ایمان آراسته و پایداری بر آن، چیزی است که بالاتر از آن تصور نمی شود لذا امام علیه السلام به حضرت عبدالعظیم

می فرماید: بر این دین استوار بمان و آن گاه وی را دعا می کند که خداوند او را در دنیا و آخرت با این ایمان استوار و پایدار بدارد.

یافتن دین حق و پسندیده و پایداری بر آن تا قیامت ارزشمندترین ارزشها است.

و حضرت عبدالعظیم حسنی این دین حق و پسندیده را یافته و امام علیه السلام او را در این جهت تأیید کرده و از آن سو برای اینکه بر این دین پایدار بماند؛ دعای حضرت همراه او است.

10. دین مرضی

امام هادی علیه السلام درباره دین حضرت عبدالعظیم فرمود: هذا و الله دين الله الذي ارتضاه لعباده؛ به خدا سوگند این دین، دین مرضی خداوند است.

صاحب بن عباد درباره حضرت عبدالعظیم می نویسد: «ذو ورع و دین... عالم بامور الدین...» (1).

دین داری و دین شناسی از ارزشهای شخصیت عظیم الشان حضرت عبدالعظیم است.

دین مرضی دین تکمیل شده با ولایت است. قرآن بر این سخن تصریح دارد:

«اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا»؛ (2) «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم».

دین مرضی دین تکمیل شده با ولایت و حاکمیت امام است.

بنگرید: «وليمكن لهم دينهم الذي ارتضى لهم»؛ (3) «و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت».

ص: 127

1- . خاتمه مستدرک به نقل از رساله صاحب بن عباد.

2- . سوره مائده، 5، آیه 3.

3- . سوره نور، 24، آیه 55.

مهم این است که حضرت عبدالعظیم دین مرضی را برگزیده است؛ چون دین غیر مرضی، یعنی دین منهای ولایت و امامت، حتی برای سخت کوشترین ناسکان ارزش ندارد.

در دین غیر مرضی ناسک و متهتك همسانند و تنها برای ناسک رنجی بیهوده مانده است.

11. تسلیم بودن

حقیقت دین همان تسلیم بودن در برابر خدا و حجت‌های الهی است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»؛ (1) «دین در نزد خدا اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است.» این تسلیم بودن برخاسته از فهم درست و سرشت پاک فرد است. هر قدر که فرد فهیم تر و پاک تر باشد، خصلت تسلیم وی در برابر خداوند و حجت‌های او بیشتر خواهد شد.

دین باوران فهیم که از طهارت و پاکی ویژه‌ای برخوردارند به این خصلت دست می‌یابند و روح تسلیم در آنان موج می‌زند. برخی می‌پندارند که تعبّد و تسلیم نشان ضعف فکری و نارسایی درک فرد است؛ ولی چنین نیست؛ تعبّد و تسلیم در برابر خداوند و حجت‌های الهی نشان اوج فهم و پاکی است.

قدرت فهم و شناخت بالای خدا و حجت‌های الهی انسان را به کرنش و می‌دارد و پایه‌های تسلیم را در او محکم می‌سازد.

در آیه 7 از سوره آل عمران می‌خوانیم: «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا».

اینکه اعتراف می‌کنند و اقرار دارند، نشان رسوخ و عمق علم آنان است. دانشمندان پس از به اوج رسیدن در علم تازه اقرار به جهل می‌کنند و این اقرار نشان اوج علم و درکشان خواهد بود.

ص: 128

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«واعلم أنّ الراسخين في العلم، هم الذين أغناهم عن اقتحام السدد المضروية دون الغيب الإقرار بجملته ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب. فمدح الله تعالى اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم يحيطوا به علما و سمى تركهم التعمق فيما لم يكلفهم البحث عن كنهه رسوخا؛⁽¹⁾ بدان، آنان که در علم دین استوارند، خدا آنها را از فرو رفتن در آنچه که بر آنها پوشیده است و تفسیر آن را نمی دانند و از فرو رفتن در اسرار نهران، بی نیاز ساخته است و آنان را از این رو که به عجز و ناتوانی خود در برابر غیب و آنچه که تفسیر آن را نمی دانند اعتراف می کنند، ستایش فرموده و ترك ژرف نگری آنان در آنچه که خدا بر آنان واجب نساخته را راسخ بودن در علم شناسانده است. پس به همین مقدار بسنده کن و خدا را با میزان عقل خود ارزیابی مکن».

آری، رها کن کسانی را که می پندارند همه چیز را می فهمند و یا می توانند بفهمند؛ اینان واقعا نمی فهمند.

این از درك بالای فرد است که می فهمد همه حقائق دست یافتنی نیست و ما حقائق مافوق علم و عقل داریم که با تسلیم در برابر وحی به دست می آید اینان می فهمند که باید در برابر خدا و حجت های وی تسلیم باشند. تسلیم نشان معرفت و شناخت است.

الامام الباقر علیه السلام :

«أحقّ من خلق الله بالتسليم لما قضى الله من عرف الله؛⁽²⁾

کسی که خدا را شناخت، از همه به تسلیم در برابر قضای الهی سزاوارتر است».

عبدالعظیم حسنی سرشار از این روح تسلیم است و اساسا مشخصه ارزش آفرین و ویژگی مشهود این راوی بزرگ همان تسلیم و تعبد او در برابر خداوند و حجت های

ص: 129

1- . نهج البلاغه، خطبه 91.

2- . میزان الحکمة، ج 2، ص 1354، ح 8869.

الهی است. این ویژگی را با کمترین نگاه به زندگی این عبد بزرگ همه می یابند. ما به برخی از آنچه این را تسلیم می نمایاند، اشاره می کنیم:

الف) درك محضر امام و دانش پذیری از امام

ب) پرسش از امام چه حضوراً و چه کتبا

پ) عرض دین خویش بر امام

ت) تأیید ویژه امام از او و شهادت امام بر اینکه حضرت عبدالعظیم حسنی به حق ولیّ امام است.

ث) ارجاع و اعتماد امامان به وی

مناسب است به اسوه دیگری از تسلیم منشان اشاره کنیم:

امام صادق علیه السلام درباره عبدالله بن ابی یعفر فرمود: «ما وجدت أحداً يقبل وصيتي و يطيع أمرى إلاّ عبدالله بن أبي يعفور(1)؛ کسی را که سفارش مرا بپذیرد و دستورم را اجرا کند، جز عبدالله بن ابی یعفر نمی شناسم».

در روایتی آمده است که عبدالله بن ابی یعفر به امام صادق علیه السلام گفت: اگر يك انار را دو نیم کنید و شما بگویید که این نیم حرام و این نیم حلال است می پذیرم که همان را که شما حلال گفته اید حلال و همان را که حرام گفته اید حرام است. امام صادق علیه السلام دو مرتبه فرمود: خداوند تو را رحمت کند.(2)

شناخت ژرف و عمیق از حجت خدا، زمینه ساز چنین تسلیم و تبعدی است.

12. عبادت

نجاشی درباره حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از احمد بن محمد بن خالد برقی نقل می کند که عبدالعظیم پس از آن که از چنگ سلطان زمان فرار کرد و به ری آمد، در

ص: 130

1- معجم رجال الحديث، ج 11، ص 104-105.

2- . همان.

خانه مردی از شیعیان در سگة الموالی ساکن شد و در آنجا به عبادت اشتغال ورزید. روزها روزه داشت و شبها را به عبادت می پرداخت؛ چنان که نقل شده است: «و كان (فكان) يعبد الله في ذلك السرب و يقوم نهارة و يقوم ليله» (1) صاحب بن عباد نیز در شرح حال حضرت عبدالعظیم به این ویژگی حضرت اشاره دارد و می نویسد: «... عابد... و كان يعبد الله عزوجل في ذلك السرب يصوم النهار و يقوم الليل» (2)؛ عبادت خدا و روزه داری و شب زنده داری کار مردان خدا است؛ آنان که در سویدای قلبشان حبّ خدا دارد و شور و هوایی دیگر به سر دارند. جدّ اعلای ما حضرت آیه الله العظمی شیخ محمدعلی صفائی حائری قمی برای فرزندشان نقل کردند که شبی از شبها برای نماز شب بیدار شدم ولی گویا حال برخاستن از بستر را نداشتم. در این هنگام از بادگیر خانه صدایی شنیدم که می گفت: برخیز! عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد.

عبادت سلوك صراط مستقیم است، خداوند می فرماید: «و أن اعبدوني هذا صراط مستقیم»؛ (3) و مرا پرستید که راه مستقیم این است حضرت عبدالعظیم حسنی سلام الله علیه با عبادتی که با کیفیت «احمزها» (4) و با کمیت استمرار زینت یافته بود ره پوی صراط مستقیم بوده است.

13. امانتداری

امانتداری از خصلتهای بنیادینی است که ریشه بسیاری از فضیلتها و ارزش ها است. تأکید بر این فضیلت در آیات و روایات نشان ارزشمندی فوق العاده این فضیلت است. شخیصتهای بزرگی چون پیامبر صلی الله علیه و آله با این وصف بزرگ ستوده شده اند.

برخی از احکام اسلام خاص مردان یا زنان است. حجّ از احکام خاص مستطیع

ص: 131

1- . رجال نجاشی.

2- . خاتمه مستدرک به نقل از رساله صاحب بن عباد.

3- . سوره یس 36، آیه 61.

4- . «افضل الاعمال احمزها».

است و بعضی از احکام مقید به اسلام و ایمان است؛ ولی امانتداری جزء قوانین بین المللی اسلام است؛ یعنی امانت را باید به صاحب آن بازگرداند گرچه کافر حربی باشد و هیچ قیدی مانع از پرداخت امانت نمی شود، نه کفر امانت دهنده و نه فسق و نه چیز دیگری.

پیامبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام را در مکه گذاشتند تا امانتهای حضرت را باز پردازند و امین از نخستین و افتخار آمیزترین القاب پیامبر صلی الله علیه و آله است.

این تخصیص نخوردن در امانتداری و دقتهایی که دین مقدس اسلام در پرهیز از افراط و تفریط درباره امانت کرده است، عظمت امانتداری و ارزش شخص امین را مشخص می کند. البته امانت، قلمرو گسترده تری از حوزه مالی دارد.

از ویژگیها و صفات بارز و شهرت یافته حضرت عبدالعظیم حسنی امانتداری است.

صاحب بن عبّاد در وصف کوتاه و پرمحتوای خود درباره شخصیت حضرت عبدالعظیم آورده است که: «معروف بالأمانة»؛ امانتداری آن حضرت از خصلتهای شناخته شده و مشهورشان بوده است.

اعتماد و ارجاع امامان به وی حاکی از امین بودن این شخصیت بزرگ است.

14. عمل به تقیه

تقیّه يك عملکرد خردمندانه و محتاطانه برای پاسداری از دین و دین مداران است. نقش تقیه در گسترش دین و در پاسداری از دین باوران چونان نقش هجرت و جهاد است. ما جلوه های گوناگون تقیه را در گفتار و کردار پیشوایان دین می نگریم و به نقش پویای آن در سخت ترین شرایط ممکن پی می بریم.

در زمان سلطه نیزه ها و بستن دهانها و شکستن قلمها و نابودی حقیقتها، تنها تقیه است که علی رغم فشار، حقیقتها و حقیقت باوران را پاس می دارد و زیرکانه قلم را بر نیزه، حق را بر شمشیر و حقیقت را بر سلطه پیروز می گرداند.

روند تقیّه را می توان از آغاز بعثت بررسی کرد. پنهان بودن دعوت، افشا نکردن حقایق و اسرار، همشکلی و همزیستی ظاهری؛ اهل ادیان و مکاتب، ابراز تبری نکردن، نفوذ و حضور در حلقه ای مخالف، از جلوه های تقیّه است.

زندگی حضرت عبدالعظیم با این ارزش همراه بوده است؛ صاحب بن عبّاد می نویسد:

«و خاف من السلطان فطاف البلدان علی أنّه قیج ثمّ ورد الریّ و سکن ساربانان فی دار رجل من الشیعة فی سکه الموالی و کان یعبد الله عزّوجلّ فی ذلك السرداب یصوم النهار و یقوم اللیل و یرج مستترا فیزور القبر الذی یقابل الآن قبره و بینهما

الطریق و یقول هو خیر رجل من ولد موسی بن جعفر علیه السلام و کان یقع خبره إلى الواحد بعد الواحد من الشیعة حتّی عرفه أكثرهم؛(1)

حضرت عبدالعظیم حسنی سلام الله علیه از بیم سلطان به گردش در شهرها به عنوان پیک پرداخت. آن گاه به ری آمد و در محله ساربانان در خانه مردی شیعی در سکه الموالی سکونت کرد و در آن سرداب به عبادت خدا مشغول شد. روز را روزه می گرفت و شب خیزی داشت و پنهان و ناشناس از خانه بیرون می آمد و به زیارت قبری می رفت که امروز رویه روی قبر خود ایشان است و میان این دو قبر راه است و می فرمود: این قبر مردی از فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است و این چنین خبر حضرت عبدالعظیم حسنی به شیعیان تک تک می رسید تا آنکه اکثر شیعیان از حضور ایشان باخبر شد».

15. اعتماد و ارجاع امام به وی

«و أمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلى رواة حدیثنا؛ فإتّهم حجّتی علیکم و أنا حجّه الله علیهم؛(2)

ص: 133

1- . خاتمه مستدرک، به نقل از رساله صاحب بن عبّاد.

2- . وسائل الشیعه، ج 18، ص 101، چاپ اسلامیّه، کتاب القضاء، باب 11 از ابواب صفات القاضی، ح 9.

در حوادثی که پیش می آید، به روایان حدیث ما مراجعه کنید؛ چرا که آنان حجّت من بر شما و من حجّت خدا بر آنان هستیم».

«روی ابوتراب الرویانی قال: سمعت أبا حمّاد الرازی يقول: دخلت علی علی بن محمّد علیه السلام بسرّ من رأى. فسألته عن أشياء من الحلال والحرام. فأجابني فيها. فلمّا ودّعته، قال لي: يا حمّاد! إذا اشكل عليك من أمر دينك بناحيتك، فسل عنه عبدالعظيم بن عبدالله الحسنی وقرأه منّي السلام: (1)»

ابو حمّاد رازی گوید: در سرّ من رأى به خدمت امام هادی 7 رسیدم و سؤالاتی درباره حلال و حرام از ایشان کردم و ایشان جواب دادند چون با ایشان وداع کردم حضرت به من فرمود: ای حمّاد هر زمان که در منطقه ات چیزی از امور دینی بر تو مشکل شد درباره اش از عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی بپرس و سلام مرا نیز به او برسان».

ارجاع های امامان حاکی از آن است که آن شخصیت کاملاً شایسته بوده و اهلّیت آن را داشته که شیعه در مشکلات دینی اش به او مراجعه کند.

با يك بررسی ساده، روشن می شود که ارجاعهای امامان به چه گونه افرادی است؛ بنگرید به: ارجاع به زکریّا بن آدم، ارجاع به ابان، ارجاع به یونس بن عبدالرحمن، ارجاع به زراره، ارجاع به محمد بن مسلم ثقفی، ارجاع به ابابصیر.

«امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال علی بن مسیب که می پرسد: فاصله ام دور است و هر زمان نمی توانم محضرتان شرفیاب شوم، معالم دینم را از چه کسی بپرسم؟ می فرماید: از زکریّا بن آدم قمی که بر دین و دنیا مأمون است، بپرس» (2).

امین بر دنیا و امین بر دین بودن اوج اخلاق و علم زکریّا بن آدم قمی را می رساند و از این حدیث به دست می آید که چه شخصیتهای برجسته ای و با چه شرایطی مورد ارجاع امامان قرار می گرفته اند.

ص: 134

1- . خاتمه مستدرک به نقل از رساله صاحب بن عباد.

2- . وسائل الشیعه، ج 18، ص 106، باب 11 از ابواب صفات القاضی، ح 27.

حضرت صادق علیه السلام فیض بن مختار را به زرارہ ارجاع می دهد و به او می گوید:

«إذا أردت حديثاً فعليك بهذا الجالس" و أوماً إلى رجل من أصحابه. فسألت أصحابنا عنه. فقالوا: زرارہ بن أعين؛(1)

اگر حدیث خواستی، بر تو باد به این فردی که نشسته است و اشاره فرمود به يك نفر از یاران خویش فیض گوید: از یارانمان پرسیدم این کیست؟ گفتند: زرارہ بن اعین است».

ارجاع در میان فقیهان معنای والایی دارد. اینکه يك فقیه بزرگ حتی مسئله ای را به فقیه دیگری ارجاع دهد، از چنان ارزشی برخوردار است که اعلمیت و برتری وی را در رتبه بعد از خود اثبات میکند.

هم اکنون اگر امام معصومی به طور مطلق کسی را به عبدالعظیم حسنی ارجاع دهد و بگوید که در مشکلات دینی به عبدالعظیم مراجعه کن؛ آیا شخصیت ارزشمند و والایی او را نمی رساند؟ این چنین است که نجاشی پس از نقل ارجاع حضرت رضا علیه السلام به یونس بن عبدالرحمن می نویسد: و هذه منزلة عظيمة(2)؛ این موقعیت بس بزرگی است» برای یونس که امام علیه السلام به وی ارجاع داده است.

عبدالعزیز بن المهتدی گوید:

«إني سألته فقلت آتي لا اقدر على لقاءك في كل وقت فعمّن آخذ معالم ديني؟ فقال: خذ عن يونس بن عبدالرحمن؛(3)

عبدالعزیز بن مهتدی گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم من همیشه نمی توانم به دیدارتان نایل شوم؛ پس از چه کسی معالم دینم را بگیرم؟ حضرت فرمود: از یونس بن عبدالرحمن».

ارجاع مکرر امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب، شخصیتی که سه امام را درك

ص: 135

1- . وسائل الشیعه، ج 18، ص 104، باب 11 از ابواب صفات القاضی، ح 19.

2- . رجال نجاشی، ص 447.

3- . رجال نجاشی، ص 447.

کرده و سی هزار حدیث تنها از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، نیز حکایت از منزلت ابان دارد.

گفتنی است ارجاعهای مطلق، اوج و ارج بیشتری دارد و شخصیت عبدالعظیم حسنی سلام الله علیه از چنین ارجاعی بهره مند است و او را در ردیف راویان بزرگ و بی مانند قرار می دهد.

16. مأموریت پیام رسانی

در قلمرو ادیان الهی سفارت یکی از مأموریت‌هایی بوده است که در کنار رسالت و پا به پای رسالت برای گسترش پیام در رساندن حقیقت جلوه کرده است. حضرت عیسی علیه السلام سفیر به انطاکیه می فرستد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای رساندن پیام آن حضرت به مراکز قدرت و هر کدام از امامان نیز سفیرانی داشته اند.

از سویی هم چنان که وارد شده: «رسولک ترجمان عقلک»⁽¹⁾ سفیر و فرستاده تو نشان دهنده خردورزی تو است. از این رو، گزینش سفیر به وسیله امام معصوم نشان لیاقت و نمود عظمت مرسِل است؛ آن گونه که پیامبران و اوصیای الهی نشان عظمت خداوند متعال بوده اند و با عظمت خویش عظمت او را بازگو کرده اند.

گزینش حضرت عبدالعظیم حسنی سلام الله علیه از سوی حضرت رضا علیه السلام جلوه دیگری از عظمت و ارزشمندی او است. در روایتی از حضرت رضا علیه السلام می خوانیم:

«یا عبدالعظیم! أبلغ عني أوليائي السلام و قل لهم أن لا يجعلوا للشيطان على أنفسهم سبيلاً، و مرهم بالصدق في الحديث و اداء الأمانة، و مرهم بالسكوت و ترك الجدل فيما لا يعنيههم و إقبال بعضهم على بعض و المزورة؛ فإن في ذلك قربة إليّ، و لا يشتغلوا أنفسهم بتمزيق بعضهم بعضاً؛ فإني آليت على نفسي أنه من فعل ذلك و أسخط

ص: 136

وليتا من اوليائي دعوت الله ليعذب به في الدنيا أشد العذاب و كان في الآخرة من الخاسرين، و عرفهم أن الله قد غفر لمحسنهم و تجاوز عن مسيئهم إلا من أشرك به أو أذى وليا من اوليائي أو أضمر له سوءاً؛ فإن الله لا يغفر له حتى يرجع عنه فإن رجع و إلا نزع روح الإيمان عن قلبه و خرج عن ولايتي و لم يكن له نصيبا في ولايتنا و أعوذ بالله من ذلك؛ (1)

عبدالعظيم حسنی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمودند: ای عبدالعظیم! دوستان مرا از جانب من سلام برسان و به آنان بگو: شیطان را به دل‌های خویش راه ندهند و آنان را به راستگویی در گفتار و ادای امانت امر کن. و نیز آنان را به سکوت، ترک منازعه و جدال در کارهای بیهوده، توجه به یکدیگر و به دیدار یکدیگر رفتن دستور بده؛ چرا که این کار مایه قرب به من است. دوستان من نباید به مخالفت و دشمنی با یکدیگر خود را مشغول سازند؛ چون من با خویش پیمان بسته‌ام که هر کس چنین کاری کند و یکی از اولیای مرا خشمگین سازد دعا کنم و از خداوند بخواهم تا او را در دنیا به شدیدترین عذاب مجازات کند و او در آخرت از زیانکاران باشد. دوستان مرا متوجه ساز که خداوند نیکوکاران آنان را آمرزیده و از بدکاران آنان در گذشته است، مگر کسی که برای خداوند شریک گیرد و یا ولی ای از اولیای مرا آزار دهد و یا در دل کینه و عداوت او را نهان دارد و تا از این کار برنگردد خداوند او را نمی بخشد و اگر بازنگردد، خداوند روح ایمان را از قلبش در آورد و از ولایت من بیرون رود و بهره ای از ولایت ما را نداشته باشد. من از این امر به خداوند پناه می برم».

17. بی شبهه بودن شخصیت حضرت عبدالعظیم

برخی از اصحاب امامان علی رغم تقرب، نجابت، صداقت و پیشینه افتخارآمیز، در

ص: 137

1- . مسند حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام ، ح 50، به نقل از اختصاص شیخ مفید، ص 247.

بعضی از عملکردها مورد نقد شدید برخی از امامان علیهم السلام قرار می گرفته اند؛ مثلاً با اینکه علی بن یقظین يك عامل محبوب، نفوذی، کاردان و کارساز در دربار عباسی بود، هنگامی که به مدینه آمد و اجازه تشرّف خواست، به او اجازه ندادند. همچنین گویا احمد بن اسحاق، با داشتن عنوان وکالت، صداقت و پیشینه اعتمادآمیز، هنگامی که به محضر مقدّس امام حسن عسکری علیه السلام رسید به او اجازه ورود ندادند. ابوالاسود دوئلی با کمال قرب وی به امیرالمؤمنین علیه السلام از سوی حضرت عزل می شود. عثمان بن مظعون از سوی پیامبر توبیخ شده؛ چرا که او لذّت بری از زنان را ترك کرد. همسرش به رسول خدا شکایت برد و پیامبر عثمان را از این کار باز داشت. (1)

برخی دیگر از اصحاب پیامبر و امامان علیهم السلام، گاه به عملکرد معصوم انتقاد می کردند و به زعم خویش در فکر تصحیح بودند که این باز نشان پایین بودن معرفت و بینش آنان بود.

حضرت عبدالعظیم حسنی در هیچ کدام از این دو گروه نبود؛ او در زمره تسلیمان محض امامت بود و در طول مصاحبت و همراهی اش با چند امام، نقطه منفی از او دیده نشد که این نشان اوج معرفت و اوج تسلیم او است.

18. اختفا و شهادت احتمالی

باتوجه به تعقیب و مراقبت مأموران عباسی از حضرت عبدالعظیم و با توجه به هجرت، آوارگی و اختفای ایشان از دست سلطه عباسی در ری و با توجه به نقش عظیم ایشان، شهادت آن حضرت دور از گمان نیست. شاهی که این گمان را تقویت می کند، شهادت همگنان ایشان است. به علاوه، تشبیه زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی سلام الله علیه به زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام، که سمبل مظلومیت و شهادت است، احتمال به شهادت رسیدن ایشان را تقویت می کند.

ص: 138

1- . معجم رجال الحدیث، ج 12، ص 140.

در کتاب الشجرة المباركة فی الانساب الطالبيه، (ص 64) آمده است که: عبدالعظیم در ری کشته شد و مزار او بدان جا معروف و مشهور است. (1)

به هر حال هجرت نیز، همچون جهاد امری مقدس است و اجر فراوانی دارد. خداوند عزوجل می فرماید: «و من یخرج من بینه مهاجرا إلی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع أجره علی الله»؛ (2) «و هر کس به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او از خانه خود بیرون رود و سپس مرگش فرارسد پاداش او بر خدا است».

گفتنی است که نجاشی و صاحب بن عباد، مرگ این راوی بزرگ را در پی مریضی ایشان گفته اند و اشاره ای به شهادت ایشان نداشته اند. (3)

19. ملجأ بودن قبر حضرت عبدالعظیم حسنی

در میان قبور فراوانی که زیارت می شوند، قبر عبدالعظیم حسنی پس از امام معصوم موقعیت بسیار ویژه ای را دارا است، چون:

الف) وی پس از امام معصوم، از بزرگ ترین امامزاده هایی است که زیارت شده اند.

ب) بسیاری از صالحان، سالکان و عالمان بزرگ تشیع وصیت کرده اند که در جوار حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شوند و آرزوی این همجواری نشان عظمت حضرت عبدالعظیم است.

پ) در تاریخ سیاسی ایران، بسیاری از گلایه مندان از حکومتها و یا کسانی که مورد تعقیب سلطه ها بوده اند، در حرم عبدالعظیم حسنی بست می نشستند و شکوه حرم عبدالعظیم و احترام و حرمت آن مانع از تعقیب و شکنجه و آزار آنان می شد.

ت) عنایت یافته گان و توسل جسته گان به قبر عبدالعظیم حسنی در طول تاریخ بسیارند و این عنایتها و کرامتها نشان مقام عظیم حضرت عبدالعظیم است.

ص: 139

1- . به نقل از مقاله (عظمت و شخصیت حضرت عبدالعظیم از دیدگاه امامان و عالمان) نوشته دکتر سید جعفر شهیدی.

2- . سوره نساء 4، آیه 100.

3- . رجال نجاشی و خاتمه مستدرک.

حضرت عبدالعظیم حسنی از معدود ساداتی است که هم جلالت قدر فوق العاده ای داشته و هم قبرشان مشخص و معروف بوده است؛ چرا که عده ای از نوادگان امامان علیهم السلام چندان برجسته نیستند و عده ای که شخصیت فوق العاده دارند قبرشان مشخص نیست و در محل قبر آنان اختلاف است، چون علی بن جعفر. ولی حضرت عبدالعظیم هم شخصیت بلندمرتبه ای دارد و هم قبرش قطعی، مشخص و معین است این دو جهت، قبر این سلاله پیامبر را برجسته و ملجأ ساخته است.

20. زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام

صاحب بن عبّاد درباره فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم می نویسد:

«دخل بعض أهل الري على أبي الحسن صاحب العسكر عليه السلام فقال: أين كنت؟ فقال: زرت الحسين صلوات الله عليه.

فقال: أما إنك لو زرت قبر عبدالعظیم عندكم. لكنت كمن زار الحسين عليه السلام؛(1)

فردی از اهل ری خدمت امام هادی علیه السلام رسید. حضرت از او پرسید: کجا بودی؟ پاسخ گفت: به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفته بودم. حضرت فرمود: آگاه باش! اگر قبر عبدالعظیم را که نزد شما است زیارت کنی، چون کسی هستی که حسین علیه السلام را زیارت کرده باشد».

محقق میرداماد در الرواشح می نویسد:

«و فی فضل زیارته روایات متظافرة قد ورد من زار قبره و جبت له الجنة؛(2) درباره فضیلت زیارت عبدالعظیم روایات بسیاری آمده است. در روایت است که هرکس به زیارت قبر وی برود، بهشت بر او واجب می شود».

اینکه زائر قبر حضرت عبدالعظیم حسنی بهشتی می شود زیارت قبر آن

ص: 140

1- . سفينة البحار، واژه عبدالعظیم.

2- . سفينة البحار، واژه عبدالعظیم.

حضرت چونان زیارت قبر سید شهیدان حسین بن علی علیه السلام ارزش می یابد، نشان شخصیت ارجمند و ارزشمند صاحب قبر است.

بی جهت نیست که تشبیه زیارت او به زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام این حدس را در انسان قوی می سازد که این بزرگ مرد از سلاله آل محمد علیهم السلام در نهایت به فوز شهادت نائل آمده است، آنگونه که برخی بدان اشاره کرده اند.

شخصیتی که دارنده ارزشهای فراوان است، پاره تن پیامبر است، نسب او با چهار واسطه به حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد، از مدینه و دیار خویش هجرت می کند، آواره شهرها می گردد و مدت‌ها در ری مخفیانه به سر می برد و شیعه کم کم با او آشنا می شود و به محضرش راه می یابد؛ چنین شخصیت بزرگ و شناخته شده ای که از سوی حکومت وقت به جرم دوستی با خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد تعقیب است و در شهرها به عنوان نامه رسان می چرخد، تا از دشمن در امان بماند؛ آیا با این همه، احتمال نمی رود که وی پس از شناخته شدن در ری و اقبال شیعه به وی، از سوی حکومت و به دست ظالمان به شهادت رسیده باشد.

و آیا تشبیه زیارت او به زیارت سیدالشهداء علیه السلام اشاره تلمیحی به این پایان فوزبخش شهادت نیست.

او که هم حسنی و هم حسینی است از جد بزرگوار خویش امام حسین علیه السلام فرار و آوارگی را به ارث برده است.

چون امام حسین علیه السلام که مأمونی نداشت و از سوی دشمن در تعقیب بود، تا آنجا که خانه خدا و مکه نیز برای او امن نبود، از شهر و دیار خویش می گریزد و در شهرها آواره می شود. و هیچ بعید نیست که در پایان نیز چون سیدالشهداء علیه السلام به شهادت برسد.

آیا با وجود این همه فضائل، تشبیه زیارت او به زیارت سیدالشهداء علیه السلام استبعادی

دارد؟ و چنانکه در برخی از گفته ها دیده شده، این تشبیه برای ایشان سنگین است؟ آیا اگر گفته شود که زیارت قبر پاره تن پیامبر، چونان زیارت قبر پیامبر است، چنین تشبیهی درست نیست؟ وجه شباهت در این تشبیه بسیار روشن است:

همین که بهشت برای زائر او واجب می شود، می تواند وجه شباهت در این تشبیه باشد. همچنین اینکه او از نسل پیامبر است و نسبش به فرزندان بلافضل پیامبر صلی الله علیه و آله می رسد، می تواند وجه شبه در این تشبیه باشد. همین فرار، آوارگی و شهادت احتمالی او می تواند وجه شباهت در این تشبیه بلند باشد.

سه عنصر در زیارت باید در نظر گرفته شود:

یک) مقام و عظمت مزور (صاحب مزار).

دو) کرم معطی.

سه) رنج، معرفت و محبت زائر.

بی تردید با توجه به مقام عظیم حضرت عبدالعظیم علیه السلام که مورد زیارت قرار گرفته و کرم بی کران و نامحدود خداوند کریم و معرفت و محبتی که باید در هر زائری در نظر گرفت، جای هیچ استبعادی را برای پاداش زیارت حضرت عبدالعظیم همانند پاداش زائر امام حسین علیه السلام باقی نمی گذارد.

پروردگارا! زیارت قبر این راوی بزرگ ولی امامان علیهم السلام سید بزرگوار محمدی، علوی، فاطمی، حسنی و حسینی را روزی ما بفرما، و ما را باراه و رسم این عزیزان خدا آشنا بفرما، و بر سرسپردگی و دلدادگی ما نسبت به آنان روز به روز بیفزا.

ص: 142

بررسی روایات اخلاقی - اجتماعی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام تألیف: علی مختاری

ص: 143

از اساسی ترین توصیه های قرآن کریم، سفارش به تقوا و تهذیب است و آیات فراوانی در این باره نازل شده و گاه يك آیه، دو بار بر تقوا تأکید دارد. (1)

مکتب انسان ساز انبیاء علیهم السلام این امتیاز را دارد که به کلی گویی نمی پردازد، بلکه اسوه های عینی و نمونه های خودساخته ای را ارائه می دهد؛ چنان که با بسیاری از چهره های خودساخته و شاخص در قصه های قرآن کریم آشنا می شویم.

سید الکریم عبدالعظیم حسنی، نمونه زیبایی از اسوه های علم و عمل در این مکتب توحیدی است. با تأسف بسیار باید گفت: در عصر او و دوران پس از او شرایطی فراهم نشد تا فضایل امثال ایشان ثبت گردد، از این رو بسیاری از مکارم عالی اخلاقی این سید کریم، از حافظه تاریخ محو شده است و اکنون ناگزیریم به اشارات تذکره نویسان بسنده کنیم و یا با بهره گیری از روایات مسندش، دغدغه های علمی و عملی و سمت و سوی سیره اخلاقی اش را بررسی کنیم. ای کاش شرایط و زمینه های کنونی، چند قرن پیش تر پدید آمده بود.

در عظمت خلق عظیم و قلب سلیم این سید کریم همین بس که امامان معصوم معاصرش و تمامی تذکره نویسان، او را ستوده اند و تاریخ نگاران دوست و دشمن حتی يك مورد انحراف و اعوجاج و يك نقطه سیاه در زندگانی اش نیافته اند و در طول تاریخ، او را به جلالت قدر ستوده اند.

ابو حمّاد رازی گوید: در شهر سامرا به محضر امام هادی علیه السلام رسیدم و از احکام و مسائل حلال و حرام پرسیدم و مرا پاسخ گفت و به هنگام وداع فرمودند: «حمّاد! اگر برای تو مشکلی در دین پیش آید، از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی پرس و سلامم را به او برسان». (2)

ص: 145

1- . حشر 59، آیه 19: «يا ايّها الذين آمنوا اتقوا الله و لتنظرنّ نفسّ ما قدّمت لغدّ و اتقوا الله إنّ الله خبير بما تعملون».

2- . روضات الجنات، ج 4، ص 208.

نیز شیخ صدوق رحمه الله آورده است: مردی بر حضرت ابوالحسن علی بن محمد هادی علیه السلام

وارد شد، حضرت پرسید: کجا بودی؟ گفت: به زیارت حسین علیه السلام رفته بودم. فرمودند: «اگر قبر عبدالعظیم را که نزد شماست زیارت می کردی، چون کسی بودی که قبر حسین علیه السلام را زیارت کرده است».(1)

عالمان رجالی و تذکره نویسان، همگی او را به تقوا و پارسایی یاد کرده اند.(2)

آنچه باعث توثیق و اعتماد اصحاب سیر و سلوک به آئین اخلاقی حضرت عبدالعظیم می گردد، این امتیاز اوست که شهد معرفت و حکمت را از زلال ترین سرچشمه آن نوشیده است. چه افتخاری بالاتر از این که این شخصیت، هم در اوج شرافت نسبی و هم دست پرورده امامان معصوم معاصر خویش است. حضرت امام امیرالمؤمنین علیه السلام با مباحثات به معاویه می نویسد: «إِنَّا صَنَاعَ رَبِّنَا وَ النَّاسَ بَعْدَ صَنَاعِ لَنَا؛(3) ما دست پرورده پروردگاران هستیم و در مرحله بعد، مردم مؤمن، دست پرورده مکتب ما هستند».

با تمسک به عروة الوثقی های وادی اخلاق، از اعوجاج ها و یک سونگری ها و افراط و تفریط های مکتب های بشری نظیر عرفان بودایی، معنویت مسیحی، سیر و سلوک های صوفیانه و ... در امان است.

اهمیت درستی راه در این است که اخلاق، چهره و ماهیت جان را شکل می دهد و روح و فطرت پاک الهی را می سازد؛ بنابراین اگر راه درست باشد، آدمی به سوی ملکوت، وگرنه به سراسیمگی بهیمیت، سبعمیت و شیطنت سقوط می کند و سیرتش از انسانیت بیرون می شود.

از آنجا که بیشتر مسائل اخلاقی در ارتباط انسان با خدای تعالی یا انسان با دیگران و یا انسان با خودش جا می گیرد، جلوه های اخلاقی رفتار و گفتار حضرت عبدالعظیم در همین سه فصل تقدیم می شود.

ص: 146

- 1- . ثواب الاعمال، ص 60؛ قاموس الرجال، ج 5، ص 346؛ روضات الجنات، ج 4، ص 211.
- 2- . ر.ك: مقاله های «عظمت شخصیت عبدالعظیم» و شرح حال های عبدالعظیم به قلم عطاری و رازی و
- 3- . نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص 154، نامه 28.

1. عبادت و عبودیت

اشاره

احمد بن محمد بن خالد برقی که معاصر و راوی آن حضرت است، می گوید: عبدالعظیم در حال خوف و فرار از خلیفه، وارد شهر ری گردید و در سرداب منزل یکی از شیعیان ساکن شد. وی در آن زیرزمین که مخفیگاه او بود، روزها روزه دار بود و شب ها به نماز می پرداخت. (1) در وصف پارسایان آمده است: «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»؛ (2) اندکی از شب را می خوابند و در سحرگاهان به دعا و استغفار می پردازند».

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند *** نیاز نیم شبی دفع صد بلا بکند

عتاب یار پری چهره عاشقانه بکش *** که یک کرشمه تلافی صد جفا بکند

ز ملک تا ملکوتش حجاب بردارند *** هر آن که خدمت جام جهان نما بکند (3)

مرحوم رازی می نویسد: «در عبادت آن حضرت رسیده است که در مدت عمرش بیشتر روزها بلکه غالب ایام را روزه و شب ها را به عبادت و نیایش خداوند متعال می گذرانیده است». (4)

عبودیت و بندگی

برنامه های عبادی مثل نماز و روزه و دعا و زیارت، همه برای ایجاد روح بندگی و کوییدن انانیت و خودپرستی است که سرلوحه دعوت همه انبیا و از بزرگ ترین

ص: 147

1- . زندگانی حضرت عبدالعظیم بن عبدالله حسنی، ص 27.

2- . ذاریات 51، آیه 17-18.

3- . حافظ.

4- . زندگانی حضرت عبدالعظیم بن عبدالله حسنی، ص 32.

مدال های افتخاری است که قرآن کریم به پیامبر خاتم می دهد: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (1)

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با عنوان هایی نظیر «عبد» (2) می ستاید، زیرا عبودیت و فنای در اراده خدا، سکوی پرستش به ملکوت معنویت است و نقطه مقابل آن که خودپرستی و انانیت است، بزرگ ترین مانع صراط مستقیم و یکی از مهم ترین مشخصه های گمراهان است؛ همان گونه که ابلیس گوید: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ» (3)؛ من بهتر از آدمم، پس نباید من سجده کنم».

قارون نیز گوید: «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (4)؛ این ثروت را تنها به دلیل دانش اقتصادی خودم، به دست آوردم، پس چرا زکاتش را بدهم. و فرعون هم فریاد بر می زند: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ» (5)؛ من برترین پروردگار شمایم».

حضرت عبدالعظیم که دریایی از علم است، در برابر اقیانوس بی کران عصمت، خود را از قطره ای کمتر می بیند و با اتصال به ولایت امامت، از حضرت امام هادی علیه السلام

درخواست عرضِ ایمان دارد تا اندیشه و عقاید خویش را در برابر آینه عصمت و حقیقت محک زند، اگر مرضی خدا بود، بر آن ثابت قدم بماند و اگر حیثاً چیزی جز آنچه خدا می خواهد در عقایدش بود، کنار بگذارد.

عجیب آن که تمامی معتقداتش مطابق حق و بی اعوجاج بوده و امام علیه السلام او را تشویق فرموده است. (6)

نیز حضرت عبدالعظیم تفسیر آیه شریفه: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ

ص: 148

- 1- . نحل 16، آیه 36.
- 2- . مثل «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ...»؛ اسراء 17، آیه 1.
- 3- . اعراف 7، آیه 12.
- 4- . قصص 28، آیه 78.
- 5- . نازعات 79، آیه 24.
- 6- . مسند عبدالعظیم حسنی، ح 83.

أَحْسَنَهُ»(1)؛ به بندگان خودم مژده بده، کسانی که سخن را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند» را از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند: «هم المسلمون لآل محمد، الذين إذا سمعوا الحديث لم يزيدوا فيه و لم ينقصوا منه، جاؤوا به كما سمعوه؛ مصداق بارز این آیه شریفه، کسانی هستند که از هر جهت تسلیم آل محمدند علیهم السلام همان کسانی که به هنگام استماع حدیث معصوم علیه السلام بر آن نمی افزایند و از آن نمی کاهند و همان گونه که دریافت کرده اند به دیگران می رسانند».

نمونه دیگری از مسند حضرت عبدالعظیم در این زمینه، بسیار گویا و زیباست. وی از امام جواد علیه السلام و او از پدر بزرگوارش از امام کاظم علیه السلام نقل می کند: عمرو بن عبید نزد پدرم حضرت صادق علیه السلام آمد، پس از سلام و نشستن، آیه شریفه: «الَّذِينَ يَجْتَبِئُونَ كِبَائِرَ الْأَعْتِمِ وَالْفَوَاحِشِ»(2) را تلاوت کرد و ساکت شد. حضرت پرسید: چرا ساکتی؟ عرض کرد: دوست دارم گناهان کبیره را از کتاب خدای عزیز و جلیل بشناسم. آن گاه امام علیه السلام فرمود: آری ای عمرو! بزرگ ترین گناهان کبیره، شریک قرار دادن برای خداست، که می فرماید: «مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ»(3)؛ هر که برای خدا شریک قرار دهد، بهشت را برای او ممنوع و حرام می کند». آن گاه سایر گناهان کبیره را با شاهی از قرآن به او معرفی فرمود. در پایان روایت آمده است: «فَخَرَجَ عمرو و له صراخ من بكائه و هو يقول: هلك من قال برأيه و نازعكم في الفضل و العلم؛ یعنی عمرو از منزل امام با فریاد و گریه بیرون شد و می گفت: نابود است هر که از پیش خود عقیده ای برگزیند و در فضل و علم با شما درافتد».

منظورش مکتب ها و فرقه های انحرافی است که همواره بر محور خودخواهی و انانیت بوده و هست.

نیز از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «كذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُفُوهَا»(4) چنین نقل می کند:

ص: 149

1- . زمر 39، آیه 18.

2- . شوری 42، آیه 37.

3- . مائدة 5، آیه 72.

4- . قمر 54، آیه 42.

«یعنی الأوصیاء کلهم» (1) منظور از تکذیب آیات خدا، نپذیرفتن اولیای خداست، تمامی آنان.

طرد هوا و خودپرستی و تسلیم رضای خدا شدن حضرت عبدالعظیم، ما را به یاد حضرت ابراهیم علیه السلام و امثال او می اندازد، که در تمامی امتحان ها، خدا را برگزید و هوا و امیال نفسانی را زیر پا نهاد. به ویژه هنگامی که دستور ذبح حضرت اسماعیل آمد، پدر و پسر هر دو تسلیم حق شدند. قرآن کریم با تجلیل از این حالت درونی می فرماید: «فَلَمَّا أَسْلَمْنَا وَ تَلَّهَ لِلْجَبِينِ...» (2) و اسماعیل به پدر عرض می کند: دستور خدا را انجام بده: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (3).

آری، خودخواهی بدترین صفات است؛ چنان که حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«شَرُّ الْأُمُورِ الرِّضَا عَنْ النَّفْسِ؛ (4) بدترین کارها، خشنودی از خود است».

ای شهان کشتیم ما خصم برون *** ماند خصمی زو بتر در اندرون

کشتن این، کار عقل و هوش نیست *** شیر باطن، سخره خرگوش نیست

قَدْ رَجَعْنَا مِنْ جِهَادِ الْأَصْغَرِ *** بَا نَبِي أَنْدَرِ جِهَادِ الْكَبِيرِ

قوتی خواهیم ز حق دریا شکاف *** تا به ناخن برکنند این کوه قاف

سهل شیری دان که صف ها بشکنند *** شیر آن را دان که خود را بشکنند

2. محبت الهی

اشاره

خاك درت بهشت من *** مهر رخت سرشت من

عشق تو سرنوشت من *** راحت من رضای تو

سیر زندگانی عبدالعظیم و مهاجرتش از زادگاه و دیار آبا و اجدادی و دست شستن

ص: 150

1- . مسند عبدالعظیم حسنی، ح 21.

2- . صفات 37، آیه 103.

3- . همان، آیه 102.

4- . غرر الحکم.

از نعمت‌ها و امتیازهای وطن و ایثار و فداکاری‌های فراوان در راه خدا، انسان را به یاد یاران مخلص پیامبر صلی الله علیه و آله می‌اندازد که برای خدا هجرت کردند و با دست خالی و پای برهنه و دل‌کندن از کسب و کار و خانه و زندگی در جمع خویشان و گزینش آینده‌ای پرخطر و خطر، نقد جان بر کف اخلاص نهادند و دل در گرو محبت خدا نهادند. راستی اگر ایمان و محبت خدا نبود، چگونه قابل تصور بود که ایشان خود را به آب و آتش زند و از مدینه به عراق از آن جا به ری برسد.

اینک نگاهی به برخی از روایات مسند حضرت عبدالعظیم می‌اندازیم.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله للناس و هم مجتمعون عنده: «أحبوا الله- لِمَا يَخْدُوكُمْ بِهِ مِنْ نِعْمَةٍ، وَ أَحَبُّوا لِي لِي» (1) به خدا عشق بورزید، زیرا هر روزه به شما نعمت می‌دهد و مرا برای خدا دوست بدارید و به نزدیکانم برای من محبت کنید».

این روایت، تفسیر آیه‌های شریفه قرآنی در باب محبت است؛ مانند: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (2) و آیه شریفه: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (3)

حضرت عبدالعظیم تنها و غریب نبود، چون پروانه قلبش در طواف شمع محبت حق گردش می‌کرد؛ همان گونه که جد بزرگوارش امیر مؤمنان علی علیه السلام از خدای تعالی

در دعا عرضه می‌دارد:

(اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسُ الْإِنْسِيْنَ لِأَوْلِيَانِكَ وَ أَحْضَرُهُمْ بِالْكَفَايَةِ لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ تَشَاهِدُهُمْ فِي سَرَائِرِهِمْ وَ تَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِي صَمَائِرِهِمْ وَ تَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ فَاسْرُرْهُمْ لَكَ مَكْشُوفَةً وَ قُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةً إِنْ أَوْحَسَتْهُمْ الْعُرْبَةُ أَنْسَهُمْ ذِكْرَكَ وَ إِنْ صَبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجَأُوا إِلَى الْإِسْتِجَارَةِ بِكَ عِلْمًا بِأَنَّ أُمَّةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ وَ مَصَادِرُهَا عَنْ قَضَائِكَ) (4)؛ بار خدایا، تو برای دوستانت برترین مونس و همدمی، و هم برای آنان که بر تو توکل

ص: 151

1- . مسند عبدالعظیم حسنی، ح 73؛ علل الشرائع، ج 2، ص 599.

2- . آل عمران 3، آیه 31.

3- . بقره 2، آیه 165.

4- . نهج البلاغه، کلام 218.

دارند بهترین کارسازی. تو آنان را در آینه دلشان می بینی و از نهانشان باخبری و بر میدان دید و بصیرتشان دانایی، پس رازهایشان نزد تو هویدا و دل هایشان برای تو شیفته و شیدا است. اگر غربت و تنهایی آنان را به وحشت اندازد به یاد تو انس گیرند و اگر از هر سو بر سرشان بلا ببارد، به حضرتت پناه آرند و سر بر آستانت نهند، چون می دانند که سررشته کارها به دست تو مند تو و در حوزه فرماندهی و تدبیرت است».

پرتویی از مناجات موسی با خدا

این روایت مسند حضرت عبدالعظیم در سیره دلدادگان وادی عشق الهی بسیار آموزنده است وی از حضرت جوادالائمه، از پدران از امام باقر علیهم السلام نقل می کند:

موسی بن عمران در مکالمه اش با خدای عزیز و جلیل پرسید: «إلهي فما جزاء من قام بين يديك يصلّي؟ پاداش کسی که در پیشگاهت به نماز بایستد چیست؟».

خداوند فرمود: «أباهي به ملائكتي راکعاً و ساجداً و قائماً و قاعداً و من باهيتُ به ملائكتي لم أعذبهُ؛ به حالتی که در رکوع و سجود و قیام و قعود دارد، بر ملائکه ام مباحات و افتخار می کنم و به هر که من مباحات کنم، عذابش نمی کنم».

موسی پرسید: «إلهي فما جزاء من كفّ أذاه عن الناس و بذل معروفه لهم؟؛ چیست پاداش کسی که آزارش را از مردم بازدارد و خوبی ها و خیراتش را بر مردم ارزانی دارد؟».

قال: یا موسی! «تنادیه النار یوم القيامة: لا سبيل لي عليك؛ پاسخ داد ای موسی، روز قیامت آتش ندایش کند: من به هیچ وجه به تو دسترسی ندارم».

پرسید: پروردگارا! «فما جزاء من ذکرک بلسانه و قلبه؟؛ چیست پاداش آن کسی که با دل و زبان به یاد تو باشد؟».

فرمود: ای موسی! «أظله يوم القيامة بظل عرشه و أجعله في كنفه؛ روز قیامت او را در سایه عرشم و در کنف حمایت خودم قرار می دهم».

پرسید: پروردگارا! «فما جزاء من تلا حکمتک سرّاً و جهراً؟؛ چیست پاداش کسی که حکمت تو را در عیان و نهان تلاوت کند؟».

فرمود: ای موسی! «يَمُرُّ عَلَى الصَّرَاطِ كَالْبُرْقِ؛ بسان برق از پل صراط بگذرد».

پرسید: الهی! «فما جزاء مَنْ صَبَرَ عَلَى أَذَى النَّاسِ وَ شَتَمِهِمْ فَيُكْفَرُ؟؛ پاداش کسی که در راه رضای تو بر آزار و بدزبانی مردم صبر کند چیست؟».

فرمود: ای موسی! «أَعْيَنَهُ عَلَى أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ بر هول وهراس قیامت یاریش می کنم».

پرسید: پروردگارا! «فما جزاء مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَتِكَ؟؛ پاداش کسی که از خوف و خشیت تو اشک بریزد چیست؟».

پاسخ داد: ای موسی! «أَقْبَى وَجْهَهُ مِنْ حَرِّ النَّارِ وَ أَوْمنَهُ يَوْمَ الْفِرْعَ الْأَكْبَرِ؛ چهره اش را از گرمای آتش ننگه می دارم و در روز قیامت که فرع اکبر و دهشتناک است، او را امان می دهم».

پرسید: پروردگارا! «فما جزاء مَنْ تَرَكَ الْخِيَانَةَ حِيَاءً مِنْكَ؛ کسی که به جهت حیا و خجالت از تو، خیانت به دیگران را رها کند، چه پاداشی دارد؟».

فرمود: «لَهُ الْأَمَانُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ در روز قیامت در امن و امان است».

پرسید: پروردگارا! «فما جزاء مَنْ صَلَّى الصَّلَاةَ لَوْقَتِهَا؟؛ چیست پاداش کسی که نمازها را در وقتش بخواند؟».

فرمود: «أَعْطِيهِ سُؤْلَهُ وَ أَيْحُهُ جَنَّتِي؛ خواسته اش را می دهم و بهشتم را حلالش می کنم».

پرسید: پروردگارا! «فما جزاء مَنْ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ يَرِيدُ بِهِ النَّاسَ؛ چیست پاداش روزه گیر ریاکار؟»

فرمود: ای موسی! «ثَوَابُهُ كَثُوبٌ مَنْ لَمْ يَصُومَهُ⁽¹⁾؛ ثوابش مثل کسی است که ماه رمضان را روزه نداشته است».

ص: 153

خدای تعالی به انسان اختیار و آزادی داده است، زیرا زندگی دنیوی، دوران خودسازی است و خودسازی در صورتی ممکن است که تمام تلاش‌ها با اراده و نیت و دخالت دل و جان و روح باشد. تربیت و تکامل و تحصیل شخصیت انسانی، همچون تربیت بدنی و یا رژیم چاقی و لاغری نیست که با اجبار هم امکان پذیر باشد. از آنجا که تربیت با شخصیت و روح آدمی مرتبط است، لازمه اش آزادی و اراده است و خداوند این آزادی اراده را به انسان عطا کرده است. متأسفانه افراد نادان از این فرصت آزادی سوء استفاده کرده، خود را گم می‌کنند و در برابر خالق هستی به سرکشی و عناد و لجاح می‌ایستند، غافل از آن که تمامی دستورات الهی، به سود انسان و برای خودسازی و تأمین مصالح دنیوی و اخروی و فرد و اجتماع و جسم و جان است. و هر کاری آثاری و هر گناهی خسارت و کیفی در پی دارد، گرچه میدان ظهور و بروز کیفرها، قیامت و جهنم است؛ همان‌گونه که امیر بیان، حضرت علی علیه السلام در وصف اهل عصیان و عذاب می‌فرماید: «و اما اهل المعصية فأنزلهم شرّاً دار...» و اما گنه کاران را در بدترین منزلگاه در آورد دست و پای آنان را با غل و زنجیر به گردنشان درآویزد، چنان که سرهایشان به پاها نزدیک گردد. جامه‌های آتشین بر بدنشان پوشاند و در عذابی که حرارت آتش آن بسیار شدید است و در، بر روی آنها بسته و صدای شعله‌ها هراس انگیز است، قرار دهد. جایگاهی که هرگز از آن خارج نشوند... مدّتی برای عذاب آن تعیین نشده تا پایان پذیرد و نه سرآمدی تا تمام شود» (1).

ص: 154

روایت معراج را حضرت عبدالعظیم از امام جواد از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین بیان می کند:

من و فاطمه به دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم، دیدم او به شدت می گریه، گفتم: پدر و مادرم به قربانت، چه چیز شما را به گریه آورده است؟

آن گاه فرمود: ای علی! شبی که مرا به معراج آسمان ها بردند - در عالم غیب و ملکوت - برخی از زنان امتم را در عذاب و شکنجه ای شدید دیدم و وضعشان را بد دانستم و اینک از دیدن منظره دشواری عذابشان گریه می کنم.

زنی را دیدم که به موی خود آویزان بود و مغز سرش می جوشید.

دیگری را دیدم که به زبانش آویزان شده بود و شربت داغ جهنمی در گلویش می ریختند.

زنی را دیدم که آویخته به پستان هایش بود.

زنی را دیدم که گوشت پیکر خود را می خورد و آتش از زیر او شعله ور بود.

زنی را دیدم که پاهایش به دستانش بسته بود و مار و عقرب ها بر او چیره و مسلط شده بودند.

دیگری را مشاهده کردم در حالتی که گنگ، کر و لال بود و در میان تابوتی از آتش قرار داشت و مغز سرش از دو سوراخ بینی او بیرون می ریخت و بدنش بر اثر جذام و برص تکه تکه شده بود.

زنی را دیدم که به پا آویزان در تنوری از آتش بود.

زنی را دیدم که با قیچی های آتشین، گوشت اندامش را از پس و پیش می چیدند.

زنی را دیدم که صورتش می سوخت و روده های خود را می خورد.

دیگری را دیدم که سرش مانند سر خوک و بدنش مانند بدن الاغ و او را هزاران هزار انواع عذاب فرا گرفته بود.

زنی را دیدم به شکل سگ در حالی که آتش از عقب او داخل و از دهانش خارج می شد و فرشتگان با عمود به سر و بدن او می زدند.

آن گاه حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: ای حبیب من و ای نور دیدگانم! بگو بدانم روش و عمل آنان چه بوده که خداوند این عذاب ها را بر آنان مقرر کرده است؟

پس حضرت در توضیح علت عذابشان فرمود: ای دخترک من، آن زنی که به موها آویزان بود، زنی بود که موی خود را از نامحرم نمی پوشانید.

زنی که به زبانش آویزان بود، همسرش را آزار می داد.

آن که به پستانش آویخته بود، از همبستری با شوهرش خودداری می کرد.

زنی که به پا آویزان بود، بی اجازه شوهرش بیرون می رفت.

زنی که گوشت بدن خود را می خورد، خود را برای مردم آرایش می کرد.

آن که دست هایش به پاهایش بسته بود و مارها و عقرب ها بر او مسلط بودند، نظافت و پاکی بدن و لباس را رعایت نمی کرد و از جنابت و حیض خویش را پاک نمی کرد و نماز را سبک می شمرد.

زنی که گنگ و کر و کور بود، فرزندان نامشروعش را به شوهرش نسبت می داد.

اما آن که گوشت هایش با قیچی های آتشین چیده می شد، زنی بود که خود را بر مردان عرضه می کرد.

اما زنی که چهره و اندامش می سوخت و روده های خود را می خورد، دلالت فساد و فحشا بود.

آن که سرش مانند خوک و بدنش مانند الاغ بود، سخن چین و بسیار دروغگو بود.

اما آن که صورتش بسان سگ بود و آتش از عقبش وارد و از دهانش خارج می شد، زنی ترانه خوان و حسود بود.

سپس حضرت فرمود: وای بر زنی که شوهرش را به خشم آورد و خوشا به حال زنی که همسرش از او خشنود باشد. (1)

ص: 156

1- . مسند عبدالعظیم حسنی، ح 66؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 13.

انسان، یا به دلیل طبیعت و فطرت اجتماعی و یا به دلیل نیاز، مدنی و اجتماعی است، اگر بین افراد انسان اخلاق حسنه حاکم باشد، محیط زندگی بهشت وگرنه دردآور و دوزخی بیش نخواهد بود.

اقوام روزگار به اخلاق زنده اند *** قومی که گشت فاقد اخلاق، مردنی است

اسلام به حُسن روابط اجتماعی بسیار اهمیت می دهد. با نگاهی به فهرست ابواب احادیث جلد دوم کتاب شریف اصول کافی و کتاب الجهاد و کتاب العشرة وسائل الشیعة و دیگر کتاب های روایی، این نکته به خوبی نمایان می شود. اگر بین مردم يك جامعه صفا و صمیمیت و محبت و خیرخواهی حاکم باشد، زمینه بسیاری از گناهان فردی نیز نابود خواهد شد؛ همان گونه که بین والدین و فرزند - از آن بابت که محبت حاکم است - زمینه ای برای غیبت، تهمت، حسادت، کارشکنی، خیانت و ... پدید نمی آید، زیرا گناه نظیر بیماری و میکروب است که در محیط آلوده بیشتر رشد می کند.

در آثار روایی حضرت عبدالعظیم نیز نکات سازنده و ارزنده شایانی به چشم می خورد؛ چنان که در سیره عملی آن حضرت نیز جز تمجید و ثنا چیزی دیده نمی شود. در این جا به نمونه هایی اشاره می شود.

دوری از اختلاف های جناحی

حضرت رضا علیه السلام خطاب به عبدالعظیم: سلام مرا به دوستانم برسان و به آنان بگو: «أَنْ لَا يَجْعَلُوا لِلشَّيْطَانِ عَلَي أَنْفُسِهِمْ سَبِيلًا، وَ مُرَّهُمْ بِالصَّدَقِ فِي الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَ مُرَّهُمْ بِالسَّكُوتِ وَ تَرْكِ الْجِدَالِ فِيمَا لَا يَعِينُهُمْ، وَ إِقْبَالِ بَعْضِهِمْ عَلَي بَعْضِ الْمَزَاوِرَةِ؛

فإن في ذلك قربة إليّ، ولا يشتغلوا انفسهم بتمزيق بعضهم بعضاً، فإنّي آليت على نفسي أنّه من فعل ذلك و أسخط ولياً من أوليائي دعوت الله ليعذبه في الدنيا أشدّ العذاب و كان في الآخرة من الخاسرين، و عرفهم أنّ الله قد غفر لمحسنهم و تجاوز عن مسيئهم إلاّ من أشرك به أو آذى ولياً من أوليائي، أو أضمر له سوءاً؛ فإنّ الله لا يغفر له حتى يرجع عنه فإن رجع و إلاّ نزع روح الإيمان عن قلبه و خرج عن ولايتي، و لم يكن له نصيباً في ولايتنا و أعود بالله من ذلك؛ (1)

برای شیطان در دل های خود راهی باز نکنند و امر کن آنان را به راست گویی و ادای امانت و سکوت و ترك جدال و کشمکش در کارهای بیهوده. و به آنان امر کن با همدیگر آمد و شد و همکاری و دوستی کنند، زیرا این کارها باعث نزدیکی به من است. و خود را مشغول نکنند به درگیری و کوبیدن همدیگر که من با خود پیمان بسته ام که هر کس مرتکب این گونه کارها شود و یا یکی از دوستانم را مورد خشم و غضب قرار دهد، از خدا بخواهم تا وی را در دنیا به سخت ترین عذاب گرفتار سازد و در آخرت از زیان کاران خواهند بود. دوستان مرا متوجه کن که خداوند نیکوکارانشان را آمرزیده و از بدکارانشان در گذشته است، مگر کسانی که شرك بورزند یا یکی از دوستان مرا برنجانند و آزار دهد یا درباره او نقشه و توطئه ای در نظر گیرد که به راستی خدا چنین کسی را نمی آمرزد، مگر از راه زشت خود برگردد. و اگر دست از این کار بردارد، خداوند روح ایمان را از دل او بگیرد و از ولایت من بیرون شود و در دوستی ما اهل بیت هم بی بهره ماند. به خدا پناه می برم از چنین لغزش هایی.

ص: 158

1- . مسند عبدالعظیم حسنی، ح 50؛ الاختصاص، ص 247؛ چون تخاطب حضرت رضا علیه السلام با عبدالعظیم، از جهت معاصرت بعید می نماید، احتمال داده اند در سند اصلی «ابوالحسن» یعنی امام هادی علیه السلام بوده و راوی نقل به معنا کرده و ابوالحسن الرضا، تفسیر شده است؛ ر.ك: معجم رجال الحديث، ج 10، ص 49.

قال الامام الرضا عليه السلام: «من لم يشكر المُنعم من المخلوقين لم يشكر الله عزوجل(1)؛ آن که از مردم نعمت رسان سپاس گزاری نکند، از خدای عزیز و جلیل شکرگزاری نکرده است».

گرچه نعمت دهنده اصلی خداست و همه نعمت ها هم از او است: «بر سر هر سفره بنشستم خدا رزاق بود»، ولی از این روایت برمی آید که خدا تشکر از واسطه های فیض و فضل خود را نیز شکر خویش می داند و بر انجام دادنش اصرار دارد.

از امام سجاد علیه السلام نقل است: «يقول الله تبارك و تعالى لعبدٍ من عبیده يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَشَكَرْتَ فَلَانًا؟ فيقول: بل شَكَرْتُكَ يَا رَبِّ، فيقول: لَمْ تَشْكُرْنِي إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ(2)؛ خدای تبارك و تعالى در قیامت به بنده ای از بندگانش می فرماید: آیا از فلانی تشکر کردی؟ جواب می دهد: پروردگارا! بلکه از تو سپاسگزاری کردم، آن گاه خدا می فرماید: چون از او تشکر نکردی، از من هم سپاس گزاری نکرده ای».

شاید راز این مطلب، همان نکته ای باشد که در مقدمه این فصل گفته شد که اصولاً اسلام بر تشکیل جامعه ای که روح صفا و صمیمیت و مهر و محبت بر آن حاکم باشد تأکید می کند تا زمینه بسیاری از مفاسد منتفی شود. از طرفی ترك تشکر، باعث بستن راه احسان و نیکوکاری مردم است و از مصادیق «مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ»(3) محسوب می گردد، زیرا بسیاری از مردم انتظار دارند از خدماتشان تشکر شود وگرنه دلسرد می شوند.

چراغ های راه

حضرت عبدالعظیم به امام جواد علیه السلام عرض می کند: از احادیث جدّتان برایم بگویید. حضرت از قول امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «... لو تكاشفتم ما تدافنتم؛ اگر بدی های پوشیده شما بر همدیگر افشا و آشکار می شد، یکدیگر را دفن نمی کردید».

توضیح: رحمت گسترده الهی، گناهان و بدی ها را می پوشاند، در مجازات و عقاب تعجیل

ص: 159

1- . مسند عبدالعظیم حسنی، ح 49؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 27.

2- . اصول کافی، ج 2، ص 99، ح 30.

3- . قلم 68، آیه 12.

نمی‌کند و فرصت توبه می‌دهد و برای زندگی شرافت‌مندانه افراد جامعه اسلامی هرگونه

آبروریزی را ممنوع می‌کند، به کسی اجازه غیبت، تهمت، قذف و پرده‌دری نمی‌دهد و از همه برتر، گاهی خداوند آبروی تصنعی و غیر استحقاقی برای انسان فراهم می‌آورد؛ همان‌گونه که امام علی علیه السلام در دعای کمیل عرضه می‌دارد: «وَكَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشْرَتُهُ⁽¹⁾؛ چه بسا ثنا و تمجید زیبا که برایم منتشر کردی با این که شایسته اش نبودم».

شاید منظور از حدیث مذکور نیز همین باشد که اگر شما از باطن همدیگر باخبر می‌شدید، حاضر نمی‌شدید به تجهیز و تدفین یکدیگر پردازید، زیرا مرده را شخصی فاسق و فاجر و ... می‌دانستید.

ترجمه دیگر روایت چنین است: اگر شما از نهران همدیگر آگاه می‌شدید، اسرارشان را پوشیده نگاه نمی‌داشتید و بر اثر کم‌ظرفیتی، یکدیگر را بی‌آبرو می‌کردید.

حضرت عبدالعظیم گوید: از امام خواستم بیشتر برایم بگویند. فرمود: «قال امیرالمؤمنین علیه السلام: إنکم لن تسعوا الناس بأموالکم فسعوهم بطلاقة الوجه و حسن اللقاء...»؛

شما هرگز نمی‌توانید با دارایی‌هایتان مردم را به خود متوجه سازید، پس بکوشید آنان را با چهره‌گشاده و خندان و برخوردی خوش جذب کنید، زیرا شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرمود: شمانمی‌توانید مردم را با اموالتان جذب کنید، پس آنان را با اخلاقتان جذب کنید».

به امام جواد عرض کردم: ای فرزند رسول خدا بیشتر برایم بفرمایید. از قول امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ عَتَبَ عَلَى الزَّمانِ طَالَتْ مَعْتَبَتُهُ؛ کسی که به زمان خود خشمگین گردد ناراحتی اش طولانی خواهد شد».

عرض کردم: اضافه بفرمایید. فرمود: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «مَجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ؛ هَمْنِشِينِي بِأَفْرَادِ پَسْتِ، بَاعِثُ بَدْغَمَانِي بِهْ خُوبَانِ اسْتِ».

توضیح: تمام تلاش و کوشش انسان ناشی از نیت و اهداف و اغراض او است.

شاکله تصمیم و نیت هم از قلب و درون دل شکل می‌گیرد. این جاست که آگاهی‌های

ص: 160

پیشین، عقیده و مرام انسان، تذکرات، القائنات و گزارش ها، نقش مهمی در شکل دهی طرز فکر و تصمیمات درونی دارند و واردات ذهنی بر تصمیم قلبی اثر می گذارد و از آن جا که به قول معروف: «از کوزه همان برون تراود که در اوست» اعمال صادره از جوارح و اعضای انسان نیز ناشی از همان دیدگاه و اعتقادات انسان خواهد بود. و بدین سان آگاهی هایی که از راه کتاب، روزنامه و مجله و رسانه های سمعی بصری و مهم تر از همه، دوستان، به انسان منتقل می شود، سازنده طرز تفکر و جهت دهنده به سمت و سوی تلاش های اجتماعی انسان است.

بدیهی است همنشینی با بدان، دریچه دل را به روی تبلیغات، فکر و فرهنگ و خلق و خوی آنان باز کرده و پس از مدتی آن فطرت پاکی که دست خلقت خداوندی آفریده است، از بدآموزی های اشرار سیاه می شود و بسان سطل زباله شیاطین انس و خناس درمی آید. ثمره آگاهی های غلط و بد، جز بداندیشی و بدبینی به نیکان نخواهد بود و این، آغاز سقوط از صراط مستقیم و افتادن در دام دشمنان خداست، زیرا:

کبوتر با کبوتر باز با باز *** کند همجنس با همجنس پرواز

از حضرت امیر علیه السلام نقل است که زبیر همواره با ما بود تا آن گاه که عبدالله زبیر پا به عرصه سیاست نهاد و پدر را منحرف کرد.

حضرت عبدالعظیم از حضرت امام جواد علیه السلام درخواست حدیث بیشتر دارد و آن حضرت از قول امام علی علیه السلام نقل می فرماید: «بئس الزاد إلى المعاد العدوان علی العباد؛ زور و ستم بر مردم، بد توشه ای است برای فردای قیامت».

توضیح: بنا بر تعالیم اعتقادی اسلام تمام اعمال خرد و کلان و ریز و درشت انسان ماندگار است و هیچ صغیره و کبیره ای از پرونده حذف نمی گردد و یوم الحساب که هر روزش بسان هزار سال است، برای رسیدگی به همین اعمال است. در آن هول و هراس محشر، سخت ترین حالت ها هجوم طلب کاران و حق داران است. همه

می دانیم که آموزش حقوق الهی سریع تر و آسان تر از بخشایش حق الناس است، زیرا آن مدّعی ندارد ولی این دارد. در همین دنیا مردم تنگ نظر به دشواری گذشت می کنند چه رسد به روز تعابن و تنگ دستی آخرت. اگر خداوند رزق و روزی ما را در این عالم در اختیار مردم قرار داده بود، برای لقمه نانی خوار و ذلیل و پست می شدیم؛ همان گونه که در دعاهای ماه مبارک رمضان می خوانیم:

«الحمد لله الذي ء وکلني إليه فأكرمني ولم يكلني إلى الناس فيهيئوني؛ سپاس مخصوص خدایی است که مرا به خودش وانهاد و از این نظر باعث اکرام و احترام و آقایی من شد و مرا به مردم وانگذاشت که به من اهانت کنند».

پس از درخواست بیشتر، این جمله را از امام علی علیه السلام نقل می فرماید: «قيمة كل امری ما یحسبه؛ ارزش هر کس به اندازه چیزی است که آن را خوب می داند و در آن مهارت دارد».

گویند: نظامی شاعر در نصیحتی به فرزندش گفت: «اگر پالان دوز ماهر باشی بهتر است از آن که خیاط بدی باشی». اگر کسی حتی در مشاغل عادی و متوسط، به مهارت و خوبی خوشنام و مشهور شود، بهتر از کسی است که مراحل دانشگاهی را هم طی کرده و در پی اشتغال سرگردان است یا شغلی را هم برگزیده ولی کارش کساد است. امروزه معماران کم سواد را می بینیم که خدمت رسانی و رونق کارشان، از بسیاری از دارندگان مدارک و معارج سطح بالا، بهتر و بیشتر است.

نیز از امام علی علیه السلام نقل می فرماید: «المرء مخبوءٌ تحت لسانه؛ مرد در زیر زبان خود پنهان است».

توضیح:

تا مرد سخن نگفته باشد *** عیب و هنرش نهفته باشد

چو در بسته باشد چه داند کسی *** که گوهر فروش است یا پيله ور

شخصیت، روحیات و هنرها، ملموس و مجسم نیست تا مثل ظواهر با

ص: 162

نگاهی دیده شود و هر کدام به نوعی در زمینه ها و مناسبت هایی بروز می کند. یکی از آینه های نشان دهنده درون، زبان است. گرچه اهل ریا و نفاق و حيله و دروغ می کوشند تا ظاهری زیبا و متفاوت با باطن خود را به نمایش بگذارند، ولی باز هم دیر یا زود نهانشان عیان می گردد و گفته اند: «فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ يُعْرَفُ جَوَاهِرُ الرِّجَالِ»، «و كَلُّ إِنَاءٍ بِالَّذِي فِيهِ يَتَرَشَّحُ؛ از کوزه برون همان تراود که در اوست».

به هر حال بهتر است انسان هر چه بیشتر عنان زبانش را در اختیار بگیرد تا از گناهان و لغزش های زبانی در امان بماند، از طرفی، قلب را نیز سرگرم و مشغول نسازد تا لحظه ای آسوده خاطر به یاد خدا افتد.

این دهان بستی دهانی باز شد *** کو خورنده لقمه های راز شد

اگر الهام ها و خطورات شیطانی، مانع حضور قلب و صفای دل می شود و به قول شاعر:

در اندرونِ منِ خسته دل ندانم کیست *** که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

بهتر است با ترنم به اذکار و اوراد و تلاوت قرآن کریم، نفسِ چموش را لگام زند و به سوی معنویات سوق دهد. (1)

از امام جواد درخواست کردم بیشتر بگویند. فرمود: «... قال امیرالمؤمنین علیه السلام: التدبیر قبل العمل يؤمنك من الندم؛ تدبیر و دوراندیشی قبل از شروع کار، مانع پشیمانی تو است».

گفتم: بیشتر بفرمایید. اظهار داشتند: «قال امیرالمؤمنین علیه السلام: من وثق بالزمانِ صرع؛ کسی که به روزگار خود اعتماد کند، محکم به زمین خواهد خورد».

گفتم: زیادتر بیان فرمایید. فرمود: «قال امیرالمؤمنین علیه السلام: قلة العیال إحدى السارین؛ کم اهل و عیالی، یکی از دو آسانی است».

ص: 163

1- . در کتاب های اخلاقی و روایی، بایی در فضیلت سکوت آمده است.

گفتم: بیشتر بفرمایید. بیان داشت: «قال امیرالمؤمنین علیه السلام: مَنْ دَخَلَ الْعُجْبَ هَلَكَ؛ هر که دچار خودپسندی شود، نابود خواهد شد».

خواستم اضافه فرماید. فرمود: «قال امیرالمؤمنین علیه السلام: مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ؛ هر که یقین داشته باشد خدا جای انفاق ها را پُر می کند و به مالش برکت می دهد، خوب بذل و بخشش می کند».

عرض کردم بیشتر بفرمایید. فرمود: «قال امیرالمؤمنین علیه السلام: مَنْ رَضِيَ بِالْعَافِيَةِ مَمَّنْ دُونَهُ رُزِقَ السَّلَامَةَ مَمَّنْ فَوْقَهُ؛ هر که در فکر عافیت و تندرستی و آسایش زیردستان خود باشد، از طرف فرادستان خود آسایش ببیند».

حضرت امیر علیه السلام در حدیثی دیگر می فرماید: «كُلُّ امْرِئٍ يَلْقَى مَا عَمِلَ وَيُجْزَى بِمَا صَنَعَ(1)؛ هر کس نتیجه کار خود را می بیند و پاداش تلاش خود را می گیرد».

در پایان، حضرت عبدالعظیم به حضرت امام جواد علیه السلام عرض می کند: از این سخنان کمال بهره را بردم و همین اندازه برایم بس است.(2)

برخورد با دیگران

الف) توده مردم:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّا أَمْرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ بِقَدْرِ عَقُولِهِمْ(3)؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: ما جماعت پیامبران وظیفه داریم به اندازه فهم و درک مردم با آنان سخن بگوییم».

توضیح: چون مردم در يك سطح نیستند، سخن گفتن در اندازه فهم شنونده - و نه گوینده - با پذیرش پیام از طرف مخاطب مواجه می شود و مانع انکار او می شود. يك مادر دلسوز هنگام تغذیه فرزندان، بین كودك و خردسال و جوانِ خویش تفاوت می گذارد به همه يك خوراك نمی دهد، زیرا هاضمه آنان متفاوت است. اگر به كودك

ص: 164

1- غرر الحکم و درر الکلم، ح 6918.

2- مسند عبدالعظیم حسنی، ح 69؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 58؛ أمالی صدوق، ص 531.

3- مسند عبدالعظیم حسنی، ح 36؛ أمالی طوسی، ص 481.

غذای سنگین بدهند هم خورنده بیمار می شود و هم غذا ضایع می شود ضرر می رساند. غذای فکری و روحی نیز چنین است.

نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید: «أمرني ربي بمداراة الناس، كما أمرني بإقامة الفرائض (1)؛ پروردگارم به من فرمان داده است با مردم مدارا کنم؛ همان گونه که فرمان داده است واجبات را اقامه کنم».

آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است *** با دوستان مروت با مردمان مدارا

نه با دشمنان.

(ب) برخورد با منحرفان:

قال علي بن الحسين عليه السلام: «ليس لك أن تتعدّد مع من شدت، لأنّ الله تبارك و تعالی يقول: «إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِبَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (2).

و ليس لك أن تتكلّم بما شدت، لأنّ الله تعالی قال: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (3). و لأنّ رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «رحم الله عبداً قال خيراً فغنم أو صمت فسلم».

و ليس لك أن تسمع ما شدت، لأنّ الله تعالی يقول: «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُلاً» (4).

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: حق نداری با هر که بنخواهی نشست و برخاست و معاشرت کنی، زیرا خدای تبارک و تعالی می فرماید: «هر گاه دیدی کسانی به باطل در آیات ما گفت و گو می کنند، از آنان روی گردان تا در سخنی غیر از آن درآیند و اگر شیطان این را از یاد تو برد، پس از تذکر، با قوم ستمکار منشین».

و حق نداری هرچه دلت خواست بر زبان آوری، زیرا خداوند می فرماید: «از چیزی که

ص: 165

1- . مسند عبدالعظیم حسنی، ح 36؛ أمالی طوسی، ص 481.

2- . انعام 6، آیه 68.

3- . اسراء 17، آیه 36.

4- . همان.

علم نداری پیروی مکن» و برای این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا رحمت کند بنده ای را که خوب تر و بهترین را بگوید و غنیمت و بهره ببرد یا ساکت شود و سالم بماند».

و برای تو روا نیست به هر چیزی گوش فرا دهی، زیرا خدای تعالی می فرماید: «به راستی گوش و چشم و دل، همگی در پیشگاه پروردگار مسئولند».

توضیح: حضرت امام سجاد علیه السلام با استناد به کتاب و سنت، برخی از حدود روابط با منحرفان را بیان می فرماید و نشان می دهد که صمیمیت و دوستی و رفت و آمد و نشست و برخاست با هر کسی جایز نیست، بلکه باید با ترك مراد و نهی از منکر عملی، با کسانی که آیات الهی را مسخره می کنند مبارزه کنیم و صف خویش را از آنان جدا سازیم. حتی اگر استماع و گوش دادن به سخن و رسانه آنان به هر نحوی تأیید بیگانه باشد، باید از آن پرهیز شود. و از همه مهم تر خداوند طراز تولا و تبرا را بر فؤاد و دل نهاده و اجازه نداده است در درون دل نیز به غیر خودی دل ببندیم و حتی اگر محبت نهان انسان به بیگانگان از راه حق، غیر اختیاری هم تصور شود، باز به جهت کنترل نکردن صادرات و واردات قلب و چشم و گوش و ... مسئول خواهیم بود.

نکته مهم در این جا، تأثیر زمان و مکان و لوازم زندگی مدرن بر مسئولیت هاست. اگر در عصر نبوت و امامت، چند نفر از قریش در گوشه ای از مسجد الحرام می نشستند و در آیات الهی خوض و غور می کردند و به تمسخر دین می پرداختند و هر مسلمانی موظف بود مرز خود را از آنان جدا و با دشمنان حق مبارزه کند، امروزه تمام جهان ارتباطات به منزله يك دهکده است و اگر يك سلمان رشدی در اروپا، آیات شیطانی بنویسد، همه مسلمانان جهان باید فریاد بزنند و گرنه با «الذین یخوضون فی آیاتنا» همراهی، همدلی و همنشینی کرده اند؛ چنان که در روایات، این مضمون آمده است: «الراضی بفعل قوم کالداخل معهم».

امام علی علیه السلام شنونده سخن هذیان گونه و یا کلام بی فایده را شریک جرم سخن گو

می داند(1)، و سخن زشت را بسان تیری می داند که باید سر را از میدان آن به در برد و جان را حفظ کرد.(2) آیه شریفه 140 سوره نساء نظیر آیه شریفه 68 سوره انعام است که امام سجاده به آن استشهاد فرموده است. خداوند تعالی در این آیه روشن تر می فرماید: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَأَلْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسَـمَّهَا بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا»؛ و در این کتاب بر شما چنین نازل کرد که چون شنیدید کسانی آیات خدا را مسخره و انکار می کنند. با آنان منشینید تا به سخنی دیگر درآیند وگرنه شما نیز مثل آنان خواهید بود. خداوند همه منافقان و کافران را در دوزخ گرد هم می آورد».

حضرت عبدالعظیم از امام صادق علیه السلام روایت می فرماید: «... مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُجْبِرُ عِبَادَهُ بِالْمَعَاصِي أَوْ يَكْلِفُهُمْ مَا لَا يَطِيقُونَ فَلَا تَأْكُلُوا ذَبِيحَتَهُ وَلَا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ وَلَا تَصَلُّوا وَرِثَتَهُ وَلَا تُعْطَوهُ مِنَ الزَّكَاةِ شَيْئًا(3)؛ کسانی که به غلط می پندارند خدای تعالی بندگان را بر گناه اجبار می کند یا تکلیف فوق طاقت دارد، - از زمره مسلمانان خارج اند و از این رو - ذبیحه آنان را نخورید و شهادتشان را نپذیرید و پشت سر آنها نماز نخوانید و چیزی از زکات و صدقه به آنان ندهید».

از این گونه آیات و روایات، تزویر و حيله گری ایادی بیگانگان بر ملا می شود که با تمام توان در ترویج جامعه چند صدایی و آزادی بیان و تحمل دشمن خدا و بی غیرتی و تساهل در برابر آنان می کوشند و میدان دادن به دشمنان خدا را در پوششی از دموکراسی و ... پنهان می دارند.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند: «إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرِّيبِ وَالْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَالْقَوْلِ فِيهِمْ وَالْوَقِيعَةَ، وَبَاهْتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَيَحْذَرُهُمُ النَّاسُ وَلَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ، يَكْتُبِ اللَّهُ لَكُمْ

ص: 167

1- . ر.ك: غرر الحکم و درر الکلم، ح 5581.

2- . همان، ح 4166.

3- . مسند عبدالعظیم حسنی، ح 14؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 113.

بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَيَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الآخِرَةِ(1)؛ پس از من هرگاه اهل ریب و معاصی را دیدید، از آنها بیزاری جوئید و بسیار به آنها دشنام بدهید تا به فساد و خرابکاری در اسلام طمع نکنند و مردم از آنها برحذر شوند و از بدعت های آنها نیاموزند تا خدا برای شما در برابر این کار حسنات نویسد و درجات آخرت را برای شما بالا برد».

ج) برخورد با برادران:

حضرت عبدالعظیم گوید: از حضرت امام جواد علیه السلام شنیدم که می فرمود: «ملاقات الإخوان نَسْرَةً و تَلْقِيحٌ للعقل و إن كان نزرًا قليلاً(2)؛ دیدار با برادران ایمانی باعث شکوفایی و باروری عقل است، هرچند اندک و کم باشد».

امام صادق علیه السلام طبق روایتی می فرماید: «تزاوَرُوا فَأَنَّ فِي زيارتكم إحياءً لِقُلُوبِكُمْ و ذِكْرًا لِأَحَادِيثِنَا...؛ به دیدن همدیگر بروید، زیرا دیدار شما، زنده کردن دل های شما و یادآوری احادیث ما است و احادیث ما، شما را به هم مهربان می کند. اگر بدان عمل کنید، راه راست و نجات یابید و اگر آنها را واگذارید، گمراه و نابود شوید؛ به آنها عمل

کنید که من ضامن نجات شمایم».(3)

بسیاری از احادیث اهل بیت علیهم السلام که به جوامع روایی و از آن کتاب ها به ما رسیده است، در عصر خفقان، از راه دیدارهای شیعیان، ثبت و ضبط و حفظ می شد، زیرا شیعه آزادی نداشت تا مدرسه و کتابخانه و ... تشکیل دهد. خود حضرت عبدالعظیم در شهر ری به صورت نیمه مخفی در سردابی زندگی می کرد و شخصیت های متعددی که از او استفاده برده اند، عمدتاً بر اثر مرادده و دیدارهای خصوصی بوده است.

ص: 168

1- اصول کافی، ترجمه شیخ محمدباقر کمره ای، ج 5، ص 378-379، باب مجالسة اهل المعاصی، ح 4.

2- مسند عبدالعظیم حسنی، ح 71؛ امالی مفید، ص 328؛ امالی طوسی، ص 94.

3- اصول کافی، ترجمه شیخ محمدباقر کمره ای، ج 4، ص 553، باب تذاکر الاخوان، ح 2.

1. سریره و نیت پاک

حضرت علی علیه السلام می فرماید: در بیماری اجر و پاداشی نیست، ولی گناهان را می ریزد و اجر و پاداش تنها و تنها [در برابر کار و تلاش و] گفتار زبانی و کار با جوارح و اعضا است: «وإنَّ اللهَ بكَرَمِهِ وَفَضْلِهِ يُدْخِلُ الْعَبْدَ بِصَدَقِ النِّيَّةِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ الْجَنَّةَ (1)؛ و به راستی خدا با فضل و کرمش، بنده اش را به بهشت می برد به دلیل نیت صادقانه و خالصانه و باطن شایسته او».

از این روایت 4 نکته برداشت می شود:

1. برخی بیماری ها، همه گناهان انسان را پاک می کند. 2. اجر و پاداش در برابر کوشش است نه در برابر بیماری یا بلا. 3. ورود به بهشت در سایه فضل و رحمت پروردگار است و اگر پای عدل الهی یا مزد اعمال ما در میان بیاید؛

دست ما کوتاه و خرما بر نخیل *** پای ما لنگ است و منزل بس دراز

4. نیت و باطن پاک، زمینه جذب رحمت الهی و استحقاق تقصّل حق تعالی است و تمامی برنامه های اخلاقی و عبادی برای ساختن درون دل و نهان انسان است؛ از این رو خداوند بر نیت صالح اجر می دهد، چرا که نیت مرد بهتر از عمل (2) اوست. محور و معیار ارزش همه کارها به نیت است که در روایت نبوی آمده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَى...» (3).

در پیام حضرت امام رضا [یا امام هادی] به حضرت عبدالعظیم نیز آمده است: «...»

ص: 169

1- . مسند عبدالعظیم حسنی، ح 65؛ امالی طوسی، ص 602.

2- . «تَيْبَةُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ»؛ اصول کافی، ج 2، ص 84.

3- . منية المرید، ص 132-133.

دوستانم را آگاه کن که خداوند آنان را می آموزد، مگر کسی را که شرك ورزد یا یکی از دوستانم را آزار دهد یا در دل و نیت، بدخواه او باشد. پروردگار از این گونه افراد نخواهد گذشت و آن ها را نمی بخشاید، مگر این که از نیت خود برگردد و اگر در این حال بماند، خداوند روح ایمان را از دل او خارج خواهد ساخت و از ولایت من نیز بیرون می رود و از دوستی ما اهل بیت هم بهره ای نخواهد داشت» (1).

یکی از طلاب از مشکلات معیشتی خویش نزد آیه الله بهجت - دام ظلّه - سخن می گفت، آقا ضمن توصیه هایی به او فرمودند: «از هم اکنون نیت کن که در آینده مشکلات مردم را حل کنی، حتی با قرض، خداوند مشکلات تو را حل می کند.

در روایات نیز بر تأثیر نیت خیر و شرّ در رزق و روزی انسان تأکید شده است.

2. اغتنام از فرصت ها

امام باقر علیه السلام می فرماید: «یا محمد بن مسلم! لا یُعزّزک الناس من نفسک فإنّ الأمر یصلُ إلیک دونهم ولا تقطعنّ النهار عنک بکذا و کذا فإنّ معک من یحصی علیک ولا تستصغرنّ حسنة تعملها فإنّک تراها حیث تسرک ولا تستصغرنّ سیئة تعمل بها فإنّک تراها حیث تسوءک و أحسن فإتی لم أر شیئاً قطّ أشدّ طلباً و لا أسرع درکاً من حسنة محدثة لذنبٍ قدیم (2)؛ ای محمد بن مسلم! مردم فریب ندهند، زیرا مسئولیت کارها به عهده توست نه به عهده آنها. روزت به این کار و آن کار بیهوده نگذران، زیرا همراه تو کسی هست که کارهای روزانه تو را حساب و شمارش می کند و هیچ کار نیکی را کوچک شمار، زیرا تو آن را خواهی دید در جایی که تو را شادمان می کند و هیچ کار زشتی را نیز کوچک شمار که آن را در جایی خواهی دید که تو را اندوهگین کند. نیکی نما که من چیزی را ندیدم که در پی چیزی باشد و به آن برسد مثل حسنه جدیدی که در پی گناه قدیم است.

ص: 170

1- . معجم رجال الحديث، ج 10، ص 49؛ مسند، ح 50.

2- . وسائل الشیعة، ج 1، ص 117، ح 292.

موعظه مفصلی را حضرت عبدالعظیم از امام علی علیه السلام نقل می فرماید که به دلیل طولانی بودن، قسمتی از آغاز و پایان خطبه را می آوریم: «ترصدوا مواعید الآجال و باشروها بمحاسن الأعمال... [و پایش چنین است:] مِنْ مِثْلِ هَذَا فَلْيَهْرَبِ الْهَارِبُونَ، إِذَا كَانَتْ الدَّارُ الْآخِرَةُ لَهَا يَعْمَلُ الْعَامِلُونَ(1)؛ منتظر و مترصد وعده های اجل باشید و آن را با اعمال حسنه همراه سازید... آنان که اهل فرزند، برای روزی مثل صحنه پهراس قیامت فرار کنند و اهل عمل، برای خانه آخرت تلاش کنند».

3. کیفر کردار

ورود انسان های صالح به بهشت برزخی و انسان های بدکار به دوزخ برزخی، از هنگام مرگ شروع می شود و پس از حشر و نشر و حساب و کتاب، زمان ورود به بهشت و جهنم در قیامت کبری فرا می رسد؛ همان گونه که حضرت امیر علیه السلام می فرماید: «طوبی لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَعَمِلَ لِلْحِسَابِ...»(2). خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد و برای حسابرسی قیامت کار کند». نیز می فرماید: «الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ(3)؛ امروز وقت کار است نه محاسبه و فردای قیامت هنگام حساب است نه عمل».

از آنجا که هر کاری اثری دارد و نتایج و آثار کردارها حقیقی، عینی و تکوینی است نه صرفاً اعتباری و قراردادی، در همین دنیا نیز شمه ای از نتایج اعمال ظاهر می شود و مکافات و بازتاب کارها دامنگیر ما می گردد.

آنقدر گرم است بازار مکافات عمل *** گر به دقت بنگری هر روز روزِ محشر است

همین دیدگاه، امتیاز بسیار مهمی است در فلسفه اخلاق اسلامی که آن را از فلسفه اخلاق در سایر مکتب ها جدا می کند.

ص: 171

1- . مسند عبدالعظیم حسنی، ح 28؛ امالی طوسی، ص 652.

2- . نهج البلاغه، کلمات قصار، ش 44.

3- . همان، خطبه 42.

اینک به نمونه هایی از بازتاب اعمال انسان اشاره می شود.

حضرت موسی علیه السلام در مناجات می پرسد: «الهي فما جزاء مَنْ أَطْعَمَ مسكيناً ابتغاء وجهك؟؛ پاداش کسی که فقط برای تو به بیچاره ای کمک کند چیست؟».

خداوند پاسخ می فرماید: «أمر منادياً يُنادي يوم القيامة على رؤوس الخلائق: إنَّ فلان بن فلان من عتقاء الله من النار؛ دستور می دهم به يك منادی که روز قیامت بر فراز تمامی آفریدگان و بندگانم فریاد زند: به راستی فلانی در زمره کسانی است که خدا از آتش آزادش کرده است.».

موسی می پرسد: «الهي فما جزاء من وصل رحمه؟؛ چیست پاداش کسی که به خویشاوندانش نیکی کند؟».

خداوند می فرماید: «أنسأ له أجله و أهون عليه سكرات الموت و يناديه خزنة الجنة: هلّم إلينا فادخل من أي أبوابها شئت؛ (1) مرگش را به تأخیر می اندازم و سكرات مرگ را بر او آسان می کنم و خزانه داران بهشت به او فریاد می زنند: به سوی ما بشتاب و از هر دری می خواهی وارد بهشت شو...».

علی علیه السلام می فرماید: «من أيقن بالخلف جاد بالعطيّة؛ (2) هر که باور کند خداوند جای انفاق را پر می کند بهتر عطا می کند». این روایت، شرح و تفسیر این بخش از آیه شریفه است که: «و ما أنفقتم من شيءٍ فهو يُخلفه و هو خير الرازقين». (3)

و نیز می فرماید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مرا به سوی یمن فرستاد، سفارش می کرد: «ما حار من استخار و لا ندم من استشار؛ هر که از خداوند خیر خود را بخواهد، سرگردان و متحیر نخواهد ماند و هر که از دیگران نظر خواهی و مشورت کند پشیمان نخواهد شد.».

«يا علي! عليك بالدلجة، فإنَّ الأرض تطوي بالليل ما لا تطوي بالنهار؛ ای علی!

ص: 172

- 1- . مسند عبدالعظیم حسنی،، ح 39 و 43؛ بحار الانوار، ج 71، ص 382.
- 2- . مسند عبدالعظیم حسنی؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 53، ح 214.
- 3- . سبأ 34، آیه 39.

ملتزم باش به شب‌روی و سیر در آخر شب، زیرا مسافتی که در شب پیموده می‌شود در روز طی نمی‌شود».

توضیح: در هوای گرم حجاز، از مهتاب شب بیشتر بهره می‌برند تا روزها و از این رو قمری بودن تاریخ بر شمسی بودن اولویت دارد. امروزه نیز برای مسافرت شبها اولویت دارد و باعث صرفه‌جویی در وقت است.

نویسنده کتاب «سنگفرش هر خیابان از طلاست» می‌نویسد: بیش از دو سوم سال را در حال سفر به اطراف دنیا هستم، ولی برنامه ریزی می‌کنم که شب باشد و وقت خواب را از هواپیما استفاده می‌کنم.

«یا علی! اَعْدُ عَلٰی اسْمِ اللّٰهِ؛ فَإِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی بَارِكُ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا؛(1) در سحرگاه و سپیده دم با نام خدا حرکت کن، زیرا خدای تعالی برای امتم برکت را در صبح زود قرار داده است».

متأسفانه سنت اسلامی سحرخیزی رو به افول است و بسیاری از مردم مسلمان به پیروی از غریبان تا نیمه‌های شب به بطالت بیدارند و در ثلث آخر شب که هنگام نزول برکات است، خوابند.

4. پرهیز از تجملات و تشریفات

اشاره

ساده زیستی حضرت عبدالعظیم نشان می‌دهد که چقدر دقت داشته است به آموزه‌های دینی عمل کند و نوعی زندگی کم‌مصرف و پرسود و ثمر را برای ما ترسیم کند. پس از خودش، آثار معنوی و علمی و شاگردان فراوانی به جا گذارد، ولی از درهم و دینار و مال و منال و حتی خانه و کاشانه شخصی وی هیچ خبری نیست.

پاس نعمت‌ها

حضرت عبدالعظیم علیه السلام از اجداد بزرگوارش علیهم السلام نقل می‌کند: سلمان ابوذر را میهمان

ص: 173

1- . مسند عبدالعظیم حسنی، ح 32؛ امالی طوسی، ص 136.

کرد و دو قرص نان در سفره ضیافت نهاد. ابوذر آن دو گرده نان را برداشت و پشت و رو می کرد. سلمان پرسید: برای چه نان ها را بررسی می کنی؟ ابوذر پاسخ داد: ترسیدم خوب پخته نشده باشند. سلمان به شدت خشمگین شد و گفت:

به چه جرأتی بر این دو نان بهانه می گیری؟ به خدا قسم بر همین دو قرص نان بسیاری از مخلوقات الهی کار کرده اند تا به ما رسیده است به قول سعدی:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند *** تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار *** شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

سلمان توضیح داد: آبی که در تحت عرش الهی است، ملائکه ای که آب را به باد و ابر رسانده اند، ابرهایی که آن را به باران تبدیل کرده اند و به زمین رسانده اند، در این آب، رعد و برق و فرشتگانی که این قطرات را به جایگاهشان رسانده اند، همه دخیل بوده اند؛ پس از آن، زمین و چوب خیش و آهن کشاورز و چهار پایان شخم زننده و خرمن کوب و در مرحله بعد هیزم و نمک و ... و ایادی پیشتر الهی که نشمردم کوشیده اند تا این لقمه در اختیار ما قرار گرفته است، چگونه شکر اینها را به جا می آوری؟

ابوذر گفت: «إلی الله أتوب و أستغفر إلیه مما أحدثت و إلیک أعتذر مما کرهت؛ از این حرکتی که از من سرزد، به درگاه خدا توبه و استغفار می کنم و از شما نیز که ناراحت شدی عذر می خواهم».

ضیافتی دیگر

روزی سلمان ابوذر را میهمان کرد، هنگام پذیرایی، نان خشکی از انبان درآورد و آن را خیس و مرطوب کرد و در سفره نهاد. ابوذر گفت: اگر نمک هم بود که با نان می خوردیم و نان خورش می کردیم خوشمزه تر بود. سلمان برخاست و مشربه آبش را برد و گرو نهاد و قدری نمک تهیه کرد و در سفره نهاد.

ابوذر نان و نمک را می خورد و چنین شکر می کرد: «الحمد لله الذي رزقنا هذه القناعة؛ سپاس ویژه خدایی است که توفیق این قناعت را به ما مرحمت فرمود».

سلمان - به طنز - گفت: اگر قناعت بود ظرف آب من به گرو نرفته بود. (1)

اگر همین يك سنت اسلامی، یعنی قناعت، در جهان اسلام مراعات می شد، امروزه ملل اسلامی ذلیل و اسیر بیگانگان نبودند. اگر بزرگان جامعه به وادی تجملات و تشریفات نمی غلطیدند، فساد و فحشا و بی عدالتی و فاصله های طبقاتی به کمترین حد خود می رسید؛ همان گونه که در آغاز انقلاب اسلامی ایران تجربه شد.

تشریفات

شریح قاضی گوید: خانه ای خریدم به هشتاد دینار و برایش سند و قبالة ای نوشتم و چند نفر از افراد عادل را گواه گرفتم. این خبر به گوش علی بن ابی طالب علیه السلام رسید. قنبر غلامش را در پی من فرستاد. هنگامی که پیش او رفتم، فرمود: ای شریح! شنیده ام که خانه ای خریده ای و برایش سندی نوشته ای و شاهد و گواهانی گرفته ای و مبالغی داده ای؟
گفتم: آری.

فرمود: «یا شریح! اتق الله، فإنه سیأتیک من لا ینظر فی کتابک و لا یسأل عن بیئتک حتی یخرجک من دارک شاخصاً، و یسلمک إلى قبرک خالصاً، فانظر أن لا تكون اشتريت هذه الدار من غیر مالکها، و وزنت مالاً من غیر حله، فإذا أنت قد خسرت الدارين جميعاً؛ الدنيا و الآخرة...؛ ای شریح! از خدا بترس، زیرا به زودی کسی نزد تو می آید که به سند تو نگاه نمی کند و از شاهدان تو نمی پرسد تا تو را دست خالی و برهنه از خانه ات بیرون می اندازد و تو را تنها به دست قبر می سپارد؛ بنابراین خوب بررسی کن مبادا این خانه را از غیر مالک واقعی خریده باشی و پول غیر حلال بابت آن پرداخته باشی، که اگر چنین باشد زیان کار دو جهانی؛ هم دنیا و هم آخرت.

ای شریح! اگر هنگام معامله، پیش من آمده بودی، سندی برایت نوشته بودم که حاضر نمی شدی به دو درهم نیز این خانه را بخری.

پرسیدم: چگونه می نوشتی یا امیرالمؤمنین؟

ص: 175

1- . مسند عبدالعظیم حسنی، ح 70؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 57.

فرمود: این چنین قبالة می نوشتم:

بسم الله الرحمن الرحيم

این خانه ای است که بنده ذلیلی از مرده ای که آماده رفتن است خریداری کرده است. از او خریده است خانه ای را در دار الغرور و جایگاه فریب از طرف فانی شونندگان به سوی لشگر نابود شونندگان.

این خانه چهار حدّ دارد: مرز و حدّ اولش، منتهی به دعوت کننده آفت هاست، و حدّ دومش منتهی می شود به انگیزه و خواهان مصیبت ها، و حدّ سوم آن منتهی است به خواننده شکنجه ها، و حدّ چهارمش می رسد به دیو گمراه کننده و شیطان فریبنده.

و درب این خانه از همین جا به فریب شیطان شروع می شود. این فریفته آرزو خرید از آن برانگیخته به مرگ، تمامی این خانه را به قیمت خروج از عزت قناعت و میانه روی و ورود به ذلت گدایی و سؤال. پس آنچه این خریدار به دست آورد برای عزرائیل است... که رباینده جان های ستم کاران است مثل کسری و قیصر و پادشاهان تبع و سلطان حمیر و کسانی که مال را بر هم انباشته می کنند و بر ثروت می افزایند.

و ساخت و محکم کرد و سخت برافراشت ساختمان های دنیا را و ذخیره کرد از ثروت ها و دل بر آن بست به این گمان که برای فرزندان خویش گذاشته در حالی که تمامی آنها را نهاده برای جایگاه داوری و بازخواست و آنجاست که زیان کنند تبه کاران.

و گواه این داستان است عقل و وجدان، آن هنگام که از اسارت آرزوها بیرون رود و با دیده زوال و فنا به اهل دنیا بنگرد و بشنود ندا کننده زهد را که صدا می زند میدان های دنیا که چقدر روشن است راستی و حقیقت برای صاحب دو دیده ظاهر و باطن.

به راستی وقت کوچ یکی از دوروز است: یا روزی که در آن است و یا روز دیگرش، پس توشه بگیرید از بهترین کارها و نزدیک کنید آرزوها را به مرگ. پس واقعاً کوچ و رفتن و نابودی نزدیک شده است. (1)

ص: 176

سفرنامه معلم حبيب آبادى به آستانه حضرت عبدالعظيم و شهر رى

(شرح حال امام زادگان و برخى از مدفونين رى)

تأليف

محمد على معلم حبيب آبادى

به كوشش صادق برزگر

ص: 177

در میان رساله ها و کتاب های فراوانی که مرحوم معلم حبیب آبادی نگاشته یکی نیز شرح سفر ایشان به مشهد مقدس است این سفرنامه بر خلاف سفرنامه های دیگر گزارش طی طریق و حوادث بین راه نیست بلکه به هر شهری رسیده عالمان و مدفونین آن شهر را بر شمرده و درباره آنها سخن گفته است.

بخش قم این سفرنامه در جلد دهم میراث اسلامی ایران به چاپ رسیده است و در اینجا به مناسبت کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام ، بخش حضرت عبدالعظیم علیه السلام ارائه می شود.

ان شاءالله در فرصتی مناسب کلیه کتاب به دست چاپ سپرده خواهد شد. اصل کتاب در اختیار حضرت آیه الله حاج سید محمد علی روضاتی (دام ظلّه العالی) بود که آن را با سعه صدر در اختیار ما قرار دادند.

کتاب افزون بر متن دو نوع حواشی دارد:

1. حاشیه هایی که مؤلف در کناره کتاب ذکر کرده و با کلمه «منه» ختم می شود که به صورت پاورقی به همراه کلمه «منه» آمده است.
2. حاشیه هایی که انتهای آنها کلمه «متن» اضافه شده و مؤلف پس از تصحیح اولیه به خاطر کمبود جا آنها را در حاشیه آورده است که در این نگارش به متن اضافه شده و کلمه متن از انتهای آن حذف شده است.

... پنجاه دقیقه از روز (سیم) بر آمده حرکت کرده و هفت از روز گذشته وارد رباط باقر آباد قم شدیم و هفت و سه ربع از شب رفته روانه شده، و یک و نیم از روز (چهارم) بر آمده وارد دیه علی آباد شاه عبدالعظیم علیه السلام شدیم که به نام مرحوم میرزا علی اصغر خان(1) صدر اعظم(ره) بنا شده و چهار و هفده دقیقه از روز گذشته به راه افتاده و هفت و سی و شش دقیقه از روز بر آمده به قلعه محمد علیخان شاه عبدالعظیم علیه السلام رسیدیم. و نه از شب رفته حرکت کردیم و سه و ده دقیقه از روز 5 بر آمده به رباط حسن آباد شاه عبدالعظیم علیه السلام فرود آمدیم. و چهار و ده دقیقه از روز بر آمده به راه افتاده و ربع به غروب مانده به قصبه طیبیه و زاویه مقدّسه حضرت شاه عبدالعظیم علیه السلام رسیدیم و پس از اداء نماز مغرب و عشاء شرف اندوز زیارت مرقد محترم آن شاه زاده بزرگوار که گویی بهشت عنبر سرشت را از آن کسب طراوت و گرمی بازار است و شاه حمزة بن الامام موسی الکاظم علیه السلام شده و به منزل معاودت کردیم و شرح حال این بزرگواران بر این وجه است:

[حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام]

حضرت شاه عبدالعظیم علیه السلام از سادات محترم جلیل القدر و روات معظم الشان است. مقام علم و عمل و زهد و ورع و عبادت و بزرگواری و مناعت و نامداری و صدق لهجه و امانت و کثرت حدیث و روایت و کرامات بسیار و خارق عادات بی شمار آن ولی حضرت پروردگار نه چنان مشهور است که محتاج به بیان باشد. شرح احوال و مزایای او را در کتب چند نوشته اند که بهتر از آن ها رساله ای است که مرحوم صاحب(2) بن عبّاد(3) علیه الرحمة مخصوص احوال او تألیف کرده و آنچه از آن ها

ص: 180

- 1- . او فرزند مرحوم امین السلطانره است که گذشت تولدش سنه 1274، کشته شدنش 1 شنبه 22 رجب سنه 1325 در تهران. منه.
- 2- . او مرحوم وزیر ابوالقاسم اسمعیل آقا است. تولدش 16 ذی القعدة 326، مدت عمرش 58 سال و سه ماه و 8 روز، وفاتش شب جمعه 24 صفر 385، قبرش در بقعه مشهور در محله طوقچی اصفهان. منه.
- 3- . او است ابو عبدالله محمد بن عبدالله منصور بن محمد بن عیسی بن عبدالله بن عباس به عبدالمطلب علیه السلام که بیاید تولدش سنه 127، مدت عمرش 42 سال، وفاتش سنه 169، قبرش در دیه ماسفیدان. منه.

برمی آید آنکه او است حضرت شاه سید ابوالقاسم بن عبدالله بن ابوالحسن علی بن زید بن الامام حسن المجتبی علیه السلام .

شرح احوال پدران آن جناب در اینجا موقع نگارش ندارد. اجمالاً زید مرقوم روایت می کند از پدرش حضرت مجتبی علیه السلام و از او فرزندش حسن مرقوم و ابومحمد حسن الامیر مرقوم از اصحاب حضرت صادق است [1...]. و عبدالله پدر آن جناب که او را عبدالله قافه می گویند چه از جانب جدش حسن الامیر که والی مدینه بوده، حاکم قافه شده که نام مکانی است، پس روایت می کند از ابان مولی زید بن علی از عاصم بن بهمدله از شریح قاضی از حضرت امیر علیه السلام و روایت می کند از او فرزندش صاحب عنوان. و بالجمله حضرت شاه عبدالعظیم که کنیه اش ابوالقاسم و ابوالفتح نیز بوده در روز پنج شنبه چهارم ماه ربیع الاخر سنه 173 (صد و هفتاد و سه) هجری قمری مطابق 25 تیرماه قدیم سنه 158 یزدگردی در زمان هارون الرشید در مدینه در خانه جدش حضرت امام حسن مجتبی متولد شده و در سلك صحابه حضرت امام محمد تقی و امام علی النقی علیهما السلام منسلک بوده و ایشان او را بسیار معزز و محترم و دوست داشتندی و هم او در تعظیم و احترام آن دو بزرگوار چیزی فرو نگذاشتی.

و وقتی اعتقاد خود را در اصول و فروع دین خدمت حضرت هادی علیه السلام عرضه داشته واز آن جناب تصحیح و تصدیق آن صادر شد. لهذا اغلب عبارات آن را علماء مضبوط و در تکالیف به کار می برند و جناب آقا حاجی شیخ محمد حسین سیستانی شرحی بر آن نوشته.

ص: 181

1- . چند خط از این مطلب که در حاشیه به متن اصلی اضافه شده بود، در تکثیر افتاده است.

و بالجمله آن جناب وقتی از سلطان زمان ترسیده به صورت قاصد در اطراف بلاد به گردش در آمده تا اینکه بدینجا رسید که در آن زمان شهر ری و قاعده آن مملکت می بود و در خانه یکی از شیعیان در محله سکه الموالی در زیرزمینی مسکن گرفت و شبها را به نماز و روزها را به روزه به سر می آورد و هرگاه خلوت می کرد، به طور استتار بیرون شده به زیارت قبر شاه حمزه مرقوم می رفت و می فرمود این قبر یکی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام است تا اینکه شیعیان يك يك فهمیده به یکدیگر خبر دادند و اکثر روایات شیعه آن حدود او را شناخته به خدمتش می رسیدند.

ابوحَمَّاد رازی گوید در سامره (1) خدمت حضرت هادی علیه السلام رسیده و مسائلی از حلال و حرام از آن جناب پرسیدم. پس از اینکه جواب دادند و خواستم آن بزرگوار را وداع کنم، فرمودند: ای ابوحَمَّاد هرگاه چیزی از امر دین بر تو دشوار شود، در آن حدود از عبدالعظیم بن عبدالله حسینی علیه السلام بپرس و او را از من سلام رسان.

و آن جناب را تألیفاتی است:

اول: کتاب خطب حضرت امیر علیه السلام (2) دوم: کتاب روز و شب.

سیم: کتب بسیار که عنوان آنها روایات عبدالعظیم بن عبدالله حسینی علیه السلام است.

و پاره ای از رجالِیون روایاتی را که در طریق آنها آن بزرگوار وارد است، حسن شمرده اند چه گویند او اگر چه ممدوح است لکن نصّی بر توثیق او نشده و مرحوم میرداماد قدس سرّه در کتاب رواشح السّماویّه بسیار تهجین و تقبیح این رأی نموده فرماید: اگر این بزرگوار را هیچ نبود جز همان عرض دین بر امام زمان خود و حقیقت

ص: 182

1- . بناء آن سنه 220. منه.

2- . او حضرت ابوالحسن علی بن ابوطالب علیه السلام است که بیاید تولدش روز جمعه 13 رجب سنه 6193، مدت عمرش 63 سال و 12 ماه و 8 روز، وفاتش شب 2 شنبه 21 رمضان سنه 40 در نجف. منه.

معرفتی که از عبارات آن لائح است و قول حضرت هادی علیه السلام که: ای ابوالقاسم حقا که تو ولیّ مایی و این نسب طاهر و شرف باهر، هر آینه او را بس بود. چه سادات عالی درجات و فرزندان ائمه علیهم السلام هرگاه ایمان و تقوی داشته باشند، چون دیگران نخواهند بود؛ با اینکه حکایت آمدن او به ری تا آخر به جلالت قدر و علو درجه او فریاد می زند

و عبارات مرحومین جلیلین ابن بابویه و نجاشی (ره) که درباره او گفته اند (کان عابداً اورعاً مرضیاً) در تصحیح حدیث او بس است؛ پس به نظر اصحّ ارجح اصوب أقدم، روایات از جهت او صحیح بلکه در أعلا درجه صحت است. انتهى.

[مشایخ روایت حضرت عبدالعظیم علیه السلام]

و آن بزرگوار از جماعتی روایت می کند:

اول، حضرت ابو جعفر امام محمد جواد بن الامام رضا صلوات الله علیهما. تولّدش روز جمعه 10 رجب سنه 195، مدّت عمرش 25 سال و 4 ماه و 20 روز، وفاتش روز شنبه سلخ ذی القعدة سنه 220، قبرش در حرم کاظمین علیهما السلام.

دویم، فرزندش حضرت ابوالحسن علیّ هادیّ علیه السلام، تولّدش روز جمعه 15 ذی الحجّه سنه 212، مدّت عمرش 41 سال و 6 ماه و 11 روز، وفاتش روز 2 شنبه 26 ج 2 سنه 254، قبرش در حرم سامره.

سیّم، مرحوم شیخ ابراهیم بن ابو محمود خراسانی رضی الله عنه.

چهارم مرحوم شیخ ابوالحسن علیّ بن اسباط بن سالم کوفه ای (ره) که او از حضرت رضا علیه السلام روایت می کند.

پنجم، مرحوم شیخ بکار بن حروم کوفه ای، که از اصحاب حضرت صادق علیه السلام است.

ششم، مرحوم شیخ ابوعلی حسن بن محبوب سرّاد بحیله کوفه ای (ره) در سنه 224 وفات شد.

هفتم، حضرت ابوالحسن امام علی رضا بن الامام موسی کاظم علیهما السلام. تولّدش روز 2 شنبه 11 ذی القعدة سنه 153، مدّت عمرش 49 سال و 3 ماه و 6 روز، وفاتش روز 2 شنبه 17 صفر سنه 203.

هشتم، مرحوم ابن ابوعمیره.

نهم، پدر بزرگوارش عبدالله.

دهم، عمرو بن رشید(ره) از داود رقی از حضرت صادق علیه السلام.

یازدهم، مرحوم صفوان بن یحیی(ره).

دوازدهم، محمد بن عمر بن یزید از حماد بن عثمان.

[شاگردان و راویان حضرت عبدالعظیم علیه السلام]

و جمعی هم از آن جناب روایت می کنند:

اول، مرحوم سهل بن زیاد ادمی رضی الله عنه.

دویم، مرحوم ابوتراب عبید الله حارثی.

سیّم، مرحوم شیخ ابو جعفر احمد برقی اعلی الله مقامه، وفاتش سنه 274.

چهارم، مرحوم شیخ ابو تراب عبید الله بن موسی رؤیایی مازندرانی رضی الله عنه که روایت می کند از او علی بن فضل و از او حسن بن بن حمزه بن علی و از او ابن نوح سیرافی که گذشت.

پنجم، مرحوم سیّد عبیدالله بن حسین علوی و روایت می کند از او ابوالفضل شیبانی.

ششم، مرحوم احمد بن مهران و روایت می کند از او کلینی.

هفتم، مرحوم ابراهیم (رحمه الله) بن علی(ره) و از او عیّاشی و از او کشی(ره)

هشتم، مرحوم سید حسن علوی و از او فرزندش عبدالله و از او ابوالمفضل شیبانی.

نهم، مرحوم شیخ عبدالله بن محمد عجلی (ره) و از او محمد بن فرج اجحی کرمانی و از او محمد بن محمد بن عیسی و از او صالح (عن) صدوق.

[سال وفات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام]

و چون ایام وفات آن جناب نزدیک شد شبی یکی از شیعیان حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب دید که بدو فرمود که نعش مردی از فرزندان مرا از سگه الموالی بر می دارند و در نزد شجره سیب در باغ عبدالجبار بن عبد الوهاب دفن می کنند و بدین مکان که امروز قبر آن جناب است اشاره نمود. آن مرد از خواب بیدار شده در نزد صاحب آن باغ رفت که درخت و آن مکان را خریداری کند. او گفت: برای چه می خواهی؟ خواب رانقل کرد. صاحب درخت گفت: من هم به عینه این خواب را دیدم و جای آن درخت و تمام باغ را وقف بر شرفاء و شیعه نمود که در آن مدفون شوند.

پس آن بزرگوار بیمار شد و پس از مدّت هفتاد و نه سال و شش ماه و یازده (11) روز قمری عمر، در روز آدینه پانزدهم (15) ماه شوال المکرم سنه (252) دویست و پنجاه و دو هجری قمری مطابق 13 مهر ماه قدیم سنه 235 یزدگردی در زمان المعترّ بالله عباسی به سرای آخرت رحلت نمود.

پس بعد از دفن آن جناب در این محلّ در آنجا مسجدی بنا کردند و به نام همان درخت مسجد شجره و کم کم مشهد شجره می گفتند و در قدیم به همین نحو اسم ها موسوم بود و بعد از آن که شهر ری خراب شده و غیر از این مقام مقدّس و اطراف آن چیزی از آن باقی نماند، به مرور اسم مبارک آن جناب را بر اینجا نهاده در این ازمنه این زمین شریف را که اکنون شهری معتبر به اسم قصبه است (چون نزدیک تهران واقع شده) شاه عبدالعظیم می خوانند و هر يك از بزرگان ادوار و اسخیای اعصار بر بناء این مقام محترم افزوده تا

بدین پایه که اکنون دیده می شود رسیده که فی الحقیقه از طراوت صحن در رواق تنها عمارت افاق است.

امیدوار از حضرت کردگار چنانم که دوباره، فیض تشرّف زیارت آن بزرگوار را روزی فرماید. بلکه اسباب مجاورت آن تربت شریف را فراهم نماید. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: هر که او را زیارت کند، بر خدا واجب می شود که او را به بهشت ببرد و ظاهر است که حضرت، این حدیث را قبل از قدوم آن جناب بدین زمین فرموده و این هم دلالت بر عظمت و بزرگواری او دارد. چنانچه ثواب زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام را هم آن حضرت قبل از قدوم او به قم فرموده و شخصی از مردم ری بر حضرت هادی علیه السلام وارد شده فرمودند: کجا بوده ای؟ عرض کرد به زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام. حضرت فرمود: اگر قبر عبدالعظیم علیه السلام را که نزد شما است زیارت می کردی، مثل آن بود که قبر حسین (1) را زیارت کرده باشی.

و آن جناب را فرزندی به نام سید محمد بوده که در کثرت زهد اقتدا به سیرت پدر بزرگوار نموده و نسل آن جناب بدو منقطع شده.

[حضرت امام زاده حمزه علیه السلام]

و حضرت شاه حمزه که در نزد آن جناب، حرم و صحن مخصوص دارد فرزند ارجمند حضرت کاظم علیه السلام و کنیه اش ابوالقاسم است که با حضرت شاه چراغ و میر سید محمد، که نیز در شیراز دفن است، از ام ولدی باشند و شرح احوالش در کتاب انوار المشعشعین (2) در شرافت قم و قمین تألیف جناب شیخ محمد علی قمی (3) نوشته و

ص: 186

- 1- . او ابو عبدالله بن حضرت امیر علیه السلام است. تولدش 3 شعبان سنه 4، مدت عمرش 56 سال و 5 ماه و 7 روز. شهادتش عصر جمعه، 10 محرم سنه 61، قبرش در حرم حسینی در کربلا.
- 2- . تألیفش سنه 1325. منه.
- 3- . او است فرزند حسین بن علی بن بهاء الدین. منه.

در آن جا مدعی است که در قم دفن است، بلکه غیر از این موقع در تبریز و شیراز و ترشیز هم امامزاده هایی را به نام او می خوانند.

در طرائق الحقائق مسطور است که چون او جدّ سلاطین صفویّه (ره) است، ایشان هر جا امامزاده ای به این عنوان بوده، دستگاهی برایش ساخته اند. انتهی.

لکن این بزرگواری که در این جا دفن است، هرکس باشد همان زیارت کردن حضرت شاه عبدالعظیم علیه السلام او را دلالت بر بزرگواری و فیض زیارت او می کند.

و شاه حمزه معهود را فرزندان است:

اول، ابو محمد قاسم که نژاد سلاطین صفویه (ره) و مرحوم حجه الاسلام آقا حاجی سید محمد باقر بیدآبادی اعلی الله مقامه بدو می رسد.

دویم علی که در بیرون دروازه اصفهان شیراز مزاری معروف دارد.

و روز (ششم) پس از ادای فریضه بامداد و زیارت این دو شاهزاده عالی نژاد به زیارت اولیای امجاد و عرفای اوتاد مرحوم طاووس العرفا و حاجی ملا علی گنابدی و بهمن علیشاه لنجانی قدس الله اسرارهم الشریفه مشرف شدم و شرح احوال ایشان چنین است.

[شرح حال طاووس العرفا]

اما مرحوم طاووس العرفاء علیه الرحمه، پس او است مرحوم سعادت علیشاه حاجی محمد کاظم اصفهانی (قدس الله روحه) که شرح حالش در جلد سیّم طرائق الحقائق و غیره نوشته و آنچه از آنها بر می آید آنکه او از معاریف عرفا و مرشدین طالبان طریقت بوده و جذبه نفس مغناطیس اثرش هر ماده مستعدی را ربوده.

اصلش از سلسله مرحوم شیخ زین الدین بن عینعلی خوانساری رحمه الله است و او در دار السلطنه اصفهان متولد شده و در آغاز جوانی به تجارت اشتغال داشته و

چون توفیق او را نعم الرّقیق و میل صحبت ارباب حال در دل او حاصل شده، به صحبت جمعی از بزرگان رسید و آخر الامر از خدمت مرحوم مستعلیشاه⁽¹⁾ علیه رحمه الله به شرف توبه و تلقین مشرف شد و در بعضی اسفار به ملازمت آن حضرت مستسعد بود و در آن ایام چون با لباسی خوش و سیمایی دلکش در مجالس فقراء قیام به انجام مقاصد و مرام آن داشته، لهذا، مرحوم محمدشاه ایشان را طاوس العرفاء لقب دادند.

و بعد از مرحوم مستعلیشاه به فیض شرافت حضور مرحوم رحمتعلیشاه حاجی میرزا کوچک زین العابدین بن حاجی محمد معصوم شیرازی قدس الله تعالی سرّه العزیز که در 14 ع 1208 سنه متولد و پس از 69 سال و 11 ماه و 3 روز قمری عمر، در شب 1 شنبه 17 صفر سنه 1278 وفات کرده و در قبرستان باب السلام شیراز مدفون است و در زمان خود، قطب سلسله علیّه نعمت اللهیه بود، رسید و از فیوضات انفاس قدسیّه آن ولی عصر و عارف دهر به درجات واصلین و مقامات عارفین نائل شد و در اواخر شوال سنه 1271 اجازه تلقین ذکر انفاسی و اُوراد آن را به طالبین خطّه اصفهان یافته و در سنه 1272 ثانیاً به اجازه تلقین ذکر حیات و اُوراد آن به نهجی که معهود است، در هر جا طالبی باشد سرفراز شد و در سنه 1276 به لقب سعادتعلی و اجازه تعلیم اذکار قلبیه مشرف گردید و پس از فوت آن مرحوم بنابر آنچه سلسله طاووسیّه گویند، منصب قطبیت یافته شهرتی فوق الوصف پیدا کرد. چنانچه نامش در تمام ایران منبسط گردید و زمانی دراز دستگیری ها و سرسپردگی ها همه به اختیار و اعتبار او به وقوع می رسید و عجب در این است که او اصلاً علم صوری کسب ننموده، بلکه امّی صرف بود. لکن در معانی حقایق و دقایق سیرو سلوک کمتر کسی با او برابر بوده.

ص: 188

1- . او مرحوم حاجی میرزا زین العابدین تمکین بن اسکندر شمشاخ شروانیره است. تولدش 15 شعبان سنه 1194، وفاتش سنه 1253، قبرش در شهر جدّه، نزد حضرت حوا علیه السلام . منه.

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت *** به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد

خلاصه در سال هزار و دویست و هشتاد و اندی برای آن جناب ناملایماتی روی داد که [از] توقف در اصفهان متعذّر شد.

ناچار جلای وطن کرده به تهران متوطن شد و در سنه 1289 از راه بادکوبه و تفلیس و اسلامبول به مکه معظمه شرفیاب شده و در ع 1 سنه 1290 از راه جبل به نجف اشرف و کربلای معلی رسید و چون به تهران عود نمود، مزاج مبارک ضعیف شده، تا در سنه 1293 هزار و دویست و نود و سه هجری قمری مطابق سنه 1876 عیسوی، در زمان مرحوم ناصرالدینشاه وفات کرد. و مرحوم ملا محمد صادق (2)

روشن رحمه الله در تعزیه او این اشعار را سروده که هم بر سنگ قبرش منقود است.

گنج اسرار و مشرق الانوار *** بحر ایمان و معدن عرفان

مهبط فیض و مظهر رحمت *** صورت روح و معنی انسان

سیّمی شاه و هفتمین کاظم *** طائف کعبه، کعبه ایمان

به سعادتعلی، ولی معروف *** گشته در ملک عارفان زمان

آیه ارجعی الی ربک *** از نبی خواند و باخت نقد روان

از خرد خواستم چو تاریخش *** پی تعلیم من گشود زبان

که سعادت علی چو با رحمت *** باز پیوست در ریاض جنان

علی و رحمت و سعادت را *** جمع کن سال رحلتش میدان

$$535+648+110=1293$$

ص: 189

1- . او است مرحوم خواجه شمس الدین محمد بن کمال الدین بن غیاث الدین شیرازی، وفاتش سنه 791، قبرش در تکیه خودش، بیرون شیراز. منه.

2- . او مرحوم روشنعلی جناب ملا محمد طاهر بن ملا محمد صادق اردستانی اصفهانی است. وفاتش اواخر سنه 1305، قبرش در عتبات. منه.

و قبرش در حجره مخصوص در صحن امامزاده حمزه(ره) در پای دیوار شرقی است و سنگی مرمر بر آن افتاده و او را فرزندان چند از امّهای عدیده بوده.

ارشد آنها جناب معارف نصاب آقا میرزا مهدی ساکن اصفهان و دیگر حاجی میرزا علی محمد و آقا میرزا علی رضا آقا میرزا آقا، ساکنین در تهران بوده اند.

و جماعتی از بزرگان آن زمان دست ارادت بدان مرحوم داده، لکن پس از وی مرحوم حاجی ملا سلطانعلی گنابدی علیه الرحمه قطب آن سلسله گردید. اما مرحوم حاجی ملا علی علیه الرحمه پس او است مرحوم نورعلیشاه ثانی ابن سلطان محمد بن حیدر محمد بن سلطان محمد بن ملا دوستمحمد بن ملا نور محمد بن حاجی محمد بن حاجی قاسمعلی بیدختی رحمة الله علیه که شرح احوالش هم در جلد سیّم طرائق و غیره نوشته.

ص: 190

(6) حضرت عبدالعظیم حسنی علیہ السلام از نگاه حضرت آیہ اللہ مرعشی نجفی رحمہ اللہ

اشارہ

تألیف ابوالفضل حافظیان بابلی

ص: 191

1. زائر حضرت عبدالعظیم علیه السلام

اشاره

آستان مقدس سید الکریم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، بارگاه رفیعی است که همواره زیارتگاه اهل دل و دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت بوده و امید به نیل ثواب زیارت سیدالشهداء علیه السلام خیل مشتاقان را به دیار ری می کشانده است.

یکی از زائران دلسوخته این حرم، عالم جلیل القدر، فقیه، نسابه، مورخ و فرهنگ بان بزرگ جهان اسلام مرحوم آیه الله مرعشی نجفی رحمه الله بوده که بارها از فیض زیارت حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام بهره مند شده است؛ از جمله در سال 1343 ق و قبل از آن در سال 1341 ق - آن گاه که مبتلا به بیماری قلبی بود - عازم بیمارستان فیروزآبادی در شهر ری شد و با اینکه مردم تا کهریزک به استقبال ایشان آمده بودند، ابتدا به زیارت حرم مطهر حضرت عبدالعظیم تشریف یافت و آن گاه در بیمارستان بستری شد. (2)

ص: 193

-
- 1- دست مایه اصلی این مقاله کوتاه رساله آیه الله مرعشی رحمه الله در شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السلام است، به جهت تکمیل و متمیم فایده چند نکته بر آن افزودیم: از جمله «منصب افتخاری خادم آستانه» و «کرامت واقع شده در حرم حضرت عبدالعظیم درباره آیه الله مرعشی» و نیز «وقف نسخه های خطی به کتابخانه آستانه» و ... این مقاله در چهار بند تقدیم می شود: 1. زائر حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛ 2. خادم آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛ 3. نگارش شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛ 4. واقف عمده کتاب به کتابخانه آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام.
 - 2- گنجینه شهاب، زیر نظر دکتر سید محمود مرعشی نجفی، دفتر دوم، ص 465.

در یکی از سفرهای زیارتی، کرامتی رخ داد و از جانب حضرت عبدالعظیم علیه السلام عنایتی به آیه الله مرعشی شد.

شرح این ماجرا در کتاب سرزمین کرامت (1) بدین نحو آمده است:

هدیه سید الکریم

یکی از علمای بزرگ (2) پس از آنکه مقطعی از درسش را در نجف به پایان می برد، به تهران می آید و مقدمات ازدواج ایشان فراهم می گردد. دختری معرفی می شود و به خواستگاری می روند. مسائل مطابق سلیقه طرفین طی می شود، جز اینکه پدر دختر شرطی را برای داماد مطرح می کند، تا پس از تحقق آن دختر به خانه بخت برود. شرط پدر دختر تهیه این اقلام بود: یک جفت گوشواره، چهار عدد النگو، دو عدد پیراهن، دو قواره چادری و دو جفت کفش.

اگرچه درخواست خانواده عروس چندان سخت و چشمگیر نبود، لکن برای آن عالم بزرگوار تهیه همین قدر هم مقدور نبود. ایشان ناامید از انجام شرط، عازم قم می شود، اما قبل از حرکت به سمت قم به قصد زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام در شهر ری توقف می کند.

آن عالم بزرگوار قبل از آنکه به حرم مشرف شود، دقایقی را در حیاط صحن و مقابل ایوان می ایستد. تمام حواسش به شرطی است که از عهده انجام آن برنیامده است. در این لحظه کاملاً متوجه آن حضرت می شود و مشکل را با آن وجود مقدس در میان می گذارد. در حالتی دلشکسته زار زار می گرید و برای آنکه کسی متوجه نشود، عبایش را روی صورتش می گیرد.

ص: 194

1- . سرزمین کرامت (20 سرگذشت از کرامات سید الکریم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام)، تهیه و تنظیم: معاونت فرهنگی آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام، انتشارات دارالحدیث، 1375 ش، ص 43 - 44.

2- . این عالم جلیل القدر مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی بود و این ماجرا مربوط به دوران طلبگی ایشان است.

چند لحظه بعد، کسی دست روی شانه اش می گذارد و آرام به گوشش می خواند که: آقا! بسته تان را بردارید تا خدای نکرده کسی آن را نبرد! و ایشان ناراحت از اینکه او را از چنین حالی بیرون آورده اند، مکثی می کند و بعد چشم می اندازد، بسته ای جلوی پایش افتاده است! ابتدا اعتنا نمی کند، اما بلافاصله طنین صدایی را، که لحظاتی قبل او را متوجه این بسته کرده بود، در ذهنش می نشیند. نگاه جست و جوگرش کسی را نمی یابد. بسته را می گشاید. درون بسته این اشیا به طور مرتب چیده شده بود:

دو جفت کفش زنانه، دو قواره چادری، دو عدد پیراهن، چهار عدد النگوی طلا و یک جفت گوشواره.

2. خادم آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام

اشاره

عشق و محبت مرحوم آیه الله مرعشی به خاندان رسالت و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از لایه لای گفته ها، نوشته و رفتارشان به خوبی نمایان بود؛ به طوری که با دارا بودن مقام مرجعیت، همیشه خود را کوچک ترین خادم خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می کرد و در نوشته هایش همواره جمله زیبای «خادم علوم اهل البیت علیهم السلام» به چشم می خورد.

علاقه شدید ایشان به ساحت مقدس امامان طاهر و اولاد گرامی شان باعث شد تا در بسیاری زیارتگاه ها سمت افتخاری «خادم» آن آستانه ها را به خود اختصاص دهد و به آن مباحثات نماید.

برخی از مناصب افتخاری خدمتگذاری ایشان در تعدادی از بقاع متبرکه و در آستانه های بعضی از امامزادگان و مشاهد مشرفه در ذیل آورده می شود.

مناصب افتخاری

یک. منصب افتخاری خدمتگذاری در حرم سیدالشهدا علیه السلام در کربلای معلا که به وسیله تولیت حرمین شریفین امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل العباس و سرکشیک و چند تن از خدام مهر و امضا شده است.

دو. مناصب پرافتخار نقیب الساداتی و تدریس در حرم حسینی و حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام .

سه. منصب افتخاری خدمتگذاری حرم ابوالفضل العباس علیه السلام در کربلای معلی که به امضای رئیس خدام و چند تن از دیگر خدمتگذاران آن حرم شریف رسیده است.

چهار. مقام مدّرسی آستانه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم که به تاریخ 14 آذر 1348 صادر و به وسیله تولیت آستانه امضا شده است.

پنج. منصب افتخاری نسابه آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم که به تاریخ 13 تیر 1316 به وسیله تولیت آستانه امضا و صادر شده است.

شش. منصب پرافتخار امام جماعت مادام العمری آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام که در 17 شهریور 1360 به وسیله تولیت آستانه مقدسه، آقای احمد مولائی، امضا و صادر شده است.

هفت. منصب خادم افتخاری آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام .

هشت. منصب افتخاری خدمتگذاری بقعه متبرّکه حضرت سلطان سید جلال الدین اشرف در آستانه اشرفیه گیلان که تولیت وقت آستانه مقدسه، در تاریخ اول شوال 1380، مطابق 28 اسفند 1339، امضا و صادر شده است.

نه. منصب خدمت افتخاری در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی در شهر ری.

ده. منصب خدمت افتخاری حرم علی بن امام محمدباقر در مشهد اردهال کاشان.

یازده. منصب افتخاری خدمتگذاری در حرم احمد بن امام موسی بن جعفر علیه السلام ، معروف به شاهچراغ، در شیراز.

دوازده. منصب خدمت افتخاری در حرم ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه السلام در مشهد مقدس. (1)

ص: 196

احکام صادره این مناصب افتخارآمیز هم اکنون در میان اسناد زندگینامه ایشان موجود است.

3. نگارش شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السلام

اشاره

مرحوم آیه الله مرعشی، شوق به زیارت خاندان عترت را نه تنها با زیارت مراقد آنان، بلکه با نگارش آثار متعدّد درباره زیارت و اماکن زیارتی و شرح حال امامزادگان نیز نشان داد.

معظم له با بهره گیری از تبجّری که در علم انساب داشت، به نحوی که به حق سرآمد تبارشناسان معاصرش خواندند، بیش از ده اثر درباره تعیین مراقد امامزادگان و شرح حال آنان نگاشت.⁽¹⁾

از جمله آثار ارزنده ایشان در علم انساب، حاشیه مفصّل و عالمانه ای است که بر «عمدة الطالب» نگاشتند.⁽²⁾ در متن این کتاب، ضمن معرفی اعقاب «علی الشدید»، اشاره کوتاهی به شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السلام شده است. مرحوم آیه الله مرعشی حاشیه مفصّلی بر این بخش نگاشته و به شرح حال آن حضرت و روایات رسیده از ایشان، با استفاده از منابع گوناگون، پرداخته است. می توان این بخش از کتاب را رساله ای مستقل در شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السلام به قلم آیه الله مرعشی رحمه الله برشمرد.⁽³⁾

ص: 197

1- . ر.ک: گنجینه شهاب، دفتر دوم، ص 466 - 467.

2- . حواشی مرحوم آیه الله مرعشی با عنوان التعلیق الشریفه علی العمدة، با تحقیق حجة الاسلام سید مهدی رجایی، تحت اشراف آیه الله زاده دکتر سید محمود مرعشی، در چند جلد آماده طبع و نشر است.

3- . با تشکر از آقای سید مهدی رجایی که جهت آگاه ساختن ما از محلّ بحث و همچنین تقدیر و تشکر از آقای دکتر مرعشی که متن برگزیده از کتاب را پیش از انتشار در اختیار نهادند.

و أمّا علي الشديد (1) بن الحسن بن زيد بن الحسن بن علي بن ابي طالب، ويكنّى أبا الحسن، وأمّه أمّ ولد، وعقبه من ابنه عبدالله بن علي، أمّه أمّ ولد.

قال أبو نصر سهل بن داود البخاري: يقال: إنّ عبدالله بن علي استلحقه الحسن بن زيد - وهو جدّه - بعد موت ابنه (2) علي بالقافة، وذلك أنّ أباه عليّاً هلك في حياة أبيه الحسن بن زيد، وأمّ ابنه عبدالله جارية بيعت ولم يعلم أنّها حامل، فلما توفي علي بن الحسن بن زيد ردّها المشتري إلى أبيه الحسن بن زيد، فولدت عبدالله، فشكّ فيه، فدعا

بالقافة فألحقوه به، واسم الجارية هيفاء. (3)

فولّد عبدالله بن علي الشديد: عبدالعظيم السيّد الزاهد (1) المدفون في مسجد الشجرة بالري، وقبره يزار. وأحمد.

(1) قوله: «عبدالعظيم السيّد الزاهد».

أقول: يروي عن عبدالعظيم الحسيني جماعة، منهم: عبيدالله بن موسى.

وفي كتاب اعلام الوري، لشيخنا القدوة ابي علي الفضل بن الحسن الطبرسي المتوفّى شهيداً سنة (548): رواية شيخنا الصدوق عن علي بن عبدالله الوراق، عن محمّد بن هارون الصوفي، عن عبيدالله بن موسى، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسيني، عن صفوان بن يحيى، عن ابراهيم بن ابيزاد، عن ابي حمزة الثمالي، عن ابي خالد الكابلي، عن السجّاد عليه السلام النصّ الدالّ على امامة الائمة عليهم السلام. (4)

وفي ذلك الكتاب ايضاً: رواية الصدوق، عن ابي العباس محمّد بن ابراهيم بن اسحاق الطالقاني، عن الحسن بن اسماعيل، عن سعيد بن محمّد القطان، عن عبيدالله بن موسى الروياني، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسيني، عن علي بن الحسن بن زيد بن علي بن الحسين، عن عبدالله بن محمّد بن جعفر الصادق حديث اللوح، فراجع. (5)

وفي ذلك الكتاب ايضاً: ومّا روي عن ابي جعفر الثاني عليه السلام في مثله، ما رواه عبدالعظيم بن عبدالله

الحسيني، قال: دخلت على الحديث. (6)

وفيه ايضاً: ومّا روي عن ابي الحسن علي بن محمّد العسكري عليهما السلام في ذلك، ما رواه عبدالعظيم بن عبدالله الحسيني، قال: دخلت على سيدي ابي الحسن علي بن محمّد العسكري. (7)

ص: 198

1- . قوله: «عبدالعظيم السيّد الزاهد».

2- . في سرّ السلسلة: ابيه.

3- . سرّ السلسلة العلويّة، ص 24.

4- . اعلام الوري، ص 384.

5- . اعلام الوري، ص 374.

6- . اعلام الوري، ص 408.

7- . اعلام الوري، ص 409.

وفي كتاب التوحيد، لشيخنا الحافظ الصدوق رحمه الله في باب معنى سبحان الله، ما لفظه: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل، قال: حدّثنا علي بن الحسين السعدآبادي، عن احمد بن ابي عبدالله البرقي، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني، عن علي بن اسباط، عن سليم مولى طربال، عن هشام الجواليقي، قال: سألت ابا عبدالله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ «سبحان الله» ما يعنى به؟ قال: تنزيهه. (1)

وفي ذلك الكتاب ايضاً: في باب معنى التوحيد و العدل، ما لفظه: حدّثنا محمّد بن احمد بن السناني المكتب، قال: حدّثنا محمّد بن ابي عبدالله الكوفي، قال: حدّثنا سهل بن زياد الآدمي، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني، عن الامام علي بن محمّد، عن ابيه محمّد، عن ابيه علي الرضا عليه السلام الخبر. (2)

وفي كتاب شرح مشيخة الفقيه، للعلامة مولانا التقي المجلسي، ما محصّله: انّ عبدالعظيم الحسني هذا عظيم الشأن، جليل القدر، ويظهر جلالة قدره من رواياته، وفي النجاشي بعد ذكر النسب: ابوالقاسم، له كتاب خطب امير المؤمنين عليه السلام، ثم نقل عن الأمالي لشيخنا الصدوق بسنده الى عبيدالله بن موسى الروياني، عن عبدالعظيم روايات فراجع.

وكذا روى الصدوق بسنده عن محمّد بن يحيى العطار، عمّن دخل على مولانا ابي الحسن الهادي عليه السلام من أهل الري، قال: فقال: أين كنت؟ قلت: زرت الحسين عليه السلام، قال: اما لو أنّك زرت قبر عبدالعظيم عندكم لكنت كمن زار الحسين بن علي عليه السلام، وقال الصدوق في حقّه: وكان مرضياً.

أقول: وفي فهرست شيخ الطائفة أنّه يروي عنه سهل بن زياد، و ابوتراب الحارثي. (3)

وفي كتاب علل الشرائع، لشيخنا الصدوق: رواية سهل بن زياد الآدمي، عن سيّدنا عبدالعظيم، و السند هكذا، قال الصدوق: حدّثنا احمد بن محمّد الشيباني، قال: حدّثنا محمّد بن احمد الأسدي الكوفي، عن سهل بن زياد، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني، قال: سمعت علي بن محمّد العسكري عليهما السلام الحديث. (4)

وفي كتاب الأمالي ايضاً، روايته بهذا السند، قال: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل، قال: حدّثنا علي بن الحسين السعدآبادي، عن احمد بن ابي عبدالله البرقي، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني، عن الامام ابي جعفر محمّد الجواد عليه السلام الحديث. (5)

وفي ذلك الكتاب ايضاً: حدّثنا علي بن احمد، قال: حدّثنا محمّد بن ابي عبدالله الكوفي، عن سهل بن زياد الآدمي، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني، عن الامام علي الهادي عليه السلام الحديث. (6)

وفي ذلك الكتاب ايضاً: حدّثنا علي بن احمد بن موسى، قال: حدّثنا محمّد بن هارون الصوفي، قال:

ص: 199

1- . التوحيد للشيخ الصدوق، ص 312، ح 2، طبع مؤسسة النشر الاسلامي قم.

2- . التوحيد للشيخ الصدوق، ص 96، ح 2.

3- . روضة المتّقين، ج 14، ص 163 - 165.

4- . علل الشرائع، ص 34، طبع النجف الأشرف.

5- . الأمل للشيخ الصدوق، ص 71 - 72، به رقم: 39، طبع مؤسسة البعثة قم.

6- . الأمل، ص 276، به رقم: 307.

حدّثنا عبيدالله بن موسى الروياني، قال: حدّثني عبدالعظيم بن عبدالله الحسني، عن ابراهيم بن ابي محمود، عن الامام علي الرضا عليه السلام الحديث.(1)

وفي ذلك الكتاب ايضاً: حدّثنا احمد بن محمد بن احمد السناني المكتب، قال: حدّثنا محمّد بن ابي عبدالله الكوفي، قال: حدّثنا سهل بن زياد الأدمي، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني، عن الامام علي الهادي عليه السلام الحديث.(2)

وفي ذلك الكتاب ايضاً: حدّثنا علي بن احمد بن موسى، قال: حدّثنا محمّد بن هارون الصوفى، قال: حدّثنا عبيدالله بن موسى الروياني، قال: حدّثنا عبدالعظيم بن عبدالله الحسني، عن الامام علي الهادي عليه السلام الحديث.(3)

وفي ذلك الكتاب بالسند المذكور، وقد أنهاه إلى عبدالعظيم، عن الامام ابيجعفر الجواد عليه السلام الحديث.(4)

وفيدلك الكتاب ايضاً: عن علي بن احمد بن موسى، عن محمّد بن هارون، عن عبيدالله بن موسى، عن عبدالعظيم الحسني، عن عليين محمّد الهادي، عن أبائه عليهم السلام، قال قال اميرالمؤمنين عليه السلام: من دخله العجب هلك.(5)

وفي ذلك الكتاب ايضاً: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل، قال: حدّثني علي بن الحسين السعدآبادي، عن احمد بن ابيعبدالله البرقي، قال: حدّثني عبدالعظيم بن عبدالله الحسني، قال: حدّثني الحسن بن عبدالله بن يونس، عن يونس بن ظبيان، عن الصادق عليه السلام الحديث.(6)

وفي ذلك الكتاب ايضاً: حدّثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق، قال: حدّثنا محمّد بن ابي عبدالله الكوفي، قال: حدّثنا ابوسعيد الحسن بن ابيزيد الأدمي الرازي، قال: حدّثنا عبدالعظيم بن عبدالله الحسني، عن الامام ابيجعفر محمّد الجواد عليه السلام الحديث.(7)

وفي كتاب معاني الأخبار، لشيخنا الصدوق ايضاً، ما لفظه: حدّثنا محمّد بن احمد الشيباني، قال: حدّثنا محمّد بن ابي عبدالله الكوفي، قال: حدّثنا سهل بن زياد، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني، عن الامام علي الهادي عليه السلام الحديث.(8)

وفيه ايضاً: رواية المؤلّف، عن السيّد المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي العبّاسي، عن جعفر بن محمّد بن مسعود، عن ابيه، عن ابراهيم بن علي، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني، عن الحسن بن محبوب، عن معاوية بن عمّار، عن الصادق عليه السلام الخبر.(9)

وفي ذلك الكتاب ايضاً: حدّثنا ابوالقاسم علي بن احمد بن موسى بن عمران الدقاق، قال: حدّثنا محمّد بن ابيعبدالله الكوفي، قال: حدّثنا سهل بن زياد الأدمي، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني، عن الامام علي الهادي عليه السلام الحديث.(10)

ص: 200

1- . الأماي، ص 494، به رقم: 672 ورقم: 307.

2- . الامالي، ص 495، به رقم: 675.

3- . الأماي، ص 419، به رقم: 557.

4- . الأماي، ص 527، به رقم: 715.

5- . الأماي للشيخ الصدوق، ص 531، به رقم: 718.

- 6- . الأملالي، ص 688، به رقم: 945.
- 7- . الأملالي، ص 752، به رقم: 1010.
- 8- . معاني الاخبار، ص 139. طبع طهران.
- 9- . معاني الأخبار، ص 322.
- 10- . معاني الأخبار، ص 387.

وفي كتاب كفاية الأثر، للحافظ شيخنا علي بن محمد بن علي الخزاز القمي الرازي، رواية سندها كذا: ... حدّثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي، عن سهل بن زياد الأدمي، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني، عن ابيجعفر الامام محمد الجواد عليه السلام الحديث.(1)

وفي ذلك الكتاب هكذا: حدّثنا هارون الصوفي، قال: حدّثنا ابوتراب عبيدالله بن موسى الروياني، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني، عن الامام علي الهادي عليه السلام الحديث.(2)

وفي كتاب ثواب الاعمال، لشيخنا الصدوق ابيجعفر محمد بن علي بن موسى بن بابويه القمي، ما لفظه: حدّثني علي بن احمد، قال: حدّثني حمزة بن القاسم العلوي، قال: ثنا محمد بن يحيى العطار، عمّن دخل على ابي الحسن علي بن محمد الهادي عليه السلام من اهل الري، قال: دخلت على ابي الحسن العسكري عليه السلام، فقال: اين كنت؟ قلت: قد زرت الحسين عليه السلام، فقال: اما أنّك لو زرت قبر عبدالعظيم عندكم كنت كمن زار الحسين بن علي عليهما السلام.(3)

وقال النعماني في كتاب الغيبة، ما لفظه: عن الكليني، عن بعض رجاله، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني، عن مالك بن عامر، عن المفصل بن عمر، عن الصادق عليه السلام.(4)

وفي كتاب المحاسن للبرقي، ما لفظه: عنه، عن عبدالعظيم بن عبدالله العلوي، عن الحسن بن علي، عن بعض اصحابنا، عن الصادق عليه السلام الخبر.(5)

وفيه ايضاً، ما لفظه: عنه، عن عبدالعظيم بن عبدالله و كان مرضياً، عن محمد بن عمر، عن حماد بن عثمان، عن عيسى بن السري، قال: قلت لأبي عبدالله الخبر.(6)

وفي كتاب الأمالي للشيخ الطوسي: عن جماعة، عن ابي المفصل، عن عبيدالله بن الحسين العلوي، عن ابيه، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني، عن ابيجعفر، عن آباءه، عن امير المؤمنين عليه السلام في حديث، قال: إنّ الله بكرمه وفضله يدخل العبد بصدق النيّة والسريّة الصالحة الجنّة.(7)

وفيه ايضاً: رواية المؤلّف، عن الحسين بن عبيدالله، عن علي بن محمد بن محمد العلوي، عن محمد بن موسى الرقي، عن علي بن محمد بن ابيالقاسم، عن احمد بن ابيعبدالله البرقي، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني، عن ابيه، عن أبان مولى زيد الشهيد، عن عاصم بن بهدلة، عن شريح القاضي، عن علي عليه السلام الخبر.(8)

وقال العلامة المولى محمد بن المولى علي اللاهيجي تلميذ السيّد المحقق الداماد في كتابه خير الرجال المخطوط: إنّ من تأليف شيخنا الصدوق كتاب جامع كتاب اخبار عبدالعظيم بن عبدالله الحسني.

ص: 201

1- . كفاية الأثر للخزاز، ص 277، طبع قم.

2- . كفاية الأثر، ص 282.

3- . ثواب الأعمال، ص 124، طبع مكتبة الصدوق طهران.

4- . كتاب الغيبة النعماني، ص 135، طبع مكتبة الصدوق طهران.

- 5- . المحاسن، ج 1، ص 88.
- 6- . المحاسن، ج 1، ص 92.
- 7- . الأمل للشيخ الطوسي، ص 602، به رقم: 1245، طبع مؤسسه البعثة قم.
- 8- . الأمل للشيخ الطوسي، ج 2، ص 652، به رقم: 1353.

وأولد عبدالعظيم: محمّد بن عبدالعظيم، كان زاهداً كبيراً، و انقرض محمّد بن عبدالعظيم و لا عقب له.

و أمّا احمد بن عبدالله بن الشديد، فقال العمري الكبير النسابة: أعقب. (1) وقال أبو اليقظان: ما أعقب. (2)

وقال شيخنا أبو الحسن العمري: و الذي عليه العمل أنّه أعقب من ولده: السبيعي، و هو أبو محمّد القاسم بن الحسين نقيب الكوفة (1) بن القاسم بن احمد بن عبدالله بن علي الشديد (3)، نسب إلى محلّة بالكوفة يقال لها: السبيعيّة، و له عقب بها يقال لهم: السبيعيّون.

و كان القاسم السبيعي من أعيان العلويّين، و من ولده: يحيى بمصر، ولي قضاء بعض تلك البلاد.

(1) قوله: «الحسين نقيب الكوفة».

أقول: ذكره الحافظ الخطيب في تاريخ بغداد، و أنّه و لّد أبامحمّد القاسم الشهير بالسبيعي، و سرد النسب هكذا: السبيعي و هو ابو محمّد القاسم بن الحسين نقيب الكوفة بن القاسم بن احمد بن عبدالله بن علي بن الحسن بن زيد بن الحسن، و قال: إنّ الحسين النقيب المذكور، حدّث عن أبي الوليد محمّد بن احمد بن برد الأنطاكي، روى عنه محمّد بن إسماعيل الوزّاق. (4)

ص: 202

1- . المجدي، ص 35.

2- . سرّ السلسلة العلويّة، ص 24 عنهما.

3- . المجدي، ص 35.

4- . تاريخ بغداد، ج 8، ص 87.

4. واقف عمدۀ کتاب به کتابخانه آستانۀ حضرت عبدالعظیم علیہ السلام

خدمات آیۀ اللہ مرعشی در حوزہ کتاب و فرہنگ بر کسی پوشیدہ نیست. ہمت عالی ایشان بہ حدی بود کہ حتی با نماز و روزہ استیجاری میراث فرہنگی شیعہ را حفظ نمود و امروز بحمداللہ کتابخانہ بزرگ ایشان همچون خورشیدی در جہان اسلام می درخشد و از بزرگ ترین گنجینہ ہای مخطوطات اسلامی در عالم است. عشق بہ کتاب و کتابخانہ و دانش پژوهان، موجب شد تا معظم لہ سفارش کند در کتابخانہ، زیر پای افرادی کہ برای مطالعہ علوم آل محمد صلی اللہ علیہ و آلہ بہ این کتابخانہ می آیند، دفن شود.

ایشان از سال ہای آغازین سکونت در قم، بہ فکر تشکیل کتابخانہ ہای مختلف و کمک بہ کتابخانہ ہای موجود و مراکز علمی و دانشگاهی افتادند. از این رو، از مجموعہ کتاب ہایی کہ با رنج زیاد فراہم کردہ بود، تعداد 278 نسخہ خطی نفیس را بہ کتابخانہ دانشکدہ الہیات و معارف اسلامی دانشگاه تہران اہدا کرد کہ تفصیل آن در مقدمہ جلد اول فہرست نسخہ ہای خطی کتابخانہ آمدہ است. همچنین شمار زیادی از نسخہ ہای خطی و کتب چاپی را بہ کتابخانہ ہای آستان قدس رضوی، آستانہ حضرت معصومہ علیہا السلام، آستانہ احمد بن موسی (شاہچراغ)، مدرسہ فیضیہ و ... اہدا کردند. (1)

نسخہ ہای خطی وقفی آیہ اللہ مرعشی بہ کتابخانہ آستانہ حضرت عبدالعظیم علیہ السلام رونق بخشید.

فہرست تفصیلی نسخہ ہای خطی آستانہ حضرت عبدالعظیم علیہ السلام را نگارندہ سطور در دو جلد تنظیم کردہ و بہ زودی ضمن منشورات کنگرہ حضرت عبدالعظیم علیہ السلام بہ چاپ می رسد. در آن فہرست، کتاب ہای وقفی آیہ اللہ مرعشی مشخص شدہ است و جا دارد فہرستی از کتاب ہای وقفی ایشان بہ کتابخانہ ہای مختلف تہیہ شود.

ص: 203

ایشان در دو مرحله در سال های 1338 و 1339 ش تعداد 400 نسخه خطی به کتابخانه آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام اهدا نمودند؛ از جمله آنها نسخه ای نفیس از تحریر الاحکام علامه حلی است که به خط احمد بن حسن بن یحیی فراهانی در روز جمعه 23 ربیع الثانی 721 کتابت آن به پایان رسیده و در چند جای نسخه بلاغ از فخر المحققین مشاهده می شود.

همچنین دوره جواهر العقول فی شرح فرائد الاصول از سید ابوالقاسم اشکوری به خط مؤلف در بین کتاب های وقعی مذکور است.

نسخه ای از شرح ابن ناظم بر الفیه ابن مالک به خط ابراهیم بن یونس جوازی با تاریخ کتابت 2 ربیع الثانی 1084 در میان این موقوفات است. صفحه آخر این نسخه، افتاده بوده و مرحوم آیه الله مرعشی به خط مبارک خود آن را تکمیل نموده اند.

و نیز مجموعه ای شامل دو رساله از میر محمد بن ابی طالب استرآبادی به نام های: 1. ترجمه دعای صنمی قریش، 2. ترجمه نفحات اللاهوت، در بین موقوفات پیش گفته به چشم می خورد. این نسخه در 1036 ق کتابت شده و رساله اول آن ظاهراً منحصر به فرد است.

علاوه بر اینها، نسخه های متعدد و ارزنده ای از کتب اربعه حدیثی شیعه و کتاب های تاریخی و فقهی و اصولی و کلامی و در یک جمله کتاب های حوزوی و اسلامی در بین نسخه های وقعی آیه الله مرعشی به کتابخانه مذکور مشاهده می شود.

تحقیقی جامع پیرامون تولد و شهادت حضرت عبدالعظیم حسنی علیہ السلام

تألیف:

سید صادق حسینی اشکوری

ص: 205

الحمد لله رب العالمين ، والصلاة والسلام على رسوله وآله الميامين وأصحابه الذين ثبتوا على دينه المبين .

مقدمه

مقاله ای که از نظر خوانندگان گرامی می گذرد ، بررسی تاریخی - روایی درباره تاریخ تولد و وفات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و کیفیت رحلت آن بزرگوار است.

بر عزیزان پوشیده نیست ، امروزه تاریخ تحلیلی و تحلیل تاریخی از اهمیت ویژه ای برخوردار است . البته شاید بررسی های گوناگون نسبت به زمانهای نزدیک ما گر چه حائز اهمیت است ولی بسیار دشوار نباشد ؛ چرا که منابع مختلفی که توسط ملل گوناگون نگاشته شده است کار تفحص و نتیجه گیری را آسان می کند . اما این امر در مورد تاریخهای قدیم که در هاله ای از ابهام قرار دارد به همان اندازه که اهمیت دارد ، دارای دشواری های مخصوص به خود نیز هست . از بین رفتن هزاران هزار کتاب اصیل از گنجینه های نیاکان ما ، و در فشار بودن همیشگی سادات و شیعیان - بالخصوص - بررسی های تاریخی شیعه را با دشواریهایی مواجه نموده است .

اما به حکم « ما لا یدرک کله لا یترک کله » در این مقال گوشه ای از زوایای موضوع را بررسی کنیم تا دوستان و آیندگان با تکمیل نواقص و ضعفهای آن ان شاء الله دریچه ای جدید و تحقیقی لایق برای آینده فراهم آورند.

در ابتدای گفتار باید تصریح کرد : در این مقال بر آن نیستیم تا با اثبات تاریخی - ولو غیر قابل اعتماد - و یا اثبات شهادت سید بزرگوار حسنی ، تاریخ سازی کنیم یا به

تحريك عواطف پردازيم ، بلکه غرض فقط بررسی تاریخی و روایی و نقل اقوال مختلف است با آنچه از شواهد و قرائن وجود دارد و نهایتاً قضاوت را به خواننده می سپاریم .

اینک گفتار حاضر را در سه بخش تدوین کرده توضیح خواهیم داد :

بخش اول : تاریخ تولد

بخش دوم : تاریخ رحلت

بخش سوم : کیفیت رحلت

از نظر نگارنده ، بخش سوم از اهمیت بیشتری برخوردار است ؛ زیرا درباره آن کمتر گفته شده و شاید ثمره بیشتری نیز داشته باشد .

ص: 208

اشاره

درباره تولد حضرت عبدالعظیم علیه السلام اطلاع روشنی در دست نداریم .

جناب آقای عزیزالله عطاردی در کتاب خود که درباره حضرت عبد العظیم علیه السلام نگاشته⁽¹⁾ می گوید :

از تاریخ تولد حضرت عبدالعظیم اطلاع درستی نیست و در مصادر ترجمه او از این موضوع ذکری بمیان نیامده ، ما هر چه در این مورد تحقیق کردیم به این مطلب برنخوردیم ، ولی آنچه مسلم است وی در زمان حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام حیات داشته .

اکثر ترجمه نویسان نیز درباره تولد حضرت یا اشاره ای نکرده اند و یا تصریح نموده اند که از تولد آن حضرت اطلاع دقیقی در دست نیست .

قول اول : تولد در سال 173 :

اشاره

اولین منبع فارسی که تاریخ دقیق تولد آن حضرت را بیان داشته کتاب نور الآفاق حاج شیخ جواد شاه عبدالعظیمی است که در سال 1343 ه . ق تألیف شده و در سال 1344 در 130 صفحه جیبی به چاپ رسیده است .

قبل از نقل کلام نور الآفاق باید درباره اعتبار مؤلف و کتاب وی گفتگویی کرد.

مرحوم رازی در اختران فروزان ری⁽²⁾ درباره وی مطالبی نگاشته که خلاصه اش این است:

شیخ جواد کنی فرزند دوم حاج شیخ مهدی لاریجانی و سبط علامه کنی در شهر ری به دنیا آمد . پس از خواندن سطوح راهی نجف شد و از محضر آخوند خراسانی

ص: 209

1- . عبد العظیم الحسنی حیاته و مسنده زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام ، ص 63 .

2- . اختران فروزان ری، ص 79 .

و حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی بهره برد . سپس به ری مراجعه و در مسجد صحن به اقامه جماعت و ترویج دین پرداخت و منبری شیرین داشت . تصنیفاتی مانند نور الآفاق و چیزهای دیگر مانند خصائص عظیمیه در شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السلام دارد که چندان مفید نیست . در سال 1358 قمری رحلت کرده در ایوان مطهر حضرت عبدالعظیم کنار برادرش دفن شد .

یکی از مدرّسین محترم حوزه هم در مقاله خود(1) با عنوان آشنایی با حضرت عبدالعظیم و مصادر شرح حال او این مطلب را نقل کرده و سپس می نویسد:

در کتاب نور الآفاق مطالب تازه ای دیده می شود که هر کدام دلیل بر بی اعتباری این کتاب می تواند باشد .

سپس به نقل بعضی از مطالب بی اساس آن کتاب پرداخته و آنگاه می گوید :

نگارنده این رساله پس از نگاه کردن کتاب نور الآفاق و آگاهی بر محتوای آن به این نتیجه رسیده که مطالب تازه این کتاب بی اساس و غیر معتبر است ، و حمل بر صحت آن این است که حاج شیخ جواد در نقل این مطالب به کسانی اعتماد می کرده است که قابل اعتماد نبوده اند و احیاناً از کتابهای جعلی و مخترع و مختلق مطالبی را یاد می کرده اند . و مطالبی که از آن کتاب نقل شد برای اهل فضل و اطلاع می تواند بهترین گواه بر بی اعتباری آن کتاب باشد .

نگارنده این سطور عرض می کند : مطالبی که نویسنده محترم فرموده به نحو موجب جزئیة صحیح است ، ولی نمی توان درباره تمامی آنچه از او نقل کرده نسبت جعل داد . البته در این مقام درصدد بیان آن مطالب و بررسی صحت و سقم آن نیستیم مگر آنچه مربوط به تاریخ حضرت عبدالعظیم علیه السلام می شود .

در این باره باید گفت : آنچه از ظاهر کلام صاحب مقاله برمی آید آن است که کتابهای مورد استناد نور الآفاق جعلی هستند ، عرض نگارنده آن است که : در صحت اسامی کتب و حتی انتساب آنها به مؤلفاتشان احتمال صحت می رود بلکه در بعضی مواضع این

ص: 210

صحت یقینی است، لکن آنچه مهم است آن است که آیا این مؤلفین در کتابهای مذکوره مطلب مذکور را نقل کرده اند یا نسبت مطلب به آنها جعلی می باشد.

و اگر صحت کتابها و انتسابشان ثابت شد آنگاه برای اثبات کذب حاج شیخ جواد، باید آن کتاب را ملاحظه نموده و کاملاً جستجو کرد، و چه بسا اگر تشکیک بیشتری بنمائیم باید بگوئیم به نسخه های خطی آنها باید مراجعه نمود چرا که در بسیاری از چاپهای دوران معاصر از آفت تحریف و سقط! مصون نمانده ایم.

به هر حال تصور نگارنده آن است که تواریخ مذکور در کتاب نور الآفاق اگر هم جعلی باشد ولی با دقت و رعایت جوانب تاریخی گفته شده است، از این رو انسان را در نسبت جعل دادن به تأمل واداشته و به تحقیق و تفحص بیشتری وامی دارد.

مثلاً در نور الآفاق(1) می نویسد:

چون تاریخ تولد و وفات حضرت معصومه علیها السلام تا این زمان بر عامه خلق مکتوم و غیر معلوم بود جناب حجة الاسلام آقای حاج شیخ جواد مجتهد (یعنی مؤلف) در مسافرت مکه معظمه زاده ها الله شرفاً و تعظیماً در مدینه طیبه در کتابخانه مبارکه به زحمت زیاد به دست آورده و در کتاب « نزهة الأبرار فی نسب أولاد الأئمة الأطهار » و در کتاب لوائح الأنوار فی طبقات الأخیار که کتاب مفصلی است نقل می نماید: ولدت فاطمة بنت موسی بن جعفر فی المدینة المنورة غرة ذی القعدة (در اصل: ذوالقعدة) الحرام سنة 173 و توفیت فی العاشر من ربیع الثانی سنة 201.

حال باید در مورد دو کتابی که نام برده بررسی نمود:

کتاب اول: نزهة الأبرار فی نسب أولاد الأئمة الأطهار این کتاب به تصریح خود مؤلف از سید موسی موسوی برزنجی شافعی مدنی است(2).

نگارنده درباره این کتاب مطلبی به دست نیاورد جز آنکه صاحب ذریعه(3) می فرماید: مطبوعٌ كما حُكِيَ عنه.

ص: 211

1- . نور الآفاق، ص 82 .

2- نور الآفاق، ص 13 .

3- . ذریعه، ج 24، ص 107 .

بنا بر این خود صاحب ذریعه این کتاب را ندیده و برای او نقل شده که این کتاب به چاپ رسیده است .

بعید نیست مستند صاحب ذریعه همان نور الآفاق یا کتابی دیگر باشد که از وی اخذ کرده است ، و تعجب است از صاحب ذریعه که چطور نام این کتاب را با تصریح بر شافعی بودنش در ذریعه که در ذکر تصانیف شیعه می باشد آورده است !

کتاب دوم : لوائح الأنوار فی طبقات الاخیار است . ظاهر صاحب مقاله انکار وجود این کتاب است چرا که در تعریض به بی اساسی مطالب نور الآفاق عباراتی دارد از جمله :

تاریخ تولد و وفات حضرت معصومه علیها السلام را از کتاب « لوائح الأنوار » ؟ !

و علامت سؤال و دو تعجب ظاهراً حاکی از انکار وجود چنین کتابی است .

کتاب لوائح الأنوار در کشف الظنون معرفی شده و از کیفیت مباحث آن نیز - که در طبقات اولیاء و زهاد و عرفاء نگاشته شده - بر می آید که ممکن است چنین مطلبی در آن یافت شود . (دقت شود که عرض نگارنده فقط در امکان ثبوتی است و در مقام اثبات و جزم به مطلب نیست) .

در کشف الظنون (1) می گوید :

لوائح الأنوار فی طبقات السادة الأخیار فی مجلد للشیخ أبی المواهب عبدالوهاب بن احمد الشعرانی الشافعی المتوفی سنة 973 ، قال : لحضت طبقات جماعة من الأولیاء الذین یقتدی بهم فی طریق اللہ تعالیٰ إلى آخر القرن التاسع وبعض العاشر .

سپس حاجی خلیفه می افزاید : در این کتاب 24 نفر از صحابه ، 95 نفر از تابعین و 17 نفر از زنان ذکر شده و به ذکر دوست شیخ پرداخته و از مشایخ عصر خویش 86 نفر را بیان کرده است که مجموعاً 422 نفر می شود .

خوشبختانه با رجوع به کتاب معجم المطبوعات العربیة والمعربة تألیف یوسف الیان سرکیس (2) مشخص شد این کتاب در بولاق به سال 1276 و 1286 و 1292 در دو جزء چاپ شده ، و نیز چند چاپ دیگر در همان کشور .

ص: 212

1- . کشف الظنون، ج 2، ص 1567 .

2- معجم المطبوعات العربیة والمعربة، ج 1، ص 1132 .

وی می افزاید: این کتاب با نام طبقات الشعرانی الکبری معروف است.

در خلاصه عبقات الأنوار(1) نیز مطالبی از آن نقل کرده است.

باید توجه داشت که عبدالوهاب بن احمد شعرانی غیر از کتاب فوق، دو کتاب دیگر نیز با اسمائی مشابه دارد که مربوط به موضوع مورد بحث نیستند: یکی: لوائح الأنوار القدسیة فی بیان العهود المحمدیة است در مأمورات و منهیات شریعت نبویّه که به سال 1393 در مصر، مطبعة مصطفی البابی حلبی و اولاده به چاپ رسیده است.

و دیگری: تلخیصی است از فتوحات مکیه ابن عربی در تصوف با عنوان لوائح الأنوار القدسیة المنتقاة من الفتوحات المکیة که آن را به سال 960 نگاشته و سپس همان را دوباره تلخیص کرده و به نام الکبریت الأحمر من علوم الشیخ الأكبر خوانده است.(2)

به هر حال، با مشخص شدن مصدری که نور الآفاق از آن نقل کرده کار آسان می شود. می توان با رجوع به لوائح الأنوار - که متأسفانه در اختیار نگارنده نیست - به صحت یا سقم کلام شاه عبدالعظیمی جزم پیدا کرد.

اما در مورد تولد حضرت عبدالعظیم: صاحب نور الآفاق(3)، تولد آن حضرت را روز پنجشنبه 4 ربیع الآخر 173 دانسته است. این مطلب را به نقل از نزهة الأبرار فی نسب أولاد الأئمة الأطهار تألیف سید موسی موسوی برزنجی شافعی مدنی و کتاب طبقات الأشراف تألیف نورالدین مکی حنفی که در مصر قاضی القضاة بوده، و کتاب مناقب العترة تألیف احمد بن محمد بن فهد حلی نقل کرده است.

از فحوای کلام صاحب نور الآفاق نیز چنین برمی آید که بر این کتابها در سفر مکه و مدینه که در خدمت جناب والدش حاج شیخ مهدی بوده بر این کتابها دست یافته است.

اما در مورد سه کتابی که نامی از آنها برده است:

1. نزهة الأبرار که قبلاً درباره آن گفتگویی کردیم.

ص: 213

1- . عبقات الأنوار، ج 1، ص 44 و 156 و جز آن.

2- کشف الظنون، ج 2، ص 1238؛ معجم المطبوعات العربیة والمعرّبة، ج 1، ص 1131 - 1132.

3- . نور الآفاق، ص 13 و 16 و 19.

این نورالدین علی بن سلطان بن محمد هروی مکی حنفی معروف به ملا علی قاری می باشد . مولدش در هرات و وفاتش به سال 1014 در مکه بود . از علمای عرب و عجم آموخت و در علوم مختلف نگاشت و در مصر نفوذ زیادی داشت . هنگامی که علمای مصری خبر وفاتش را شنیدند در جامع از هر جماعتی فراوان گردآمده و بر او نماز غایب خواندند به جهت بزرگی علمی و دینی او. (1)

گرچه نام مذکور طبقات الأشراف را در میان مؤلفات او نیافتیم ولی بعید نیست که وی با توجه به کثرت تألیفاتش چنین کتابی را داشته که در مکه - محل وفات وی - موجود بوده و صاحب نور الآفاق هنگام تشرف به مکه آن را دیده باشد . البته در نور الآفاق (2) از این کتاب به عنوان « طبقات الشرفاء فی الاشراف » نام برده شده و بر روی لفظ «الشرفاء» علامت «خ» گذاشته ، یعنی نسخه بدل .

3. مناقب العترة، ابن فهد . در میان تألیفات ابن فهد به چنین عنوانی بر نخوردیم مگر اینکه صاحب ذریعه (3) به نقل از ابوالحسن مرندی در کتابش دلایل براهین الفرقان که معاصر با شیخ آقا بزرگ تهرانی بوده از این کتاب و مؤلفش نام برده است . با توجه به هم عصر بودن وی با صاحب ذریعه ، بعید نیست مأخذ مرندی نیز کلمات شاه عبدالعظیمی در نور الآفاق بوده باشد .

به هر حال این کتاب نیز جای بررسی بیشتری دارد ، در نتیجه کلام نور الآفاق قابل ردّ و قبول نیست تا مصدري قابل اطمینان آن را تأیید یا تکذیب کند ، و صرف اینکه ما از این کتابها اطلاعی در دست نداریم نمی تواند ردّ قول صاحب نور الآفاق نماید ، خصوصاً اینکه از جهت تاریخی ، کلام وی مشکل ساز نیست چون بنا بر اینکه تولد حضرت عبدالعظیم را در سال 173 و وفاتش را به سال 252 دانسته حضرت 79 ساله بوده که دار دنیا را وداع

ص: 214

-
- 1- . بنگرید به: مقدمه شرح مسند ابی حنیفه، ملا علی قاری، ص 13، دار الکتب العلمیه، بیروت؛ معجم المطبوعات العربیه والمغربیه، ج 2، ص 1791 - 1794.
 - 2- نور الآفاق، ص 15.
 - 3- ذریعه، ج 22، ص 330، ش 7316 .

گفته است ، و با توجه به شهادت امام کاظم علیه السلام در سال 183 کودکی خویش مقارن با دهه آخر عمر حضرت کاظم علیه السلام بوده ، و در زمان امام رضا علیه السلام که وفات حضرت سال 202 یا 203 بوده - ، زمان آن حضرت را درك کرده و سپس حضور حضرت امام جواد و امام هادی علیهما السلام رسیده و از آنها روایت نقل کرده و در دو سال قبل از شهادت حضرت هادی علیه السلام (در سال 254) به سال 252 از دنیا رفته است ، و حضرت هادی علیه السلام نیز تشویق و تحریض بر زیارت ایشان نموده اند .

درک حضور حضرت رضا علیه السلام

اما اینکه از حضرت رضا علیه السلام روایت نقل کرده یا نه محل بحث و کلام است ، ولی بهر حال از جهت تاریخی مشکلی ندارد که از آن حضرت روایتی نقل کرده باشد ، یعنی در مقام امکان ثبوتی این احتمال هست ولی هنگامی که در مقام اثبات برمی آیم می بینیم کتابهای حدیثی از روایت حضرت عبدالعظیم از امام ثامن علیه السلام خالی است مگر يك روایت .

نگارنده گوید : در بعضی از مقالات مشاهده کردم که : تنها روایتی را که عبدالعظیم از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده ، حدیثی است که عبدالعظیم در باب صوم به واسطه سهل بن سعد از حضرت نقل کرده و مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه آنرا بیان داشته است (1) .

روایت چنین است :

وروی عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی عن سهل بن سعد ، قال : سمعت الرضا علیه السلام یقول : « الصوم للرؤية والفطر للرؤية ، وليس منا من صام قبل الرؤية وأفطر قبل الرؤية للرؤية » . قال : قلت له : یا بن رسول الله ! فما ترى فی صوم یوم الشک ؟ فقال : « حدّثني أبي عن جدي عن آبائه عليهم السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : لئن أصوم يوماً من شهر شعبان أحب إليّ من أن أفطر يوماً من شهر رمضان » .

ص: 215

1- . من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 128، ح 1929 .

سپس صدوق روایت را غریب دانسته و می گوید :

قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله : وهذا حديث غريب لا أعرفه الا من طريق عبدالعظيم بن عبدالله الحسنی المدفون بالری فی مقابر الشجرة ، وكان مرضياً رضی الله عنه .

بدیهی است که این روایت دلالت بر درك عبدالعظیم حضور حضرت رضا علیه السلام را نمی کند چون عبدالعظیم روایت را از سهل بن سعد نقل کرده و او حدیث را از امام رضا علیه السلام شنیده است . چنانچه روایتی نیز عبدالعظیم از هشام بن حکم نقل کرده که او از امام صادق علیه السلام شنیده است. (1) پس آیا می توان گفت : حضرت عبدالعظیم امام صادق علیه السلام را نیز درك کرده است !!؟

بله تنها روایتی که عبدالعظیم بدون واسطه از امام رضا علیه السلام نقل کرده موعظه نافعہ ای است که مرحوم شیخ مفید در اختصاص نقل کرده است. لکن آن روایت مرسله است به جهت ارسالش قابل اعتماد نیست گرچه مضمون بسیار بالایی دارد. (2)

از طرفی دیگر ، بعضی چنین گفته اند که : حضرت عبدالعظیم علیه السلام برای زیارت حضرت رضا علیه السلام به ایران آمد . بنابراین خدمت حضرت نرسیده است . واعظ تهرانی در ابتدای روح و ریحان دهم از کتاب خود جنة النعیم می گوید :

و بعضی نقل کرده اند : به عزم زیارت مرقد منوره مطهر حضرت رضا علیه السلام از سرّ من رأی بیرون آمد و به بلاد خراسان متوجه گردید . چون به شهر ری وارد شد زمانی به جهت زیارت قبر مطهر حضرت حمزة بن موسی بن جعفر علیهما السلام توقف فرمود ، و امر آن بزرگوار مخفی بود ، و کسی آن جناب را نمی شناخت تا آنکه دوستان و شیعیان در خفاء خدمتش رسیدند ، و اطلاع از حالات حسنه اش پیدا کردند ، و مسائل حلال و حرام خودشان را سؤال نمودند ، و کمال تقرّب آن جناب را به امامین همامین علیهما السلام یافتند و بر ارادت و خلوص ایشان افزود . پس نگذاردند آن جناب حرکت نماید .

ص: 216

1- درباره این روایت بنگرید به : اصول کافی، ج 1، ص 424، کتاب الحجّة، ح 63 باب فيه نکت و تنف من التنزیل فی الولاية .

2- . بنگرید به : الاختصاص، ص 247؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 230، ح 27.

و اگر این قول اخیر را تصدیق نمائیم بعید نیست؛ از آنکه حضرت عبدالعظیم علیه السلام به زیارت لقاء حضرت رضا علیه السلام مشرف نشده بود و خواست اداء حق امام ثامن ضامن را نموده باشد.

سائین از ائمه طاهرین بنا بر حدیث مشهور که فرمودند: « هر امامی بر این امت حقی دارد، اگر کسی خواهد حق ایشان را ادا نماید باید به زیارت ایشان رود ». .

لکن پس از آن توجیهی درباره تنصیص حضرت رضا علیه السلام بر زیارت عبدالعظیم نقل کرده که قابل قبول نیست و بزودی وجه آن را نقل خواهیم کرد. وی در ادامه گفتارش می گوید:

و بیاید در اقوال علماء قولی که در کتاب رجال داعی دیده است: حضرت رضا علیه السلام تنصیص فرمود به زیارت حضرت عبدالعظیم و ثوابی برای زائران بزرگوار بیان نمود.

پس حسن حالت آن جناب مقتضی بوده است که به زیارت حضرت رضا علیه السلام رود و آن جناب هم قبل از وفات و ملاقات حضرت عبدالعظیم زیارتش را از دوستانش بخواهد.

قول دوم: سال 180 یا قبل از آن

صرف نظر از قول شاه عبدالعظیمی در « نور الآفاق » بنا به گفته برخی تولد آن حضرت باید سال 180 یا قبل از آن باشد چون عبدالعظیم علیه السلام روایتی بدون واسطه از هشام بن الحکم نقل کرده (1)، و وفات هشام بن حکم در سال 199 رخ داده (2)، و هنگام نقل روایت گمان می رود که حضرت عبدالعظیم در سنی بوده که تحمل حدیث می کرده و کمتر از بیست سال نداشته است بنابراین باید تولدش سال 180 یا قبل از آن باشد.

ص: 217

1- درباره این روایت بنگرید به: اصول کافی، ج 1، ص 424، کتاب الحجّة ح 63 باب فیه نکت و تتف من التنزیل فی الولاية .

2- . بنگرید به: عبدالعظیم الحسنی حیات و مسنده، ص 208 و 218 به نقل از خلاصه و رجال کشی .

البته دلیل مذکور کلیت ندارد چون اولاً: ممکن است کسی در سنّ کودکی یا دوران تمیز حدیثی را شنیده و پس از بلوغ آنرا نقل کند .

ثانیاً: اگر تعیین سن بلوغ و سالی که تحمل حدیث ممکن باشد مدخلیت داشته باشد سنّ 15 سالگی نیز چنین امری ممکن است و مواردی هم داشته و لازم نیست مقید به 20 سالگی کنیم . بله غلبه این امر صحیح است ولی چون کلیت ندارد در مقام برای اثبات تاریخی کفایت نمی کند .

بهر حال نویسنده محترم پس از قدح کتاب نور الآفاق می نویسد :

« متأسفانه این تاریخها از این کتاب به کتابهایی از قبیل بدائع الأنساب لاهوتی و تذکره عظیمیه کلباسی و کتاب آقای صادقی اردستانی نفوذ کرده است .

در بدائع الأنساب ص 39 می نویسد :

یکی از معاصرین این حقیر نقل کرد از کتاب نزهة الأبرار سید موسی شافعی و مناقب العترة احمد بن محمد بن فهد حلی و تاریخ نورالدین محمد السمهودی که ولادت عبدالعظیم پنجشنبه 4 ربیع الثانی سال 173 در مدینه ووفاتش در ری 15 شوال 252 است ، و این حقیر هیچ کدام از کتابهای مذکور را ندیده ام .

در تذکره عظیمیه ص 102 - 106 (چاپ قدیم) مطالب نور الآفاق را بتمامه نقل نموده است و از مؤلف به عنوان محدث علیم؟! یاد کرده است .»

نگارنده این سطور گوید : آنچه در این کلمات قابل بررسی است - علاوه بر آنچه سابقاً گفتیم - نسبت تولد و وفات حضرت عبدالعظیم به کتاب سمهودی است . کتاب تاریخی سمهودی همان وفاء الوفاء است که به چاپ رسیده و با مراجعه به آن می توان به صحت یا سقم این نقل دست یافت .

حقیر ، پس از این یادداشت به وفاء الوفاء سمهودی مراجعه نمود . این کتاب در تاریخ مدینه منوره در عصر نبوی صلی الله علیه و آله نگاشته شده است و ربطی به موضوع مورد بحث ندارد ، و با تورق نسبی کتاب ، مطلب مذکور را در آن نیافتم .

البته سمهودی صاحب کتاب جواهر العقدین فی فضل الشرفین نیز می باشد که مراجعه بدان نیز سودی نبخشید . از کتابهای تاریخی دیگر وی اقتفاء الوفاء است که قبل از پایان تألیف ، در اثر سوختن از بین رفته است . بقیه کتابهای سمهودی غالباً فقهی می باشد .

آخرین کلام اینکه برای بررسی صحت و سقم کلام نور الآفاق راه دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه وی ولادت حضرت را روز پنجشنبه چهارم ربیع الثانی ذکر کرده است . می توان از جهت نجومی و تقویمی بررسی کرد که آیا چهارم ربیع الثانی 173 مقارن با روز پنجشنبه بوده یا نه که البته این تحقیق از تخصص نگارنده خارج است .

قول سوم : تولد در سال 202

اشاره

جناب آقای عطاردی می گوید(1): یکی از فضلاء معاصرین در رساله ای که در شرح زندگی حضرت عبدالعظیم به نگارش درآورده گوید : عبدالعظیم حسنی در سال 202 هجری متولد شده ، لیکن مأخذ این گفتار خود را ذکر نکرده است . این گفته مدرك درستی ندارد ؛ زیرا حضرت عبدالعظیم راوی هشام بن حکم است و او در سال 198 درگذشته(2) ، و نیز عبد العظیم محضر مبارك حضرت رضا علیه السلام را درك نموده در حالی که آن جناب در سال 203 به شهادت رسیده است .

جستجوی دیگر برای راهیابی به تاریخ تولد عبدالعظیم علیه السلام

راه دیگری که برای شناختن تاریخ تولد و نیز تاریخ وفات بزرگان و اشخاصی مانند عبدالعظیم حسنی علیه السلام که از رواة اخبار و حاملان علوم اهل بیت علیهم السلام بوده اند ، وجود دارد بررسی روایاتی است که شخص از آنها نقل کرده و نیز روایانی که از وی نقل کرده اند با دقت در ارتباط احادیث به یکدیگر و نظر در موقعیتهای تاریخی و جغرافیایی .

ص: 219

-
- 1- . عبد العظیم الحسنی حیاته و مسنده زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام ، ص 63 .
 - 2- بلکه 199 ، چنانچه جناب آقای عطاردی در صفحات 208 و 218 از کتابش بدان تصریح کرده است .

منتها تاریخ دقیق نشان نمی دهد ، بلکه ممکن است تاریخی تقریبی دست دهد.

و در مورد حضرت عبدالعظیم علیه السلام که ما تاریخ تقریبی زیست آن حضرت را می دانیم شاید این راه چندان مفید ننماید ، ولی جهت بررسی بیشتر افرادی که از حضرت عبدالعظیم روایت نقل کرده اند و نیز افرادی که حضرت از آنها حدیث شنیده و نقل کرده بیان می کنیم ، و چه بسا خواننده گرامی ، با تحقیق و تفحص بیشتر به مطالب تازه تاریخی دست یابد.

راویان از عبدالعظیم حسنی علیه السلام

راویان از عبدالعظیم حسنی علیه السلام (1)

1. احمد بن ابی عبدالله برقی ، درگذشته 274 یا 280 (2).

2. ابوتراب عبیدالله بن موسی حارثی رویانی .

3. سهل بن زیاد آدمی .

4. احمد بن مهران .

5. سهل بن جمهور .

6. نوفلی .

در مسند حضرت عبدالعظیم (3) پانزده راوی و شاگرد برای حضرت بدین گونه

ص: 220

-
- 1- بنگرید به : تنقیح المقال، ج 2، ص 157 - 158 ، و با اختلافاتی در جنة النعیم، ج 3، ص 188 - 190 چاپ محقق .
 - 2- . ذریعه، ج 7، ص 190 . البته در اینکه مراد از برقی احمد است یا محمد اختلاف است . واعظ تهرانی در جنة النعیم، ج 3، ص 189 - 190 می گوید : کلام در این است برقی کدام است : آیا احمد است یا محمد ؟ شیخ طوسی و نجاشی احمد بن خالد را برقی نوشته اند نه پسرش محمد بن احمد را ، و اگر هر دو برقی باشند صحیح است ، و صدوق رحمه الله فرمود : ما کان فیہ عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی فقد رویته عن محمد بن موسی المتوکل ، عن علی بن الحسین السعدآبادی ، عن احمد بن ابی عبدالله البرقی ، عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 468 . مراد این است : مرحوم صدوق در طریق روایت خود ضبط احمد فرموده است نه محمد ، و حق همین است .
 - 3- عبد العظیم الحسنی حیاته و مسنده زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام ، ص 275 .

برشمرده شده است : 1. سهل بن زیاد رازی 2. احمد بن مهران قمی 3. سهل بن جمهور 4. ابراهیم بن علی 5. محمد بن خالد برقی 6. صالح بن فیض عجلی 7. عبدالله بن محمد عجلی 8. عبدالله بن موسی رویانی 9. حسن بن ابی زیاد 10. حسن بن ابراهیم علوی 11. حسین بن یزید نوفلی 12. احمد بن حسن 13. حمزة بن قاسم علوی 14. ابراهیم بن هاشم قمی 15. احمد بن محمد بن خالد برقی .

مشایخ حضرت عبدالعظیم علیه السلام

کجوری در جنة النعیم(1) چنین گفته است :

طریق روایت حضرت عبدالعظیم علیه السلام از جماعتی ثقات است ، اجمالاً دوازده نفر از ایشان را یاد می نمایم :

اول : پدر بزرگوارش عبدالله قافه است .

دوم : جدّ والا تبارش علی شدید است .

سوم : معمر بن خلاد است .

چهارم : سلیمان بن ابی حفص مروزی است .

پنجم : موسی بن محمد است .

ششم : ابی عمیر است .

هفتم : محمد بن محمد است .

هشتم : ابن ابی عمیر است .

نهم : حرب است .

دهم : علی بن اسباط صاحب اصلی از اصول اربعمائه است ، و در زمان حضرت صادق علیه السلام بود ، وهو اوثق الناس واصدقهم لهجةً ، و کتاب نوادر از اوست .

یازدهم : محمد بن فضیل است ، و محمد بن فضیل چند نفرند ، و از القاب و نسب تمیز داده می شوند: یکی ازرق ، و یکی ازرقی ، و یکی کوفی ، و یکی ازدی است .

ص: 221

دوازدهم: ابراهیم بن ابی محمود خراسانی است، نجاشی و کشی او را توثیق کرده اند و همان است که حضرت جواد علیه السلام برایش بهشت را ضمانت فرمود، و وی از اصحاب حضرت رضا علیه السلام است، و کتابی بعد از رحلت آن بزرگوار خدمت حضرت جواد علیه السلام آورد. (1)

جناب آقای عطاردی مشایخ و اساتید حضرت عبدالعظیم را چنین برشمرده است: 1. علی بن جعفر 2. هشام بن حکم 3. محمد بن ابی عمیر 4. حسن بن محبوب 5. صفوان بن یحیی 6. سلیمان بن جعفر جعفری 7. سلیمان بن حفص مروزی 8. یحیی بن سالم 9. علی بن اسباط 10. ابراهیم بن ابی محمود 11. محمد بن فضیل 12. موسی بن محمد عجلی 13. مالک بن عامر 14. سهل بن سعد 15. حسن بن حسین عرنی (عمری) 16. بکار بن کردم 17. عمر بن محمد بن اذینه 18. حسن بن میاح 19. حسن بن عبدالله بن یونس 20. حسن بن حکم 21. حرب بن طحان 22. محمد بن عمر بن یزید 23. حسن بن علی 24. محمود بن ابی البلاد 25. سلیمان بن سفیان (2).

ص: 222

1- . بنگرید به: اختیار معرفة الرجال، ج2، ص838، ح 1073.

2- . عبد العظیم الحسنی حیات و مسنده زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام، ص 199 .

اشاره

برای بررسی تاریخ رحلت حضرت عبدالعظیم علیه السلام ابتدا بدین موضوع می پردازیم که آیا حضرتش درك زمان امامت حضرت عسکری علیه السلام را نموده یا نه؟ امامت یازدهمین پیشوای شیعه حضرت عسکری علیه السلام، پس از شهادت امام هادی علیه السلام به تاریخ جمادی الآخره 254 شروع می شود و تا شهادت آن حضرت در سامرا به تاریخ 8 ربیع الأول 260 ادامه می یابد.

پس از این بررسی و تعیین قول حق، به ذکر اقوال و بررسی آنها می پردازیم:

درک زمان عسکری علیه السلام

بعضی حضرت عبدالعظیم علیه السلام را از اصحاب امام عسکری علیه السلام برشمرده اند مثلاً: مرحوم میرداماد متوفای سال 1040 هجری در شرعة التسمیة (1) می گوید:

عبدالعظیم المدفون بمشهد (بمسجد) الشجرة بالری . . وقد أدرك من الأئمة الجواد والهادی والعسکری علیهم السلام .

البته مستند اصلی این قول، مرحوم شیخ طوسی علیه الرحمه است که در رجال خود (2) عبدالعظیم را از اصحاب ابی محمد حسن عسکری علیه السلام دانسته است.

رجالی کبیر علامه مامقانی در تنقیح المقال (3) پس از اینکه از ابن بابویه در ثواب الأعمال حدیث فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام از امام هادی علیه السلام را نقل کرده (4) می گوید:

ص: 223

1- . شرعة التسمیة، ص 45 .

2- . رجال الشیخ الطوسی، ص 433؛ نیز بنگرید به: الکلینی والکافی، ص 142 .

3- . تنقیح المقال، ج 2، ص 157 .

4- . حدیث را ابن قولویه در کامل الزیارات، ص 537 ح 828 چنین نقل کرده است: حدثنی علی بن الحسین بن موسی بن بابویه، عن محمد بن یحیی العطار عن بعض أهل الری قال: دخلت علی أبی الحسن العسکری علیه السلام فقال: «أین كنت؟» فقلت: زرت الحسین بن علی علیهما السلام . فقال: «أما لو زرت قبر عبدالعظیم عندکم لكنت کمن زار الحسین علیه السلام» .

وفيه دلالة على فضل زيارته وعلى كونه في زمان الهادي عليه السلام ميّتاً .

يعني اين حديث دلالت می کند که حضرت عبدالعظيم در زمان امام هادی عليه السلام از دنیا رفته ، لذا حضرتش امر به زیارت او می کند ، سپس علاوه بر اینکه قول به حیات عبدالعظيم در زمان عسکری عليه السلام را رد می کند ، نسبت دادن زیارت عبدالعظيم را به امام رضا عليه السلام بی معنا می داند و می گوید :

فعدّ الشيخ رحمه الله اياه من أصحاب أبي محمد الحسن العسكري عليه السلام لا معنى له كما لا معنى لما حكى عن ثاني الشهيدین من نقله عن بعض النسايين نسبة الى الرضا عليه السلام التنصيص على زيارته .

آنگاه عبارت شهید ثانی را در تعلیقاتش بر خلاصه نقل کرده و می گوید :

وهو اشتباه غريب ضرورة أن عبدالعظيم لم يكن متوفياً في زمان الرضا عليه السلام حتى ينص على زيارته .

عبدالعظيم در زمان امام رضا عليه السلام از اين دنیا نرفته بود تا حضرت بر زیارتش تصریح کند .

سپس علامه مامقانی التفات جالبی درباره منشأ این اشتباه فرموده و می گوید : گمانم آن است که روایت تنصيص ابوالحسن عليه السلام بر زیارت عبدالعظيم بوده ، و مراد راوی از ابوالحسن ، ابوالحسن ثالث بوده که امام هادی عليه السلام است ، شهید ثانی گمان کرده مراد از ابوالحسن ، امام رضا عليه السلام می باشد ، و ابوالحسن را تبدیل به رضا کرده است (1) .

مرحوم آية الله خوئی نیز می گوید (2) :

ص: 224

-
- 1- . عبارت تنقيح المقال، ج 2، ص 157 چنین است : وظنی أن الراوی روی تنصيص أبي الحسن عليه السلام على زيارته مریداً بأبي الحسن عليه السلام الثالث وهو الهادي عليه السلام ، فاشتبه الشهيد الثاني وزعمه الرضا عليه السلام فأبدله به ، فتدبر جيداً .
 - 2- . معجم رجال الحديث، ج 10، ص 54 .

ان جلاله مقام عبدالعظیم علیه السلام وایمانه وورعه غنیة عن التشبث فی اثباتها بالروایات الضعاف مثل ما روی عن بعض النسابین عن الرضا علیه السلام قال : « من زار قبره وجبت له الجنة » مع أن المتحصّل من کلمات أصحابنا أن عبدالعظیم لم یدرک الرضا علیه السلام فضلاً عن أن یکون متوفی فی حیاته ، فما ذکره بعض النسابین وهم جزماً ، فهذه المرسلات غیر قابلة للتصدیق .

یعنی جلالت مقام وایمان وورع عبدالعظیم علیه السلام ما را از تمسک به روایات ضعیفه بی نیاز می کند مثل آنچه بعضی از نسابین روایت کرده اند که حضرت رضا علیه السلام فرمود : کسی که قبرش را زیارت کند بهشت بر او واجب است . علاوه بر اینکه ماحصل کلمات اصحاب ما این است که عبدالعظیم علیه السلام درک حضور حضرت رضا علیه السلام را نمود تا چه رسد به اینکه در زمان حضرتش وفات یافته باشد . پس مطلب بعضی از نسابه قطعاً اشتباه بوده و این گونه مرسلات قابل قبول نیستند .

البتة مرحوم تستری در قاموس الرجال(1) توجیهی دیگر فرموده و آن اینکه :

روایات منقوله از حضرت رضا مربوط به زیارت قبر حضرت معصومه است و ناقل اشتباهاً آن را در مورد حضرت عبدالعظیم دانسته است .

ولی این توجیه خالی از اشکال نیست :

أولاً : اگر نسبت چنین اشتباهاتی به ناقلان و راویان اخبار بدهیم دیگر هیچ چیزی مورد اعتماد باقی نمی ماند و اساساً نسبت اشتباه دادن دلیل می خواهد .

ثانیاً : در ارجاع ضمیر به حضرت معصومه علیها السلام « قبرها » و در ارجاع به حضرت عبدالعظیم « قبره » بکار می رود و این دو برای عرب زبان قابل اشتباه نیست .

به هر حال التفاتی که علامه مامقانی در مقام فرموده و آیه الله خوئی نیز در عبارتش آن را تأیید فرموده قابل قبول می باشد .

ص: 225

مرحوم کجوری در جنة النعيم(1) بعید ندانسته که حضرت رضا علیه السلام به زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام تنصیص فرموده باشد و می گوید :

و استبعاد و استیحاشی ندارد اخبار آن بزرگوار به امر مستقبل و تشویق اهل ری بر زیارت حضرت عبدالعظیم ؛ از آنکه امام علیه السلام به عقیده شیعه اثناعشریه به ما کان و ما یکون و ما هو کائن عالم است و آنچه الی یوم القیام از کتم عدم به فضاء شهود و بروز می رسد و احادیث صحیحه کتاب اصول کافی شهادت بر صدق مقصود و مراد البته دلالت دارد.

با توجه به آنچه از علامه مامقانی نقل کردیم و خود کجوری نیز بدان معترف است ، حضرت عبدالعظیم علیه السلام درك حضور حضرت رضا علیه السلام را نکرده است . بنابراین ، این امر باید حالت « اخبار به غیب » داشته باشد ، و ائمه معصومین علیهم السلام بنایشان در حالات عادی ، اخبار به غیب نبوده است و فقط در مواردی که می خواسته اند اتمام حجت نمایند یا اعجازی نشان دهند ، اخبار به مغیبات می نموده اند .

در مقام وجهی ظاهر که حضرت به جهت آن ، این تشویق را نموده باشد وجود ندارد ، خصوصاً با توجه به اینکه امامان بعدی می توانسته اند ترغیب به زیارت حضرت عبدالعظیم را بیان کنند .

علاوه بر اینکه لسان خبر « من زار قبره وجبت له الجنة » لسان اخبار به ماضی است نه اخبار به مستقبل . یعنی در مورد کسی که از دنیا رفته است .

اشکال نشود که : در مورد حضرت معصومه علیها السلام نیز روایات مشابه داریم و ممکن است در مورد حضرت عبدالعظیم نیز به همان گونه باشد .

چون در مورد حضرت معصومه اخبار به نحو آینده است یعنی در خبر « سَتُدْفَنُ » دارد که صریح است در اینکه در آینده دفن خواهد شد .

بنا بر آنچه تا بحال گفته شد معلوم می شود حضرت عبدالعظیم علیه السلام از اصحاب امام

ص: 226

1- . جنة النعيم، ج 3، ص 398 چاپ محقق .

حسن عسکری علیه السلام نبوده اند و در زمان امام هادی علیه السلام وفات یافته است ، و مستند این قول که مرحوم شیخ رحمه الله است صحیح نمی باشد .

در مقام ممکن است وجه نسبت دادن بعضی ، حضرت عبدالعظیم را به اصحاب امام عسکری ، تشابهی باشد که در لقب « عسکری » بین امام هادی و امام حسن علیهما السلام وجود داشته چون هر دوی آن بزرگواران در سامرا و محصور در عسکر بوده اند ، لذا به « صاحب العسکر » یا « عسکری » معروف شده اند . لذا در بعضی از روایات که عسکری داشته به عبارت قبل که « ابو الحسن » بوده توجیهی نشده و « حسن » خوانده شده یا ممکن است در بعضی از نسخه های خطی که توسط کتابت کتابت می شده « ابو » حذف شده .

بنا بر این بجای امام دهم که « ابو الحسن العسکری » می باشد ، امام یازدهم « حسن العسکری » تصور شده است . به طور نمونه به روایت کامل زیارات در فضل زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام که در جای دیگر نیز نقل کردیم توجه شود . در ابتدای روایت چنین آمده است :

دخلت علی ابي الحسن العسکری علیه السلام... (1).

تاریخ رحلت

اما درباره تاریخ رحلت آن حضرت به سه قول بر می خوریم :

1. حدود سال 250 که واعظ تهرانی صاحب جنة النعیم بدان قائل شده است .
2. سال 254 که بعضی از متأخرین بدان تصریح کرده اند .
3. سال 252 که شاه عبدالعظیمی و به نقل از وی در دیگر منابع آمده است .

ص: 227

1- . بدین احتمال حضرت آیه الله استادی در مقاله « آشنایی با حضرت عبدالعظیم و مصادر شرح حال او » اشاره کرده اند .

بلکه می توانیم قول چهارمی در مسأله قرار دهیم و آن « سکوت » می باشد؛ چرا که اکثر منابع شرح حال وی در این باره اشاره نکرده اند یا تصریح به معلوم نبودن تاریخ رحلت آن جناب نموده اند.

قول اول : سال 250

واعظ کجوری در جنة النعیم (1) می فرماید :

و بدان به ترتیبی که ابوالحسن علی بن الحسین مشهور به مسعودی که در سنه سیصد و سی معاصر خلفاء بنی عباس بوده است در کتاب مروج الذهب و عقد الجواهر

ترتیب خلفای بنی عباس را نوشته است : بعد از مأمون ملعون معتصم بالله ، و بعد از وی معتز بالله را ذکر کرده تا خلیفه معاصر زمانش مطیع بالله را بیان نموده است . چون ادراک زمان حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری علیهم السلام را حضرت عبدالعظیم نمود معلوم می شود که آن بزرگوار با این هفت نفر خلفاء جائزین معاصر گردید :

اگر چه معتز ایام خلافتش اندک بود (2) در زمان وی در ری وفات یافت یا کشته شد . و داعی دیده ام سلطان جائزی که در حدیث است حضرت عبدالعظیم از ری هجرت کرد و فرار نمود معتز بالله است .

و بدان که معتز موسوم به زبیر بود و پسر متوکل است و مادرش موسومه به قبیحه (3) و شانزده ساله بود که بر سریر خلافت نشست و چهار سال و شش ماه بعد از

ص: 228

1- جنة النعیم، ج 3، ص 265 - 266 چاپ محقق .

2- درباره احوال معتز عباسی رجوع شود به : سیر اعلام النبلاء، ج 12، ص 532 ترجمه 207؛ تتمه المنتهی، ص 251 - 255 .

3- وی از زنان رومی و زیبا روی بوده و از باب نامگذاری به اسم ضد ، او را قبیحه نامیدند . نقل از حاشیه ریاض المسائل، ج 2، ص 15.

مستعین بالله خلافت نمود و مدّتی هم خود را از خلافت خلع کرد ، اما به روایتی که مسعودی نقل کرده است بیست و چهار ساله بوده است و در سرّ من رأی مدفون شد ، يك ماه قبل از تولّد حضرت حجّة الله امام عصر علیه السلام یعنی : در ماه رجب دویست و پنجاه و پنج ، و متوکل هم در زمان حضرت امام علی النقی علیه السلام به درك واصل شد ، و خلافت این سه نفر امتدادی نداشت .

پس بنا بر اخباری که حضرت عبدالعظیم از این سه بزرگوار روایت کرده است و خدمت ایشان عریضه نگار شده است و جواب مسائل وی را نوشته اند معلوم است که معاصر با ایشان بوده است .

و بنا بر خبر ابا حماد رازی معلوم می شود حضرت عبدالعظیم علیه السلام زمان حضرت امام علی النقی علیه السلام در ری تشریف داشتند تا زمان معتز بالله ، چنانکه مرحوم شیخ فخر الدین طریحی ذکر فرمود قاتل حضرت هادی معتز بالله است آن بزرگوار هم قبل از شهادت آن جناب در ری وفات یافت .

بنابراین چندان توقف حضرت عبدالعظیم در ری طول نکشید که از دنیا رحلت فرمود ، و حدیثی که در زیارت حضرت عبدالعظیم مرویست از امام علی النقی علیه السلام است ، و آن مطابق با مقصود است ؛ از آنکه آن بزرگوار در سرّ من رأی بودند که حضرت عبدالعظیم رحلت نمودند ، و این حدیث بعد از وفات ذکر شد .

خلاصه از این اقوال این است که حضرت عبدالعظیم حسنی به روایتی در زمان معتز بالله به ری آمد ، یعنی : در وقتی که حضرت عبدالعظیم هنوز شهید نشده بودند و در زمان آن بزرگوار هم وفات یافتند که فرمودند : « زیارت نمائید حضرت عبدالعظیم را در ری » . پس باید سال وفات حضرت عبدالعظیم اوایل دویست و پنجاه ، چند سال قبل از شهادت حضرت امام النقی علیه السلام باشد ، و شهادت آن جناب هم در سال دویست و پنجاه و چهار به روایت اصول کافی بود .

و هلاک معتز بالله هم يك سال بعد از شهادت آن جناب بود که دویست و پنجاه

و پنج می شود(1) از آن جایی که روایتی صریحاً داعی در سنه وفات حضرت عبدالعظیم ندیده بود؛ لهذا از قراین و نظایر اخبار بدین گونه استنباط نمود، واللّه العالم بحقایق الاحوال و إلیه المبدأ والمآل .

خراسانی، صاحب منتخب التواریخ(2) نیز، این قول را نقل کرده و می نویسد: از روح و ریحان چنین استفاده می شود که ایشان در حدود سنه 250 از دنیا رحلت فرموده اند .

قول دوم : سال 254

محقق خبیر سید عبدالعزیز طباطبائی قدس سره نیز به سال 254 در رحلت آن جناب تصریح کرده است(3) ولی مستند قول خویش را نقل نکرده است .

با توجه به مطالب قبل، بعید است در همان سالی که حضرت هادی علیه السلام شهادت یافته، در همان سال هم امر به زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام کرده باشد با توجه به این نکته که باید آن جناب در ری صاحب مزاری بوده باشد .

قول سوم : سال 252

قول شاه عبدالعظیمی در نور الآفاق است که نیمه شوال سال 252 باشد . این قول را به کتابهای نزهة الأبرار برزنجی و طبقات الاشراف مکی و مناقب العترة ابن فهد نسبت داده بود، چنانچه در تاریخ تولد آن حضرت نیز از این سه کتاب نام بردیم .

از نزهة الأبرار نیز نقل کرده که حضرت عبدالعظیم علیه السلام درك محضر امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام را نموده و از اصحاب آنها بوده و از آنان روایت نقل کرده است، و امام حسن عسکری علیه السلام را نیز در کودکی آن حضرت درك کرده است .

ص: 230

1- چنانچه مرحوم شیخ عباس قمی در تتمة المنتهی، ص 253 - 254 بدان اشاره کرده است .

2- منتخب التواریخ، ص 688 .

3- تراثنا، ش 5، ص 31، چاپ مؤسسه آل البيت - قم .

نگارنده گوید: ولادت حضرت عسکری علیه السلام - مانند حضرت هادی علیه السلام - در مدینه

بوده به تاریخ ربیع الآخر 232، لذا بنا بر قول شاه عبدالعظیمی که تاریخ وفات عبدالعظیم را سال 252 دانسته، یعنی هنگام وفات عبدالعظیم حضرت بیست ساله بوده است و این دوران کودکی نیست، مگر اینکه بگوئیم: امام حسن عسکری علیه السلام را در دوران کودکی آن بزرگوار در مدینه درك کرده و سپس راهی ری شده است.

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در ذریعه(1) خطب امیرالمؤمنین علیه السلام را از عبدالعظیم

نقل کرده و می گوید:

عرض ایمانه علی الهادی علیه السلام وتوفی فی ایامه لأنه ینقل عنه انه قال لبعض أهل الری « لو كنت زرت قبره لكنت كمن زار قبر الحسين علیهما السلام».

سپس می گوید:

ونقل عن بعض الكتب أنّ وفاته فی نصف شوال 252. صاحب ذریعه نیز ظاهراً نظر به نور الآفاق داشته است.

صاحب نور الآفاق(2) پس از نقل قول شهادت حضرت در بیانی که آنرا «تحقیق جوادیه» نام نهاده می گوید:

بدین قاعده سن مبارک آن حضرت هفتاد و نه سال ونوزده روز می شود و از وفات آن حضرت تا بحال که هزار و سیصد و چهل و سه است یک هزار و سیصد و چهل و سه است یک هزار و هشتاد و یک سال می شود که در این مکان مبارک مدفون است. و در شهادت حضرت امام رضا علیه السلام که دویست و سه هجری بوده آن حضرت سی ساله بوده است و در شهادت حضرت امام محمد تقی علیه السلام که دویست و بیست و سه بوده است آن حضرت چهل و هفت ساله بوده است و سی و دو سال حضور مبارک حضرت امام علی النقی علیه السلام بوده است و دو سال قبل

ص: 231

1- ذریعه، ج 7، ص 190.

2- نور الآفاق، ص 19 - 20.

از آن حضرت وفات فرموده در زمان خلافت معتز بالله که سیزدهم از خلفاء بنی عباس [بوده و] نتیجه هارون ملعون .

صاحب نور الآفاق سپس در صفحه 43 می نویسد:

چون وفات حضرت عبدالعظیم علیه السلام از زمان وفات آن حضرت تا سال 1309 هجری معلوم نبوده ، آقای والد (حاج شیخ مهدی) و این خادم شرع انور در سفر مکه معظمه و تشریف مدینه منوره از کتب معتبره به دست آورده و از آن سال تا کنون در آستان قدس آن حضرت و تهران اقامه عزاداری را معمول نموده که چون روز قتل اصناف محترم مخصوص اصناف زاویه مقدسه دکاکین را تعطیل نموده با دسته سینه زن و زنجیر زن به صحن مبارک مشرف شده . . .

نکته دیگر اینکه : بنا بر اقوال گذشته ، بهر حال حضرت عبدالعظیم قبل از سال 254 رحلت فرموده اند . بنا بر سند تاریخی دیگری وفات حضرت حتماً قبل از سال 258 هجری بوده که طبعاً مؤید همه اقوال سابقه است - ولی معین (تعیین کننده) هیچکدام نیست . بدین گفتار توجه کنید :

قوامی رازی که از سراینندگان نیمه اول سده ششم هجری است در آغاز دیوانش (1) در طی قصیده ای مفصل که در مواعظ و نصایح است می گوید :

زان زلزله که بود گه یحیی بن معاذ *** ری شد خراب اگر چه ترا اعتبار نیست

بیجان شدند سیصد و پنجه هزار خلق *** معلوم کن چه قول منت استوار نیست

دارنده زمانه تواناست همچنان *** در کارهایش هیچ کس آموزگار نیست

مرحوم جلال الدین محدث ارموی در تعلیقات مفصل خود که در پایان دیوان قوامی رازی بچاپ رسیده وقوع زلزله های متعدد شهر ری را از منابع تاریخی نقل کرده است . تکیه ایشان به سال 241 هجری است که وقوع زلزله ای سخت در ری بوده

ص: 232

که پس لرزه های آن نیز تا چهل روز ادامه داشته است . وی به نقل از کامل ابن اثیر(1) و تاریخی که گویا جامع التواریخ حافظ ابرو باشد به وقوع این زلزله در سال 241 اشاره کرده و سپس می گوید :

پس قضیه انطباق تمام با مضمون شعر مذکور دارد و بدون شبهه مراد همین زلزله است و بس .

سپس می گوید : ناگفته نماند : اگر چه سائر مورخین ضمن ذکر حوادث 242 چنین حادثه ای را به ری نسبت نداده اند لیکن ضمن حوادث 242 زلزله ای را به ری نسبت داده اند و بعضی ها هم اگر چه آن را بالاستقلال یاد نکرده اند لیکن وقوع زلازل هائله را بطور کلی یاد کرده اند که ری هم مشمول آن کلی می شود . سپس از یعقوبی در تاریخ خود(2) زلازل سال 242 ، وطبری در تاریخش(3) در وقایع همین سال ، و سیوطی در تاریخ الخلفاء(4) از وقوع زلزله های عظیم خبر داده و به گفتار شذرات الذهب نیز در همین مورد اشاره می کند(5) .

با توجه به وفات یحیی بن معاذ در سال 258 ، وفات حضرت عبدالعظیم حتماً قبل از این تاریخ بوده است .

اما درباره وفات یحیی بن معاذ منابع تاریخی فراوانی به مرگ وی در این سال تصریح کرده اند :

خاتون آبادی در وقایع السنین والاعوام(6) در وقایع سال 258 به نقل از ابن خلکان می گوید : یحیی بن معاذ رازی واعظ صوفی معاصر جنید بغدادی در 258 مرد - ابن خلکان . و در مجالس او را شیعه شمرده .

ص: 233

1- . الکامل، ج 7، ص 53 چاپ لیدن .

2- تاریخ یعقوبی، ج 3، ص 215 چاپ نجف .

3- . تاریخ طبری، ج 11، ص 54 - 55 چاپ اول مصر .

4- . تاریخ الخلفاء، ص 138 - 139 مطبعه میمنیه مصر .

5- بنگرید به تعلیقات دیوان قوامی، ص 175 - 176 .

6- وقایع السنین والاعوام، ص 181 .

پس از سطوری به نقل از نفحات می گوید :

یحیی بن معاذ در 258 مرد - نفحات .

در تقویم التواریخ نیز که از حاجی خلیفه مؤلف کشف الظنون می باشد نیز بدین مطلب

در حوادث سال 258 اشاره شده است (1)، البته به استناد ترجمه آن که از مترجمی است ناشناخته، و توسط نشر میراث مکتوب به چاپ رسیده است .

محدث ارموی نیز در تعلیقات خود بر دیوان قوامی رازی به نقل از ابن اثیر و ابن خلکان تاریخ وفات یحیی را سال 258 نقل کرده است .

از طرفی دیگر بنا بر نسخه ای از اختیارات الایام که در کتابخانه حضرت آیه الله مرعشی محفوظ است استفاده می شود که : در زمان یحیی بن معاذ صوفی مشهور، عبدالعظیم حسنی علیه السلام از دنیا رحلت کرده است (2) .

لکن آنچه در مقام مهم است این است که : محدث ارموی، تطبیق شعر قوامی را که با توجه به «گه یحیی بن معاذ» بوده حتماً زلزله سال 241 می داند، و حال آنکه احتمال می رود زلزله سال 249 بوده باشد که در بخش پایانی کتاب بدان اشاره خواهیم کرد . و بدیهی است که اگر دو زلزله مهیب در ری به سالهای 241 - یا 242 - و 249 روی داده باشد مصراع قوامی که می گوید «گه یحیی بن معاذ» به سال دوم نزدیکتر است، مگر آنکه بتوانیم به سندی تاریخی ثابت کنیم که زلزله سال 241 تلفات آن 000/350 نفر بوده که در شعر قوامی نیز به این تعداد نفوس تلف شده تصریح شده است .

ص: 234

1- ترجمه تقویم التواریخ، ص 68 .

2- . مطلب اخیر را دو دوست فاضل و بزرگوار، حجج اسلام، جناب آقای حافظیان و زمانی نژاد تذکر دادند و نگارنده به «اختیارات الایام» مراجعه نداشته ام . شایان ذکر است که مطلب اختیارات الایام ضمن گفتارهای پراکنده پیرامون حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، در مجلد شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری به چاپ رسیده است.

اشاره

درباره کیفیت رحلت حضرت عبدالعظیم علیه السلام دو قول در مقام وجود دارد و با احتمال ضعیفی که وجود دارد جمعاً سه احتمال می شود، در این بخش این اقوال و احتمالات بررسی شده و درباره مقدار قوت و ضعف آنها بحث می کنیم:

احتمال اول: موت طبیعی پس از بیماری

احتمال دوم: شهادت

احتمال سوم: وفات در اثر وقوع زلزله

احتمال اول: موت طبیعی پس از بیماری

ابو العباس نجاشی در رجال خود (1) قضیه مهاجرت حضرت عبدالعظیم علیه السلام به ری و طریقه وفاتش را چنین نقل می کند:

(ترجمه این روایت را در صفحات بعدی به نقل از جنّة النعیم خواهیم نگاشت):

قال ابو عبدالله الحسين بن عبيدالله، حدّثنا جعفر بن محمد أبو القاسم، قال: حدّثنا علي بن الحسين السعدآبادي، قال حدّثنا احمد بن محمد بن خالد البرقي، قال: كان عبدالعظيم ورد الري هارباً من السلطان، وسكن سرباً في دار رجل من الشيعة في سكة الموالي، وكان يعبد الله في ذلك السرب ويصوم نهاره ويقوم ليله.

وكان يخرج مستتراً فيزور المقابل قبره، وبينهما الطريق، ويقول: هو قبر رجل من

ص: 235

1- رجال النجاشي، ص 248 - 249 رقم 653، همچنين بنگريد به: خاتمة المستدرک، ج 4، ص 405 و ج 5، ص 230؛ بحار الأنوار، ج 99، ص 268 ح 3؛ ثلاثيات الكليني، ص 74؛ نقد الرجال، ج 3، ص 68 رقم 2944؛ جامع الرواة، ج 1، ص 460 - 461؛ معجم رجال الحديث، ج 11، ص 51.

ولد موسى بن جعفر عليه السلام . فلم يزل يأوى إلى ذلك السرب ويقع خبره الى الواحد بعد الواحد من شيعة آل محمد عليهم السلام حتى عرفه أكثرهم ، فرأى رجل من الشيعة فى المنام رسول الله صلى الله عليه وآله قال له : إن رجلاً من ولدى يحمل من سكة الموالى ويدفن عند شجرة التفاح فى باغ عبد الجبار بن عبد الوهاب - وأشار إلى المكان الذى دُفن فيه - فذهب الرجل ليشتري الشجرة ومكانها من صاحبها فقال له : لأى شىء تطلب الشجرة ومكانها ؟

فأخبر بالرؤيا ، فذكر صاحب الشجرة أنه كان رأى مثل هذه الرؤيا ، وأنه قد جعل موضع الشجرة مع جميع الباغ وفقاً على الشريف والشيعة (الشيعة) يدفنون فيه .

فمرض عبدالعظيم ومات رحمه الله ، فلما جرد ليغسل وجد فى جيبه رقعة فيها ذكر نسبه ، فإذا فيها :

أنا ابوالقاسم عبدالعظيم بن عبدالله بن على بن الحسن بن زيد بن الحسن بن على بن ابى طالب عليهم السلام .

این روایت را دیگران نیز به نقل از نجاشی در کتب خود نقل کرده اند چنانچه در پانوشت ، برخی از آنها را ذکر کردیم .

روایت فوق صریح است در آنکه حضرت عبدالعظیم

علیه السلام بیمار شده و سپس وفات یافتند.

احتمال دوم : شهادت

اشاره

قبل از آنکه به بررسی شهادت حضرت عبدالعظیم علیه السلام بپردازیم درباره واژه « شهید » و معانی آن به گفتگو می نشینیم :

درباره شهید سه نوع معنا متصور است :

1 - معنای لغوی .

2 - اصطلاح فقهی و حدیثی .

3 - معنای توسّعی .

ص: 236

معنای لغوی شهید :

« شهید » از اسماء مبالغه است به معنای شاهد و حاضر (1) یعنی کسی که چیزی از او پنهان نیست ، و شهید در اسماء الهی به همین معنای لغوی است یعنی همه چیز برای او آشکار است و لا یخفی علیه شیء (2) .

همچنین شَهِدَ به معنای « نَطَقَ بالشَّهادة ، أی أشهد ان لا اله الا الله » نیز آمده است (3) .

استشهاد نیز به معنای شهادت و قتل فی سبیل الله است و به صیغه مجهول (اسْتَشْهَدَ) گفته می شود ، گرچه عوام آنرا به صیغه معلوم می خوانند .

اما معنای اصطلاحی که احکام فقهی بر آن بار می شود (4) « من قتل مجاهداً فی سبیل الله » می باشد یعنی کسی که در راه جهاد فی سبیل الله کشته شود . و جمع آن « شهداء » می باشد (5) .

وجه تسمیه شهید :

در وجه تسمیه شهید نیز چند وجه گفته شده :

1. خداوند و ملائکه شهادت می دهند که او اهل بهشت است .
2. شهید زنده است و نمرده پس کأنه شاهد و حاضر است .
3. ملائکه رحمت شاهد او هستند .
4. شهید در راه خدا به حق شهادت داده تا کشته شده است .

ص: 237

1- البته بنا بر بعضی از وجوهی که در معنای شهید خواهیم گفت شهید به معنای مشهود یعنی اسم مفعول است نه شاهد که اسم فاعل باشد .

2- بنگرید به : النهاية، ابن اثیر، ج 2، ص 513 ماده شهید .

3- تکملة المعاجم العربیة، ج 6، ص 367 به نقل از محیط المحيط .

4- درباره احکام فقهی شهید مانند عدم غسل و کفن ، علاوه بر کتابهای فقهی ، به احادیث مرویه در ابتدای بحار الانوار، ج 82 رجوع شود .

5- . النهاية، ج 2، ص 513.

5. شهید شاهد مقامات و کرامتی است که خداوند برای او آماده کرده، و آن مقامات را با کشته شدن به او می دهد(1).

اما معنای سوم که معنای توسّعی شهید است، آن افرادی هستند که در معرکه جنگ کشته نشده اند ولی خداوند به آنها ثواب شهیدان را عطا می کند، و ذکر این دسته افراد در احادیث و روایات منقول از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام آمده است که بیان و توضیح همه آنها رساله ای مستقل می طلبد. لذا در این مقام فقط بدانچه مرحوم محدث قمی در سفینة البحار(2) ذکر کرده و بیان چند حدیث دیگر اکتفا می کنیم. محدث قمی ذیل عنوان « ذکر من کان موته فی حکم الشهادة » می فرماید:

النّبوی صلی الله علیه و آله: « اذا جاء الموتُ طالبَ العلم وهو علی هذه الحال مات شهیداً »(3).

الصادقی علیه السلام: « إنّ المیتَ منکم علی هذا الأمر شهید »(4).

الصادقی علیه السلام: « من قُتل دون ماله فهو شهید »(5).

« جعل الطاعون لهذه الأمة شهادة »(6).

« من قرأ الجحد والتوحيد فی فريضة من الفرائض بعثه الله شهیداً »(7).

النّبوی صلی الله علیه و آله: « یا أنس! أكثر من الطهور یزید الله فی عمرک وإن استطعت أن تكون باللیل والنهار علی طهارة فافعل، فإنّک تكون إذا متّ علی طهارة شهیداً »(8).

عن النبی صلی الله علیه و آله: « من نام علی الوضوء إن أدركه الموت فی ليله فهو عند الله

شهید »(9).

ص: 238

1- . النّهاية، ج 2، ص 513؛ فیض القدير، ج 4، ص 238؛ مجمع البیان، ج 3، ص 126؛ لسان العرب، ج 3، ص 342.

2- . سفینة البحار، ج 4، ص 513 ماده شهد .

3- . بحار الانوار، ج 1، ص 186 .

4- بحار الانوار، ج 6، ص 245 و نیز قریب به آن در ج 27، ص 138 .

5- . بحار الانوار، ج 10، ص 226 .

6- بحار الانوار، ج 16، ص 350 .

7- . بحار الانوار، ج 7، ص 298 .

8- . بحار الانوار، ج 69، ص 396 .

9- . بحار الانوار، ج 76، ص 183 .

عن النبي صلى الله عليه وآله : « من سأل الله الشهادة بصدق بلغه الله منازل الشهداء ، وإن مات على فراشه » (1).

ذكر رسول الله صلى الله عليه وآله من شهداء أمته غير الشهيد الذي قتل في سبيل الله مقبلاً غير مدبر : الطعين والمبطون وصاحب الهدم والغرق والمرأة تموت جمعاً . قالوا : وكيف تموت جمعاً يا رسول الله ؟ قال : يعترض ولدها في بطنها (2) .

كلام محدث قمی پایان یافت .

ابن اثیر در نهاییه (3) می گوید :

قد تكرر ذكر الشهيد والشهادة في الحديث ، والشهيد في الأصل من قتل مجاهداً في سبيل الله ، ويجمع على شهداء ، ثم اتسع فيه ، فاطلق على من سماه النبي صلى الله عليه [وآله] وسلم من المبطون والغرق والحرق وصاحب الهدم وذات الجنب وغيرهم .

شيخ طبرسی هم در مكارم الاخلاق (4) در حدیثی نبوی که زنی درباره جهاد زنان پرسیده ، از حضرت نبی اکرم صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود :

« للمرأة ما بين حملها إلى وضعها ثم إلى فطامها من الأجر كالمربط في سبيل الله ، فان هلكت فيما بين ذلك كان لها مثل منزلة الشهيد »

همچنین روایت : « من مات على حب آل محمد مات شهيداً » از طرق عامه و خاصه بسیار وارد شده است (5) .

نیز از حضرت نبوی صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود : « من مات على وصية حسنة مات شهيداً » (6) .

در روایاتی نیز تصریح شده که شیعیان اهل بیت و موالیان آن حضرت مرگشان

ص: 239

1- بحار الانوار، ج 70، ص 201.

2- بحار الانوار، ج 81، ص 245.

3- النهاية، ج 2، ص 513 .

4- مكارم الاخلاق، ص 234 .

5- بنگرید به : ينابيع المودة، قندوزی، ج 1، ص 91؛ كشف الغمة، ج 1، ص 104 و منابع فراوان دیگر .

6- الدعوات، راوندی، ص 231 ح 643 .

گرچه طبیعی باشد به منزله شهید هستند .

در روایتی که برقی در محاسن نقل کرده و صحبت از کشته شوندگان در حدود و مرزها به میان می آید حضرت صادق علیه السلام قسم یاد می فرماید و می گوید :

« واللّٰه ما الشهداء الاّ شيعتنا وإن ماتوا على فراشهم »(1).

قسم به خدا شهید محسوب نمی شود مگر شیعیان ما گر چه بر سر بالش از دنیا بروند .

با توجه به مواردی که ذکر شد اگر « منزله شهادت » یا معنای توسّعی شهید را در نظر بگیریم موارد چندی به حضرت عبد العظیم علیه السلام تعلق می گیرد :

اولاً : کشته شدن بر ولایت اهل بیت علیهم السلام و محبت آل محمد صلی الله علیه و آله . حضرت عبد العظیم همان است که دینش را بر امام هادی علیه السلام عرضه کرده و حضرت تصدیقش فرمودند ، و در زمانی که بسیاری از سادات ، داعیه خلافت را پیش گرفتند او تسلیم محض اهل بیت بود با اینکه موقعیت اجتماعی ، علمی و مذهبی وی به گونه ای بود که می توانست موقعیت دنیوی برای خویش ایجاد کند .

در روایتی امام صادق علیه السلام به مالک جهنی فرمودند :

« يا مالك ! إنّ الميت منكم على هذا الأمر شهيد بمنزلة الضارب في سبيل الله »(2).

ای مالک ! کسی که از شما بر این امر - یعنی ولایت ما اهل بیت - بمیرد شهید می باشد و به منزله جنگجوی در راه خداست .

و نیز فرمودند :

« ما يضرب رجلاً من شيعتنا أيّة ميتة مات : أكله السبع أو احرق بالنار أو غرق أو قتل ، هو واللّٰه شهيد »(3).

چه ضرری دارد (چه فرقی دارد) شیعیان ما چگونه بمیرند : خوراک درندگان شوند یا طعمه حریق یا غرق شوند یا کشته شوند ؟ آنان قسم به خداوند شهید هستند .

ص: 240

1- . المحاسن، ج 1، ص 164، ح 118 .

2- المحاسن، ج 1، ص 164 باب 32 ح 119 .

3- المحاسن، ج 1، ص 164 باب 32 ح 119 ادامه حدیث سابق .

ثانیاً: موت در غربت و دوری از وطن مألوفش بطوری که از خوف سلطان وقت مجبور به ترك وطن و هجرت به سرزمین ایران شد .

چه خوش گفته است جامی :

صوفی چه فغان است که من این الی این *** این نکته عیان است من العلم الی العین

ما الحاصل فی البین چه گوئی سفری کن *** چون خضر بجوی این گهر از مجمع بحرین

بر ذمه ما دین تو از پرتو هستی *** کو جذب فنائی که مؤدی شود این دین

در مشرب توحید بود و هم دوئی کفر *** در مذهب تقلید بود نفی دوئی شین

این وحدت محض است که از کثرت تکرار *** گاه اربعه و گاه ثلاث است و گاه اثنین

جامی مکن اندیشه نزدیکی و دوری *** لا قرب و لا بعد و لا وصل و لا بین

و این بیت را نیکو سروده اند :

تا دسته گل زخار نگریخت *** در گردن دلبران نیاویخت

مرحوم واعظ تهرانی در روح و ریحان(1) این موضوع را به خوبی بررسی کرده است.

او در روح و ریحان دهم می گوید :

بدان حضرت عبدالعظیم به بیاناتی که در رحلت آن بزرگوار مذکور می شود - و عبارتش را در سطور بعدی می خوانید - معلوم است در زمان معتز بالله که از خلفای بنی عباس و معاصر زمان حضرت امام علی النقی علیه السلام بود ، از سرّ من رأی نهضت و هجرت فرمودند، و به خطّه ری نزول اجلال کردند، و جهت حرکت ایشان هم به امر و حکم امام علیه السلام بوده است، و چون اخصّ اصحاب حضرت جواد علیه السلام و از خیار و کبار محبّین و مقرّبین حضور مهر ظهور ابوالحسن الثالث امام علی النقی علیه السلام بود خلیفه معاصر مسطور نهایت خوف از آن بزرگوار داشته ، لهذا در مقام اذیت و قتل وی برآمد . ناچار به فرموده آن سیّد بزرگوار

از جوار فیض آثار ایشان مهاجرت نمودند و از عیالات خود مفارقت کردند .

و بعضی نقل کرده اند :

ص: 241

به عزم زیارت مرقد منوره مطهر حضرت رضا علیه السلام از سرّ من رأی بیرون آمد و به بلاد خراسان متوجه گردید . چون به شهر ری وارد شد زمانی به جهت زیارت قبر مطهر حضرت حمزه بن موسی بن جعفر علیهما السلام توقف فرمود ، و امر آن بزرگوار مخفی بود ، و کسی آن جناب را نمی شناخت تا آنکه دوستان و شیعیان در خفاء خدمتش رسیدند ، و اطلاع از حالات حسنه اش پیدا کردند ، و مسائل حلال و حرام خودشان را سؤال نمودند ، و کمال تقرّب آن جناب را به امامین همامین علیهما السلام یافتند و بر ارادت و خلوص ایشان افزود . پس نگذاردند آن جناب حرکت نماید .

و اگر این قول اخیر را تصدیق نمائیم بعید نیست ؛ از آنکه حضرت عبدالعظیم علیه السلام

به زیارت لقاء حضرت رضا علیه السلام مشرف نشده بود و خواست اداء حق امام ثامن ضامن را نموده باشد .

سپس در روح و ریحان سیزدهم (1) آیه ای درباره مهاجرت و روایاتی در همین مضمون نقل کرده و سپس هجرت حضرت عبدالعظیم و موت حضرت را در هجرت توضیح داده است . عبارت او چنین است :

قال الله تعالى : « وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ » (2) .

وعن النبي صلى الله عليه وآله وسلم : « موت الغريب شهادة » (3) .

وفى الحديث النبوى صلى الله عليه وآله وسلم : طوبى للغرباء (4) .

وفى الفقيه (5) - فى الحج باب الموت فى الغربة - عن ابى عبد الله عليه السلام : « ما من ميّت

ص : 242

1- روح و ریحان جنة النعيم ، ج 3، ص 357 چاپ محقق .

2- . نساء : 100 .

3- . الدعوات، ص 242، ح 679؛ من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 139، ح 379؛ وسائل الشيعة، ج 11، ص 347، ح 14981 .

4- مسند احمد، ج 2، ص 177 ، به نقل از معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام ، ج 1، ص 71 ، این مضمون از امام باقر عليه السلام در محاسن برقى، ج 1، ص 272 ح 366 و بحار، ج 2، ص 204 ح 84 نیز منقول است .

5- . من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 299 ح 2510 .

يُموت في الأرض غربة تغيب عنه فيها بواكيه الأّبكته بقاع الارض التي كان يعبد الله عزّوجلّ: عليها وبكته ابوابه وبكته ابواب السماء التي كان يصعد فيها عمله وبكاه الملكان الموكلان به» .

وقال عليه السلام: «انّ الغريب إذا حضره الموت التفت يُمّنة ويسرة ولم ير احداً يرفع رأسه فيقول الله عزّوجلّ الى من تلتفت؟ الى من هو خير لك منّي؟! وعزتي وجلالي! لن اطلقتك عن عقدتك لأصيرتك في طاعتي وان قبضتُك لأصيرتُك الى كرامتي» (1).

و أنّگاه می فرماید :

بدان یکی از بندگان خاص خداوند سبحان که هجرت به سوی خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود و در راه مهاجرت وفات یافت و خداوند بر هجرت و رحلت وی اجر عظیم مرحمت نمود حضرت عبدالعظیم علیه السلام است . پس آن بزرگوار تأسی به انبیای سابقین و ائمه دین علیهم السلام نمود چنانکه در باب هجرت گذشت (2).

ص: 243

1- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 299 ح 2511 .
2- . مرادش از باب هجرت ، روح و ريحان دهم است . در این روح و ريحان مسأله هجرت را به نحوی مفصلتر بیان داشته و می گوید : و در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله است : « من فرّ بدینه من أرض إلى أرض وإن كان شبراً من الأرض استوجب الجنة وكان رفيق ابراهيم عليه السلام » بنگرید به : مجمع البيان، ج 3، ص 172؛ جوامع الجامع، ج 1، ص 433 و در پایان آن چنین است : وكان رفيق ابراهيم ومحمد عليهما السلام . نیز بنگرید به : كشاف زمخشری، ج 1، ص 555 ؛ نور الثقلين، ج 1، ص 541؛ مجمع البحرين، ج 4، ص 499 ماده وسع . یعنی : « هر كس بواسطه حفظ دين خود از زمینی به زمین دیگر فرار کند اگر چه يك وجب باشد بهشت بر او واجب است و در آن رفيق ابراهيم عليه السلام است » . سپس می گوید : هجرت دو قسم است : یکی حرام و یکی واجب . اما هجرت حرام آن رفتن به بلاد كفر است با عدم اكراه و اجبار و میل خاطر . و مراد از بلاد كفر آن شهرهائی است كه مهاجر به واسطه توقف در آن از واجبات شرعيه و مستحبات مليّه مانند صوم و صلوات و خمس و زكات و حج و اذان و غير آنها باز ماند ، و متمكن از اظهار آثار شرع نباشد به واسطه تسلّط و استیلاء و غلبه كفر . و همین طور است تعرّب بعد از هجرت ، یعنی بعد از اینکه شخص از بلاد كفر هجرت كرد به بلاد مسلمانان ، باز به بلاد كفر عود کند . پس مسلم نباید از بلد اسلام به بلاد كفر هجرت نماید مگر آنكه مضطر باشد و اگر تاجری بقصد تجارت رود در بلاد كفر نتواند دين خود را نگاهدارد نیز همین قسم است ، و بر اوست ترك تجارت کرده به سوی دين خود آید . اما هجرت واجب كه ممدوح است در نزد خدا و رسول صلی الله علیه و آله عبادتی است كه فضیلت و ثواب بسیار دارد و ترك آن موجب عقاب و گناه است ، و خداوند سبحان در چند جای از كتاب مجید مدح مهاجرین و ذمّ تاركین او را فرموده است ، از آن جمله فرمود : « وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ » (نساء : 100) . از آن جمله : « يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ » (عنكبوت : 56) . از آن جمله : « وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَاتَلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ » (حج : 58) . از آن جمله : « وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَنْوِتْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جَزَاءَ الْأَخْيِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ * الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ » (نحل : 41 - 42) . از آن جمله : « فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ » (آل عمران : 195) . از آن جمله : « إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا * إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ »

سَبِيلًا* فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَظِيمًا غَفُورًا» (نساء: 97 - 99). و این آیه کریمه صریح است در مذمت کسانی که قدرت بر هجرت دارند، معهذا هجرت نمی نمایند به خلاف آنان که متمکن و قادر نیستند. اما حدیث نبوی صلی الله علیه و آله بسیار است به يك حدیث قناعت می شود که حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله فرمودند: « هجرت قطع نمی شود تا اینکه توبه قطع شود، و توبه قطع نمی شود تا اینکه آفتاب از مغرب طلوع نماید، و آفتاب نزدیک به ظهور قیامت از مغرب طلوع می نماید» (بنگرید به: مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 192 و ج 4، ص 99؛ سنن الدارمی، ج 2، ص 240؛ سنن ابی داود، ج 1، ص 555 ح 2479؛ بحار الانوار، ج 69، ص 230). و اگر طالب رجوع به بعضی از اخبار نماید می داند ائمه طاهرین علیهم السلام و فرزندان ایشان هر يك که مهاجرت فرمودند آن را عبادتی دانستند و تکلیف الهی را بر آن فهمیدند مانند حضرت امیرمؤمنان و امامین همامین جناب امام حسن و جناب امام حسین و حضرت علی بن موسی الرضا علیهم السلام و سائرین از ائمه که مجبور در هجرت از وطن مألوف شدند با دوستی که در مجاورت قبر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله داشتند، و در عراق عرب متحصن گشتند تا شهید شدند نیز برای ایشان عبادت بوده. و در این مهاجرتها ثمرات و آثاری مترتب شد، و تا قیامت یوماً فیوماً آن آثار زیاد می شود.

و در کتاب عمدة الطالب فی نسب آل ابی طالب، و در کتاب منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال که از مصنفات عالم فاضل محقق
متحبر مولانا میرزا محمد استرآبادی است،

ص: 244

و در کتاب مستطاب نقد الرجال که از تألیفات سید جید فاضل میر مُصطفی قدس سرهاست ، و کتب معتبره دیگر از علم درایه و رجال و انساب(1) شرح وفات حضرت عبدالعظیم علیه السلام را به این نهج ذکر فرموده اند که :

احمد بن محمد بن خالد برقی گفت : حضرت عبدالعظیم علیه السلام فرار کرد از سلطان جائز زمان و در شهر ری وارد شد و در سردابی که زیر زمین بوده است مخفی گردید ، در خانه مردی از شیعیان در کوچه ای که معروف به « سکه الموالی » بوده منزل گرفت .

و گویا سکه الموالی نامیدند کوچه را برای آنکه حضرات شیعه که دوست داران اهل بیت بودند در آن منزل و مأوی داشتند و در کوچه های دیگر حضرات حنفیه و شافعیه خانه های عالیه بنا نموده بودند ، و حضرت عبدالعظیم علیه السلام در همان سرداب روزها روزه می گرفت و شبها به عبادت پروردگار مشغول بود ، وقتی که از محلّ شریف خود حرکت می کرد و بیرون می آمد از آن سرداب به طریق مخفی و پنهان به زیارت قبری که اکنون مقابل قبر اوست و قبله مرقد شریف آن بزرگوار است می رفت و می فرمود : این قبر مردی از اولاد موسی بن جعفر علیه السلام است .

و دیگر در این حدیث مذکور نیست که آن جناب فرموده باشد که این قبر حمزه بن موسی علیه السلام است ، پس به يك يك از شیعیان و دوستان که در آن محل بودند خبر وجود فیض اثرش منتشر گردید تا آنکه اکثری آن بزرگوار را شناختند و خدمتش شرفیاب می شدند و اخذ دین و مسائل و احکام می نمودند .

پس مردی از شیعه در خواب حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم را زیارت کرد که فرمود : یکی از اولاد من از سکه الموالی حمل و نقل می شود و در نزدیکی درخت سیبی که در خانه عبدالجبار بن عبدالوهاب است دفن خواهد شد ، پس به دست شریف خویش اشاره به همان مکان نمود . آن گاه از خواب برخاسته و رفت به نزد صاحب باغ و درخت تا آنکه آن درخت و مکان را بنبرد .

ص: 245

1- بنگرید به : رجال النجاشی ، ص 248 - 249 رقم 653؛ خاتمة المستدرک، ج 4، ص 405 و ج 5، ص 230؛ بحار الانوار، ج 99، ص 268 ح 3؛ ثلاثیات الکلبینی، ص 74؛ نقد الرجال، ج 3، ص 68 رقم 2944 .

سؤال نمود: از برای چه می خری این باغ را؟

پس خواب خود را نقل کرد.

صاحب باغ گفت که: من هم به مانند تو همین خواب را دیده ام.

پس صاحب باغ آن را وقف بر حضرت عبدالعظیم و تمام شیعه نمود که در آن مدفون شوند.

پس حضرت عبدالعظیم مریض شد و از دنیا رحلت فرمود. چون آن بزرگوار را برهنه کردند که غسل دهند در گریبان آن جناب رقعۀ ای یافتند که ذکر نسب خود را فرموده بود به این گونه: انا عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام.

و در کتاب فهرست (1) علامه اعلی الله مقامه است:

مات عبدالعظیم بالرّی وقبره هناك.

یعنی: حضرت عبدالعظیم مُرد در ری و قبر وی در ری است.

و در کتاب مستطاب منتخب که مجموعه ای از مرثی و خطب است و مؤلف آن مرحوم شیخ فخر الدین طریحی نجفی علیه الرّحمه است مذکور است:

قيل: ممّن دفن من الطالبیین حیّاً عبدالعظیم الحسنی بالرّی ومحمّد بن عبدالله بن الحسن، ولم یبق فی بیضة الاسلام بمدة الاّ قتل فیها طالبی او شیعی .. الی آخره.

یعنی: از اولاد ابی طالب کسی که در ری زنده مدفون شد حضرت عبدالعظیم حسنی است و محمّد بن عبدالله، و مراد از طالبیین اولاد ابوطالبند که پدر حضرت امیر مؤمنان علیه السلام باشد، و الاّ طالبیین را نسبت به طالب برادر آن بزرگوار دهند صحیح نیست چنانکه خواجه فرموده است در وصف حضرت امیر علیه السلام: « لیث بنی طالب » همانا مراد ابوطالب است، برای اختصار و اقتصار حضرات اهل فضل و لسان حذف نمودند کلمه « ابی » را.

و محمد بن عبدالله بن حسن غیر از صاحب نفس زکیّه است که نزدیک مدینه شهید شد که برادرش قتیل باخمی است.

ص: 246

بنا بر این چنین نتیجه گرفته می شود که : حضرت عبدالعظیم علیه السلام بنا بر معنای توسّعی شهید ، بطور یقین از شهداء محسوب می شوند .

اما در این مقام ، بالاتر از مطلب مذکور ، می خواهیم با بررسی اقوال قدماء ، بدین نتیجه برسیم که حضرت عبدالعظیم به شهادت رسیده ، یعنی همان معنای اصلی که « القتل فی سبیل الله » باشد علاوه بر معنای توسّعی مذکور .

شهادت حضرت عبدالعظیم علیه السلام

در منابع متأخرین ، مهمترین منبعی که به شهادت حضرت عبدالعظیم علیه السلام اشاره کرده است منتخب طریحی می باشد ، و پس از وی دیگران به گفتار وی استناد نموده اند :

علامه ادیب شیخ فخرالدین طریحی در کتاب المنتخب فی جمع المراثی و النخطب(1)

می گوید : قیل : وممن دفن حیّاً من الطالیین عبدالعظیم الحسنی بالری . ولی مستندی برای گفتار خود ذکر نمروده است .

در منابع معاصر و قریب بدان ، غالباً این مطلب از منتخب طریحی نقل شده است مانند کجوری در جنة النعیم(2) . وی زحمت زیادی برای یافتن خبر شهادت حضرت کرده ولی چیزی نیافته جز خبر فوق که آن را نقل کرده و بعضی از ستمهای حکام جور را بر اهل بیت و علویان مذکور داشته و می نویسد :

مخفی نماند آنچه در کتب رجال و انساب از احوال حضرت عبدالعظیم علیه السلام

تفحص و تجسس نمودم از شهادت آن جناب خبری صحیح و موثق نیافتم جز این قول که قائل و ناقل آن مجهول است(3) .

ص: 247

1- . منتخب طریحی ، ص 8 چاپ نجف ، سال 1369 ه ق ، همچنین برای اطمینان بیشتر از وجود واژه « قیل » در کلام طریحی ، به نسخه ای که با خط زیبا توسط اسماعیل بن محمد علی بروجردی بتاریخ 15 رجب 1276 نگاشته شده است و تحت تملک سید مرتضوی در مشهد قرار دارد ، مراجعه شد . تصویری از این نسخه در مرکز احیاء میراث اسلامی - قم به شماره 2606 نگهداری می شود .

2- جنة النعیم ، ص 3 ، چاپ محقق .

3- . نگارنده در حال نگاشتن مقاله ای مستقل در تحقیق این مطلب است که خوانندگان عزیز را در صورت بقای عمر بدان ارجاع می دهم .

و آنچه از مرحوم شیخ فخرالدین در اول همین کتاب اشاره به شهادت آن بزرگوار شد نیز منقول از آن کتاب بود .

و جمعی از اهل علم و فضل از داعی خواهش نمودند که مراجعه در کتب بیشتر شود شاید خبری جز آنکه در کتاب سابق الذکر مسطور است به دست بیاید و راوی آن هم معین باشد ، تاکنون به قدر وسع جد و جهد کرده خبری نیافتم که صریحاً دلالت بر شهادت آن بزرگوار نماید و الا در این اوراق می نوشتیم ، بلکه می توان گفت : عبارت صحیح که فرمودند : « مَرَضٌ وَمَاتَ » معارض است با قول قیل ، چون آن قول معلوم است و راوی هم موثق و ضابط و عادل تعارض می کند با این قول مجهول .

بلی ، اگر مرحوم شیخ این قول را مجهولاً نسبت نمی داد و خبری محذوف الاسناد ذکر می فرمود می توان گفت : در این گونه موارد تسامح جایز است اگر چه قول مجهول هم چنین است فرقی چندان نمی کند ، پس اعتناء مرحوم شیخ دلالت بر جواز ذکر این گونه اخبار می کند .

علی ای حال، بنابر این قول می توان گفت: يك جهت در علو رتبت عبدالعظیم شهادت

اوست و بر حسب اخبار و آثار و حکومت عقل و نقل هر يك از اخیار که به درجه شهادت فایز گردیدند و درك ثواب شهادت نمودند مقام و مرتبه ایشان اعلی و اوفی شد .

و به این بیان توان ثابت کرد علو مقامات و درجات ائمه دین علیهم السلام را که به روایت صحیحه مقتول یا مسموم شدند(1) چنانکه شیخ طریحی در اول کتاب مذکور بیانی ذکر فرموده است ، خوب است بعینها بنویسد :

عن الصدوق علیه الرحمة : انّ جمیع الاثمه خرجوا من الدنيا علی الشهادة ، قتل علی فتکاً ، وسمّ الحسن سرّاً ، و قتل الحسين جهراً ، وسمّ الولید عبدالملک زین العابدین ،

ص: 248

1- در بحار، ج 50، ص 238 ذیل حدیث 8 نیز بدین مطلب اشاره شده است ، و در روایتی منقول از امام ثامن ضامن حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمودند : «والله! ما منا إلا مقتول شهید» . بنگرید به : من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 585 ح 3192؛ عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 287 ح 9 .

وسمّ ابراهیم بن الولید الباقر، وسمّ ابو جعفر الدوانیقی الصّادق علیه السلام، وسمّ الرشید الکاظم، وسمّ المأمون الرضا، وسمّ المعتصم محمداً الجواد، وسمّ المعتز علی بن محمد الهادی، وسمّ المعتمد الحسن بن علی العسکری و هرب المتوکل خوفاً من المتوکل(1).. الی آخره.

و عجب است از شیخ طریحی که متوکل را معاصر حضرت قائم علیه السلام دانسته است، و عجب تر آن است که نقل از مرحوم صدوق فرمود، و آنچه معلوم است متوکل از بعد از واثق بالله است و متوکل در سال دویست و چهل بوده است و بسیار فاصله دارد تا زمان آن بزرگوار.

عجالةً به نحو اجمال ظلمی که به خیار رجال و آل عصمت وارد آمد اشاره شود خوب است: اما اخیار از اولاد امیرالمؤمنین علیه السلام در وقعه عاشورا با چهار نفر اولاد امام حسن علیه السلام و فرزندان سیّد الشهداء و نه تن از اولاد عقیل بواسطه و بلا واسطه و سه نفر از اولاد جعفر طیّار شهید شدند.

و از فرزندان علی بن الحسین علیه السلام زید در کوفه به امر نصر بن خدیمه(2) اسدی، یوسف بن عمر [را] بر دار آویخت و چهار سال مصلوب بود، و احدی از هاشمیین قدرت نداشت بر وی ندبه کند، عاقبت او را سوزانیدند.

و یحیی بن زید را به سنّ شانزده سالگی به چه قسم شهید نمودند، و به امر منصور دوانیقی بنیان و اساس جامع بغداد را از بدنهای سادات بنا کردند، و هزار نفر از فاطمیین و علویین را از عبدالله بن حسن و فرزندانش مانند ابراهیم و محمد و دیگران

از این خاندان را به قتل رسانیدند، و زندان آن منبع خذلان مملو از سادات بود که به درک رفت.

ص: 249

1- نگارنده این مطلب را در کتابهای چاپ شده صدوق نیافتم ولی عین این عبارات را ابن شهر آشوب در مثالب النواصب نسخه خطی از شیخ صدوق نقل کرده است. احتمال می رود این عبارت نیز از جمله مطالب شیخ صدوق است که در ضمن کتابهایی مانند «مدینه العلم» در سده های بعدی از بین رفته، ولی ابن شهر آشوب از آنها بهره گرفته است.

2- کذا. ظاهراً «خزیمه» صحیح است.

و بعضی در زندان و زیر زمین و چاههای عمیق از گرسنگی خاك خوردند و مردند .

و وقعه فح نیز مشهور است که جماعتی از بنی هاشم به اشدّ عقوبت شهادت یافتند .

و اولاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به دست خلفاء جور چگونه از اوطان خویش جلا و هجرت فرمودند و در كهوف و مغارات جبال و به وادی شهادت فایز گردیدند .

و مأمون ملعون چگونه محمّد بن اسماعیل بن حسن را شهید کرد تا آنکه خلافت منتهی شد از این خانواده به متوکل ملعون ، پس آن ملعون امر نمود به معتز بن جهم و ابن سکیت و آل ابی حفص اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله وسلم را در مجالس عامه هجو نمایند و زبان یعقوب بن اسحاق بن سکیت که ادیب بی بدل بود برای آنکه حسنان علیهما السلام را بر دو پسرش معین و مؤید تقضیل داد از ققاء کشیدند و بریدند . پس آن خبیث از قتل و صلب و حرق و ضرب و حبس و سبی چیزی باقی نگذارد چنانکه گفته اند : ولم یزل السّیف یقطر من دمانهم والسّجون مشحونة باحرارهم و امائهم (1) .

عاقبت امر نمود مقابر قریش را بسوزانند و قبر مطهرّ جناب سیّد الشهداء علیه السلام را خراب نمایند چنانکه هبة الله گفته است :

قام الخلیفة من بنی العباس *** بخلاف امر الهه فی الناس

ضاهی بهتک آل محمّد *** سفها فعال امیة الارجاس

والله ما فعلت امیة فیهم *** معشار ما فعلت بنو العباس (2)

ما قتلهم عندی بأعظم ماتماً *** من حرقهم من بعد فی الارماس

ای والله ! آنچه بنی عباس کردند عشر آن را بنی امیّه نمودند برای امتداد زمانشان با آنکه هر يك از ائمه طاهرين بر حسب حکمت ها و مصالحی که می دانستند می کردند

ص: 250

1- بنگرید به : المسترشد، طبری ، ص 674 - 675 ح 347؛ شرح ابن ابی الحدید، ج 13، ص 219 .

2- . بیت سوم در منابع زیادی نقل شده ، و در حیاة الامام الرضا علیه السلام ، سید جعفر مرتضی ، ص 96 از شرح میمیه ابی فراس ، ص

119 نقل شده ، نیز بنگرید به : الدرجات الرفیعة، ص 8 .

و هیچ يك از ایشان خروج به سیف ننمودند حتی مأمون حضرت رضا علیه السلام را سه ماه تکلیف به قبول امامت کرد بر حسب مأموریتی که از خداوند داشتند اباء فرمودند . مع هذا از ابناء و احفاد این سلسله جلیله به قدری که توانستند به قتل رسانیدند .

بناء علی هذا ، استبعادی نمی رود حضرت عبدالعظیم به امر سلطان جائر و خلیفه معاصر مقتول شده باشد ، و این بعد از اجتماع شیعیان و محبّین و نشر احوال و فضایل و مآثر شریفش بوده است با آنکه مخفی بوده و عزلت و استتار را خوش داشته و از محلّ و مکان خود به ملاحظه تقیّه بیرون نمی آمده ، به نهجی که سابقین از ابناء دین را

شهید کردند آن بزرگوار را هم شهید کرده باشند تا درجه شهادت و درك این فضیلت به تبعیت به ائمه هدی و اولاد طاهرین ایشان کرده باشد ، و برای حفظ دین چون جناب خامس آل - علیه التحیه والثناء - در قبه سامیه اش چه آثار و انوار مخصوصه خداوند سبحان هویدا و پیدا نمود .

و در میان اعراب و بعضی اعاجم مرسوم و معمول شده است که به قبر آن شهید التجا می آورند و حاجت می خواهند چنانکه به روایت علی بن اسباط که از اصحاب حضرت رضا علیه السلام است در سال اول شهادت جناب سید الشهداء يك صد هزار نفر زن عقیم از احیاء عرب و بلدان و نواحی قریبه و بعیده التجا آوردند و همگی حامله شدند . و این خبر اگر چه غرابتی داشت اما تأسی به مرحوم مجلسی نمودم و ذکر کردم (1).

گر چه شأن مرحوم طریحی اجلّ از آن است که مطلبی را بدون مصدر و منبع معینی نقل کند ولی به هر حال چون مستند آن معلوم نبود در هاله ای از ابهام قرار داشت ، و طبیعی است که به صرف مصدری مجهول نمی توان حکم به شهادت حضرت کرد ، لذا افرادی نیز که این قول را نقل کرده اند با بی اعتنایی از آن عبور کرده اند .

از تفضّل خداوندی و منن الهی ، روزی از مؤلف عالیقدر و پرتوان ، حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد رضا مامقانی دام عزه العالی در این موضوع پرسش نمودم . فرمودند: بنظرم هست ابن شهر آشوب در مثالب النواصب این مطالب را گفته اند .

ص: 251

مطلب بسیار مهم می نمود، چون ابن شهر آشوب متولد - متوفای (588) - از اعظم رجال و مفاخر شیعه است. علاوه بر قدمت وی، شیخ الاجازه بودن و اساتید فراوان و شاگردان او - از شیعه و سنی - بسیار در خور توجه است.

گرچه کتاب پر ارجش مثالب النواصب تاکنون به زیور طبع آراسته نشده ولی کتاب مناقب آل ابی طالب از مصادر مهم شیعه و دارای مطالب بکر فراوان و از منابع مهم مجلسی در بحار الأنوار و سایرین می باشد.

از این کتاب پر ارج دو نسخه خطی تاکنون یافت شده که یکی در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران به شماره (1841) و دیگری در کتابخانه ناصریه لکهنو در کشور هند موجود است، و خوشبختانه نسخه عکسی آن دو در مرکز احیاء میراث اسلامی قم نگهداری می شود.

با مراجعه به هر دو نسخه مطلب همانطور بود که ایشان فرموده بود، بلکه برایم یقینی شد که عبارات طریحی کلاً مأخوذ از عبارات ابن شهر آشوب مازندرانی است، به نحوی که بدون واسطه مثالب در نزد وی بوده و یا از منبعی با واسطه نقل کرده است.

اینک به جهت روشن تر شدن موضوع گفتاری کوتاه درباره ابن شهر آشوب نموده و سپس عبارات او را بعینه نقل می کنیم.

شرح حالی مختصر از ابن شهر آشوب

ابو جعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب بن ابی جیش سروی (ساروی) مازندرانی معروف به ابن شهر آشوب.

از مهمترین علمای شیعه در سده ششم هجری بوده است که در سال 588 هجری رحلت فرموده است (1). شیخ سروی، ایام اقامت در عراق و نیز اواخر عمر خویش در حلب، مجلس درسی داشته و شاگردان فراوانی داشتند که عده ای از آنها از فحول علماء بوده اند. از جمله این شاگردان می توان به این افراد اشاره کرد: منتجب الدین، ابن ابی البرکات، ابن

ص: 252

أبي طي، ابن إدريس، محمد بن جعفر ابن المشهدى، ابن بطريق، ابن زهرة حلبى، على بن جعفر جامعانى، حسن دربى، ومحمد بن محمد - فرزند ابن شهر آشوب - .

با مرورى کوتاه ولى دقيق در مناقب اين شخصيت بزرگ شيعه، كثرت مشايخ ووسعت سلسله اجازات ابن شهر آشوب، جلب نظر مى كند. همچنين تنوع شيوخ وى از عامه وخاصه بر اهميت آن مى افزايد.

افندى در رياض(1) بدين مطلب اشاره کرده مى گويد :

وهذا الشيخ كثير الرواية والإجازة عن جماعة كثيرة من الخاصة والعامة كما يظهر من المناقب .

خودش نیز در اوائل مناقب(2) بدین مطلب اشاره کرده و می گوید :

وأما أسانيد التفاسير والمعاني فقد ذكرتها في الأسباب والنزول وهي تفسير البصرى والطبرى والقشيري والزمخشري والجبائي والطائي والسدي والواقدي والواحدى والماوردي والكلبي والثعلبي والوالبي وقتادة والقرطبي ومجاهد والخرکوشى وعطاء بن رباح وعطاء الخراسانى ووکیع وابن جريح وعكرمة والنقاش وأبى العالیة والضحاك وأبى عیینة وأبى صالح ومقاتل والقطان والسمان ويعقوب بن سفيان والأصم والزجاج والفراء وأبى عبيد وأبى العباس والنجاشى والدمياطى والعوفى والنهدى والثمالى وابن فورك وابن حبيب . .

تألیفات ابن شهر آشوب

ابن شهر آشوب، تألیفات مهمی در علوم مختلف داشته است که متأسفانه بعضی از آنها از بین رفته و تعدادی نیز هنوز چاپ نشده اند. کتابهای وى مورد توجه و اعتماد علمای شيعه بوده است. محدث نوری در خاتمه مستدرک(3) می فرماید :

ص: 253

-
- 1- . رياض العلماء، ج 5، ص 126 .
 - 2- . مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 32 - 34 چاپ بيروت .
 - 3- . خاتمة المستدرک چاپ سنگى، ج 3، ص 485 .

ولابن شهر آشوب مؤلفات حسنة - غير المناقب - اعتمد عليها الأصحاب . .

مهمترین اثر ابن شهر آشوب مناقب آل ابی طالب است که از مصادر مهم بحار الانوار مجلسی نیز بوده است . در شهرت این اثر همان بس که ابن شهر آشوب در بسیاری از نقلها با عنوان «صاحب مناقب» معروف گشته است .

از دیگر تألیفات وی إعلام الطرائق فی الحدود والحقائق می باشد که در علم لغت است (1).

همچنین اسباب نزول القرآن ، المواید ، الفصول فی النحو ، متشابه القرآن ومختلفه ، معالم العلماء از دیگر تألیفات اوست .

ابن شهر آشوب در معالم العلماء که از تألیفات رجالی وی می باشد شرح حالی از خود را نیز درج کرده است (2).

از دیگر کتابهای وی ، می توان به مثالب النواصب اشاره کرد که از تحفه کتابهای شیعی است که متأسفانه هنوز به چاپ نرسیده است (3).

نقل عبارات ابن شهر آشوب

ابن شهر آشوب در اوائل کتاب ارجمندش مثالب النواصب فصلی دارد با عنوان «فصل فی مصائب اهل البیت» . در آغاز این فصل می فرماید (4):

تبرکت العامة بآثار النبي صلى الله عليه وآله تقليداً لا تحقيقاً وجعلت تقول : هذه شعرته وهذه قصعته وهذا نعله ، وافتخرت العباسية فقالت : عندنا قضيبه وبردته ونازعت عايشة عثمان وسألت قميصاً عليه فقالت : هذه لم تبل وقد أبلى عثمان سنته وتناولت عليه مرة أخرى وسألت نعلًا وقالت : تركت سنة صاحب النعل .

ولا أراهم يتقربون بأولاده فيقولوا : هؤلاء عترته وذريته بل لم يعرف في نسل بنى آدم من نبى أو ذمي أو ملك أو سوقى أصاب واحداً منهم ما أصاب أولاد

ص: 254

1- رياض العلماء، ج 5، ص 124 .

2- معالم العلماء، ص 119 .

3- درباره این کتاب بنگرید به : أمل الآمل، ج 2، ص 285؛ إيضاح المكنون، ج 2، ص 427 .

4- مثالب النواصب، ص 11 نسخه خطی هند ، ص 22 - 23 (نسخه خطی سپهسالار) .

المصطفى من القتل والصلب والنفي والضرب والفتك والحق والغيلة والرمي والحبس والجوع والمثلة والسبي وضروب النكال .

وبني على كثير منهم الأبنية وغرق بعضهم في الاودية وبقية السيف (الضيف أو الصنف) صاروا مستترين؟ كانوا منفضين أيادي سبا ، ففترقوا في البلاد وتركوا الأهلين والأولاد وارتحلوا عن ديارهم وكنتموا أنسابهم من أحبائهم فضلاً عن أعدائهم وجزوا ذوائبهم ولم تزل السيوف تقطر من دماء آل محمد وشيعتهم ولم تزل السجون مشحونة بدعائهم ومظهري فضلهم وراوى الحديث عنهم .

وكانوا بين قتيل وأسير مستخف وطريد .

قال ابن بابويه القمي : إن جميع الأئمة خرجوا من الدنيا على الشهادة قتل على فتكاً ، وسم الحسن سرّاً ، وقتل الحسين جهراً ، وسم الوليد زين العابدين ، وسم ابراهيم بن

الوليد الباقر ، وسم المنصور الصادق عليه السلام ، وسم الرشيد الكاظم ، وسم المأمون الرضا ، وسم المعتصم التقى ، وسم المعتز النقي ، وسم المعتمد الزكي صلوات الله عليهم .

سپس از ابتدای غصب خلافت حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله شروع کرده و مواردی از ستمهای عاملان زور و قدرت را بیان داشته می گوید :

وكان أول ما استفتح به من الظلم ما أضر على عليه السلام عن الخلافة وغصبت فاطمة ميراث أبيها وقتل المحسن في بطن أمه . .

وموارد فراوانی را بر شمرده که ذکر آنها در این مقال نمی گنجد ، تا اینکه می گوید :

وممن دفن من الطالبين حياً عبدالعظيم الحسنی بالرى ومحمد بن عبدالله بن الحسن(1) .

غرض ما از نقل عبارات قبل از عبارت مورد نظر آن بود که دقیقاً سیر گفتار ابن شهر آشوب مشخص گردد که قطعاً مراد ایشان بیان شهادت حضرت است ، و از سیاق عبارات بسیار واضح است که در مقام بیان شهدای اهل بیت از صدر اسلام تا عصر بعدی به ترتیب سیر تاریخی می باشد .

ص: 255

1- . مثالب النواصب، ص 13 (نسخه خطی هند) ، ص 27 (نسخه خطی سپهسالار) .

بنابراین به گفتار برخی(1) که گویند: ظاهراً مراد این است که به اجل خودش مرد و او را نکشته اند، بی وجه بنظر می رسد و نباید اعتنایی کرد.

زنده بگور کردن!

بلکه از عبارت ابن شهر آشوب چنین بر می آید که حضرت عبدالعظیم علیه السلام را زنده زنده درون قبر جا داده اند که در تعبیرات عامیانه از آن « زنده به گور » تعبیر می شود.

نگارنده چون تا بحال، جز اشارات مختصری در این باره(2)، به تفصیلاتی

ص: 256

1- مانند صاحب منتخب التواریخ، ص 221. البته بنا بر قول صاحب مقاله « آشنایی با حضرت عبدالعظیم و مصادر شرح حال او »، ولی نگارنده نمی داند مراد از این منتخب التواریخ کدام کتاب است؟ ظاهراً مراد کتاب منتخب التواریخ ملا هاشم خراسانی است. نگارنده با مراجعه بدین کتاب مطلب مذکور را نیافت. در منتخب التواریخ خراسانی ص 688 چاپ انتشارات جاویدان تهران مطلب طریحی را نقل کرده و هیچ نظری نداده است. نصّ گفتار وی چنین است: قیل ممن دفن من الطالبیین حياً عبدالعظیم . . الحسنی و محمد بن عبدالله بن الحسن المجتبی (ع). سپس بدون فاصله می گوید: از روح و ریحان استفاده می شود که ایشان در حدود سنه 250 از دنیا رحلت فرموده اند.

2- در مسند آقای عطاردی، ص 63 می گوید: در روح و ریحان نوشته: حضرت عبدالعظیم را دشمنانش زنده در زیر خاک دفن کردند و او به اجل طبیعی خود از دنیا نرفت. مؤلف این کتاب مأخذ گفتار خود را ذکر نکرده است و ما در مصادری که در دست داشتیم به این مطلب برنخوریم، والعلم عند الله. نگارنده گوید: مراد از روح و ریحان همان جنة النعیم ملا محمد باقر کجوری معروف به واعظ تهرانی است. البته انصاف آن است که وی مأخذ گفتار خویش را مشخص کرده و آن منتخب طریحی است، لکن مأخذی که طریحی بدان استناد نموده مشخص نکرده است. ضمناً عبارت جنة النعیم را همانگونه که نقل کردیم چنین بود: وممن دفن من الطالبیین حياً عبدالعظیم الحسنی. سپس عبارت را بدین گونه ترجمه کرده است: از اولاد ابی طالب کسی که در ری زنده مدفون شد حضرت عبدالعظیم حسنی است. . . بنابراین مطلبی که جناب آقای عطاردی ذکر فرموده اند گر چه معنای واضحی می باشد، ولی عبارت کجوری با آن متفاوت می باشد، و چه بسا چنین برداشتی که آقای عطاردی نموده، نتیجه التفات خود وی باشد نه کجوری. در جای دیگری نیز وجوه شباهت زیارت سید الشهداء علیه السلام را به عبدالعظیم نقل کرده جنة النعیم، ج 3، ص 390 و می گوید: در صورتی که تمسک به قول مرحوم شیخ طریح علیه الرّحمه بجوئیم به آنچه در کتاب منتخب فرموده است: و دفن حياً، که ظاهر از این عبارت آن است که زنده آن جناب را در خاک دفن کردند می توان گفت: جهت مشابهت همانا شهادت است. . .

برنخورده، لذا در این مقام توجهی بیشتر به عبارت منقول می دهد.

عبارت این شهر آشوب چنین است: « وَمِمَّن دُفِنَ حَيًّا ».

« دُفِنَ » صیغه مجهول و « حَيًّا » حال از آن می باشد یعنی: « از جمله کسانی که دفن شد در حالی که زنده بود ».

و این همان معنای « زنده بگور کردن » است.

و تعجب است که مرحوم کجوری در « جنة النعيم » با اینکه عبارت طریحی را در منتخب نقل کرده و ترجمه تحت اللفظی نیز نموده ولی بدین مطلب التفاتی نفرموده است.

زنده به گور کردن که معادل انگلیسی آن « defossion » است بیشتر برای محکومین به اعدام برای اجرای حکم عقوبتی بکار می رود (1).

فاروقی در « المعجم القانوني » (2) ذیل واژه فوق می نویسد:

الوَادُ: دفن المحكوم حياً تنفيذاً لعقوبة الاعدام فيه.

و ماده « وَادُ » مشترك با « مؤوود » یا « مؤوودة » است که خداوند در قرآن کریم یاد کرده و می فرماید: « وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ». هنگامی که از دختر زنده بگور شده پرسیده شود که: به کدامین گناه کشته شد؟!

علامه مجلسی در « بحار الانوار » (3) می فرماید: والمؤود الذي دفن في الأرض حياً كما كان المشركون يفعلون في الجاهلية بيناتهم (4).

مؤوود کسی را گویند که زنده در زمین دفن شود آن گونه که مشرکان در زمان جاهلیت با دختران خود مرتکب می شدند.

و البته این حکم - یعنی زنده به گور کردن - موارد مشابه دارد خصوصاً در بین علویان.

ص: 257

1- لغت عمومی آن در انگلیسی « burying alive » می باشد. بنگرید به: المورد، روحی بعلبکی، ص 1217، واژه وَادُ.

2- المعجم القانوني، ج 1، ص 205.

3- بحار الانوار، ج 3، ص 64.

4- نیز بنگرید به: فیض القدير، ج 6، ص 480.

ابوالفرج اصفهانی از جمله کسانی که بدین طریق کشته شده اند ابراهیم بن حسن را ذکر کرده است . وی در « مقاتل الطالبیین » (1) می گوید :

وذكر محمد بن علي بن حمزة انه سمع من يذكر أن يعقوب واسحاق و محمداً و ابراهيم بن الحسن قتلوا في الحبس بضروب من القتل ، وإن ابراهيم بن الحسن دفن حياً و طرح على عبدالله بن الحسن بيت .

یعنی : ابن حمزه گفته که از کسی شنید که می گفت : یعقوب و اسحاق و محمد و ابراهیم ، فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام ، به انواع قتلها در حبس کشته شدند : ابراهیم بن حسن زنده به گور شد و بر سر عبد الله بن حسن خانه خراب کردند !

در زمان منصور دوانیقی که خلافتش بین سالهای 136 - 158 هجری بود و در زمان او شهر ری تجدید بنا شده و « محمدیه » نام گرفت ، علویان زیادی در حبس وی بودند . عده ای از محبوسین در « هاشمیه » کنار پل کوفه در زیر زمین هولناک و تاریکی

بسر می بردند که شب را از روز تشخیص نمی داند . این رجال که هفت یا پانزده نفر بوده اند به طرق مختلف کشته شده اند که یکی از آنها زنده به گور کردن بوده است ، بدین عبارت توجه کنید :

كانوا خمسة عشر رجلاً ، وقيل سبعة ، حبسوا بالهاشمية . . ثم قتلوا : بعضهم دفن حياً وبعضهم بُني عليه اسطوانة ، وبعضهم سُقي السم ، وبعضهم خنق ، وقبرهم في موضع الحبس ، و تعرف قبورهم بالسبعة (2) .

ابن عنبه نیز درباره کیفیت قتل عبیدالله نوه عمر اطرف می گوید :

واما عبیدالله بن محمد بن عمر الاطرف ، وهو صاحب مقابر النذور ببغداد ، وقبره مشهور بقبر عبیدالله ، وكان قد دفن حياً .

در قضیه سلیمان بن عبدالملک - خلیفه اموی - نیز هنگامی که عمر بن عبدالعزیز (حکومت 99 - 101) با سه تن از فرزندان سلیمان بر سر قبرش آمدند و او را بلند کردند ، سلیمان روی دست آنها حرکتی کرد . فرزندان سلیمان قسم یاد کردند که پدر

ص: 258

1- . مقاتل الطالبیین، ص 153 .

2- . حاشیه عمدة الطالب، ابن عنبه، ص 182 .

ما زنده است ، و عمر جواب داد : بل عوجِلْ أبوکم وربّ الکعبة ، پس از آن بعضی بر عمر بن عبدالعزیز طعنه می زدند که : دفن سلیمان حیاً(1) .

اینک مائیم و دو قول مخالف : قول اول که می گوید : « مرض و مات » و قول دوم که می گوید : « دفن حیاً » .

قول فخر رازی

علاوه بر قول ابن شهر آشوب (در گذشته 588) که قدیمترین مصدر قابل استناد در مورد شهادت حضرت عبدالعظیم می باشد به قول صاحب کتاب « الشجرة المباركة » نیز برخورد می کنیم . عبارت وی چنین است :

عبدالعظیم . . . و قتل بالری ، و مشهده بها معروف و مشهور . . .

نویسنده مقاله « آشنایی با حضرت عبدالعظیم و مصادر شرح حال او » احتمال داده که شاید بجای « و قتل » ، عبارت « وقیل » بوده است که در این صورت ، صاحب کتاب « الشجرة المباركة » از قائلین به شهادت حضرت عبدالعظیم علیه السلام نمی باشد .

نگارنده گوید : ای کاش ، نویسنده محترم عبارت قبل از « و قتل بالری » را نیز نقل می فرمودند تا مشخص شود که واو بر چه چیزی عطف شده است . ظاهر عبارت با توجه به احتمال مذکور آن است که در مدفن یا محل زندگی حضرت عبدالعظیم علیه السلام دو قول است ، قول اول که قویتر است و محل آن در عبارت نیامده است ، و قول دوم که ضعیفتر است آن است که حضرت در ری زندگی می کرده و یا دفن شده اند .

اما اگر مدفن مراد باشد : تا جایی که نگارنده می داند هیچ کس در مدفن آن حضرت تشکیک نکرده است ، و همه بر یک قول متفق جازمند که مدفن وی در ری همان بارگاه فعلی می باشد .

و اگر محل زندگی باشد : بنا به گفته مورخان ، آن حضرت در مدینه و عراق درک

ص: 259

ب - با توجه به اینکه فخر رازی خود اهل ری بوده و نیز قرب عهد وی به عبدالعظیم، بسیار بعید است که در محل زندگانی حضرت عبدالعظیم تشکیک کرده و آن را مردّد بین طبرستان و ری بداند .

ج - عبارت «مشهده» چنانچه اشاره کردیم ظاهر بلکه نصّ صریح است در اینکه مراد محل کشته شدن و شهادت است، و بنابراین عبارت «و قتل» صحیح بنظر می رسد .

اینک مائیم و دو قول مخالف : قول اول که می گوید : « مرض و مات ، مریض شد و وفات یافت » ، و قول دوم که می گوید : « دفن حیاً ، زنده به گور شد و به شهادت رسید » .

امکان جمع بین دو قول

ممکن است کسی بگوید : منافاتی ندارد که درباره شخص بیماری هم موت صدق کند و هم شهادت ، چنانچه مشهور است درباره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که توسط زنی یهودیه مسموم شد و به سبب آن مریض و سپس شهید شد (1) ؛ یا حضرت صدیقه کبری و شفیعیه محشر فاطمه زهرا علیها السلام که از ضربه قنغذ ملعون در بستر بیماری افتاده و پس از اندکی به شهادت رسید و حضرت کاظم علیه السلام در باره او فرمود : « فاطمة صدیقة شهيدة » (2) .

ولی در مقام ، این گفتار صادق نیست چون ظاهر عبارت قول اول آن است که حضرت در حال بیماری وفات یافته است ، و عبارت قول دوم نیز فقط مقاله شهادت

ص: 261

1- قول دیگری نیز درباره شهادت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله منقول است . به روایت ابن شهر آشوب در مثالب النواصب ص 517 از نسخه خطی کتابخانه سپهسالار : عن عبدالصمد بن بشیر ، عن أبي عبدالله عليه السلام : أتدرون مات رسول الله أو قتل ؟ فإن الله تعالى يقول في كتابه «أفان مات أو قتل . .» فنسخ القتل الموت ، إنما سمّاه وقتلتاه ، وإنهما وأبوهما شرّ خلق الله .

2- . مسائل علی بن جعفر، ص 325 ح 811؛ کافی، ج 1، ص 458 ح 2 .

را نمی گوید بلکه شهادتی است که حضرت را در حال زنده بودن، در تیره خاك سپرده اند .

مگر فقط به گفتار فخر رازی - منهای قول ابن شهر آشوب - توجه شود که فقط مسأله قتل آن حضرت را مطرح کرده و گفته است : « قُتِلَ بالری » . در این صورت مقوله بیماری و شهادت قابل جمع و توجیه است .

بهر حال در ترجیح هر يك از دو قول سابق، دو بررسی لازم است :

1. بررسی سندی

2. بررسی تاریخی و تکیه بر شواهد و قرائن

الف - بررسی سندی

مستند قول اول :

مستند قول اول کتابهای رجالی بیان می شود :

سند رجال نجاشی چنین بود(1) :

قال ابو عبدالله الحسين بن عبيدالله ، حدثنا جعفر بن محمد ابوالقاسم ، قال : حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي ، قال : حدثنا احمد بن محمد بن خالد البرقي قال : كان عبدالعظيم .

در جامع الرواة(2) بجای « جعفر بن محمد ابوالقاسم » « حفص بن احمد ابوالقاسم » ذکر شده و به نقل از نسخه بدلی حفص بن محمد را ثبت کرده است . در معجم رجال الحديث(3) مانند آنچه از رجال نجاشی ثبت کردیم مذکور است .

1. ابو عبدالله حسين بن عبيدالله :

وی همان ابن الغضائری مشهور است که علامه در خلاصه(4) از او تعبیر به شیخ الطائفه

ص: 262

1- رجال النجاشی، ص 248 - 249 رقم 653، همچنین بنگرید به : خاتمة المستدرک، ج 4، ص 405 و ج 5، ص 230؛ بحار الأنوار، ج 99، ص 268 ح 3؛ ثلاثیات الكلینی، ص 74؛ نقد الرجال، ج 3، ص 68 رقم 2944 .

2- جامع الرواة، ج 1، ص 460 .

3- . معجم رجال الحديث، ج 11، ص 50 .

4- . خلاصة الاقوال، ص 50 شماره 11 .

نموده است . ودر رجال نجاشی(1) او را شیخ الاجازة دانسته است . شیخ نیز به شیخ الاجازة بودن ابن غضائری تصریح می کند(2) .

بنا بر مبنای جمعی از رجالیین ، شیخ الاجازة بودن در وثاقت شخص کفایت می کند . علاوه بر اینکه مجلسی و ابن طاووس و جماعتی دیگر وی را توثیق نموده اند . وهمین افتخار برای وی بس که افرادی مانند ذهبی در میزان الاعتدال(3) او را شیخ الرافضة خوانده است .

2. جعفر بن محمد ابوالقاسم :

وی همان ابن قولویه است که از مشایخ روات و اجازات می باشد . تمامی کسانی که شرح حال وی را ذکر نموده اند او را توثیق کرده اند ، بلکه ابن قولویه از اجلاء ثقات اصحاب ما در فقه و حدیث می باشد چنانچه نجاشی از وی بدین گونه تعبیر نموده سپس می گوید : کل ما یوصف به الناس من جمیل و فقه فهو فوکه(4) .

3. علی بن حسین سعدآبادی :

وی مؤدب ابن قولویه بوده و از وی روایت می کند . شیخ طوسی حدیثش را در نزد اکثر از نوع حسن می داند . وحید نیز در تعلیقه اش بر منهج المقال(5) می گوید : لا یبعد عدّ حدیثه حسناً .

بلکه بعضی از متأخرین - مانند محدث نوری - قائل به وثاقت او شده اند ، چرا که از مشایخ اجازة می باشد . به شیخ الاجازة بودن سعدآبادی در وجیزه مجلسی اشاره شده است(6) ، وهمو در روضة المتقین(7) می گوید: سعدآبادی به کثرت روایت شناخته شده است .

ناگفته نماند : کثرت نقل روایت نیز در نزد برخی از مرجحات شمرده می شود .

ص: 263

1- رجال النجاشی، ص 69 ش 166 .

2- الخلاصة، ص 470 ش 52 .

3- میزان الاعتدال، ج 1، ص 541 ش 2023 .

4- بنگرید به : رجال الشیخ، ص 458 ش 5؛ رجال العلامة، ص 31 ش 26؛ فهرست الشیخ، ص 42 ش 13 .

5- تعلیقة الوحید علی منهج المقال، ص 229 .

6- الوجیزة، ص 259 .

7- روضة المتقین، ج 14، ص 43 و 395 .

نجاشی در رجالش (1) درباره برقی می گوید : وكان ثقة في نفسه . . . وطعن بروايته عن الضعفاء واعتماده المراسيل ، والطعن في القميين . (2).

یعنی برقی فی حد نفسه شخص ثقة ومورد اعتمادی است ، الا اینکه بعضی در روایت او از ضعفاء و تکیه وی بر مرسلات خرده گیری کرده اند و همچنین وی بر قمی ها طعنه می زده است .

باید گفت (3) : اگر ثقة بودن شخص را پذیرفتیم ، دیگر روایت شخص از ضعفاء موجب ضعف او نمی شود ؛ چون مبنای بعضی از روایت این بوده که فقط آنچه را صحیح می دانسته اند نقل کنند ، و مبنای عده ای دیگر - با اینکه خود افراد مطمئنی بوده اند - این بوده که هر چه حدیث شنیدند نقل کنند ، و این بدان معنا نیست که هر آنچه را که نقل کرده اند پذیرفته اند و یا بر نقل ضعفاء اعتماد کرده اند . بنابراین نهایت اشکالی که می توان بر برقی کرد این است که چرا از ضعفاء روایت می کند ؟ نه اینکه حال که از ضعفاء روایت کرد پس حدیث او نیز ضعیف است ! (4)

از آنچه گفتیم نتیجه گرفته می شود : روایت مذکور بنا بر قول رجالی ها از روایات

حسنة به حساب می آید ، بلکه با توجه به اینکه تمامی راویان این روایت از مشایخ اجازه

شیعه هستند و بعضی از آنها به کثرت روایت مشهورند ، بنا بر مبنای بعضی از متأخرین -

مثل مبنای میرزای نوری صاحب مستدرک الوسائل - از جمله روایات موثقه می باشد .

مستند قول دوم :

بررسی کلام طریحی :

«منتخب» طریحی مطالب را ظاهراً از ابن شهر آشوب گرفته و مصدر مستقلى نیست ،

ص: 264

1- . رجال النجاشی، ص 76 ش 182 .

2- . نیز بنگرید به : خلاصة الاقوال، ص 14 ش 7 .

3- . چنانچه استاد محقق ، شیخ محمدرضا مامقانی حفظه الله تصریح فرموده اند .

4- نیز بنگرید به : منتهی المقال، ج 1، ص 321 .

علاوه بر اینکه خودش نیز این مطلب را به قول قیل نسبت داده است که مشعر به ضعف قول است .

به عبارت دیگر : با توجه به دو نسخه از «مثالب» که عبارت مذکور در آن واقع است و نسبت به «قیل» داده نشده بلکه جز ما نسبت شهادت به حضرت عبد العظیم علیه السلام داده شده ، ولی صاحب منتخب در نقل عبارات شهر آشوب به این مطلب که رسیده لفظ « قیل » را اضافه کرده است . بنابراین طریحی نظر به قول علمای رجال مانند نجاشی و شیخ داشته و می توان گفت : خود طریحی قائل به موت طبیعی بوده و شهادت را به نحو قولی قیل که خود بدان قائل نیست نقل کرده است .

بررسی کلام ابن شهر آشوب :

اما ابن شهر آشوب ، قدمت و قول او حجّیت بلا- کلام دارد ، منتها تنها مطلبی که در بین هست این است که ابن شهر آشوب مطلب تاریخی مذکور را از کجا نقل کرده است و مستند وی چه کتاب یا کتابهایی بوده است ؟

باید بدین نکته توجه داشت که موارد زیادی در مثالب و مناقب وی دیده می شود که مطالب روایی یا تاریخی متضاد را به نقل از منابع گوناگون گرد آورده است البته به جهت حفظ تاریخی و استناد به برخی از مطالب آن . به عبارت دیگر همان گونه که مرحوم مجلسی و دیگر محدثان ، روایات فراوانی نقل کرده اند که تضاد ظاهری یا واقعی با یکدیگر دارند و مراد آنها حفظ احادیث بوده نه اقرار به تمامی آنها ، ابن شهر آشوب نیز همین حکم را دارد . بنا بر این اگر شهادت حضرت عبد العظیم معتقد ابن شهر آشوب باشد ما نیز می توانیم آن را بپذیریم ولی اگر صرف نقل از دیگران باشد آنگاه باید آن مصدر نیز مورد توجه قرار گیرد .

در مقام ، ابن شهر آشوب قبل و پس از این عبارت نام « تاریخ » را آورده که از آن متأسفانه اطلاعی در دست نداریم و احتمال می رود مطلب مربوط به حضرت

عبدالعظیم نیز از آن کتاب مأخوذ باشد . البته با توجه به سیاق عبارت نمی توان به اخذ از آن کتاب جزم کرد . عبارت قبل و پس از آن چنین است :

وقتل عدة من الشيعة ذكره القاضي ابوالحسن في صفوة التاريخ فجلس اهل العراق كلهم في التعازي حتى اعدوا القبر وسموا ظهره .

وممن دفن من الطالبين حياً عبدالعظيم الحسنی بالری ومحمد بن عبدالله بن الحسن .

قال الصفوانی : وجد فی برج انهدم رؤوس آل الرسول علیهم السلام (1) .

ابن شهر آشوب در عبارات قبل و پس از عبارت مورد نظر از دو نفر نام برده و به نام يك كتاب نیز تصریح کرده است :

1. قاضی ابوالحسن در صفوة التاريخ .

2. صفوانی .

سیاق عبارت به گونه ای نیست که بتوان تشخیص داد عبارت مورد نظر را از یکی از دو منبع مذکور نقل کرده باشد ، بلکه احتمال می رود مصدر دیگری غیر از آنچه ذکر شد داشته است ، خصوصاً با توجه به سیاق مثالب النواصب که مطالب را در بسیاری از موارد سلسله وار نقل می کند بدون اینکه مصادر آنها مربوط به یکدیگر باشند .

در مورد «قاضی ابوالحسن» باید گفت : بیاضی در «الصراط المستقیم» (2) از او مطلبی نقل کرده و می گوید : فی صفوة التاريخ لابی الحسن الجرجانی .

محمد طاهر قمی شیرازی نیز در اربعین (3) خود از صفوة التاريخ قاضی ابوالحسن جرجانی یاد کرده است .

سرکیس در معجم المطبوعات (4) از او یاد کرده و می گوید : قاضی ابوالحسن علی بن عبدالعزیز بن حسین بن علی جرجانی شافعی (366 - 390) قاضی جرجان بود و به قضاوت ری نیز دست یافت . سپس از شیخ ابواسحاق نقل می کند که او فقیهی شاعر

ص: 266

1- . مثالب النواصب، ص 13 نسخه لکهنو .

2- . الصراط المستقیم، ج 3، ص 47 .

3- . الاربعین، ص 94 .

4- . معجم المطبوعات العربية والمعربة، ج 1، ص 682 .

بود و از خود کتاب الوکالة و تفسیر کبیری بجای گذاشته است ، و از جمله کتابهای او صفوة التاریخ است که اختصاری از تاریخ ابوجعفر طبری می باشد . این مطلب را به نقل از ثعالبی در یتیمه الدهر نگاشته است .

بنابراین باید به دو نکته توجه کرد :

1. این کتاب گزیده ای از تاریخ طبری است. بنابراین باید در تاریخ طبری گشت و گذاری

نمود تا بتوان درباره نقل ابن شهر آشوب از این مصدر یا عدم نقل او ، جزم حاصل نمود .

2. چنانچه مصدر ابن شهر آشوب در نقل شهادت حضرت عبدالعظیم علیه السلام کتاب «صفوة التاریخ» باشد ، می تواند منبع مورد اطمینانی باشد از این جهت که وی به تصریح سرکیس ، مدتی در ری قاضی بوده است ، و اطلاعات محلی افراد درباره تواریخ مربوط به آن محل بیشتر قابل اعتماد است .

اما شافعی بودن او ضروری بدین نقل نمی زند چرا که شافعیان از میان اهل سنت ، به شیعه نزدیکترند خصوصاً که برای سادات احترام قائل هستند .

بررسی کلام فخر رازی

اما فخر رازی ، بطور کلی گفتارش در مطالب اعتقادی یقیناً مورد استناد و احتجاج نیست ؛ چرا که در تألیفاتش بسیار معاند ، متعصب و مبغض شیعه و پیروان محمد و آل محمد صلوات الله علیهم می باشد .

ولی در مانند مقام که کتابش را در علم انساب نگاشته اقوالش اگر مخالفی نداشته باشد می تواند مورد قبول قرار گیرد ، و یا لااقل ، قول وی مؤید اقوال موافق باشد .

با توجه به مطالب گفته شده در بررسی سندی ، می توان به قول مرحوم نجاشی با توجه به سند گفتارش که حسنه یا موثقه است اعتماد بیشتری نمود ، و عبارات منقول از ابن شهر آشوب و فخر رازی - در مقابل آن نمی تواند اعتبار فوق العاده ای نشان دهد ؛

زیرا مأخذ ابن شهر آشوب دقیقاً معلوم نیست ، و کلام فخر رازی نیز احتمال خلاف دارد (بنا بر قرائت « وقیل » بجای « و قتل ») .

در تأیید قول نجاشی که درباره حضرت عبد العظیم علیه السلام فرموده بود: « مرض و مات »، قول شیخ طوسی نیز در فهرست بدان ضمیمه می شود. عبارت فهرست (1) چنین است: مات عبد العظیم بالری، و قبره هناك.

ظاهر این عبارت مرگ طبیعی است و الا بجای آن، عبارت « استشهد » را بکار می برد، و همچنین در ادامه کلامش فرمود: « قبره هناك » و تعبیر از « قبر » کرد نه « مشهد » چنانچه فخر رازی تعبیر کرده بود.

و کلام شیخ طوسی با توجه به اینکه یکی از مشایخ رجال شعیه است حائز اهمیت فراوان است و همچون نجاشی (2)، قابل استناد می باشد. شیخ طوسی نسبت به کلامی که فرموده جزم داشته و هیچ گونه تردیدی در کلماتش دیده نمی شود.

ب - بررسی تاریخی و تکیه بر شواهد و قرائن

در این بررسی قول دوم که شهادت حضرت عبدالعظیم باشد بسیار قوت می یابد و برای قول اول هنگامی که تکیه بر شواهد و قرائن می کنیم چیزی نمی توان گفت جز آنکه سن حضرت به قرائن روایات و مطالب منقوله که پیش از این بدانها اشاره شد بین هفتاد تا هفتاد و نه سال بوده، و در این سن مرگ طبیعی احتمالش قوی است.

اولین مؤید شهادت

ولی اوضاع و جو حاکم بر آن زمان و علت یابی مهاجرت حضرت از مدینه یا عراق به ری قضیه شهادت را قوت می بخشد.

ص: 268

1- الفهرست، ص 121 ش 548، نیز بنگرید به: نقد الرجال، ج 3، ص 70.

2- در مواردی که تعارضی بین کلام نجاشی و شیخ وجود داشته باشد، علمای رجال کلام نجاشی را مقدم می کنند؛ زیرا وی متمحض در علم رجال بوده و مطالبش اصـبـط و ادقـ می باشد، بخلاف شیخ که ذوفنون بوده و بجهت کثرت مشاغل و تألیفات و تصنیفات، احتمال اشتباه در کلمات وی وجود داشته است. بهرحال در مقام بین کلام شیخ و نجاشی تعارضی نیست.

ستم و بیدادی که از سوی بنی العباس بر علویان وارد می شد طیف وسیعی از شورشها و نهضت‌های ضد حکومتی براه انداخت بطوری که در طول نیم قرن یعنی از آغاز خلافت معتصم تا آخر خلافت معتمد عباسی حد اقل 18 قیام سراغ داریم که فقط از سادات علوی سرزده و این حاکی از فشار فوق العاده دستگاه حاکمه است که به تناسب ، نهضت‌های زیادتری را همراه داشته ؛ لذا می بینیم در زمان منتصر - فرزند متوکل - که علی رغم پدرش متوکل ، خصومتی به اهل بیت نشان نمی داد نهضت بوقوع نیوست و هیچ علوی به شهادت نرسید و در زندان قید و بند نشد ولی خلافت این خلیفه شش ماه بیشتر بطول نینجامید .

در بین نهضت‌های علوی آن دوره که زمان حیات حضرت عبدالعظیم بوده است سه تا از این شورشها در ری بوده است و حدود رحلت حضرت عبدالعظیم ، لذا ارتباط داشتن این قیامها و سرکوبی دستگاه حاکمه و طبعاً شهادت حضرت عبدالعظیم خالی از وجه نیست .

اینک به این قیامها اشاره می کنیم(1):

1. قیام ابوجعفر محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب ملقب به صوفی که زمان معتصم در طالقان قیام کرده ، سال 219 عبدالله بن طاهر او را گرفت و پیش معتصم برد . دسته ای معتقد شدند که نمرده و مهدی این امت است .

2. نهضت ابوالحسین یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب که از ستم متوکل و اترک سال 250 در کوفه قیام کرد .

3. نهضت حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب ، در سال 250 در طبرستان قیام کرد و سال 270 پس از وفات وی برادرش محمد بن زید جانشین او گردید .

4. نهضت حسن بن علی حسنی معروف به اطروش در طبرستان .

ص: 269

1- . بنگرید به : امام هادی و نهضت علویان، ص 218 - 224 .

5. نهضت محمد بن جعفر بن احمد بن عیسی بن حسین صغیر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب در سال 251 در خراسان .
6. نهضت ادريس بن موسى بن عبدالله بن موسى بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب که در ری به اتفاق محمد بن جعفر در سال 251 قیام کرد . به این تاریخ (251) و محل آن که ری بوده توجه کنید .
7. نهضت احمد بن عیسی بن علی بن حسن بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب که پس از محمد بن جعفر بپا خاست و با محمد بن طاهر جنگید و بر ری استیلا یافت . وی مردم را به رضای آل محمد صلی الله علیه و آله فرا می خواند . این قیام هم مربوط به ری بوده است .
8. نهضت حسن بن اسماعیل [بن] محمد بن عبدالله بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب ملقب به کرکی . گویند : وی همان حسن بن احمد بن محمد بن اسماعیل است که در قزوین قیام کرد و موسی بن بغا با او جنگ کرد و کرکی به دیلم فرار کرد .
9. قیام حسین بن محمد بن حمزة بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب (یا حسین بن احمد بن حمزة . .) سال 251 در کوفه .
10. نهضتی به رهبری محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن علی بن ابی طالب جانشین حسین بن محمد سابق الذکر که پس از وی در کوفه قیام کرد .
11. نهضت اسماعیل بن یوسف بن ابراهیم بن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب در سال 252 در مدینه .
- 12- نهضت علی بن عبدالله طالبی معروف به مرعشی در سال 251 در آمل .
13. نهضت انسان علوی سال 251 در نینوا .
14. نهضت حسین بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن اسماعیل ارقط معروف به کوکب . وی سال 251 در ناحیه قزوین و زنجان قیام کرد و عمال حاکمه را از آنجا بیرون کرد و تا 252 آنجا حکومت کرد ، سپس به اتفاق « جستان » صاحب دیلم و عیسی بن احمد علوی به ری یورش بردند و کشتند و تبعید و اسیر کردند و بالاخره

بر آنجا تسلط یافتند . سپس مردم ری با آنها به دو میلیون درهم مصالحه کردند که دست از آنجا برداشته و آنها هم قبول کردند و در سال 253 موسی بن بغا با وی جنگید و با يك حيله جنگی آتش در لشکر او انداخت و بر وی پیروز شد و قزوین را به تصرف خود در آورد .

این قیام نیز دقیقاً در سال 252 مربوط به ری می شده و در آنجا قتل و غارت صورت گرفته است .

15. نهضت ابراهیم بن محمد بن یحیی بن عبدالله بن محمد بن علی بن ابی طالب معروف به ابوالصوفی سال 256 در مصر .

16. قیام علی بن زید علوی در سال 256 در کوفه .

17. شورش عیسی بن جعفر علوی که با علی بن زید در کوفه قیام کرد و معتز لشکری عظیم را به فرماندهی سعید بن صالح معروف به حاجب به نبرد با آنها ارسال کرد و آن دو شکست خوردند . این قیام در سال 255 بود .

18. نهضت پسر موسی بن عبدالله بن موسی بن حسن بن علی بن ابی طالب ، که پس از اسماعیل بن یوسف در مدینه ظاهر گشت .

بنابراین شکی نیست سالهای اخیر عمر حضرت عبدالعظیم و حضور مهر قرین ایشان ، ری صحنه تحولات فراوان و درگیریهای متعدد بوده است ، لذا احتمال می رود در یکی از این درگیریها حضرت به شهادت رسیده باشد و به آن وضع اسف بار حضرت را زنده به گور کرده باشند .

استبعاد تأیید مذکور

می توان گفت : اولاً- چنین مسأله ای - یعنی شهادت - اگر بوده حتماً تاریخ در این باره مسکوت نمی ماند چون با جلالت شأنی که حضرت داشته و بزرگ علویان بوده این مطلب مخفی نمی ماند ، و ظاهر حال این است که حضرت به حال انزوا در آنجا زندگی می کرده است .

ص: 271

ثانیاً: در تمامی رخدادهای آن هنگام نامی از حضرت و شرکت او در قیام علویان نمی بینیم. گویا از طرف امام زمان خویش مأمور به سکوت بوده و طبعاً تسلیم محض او در برابر اوامر و نواهی حضرات معصومین علیهم السلام او را به درجه ای رسانده که اکنون حاجتمندان بی شمار از پناه بردن به آستانش رفع مشکلات و دفع غموم و رفع هموم می نمایند. اینک برای روشن تر شدن موضوع گوشه هایی از تاریخ آن زمان ری را که مربوط به اواخر زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام است به نقل از ترجمه تاریخ طبری با مطالبی که خانم نیک طبع افزوده نقل می کنیم (1).

در 195ه با آنکه مأمون را پدرش به حکمرانی ری نشانده بود و از امین خواسته بود که تا زنده است فرمانروای آنجا باشد امین نام مأمون را از خطبه انداخت و به او نامه نوشت، که از ری برود. مأمون از این امر سرپیچی کرد. امین، علی بن عیسی بن ماهان را با سپاهی به فرماندهی هرثمة بن اعین به قصد جنگ با مأمون روانه ری کرد، مأمون نیز طاهر بن الحسین بن مصعب بن زریق بن حمزه رستمی را برگزید و با لشکر عظیمی پیش فرستاد. این دو لشکر در پنج فرسنگی ری به هم رسیدند و جنگ عظیمی درگرفت و علی بن عیسی کشته شد. پس از این جنگ امین، عبدالرحمن بن جبلة انباری را به جنگ طاهر بن حسین فرستاد و ما بین ری و همدان جنگ کردند و عبدالرحمن شکست یافت و طاهر در ری باقی ماند (195ه).

از حوادث پر اهمیت ری در دوران طبری، مبارزه علویان طبرستان با طاهریان و سپس با سرداران ترك و تصرف این شهر به دست اسماعیل سامانی را می توان ذکر کرد.

ص: 272

1- بنگرید به: یادنامه طبری، مقاله ای با عنوان «ری در زمان طبری» پروانه نیک طبع، ص 515 - 527. محمد بن جریر طبری متولد 224 یا 225 در شهر آمل طبرستان مازندران بود. نخستین سفر وی به ری و نواحی آن بود و محضر صدها راوی و دانشور را درک کرد. فنون زیادی را از محمد بن حمید رازی آموخت و به مجلس درس احمد بن حماد دولابی که ساکن دولاب از قراء نزدیک ری بود حاضر می شد. وی در سال 310 درگذشت. با توجه به سوابق وی، مطالب تاریخی او درباره ری حائز اهمیت می باشد.

اهالی طبرستان که از مظالم عمال زمان خویش مخصوصاً تعدیات محمد بن اوس به جان آمده بودند چاره ای جز این ندیدند که دست توسل به دامن دعاة علوی دراز کنند . ایشان را که به دشمنی بنی عباس و عمال آنها برخاسته بودند به یاری خود بخوانند ، به همین جهت یکی از سادات مقیم رویان را که از اولاد زید بن حسن مجتبی بود به قبول بیعت خواندند . اما علوی مزبور چون خود را برای این امر خطیر شایسته نمی دانست تکلیف ایشان را نپذیرفت و خواهرزاده خویش حسن بن زید را که در ری اقامت داشت لایق معرفی کرد و اهل رویان را به دعوت او هدایت کرد . شورشیان به ریاست عبدالله بن وندا امید نامه ای به حسن بن زید معروف به حالب الحجاره (1) به ری فرستادند و او را به رویان دعوت کردند . در تاریخ طبری آمده است :

« با رفتن سلیمان به گرگان کار همه طبرستان بر حسن بن زید فراهم آمد و چون کار طبرستان بر او فراهم آمد و سلیمان بن عبدالله و یاران وی را از آنجا برون راند ، سپاهی سوی ری فرستاد به همراه یکی از مردم خاندان خویش به نام حسن پسر زید که سوی آن رفت و عامل ری را که از جانب طاهریان بود بیرون راند . همینکه فرستاده طالبیان به ری درآمد عامل آن گریخت و او یکی از طالبیان را به نام محمد پسر جعفر بر ری گماشت و از آنجا برفت و با طبرستان ، ری نیز تا حد همدان بر حسن بن زید فراهم آمد . وقتی محمد بن جعفر طالبی در ری استقرار یافت چنانکه گویند ، کارهایی از او سرزد که مردم ری آنرا خوش نداشتند . محمد بن طاهر یکی از سرداران خویش را به نام میکال که برادر شاه پسر میکال بود با جمعی سوار و پیاده سوی ری فرستاد که با محمد بن جعفر طالبی بیرون شهر تلافی کرد .

گویند : محمد بن میکال ، محمد بن جعفر طالبی را اسیر گرفت و سپاه وی را بشکست و وارد ری شد و در آنجا بماند و دعای سلطان گفت . اما ماندن وی در آنجا دیر نپایید که حسن بن زید سپاهی فرستاد با یکی از سرداران خویش به نام واجن از مردم لارز . وقتی واجن به ری رسید محمد بن میکال به مقابله وی بیرون شد و پیکار

ص: 273

1- . در بعضی از نقلها : حالب الحجاره ، به جیم .

کردند که واجن و یارانش محمد بن میکال و سپاه را هزیمت کردند . محمد بن میکال به ری رفت و آنجا را پناهگاه کرد ، واجن و یارانش از دنبال وی برفتند و او را بکشتند و ری را از آن یاران حسن بن زید کردند . پس از کشته شدن محمد بن میکال وقتی روز عرفه آن سال رسید ، احمد بن عیسی و ادیس بن موسی ، هردوان علوی ، در ری قیام کردند و احمد بن عیسی با مردم ری نماز عید کرد و سوی شخص مورد رضایت از خاندان محمد دعوت کرد و او سوی قزوین رفت «(1)» .

حسن بن زید در سال 250 به قصبه کلار از آبادیهای سرحدی بین گیلان و طبرستان (کلاردشت) آمد و مردم با وی بیعت کردند ، ولقب داعی کبیر را به او دادند و به عنوان مؤسس سلسله علویان طبرستان شناخته شد . در تاریخ طبری آمده است :

« وهم در این سال نامه محمد بن طاهر آمد با خبر مرد طالبی که به ری و اطراف آن قیام کرده بود و سپاهیانی که برای نبرد وی فراهم کرده بود و جنگاورانی که به مقابله وی فرستاده بود و همینکه او به محمدیه رسیده بود ، حسن بن زید فرار کرده بود و او به هنگامی که وارد محمدیه شده بود ، کسان بر راهها گماشته بود و یاران خویش را فرستاده بود و خدا وی را بر محمد بن جعفر ظفر داده بود که اسیر شده بود بی پیمان و قرار .

کسانی که از علویان بار دوم پس از اسارت محمد بن جعفر به ری رفته بودند ، احمد بن عیسی بن علی بن حسین صغیر بن علی بن حسین بن ابی طالب بود با ادیس بن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب و همین ادیس بود که به وقت رفتن حج گزاران قیام کرده بود «(2)» .

حسن بن زید پس از استیلا بر رویان و چالوس و ری جمعی از دعاة علوی را به عنوان دعوت به اطراف طبرستان و دیلم فرستاد و مردم گروه گروه به او پیوستند . حسن بن زید در مدت سه سال تمام طبرستان و قسمت مهم دیلم و ری را به تصرف خویش درآورد . در تاریخ طبری آمده است :

ص: 274

1- ترجمه تاریخ طبری، ج 14، ص 6139 - 6140 .

2- ترجمه تاریخ طبری، ج 14، ص 6180 .

« در این سه سال پسر جستان فرمانروای دیلم با احمد بن عیسی علوی و حسن بن احمد کوکبی به ری هجوم بردند و کشتار کردند و اسیر گرفتند . وقتی آهنگ ری کردند عبدالله بن عزیز عامل آنجا بود که بگریخت . مردم ری بر دو هزار هزار درم با آنها صلح کردند که بدادند و پسر جستان از ری برفت . ابن عزیز سوی آنجا بازگشت و احمد بن عیسی را اسیر گرفت و وی را به نیشابور فرستاد » (1).

در این حال قارن عاصی شد و حسن بن زید به دفع او قیام کرد و در 254 تصمیم گرفت گرگان و خراسان را نیز مسخر سازد ، ولی معتز خلیفه عباسی دو تن از سرداران ترك خود را با سپاهی فراوان به طبرستان فرستاد . آنها ری و قزوین و ساری و آمل را گرفتند . تا سال 271 رافع بن هرثمه در خراسان مدعی عمرو لیث بود و در این سال مغلوب عمرو شد و متواری می زیست ، تا سال 272 که شنید محمد بن زید از حاکم ری که ترکی بود از دست نشانندگان بنی عباس شکست یافته ، موقع را مغتنم شمرد و به تحریک اسپهبد رستم بن قارن به گرگان حمله برد . در این تاریخ از مردم دیلم کمک گرفت و رافع بن هرثمه را از طبرستان بیرون کرد ، ولی به علت تعداد زیاد دشمنان که به رافع ملحق شده بودند حریف او نشد ، تا وقتی که رافع چند بار از لشکریان خلیفه در ری و از سپاهیان عمرو لیث شکست خورد .

چنانچه ملاحظه کردید در این تواریخ نامی از جناب عبدالعظیم حسنی به میان نیامده است و با توجه به موقعیت عظیم آن حضرت ، سکوت تاریخ و کتب رجال درباره شهادت قابل توجیه نیست .

دومین مؤید شهادت

ممکن است در باره شهادت حضرت عبدالعظیم به کلام امام هادی علیه السلام نیز درباره وی استناد شود که حضرت ترغیب فرموده که به زیارت او بروید ، و این به جهت مظلومیت و شهادت حضرت در ری بوده است .

ص: 275

ولی این استدلال ضعیف است چون :

اولاً : درباره حضرت معصومه علیها السلام نیز شبیه این نص وارد شده با اینکه حضرت به شهادت نرسیده است .

ثانیاً : حضرت عبدالعظیم علیه السلام علاوه بر اینکه بزرگ طالبیان عصر خویش بوده از جلالت و قدر بالایی برخوردار بوده به نحوی که روایت عرضه دین او نمایانگر است ، و امر به زیارت وی می تواند بدین لحاظ یعنی موقعیت بالای علمی و تقوای او بوده باشد . علاوه بر اینکه عبدالعظیم علیه السلام به مقام بلند «تسلیم در برابر اهل بیت علیهم السلام» رسیده بود ، به نحوی که با موقعیت وافری که داشت زمانی که بسیاری از علویان قیام کرده و ادعاهایی نمودند او همچنان در ربنه اطاعت از امام معصوم خویش گردن نهاد و بدین مقامات بلند نائل گشت .

سومین مؤید شهادت

از مؤیدات دیگر بر شهادت آن حضرت به رازی بودن فخر رازی نیز باید اشاره کرد . با توجه به اینکه فخر رازی از قائلین به شهادت (قتل) حضرت عبدالعظیم می باشد و خود اهل ری بوده و نیز قرب زمانی که به حضرت عبدالعظیم داشته است (حدود 300 سال) ، لذا بعید نیست با منابعی که در دست وی بوده است برای وی قتل حضرت عبدالعظیم مسلم بوده است .

چهارمین مؤید شهادت

همچنین مرحوم واعظ تهرانی در «جنة النعیم» برای تأیید شهادت آن حضرت ، مسأله آثار و برکات و معجزات آن مزار کثیر الانوار را مطرح کرده می نویسد :

اکنون این آثاری که از مزار کثیر الانوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام ظاهر است - قطع نظر از جهت سیادت و علم و عمل و دیانت و تقوا - همانا از اثر شهادت اوست اگر چه هر کس در غربت بمیرد شهید است ، و هر کس به محبت اهل بیت بمیرد شهید است ،

ص: 276

و هر کس به طریق هدایت نفوس و تعلیم احکام سید انام بمیرد شهید است ، و هر مؤمنی که به بعضی از امراض خاصه بمیرد شهید است .

علاوه از این ثنوبات متداوله که از هاق روح است از بدن ظلماً و قهراً و جبراً ثواب معین و اجر معلومی دارد که خداوند سبحان می داند و اولیانش که جملتی از آن در عالم برزخ از مزار قتیل شهید بر زائر و مجاور وی ترشح می شود .

و از این جهت است بعضی از دعاها در مزار حضرت عبدالعظیم و امامزاده های دیگر به هدف اجابت مقرون می گردد که در اماکن و موارد دیگر به اجابت نمی رسد .

و دلیل بر مراد نذورات کثیره ای است که لائذین و زائرین قبور ایشان در سنین متواتره و اعوام متوالیه می آورند ؛ تا حاجات محتاجین بر حسب نذرهایی که می نمایند برآورده نشود وفا به آن نمی کنند ، و نفوس کافه خواص و عوام به مقتضای نذری که بر مقبره کردند و حاجات ایشان روا شد برای جلب نفع خودشان باز در حوائج و امور دیگر تکرار و تجدید می نمایند .

و این بقعه سامیه عظمی و عتبه عالیه کبرای حضرت عبدالعظیم علیه السلام همین طور است . اگر بخواهید طبقات ابناء هر زمانی را تا زمان شهادت حضرت عبدالعظیم از خواستن حاجات و اجابت دعوات و اهداء تحف و نذورات و بذل موقوفات ذکر نمائیم البته از مراد خارج می شویم (1) .

در عین حال ، کجوری خود در جای دیگری از کتابش ، احتمال شهادت حضرت عبدالعظیم علیه السلام را از منقرّذات شیخ طریحی دانسته و با توجه به اینکه صاحب مقاتل

الطالبیین که شهادت اولاد ابوطالب را نقل کرده و اسمی از شهادت عبدالعظیم نبرده ، مسأله شهادت را غریب می شمارد . وی در جنه النعیم می گوید :

شیخ مرحوم در ذکر شهادت حضرت عبدالعظیم علیه السلام بدین گونه منفرد است اخبار بر خلاف عقیده ایشان مرویست . و صاحب کتاب مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی در ذکر و شهادت اولاد ابی طالب عجب اشعار و اشاره نکرده است ، بلی هر کس در راه

ص: 277

دین بمیرد برای او ثواب شهید است، و هر کس در غربت بمیرد برای وی ثواب شهید است، و هر کس بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد نیز ثواب شهید را دارد، لیکن معنی شهید مصطلح که قتل و زهاق روح است از روی ظلم به طریق تحقیق در کتب معتمده اهل علم و حق دیده نشده است(1).

پنجمین مؤید شهادت

در رساله ای که صاحب مستدرک به نقل از صاحب بن عباد در خاتمة المستدرک(2) ذکر کرده و تاریخ آن مربوط به سال 516 هجری می شود چنین مندرج است:

سألت عن نسب عبد العظيم الحسني - المدفون بالشجرة، صاحب المشهد قدس الله روحه - وحاله واعتقاده و قدر علمه و زهده، وأنا ذاكر ذلك على اختصار.

صاحب بن عباد، وزیر معتقد شیعی، به سائل می گوید: درباره عبدالعظیم که در شجره مدفون است و صاحب مشهد می باشد و شرح حال و اعتقادات و مقدار دانش و زهد وی سؤال کردی، من نیز برای تو بگونه ای گزیده بیان می کنم.

در این نقل واژه «صاحب المشهد» آمده که ظاهر از مشهد آن است که اسم مکان باشد به معنای محل شهادت. بنابراین عبارت صاحب بن عباد ظهور دارد در شهادت حضرت عبدالعظیم علیه السلام.

اشکال بر تأیید مذکور

با دقت در مطالبی که ذیلاً می گوئیم احتمال فوق ضعیف بنظر می رسد، لذا ما هنگام نقل اقوال در شهادت حضرت عبدالعظیم علیه السلام، نامی از صاحب بن عباد به میان نیاوردیم، ولی چون به هر حال ظاهر عبارت وی دلالت بر شهادت می کند باید گفت:

واژه «مشهد» همانطور که بر «مکان شهادت» اطلاق شود، بر «محل حضور و گرد هم آمدن مردمان» نیز اطلاق شده است.

بستانی در البستان می گوید:

ص: 278

1- . جنة النعيم، ج 3، ص 390 .

2- خاتمة المستدرک، ج 4، ص 404 .

المشهد بالفتح مكان استشهاد الشهيد ، والمشهد : مجتمع الناس ، والمشهد : محضرهم ، جمعه : مشاهد .

تا اینکه می گوید :

مشاهد مكة : المواطن التي يجتمعون فيها .

حتی در منابع قدیمتر به معنای « محل شهادت » اشاره نشده و معنای دوم بیشتر ذکر کرده ، و این بدان علت است که در آن معنا استعمال بیشتری دارد . فیروزآبادی در القاموس المحيط (1) می گوید :

والمشهد والمشهدة والمشهدة : محضر الناس .

طریحی نیز در مجمع البحرین (2) می گوید :

المشهد : محضر الناس ، ومنه المشهدان .

بنابراین شاید بتوان گفت : استعمال مشهد برای محل شهادت بیشتر در سده های اخیر رایج شده است و در متون متأخر این معنا ذکر شده است .

و اگر ذهنیت ایرانی و فارسی خود را از این کلمه که دلالت بر محل شهادت می کند کنار بگذاریم ، در متون و لغت عربی بیشتر برای محل گردهمایی مردم و انجمن بکار رفته است . حال اگر با این ذهنیت به عبارت مذکور بنگریم خواهیم دید که صاحب بن عباد ، مدفن حضرت عبدالعظیم را محل گردهمایی مردمان و رجوع زوار و محبان دانسته و از وی به کسی که « صاحب المشهد » است تعبیر کرده ، یعنی صاحب مدفنی که مردم را به دور خود جمع کرده و زیارتگاه وی محل اجتماع مردم مشتاق می باشد .

علی الخصوص در ادامه عبارات صاحب بن عباد باز واژه « مشهد » را می بینیم ، ولی این بار پس از عبارت « مرض و مات » . وی چنین می گوید :

« فمرض عبدالعظیم رحمة الله عليه و مات ، فحمل في ذلك اليوم الى حيث المشهد » (3) .

ص: 279

1- . القاموس المحيط، ص 373 مادة شهد ، چاپ مؤسسة الرسالة ، تك جلدی .

2- مجمع البحرین، ج 3، ص 82 .

3- خاتمة المستدرک، ج 4، ص 405 .

وقبلاً توضیح دادیم که عبارت « مرض و مات » با شهادت قابل جمع نیست . بنابراین می توان از مجموع عبارات صاحب بن عباد قطع حاصل کرد که وی قائل به شهادت حضرت عبدالعظیم علیه السلام نبوده است .

علاوه بر اینکه مناسب بود در صورت قائل بودن به شهادت حضرت ، نحوه آن را نیز توضیح می داد .

احتمال سوم: موت در اثر وقوع زلزله

تا کنون دو احتمال درباره کیفیت رحلت سید عبدالعظیم حسنی علیه السلام والتکریم ذکر کردیم :

1. مرگ طبیعی، پس از بیماری .

2. شهادت .

احتمال سومی که در مقام هست آن است که : شهر ری از دیر باز به علت آنکه بر روی گسلی زلزله خیز واقع شده ، زلزله های مهیبی در آن روی داده است . از جمله آن زلزله ها یکی در سال 241 هجری بوده است که ابن اثیر در الکامل می گوید : يك زلزله سخت در شهر ری واقع شد که خانه ها را ویران کرد و بسیاری از مردم که عده آنها بی شمار بود زیر

آوار کشته شدند ، مدت چهل روز آن زلزله تکرار شد و زیان بسیاری رسانید(1) .

چند سال بعد ، زلزله مهیب دیگری در سال 249 هجری روی داد . ابن اثیر در حوادث این سال می نویسد : يك زلزله بسیار سخت در شهر ری واقع شد . بسیاری از خانه ها با زمین لرزه ویران و بسیاری از مردم آن سامان کشته شدند . کسانی که زنده ماندند از درون شهر خراب شده گریختند ، به خارج شهر رفته و زیر آسمان زیست کردند(2) .

ص: 280

1- کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران ، علی بن اثیر ، ابوالقاسم حالت، ج 11، ص 246 (نقل از : ری عروس البلاد ، تدوین فرمانداری شهر ری ، سال 1373 ص 5 . همچنین الکامل (عربی)، ج 7، ص 53 چاپ لیدن به نقل از تعلیقات دیوان قوامی رازی ص 174 - 175 .

2- . کامل ابن اثیر، ج 11، ص 291 ، نقل از : ری عروس البلاد، ص 5 .

می توان گفت: به احتمال قوی در سال 249 حضرت عبدالعظیم در ری تشریف داشته اند و ممکن است یکی از کسانی باشند که زیر آوار زلزله رحلت کرده باشند.

البته در سالهای 241 و 242 نیز در ری زلزله های مهیبی رخ داده چنانچه قبلاً به چند سند تاریخی اشاره کردیم ولی قطعاً این زلزله ها ربطی به تاریخ رحلت آن بزرگوار ندارد چرا که:

اولاً: در آن تاریخ معلوم نیست حضرت عبدالعظیم در ری تشریف داشته اند بلکه شاید بتوان گفت: قطعاً در آن زمان در ری شرف حضور نداشته اند.

ثانیاً: قطعاً تا پس از آن تاریخها حضرت زنده بوده و از محضر امامان بزرگوار بهره برده و سپس به ری منتقل شده است.

ثالثاً: با توجه به اقوالی که در تاریخ رحلت آن حضرت بین سالهای 250 تا 254 نقل کردیم، احتمال سالهای 241 - 242 بسیار بعید بلکه ناصحیح می نماید.

بهرحال احتمال وفات حضرت عبدالعظیم بر اثر وقوع زلزله در مقام هست، لکن این احتمال بسیار بعید می باشد به چند وجه:

اولاً: نصی بر آن وارد نشده است و صرف احتمال اگر مقرون با قرائن نباشد قابل قبول نیست.

ثانیاً: این احتمال با دو وجه اول که نص بر آنها داریم منافات کلی دارد. در وجه اول خواب آن شیعه را نقل کردیم که در رؤیا دید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مردی از اولاد من از «سکه الموالی» جنازه اش حمل می شود و کنار شجره سیب در باغ عبدالجبار دفن می شود. عبدالجبار نیز همان خواب را دیده بود، بقیه عبارت چنین است که «فمرض عبدالعظیم رحمة الله علیه و مات، فحمل فی ذلك اليوم الی حیث المشهد»⁽¹⁾.

در همان نقل چنین است که عبدالجبار باغش را وقف بر شیعیان و اهل شرف نمود تا اموات خود را در آن دفن کنند.

ص: 281

1- . خاتمة المستدرک، ج 4، ص 405 و مصادر دیگر.

علامه مجلسی نیز در بحار(1) نقل کرده که وقتی حضرت عبدالعظیم علیه السلام را برای غسل دادن برهنه نمودند در جیب مبارکش رقعہ ای یافتند که در آن نسب خویش را ذکر کرده بود .

با تأملی کوتاه در این نقل ، منافات آن با احتمال درگذشت بر اثر وقوع زلزله کاملاً مشخص می شود .

واما منافات احتمال زلزله با احتمال دوم (شهادت) نیز مشخص است . عبارت ابن شهر آشوب آن بود که : ممن دفن من الطالبيين حياً عبدالعظیم . . و چنانکه گفتیم سیاق عبارت وی در اثبات این است که اصحاب اهل بیت که به شهادت رسیدند یا در حبس و ظلم اعدای آل محمد علیهم السلام بسر بردند بیان کند ، و بدیهی است چنانچه وفات حضرت بر اثر زلزله - که امری است خارج از اختیار بشر - صورت گرفته بود ابن شهر آشوب او را در عداد آن افراد محسوب نمی کرد .

ثالثاً : بر فرض که حضرت در آن هنگام به ری تشریف فرما شده باشد ، معلوم نیست هنگام زلزله حتماً در شهر تشریف داشته اند ، و حتی بنا بر اینکه حضرت در شهر هم تشریف داشته است ممکن است جزء کسانی بوده اند که زلزله به آنها آسیب نرسانده است .

بنابراین احتمال مذکور ، بی اساس و غیر قابل قبول است .

ص: 282

با بی اساس بودن احتمال اخیر که موت در اثر وقوع زلزله می باشد ، در مقام دو قول بیشتر نیست :

1. قول نجاشی و شیخ طوسی که دلالت بر رحلت طبیعی حضرت عبد العظیم علیه السلام

می باشد که از جهت سندی قابل قبول می باشد .

2. قول ابن شهر آشوب و فخر رازی و طریحی مبنی بر شهادت آن حضرت .

این قول با بررسی شواهد تاریخی و قرائن مذکور ، فی حد نفسه قابل قبول می باشد لکن در مقابل قول اول ، از دید تاریخی - رجالی نمی تواند مقاومت کند ، علاوه بر اینکه باید طریحی را - با اینکه اکثر استنادها به او باز می گردد - از دایره این قول بیرون دانست ؛ چرا که او نسبت « قیل » به این قول داده است که مشعر به ضعف آن می باشد چنانچه در جای خود توضیح دادیم .

در عین حال ، با بیان ابعاد گوناگون قضیه ، خوانندگان محترم را به قضاوت نهائی دعوت می کنیم . شاید آن گرامیان ، از مطالب مذکور به گونه ای دیگر استفاده کنند و یا

با یافتن مطلبی جدید ، یکی از اقوال مذکور را تحکیم نمایند ، ان شاء الله .

1. قرآن کریم.
2. آشنایی با حضرت عبدالعظیم و مصادر شرح حال او، رضا استادی، مجله نور علم.
3. الاختصاص، شیخ مفید، تحقیق علی اکبر غفاری، جماعة المدرسين، قم.
4. امام هادی و نهضت علویان، محمد رسول دریایی، نشر رسالت قلم، 1361 ش.
5. بحار الانوار، ملا محمد باقر مجلسی، مؤسسة الوفاء - بیروت، 1403 ق.
6. البستان، شیخ عبدالله بستانی، مكتبة لبنان، بیروت، اول، 1992 م.
7. تاریخ الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، دار صادر (افست مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام - قم).
8. تراثنا، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
9. ترجمه تاریخ طبری، ابو علی محمد بلعمی، به اهتمام دکتر جواد مشکور (قسمت مربوط به ایران)، تهران، چاپ حیدری، سال 1337 ش.
10. ترجمه تقویم التواریخ، مترجمی ناشناخته، متن از حاجی خلیفه، میراث مکتوب، تهران.
11. تعلیقة الوحید علی منهج المقال، وحید بهبهانی.
12. تنقیح المقال، شیخ عبدالله مامقانی، چاپ سنگی، الطبقة المرتضویة، نجف.
13. ثلاثیات الكلینی، شیخ امین ترمس العاملی، دار الحدیث، 1417 ق.
14. جامع الرواة، محمد بن علی اردبیلی، مكتبة المحمدی - قم.
15. جنة النعیم، ملا محمد باقر كجوری واعظ تهرانی، تحقیق سید صادق حسینی اشکوری، کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام، 1382 هـ ش؛ و نیز چاپ سنگی، 1298 ق.
16. خاتمة المستدرک، میرزا حسین نوری طبرسی، تحقیق مؤسسة آل البيت، قم 1416 ق.
17. خلاصة الأقوال، علامه حلی.
18. خلاصة عبقات الأنوار، سید حامد نقوی، تلخیص سید علی میلانی، مؤسسة البعثة - قم.

19 . الدعوات ، قطب الدين راوندى ، تحقيق مدرسة الامام المهدي عليه السلام ، 1407 هـ ق .

20 . ديوان قوامى رازى ، قوامى رازى ، به كوشش و تصحيح مير جلال الدين حسيني ارموى مشهور به محدث ، چاپخانه سپهر ، سال 1374ق/1334ش .

21 . رجال الشيخ الطوسى (اختيار معرفة الرجال) .

ص: 284

22. رجال النجاشي، ابو العباس احمد بن علي نجاشي، تحقيق سيد موسى شبيري زنجاني، مؤسسة النشر الاسلامي - قم، 1416ق .
23. ري در زمان طبري (مقاله)، پروانه نيك طبع، چاپ شده در كتاب يادنامه طبري .
24. ري عروس البلاد، روابط عمومي فرمانداري شهرستان ري، چاپ بهرام، بهار 1373.
25. سفينة البحار، شيخ عباس قمي، دار الاسوة، 1414ق .
26. الشجرة المباركة في انساب الطالبية، فخر رازي، تحقيق سيد مهدي رجائي، كتابخانه حضرت آيه الله مرعشي، 1409ق .
27. شرعة التسمية، ميرداماد، تصحيح رضا استادي قم .
28. عبد العظيم الحسنی حياته و مسنده (زندگانی حضرت عبدالعظيم عليه السلام)، عزيزالله عطاردی، انتشارات عطارد، سوم، 1373ش.
29. عمدة الطالب في انساب آل ابی طالب، ابن عنبه، تحقيق محمد حسن آل الطالقانی، مطبعة الحيدرية، نجف، 1380ق .
30. فيض القدير في شرح الجامع الصغير، محمد عبدالرؤوف المناوي، تحقيق احمد عبدالسلام، دار الكتب العلمية - بيروت، 1415ق .
31. قاموس الرجال، شيخ محمد تقی تستری، چاپ اول .
32. القاموس المحيط، مجد الدين فيروزآبادي، مؤسسة الرسالة، بيروت، چهارم، 1415ق، در يك جلد .
33. الكافي، ثقة الاسلام كليني، تحقيق علي اكبر غفاري، دار الكتب الاسلامية 1388ق .
34. كامل الزيارات، جعفر بن محمد قمي ابن قولويه، تحقيق شيخ جواد فيومي، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، 1417ق .
35. كشف الظنون، حاجي خليفه، دار احياء التراث العربي - بيروت .
36. كشف الغمة، علي بن عيسى اربلي، دار الاضواء، بيروت، 1405ق .
37. الكليني والكافي، عبدالرسول غفاري، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، 1416ق .
38. لسان العرب، ابن منظور، دار احياء التراث العربي (افست نشر ادب الحوزة)، 1405ق .
39. لوائح الأنوار المحمديه في بيان العهود المحمديه، عبدالوهاب شعراني، مصطفى البابی الحلبي واولاده - مصر .
40. مثالب النواصب، محمد بن علي بن شهر آشوب سروري مازندراني، مخطوطه مدرسه سپهسالار تهران به شماره 1841 و كتابخانه ناصريه لکنهو - هند .

41 . مجمع البيان ، ابو على طبرسى ، الأعلمی - بیروت ، 1415ق .

42 . المحاسن ، احمد بن محمد بن خالد برقى ، تحقیق سید جلال الدین حسینی ، دار الکتب الاسلامیة .

43 . مسائل علی بن جعفر ، علی بن الامام جعفر الصادق علیه السلام ، مؤسسة آل البيت عليهم السلام ، اول 1409ق .

44 . معجم المطبوعات العربية والمعربة ، الیان سرکیس ، کتابخانه حضرت آیه الله مرعشی .

45 . معجم رجال الحديث ، سید ابوالقاسم خوئی ، لجنة التحقيق ، چاپ پنجم ، 1413ق .

46 . المعجم القانوني ، حارث سليمان فاروقی ، مكتبة لبنان ، بیروت ، 1410ق .

47 . مقاتل الطالبین ، ابوالفرج اصفهانی ، تحقیق كاظم المظفر ، المكتبة الحيدرية ، نجف (افست دار الكتاب قم) .

48 . مكارم الاخلاق ، طبرسى ، شريف رضی - قم ، 1392ق .

49 . منتخب التواريخ ، ملا هاشم خراسانی ، انتشارات جاويدان ، تهران .

50 . المنتخب في جمع المراثي و الخطب ، فخرالدين طريحي ، نجف ، سال 1369ق ؛ همچنين نسخه خطی آن موجود در کتابخانه مرتضوی - مشهد (نسخه عکسی 2606 مرکز احیاء میراث اسلامی - قم) .

51 . منتهی المقال ، أبوعلی حائری .

52 . من لا يحضره الفقيه ، شيخ صدوق ، تحقیق علی اکبر غفاری ، جماعة المدرسين ، 1404ق .

53 . المورد (قاموس عربي - انكليزي) ، دكتور روجي بعلبكي ، دارالعلم للملایین .

54 . میزان الاعتدال ، ذهبی .

55 . نقد الرجال ، سید مصطفی تفرشی ، تحقیق و چاپ مؤسسة آل البيت - قم ، 1418ق .

56 . نور الآفاق ، حاج شيخ جواد شاه عبدالعظیمی ، چاپ سنگی ، 1344ق .

57 . النهاية في غريب الحديث والأثر ، مبارك بن محمد جزري ابن اثير ، المكتبة الاسلامية ، چاپ اول ، 1383ق .

58 . الوجيزة ، علامه محمدباقر مجلسی .

59 . وقایع السنین والاعوام ، سید عبدالحسین خاتون آبادی ، کتابفروشی اسلامیة ، تهران .

60 . ينابيع المودة ، شيخ سليمان قندوزي حنفي ، تحقیق سید علی حسینی ، دار الاسوة ، 1416ق .

(8) رجال ری در کتاب النقض

اشاره

تألیف: علی صدرایی خویی

ص: 287

شهر ری پیش از اسلام و بعد از اسلام تا پیش از حمله مغول اهمیت فراوانی داشت. بعد از اسلام این شهر مرکز تمدن و فرهنگ اسلامی بوده و آثار دینی و فرهنگی متعددی در آن بنا گردید و دانشمندان بسیاری در آن شهر ظهور کردند. این نوشتار به مناسبت کنگره گرامی داشت شخصیت سید عبدالعظیم حسنی - مدفون در ری - نظری دارد بر رجال ری، مذکور در کتاب نقض عبدالجلیل قزوینی رازی.

کتاب نقض

اشاره

آفریننده این اثر گرانسنگ و سرمایه علمی عظیم، نصیرالدین عبدالجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزوینی رازی از دانشمندان شیعی سده ششم هجری است. (1)

انگیزه عبدالجلیل رازی در خلق این اثر، آن است که یکی از عالمان شافعی مذهب ری که به رازی مشهور بوده، اقدام به نوشتن کتابی در ردّ مذهب شیعه نمود و آن را بعض فضائح الروافض نام نهاد. عبدالجلیل با مطالعه آن کتاب، متوجه عناد مؤلف و دادن نسبتهای ناروا به شیعیان می گردد و به همین دلیل، اقدام به تألیف کتاب نقض می کند که

ص: 289

1- شرح حال عبدالجلیل رازی در ادامه همین مقاله در حرف عین ذکر خواهد شد و در مصادر ذیل نیز قابل دسترسی است: فهرست منتجب الدین، ص 77؛ التدوین فی ذکر اخبار قزوین، رافعی قزوینی، باب عین؛ مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، ج 1، ص 482، بحارالانوار، ج 25، ص 9؛ امل الآمل، شیخ حر عاملی، ج 1، ص 40، روضات الجنّات چاپ قدیم، ص 350 - 351؛ مقدمه کتاب نقض، ص 17 - 23.

نام کامل آن بعضی مثال‌ها نواصب فی نقض بعض فضائح الروافض است و به اختصار به کتاب نقض شهرت یافته است.

وی این اثر را در حدود سال 566ق تألیف کرد و در آن مطالب بسیاری درباره اوضاع شیعیان، آداب و رسوم مذهبی، نسبت‌های ناروای مخالفان به تشیع و فشارهای روحی و روانی آنها به شیعیان درج نمود. همچنین فارسی بودن کتاب، ارزش آن را دوچندان نموده است.

چون عبدالجلیل (مؤلف کتاب) ساکن ری بوده، در لابلاهای کتاب مطالب بسیاری مربوط به آداب و رسوم در ری، فرهنگ و اعلام-جغرافیایی، اعلام تاریخی درج نموده که بخشی از آنها منحصر به کتاب نقض است.

ری در عصر تألیف کتاب نقض

اشاره

چنان که ذکر شد، کتاب نقض در حدود سال 566ق تألیف شده و این دوره نزدیک به حمله مغول بوده است که آثار تمدن در ری و دیگر شهرها دچار خسارتهای جبران ناپذیری گردید.

تصویری که از شهر ری در سده ششم در کتاب نقض ترسیم شده شهری بزرگ و به تعبیر امروزی (کلان شهر) دارای آبادی و عمران بسیار، که در آن اندیشه و مذاهب مختلف رواج دارد. عبدالجلیل در نقض، وجود و رونق چهار مذهب (شافعی، حنفی، حنبلی و شیعه) و شیعه زیدیه را در ری متذکر شده که هر کدام از آنها دانشمندان سرشناس و مساجد و مدارس متعدد در ری داشتند.

البته وسعت و توسعه شهر ری در کتابهای دیگر نیز ذکر شده است. برای نمونه، فزونی استرآبادی در آخر بحیره تحت عنوان «خاتمه: در اظهار معموری بلدان» گفته:

آبادانی ری در زمان ملک الشعراء خواجه بندار رازی در آن مرتبه بوده که مدارس و خوانق شش هزار و هفتصد و هشتاد عدد، مساجد چهار هزار

و هفتصد و شصت و شش، قنات خانه نهصد و بیست و هشت، یخ چاه هزار و هفتصد و بیست و پنج، محلات نود و شش محله و در هر محله چهل و شش کوچه و در هر کوچه چهل هزار خانه و هزار مسجد و در هر مسجدی هزار چراغدان از طلا و نقره و غیره. (1)

شیعیان ری در سده ششم

در سده ششم، شیعیان در ری جایگاه فرهنگی و پایگاه مذهبی عمده ای داشته اند که بخشی از آن در کتاب نقض بیان شده است. برای نمونه، مدارس شیعی که در آن دوره در ری وجود داشته در کتاب نقض چنین ذکر شده:

1. مدرسه بزرگ سید تاج الدین محمد کیسکی؛

2. مدرسه شمس الاسلام حسکا بابویه؛

3. مدرسه ای میان دو مدرسه مذکور که به سادات کیسکی تعلق داشته؛

4. مدرسه منسوب به سید زاهد بلفتوح؛

5. مدرسه فقیه علی جاسبی به کوی اصفهانیان؛

6. مدرسه خواجه عبدالجبار مفید؛

7. مدرسه کوی فیروز؛

8. مدرسه خواجه امام رشید رازی؛

9. مدرسه شیخ حیدر مکی. (2)

همچنین در کتاب نقض دانشمندان شیعی در ری و موقعیت اجتماعی هر کدام به خوبی بیان شده که نشانگر اهمیت تاریخی این کتاب است.

ص: 291

1- . تعلیقات فهرست منتجب الدین، از محدث ارموی، ص 308، به نقل از کتاب بحیره، فزونی استرآبادی، ص 626.

2- . نقض، ص 34 - 36.

کتاب نقض توسط روان شاد دکتر سید جلال الدین محدث ارموی به جامعه علمی عرضه شده است و آن مرحوم با تلاش خستگی ناپذیر تصحیح این اثر بزرگ را در مدت حدود سی سال به کمال رسانید. آن مرحوم با علاقه وافری که به این کتاب داشتند پس از تصحیح آن با تعلیقات مختصر در سال 1331 ش در یک جلد وزیری در 743 صفحه، همراه با دو جزوه تعلیقات نقض و کلید نقض منتشر نمودند. و پس از آن در صدد تصحیح مجدد و تعلیقات مفصل بر آن برآمدند تا این که کتاب را در سه جلد در سال 1358 ش آماده انتشار نمودند ولی اجل مهلت نداد و هنگامی که آخرین بخشهای کتاب زیر چاپ بود ایشان دارفانی را وداع گفتند و عالم علم را به سوگ نشانندند.

مشخصات چاپ دوم کتاب چنین است:

تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، قطع وزیری، 1358 ش در سه جلد:

جلد اول: متن کتاب، همراه با فهرس آیات، احادیث، امثال، اشعار، لغات و اصطلاحات، اشخاص، فرق، امکانه و کتابها، در 730 صفحه + 70 صفحه مقدمه.

جلد دوم: تعلیقات نقض جلد نخستین، در 608 صفحه + فهرست اشخاص و کتب در 45 صفحه.

جلد سوم: تعلیقات نقض جلد دوم، از ص 609 تا 1400 صفحه + فهرست اشخاص و کتب از ص 1401 تا 1469.

در تهیه این مقاله از چاپ دوم نقض و تعلیقات آن استفاده شد و ما در اغلب تحقیقات آن از تلاشهای علمی مرحوم محدث ارموی بهره مند بوده ایم. روانش شاد و روحش با ائمه طاهرین محشور باد.

1. ابوسعبد ورامینی(1)

صاحب نقض درباره وی می نویسد:

و از خواجگان و رؤسا که در عداد و التفات آیند چون... رضی الدین ابوسعبد ورامینی معمار حرم خدای و رسول، به چند موقف حج باستاده، عمارات مشاهد فرموده و مدارس کرده و فرزندان وی با خیرات و احسان بی مر، عماد الحاج و الحرمین الحسین بن ابی سعد عالم و زاهد و محسن و خیر و صفی الدین احمد بن ابی سعد.(2)

صاحب نقض در چند مورد (ص 200، 222، 451، 579) از رضی الدین ابوسعبد ورامینی یاد کرده است.

رضی الدین ابوسعبد ورامینی را توفیق تعمیر حرم مکه معظمه و مدینه منوره حاصل شده و اموال خود را در این راه صرف نمود و این مطالب در کتاب نقض و انساب سمعانی ذکر شده است. فرزند وی منتجب الدین حسین بن ابی سعد ورامینی نیز به تعمیر حرمین پرداخته و بدین سبب به لقب معمار الحرمین ملقب گشته است. قوامی رازی در دو قصیده چهل و چهار بیتی و صد و شانزده بیتی به مدح وی پرداخته که چند بیت آن چنین است:

اختیار کعبه کرده سخت نیک *** بختیاری کاختیار این کرده ای

چون توانی شد به کعبه کز سخا *** کعبه عالم ورامین کرده ای

تاج آزادگان امیر حسین *** که ندارد نظیر در کونین

صدر نیکو خصال گردون قدر *** بدر خورشید زاد آزاده

سجده ها برده از سیاست او *** شیر نر پیش آهوی ماده

ص: 293

1- . نقض، ص 200 و 222 و 451 و 579؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 793؛ انساب سمعانی، ماده «ورامین»؛ دیوان قوامی رازی، ص 7

12 - و 17 - 20.

2- . نقض، ص 222 - 223.

از پی شاعران به راه و به در *** چشم بگشاده گوش بنهاده

وز پی زائران به روز و به شب *** خوان نهادست و دست بگشاده

به ورامین ز بهر خدمتِ او *** دولت از ری مرا فرستاده (1)

2. ابوطالب بابویه

2. ابوطالب بابویه (2)

ابوطالب اسحاق بن محمد بن حسن بن حسین بن بابویه رازی، وی پسر عموی منتجب الدین صاحب الفهرست است و در کتاب مذکور، شرح حال وی چنین درج شده:

الشیخ الثقة ابوطالب اسحاق بن محمد بن الحسن بن الحسين بن بابویه

قرأ علی الشیخ الموفق ابی جعفر قدس الله روحه جميع تصانیفه و له روایات الأحادیث و مطولات و مختصرات فی الاعتقاد عربیة و فارسیة. اخبرنا بها الشیخ الوالد موفق الدین عبیدالله بن الحسن بن الحسين بن بابویه، عنه. (3)

عبدالجلیل رازی در چند مورد نقض از ابوطالب بابویه یاد کرده از جمله در این موارد:

و بوطالب بابویه سالها واعظ و مدّکر مسلمانان بوده است و امانت و فضل او ظاهر و باهر. (4)

شیخ بوطالب بابویه (رحمه الله علیه) بزرگ و متدین بوده است، اما معلوم است که آن درجه نداشت در علم که تصنیف سازد... (5).

ص: 294

1- . نقض، ص 451.

2- . نقض، ص 41، 142، 144، 184، 293، 294، 405، 444، 605؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 150؛ الفهرست، منتجب الدین، ص 33؛ امل الآمل، ص 462؛ روضات الجنات، ص 557.

3- . الفهرست، ص 33.

4- . نقض، ص 144.

5- . همان، ص 294.

3. ابو عبدالله زاهد حسنی (1) (امام زاده عبدالله) (2)

یکی از بزرگان شیعه که در ری ساکن بوده و در جنب قبر منور عبدالعظیم حسنی مدفون است. ورا پسر زاده ای بوده به نام سید قطب الدین ابو عبدالله، یاد ایشان در نقض با این عبارت آمده:

والسید ابو عبدالله الزاهد الحسنی که در جنب عبدالعظیم مدفون است و پسر زاده او سید قطب الدین ابو عبدالله (3).

علامه قزوینی در نسخه ای از کتاب نقض که در اختیار داشته در حاشیه آن چنین نوشته که «این باید همان امام زاده عبدالله باشد به احتمال قوی». و مرحوم محدث ارموی بر اساس همین احتمال - که گویا قریب به یقین است - نسب امام زاده عبدالله را از کتب انساب ذکر نموده که در اینجا درج می شود:

در فصول الفخریه ضمن ذکر اعقاب عبدالله الشهد بن الحسن الافطس درباره او گفته:

ونسل عبدالله الشهد در مداین بودند و از دو پسرند العباس و محمد و معتصم عباسی زهر به این محمد داد و نسل العباس اندک است از ایشان الابيض الشاعر ابو عبدالله [الحسین بن عبدالله] بن العباس المذكور (4).

و در عمدة الطالب آمده است:

أمّا العباس بن عبدالله الشهد فعقبه قليل منهم الأبيض الشاعر و هو ابو عبدالله الحسين بن عبدالله بن العباس المذكور و قال الشيخ ابوالحسن العمري الابيض هو عبدالله بن العباس و اما ابونصر البخاری فقال: إنه

ص: 295

1- . کلمه «حسنی» در برخی نسخه های نقض «حسنی» و در برخی «حسینی» ضبط شده و مرحوم محدث ارموی احتمال داده که اصل آن «حسین» بوده که به صورت حسنی و حسینی تصحیف شده است.

2- . نقض، ص 211، تعلیقات نقض، ج 1، ص 513.

3- . نقض، ص 211.

4- . الفصول الفخریه، ابن عنبه، ص 196.

الحسين بن عبدالله بن العباس و قال: مات بالري سنة تسع عشرة و ثلاثمائة و قبره ظاهر يزار. (1)

4. ابوالعلاء حصول رازی

4. ابوالعلاء حصول رازی (2) مشهور به ابن بطه رازی

در نقض درباره وی چنین آمده:

و ابوالعلاء حصول که وزیر شاهنشاه بود شیعی و معتقد بوده است و در آخر قصیده بانی این بیتها او راست که:

سیشفح لابن بطة يوم يبلى *** محاسنه التراب أوتراب (3)

ثعالبی در کتاب تنمة الیتیمة شرح حال وی را چنین آورده است:

هو الأستاذ أبو العلاء محمد بن علی بن الحسن (كذا في الاصل ولی گویا سهو است و باید حصول باشد) صفی الحضرتین أصله من همدان و منشأ الري و أبوه أبو القاسم من يضرب به المثل في الكتابة و البلاغة... و أبو العلاء اليوم من أفراد الدهر و النظم و النشر و طالما تقلد ديوان الرسائل و تصرّف في الأعمال الجلائل... و هو الان في الري في اجل حال و أنعم بال (4).

باخرزی در دمیه القصر گفته:

أنشدني الوزير ابوالعلاء محمد بن علی بن حصول بالری فی دارالکتب سنة ثلاث و اربعین و أربعمائة. (5)

ص: 296

1- . عمدة الطالب، ص 341 - 342 چاپ نجف و 315 - 316 چاپ بمبئی.

2- . نقض، ص 217؛ تعليقات نقض، ج 2، ص 673 - 681؛ راحة الصدور، راوندی، ص 208 و تعليقات آن مرحوم عباس اقبال، ص 480 - 483.

3- . نقض، ص 217.

4- . تنمة الیتیمة، ثعالبی، ج 1، ص 107 - 112.

5- . دمیه القصر، باخرزی، به تصحیح دکتر محمد التونجی، ج 1، ص 169.

ابن شهر آشوب او را جزء شاعران شیعی ذکر نموده (1) و سید محسن امین شرح حال وی را درج و این ابیات را درباره شیعه بودن وی ذکر نموده است:

عليّ إمامي بعد الرسول *** سيشفع في عرصة الحق لي

ولا ادعى لعلّي سوى *** فضائل في العقل لم تشكل

ولا ادعى أنّه مرسل *** و لكن إمام بنصّ جلي

وقول الرسول له إذ أتى *** له شبه الفاضل المفضل

ألا إنّ من كنت مولّي له *** فمولا ه من غير شكّ علي (2)

در تاریخ بیهق نیز چنین آمده:

و وزیر ابوالعلاء محمد بن علی بن حسّول که وزیر مجدالدوله بود و چون سلطان محمود بن سبکتکین بر ولایت ری مستولی گشت او را دبیری فرمود و او عمری دراز یافت بدین خواجه که جدّم بود نامه ای نویسد جواب نامه او. (3)

سپس تمام نامه او را ذکر نموده است.

همچنین یاد وی در نسائم الاسحار (4) و مجالس المؤمنین (5) آمده است.

5. ابو عمید رازی

صاحب نقض در ذکر صاحب منصبان شیعی نام وی را چنین ذکر نموده:

و از خواجهگان و رؤسا که در عداد اعتبار و الثفات آیند چون... و استاذ ابوالعمید الرازی. (6)

در دیگر مصادر یادی از ابوعمید به چشم نمی خورد.

ص: 297

1- . معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص 139.

2- . اعيان الشيعة، محسن امین عاملی، ج 9، ص 444 - 447.

3- . تاریخ بیهق، ابوالحسن بیهقی، ص 109 - 113.

4- . نسائم الاسحار من لطائف الأخبار، ناصرالدین منشی کرمانی، ص 55 - 56.

5- . مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، ج 2، ص 455.

6- . نقض، ص 222.

6. ابوالفتوح نصرآبادی

وی از عالمان حنفی مذهب مقیم ری بوده و در نقض در دو مورد نام وی آمده، ولی در مصادر دیگر یادی از وی نشده است. عبارت صاحب نقض چنین است:

و به ری در عهد قشقر و امیرعباس که اصحاب بوحنیفه را به محفل پادشاه حاضر کردند به کرات که به دیدار خدای تعالی بگویی و بنویسی که قرآن قدیم و ایشان امتناع می کردند چون شیخ ابوالفتوح نصرآبادی و خواجه محمود حداد حنیفی و غیر ایشان که در آن مدت ایشان را این مذهب نبود. (1)

در جای دیگر می نویسد:

و به ری که از امّهات عالم است معلوم است که شیخ ابوالفتوح نصرآبادی و خواجه محمود حدادی حنیفی و غیر ایشان در کاروانسرای کوشک و مساجد بزرگ روز عاشورا چه کرده اند؟ از ذکر تعزیت و لعنت ظالمان. (2)

7. ابوالفتح بن العمید

ابوالفتح بن العمید علی بن محمد بن الحسین بن العمید قمی، ملقب به ذوالکفایتین.

وی از وزیران با کفایت رکن الدوله حسن بن بویه است و صاحب نقض نام وی را همراه با نام پدرش ابن عمید در شمار وزیران شیعی یاد کرده است. (3)

8. ابوالفتوح رازی

8. ابوالفتوح رازی (4)

دانشمند بزرگ و مفسر کبیر شیعه ابوالفتح رازی، شرح حالش با توجه به اشتها وی

ص: 298

-
- 1- . نقض، ص 41.
 - 2- . همان، ص 372.
 - 3- . نقض، ص 217؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 669.
 - 4- . نقض، ص 41 و 212 و 263 و 280 و 281 و 300 و 526؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 151.

و ذکر آن در اغلب کتابهای شرح حال نیاز به تکرار ندارد. فقط در اینجا عبارت های کتاب نقض در مورد این فقیه گرانسنگ شیعی را درج می کنیم:

و خواجه امام ابوالفتوح عالم که مصنف بیست مجلد است از تفسیر قرآن و مؤلف کتاب شرح شهاب نبوی که همه طوایف اسلام به نوشتن و خواندن آن راغبند. (1)

شرح ابوالفتوح بر شهاب الاخبار قاضی قضاعی به فارسی است و به نام روح الأحاب و روح الألباب موسوم است. نسخه ای از این گوهر نفیس در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره 127 موجود است (2) ولی تاکنون چاپ نشده است.

و از مفسران بعد از متقدمان... و خواجه امام ابوالفتوح الرازی که بیست مجلد تفسیر قرآن تصنیف اوست که ائمه و علما همه طوایف طالب و راغب اند آن را. (3)

شیخ ابوالفتوح رازی از خفتگان حرم شریف عبدالعظیم حسنی است و سوگمندانه با کمال اشتها نام و آثارش در بین عامه و خاصه، تاریخ وفاتش ضبط نشده است. دانشمند فرزانه مرحوم دکتر سید جمال الدین محدث ارموی تحقیقات ارزنده ای در تعلیقات نقض نموده و تاریخ وفات ابوالفتوح را مبرهن ساخته است. برای مزید اطلاع و کمال استفادت از تحقیق ایشان به تعلیقات نقض مراجعه شود. (4) بر اساس تحقیق ایشان، وفات ابوالفتوح رازی در سال 544 ق اتفاق افتاده است.

ص: 299

-
- 1- . نقض، ص 41.
 - 2- . این نسخه به خط نظرعلی در رجب سال 1060 ق تحریر شده و مشتمل بر 380 صفحه است. فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشگاه تهران، ج 5، ص 1333.
 - 3- . نقض، ص 212.
 - 4- . تعلیقات نقض، ج 1، ص 151.

9. ابوالفتح ونکی

9. ابوالفتح ونکی (1)

سید ابوالفتح نصر بن مهدی ونکی

شرح حال ونکی در انساب سمعانی چنین درج شده است:

الونکی: بفتح الواو والنون وفي آخرها الكاف. هذه النسبة إلى ونك و هي إحدى قرى الرّي. اجتزت بها في خروجي إلى القصر الخارج، منها: السيد ابوالفتح نصر بن المهدي بن نصر بن المهدي بن محمد بن علي بن عبد الله بن عيسى بن أحمد بن عيسى بن علي بن الحسين بن علي بن الحسين بن أبيطالب الحسيني الونكي.

كان علوياً فاضلاً عالماً متميزاً، حسن المظهر، زيدي المذهب. سمع الحديث الكثير من... قرأت علي دكانة بباب مصلحكان و كان دكانه مجمع الفضلاء. و كانت ولادته في شعبان سنة ثمان و ستين و اربعمائة بالري. (2)

در نقض نیز درباره ایشان چنین آمده:

و در ری سادات بسیارند از نقیبان و رئیسان که این مذهب دارند و مقبول الشهادة و العدالة بوده اند پیش قاضی القضاة الحسن الاسترآبادی (رحمه الله علیه) چنان که سید امام ابوالفتح ونکی. (3)

10. ابوالفضل عمید معروف به ابن عمید

ابوالفضل محمد بن الحسين بن العمید قمی معروف به ابن عمید. وی و فرزندش ابوالفتح از وزیران دیالمه بودند و صاحب نقض درباره آنها می نویسد:

... و بعد از آن خواجه ابوالفضل عمید معروف و مشهور به فضل واصل سیصد ورده آزاد فرموده در عهد دولت خویش و املاک وی در عراق هنوز به وی

ص: 300

1- . نقض، ص 420؛ تعليقات نقض، ج 2، ص 1127؛ انساب سمعانی، ج 5، ص 616.

2- . انساب سمعانی، ج 5، ص 616.

3- . نقض، ص 420.

منسوب است و او شیعی و معتقد بوده است و بعد از وی پسرش خواجه بلفتح بن ابی الفضل که وزیر عضدالدوله شد و متنبی را در مدح او قصاید است و از آن جمله این بیتها است:

و من یصحب اسم ابن العمید محمدٍ *** یصر بین أنیب الأسود و الأسود (1)

11. ابو القاسم عبدویه

صاحب بعضی مثالب النواصب درباره وی چنین نوشته:

در شهر ری رستم خادم و بلقاسم عبدویه و بلقاسم شواء و غیرهم که امیر قجقرشان به طاق باجکی برآویخت همه رافضیان شتّم بودند. (2)

و صاحب نقض در رد وی می گوید:

اما ابوالقاسم عبدویه (رحمة الله علیه) اصولی مذهب و شیعی بود. پادشاه وقت او را به سبب فتنه و غوغای برآویخت و چون او را معلوم شد که طالویه خاک روب و دگران از حنفی و شفعوی در حقّ وی خوابهای نیک دیدند و معتمدان طوایف بر ایمان او گواهی دادند پشیمان شد و رخصت داد که او را در مقابل تربت سید عبدالعظیم حسنی (رضی الله عنه) دفن کردند در داخل مشهد و امیر قجقر بفرمود تا بنداری هنار فروش که قصد بو القاسم عبدویه کرده بود از طاق باجکی درآویختند. (3)

در دیگر مصادر یادی از وی نیامده است.

12. سید ابو محمد موسوی رازی

12. سید ابو محمد موسوی رازی (4)

صاحب نقض از صاحب ترجمه در شمار سادات صاحب نام شیعی با این تعبیر یاد

کرده است:

ص: 301

1- . نقض، ص 217.

2- . نقض، ص 118.

3- . همان، 121 - 122.

4- . نقض، ص 211؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 519 - 520.

«و السيد ابو محمد الموسوی الرازی یگانه روزگار خویش» (1).

منتجب الدین در الفهرست، نسب سیادت وی را چنین آورده است:

السید نجیب الدین أبو محمد الحسن بن محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن القاسم بن موسی الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین سید الشهداء بن علی بن أیطالب أميرالمؤمنین (سلام الله علیهم).

صالح، فقیه، دین مقری، قرأ علی السید الاجل المرتضی ذی الفخرین المطهر (رفع الله درجهما). (2).

13. ابو نصر هسنجانی

13. ابو نصر هسنجانی (3)

شرف الائمة ابو نصر هسنجانی، شرح حال این دانشمند در کتابها ذکر نشده ولی در نقض در موارد متعدد اسم وی ذکر شده که عبارتند از:

چون شرف الائمة بو نصر هسنجانی پرده نفاقِ خواجه از در خانه بخواست برداشتن در دولتِ سلطان مسعود (نور الله قبره) با حضور ارکان دین و دولت از وزرا و امرا و سپاه سالاران و خادمان حضرت و ده هزار نفس از عوام و خواص و از هر مذهبی و طایفه ای به حضور سلطان او تقریر می کرد این مذهب مجبران بامذهب باطنیان برابر است در وجوب معرفتِ خدا، فضولی برخاست و گفت: مولانا چه فرق است میان ملحدان و این جماعت؟ خواجه گرم و بلند گفت: ای خواجه، فرق در دوگانگی باشد و اینجا یگانگی است در یگانگی فرقی نباشد. (4)

ص: 302

1- . نقض، ص 211.

2- . الفهرست، منتجب الدین، ص 41 و 100.

3- . نقض، ص 138 و 139 و 143 و 372 و 449 و 452 و 592؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 1098.

4- . نقض، ص 138 - 139.

و درین روزگار آنچه هر سال خواجه امام شرف الائمة أبو نصر الهنسنجانی کند در هر عاشورا به حضور امرا و ترکان و خواجهگان و حضور حنیفیان معروف و همه موافقت نمایند و یاری کنند و این قصه خود به وجهی گوید که دگران خود ندانند و نیارند گفتن. (1)

و مفتنان و اوباش سرای خواجه بو نصر هسنجانی به غارت بریخته و در حال خواص سلطان و غلامان امیر عباسی غازی برفتند و بسیاری را بگرفتند و سه غوغائی قزوینی را درآویختند. (2)

هسنجانی، به هسنجان منسوب است که از قرای ری بوده است. سمعانی در انساب گفته:

الهنسنجانی بكسر الهاء و السين المهملة و سکون النون و فتح الجیم و فی آخرها النون بعد الألف، هذه النسبة إلى قرية من قری الري، يقال لها: هسنگان: فعربت و قيل لها هسنجان. (3)

14. احمدچه رازی

صاحب نقض وی را از شاعران فارسی گوی یاد کرده (4) ولی در مصادر اطلاعی از احوال و اشعار آنها ذکر نشده است.

15. خواجه امیرك شیعی رازی

15. خواجه امیرك شیعی رازی (5)

صاحب نقض در چند مورد از وی یاد کرده بدین ترتیب:

ص: 303

1- . همان، 372.

2- . نقض، ص 449.

3- . تعلیقات نقض، ج 2، ص 1098 به نقل از انساب سمعانی.

4- . نقض، ص 231 و 577.

5- . نقض، ص 3، 35، 364، 222؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 12 - 13.

در مقدمه کتاب در توضیح کتاب مثالب النواصب می گوید:

[مؤلف آن کتاب را] سه نسخه کرده، یکی به خزانه امیرک معروف فرستادی و دیگری مصنف می دارد و در خفیه بر عوام الناس می خواند و نسختی از آن نقل کرده به قزوین. (1)

و مدرسه فقیه علی جاسبی به کوی اصفهانیان که خواجه امیرک فرموده است که بدان تکلف مدرسه ای در هیچ طایفه ای نیست. (2)

و از خواجهگان و رؤسا که در عداد اعتبار و الثقات آیند چون... خواجه امیرک شیعی رازی. (3)

در دیگر مصادر یادی از وی نشده است.

16. فقیه بلمعالی امامتی رازی

از عالمان بلند مرتبه شیعی است که صاحب نقض وی را در شمار شمس الاسلام حسکا و بو طالب بابویه و قبل از نام آنها ذکر نموده است.

عبارت صاحب نقض چنین است:

... و چون حال بدین انجامید شیعت این حال رفع کردند بر خواجه علی عالم و فقیه بلمعالی امامتی و شمس الاسلام حسکا... (4)

17. بندار رازی

17. بندار رازی (5)

از شاعران شیعی است که یادش دو بار در نقض آمده و غیر از آن اطلاعی از وی در دست نداریم.

ص: 304

1- . نقض، ص 3.

2- . همان، ص 35.

3- . همان، ص 222.

4- . نقض، ص 405 و 444.

5- . برای شرح حال وی ر.ک: دانشنامه جهان اسلام مدخل: «بندار رازی».

صاحب نقض می نویسد:

و استاد ابو منصور و برادرش ابو سعد وزیران محترم بودند از آبه... و بندار رازی را در مدح این دو وزیر بیست و هفت قصیده غرّاست و این ابیات مسمی و راست که در حق ایشان گوید:

جلیل مملکت دارای گیتی *** ابو منصور آن دریای مفخر

هم زای دولت و همشیره عزّ *** هم نام مصطفی هم دین حیدر

بفرّ دولت استاد بو سعد *** بماناد این چنین دولت معمر

همایون دو برادر چونکه دو شیر *** دو خورشید کرم دو بحر اخضر(1)

و از متملّکان و رؤسا و سادات ری و قزوین... و سید حمزه شعرانی که بندار رازی را در مدح ایشان قصاید است که چون بخوانند بدانند.(2)

18. امام بو جعفر گیل

صاحب نقض درباره وی آورده:

و در ری سادات بسیارند از تقیبان و رئیسان که این مذهب دارند. چنان که خواجه امام بو جعفر گیل که بر بالای همه اصحاب بو حنیفه نشیند در حضرت مجلس حکم و مُعدل و مزکی باشد، با این همه در بانگ نماز و قامت خیر العمل زنند و والی و قاضی و پادشاه دانند و علما را معلوم باشد و نه نقصان عدالتشان کند و نه کس را زهره باشد در ایشان طعنی زند.(3)

درست نشده است.

19. تاج الدین کیسکی

وی فرزند سید محمد کیسکی است و شرح حالش در ضمن شرح حال وی ذکر گردید.

ص: 305

1- . نقض، ص 219.

2- . همان، ص 225.

3- . نقض، ص 421.

20. حسام الدین اتابک اینانج بیگ سنقر صاحب ری (مقتول در 564ق)

وی مدتی فرمانروایی ری (از سال 548 تا 564ق) را در دست داشته و صاحب نقض

داستان بدرقه حاجیان خراسان را از ری تا بسطام هنگام بازگشت از حج ذکر کرده که چون وی بازگشت دزدان بر قافله زده و متجاوز از چهارصد و اندی حاجی را کشتند. عبارت صاحب نقض چنین است:

تا در شهر سینه ثلاث و خمسین و خمسمانه قافله ای که از سفر حجاز بازگشت با عدت و آلت و برگ و ساز همه حنیفیان نیکو اعتقاد و سنیان عدلی نه جبری اند هزار مرد از ماوراء النهر و غزنین و بلخ و بخارا و خوارزم و بلاد آن دیار با بدرقه امیر غازی اینانج اتابک می رفتند تا به بسطام، چون بدرقه بازگشت ملحدان از مهربان شیخون آوردند و چهارصد هزار دینار صامت و ناطق ببردند و چهارصد و هشتاد و اند مسلمان حاجی و غیر حاجی را شهید کردند. (1)

21. ابو منصور حفده طوسی نیشابوری (م 571 ق)

21. ابو منصور حفده طوسی نیشابوری (م 571 ق) (2)

ابو منصور محمد بن اسعد بن محمد بن حسین بن قاسم عطاری طوسی متوفای 571 و مدفون در چرنداب تبریز.

وی مدتی در ری بوده که مصادف با ایام عاشورا و عزاداری شیعیان بوده و صاحب نقض، کلمات وی را در تفضیل امام حسین علیه السلام بر عثمان چنین نقل کرده است:

و خواجه امام بو منصور حفده که در اصحاب شافعی معتبر و متقدم است به وقت حضور او به ری دیدند که روز عاشورا این قصه بر چه

ص: 306

1- . نقض، ص 345.

2- . نقض، ص 372 و 592؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 1098 - 1100.

طریق گفت و حسین را بر عثمان درجه و تقضیل نهاد و معاویه را باغی خواند در جامع سرهنگ. (1)

شرح حال وی در وفیات الاعیان (2) و روضات الجنان (3)، مسطور است و خاقانی شروانی قصیده ای در رثای وی سروده است با این عنوان:

«در مرثیه شیخ الاسلام عمده الدین محمد بن اسعد طوسی نیشابوری». (4)

22. شمس الاسلام حسکا بابویه

22. شمس الاسلام حسکا بابویه (5)

شمس الاسلام حسن بن حسین بن بابویه قمی معروف به حسکا ساکن ری.

وی جدّ منتجب الدین صاحب فهرست است که در آنجا وی را چنین ترجمه کرده است:

الشیخ الامام الجّدّ شمس الاسلام الحسن بن الحسين بن بابويه القمي نزيل الري المدعو حسكا.

فقیه، ثقة، وجه، قرأ علی شیخنا الموفق أبي جعفر (قدس الله روحه) جميع تصانيفه بالغري (على ساكنه السلام) وقرأ علی الشیخین سلار بن عبد العزيز و ابن براج جميع تصانيفه و له تصانيف فی الفقه منها كتاب العبادات و كتاب الاعمال الصالحة و كتاب سيد الانبياء و الاثمه عليهم السلام، أخبرنا

بها الوالد عنه (رحمهم الله). (6)

صاحب نقض در موارد متعدد از شمس الدین حسکا رازی یاد کرده که مطالب قابل توجه آن چنین است:

ص: 307

1- . نقض، ص 372.

2- . وفیات الاعیان، ابن خلکان.

3- . روضات الجنان، حافظ حسین کربلانی تبریزی، ج 1، ص 285 - 290.

4- . دیوان خاقانی، تصحیح علی عبد الرسولی، ص 303 - 308.

5- . نقض، ص 34 و 41 و 142 و 144 و 210 و 299 و 300 و 364 و 405 و 444 و 605؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 146؛ امل

الامل، ص 467؛ روضات الجنات، ص 557؛ تنقیح المقال، ج 1، ص 273؛ مستدرک الوسائل، ج 3، ص 466.

6- . الفهرست، منتجب الدین، ص 46 - 47.

و در آنجا (ری) مدرسه شمس الاسلام حسکا بابویه که پیراین طایفه بود که نزدیک سرای ایالت است و در آنجا نماز به جماعت و قرائت قرآن و تعلیم قرآن کودکان را و مجلس وعظ و طریق فتوی و تقوی ظاهر و معین بوده است و هست. (1)

و علم و امانت و زهد و ورع شمس الاسلام حسکا بابویه همه طوایف اسلام را معلوم است. (2)

صاحب مثالب النواصب در نسبت دروغی به حسکا بابویه چنین نوشته:

حسکای بابویه گفت: من هیچ شب نخسیم تا صد بار لعنت به معاذ جبل نکنم و معاذ جبل (رضی الله عنه) امین و کاردار رسول بود بر اعمال یمن و تعلیم شرعیات و رسول علیه السلام در حق گفته بود: أعلمکم بالحلال و الحرام معاذ بن جبل، نمی شاید که يك شب بر پیر دانشمند رافضی بازگردد تا او را چند بار لعنت بنکند فکیف بر آنها که خلافت و امامت کردند.

و صاحب نقض در جواب افترای وی چنین می نویسد:

اما جواب این کلمات همان است که در مواضع گفته آمد که دروغ و بهتان است و وزر و وبال به گردن آن کس که گوید و روا دارد دروغی بر پیری زاهد عالم مقدم نهادن که سیرت و طریقت شمس الاسلام حسکا (رحمة الله علیه) همه علمای فریقین را معلوم باشد که عفت نفس و کوتاه زبانی و پاک نفسی. (3)

23. حسن استرآبادی

23. حسن استرآبادی (قاضی ری) (4)

قاضی القضاة عماد الدین ابو محمد حسن استرآبادی (متولد 455ق در استرآباد و متوفای 541ق در ری).

ص: 308

-
- 1- . نقض، ص 34 - 35.
 - 2- . همان، ص 144.
 - 3- . همان، ص 299 - 300.
 - 4- . نقض، ص 53 و 115 و 143 و 190 و 295 و 399 و 400 و 420 و 422 و 449 و 558 و 584 و 585 و 606؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 398 - 412.

وی از دانشمندان بزرگ و قاضیان مشهور ری بوده و در مذهب حنفی سلوک می کرده، ولی با دانشمندان شیعه مراودات نیکو داشته به طوری که دانشمندان شیعه کتاب غرر و درر سید مرتضی را از طریق وی روایت می کنند و همین امر موجب شده که دانشمندان شیعه را به حسن سلوک بستایند چنان که شاعر شیعی قوامی رازی، قصیده ای در مدح وی سروده که بیش از صد بیت است.

چند بیت از این قصیده که دلالت بر عظمت صاحب ترجمه دارد چنین است:

ای قوامی چون معانی شد عماد لفظ تو *** جهد آن کن تا به نزدیک عماد الدین بری

آن عمادالدین حق افضی القضاة شرق وغرب *** کش رسد بر مهتران دین و دولت مهتری

پادشاه شرع و ملت خواجه درگاه و دین *** کاسمان را نیست در پهلوی پهناوری

از فصاحت‌های پنداری که در تذکیر تو *** جبرئیل مقررئ کردست و عرشت منبری(1)

صاحب نقض در چندین مورد از وی یاد نموده که نشان عظمت وی و مقبولیش در نزد عامه و خاصه دارد. برای نمونه چند مورد آن چنین است:

و من در شهر سینه ثلاث و ثلاثین و خمسمائة کتابی مفرد ساخته ام در تنزیه عایشه در دولت امیر غازی عباس (رحمة الله علیه) به اشارت رئیس و مقتدای سادات و شیعه سید سعید فخرالدین بن شمس الدین الحسینی (قدس الله روحهما) و قاضی القضاة سعید عماد الدین الحسن استرآبادی (نور الله قبره) به استقصا خوانده و بر پشت آن فصلی غرا نوشته به استحسان تمام و نسخه اصل آن به خزانه امیرعباس بردند و دیگر نسخهها دارند... (2)

«قاضی چون حسن استرآبادی که در مشرق و مغرب مانند نداشت».(3)

و در این دیار بزرگترین مفتی در اصحاب بو حنیفه در عراق قهستان قاضی

ص: 309

1- دیوان قوامی رازی، ص 81 - 86.

2- نقض، ص 115.

3- همان، ص 422.

عماد الدین حسن استرآبادی بود همیشه این سنت نگاه داشتی و در جامع مسلمانان که خطبه و نماز کردی باز نکردی و اقتدا بدو خطا نباشد و او را بی علم نیندارم که هفتاد سال بر عملی متواتر مداومت بنمایید... (1).

«و پوشیده نیست که عماد الدین حسن سادات و شیعت را چگونه مکرم و محترم داشتی» (2).

سید اجل مرتضی در کتاب غرر نام هر يك برده است و شرح داده و علمای اصحاب ما آن کتاب را از امام سعید عماد الدین حسن استرآبادی (نور اللہ قبره) سماع کرده اند که او را از پسر قدامه سماع بود و پسر قدامه را از سید علم الهدی (3).

پس از قاضی حسن استرآبادی فرزندش بر جایگاه وی قرار گرفته و قضاوت ری را عهده دار شده است.

همچنان که صاحب نقض تصریح نموده وی حنفی مذهب بوده ولی با توجه به روایت عالمان شیعی از وی، عده ای از دانشمندان شیعی وی را شیعه قلمداد نموده اند (4).

شرح حال وی در کتابهای شیعه و حنفیه مندرج است (5).

24. ابو تراب بن حسن درویشی

24. ابو تراب بن حسن درویشی (6).

در ضمن شرح حال پدرش (حسن درویشی) ذکر شده است.

ص: 310

1- . همان، ص 558.

2- . همان، ص 585.

3- . همان، ص 190.

4- . طبقات اعلام الشیعه النابس، ص 65 - 66؛ مستدرک الوسائل، ج 3، ص 492.

5- . برای تفصیل حالات وی به تعلیقات نقض، ج 1، ص 398 - 412 و دیوان قوامی رازی، ص 243 - 247 مراجعه شود.

6- . نقض، ص 142 و 145 و 444.

25. خواجه حسن دوریستی (1)

حسن بن جعفر بن محمد دوریستی رازی، در نقض چندین مورد از وی یاد شده بدین عبارت:

و خواجه حسن پسر شیخ جعفر دوریستی مشهور در فنون علم و مصنف کتب و راوی اخبار بسیار و از بزرگان این طایفه و علمای بزرگ، در هر دو هفته نظام الملک از ری به دوریست رفتی و از خواجه جعفر سماع اخبار کردی و بازگشتی از غایت فضل و بزرگی او، و این خاندانی است به علم و عفت و امانت مذکور، خلفاً عن سلف.

و این خواجه حسن که پدر بو تراب است با نظام الملک حق خدمت و صحبت و الفت داشته و در حق او مدح گفته و از آن یکی که تخلّص کرده به مدح خواجه نظام الملک (رحمة الله علیه) و آن این است... (2)

پس از آن نه بیت از آن قصیده را نقل کرده است.

و خواجه حسن بن جعفر دوریستی عالم و شاعر بوده است و او را در مناقب و مراثی قصاید بسیار است که به شرح همه نتوان رسید و بهری بیان کرده شد و این قطعه لطیفه در حق رضا علیه السلام او راست:

یا معشر الزوار طاب مزارکم *** حیّوا بطوس معالماً و رسوما

و اذا رأیتم قبر مولانا الرضا *** صلّوا علیه و سلّموا تسلیماً (3)

و خواجه الحسن بن جعفر این معنی را از قول صادق علیه السلام به نظم آورده است بر این وجه:

بغض الوصی علامة معروفة *** کُتِبَتْ علی جَبَهاتِ أولاد الزنا

من لم یوال من الانام ولیّه *** سیّان عندالله صلی ام زنا (4)

ص: 311

1- . نقض، ص 145 و 231 و 241؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 132 و ج 2، ص 981؛ الفهرست، منتجب الدین، ص 189 - 191.

2- . نقض، ص 145 - 146.

3- . همان، ص 231.

4- . همان، ص 241.

وی را فرزندی بود به نام ابو تراب دوریستی که در نقض در چند مورد از وی یاد شده است. (1)

دوریست در لغت نامه دهخدا، چنین معرفی شده:

دوریست قریه ای از قرای ری، ظاهراً همان درشت یا ترشت یا طرشت تهران است. قریه درشت یا ترشت فعلی که در غرب تهران واقع است و عده کثیر فقیه و عالم از آن قریه برخاسته اند. (2)

26. اوحد الدین حسین بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزوینی

26. اوحد الدین حسین بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزوینی (3)

وی برادر مهتر صاحب نقض بوده و منتجب الدین در الفهرست از وی چنین یاد کرده است:

الشیخ الامام اوحد الدین الحسین بن ابی الحسین بن ابی الفضل القزوینی فقیه صالح ثقة واعظ. (4)

وی را سه پسر بوده که در کتاب مذکور چنین یاد شده اند:

المشایخ قطب الدین محمد و جلال الدین محمود و جمال الدین مسعود اولاد الشیخ الإمام اوحد الدین الحسین بن ابی الحسین ابن ابی الفضل القزوینی، کلهم فقهاء صلحاء. (5)

صاحب نقض در چند مورد از این برادرش یاد کرده بدین عبارت:

... و پیش برادر مهترم اوحد الدین الحسین که مفتی و پیر طایفه است (مدّ اللّه عمره و أنفاسه) فرستاد. او نیز مطالعه نسخه تمام کرد و از من پوشیده داشتند از خوف آن که مباد من در جواب کتاب و نقض آن تعجیلی بکنم. (6)

ص: 312

1- . نقض، ص 142 و 145 و 444.

2- . لغت نامه دهخدا، ماده «دوریست».

3- . نقض، ص 3 و 211 و 495؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 515.

4- . الفهرست، منتجب الدین، ص 54.

5- . همان، ص 124.

6- . نقض، ص 3.

«حدّثنا الأخ الإمام أوحّد الدين أبو عبدالله الحسين بن أبي الحسين بن أبي الفضل القزويني سماعاً وقراءةً...» (1).

27. سيد زکی نقیب ری

27. سيد زکی نقیب ری (2)

خاندان سيد زکی از سادات اهل علم و بلند مرتبه بودند و کسانی از این خاندان سمت نقابت را در ری و قم و دیگر شهرها عهده دار بوده اند. از این خاندان این افراد در ری

سمت نقابت عهده دار بوده اند:

1. ابو الحسن علی الزکی بن أبي الفضل محمد الشریف.

2. عز الدين يحيى بن أبي الفضل محمد بن علی بن محمد بن السيد المطهر ذی الفخرین علی الزکی.

3. مرتضی کبیر شرف الدين محمد بن علی المرتضی.

28. شمس رازی

صاحب نقض می نویسد:

اما سعد الملك رازی (رحمة الله عليه) شیعی امامتی اصولی بود و چون سلطان... وی را برآویخت و بر آن پشیمان شد و سه روز بار نداد. روز چهارم که بر تخت بنشست شمس رازی شاعر در حضرت شد و به استاد و به آوازی بلند این قطعه بر سلطان خواند:

ترا سعد و بو سعد بودند یار *** چو تاج از بر سر درآویختی

درآویخت بایست بدان هر دوان *** تو آن هر دوان را برآویختی

سلطان بگریست و شاعر را سیم و خلعت فرمود. (3)

ص: 313

1- همان، ص 495.

2- نقض، ص 224؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 809 - 825؛ دیوان قوامی؛ تعلیقات، ص 193 - 237.

3- نقض، ص 119.

29. شهاب مشاط(1)

یکی دیگر از عالمان خاندان بنی مشاط که در نقض نام وی آمده، از این عالم - که مذهب عامه دارد - جز آنچه در کتاب نقض یاد شده مطلب دیگری در کتابها ذکر نشده است، عبارت صاحب نقض در مورد وی چنین است:

و اگر خواجه به مجلس حنیفیان و شیعیان نرفته باشد آخر به مجلس شهاب مشاط رفته باشد که او هر سال که ماه محرم درآید ابتدا کند به مقتل عثمان و علی و روز عاشورا به مقتل حسین علی آورد تا سال پیرای به حضور خاتونان امیران و خاتون امیر اجل این قصه به وجهی گفت که بسی مردم جامه ها چاک کردند و خاک پاشیدند و عالم سر برهنه شد و زاری ها کردند که حاضران می گفتند: زیادت از آن بود که به زعفران جای کنند شیعت. (2)

30. شهاب الدین محمد کیسکی

وی سبط سید محمد کیسکی است که شرح حالش در ذیل شرح حال وی ذکر گردید.

31. صاحب بن عبّاد

31. صاحب بن عبّاد(3)

وزیر معروف دیالمه که مدت هیجده سال سمت وزارت را عهده دار بود و مقرر حکومتش در ری بود. شرح حال وی طولانی و در اغلب مصادر زندگی نامه ها ضبط شده است. آنچه صاحب نقض درباره وی - که از شیعیان معتقد بوده - ذکر کرده چنین است:

و در عجم دستاربندی به فضل و عدل از صاحب کافی بزرگتر نبوده است. ابوالقاسم ابن العباد بن العباس که هنوز وزرا را به حرمت او صاحب نویسند و توقیعات و خطوط و رسوم او هنوز مقتدای اصحاب دولت است و کتب خانه صاحبی بروده(4) او نصب فرموده است در تشیع به صفتی بوده

ص: 314

1- . نقض، ص 372؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 1103.

2- . نقض، ص 372.

3- . نقض، ص 18 و 217 و 316 - 600.

4- . روده محله ای در ری بوده است.

است که کتابی مفرد تصنیف اوست در امامت دوازده معصوم و ایات و اشعار او که دلالت بر مذهب او بسی است و یک بیت از او این است که:

إنّ علي بن أبي طالب *** امامنا في سورة المائدة

فقل لمن لامك في حبه *** خانتك في مولدك الوالدة(1)

صاحب بن عباد کتابخانه مفصلی در ری داشته که قریب دویست و هفده هزار جلد کتاب در آن نگهداری می شده است.(2)

صاحب نقض دو بیت شعر نقل کرده با عبارت «چنانکه شاعر رازیان گفته» و آن دو بیت چنین است:

لعمرك ما الانسان الا بدینه *** فلا تدع التقوى اتكالا على الحسب

لقد رفع الاسلام سلمان فارس *** و قد وضع الشرك الشريف أبا لهب(3)

مرحوم محدث ارموی احتمال داده که منظور از «شاعر رازیان» همان صاحب بن عباد بوده به دلیل آنکه این دو بیت در دیگر مصادر از اشعار وی ذکر شده است. و سنایی نیز در معنی آن به پارسی چنین سروده:

بو لهب از زمین یثرب بود *** لیک قد قامت الصلا نشنود

بود سلمان خود از دیار عجم *** بر در دین همی فشرد قدم(4)

32. شیخ صدوق

32. شیخ صدوق(5)

ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق و ساکن و مدفون در

ص: 315

1- . نقض، ص 217.

2- . برای توضیح بیشتر درباره این کتابخانه به تعلیقات نقض، ج 1، ص 50 - 55 مراجعه شود.

3- . نقض، ص 45.

4- . همان.

5- . نقض، ص 23 و 24 و 29 و 40 و 184 و 191 و 209 و 257 و 364 و 444 و 531 و 534 و 593 و 595 و 597 و 601؛

تعلیقات نقض، ج 1، ص 502.

ری. شرح حال وی در اغلب کتابهای رجال و شرح حال درج شده، در اینجا عباراتی را که صاحب نقض درباره وی آورده درج می کنیم:

ابو جعفر بابویه فقیهی است مقدم. (1)

و فضل و بزرگی شیخ کبیر بو جعفر بابویه (رحمة الله علیه) را خود چگونه انکار توان کرد از تصانیف و وعظ و درس و از ری تا بلاد ترکستان و ایلاق اثر علم و فضل ایشان در جهان ظاهرست. (2)

و بو جعفر بابویه شخصی بزرگوار و استاد همه اصحاب. (3)

و ابو جعفر الکبیر البابویی مصنف سیصد مجلد از اصول و فروع. (4)

33. قاضی القضاة ظهیر الدین

33. قاضی القضاة ظهیر الدین (5)

در نقض در چهار مورد نام وی آمده ولی معین نیست مقصود از این عنوان کیست عبارت نقض چنین است:

و در عهد سید شمس الدین رئیس شیعت که در همه محافل و مجامع سال های دراز از اصحاب بو حنیفه و شافعی کس بر بالای او نشست و نتوانست نشستن که عماد الدین کبیر خود منزوی بود و قاضی القضاة ظهیر الدین به دگر جانب نشستی. (6)

و در ری سادات بسیارند که این مذهب دارند و مقبول الشهادة و العدالة بوده اند پیش قاضی القضاة الحسن الاسترآبادی (رحمة الله علیه) چنان که سید امام ابو الفتح ونکی و در پیش قاضی ظهیر الدین. (7)

و چون ظهیر الدین که مفتی مسلمانان است باری این مداهنه نکردی. (8)

ص: 316

1- . نقض، ص 29.

2- . همان، ص 40.

3- . همان، ص 191.

4- . همان، ص 209.

5- . نقض، ص 400 و 420 و 422 و 451.

6- . نقض، ص 400.

7- . نقض، ص 420.

8- . همان، ص 422.

گویا این شخص - چنان که مرحوم مرحوم محدث ارموی احتمال داده اند - همان فرزند قاضی القضاة عماد الدین حسن استرآبادی است که پیش از این یاد شد.

34. امیرعباس صاحب ری (مقتول در 541 ق)

34. امیرعباس صاحب ری (مقتول در 541 ق) [\(1\)](#)

امیرعباس والی ری و شیعی مذهب از امرای بسیار متدین و عادل و باکفایت بوده و به شهامت و جلادت و عظمت و مروت شهرت داشته است. در نقض در موارد متعدد یادی از وی شده که یک مورد آن چنین است:

و من در شهرور سنه ثلاث و ثلاثین و خمسمائه کتابی مفرد ساخته ام در تنزیه عایشه در دولت امیر غازی عباس (رحمة الله علیه) و نسخه اصل به خزانه امیر عباس بردند. [\(2\)](#)

35. عبد الجبار مفید رازی

35. عبد الجبار مفید رازی [\(3\)](#)

المفید عز العلماء ابو الوفاء عبد الجبار بن عبیدالله بن علی رازی، از دانشمندان بزرگ شیعی در سده پنجم و ششم هجری بوده و مدرسه ای در ری ساخته که مجمع ارباب علم و دانش بوده است.

در نقض یاد وی و مدرسه اش آمده، بدین عبارتها:

و مدرسه خواجه عبد الجبار مفید که چهار مرد فقیه و متکلم در آن مدرسه درس شریعت آموختند و این ساعت معروف و مشهور است به درس علوم و نماز به جماعت و ختم قرآن و نزول اهل صلاح و فقهاء. [\(4\)](#)

و المفید عبد الجبار الرازی که چهارصد شاگرد بزرگ داشت. [\(5\)](#)

ص: 317

1- . نقض، ص 41 و 115 و 130 و 142 و 143 و 202 و 295 و 421 و 449 و 451؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 1138 - 1142.

2- . نقض، ص 115.

3- . نقض، ص 35 و 40 و 210 و 288 و 289 و 364 و 444؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 95.

4- . نقض، ص 35.

5- . همان، ص 210.

36. عبد الجليل رازی(1)

ابو سعید عبد الجليل بن عیسی بن عبد الوهاب الرازی، منتجب الدین در فهرست از وی چنین یاد کرده است:

الشیخ العالم أبو سعید عبد الجليل بن عیسی بن عبد الوهاب الرازی، متکلم، فقیه متبحر، أستاذ الاثمة في عصره، وله مقامات و مناظرات مع المخالفين مشهورة و له تصانیف أصولیه.(2)

اما اینکه صاحب ترجمه غیر از رشید الدین عبد الجليل بن مسعود رازی است، مطالب منتجب الدین در الفهرست و صاحب نقض دلیل کافی و متقنی است؛ زیرا منتجب الدین بعد از ذکر ترجمه رشید الدین عبد الجليل بن مسعود، شرح حال صاحب ترجمه را آورده است که دلیل بر آن است که آنها دو فرزند و صاحب نقض در دو مورد که از صاحب ترجمه یاد کرده، از رشید الدین نیز یاد کرده که عبارت وی چنین است:

«و فقیه عبد الجليل و خواجه امام رشید محقق».(3)

«و الفقیه عبد الجليل بن عیسی العالم و الإمام الرشید عبد الجليل بن مسعود المتکلم...».(4)

37. خواجه امام رشید الدین عبد الجليل رازی

37. خواجه امام رشید الدین عبد الجليل رازی(5)

رشید الدین ابو سعید عبد الجليل بن أبی الفتح مسعود بن عیسی رازی، از متکلمان

ص: 318

1- . نقض، ص 400 و 211؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 144.

2- . الفهرست، منتجب الدین، ص 77.

3- . نقض، ص 211.

4- . همان، ص 40.

5- . نقض، ص 36 و 40 و 68 و 211 و 253 - 255 و 433 و 471 و 577؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 144.

بزرگ شیعی در سده ششم هجری است. صاحب نقض در چند مورد از وی به بزرگی یاد کرده و به مطالب وی در کتابهایش استناد نموده است که عبارتند از:

و خواجه امام رشید الدین رازی که استادِ اهل زمانه خود بود در علم اصول. (1)

اما جواب آنچه گفته است که: «شریعت را ظاهری و باطنی هست» این مذهب باطنیان و صبااحیان است نه مذهب مسلمانان و ایشان را از اینجا باطنی گویند و بیان این مسئله و دگر مسائل که ردّ است بر ملاحظه و بواطنه و دهریه و غلات و غیر ایشان از اصناف مبطلان خواجه امام سعید رشید رازی (قدس الله روحه) در کتاب فصول بیان کرده است به وجهی روشن بر باید گرفتن و بر خواندن تا این شبیهت زایل شود. (2)

و منتجب الدین در الفهرست در شرح حال وی می نویسد:

الشیخ المحقق رشید الدین أبو سعید عبد الجلیل بن أبی الفتح مسعود بن عیسی المتکلم الرازی أستاذ علماء العراق فی الأصولین، مناظر ماهر حاذق له تصانیف؛ منها نقض التصفّح لأبّی الحسن البصری، الفصول فی الأصول علی مذهب آل الرسول، جوابات علی بن القاسم الاسترآبادی المعروف ببلقمران، جوابات الشیخ مسعود الصوابی، مسألة فی المعجز، مسألة فی الاعتقاد، مسألة فی نفی الرؤیة، شاهدته و قرأت بعضها علیه. (3)

و الامام الرشید عبد الجلیل بن مسعود المتکلم که عدیم النظیر بود در عهد خویش

و شاگردان وی از سادات و علما همه عالم و متبحر که به ذکر کتاب بیفزاید. (4)

رشید الدین رازی مدرسه ای در ری دایر نموده که در نقض از آن چنین یاد شده:

و مدرسه خواجه امام رشید رازی به دروازه جاروب بندان که زیادتر از

ص: 319

1- . نقض، ص 68.

2- . همان، ص 433.

3- . الفهرست، منتجب الدین، ص 77 و 245 - 247.

4- . نقض، ص 211.

دویست دانشمند در وی درس اصول دین و اصول الفقه و علم شریعت خواندند که علامه روزگار خویش بودند... و هنوز معمور و مسکون و در آنجا درس علم می رود و هر روز ختم قرآن و منزل مصلحان و فقهاست و کتبخانه دارد و به همه انواع مزین است. (1)

شایان ذکر است که صاحب ترجمه غیر از ابو سعید عبد الجلیل بن عیسی بن عبد الوهاب الرازی است که شرح حالش بعد از این خواهد آمد.

38. عبد الجلیل قزوینی رازی (صاحب نقض)

نصیر الدین عبد الجلیل بن ابی الحسین ابن الفضل قزوینی رازی، مؤلف کتاب نقض،

منتجب الدین از وی چنین یاد کرده:

الشیخ الواعظ نصیر الدین عبد الجلیل بن ابی الحسین ابن ابی الفضل القزوینی، عالم، فصیح، دین، له کتاب بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض، کتاب البراهین فی إمامة أمير المؤمنين، کتاب السؤالات و الجوابات سبع مجلّادات، کتاب مفتاح التذکیر، کتاب تنزیه عایشه. (2)

رافعی در التدوین فی ذکر اخبار قزوین، درباره وی چنین می گوید:

عبد الجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل ابو الرشید القزوینی يعرف بالنصیر، واعظ اصولی له کلام عذب فی الوعظ و مصنفات فی الاصول، توطن الری و کان من الشیعة. (3)

صاحب نقض در چند مورد از خود و آثارش یاد کرده که به دلیل اهمیت آنها در روشن شدن حیات علمی وی عین عبارتش درج می شود:

ص: 320

1- . همان، ص 36.

2- . الفهرست، منتجب الدین، ص 87 و تعلیقات آن از محدث ارموی، ص 255 - 285.

3- . تعلیقات الفهرست، منتجب الدین، از محدث ارموی به نقل از التدوین فی ذکر اخبار قزوین.

مرا در شهور سنه خمسین و خمسمائة به روز آدینه بعد از نماز به مدرسه بزرگ خود نوبت مجلس بود و در آن به مذاهب اباحتیان طعن می رفت. (1)

روزی که مرا به سرای سید فخر الدین رحمة الله نوبت مجلس بود... ما مجلس به آخر آوردیم. (2)

و من در کتاب مفتاح الراحة فی فنون الحکایات شرح ایمان عمر به نوعی لطیف بیان کرده ام و بعضی از معروفان فریقین آن را نسخه کرده اند و دیده و خوانده. (3)

و اعتقاد شیعه در حق زهاد و عباد و مفسران چنین به غایت نیکو باشد و چون مفصل خواهد بداند کتاب مفتاح الراحة که ما جمع کرده ایم در فنون حکایات بر باید گرفتن و مطالعه کردن. (4)

و من در شهور سنه ثلاث و ثلاثین و خمس مائة کتابی مفرد ساخته ام در تنزیه عایشه در دولت امیر غازی عباس (رحمة الله علیه) به اشاره رئیس و مقتدای سادات و شیعه سید سعید فخر الدین بن شمس الدین الحسینی (قدس الله ارواحهما) و قاضی القضاة سعید عماد الدین حسن استرآبادی (نور الله قبره) به استقصاء بر خوانده اند و بر پشت آن فصلی مشبع نوشته اند و نسخه اصل به خزانه امیر غازی عباس (رحمة الله علیه) بردند و نسخه های دیگر دارند. (5)

حدثنا الأخ الإمام أوحده الدین أبو عبد الله الحسین بن أبي الفضل القزويني سماعاً و قراءة. (6)

أخبرنا الأمير الإمام أبو منصور المظفر العبادي. (7)

و عدد اسامی همه خلفا و القاب ایشان ما در کتاب البراهین فی امامة أمير المؤمنين بیان کرده ایم در تاریخ سنه سبع و ثلاثین و خمسمائة. (8)

ص: 321

- 1- . نقض، ص 102.
- 2- . همان، ص 488.
- 3- . نقض، ص 177.
- 4- . همان، ص 239.
- 5- . همان، ص 115.
- 6- . همان، ص 495.
- 7- . همان، ص 522.
- 8- . نقض، ص 376.

... و ما در کتاب البراهین فی امامة أميرالمؤمنین بیان آیت و وجه خبر و دلالت بر امامت به سمع گفته ایم در این کتاب احتمال نکند. (1)

بار خدایا توفیق رفیق گردان و از عصمت خود ما را بهره ده تا آن گوئیم و کنیم و نویسیم که به قیامت بر ما ملامت نباشد و به دنیا ما را غرامت نباشد که طاقت آن نداریم انک انت الهادی الحافظ المعین. (2)

39. مفید عبد الرحمن بن احمد نیشابوری رازی

39. مفید عبد الرحمن بن احمد نیشابوری رازی (3)

وی از فقهای شیعی مقیم ری بود و صاحب نقض در موارد متعدد از وی یاد کرده و در موردی می گوید:

و خواجه فقیه عبد الرحمن نیشابوری که به کتب و قول و قلم و تصانیف او التفات بسیار است طوایف اسلام را. (4)

منتجب الدین در الفهرست از وی چنین یاد کرده:

الشیخ المفید أبو محمد عبد الرحمن بن أحمد بن الحسين نیشابوری الخزاعي، شیخ الأصحاب بالري، حافظ، واعظ، ثقة، سافر في البلاد شرقاً و غرباً و سمع الاحاديث عن المخالف و المؤلف، و له تصانیف... (5)

40. خواجه عبد الرحمن رازی

صاحب نقض در ذکر نام بزرگان شیعه از وی یاد کرده بدین عبارت:

و از خواجهگان و رؤسا که در عداد اعتبار و التفات آیند چون... خواجه عبد الرحمن رازی وزیر بدان بزرگی. (6)

ص: 322

1- . همان، ص 641.

2- . همان، ص 422.

3- . نقض، ص 40 و 144 و 210 و 295؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 141.

4- . نقض، ص 144.

5- . الفهرست، منتجب الدین، ص 75.

6- . نقض، ص 223.

41. عبدالعظیم حسنی(1)

سید عبدالعظیم حسنی، صاحب بارگاه مشهور در ری که این مقالت به مناسبت بزرگداشت یاد و نام آن بزرگوار تنظیم گردیده و در دیگر مقالات این کنگره عظیم الشأن شرح حالات و کرامات وی ذکر شده و نیازی به تکرار ندارد.

صاحب نقض در چند مورد از وی یاد نموده که عباراتش چنین است:

اما ابوالقاسم عبدویه (رحمة الله عليه)... او را در مقابل تربت سید عبدالعظیم الحسنی (رضی الله عنه) دفن کردند در داخل مشهد. (2)

و السید ابو عبدالله الزاهد الحسنی که در جنب عبدالعظیم مدفون است. (3)

اهل ری به زیارت سید عبدالعظیم شونند و به زیارت السید ابو عبدالله الابيض و به زیارت السید حمزة الموسوی که شرف و نسب و جزالت فضل و کمال عفت ایشان ظاهرست. (4)

و در ساخت مشهد عبدالعظیم حسنی به دست فخر الملك براوستانی گوید:

آنکه وزیر شهید سعید فخر الملك اسعد بن محمد بن موسی البراوستانی القمی (قدس الله روحه)... خیرات بسیار فرموده چون قبه امام الحسن بن علی... و مشهد سید عبدالعظیم الحسنی به شهر ری. (5)

42. علی بن مجاهر رازی

42. علی بن مجاهر رازی(6)

نام این دانشمند دو بار در نقض آمده: یکی از قول دانشمند عامه که در مثالب النواصب آورده:

ص: 323

1- . نقض، ص 121 و 211 و 220 و 588.

2- . نقض، ص 121.

3- . همان، ص 211.

4- . همان، ص 588.

5- . همان، ص 220.

6- . نقض، ص 249 و 250؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 1029.

و در کتاب علی بن مجاهد الکذاب آورده است و او از روافض متقدم بوده است و کتاب را مناقب امیرالمؤمنین و مثالب المنافقین نام نهاده است در آن حکایت کند که لیلۃ العقبۃ چهارده تن بودند... (1).

و صاحب نقض در جواب وی می نویسد:

اما جواب این کلمات آن است که:

اولاً علی مجاهد نبود، علی مجاهر بود و کوی مجاهر بدرِ مصلحگاه به پدرش باز خوانند که رازی بود و علی از ری به رفته بود به تعلّم و با احمد حنبل باری آمد و مدتی به ری بماند و مذهب حنبل گفتی.

و آنچه او را کذاب خوانند عیب نباشد بر شیعت که همه اهل سنت خلیفه اولین را از ولد العباس ابو العباس سفّاح خوانند و سفّاحی بدتر است از کذّابی و اگر آن خلل مذهب سنّیان نیست این نیز نقصان مذهب شیعت نکند.

و حدیث کتابی که آورده است نام کتاب نه این است در آن کتاب بایی است که آن را باب مناقب امیرالمؤمنین و مثالب المنافقین خوانند. (2).

نام و طریق روایت علی بن مجاهد رازی در کتب اهل سنت ذکر شده ولی از علی بن مجاهر رازی یادی در کتابها نشده است.

43. علی جاسبی رازی

43. علی جاسبی رازی (3)

الشیخ الفقیه ابو الحسن علی بن الحسن الجاسبی ساکن ری، وی از مردمان جاسب از قرای قم بوده و ساکن ری بوده و مدرسه مجللی در آن بنا کرده که در نقض یاد شده بدین عبارت:

ص: 324

1- . نقض، ص 249.

2- . همان، ص 250.

3- . نقض، ص 25 و 211 و 295؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 520 - 524.

حدّثنا الأخ الإمام أُوحد الدين أبو عبد الله الحسين بن أبي الحسين بن أبي الفضل القزويني سماعاً و قراءً، قال حدّثنا الشيخ الفقيه أبو الحسن علي بن الحسن الجاسبي نزيل الري قال: حدّثنا الشيخ المفيد أبو محمد عبد الرحمن بن أحمد بن الحسين نيشابوري (رحمة الله عليه) املاءً من لفظه بالري في مسجده سنة ست و سبعين و أربع مائة. (1)

و الفقيه المتدين أبو الحسن علي الجاسبي. (2)

و در ذکر مدارس ری می نویسد:

و مدرسه فقیه علی جاسبی به کوی اصفهانیان که خواجه امیرک فرموده است که بدان تکلف مدرسه ای در هیچ طایفه نیست و سادات دارند و در آنجا مجلس وعظ و ختم قرآن و نماز به جماعت باشد. (3)

و منتجب الدین در الفهرست از وی چنین یاد کرده:

الفقيه الدين ابو الحسن علي بن الحسين بن علي الحاسبي، صالح، حافظ، ثقة، رأى الشيخ ابا علي بن الشيخ ابي جعفر و الشيخ الجد شمس الاسلام حسكا ابن بابويه و قرأ عليهما تصانيف الشيخ جعفر رحمهم الله. (4)

44. خواجه علی متکلم رازی

44. خواجه علی متکلم رازی (5)

شیخ زین الدین ابو الحسن علی بن محمد الرازی المتکلم، او از عالمان متکلم و شاعران پارسی گوی بوده و صاحب نقض در ذکر عالمان شیعی و شاعران پارسی شیعی نام وی را ذکر و چند اثر وی را یاد کرده است.

عبارات صاحب نقض چنین است:

ص: 325

- 1- . نقض، ص 495.
- 2- . همان، ص 211.
- 3- . همان، ص 35.
- 4- . الفهرست، منتجب الدین، ص 79.
- 5- . نقض، ص 212 و 231 و 539 و 545 و 577؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 534 و ج 2، ص 1010.

اما شعراء پارسیان که شیعی و معتقد و متعصب بوده اند... و خواجه علی متکلم رازی عالم و شاعر. (1)

و خواجه علی متکلم مستبصر (رحمة الله عليه) از آن عالمترو بزرگتراند که بدیشان چنین حوالت شاید کردن و اشعار و اقوال ایشان ظاهرست. (2)

و منتجب الدین از وی و آثارش چنین یاد کرده:

الشيخ زين الدين أبو الحسن علي بن محمد الرازي المتكلم، أستاذ علماء الطائفة في زمانه، و له نظم رائع في مدائح آل الرسول صلى الله عليه وآله وسلمو مناظرات مشهورة مع المخالفين و له مسائل في المعدوم و الأحوال و كتاب الواضح و دقائق الحقائق، شاهده و قرأت عليه. (3)

45. عماد الدين ابو المعالى

عماد الدين ابو المعالى فرزند کیا مختص الدين رازی. صاحب نقض از وی و پدرش در ذکر وزرا و صاحب منصبان شیعی یاد نموده و در دیگر مآخذ یادی از وی نشده است. عبارت نقض چنین است:

و کیا مختص الدين رازی و پسرش عماد الدين ابو المعالى با فضل و رفعت و مروت و امانت و شمس الدين محمد بنیمان تفرشی همه مستوفیان معتبر. (4)

46. عميد برکه رازی

یکی از وزرا و صاحب منصبان شیعی است که صاحب نقض از او یاد کرده و اطلاعی دیگر از وی در دست نیست. (5)

ص: 326

1- . نقض، ص 231.

2- . همان، ص 525.

3- . الفهرست، منتجب الدین، ص 79.

4- . نقض، ص 221؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 750 و 785.

5- . نقض، ص 221؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 740 و 783.

47. عمید ابو الوفاء (1)

نام وی در نقض در دو مورد یاد شده: یکی در آنجا که صاحب مثالب النواصب بر شیعیان خرده گرفته که سرشناسان شما را حاکم اعدام نموده و صاحب نقض در جواب وی از يك يك افراد نام برده شده دفاع کرده و سبب قتل آنها را بیان نموده و درباره صاحب ترجمه چنین نوشته:

و عمید ابو الوفاء شیعی را نه به حوالت مذهب و اعتقاد هلاک کردند و این معنی در روزنامه های دیوانی ظاهر است، چون مطالعه کنند این شبهت و تهمت ساقط شود. (2)

مرحوم محدث ارموی در تعلیقات نقض احتمال داده که صاحب ترجمه گویا همان است که مرحوم عباس اقبال در کتاب وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی از او چنین یاد کرده:

«عمید الدوله جمشید بن بهمنیار وزیر فارسی که در 476 کور شد». (3)

48. قوامی رازی

شرف الشعراء بدر الدین قوامی رازی از گویندگان نیمه اول سده ششم هجری است. شرح حال وی را مرحوم محدث ارموی در مقدمه دیوانش که به طبع رسانیده، مفصلاً درج نموده است.

اما آنچه صاحب نقض درباره وی آورده عبارت است از:

... و تأیید ملك الامراء السادات عالم مرتضی کبیر شرف الدین محمد بن علی... و قوامی رازی تخلص از قصیده توحید و مناقب بدو نیکو کرد که گفت: تا صاحب الزمان برسیدن به کار دین اولی ترین کسی شرف الدین مرتضاست. (4)

ص: 327

1- . نقض، ص 122 و 221؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 783.

2- . نقض، ص 122.

3- . تعلیقات نقض، ج 2، ص 783 به نقل از وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، عباس اقبال، ص 101 - 102.

4- . نقض، ص 224.

49. سید الامام مانگدیم رضی (1)

از عالمان و دانشمندان شیعی است و صاحب نقض در سه مورد از وی ضمن بزرگان شیعی یاد کرده و منتجب الدین در الفهرست از او چنین یاد نموده:

السید الإمام رضی الدین مانگدیم بن إسماعیل بن عقیل بن عبدالله بن الحسین بن جعفر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن الحسن بن الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن أبي طالب علیهم السلام، فاضل ثقة. (2)

و مانگدیم مرکب است از لفظ مانگ به معنی ماه و دیم به معنی روی (= ماه روی) است. (3)

50. سید مجتبی بن داعی رازی

صاحب نقض در يك مورد از وی و برادرش سید مرتضی یاد کرده است و منتجب الدین در الفهرست از هر دو برادر یاد کرده که عبارت وی در ذیل شرح حال سید مرتضی ذکر گردید.

سمعانی در معجم الشیوخ از سید مرتضی رازی به عنوان یکی از مشایخ خود یاد نموده و چنین آورده است:

شیخ آخر و هو أبو حرب المجتبی بن الداعی بن القاسم العلوی الحسینی من أهل الری؛ سمع أبا محمد عبدالرحمن بن أحمد بن الحسین المفید الحافظ... کتبت عنه و کانت ولادته فی شهر ربیع الآخر سنه ثمان و ستین و أربعمائة بالری و وفاته بها. (4)

ص: 328

1- . نقض، ص 40 و 210 و 405؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 139.

2- . الفهرست، منتجب الدین، ص 102 و 415 و 416.

3- . تعلیقات نقض، ج 1، ص 139.

4- . تعلیقات نقض، ج 1، ص 516 به نقل از نسخه عکسی معجم الشیوخ.

51. السيد الرئيس محمد كيسكى (1)

منتجب الدين در الفهرست از وی چنین یاد کرده:

السيد الرئيس تاج الدين محمد بن الحسين بن محمد الحسيني الكيسكي، وجه السادة في الري، فاضل، فقيه، له نظم حسن و خطب لطيفة، أخبرنا بها الوالد عنه. (رحمهم الله).

سبطه الإمام شهاب الدين محمد بن تاج الدين بن محمد الحسيني الكيسكي. عالم، ورع، واعظ.

ولداه السيد عماد الدين المرتضى و كمال الدين المنتهى.

سبطه السيد صدر الدين مهدي بن المرتضى. عالم، واعظ. (2)

صاحب نقض از چند تن از این خاندان یاد کرده که عبارتند از:

1. السيد الرئيس محمد الكيسكى الرازي: که در سه مورد از وی یاد کرده است. (3)

و از مدرسه بزرگی که وی در ری ساخته، چنین یاد کرده:

... اشارتی برود به شهر ری که منشأ و مولد این قائل است:

اولاً مدرسه بزرگ سيد تاج الدين محمد كيسكى رحمة الله عليه به كلاه دوزان که مبارك شرفی فرموده است و قُرب نود سال است که در آنجا ختمات قرآن و نماز به جماعت هر روز پنج بار و مجلس وعظ هر يك هفته دو بار و يك بار و در این مدرسه موضع مناظره و نزول مصلحان در آنجا که مجاوران اند از اهل علم و زهد و سادات و فقهای غریب که رسند و باشند و معمور و مشهور است. (4)

ص: 329

1- . نقض، ص 21، 34، 405؛ تعليقات نقض، ج 1، ص 515 و 520.

2- . الفهرست، منتجب الدين، ص 103.

3- . نقض، ص 21 و 34 و 405.

4- . نقض، ص 34.

و منتجب الدین در اربعین در ضمن حکایات چهارده گانه که در آخر کتاب ایراد کرده سند حکایت دهم را چنین ذکر کرده:

أخبرنا شيخنا الفقيه الدين ابو الحسن علي بن الحسين بن علي الجاسبي (رحمه الله) من لفظه إملاءً أخبرنا السيد الرئيس العالم تاج الدين أبو جعفر محمد بن الحسين بن محمد الحسنی الكيسكي إملاءً من لفظه سنة سبع و سبعين و اربع مائة، أخبرنا السيد الرئيس جدی أبو محمد زيد بن علی بن الحسين الحسنی. (1)

2. شهاب الدین کیسکی: که از وی در دو مورد یاد کرده و در مقدمه کتاب عنوان نموده که نسخه اصل کتاب مثالب النواصب را وی برایش فرستاده است. عبارت وی چنین است:

اتفاق را نسخه اصل به دست سید امام شهاب محمد بن تاج الدین کیسکی افتاد که معتبر شیعه است و او آن را از سر صفای دل و کمال فضل و اعتقاد نیکو مطالعه کرد و به ما فرستاد. (2)

3. تاج الدین کیسکی

منتجب الدین در فهرست از وی چنین یاد کرده است:

السید سراج الدین المسمى تاج الدین بن محمد بن الحسين الكيسكي، صالح، محدث. (3)

و صاحب نقض نام وی را در ضمن شمردن اسامی «متبحران علمای متأخران» شیعی بعد از نام السید الرئيس محمد الكيسكي و قبل از نام السید امام شهاب الدین محمد الكيسکی یاد کرده است. (4)

منتجب الدین در فهرست از افراد مشهور به کیسکی غیر از شخصیت‌های مذکور افراد ذیل را نام برده است.

ص: 330

1- . تعلیقات نقض، ج 1، ص 527.

2- . نقض، ص 4 و 210.

3- . الفهرست، منتجب الدین، ص 44.

4- . نقض، ص 211؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 515.

1. ابراهیم بن محمد حسینی کیسکی (1)

2. حسن بن تاج الدین حسینی کیسکی (2)

3. حسین بن حسن بن تاج الدین حسینی کیسکی (3)

4. شروانشاه بن حسن حسینی کیسکی (4)

5. علی بن تاج الدین کیسکی (5)

52. ابو النجم محمد بن عبد الوهاب سمان رازی

52. ابو النجم محمد بن عبد الوهاب سمان رازی (6)

صاحب نقض سه مورد از وی یاد کرده و منتجب الدین در الفهرست از وی چنین یاد کرده:

الفقيه ابو النجم محمد بن عبد الوهاب بن عيسى السمان، ورع، فقيه له كتب في الفقه. (7)

شیخ جلیل عماد الدین ابو جعفر محمد طبری در بشارة المصطفی در دوازده مورد از وی نقل حدیث نموده و نص عبارت او در مورد نهم چنین است:

أخبرنا الشيخ الفقيه أبو نجم محمد بن عبد الوهاب بن عيسى الرازي بالري في درب زامهران بالمشهد المعروف بالغري قراءة عليه في صفر سنة عشرة و خمسمائة... (8)

53. ابو سعید محمد بن احمد نیشابوری

53. ابو سعید محمد بن احمد نیشابوری (9)

وی برادر عبدالرحمن نیشابوری است و منتجب الدین درباره وی چنین آورده است:

ص: 331

1- . الفهرست، منتجب الدین، ص 37.

2- . همان، ص 56.

3- . همان، ص 56.

4- . همان، ص 71.

5- . همان، ص 89.

- 6- . نقض، ص 40 و 211 و 231؛ تعليقات نقض، ج 1، ص 143.
- 7- . الفهرست، منتجب الدين، ص 104.
- 8- . تعليقات نقض، ج 1، ص 143 به نقل از بشارة المصطفى.
- 9- . نقض، ص 40؛ تعليقات، ج 1، ص 141.

الشيخ المفيد ابو سعيد محمد بن احمد بن الحسين النيشابوري ثقة، عين، حافظ، له تصانيف منها: الروضة الزهراء في تفسير فاطمة الزهراء، الفرق بين المقامين و... أخبرنا بها شيخنا الإمام جمال الدين ابو الفتوح الرازي الخزازي سبطه عن والده عنه. (1)

54. خواجه محمود حدادی حنیفی

از عالمان حنفی مذهب مقیم ری بوده و در نقض در دو مورد (2) نام وی آمده، اما در دیگر مصادر ذکری از وی به چشم نمی خورد. عبارت صاحب نقض همان است که در ترجمه ابو الفتوح نصرآبادی ذکر شد.

55. سدید الدین محمود رازی

صاحب نقض از وی با عنوان «السید محمود بن أبی المحاسن» (3) یاد کرده و منتجب الدین با عبارت: «الشیخ سدید الدین محمود بن أبی المحاسن بن أمیرک عالم فاضل» (4) یاد کرده و فرید خراسان در تاریخ بیهقی به مناسبتی از وی با عنوان «و امام سدید الدین محمود بن امیرک الرازی المتکلم» (5) یاد کرده است.

56. سدید الدین محمود حمصی رازی

56. سدید الدین محمود حمصی رازی (6)

از دانشمندان به نام شیعی است و صاحب نقض او را ضمن عالمان شیعی یاد کرده است. منتجب الدین در احوال وی چنین می نویسد:

ص: 332

1- . الفهرست، منتجب الدین، ص 102.

2- . نقض، ص 41 و 372.

3- . نقض، ص 211؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 527.

4- . الفهرست، منتجب الدین، ص 109.

5- . تعلیقات نقض، ج 1، ص 527 به نقل از تاریخ بیهقی، ابو الحسن بیهقی، ص 230.

6- . نقض، ص 110؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 528 و ج 2، ص 1381.

الشيخ الإمام سديد الدين محمود بن علي بن الحسن الحمصي الرازي، علامة زمانه في الأصوليين، ورع، ثقة، له تصانيف، منها: التعليق الكبير، التعليق الصغير، المنقذ من التقليد والمرشد الى التوحيد المسمى بالتعليق العراقي، المصادر في اصول الفقه... حضرت مجلس درسه سنين و سمعت أكثر هذه الكتب بقراءة من قرأ عليه. (1)

معروف ترين كتاب وی همان المنقذ من التقليد مشهور به تعليق عراقی است که چاپ شده است اما وجه تسميه آن به تعليق عراقی آن است که مؤلف آن را هنگام بازگشت از حج در عراق و شهر حله تأليف نموده، چنان که خود در مقدمه کتاب متذکر شده است.

57. مختص الدين رازی

صاحب نقض از وی و فرزندش در ذکر وزیران و صاحب منصبان شیعی یاد کرده بدین عبارت:

و کیا مختص الدين الرازی و پسرش عماد الدين ابو المعالی با فضل و رفعت و مروت و امانت و شمس الدين محمد بنیمان تفرشی همه مستوفیان معتبر. (2)

در دیگر مصادر یادی از این دو نشده است.

58. سيد مرتضى بن داعی رازی

وی و برادرش سید مجتبی از دانشمندان شیعی در سده ششم هجری هستند و صاحب نقض در يك مورد در ذیل «متبحران علمای متأخران» شیعی از آنها یاد کرده است.

ص: 333

1- . الفهرست، منتجب الدين، ص 107 و 427.

2- . نقض، ص 221؛ تعليقات نقض، ص 750 و 785.

منتجب الدين در فهرست از آنها چنین یاد کرده است:

السيدان الأصيخان، مقدم السادة، أبو تراب المرتضى و شيخ السادة أبو حرث المجتبى ابنا الداعي ابن القاسم الحسنی محدثان، عالمان صالحان، شاهدتهما و قرأت عليهما و روي لي جميع مرويات الشيخ المفيد عبدالرحمن النيسابوري. (1)

از تألیفات سید مرتضی رازی تا کنون کتاب تبصرة العوام فی مقالات الأنعام و بستان الكرام چاپ شده است.

59. مشاط رازی

59. مشاط رازی (2)

در نقض درباره وی چنین آمده:

... که کتابی بزرگ که آن را زلّة الانبياء خوانند ابو الفضائل مشاط کرده است رد بر کتاب تنزیه الانبياء که سید مرتضی علم الهدی کرده است (قدس الله روحه). (3)

و امامی بزرگ از ائمه اصحاب خواجه مصنف به ری کتابی ساخته است و آن بو الفضائل مشاط است برای عز الدين عين الدولة خوارزمشاه در آن تاریخ که او پادشاه قزوین بود و آن را کتاب في معرفة الالهية فی دولة الخوارزمشاهية نام نهاده. (4)

وی از روسای شافعیان در ری بوده و مناظرات و مجادلات کلامی داشته و در رد کتاب سید مرتضی علم الهدی که در تنزیه انبياء نوشته، کتاب زلة الانبياء را نگاشته است.

سمعانی در معجم مشایخ خود شرح حال وی را چنین نگاشته:

ص: 334

1- . نقض، ص 211؛ تعليقات نقض، ج 1، ص 516.

2- . نقض، ص 11 و 134 و 143 و 244 و 449 و 451 و 592؛ تعليقات نقض، ج 2، ص 1104 - 1106.

3- . نقض، ص 11.

4- . همان، ص 134.

هو أبو الفضائل سعد بن محمد بن محمود المشاط الرازي من أهل الري له يد باسطة في علم الكلام و معرفة تامة بذلك النوع من العلم و كان يعظ و يتكلم في مسائل الخلاف، و له قبول بين أصحابنا من عوام الري و أهل قزوین... و سمعت أنّ طريقته ليست بمرضية و لما دخلت داره لم أرسمت الصالحين و كانت ولادته في شهر ربيع الاول سنة تسع و سبعين و أربعمائة بالري و وفاته بها ليلة الثلاثاء من شهر رمضان سنة ست و أربعين و خمسمائة و دفن في مدرسته بالري. (1)

60. نجيب ابو المكارم متكلم رازی

60. نجيب ابو المكارم متكلم رازی (2)

صاحب نقض در دو مورد از وی یاد کرده و در موردی گوید که در مجلس مناظره ای که در حضور امیر عباس غازی ترتیب داده شد وی و دو نفر دیگر از عالمان به عنوان ناظر انتخاب شدند، عبارت نقض چنین است:

... و قاضی ظهیر الدین و خواجه بو نصر هسنجانی و نجیب الدین بلمکارم متكلم را که متبحر بود در علم اصولین به ناظری اختیار کردند... (3)

منتجب الدین نیز در الفهرست یاد کرده و می نویسد:

الشیخ معین الدین ابو المکارم سعد بن ابی طالب بن عیسی المتکلم الرازی المعروف بالنجیب.

عالم، مناظر، له تصانیف منها سفینة النجاة فی تخطئة الثقاة، کتاب علوم العقل، مسأله الاحوال، نقض مسأله الرویة، لابی الفضائل المشاط، الموجز. (4)(5)

ص: 335

1- . تعلیقات نقض، ج 2، ص 1105، به نقل از نسخه عکسی معجم مشایخ سمعانی، ص 109.

2- . نقض، ص 211 و 451؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 525.

3- . نقض، ص 451.

4- . سدید الدین محمود حمصی رازی نقضی بر این کتاب الموجز نوشته است.

5- . الفهرست، منتجب الدین، ص 68.

صاحب نقض وی را جزء صاحب منصبان شیعی ذکر نموده، ولی در مصادر یادی از

وی نشده است. (1)

62. یحیی معاذ رازی (متوفای 258)

62. یحیی معاذ رازی (متوفای 258) (2)

صاحب نقض نام وی را جزء زهاد و عباد شیعی یاد کرده است. مرحوم قاضی نور الله شوشتری در مجالس المؤمنین شرح حال وی را ذکر نموده و نقل کرده که:

یوسف بن الحسین الرازی گفت به صد و بیست شهر رسیدم به دیدار علما و مشایخ هیچ کس ندیدم که قادرتر باشد بر سخن از یحیی بن معاذ رازی و وی گفته:

انكسار العاصين احب اليّ من صولة المطيعين و وی گفته:

حقیقت محبت آن است که به برّ یفزاید و به جفا نکاهد. (3)

ص: 336

1- . نقض، ص 221.

2- . نقض، ص 213؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 580.

3- . مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، ج 2، ص 25.

(9) حضرت عبدالعظیم علیہ السلام و شہری در سفرنامہ ہا

اشارہ

تألیف: محسن صادقی

ص: 337

گفته شده است: «تاریخ راستین هر سرزمین را در سطر سطر صفحات جهانگردان واقع بین و یا در لابه لای کلمات خاطرات و یادداشتهای اشخاص و دولتمردان بی غرض بایست جست و جو کرد». البته باید در نظر داشت که این گونه نوشته ها، بخصوص سفرنامه ها از اطلاعات ناقص و داوریهای ناروا خالی نیست و تنها پس از پژوهش و تطبیق منابع مختلف موجود با این آثار، می توان اظهار نظر کرد. خلاصه آنکه باید آنها را از اسباب و مآخذ تحقیق به شمار آورد، نه از کتب مبتنی بر پژوهش.

اما يك نکته را نباید از نظر دور داشت و آن اینکه بدانیم نظر دیگران در مورد اوضاع سیاسی - اجتماعی شهر و دیار ما چیست و آنها ما را چگونه می بینند.

قدیم ترین سفرنامه به جامانده در مورد شهر ری از ابودلف است که در سال 341 نوشته شده است. و البته قدیم ترین سفرنامه فرنگی نیز از آن کلاویخو است که در سال 1404 م / 806 ق از ری گذشته و در سفرنامه خود از آنجا سخن گفته است.

سفرنامه هایی که ملاحظه می کنید، بیشتر متعلق به فرنگیان است و معدودی هم از آن ایرانیان. فرنگیان در سفرنامه های خود بیشتر از آثار باستانی ری و عظمت و شکوه گذشته ری داد سخن داده اند. و البته گاهی هم نیم نگاهی به حضرت عبدالعظیم و چهره مذهبی ری داشته اند.

سفر نامه ها به ترتیب تاریخ مرتب شده اند و ابتدای هر يك شما و دورنمایی از مطالب آنها ارایه شده است.

در این پژوهش بیش از دویست سفرنامه بررسی شد که از میان آنها تنها بیست و سه سفرنامه مطالب مفیدی درباره حضرت عبدالعظیم و شهر ری داشتند. و بقیه یا هیچ مطلبی نداشت یا مفید نبود. البته بدیهی است که نگارنده به بسیاری از سفرنامه ها دسترسی نداشته و تتبع او ناقص است.

ظاهراً تاکنون پژوهشی موازی این کار صورت نگرفته، البته يك عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد باعنوان «ری از دیدگاه سیاحان» تدوین شده که به نظر می رسد کار شتابزده ای است. این پایان نامه در دفتر کتابخانه حضرت عبدالعظیم رؤیت شد.

این پژوهش در دو بخش عرضه می شود: بخش اول، شامل سفرنامه هایی است که عین مطالب آنها نقل شده؛ و در بخش دوم تنها مشخصات کتابشناختی سفرنامه ها آمده است. بعضی از سفرنامه های بخش دوم را نگارنده دیده است اما فرصت و امکان استفاده از آنها را نیافت. و بعضی دیگر از کتاب مأخذشناسی حضرت عبدالعظیم و شهر ری نقل شد.

در اینجا از نویسنده محترم و پرتلاش، جناب آقای گلی زواره که کریمانه کتابخانه اش را در اختیارم نهاد، صمیمانه سپاسگزارم.

(1) سفرنامه ابودلف

(1) سفرنامه ابودلف (1)

341 ق / 952 م

سفرنامه ابودلف قدیم ترین سفرنامه ای است که درباره شهر ری مطالبی دارد. او در سال 341 ق از ری دیدار کرده است. ابودلف مسجد جامع شهر و دژ محکمی که «رافع بن هرثمه» آن را بنا نموده و آن وقت ویران شده بوده را وصف می کند. همچنین تعجب خود را از زندان بزرگ و هولناکی که اطراف آن را دریاچه بسیار عمیقی قرار گرفته، ابراز می دارد.

ابودلف هوش مردم ری را می ستاید و از جریش بن احمد از دانشمندان

ثروتمند ری که يك هزار قریه ملك داشته یاد می کند. نیز از آبهای گوارا اما آلوده ری و پارچه های معروف آنجا و قریه ای به نام قصران که شامل کوههای بسیار بلند است و مردم آنجا از فرستادن خراج برای شاه خودداری می کنند یاد می کند.

در وسط ری نیز شهر عجیبی با دروازه های آهنی و باروی عظیم وجود دارد. این شهر يك مسجد جامع دارد و نیز در وسط آن کوه بلندی است که بر فراز آن دژ محکمی بر پا می باشد که «رافع بن هرثمه» آن را بنا نموده و اکنون ویران شده است. در نزدیکی این شهر کوهی به نام «طبرک» واقع است. این کوه مشرف بر

ص: 341

1- . سفرنامه ابودلف در ایران در سال 341 هجری، ابودلف، ترجمه سید ابوالفضل طباطبائی، تعلیقات و تحقیقات: ولادیمیر مینورسکی، چاپ اول، تهران، زوار، 1354، ص 72-76.

شهر است و در آن ساختمانهای قدیم ایرانی و تابوتهای سنگی (1) موجود است، و نیز در آن معدنهای طلا- و نقره یافت می شود، ولی درآمد آن کفاف هزینه اش را نمی نماید.

در جهت شرقی ری مکانی است به نام جیل آباد که ساختمانها و ایوانها و تاقهای بلند و استخرها و گردش گاه های زیبا و عجیبی دارد و مرداویژ (مرداویج) آن را بنا نموده است. هر کس این آثار را می بیند بدون تردید گمان می کند از ساختمانهای قدیم خسروی می باشد.

در این مکان زندان بزرگ و هولناکی وجود دارد که اطراف آن را دریاچه بسیار عمیقی فراگرفته و بر بالای آن يك دژ محکم گلی بر روی يك ایوان خاکی بر پا می باشد. این دژ به قدری محکم است که نقب آن برای راه یافتن به خارج غیر ممکن است و هیچ تباہکاری نمی تواند با توسل به هر گونه حيله از آنجا رهایی یابد. من هیچ ساختمانی از این نوع و مانند آن ندیده ام.

از ری چند تن از دانشمندان و شعرا و نویسندگان بیرون آمده اند و در میان ایشان عده ای ثروتمند بودند و ریاست می نمودند. از جمله «جریش بن احمد» بود که يك هزار قریه ملك داشت و يك جریب از املاك او هم غصب یا تیول و یا واگذاری نبود. وی هر زمان به بغداد می رفت تنها خزانه های پزشکی که همراه داشت با یکصد شتر حمل می گردید و چون به مجلس وزیر حاضر می شد برایش جانماز می گسترند. این کار برای هیچ يك از پادشاهان دیگر انجام نمی شد.

آبهای ری گوارا و در عین حال آلوده است. در آنجا شهری است به نام «سورین» و شخصا دیدم مردم از آن کراحت دارند و آن را به فال نيك نمی گیرند

ص: 342

1- . نوایس جمع ناووس به معنای تابوت سنگی است و مینورسکی به اشتباه آتشکده ها Fere _ temples ترجمه نموده است.

و بدان نزدیک نمی شوند. سبب را پرسیدم، پیرمردی از اهالی آن سامان گفت: علت آن است که شمشیری که با آن یحیی بن زید (بن علی بن الحسین) علیه السلام کشته شد در این آب شسته شده.

در ری پارچه های معروف به «رازی» می بافند. این پارچه مخصوص آنجا است و در هیچ جای دیگر مانند آن بافت نمی شود. من یک توپ از آن را به اندازه دوپست و جب دیدم که به مبلغ ده هزار درهم فروخته شد. مردم ری باهوشند. آنها در نقب زدن زمین مهارت دارند و هیچ کس در این کار به پای ایشان نمی رسد. می گویند یک نفر از آنها می تواند چندین فرسخ زیر زمین و زیر رودهایی مانند دجله و رودهای بزرگ دیگر را نقب بزند و راه باز کند. راه روهای زیر زمینی رازی ضرب المثل شده است.

در ری قریه ای است به نام قصران که شامل کوه های بسیار بلند و مرتفع است و چنانچه مردم آن از فرستادن خراج برای شاه خودداری کنند نسبت به آنها کاری نمی تواند بکند. در عین حال نزد فرمانروای ری وثیقه هایی دارند.

بیشتر میوجات ری از این کوهستان تهیه می شود. در ری فصل گل چهار ماه است. در آنجا زرد آلو و گوجه بیش از اندازه مصرف می شود. در ری چشمه های معدنی کوچک که برای معالجه جَرَب مفید است و همچنین معدنهای نهانی و استفاده نشده موجود است.

زمین ری به کوههای «بنی قارن» و «دنباوند» (دماوند) و کوههای دیلم و طبرستان متصل است.

در یکی از کوههای آن دریاچه ای دیدم که محیط آن در حدود یک جریب است و در زمستان و بهار آب رودخانه ها و سیل کوههای آنجا در آن می ریزد. در عین حال آب این دریاچه در زمستان و تابستان کم و زیاد نمی شود. مقدار آبی که در یک روز زمستان یا بهار به این دریاچه می ریزد به اندازه ای است که اگر

روی زمین ریخته شود دریای خروشان را تشکیل می دهد. اطراف این دریاچه را نرگس زارها و چمنهای پر از بنفشه و گل سرخ فرا گرفته. در نزدیکی آن بقایای يك کاخ قدیمی دیده می شود که فقط قسمتی از دیوارها و گنبد دروازه آن باقی مانده است و من کسی را که درباره این کاخ اطلاعاتی بدهد نیافتم.

(2) سفرنامه کلاویخو

(2) سفرنامه کلاویخو(1)

1404 م / 806 ق

کلاویخو شاید قدیم ترین سیاح فرنگی است که از ری دیدار کرده است. او رئیس تشریفات سلطنتی اسپانیا و سفیر هانری سوم، پادشاه کاستیل در اسپانیا است. او به هنگامی که به سفارت نزد تیمور می رفت، در روز سه شنبه هشتم ژوئیه 1404 میلادی - مطابق با روزهای آخر سال 806 هجری - ری را دیده است. او درباره تهران می نویسد:

«تهران در ناحیه ای واقع است که به نام ری معروف است. این ناحیه فوق العاده پهناور و حاصلخیز است و در قلمرو حکومت داماد تیمور است».

کلاویخو در هنگام عبور از ری، بناهای شهری عظیم را می بیند که متروک مانده و ویران گشته است. اما بسیاری از برجهای آن هنوز هم برپاست و خرابه های چند مسجد هم در آن دیده می شود. سپس می گوید:

«این آثار همان شهر ری است که در گذشته بزرگ ترین شهر همه آن منطقه بود. اما اکنون دیگر این شهر به کلی خالی از سکنه است».

شهر تهران محلی است بسیار پهناور و بر گرد آن دیواری نیست و جایگاهی

ص: 344

خرم و فرح زا است که در آن همه وسایل آسایش یافته می شود. اما آب و هوای آنجا چنان که می گویند ناسالم و در تابستان گرمای آن بسیار زیاد است. تهران در ناحیه ای واقع است که به نام ری معروف است. این ناحیه فوق العاده پهناور و حاصلخیز است و در قلمرو حکومت داماد تیمور است. راه ما از سلطانیه از دشتی می گذشت که پر جمعیت است و آب و هوای آن نسبتاً گرم.

سه شنبه بعد به هنگام غروب آفتاب از تهران به راه افتادیم و پس از پیمودن دو فرسخ در جانب راست، بناهای شهری عظیم را دیدیم که متروک مانده و ویران گشته بود. اما بسیاری از برجهای آن هنوز هم بر پا بود و خرابه های چند مسجد را دیدیم. این آثار همان شهری است که در گذشته بزرگ ترین شهر همه آن منطقه بود. اما اکنون دیگر این شهر به کلی خالی از سکنه است.

(3) سفرنامه شاردن

(3) سفرنامه شاردن (1)

1671م به بعد

شاردن فرانسوی در زمان پادشاهی شاه عباس دوم و پسر و جانشینش شاه سلیمان سه بار به ایران سفر کرد و افزون بر دوازده سال در این کشور به سر برد.

او نیز مانند بعضی سیاحان دیگر، مبهوت عظمت ری باستان شده، آنجا را عظیم ترین شهرها، عروس جهان و باب الابواب زمین می نامد. به تفصیل درباره تاریخ بنا و بانی این شهر و از شکوه و آبادانی و نیز خرابی این شهر در دوره های مختلف سخن می گوید و در پایان می نویسد:

ص: 345

«شهر ری زادگاه دانشمندان بزرگی بوده، و طی قرون علمای بزرگی در دامان خود پرورده است که مایه افتخار و سرافرازی مشرق زمین بل جامعه بشری است. و نیز آورده اند در دوران عظمت این شهر در مسجدهای بزرگش پانصد چراغ فلزی از انواع مختلف تا بامداد روشن بوده، و در مساجد کوچک نیز صد شعله چراغ می سوخته است».

در چهار فرسخی ساوه، در جانب مغرب و رویه روی شهر، زیارتگاهی است که مردم به آن اعتقاد زیاد دارند. این زیارتگه به نام شموئیل پیغمبر - ساموئل - است. این آرامگاه که میان مسجدی است، ضریحی عالی دارد. در نه فرسخی طرف مشرق ساوه، درست موازی با رویه روی مقبره شموئیل پیغمبر، خرابه های شهر ری، بزرگ ترین امصار آسیا، دیده می شود. عجایب و غرایبی که درباره این شهر آورده اند باور کردنی نیست؛ ولی همه مورخان و محققان بر عظمت آن گواهی می دهند و برخی نیز بزرگی آن را به چشم دیده اند.

جغرافی دانان ایران می گویند: در زمان خلافت محمد مهدی دوانیقی، که در قرن نهم میلادی می زیسته، شهر ری به نود و شش بخش تقسیم می شده، هر بخش چهل و شش خیابان داشته، و هر خیابان دارای صد خانه و ده مسجد بوده است. همچنین در این شهر شش هزار و چهارصد مدرسه، شانزده هزار و ششصد گرمابه، پانزده هزار مناره مسجد، دوازده هزار آسیاب، هزار و هفتصد کاریز، سیزده هزار کاروانسرا وجود داشته است. من جرأت ندارم که شماره خانه های شهر ری را در آن زمان یاد کنم، زیرا باورم نمی شود عده شهروندان آن بیش از نیم آنچه نوشته اند بوده باشد. با این همه، جغرافی دانان و محققان اروپایی در این مورد با مورخان مشرق زمین هم عقیده و بر این باورند که در قرن سوم هجری، که درست مقارن قرن نهم میلادی است، شهر ری بزرگ ترین و پرجمعیت ترین شهرهای آسیا بوده است. تاریخ گواهی می دهد که به روزگاران کهن از پس بابل هیچ

شهری به عظمت و آبادانی و ثروت، همتای ری نبوده است؛ از این رو، عظیم‌ترین شهرها، عروس جهان، باب‌الابواب زمین، و امثال آن لقب داشته است.

تاریخ بنا و بانی ری به درستی معلوم نیست، و بعضی مورخان مجوس بر این اعتقادند که این شهر را شیث نوه نوح به طالع عقرب بنا نهاده، اما عقیده عموم بر آن است که ری را هوشنگ، پادشاه سلسله پیشدادیان بنیان نهاده است. مورخان مشرق زمین، نخستین سلسله پادشاهان ایران را به این نام می‌خوانند. زیرا پادشاهان این سلسله، نخستین شهریارانند که واضح‌قوانین دادگستری بوده‌اند، و اساس و پایه سلطنت خویش را بر عدل و داد نهاده‌اند، هوشنگ دومین پادشاه سلسله پیشدادیان، و منوچهر پنجمین شهریار این سلسله است. این پادشاه پس از هوشنگ به گستردگی و آبادانی و بزرگی و شکوه ری کوشید. در دوره‌های بعد، مهدی بالله مقلب به منصور (1) سومین خلیفه بغداد به آبادانی ری کوشید، و آن را بزرگ‌تر از زمانهای پیشین کرد، و در زمانهای بعد این شهر چندان عظمت یافت که وصف آن در سطور پیش گذشت.

واپسین ویرانیهای این شهر در زمان تسلط تاتارها، و وقوع جنگ‌های مکرر داخلی به ظهور رسید، در آن زمان چنان که در این عهد نیز آثارش به جا است، پیروان دین اسلام به دو شعبه شیعه و سنی تقسیم می‌شدند. ایرانیان شیعه و پیروان حضرت علی، و ترکها پیرو تسنن و سنت پیغمبر بودند و این دو فرقه برای بسط قلمرو و نفوذ خود مدام با هم می‌جنگیدند. به هر روی، بر اثر وقوع این سلسله جنگها، و هجوم وحشیانه و بنیان کن مغولان، شهر با عظمت ری یکسره ویران شد. شصت سال پس از فاجعه حمله مغولان، فخرالدین سلطان که با غازان خان به آشتی بود، به ترمیم ری کوشید اما موفق نشد.

ص: 347

1- . مهدی پسر ابو جعفر منصور بوده است.

بطلمیوس ری را راکاژا (Raquaga) نامیده، و دیگر محققان یونان باستان نیز این شهر را به نامی خوانده اند که می نماید از لفظ ری اشتقاق یافته است. عرض جغرافیایی ری سی و پنج درجه و سی و پنج دقیقه، و طول جغرافیایی اش هفتاد و شش درجه و بیست دقیقه است. اراضی این شهر در نهایت حاصل خیزی است، و در آن انواع میوه به دست می آید. اما هوایش ناسالم است، پوست را زرد، و آدمی را دچار تب می کند. با این همه، مردمان این شهر می گویند که عمرشان کوتاه تر از عمر مردمان دیگر شهرها نیست، و این قول عجیب و باور نکردنی می آید، و این مفهوم بی‌بی است که بیانگر بدی هوای این شهر است: سحرگهان در عالم خواب دیدم که ملك الموت پا برهنه و یکتا پیرهن از ناسازگاری و بدی هوای ری می گریخت.

این نکته گفتنی است که شهر ری زادگاه دانشمندان بزرگی بوده، و طی قرون علمای بزرگی در دامان خود پرورده است که مایه افتخار و سرافرازی مشرق زمین بل جامعه بشری است. و نیز آورده اند در دوران عظمت این شهر در مسجدهای بزرگش پانصد چراغ فلزی از انواع مختلف تا بامداد روشن بوده، و در مساجد کوچک نیز صد شعله چراغ می سوخته است.

1796م

سفرنامه اولیویه یکی از متون مهم تاریخ ایران در مقطع حساس تغییر سلطنت آغا محمد خان قاجار به فتحعلی شاه است. اصل آن به زبان فرانسه و در شش جلد است. جلد سوم همین اثر مربوط به ایران است که محمد طاهر میرزا، پسر اسکندر میرزای ولیعهد آن را به فارسی ترجمه کرده است.

اولیویه به دنبال خرابه های شهر «ری» یا «رایا» می گردد و آنها را نمی یابد. او از محمد بن زکریا رازی نام می برد که در قرن دهم میلادی در ری می زیسته است.

نیز به گل و گیاه نیز علاقه مند است؛ چندین نوع از آنها را که در ری دیده، می چیند و باخود می برد.

وجود خستگی زیاد که شانزده ساعت در پشت اسب بودیم، سبب شد که در اواخر روز بیرون آییم که قدری رفع خستگی کنیم. بیشتر از فرسخی به طرف شرق رفتیم، به امید آنکه آثاری از خرابیهای شهر «ری» یا «رایا» بیابیم که استرابو آن را «راژیا» [راگایا] نامیده است. در محل این شهر قدیمی دنیا که در ده فرسخی و تقریباً دورتر، از جانب جنوبی «دروازه های دریای خزر» قرار دارد، هیچ چیز نیافتیم. گویا بسیار دورتر رفته بودیم. شاردن محل این شهر را در نه فرسخ به طرف شرق ساوه گفته و بنابر قول او در جهت غربی «پل دلاک» باید

ص: 349

1- . سفرنامه اولیویه: تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجاریه، اولیویه، تصحیح و حواشی: غلامرضا ورهرام، ترجمه محمد طاهر میرزا، چاپ اول، انتشارات اطلاعات، 1371، ص 104-105.

باشد. اگر تحریرات شاردن را در دست می داشتیم، ممکن و محتمل بود که تخمینات این سیاح را محقق می کردیم. راهنمای ما که شاگرد مکاری بود و می گفت که کمال بلدیت از این نواحی را دارد، در این باب آنچه سؤال کردیم، چیزی به ما نتوانست بگوید و اطلاعی بدهد.

معروف است که شهر ری مولد طبیب مشهور رازی(1) است که در قرن دهم میلادی وفات یافت. این شهر در قرن نهم کمال آبادی و شهرت را داشت. آبادترین و بزرگ ترین شهر از ممالک ایران بود و جمعیت بی شماری داشت و در قرن دوازدهم مسیحی به کلی از صدمه تاتارها خراب گردیده بود.

باری، در آنجا، کشت بسیاری از تخم نباتات، و گیاهانی چند با غنچه و گل دیدیم و چیدیم. این گلها عبارت بودند از يك «فاگونیا»(2)، چند عدد «سالسولا»(3)، چند عدد «کلئومس»(4) خاردار که یکی ساده و بقیه خاردار و بابرگهای پنج پر نازک و با دو عدد گل خاردار بود و همچنین گل «هلیو تروپ»(5).

ص: 350

1- . ابوبکر محمد ابن زکریا بن یحیی رازی، دانشمند و طبیب مشهور 313-251/ق 925-865م در شهر ری به تحصیل فلسفه و ریاضیات و نجوم و ادبیات پرداخت. در کبر سن به تعلیم طب مشغول شد و پس از شهرت در این علم به خدمت ابوصالح منصور بن اسحاق سامانی حاکم ری درآمد و به زودی ریاست بیمارستانی را که در آن شهر تأسیس شده بود، بر عهده گرفت. بعدها چندی در بغداد به همین شغل اشتغال داشت. وی قسمت بزرگی از زندگانی خود را در ری گذرانید. از آثار فلسفی او: القوانین الطبیعه فی الحکمة الفلسفیه، الطب الروحانی و...، و مهم ترین تألیفات او: الحاوی، المنصوری، الشکوک، من لا یحضره الطبیب، برء الساعه، الفاخر فی الطب، دفع مضار الاغذیه، المدخل الصغیر، الفصول فی الطب است.

2- 1. fagonia.

3- 2. salsolas.

4- 3. cleomes.

5- 4. heliotrop.

(5) سفرنامه اصفهان و کاشان و قم و طهران(1) 1227 ق

میرزا صالح شیرازی به همراه سرگور اوزلی و هیأت همراه او در اوایل سال 1227 ق از شیراز به اصفهان آمد و پس از آنجا به کاشان و قم و تهران رسید. او گزارش سفر و وضع شهرهای مذکور را در رساله ای نوشت که بعدها سرگور اوزلی چکیده آن را در روزنامه سفر خود به انگلیسی مندرج ساخت. جناب ایرج افشار اصل این رساله را یافته و چاپ کرده است.

میرزا صالح در اینجا درباره بنا و بانی شهر ری و تعداد جمعیت و آثار باستانی آنجا سخن گفته است. او از شیخ نجم الدین دایه در مرصاد العباد نقل می کند که «در فتنه چنگیزی از ری هفتصد هزار مردمان معتبر شهید شدند» و همین را در وصف آبادی ری قدیم کافی می داند.

وصف ری

و اما دارالخلافه طهران از اقلیم چهارم است. از بلاد عظیمه ایران است و از عراق عجم محسوب می شود و در بانی آنجا اختلاف کرده اند. بعضی گویند هوشنگ بنا کرده و برخی شیث نبی را بانی آنجا می دانند و [درباره] آبادی ری حرفها گفته و نوشته اند که خالی از غرابتی نیست و ولایت مزبوره چندین بار به قتل عام و زلزله خراب شده. از قرار تحقیق حمدالله مستوفی قزوینی شصت(2)

ص: 351

1- . سفرنامه اصفهان و کاشان و قم و طهران، میرزا صالح شیرازی، به کوشش ایرج افشار، چاپ شده در میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، قم، کتابخانه بزرگ آیه الله العظمی مرعشی، 1377، ج 7، ص 277 - 278.

2- . اصل: حشرات.

هزار هزار و شش صد و نود و شش خانه مسکون داشته و در کمال آراستگی بوده است. چنانچه گویند در ملک ری اگر اتفاقی یا آنکه خبر تازه باشد ممکن نمی شود که همه مردم از آن مخبر شوند. برج بسیار بلند عظیمی بنا کرده اند [129] و آن برج را علم قرمزی زده که مجموع مردم آن علم قرمز را دیده به خانه پادشاه جمع شوند. اهلس در نهایت ثروت و سامان بوده و العهدة علی الراوی. و شیخ نجم الدین دایه در مرصاد العباد نقل کرده که در فتنه چنگیزی از ری هفتصد هزار مردمان معتبر معروف شهید شدند. همین قدر در وصف آبادی آن کافی است. و قلعه ری سابقاً نزدیک به شاه عبدالعظیم بوده، حال آثار علامت آن هست و منار مذکور که علم قرمز در بالای آن می زدند حال بر سر پاست. از آثار شهر ری همین باقی است و شهر ری بعد از خرابی تیموری یوماً فیوماً رو به ویرانی نهاده تا آنکه با خاک یکسان شده.

(6) سفرنامه بارون فیودور کروف

(6) سفرنامه بارون فیودور کروف (1) 1834 - 1835 م

فیو دورکروف بیشتر مبهوت عظمت گذشته شهر ری شده و با ناباوری آمار و ارقام خیابانها و خانه ها و مساجد و حمامها و مناره ها و کاروانسراهای ری را ارایه می دهد.

در پایان نیز داستان نقش باستانی در روی تخته سنگی در اطراف شهر ری را نقل می کند که فتحعلی شاه آن را محو کرده و به جای آن نقش خود را سوار بر اسب حکاکی کرده است!

ص: 352

1- . سفرنامه بارون فیودور کروف، 1834-1835، بارون فیودور کروف، ترجمه اسکندر ذبیحان، چاپ اول، تهران، فکر روز، 1372، ص 214-216.

در طرف دیگر تهران، یعنی در هشت ورستایی جنوب شرقی باروی شهر، خرابه های شهر معروف ری واقع است.

آنچه راجع به عظمت و بزرگی پیشین این شهر تعریف می کنند، بیشتر به افسانه شباهت دارد. ولی هیچ جای شبهه نیست که ری یکی از بزرگ ترین شهرهای آسیا بوده است. جغرافیای ایران که آقای شاردن اطلاعات خود را از آن اقتباس کرده است، حکایت از آن دارد که:

ری به 96 برزن تقسیم شده بوده، در هر برزن 46 خیابان، در هر خیابان 400 باب خانه و 10 باب مسجد بوده، مضافاً اینکه شهر دارای 6400 خیابان، 1600 حمام، 15000 مناره، 12000 آسیاب، 1700 کانال آب و 13000 کاروانسرا بوده است.

آقای شاردن می گوید که جرأت نمی کند رقم خانه های تمام شهر را از روی آمار بالا ارائه دهد؛ زیرا نمی تواند باور کند که جمعیت شهر حتی به اندازه نصف رقم خانه ها باشد؛ زیرا بر طبق این محاسبه تعداد خانه ها بالغ بر 400/766/1 باب خواهد بود.

به هر حال، با این که خرابه های ری در مسافتی بسیار زیاد پراکنده است، ولی کمتر ویرانه ای به صورتی باقی مانده است که بتواند معرف عظمت شهر در ادوار گذشته باشد. فقط يك برج بیست و چهار گوشه، نسبتاً سالم مانده است و نمی توان فهمید این برج به درد چه کاری می خورده است، زیرا از بالا تا پایین آن حتی يك پنجره هم وجود ندارد.

در یکی از صخره های مشرف به شهر سنگ بزرگی جلب توجه می کند. زمانی روی آن سنگ نقش برجسته ای حجاری شده بوده که آن را به عهدی خیلی قدیم نسبت می داده اند. اکنون آن نقش برجسته دیگر وجود ندارد و تصویر دیگری جایگزین آن شده است. فتحعلی شاه مغفور روزی به ویرانه های شهر ری سیر و

سیاحتی می کرده، چشمش به آن سنگ می افتد و فکر بکری به مغزش خطور می کند که نقش باستانی را تراشد و حذف کند و به جای آن نقش خود را سوار بر اسب حکاکی کند، تا از این راه در حق علاقه مندان اشیاء عتیقه که در خاک ایران سفر می کنند، خدمتی انجام داده باشد!

هنگامی که از حومه تهران سخن به میان می آید، نمی توان درباره باغ بسیار زیبایی که درست چسبیده به شهر است، سخنی نگفت. به این باغ لاله زار می گویند. در این باغ چیزی جز گل رز وجود ندارد، ولی در عوض هر نوع گل رزی که بخواهید به هر رنگ و به هر اندازه در این جا خواهید یافت. هنگامی که این «معشوقه های بلبلان» در اوج شکوفایی هستند، چشم و شامه انسان آرزوی چیز دیگری ندارد.

قصه شاه عبدالعظیم و دهات دیگری که در نزدیک تهران هستند، منظره ای فوق العاده شاعرانه دارند، ولی جنبه ای که بتواند توجه و نظر بیننده را جلب کند، در آنها دیده نمی شود.

(7) خاطرات لیدی شیل

(7) خاطرات لیدی شیل (1) 1850م

خانم لیدی شیل، همسر وزیر مختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه، در اکتبر 1850 م در ایران بوده است، او بیشتر به آثار باستانی شهر ری از قبیل برج فخرالدوله، برج طغرل، حجاریهای چشمه علی، قلعه گبری پرداخته است. البته در پایان نیم نگاهی هم به بارگاه شاه عبدالعظیم دوخته «که از نوادگان

ص: 354

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و زیارتگاه مشهوری است که مورد توجه فراوان مردم تهران بوده و برای مجرمین نیز محل تحصن شمرده می شود».

اول اکتبر 1850 - فصل گرما تمام شد و همه کسانی که به بیلاق رفته بودند به شهر مراجعت کردند. منطقه شمیران نیز طوری از سکنه خالی شد که برای نمونه حتی یک چادر هم در آنجا بر جای نماند. ما هم فردا به اقامت تابستانی خود خاتمه می دهیم و رو به شهر خواهیم آورد و از اینکه تابستان طاقت فرسایی را به پایان برده ایم واقعا خوشحالم. پاییز ایران خیلی از فصل بهار دلچسب تر است و خوشبختانه به قدری طولانی است که غالباً تا اواسط ماه دسامبر ادامه دارد. هوا در این فصل آنقدر صاف و پاکیزه است که همه به وجد می آیند و بشاش و با نشاط می شوند، و تمیزی هوا باعث می گردد که اجسام مختلف در فواصل دور به خوبی قابل رؤیت باشند.

در اطراف تهران محلهای مخصوص برای گردش و سواری خیلی محدودند که از میان آنها، شهر ری در فاصله ای چهار مایلی تهران - که از بقایای شهر قدیمی «ری» به جا مانده - بیشتر از همه مورد استفاده قرار می گیرد. به طوری که ظواهر موجود نشان می دهد، این شهر در زمانهای پیشین عظمتی داشت و مشاهده بقایای خاک ریزهای مختلف و دیوارهای شکسته و سایر آثار برجای مانده از زیست انسانها، دلیل بارزی بر اثبات این امر است. از میان آنها دو برج که روی آنها عباراتی به خط کوفی نوشته شده و احتمالاً مناره های مسجدی بوده اند (1) و قسمتهایی از یک باروی قدیمی بسیار بزرگ و همچنین تکه هایی از

ص: 355

1- . یکی از این دو برج، معروف به برج گنبد فخرالدوله است که مدفن «فخرالدوله بویه» پدر «مجدالدوله» و تا حدود سال 1841 بر پا بوده است. این برج مسلماً در زمان «لیدی شیل» وجود نداشته و او بدون اطلاع از واقعیت امر، صرفاً به خاطر مطالبی که در کتاب سیاحتنامه «سرراپرت کارپورتر» از این برج مطالعه کرده، از وجود آن خبر می دهد. (کارپورتر، سیاح انگلیسی است که در سالهای 1817 تا 1820 - در عهد سلطنت فتحعلی شاه - به ایران آمد و دو جلد کتاب بسیار جالب و تحقیقی درباره ایران نوشت). اما برج دوم، معروف به «برج طغرل» است که در سمت مشرق بقعه «ابن بابویه» قرار دارد و مدفن «طغرل سلجوقی» است. این برج بعداً در سال 1883 میلادی (1301 هجری) به دستور ناصرالدین شاه مرمت شد. ولی متأسفانه در جریان تعمیر، کتیبه های خط کوفی اطراف آن از بین رفت. - مترجم.

حصار شهر را می توان نام برد. شنیده ام، این شهر از آثار اسلامی است که در حدود سی مایلی شهر «راگس» - که احتمالاً از دوران باستان در غرب آن قرار داشته - بنا گردیده است. (1) بنا به نوشته آقای «موریه» (2): وجود حجاریهایی در تخته سنگهای این محل [چشمه علی] که هنوز هم باقی مانده، دلیلی بر اثبات نظریه فوق و وجود شهر «ری» در دوران پیش از اسلام می باشد. (3) 600 سال پیش شهر ری به دست سربازان قشون چنگیزخان به کلی ویران شد و تقریباً تمام سکنه آن را از دم تیغ گذراندند. و البته همین تهاجمات و فجایع ناگوار که ایران دائماً با آنها روبه رو بوده - می تواند علت اساسی کمبود جمعیت این مملکت را توجیه کند. گرمای هوای «ری» در تابستان بیشتر از تهران است و ایرانیها

ص: 356

- 1- . شهر باستانی «راگس» یا «راگا» پایتخت ماد قدیم، و یکی از کهنسال ترین مراکز تمدن ایران باستان بوده است، که عده ای آن را زادگاه زرتشت نیز می دانند و همان محلی است که به «خرابه های ری» معروف است. - مترجم.
- 2- . این شخص همان «جیمز موریه» نویسنده کتاب معروف «حاجی بابای اصفهانی» است که مأمور سفارت انگلیس در تهران بود و دو سفرنامه از ایران یکی در سال 1812 و دیگری در سال 1818 در لندن از او انتشار یافته است. - مترجم.
- 3- . مسلماً خانم «شیل» این حجاریها را که بر تخته سنگی واقع در چشمه علی نقش شده، به چشم خود ندیده است. زیرا اگر آنها را از نزدیک مشاهده می کرد، بلافاصله متوجه می شد که این حجاریها با آنچه که «موریه» در کتابش نقل کرده تفاوت دارد. زیرا در زمان فتحعلی شاه قاجار و به دستور او، نقشی که بر این تخته سنگ بود - و یکی از پادشاهان ساسانی را نیزه به دست و سوار بر اسب در حال تاخت نشان می داد - تراشیدند و محو کردند و به جایش تصویر فتحعلی شاه را در حالی که شکاری را با نیزه تعقیب می کند نقش نمودند. و علاوه بر آن، در بالای صخره نیز شمایل دیگری از او کنده اند که این جناب بر تخت نشسته و پسران و درباریان اطراف او را گرفته اند. - مترجم.

داستانی در این باره ساخته اند که به خوبی نشان دهنده آب و هوای نامساعد این منطقه است. می گویند: يك روز كه عزرائيل برای انجام مأموریتی گذارش به «ری» افتاد، چنان از خرابی و ناسازگاری هوای آن ناراحت شد که بلافاصله فرار را بر قرار ترجیح داد و به قدری در این کار شتاب کرد که کفشهایش را جا گذاشت.

مشرف بر شهر ری تپه ای است که «گبر»ها جنازه مردگان خود را برفراز آن در معرض مرغان هوا قرار می دهند و کنار آن، بارگاه «شاه عبدالعظیم» بنا شده که یکی از نوادگان حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و زیارتگاه مشهوری است که مورد توجه فراوان مردم تهران بوده و برای مجرمین نیز محل تحصن شمرده می شود.

عنوان «شهر ری» در حقیقت به همین محل اطلاق می شود، که بر روی خرابه های «ری» قرار گرفته و همراه با تپه هایی که مشرف بر آن بوده و تقریباً صورت زواید کوهستان البرز را دارند، رویهمرفته منظره قابل توجهی را در منتهی الیه شرقی دشت تهران به وجود می آورد.

(8) روزنامه وقایع سفر کربلای معلی

(8) روزنامه وقایع سفر کربلای معلی (1)

1272 ق / 1855 م

نویسنده که نامش معلوم نشده، از نزدیکان ناصرالدین شاه است که در

1272 ق نگارش یافته است. نویسنده، که مقصدش کربلا است، از تهران به سمت شاه عبدالعظیم به راه می افتد، از سرکوه شعاع گنبد مبارك را می بیند و به عمر و دولت شاه دعا می کند که چنین علامتی بنا کرده است. همچنین در

ص: 357

1- . روزنامه وقایع کربلای معلی، به کوشش علی مختاری رضوان شهری، چاپ شده در میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، دفتر اول، ص 74، قم کتابخانه آیه الله مرعشی، 1373.

وصف شهر ری، آنجا را قصبه ای با چهارصد خانوار می داند، در جلگه و صحرائی که اطراف آن زراعت و آبادی و بعضی قلعه جات است.

در وصف بارگاه عبدالعظیم هم می نویسد: «زیاده از حد صفا و روح دارد که هر کس داخل آنجا می شود فرحناک می شود، خود گنبد هم طلا است، بهشت برین است».

صبح راه افتاده، به سمت حضرت شاه عبدالعظیم علیه السلام از سر کوه شعاع گنبد مبارک می زد، دعا و ثنا بر عمر و دولت شاهنشاه عالم پناه نمودم که چنین علامتی بنا فرموده اند. طرف عصری وارد شدیم در خانه میرزای متولّی باشی منزل نمودیم. انصافاً باز ترجیح بر اکثر مردم دارد احوالاً و خلقاً، متصل مشغول توصیف و دعاگویی حضرت اعلی حضرت شهریار است، هیچ شغلی ندارد سوای این، از این بهتر شغلی و حُسنی نمی شود؛ این بنده سابق بر این هم [او را] این طور دیده بودم.

دو ساعت به غروب مانده به حمام رفتم، بیرون آمدم به زیارت مشرف شدم، مرخص شده به خانه متولّی باشی آمدم، شب نشسته، صحبت می داشتند، آقا میر هم در مجلس هست دیگر کسی نیست. گنبد مبارک امامزاده حمزه را سرکار شهریار (روحنا فداه) مقرر فرموده اند بسازند، چوب بست بود، کاشی کاری خوب می کنند، بسیار مستحسن و منقح خواهد شد و لازم هم بود.

شاه عبدالعظیم قصبه ای است چهارصد خانوار و یا پنجاه علاوه، کمتر از پانصد است، در جلگه و صحرائی است که اطراف، زراعت و آبادی است و بعضی قلعه جات است. قلعه نُوی دیدم می ساختند، پرسیدم؟ گفتند: میرزا فتحعلی خان بنا می کند، نهری احداث می کردند برای آن قلعه. شاه عبدالعظیم در وسط است، سمت جنوبی آن مکان شریف که مشرف به شرق است کوهی است چندان بزرگ و کشیده نیست. اصل بقعه مبارک بسیار صحن خوبی دارد، خیلی با روح

است. ایوان آینه کار و طاق نماهای خوبِ خوب و پرده های مرغوب و نو و حوضهای پاکیزه و ساعتی بزرگ در فوق آویزان است که صدایش به همه آبادی می رسد؛ زیاده از حد صفا و روح دارد که هر کس داخل آنجا می شود فرحناک می شود، خود گنبد مبارک هم طلا است، بهشت برین است. اینها همه از توجه و نیت مقدس حضرت شهریار (روحنا فداه) شده. متولّی باشی می گفت: چند سال پیش از این اثری از این اوضاع نبود، از ابتدای سلطنت سرکار شهریار (روحنا فداه) که توجه فرمودند این بساط به ظهور رسیده.

فردا تا عصری در شاه عبدالعظیم ماندیم. نصر الله خان شقاقی در فوج حسن خان که در آذربایجان بود، یاور بود، در شاه عبدالعظیم دیدم، عیال خود را آورده بود، [وی را] بسیار مفلوک و پریشان دیدم، به طوری که شبها گرسنه می خوابیدند. از قراری که می گفتند در این شهر از او گرسنه تر کسی نیست؛ جوان به آن خوبی و شجاعت و رشادت به این حالت افتاده، رفت که در تکیه دولت بست نشیند بلکه در نظام لقمه نانی بخورد و یا گذرانی به او بدهند.

(9) سفرنامه عضدالملک به عتبات

(9) سفرنامه عضدالملک به عتبات(1)

1283 ق / 1866 م

عضدالملک در زمان ناصرالدین شاه حامل خشتهای طلائی اهدایی به عتبات

عالیات است. در بین راه به آستانه مقدسه حضرت وارد می شود. او در وصف آستانه عبدالعظیم می نویسد:

«آستانه مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام مستغنی از وصف است؛ زیرا در جلالت

ص: 359

1- . سفرنامه عضد الملک به عتبات، علیرضا عضد الملک، به کوشش حسن مرسلوند، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، 1370، ص 25-26.

قدر آن بزرگوار این يك بيان كافی است كه «من زار عبدالعظیم بری كمن زار الحسين عليه السلام بكر بلا». و همچنین آبادی آنجا از تعریف مستغنی است كه از كثر جمعیت و وفور نعمت و صفای آب و لطافت هوا، از توجهات خاطر خطیر همایونی، بعد از عتبات عالیات، امروز از تمام بقاع بارونق تر است».

به سعادت و مبارکی بعد از خاكبوسی پیشگاه آسمان جاه، و شمول مراحم و عواطف همایونی خسروانه و حصول مباحات به تشریف میمون خدیوانه، رخصت یافته به سبز میدان دارالخلافه الباهره آمده، بارهای خشت سعادت سرشت را از قورخانه مبارکه حمل نموده. تشریفاتی كه از جانب سنی الجوانب به مشایعت هدیه و نذر همایونی مقرر شده بدین نهج حضور به هم رسانیدند: در جلو بارهای حامل انوار نایبان اصطلب مبارکه با جنیبت های هلال نعل و ساختهای مرصع به پیروزه و لعل و فوجی از سواره و گروهی از پیاده نظام با احتشام روانه گردیده، پس از آن بارهای خشت مبارك را روانه داشته، خود این خانه زاد آستان کیوان نشان با مخصوصان خلوت و مستوفیان حضرت و چاکران عقیدت بنیان دولت در حالتی كه عموم خلق از صغیر و كبیر، اعلی و ادنی، اناث و ذكور، بومی و غریب، همه جا در كوچه و بازار نظاره كنان و دعاگویان ایستاده بودند، از میان بازار جنوبی امیر به پای عمارت گردون مسیر شمس العماره گذشته، از دروازه مبارکه ناصریه بیرون شدیم.

از حسن اتفاق، چندی قبل جناب مستطاب سیدالمسلمین و سندالمجتهدین آقا سید صادق (سلمه الله تعالی) به زیارت حضرت ثامن الائمه و ضامن الأمة (علیه وعلی آبائه و ابناؤه آلاف التحية والثناء) رفته، معاودت فرموده بود و همان روز به دارالخلافه عزّ وورد ارزانی می داشتند؛ در بین راه نزدیک آب انبار قاسم خان، شرف ملاقات جناب معظم الیه حاصل آمد و قلب از ادراك این فوز تقأل نمود.

از آنجا بعضی اصحاب مشایعت استقبال جناب معظم الیه را به مشایعت این

فدوی اتصال داده، مراجعت نمودند و بعضی دیگر همراهی کردند. دو ساعت به غروب مانده به آستانه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام وارد گردیده، صندوقهای خشت مبارک را در پهلوئی باغ نواب والاعتضاد السلطنه، در زیر چادرهای مخصوص، از دواب به زیر آورده، قراولان دولتی را به قانون نظام به مقام مراقبت واداشته، خود به باغ مزبور فرود آمدند و مقرب الخاقان آقا ابراهیم آبدارباشی، به اقتضای فطرت پاک که در خدمت دین و دولت اختیار ندارد و بذل مال و جان را واجب می شمارد، به تهنیت نذر همایونی تهیه ضیافتی شایسته کرده و مضافی در خور آراسته بود. دو شبانه روز شرایط مهمان داری به عمل آورد، چنان که مرحوم قائم مقام از زبان جلایر گوید:

خورش های ترش مازندرانی *** کباب و قیمه و بورانی

پلوهای بروجرد و نهاوند *** گلاب و بید مشک و شربت قند

قطاب و قرص و نقل آب دندان *** نزاکنهای نغز باب دندان

اشخاصی که به مشایعت تا آستانه مقدسه آمده بودند همگی شب چهارشنبه سیزدهم (ذی القعدة) توقف نموده و روز چهارشنبه بعد از صرف ناهار مقرب الخاقان آقاعلی مراجعت کرده، چند نفر دیگر هم رفتند، ولی به رعایت حقوق مودت شب را باز آمدند.

آستانه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام مستغنی از وصف است، زیرا که در جلالت قدر آن بزرگوار این يك بیان کافی است که «من زار عبدالعظیم بری، کمن زار الحسین علیه السلام بکربلا» و همچنین آبادی آنجا از تعریف مستغنی است که از کثرت جمعیت و وفور نعمت و صفای آب و لطافت هوا، از توجهات خاطر خطیر مرحمت همایونی، بعد از عتبات عالیات ائمه انام (علیهم السلام) امروز از تمام بقاع با رونق تر است و از هیچ جهت محتاج توصیف نیست؛ در واقع از

حيث شهرت، ديپاچه دارالخلافة الباهرة است و عنوان دارالسلطنة مبارکه.

نواب والاعتضاد السلطنة وزير علوم، درب دروازه آن بقعه شريفه احداث باغی نموده که نهايت تعريف دارد؛ اگر باغ بساتين عالم از اثر بهار کمال و نقص گیرند، در هر گوشه آن روضه ربیعی به وجد است و در هر جدولی از آن باغ بهاری در رقص و در آن باغ یکی از نوادر فواره ای است در آب نما، آبی که از آن می جهد چون سخنان منصور ابن خاقان (طاب الله ثراهما) با جزر و مد است و مانند بذل وجود دست خاقان منصور (خلدالله ملکه) متواتر و ممتد.

(10) سفرنامه بنجامین

(10) سفرنامه بنجامین (1)

1885 - 1882 م

بنجامین سفیر امریکا در ایران (1882-1885 م) نیز چون دیگر سیاحان فرنگی از ری باستان و جمعیت يك ميليونی آن در گذشته یاد می کند. در ادامه از برج طغرل سخن می گوید و آن را آرامگاه خلیل سلطان، نواده تیمور لنگ و معشوقه اش شادالملوک می داند. همچنین به گورستان زردشتیان یا همان قلعه گبرها اشاره می کند.

در پایان مزارها و بقعه حضرت عبدالعظیم را «مورد احترام خاص شیعیان» می داند و می نویسد:

«بزرگ ترین زیارتگاههای ایران بقعه حضرت امام رضا در مشهد است و بعد از

ص: 362

1- . سفرنامه بنجامین، نخستین سفیر ایالات متحده امریکا در ایران، س - ج. و. بنجامین، ترجمه محمد حسین کردبچه، چاپ دوم، تهران، جاویدان، 1369، ص 52-55. همین کتاب با مشخصات زیر هم ترجمه و چاپ شده است: ایران و ایرانیان: خاطرات و سفر نامه ساموئل گرین و یلز بجامین، ترجمه آوانس خان مساعد السلطنة، به اهتمام رحیم رضا زاده ملک، چاپ اول، تهران، گلبانگ، 1363.

مشهد معروف ترین زیارتگاهها شاه عبدالعظیم است که نزدیک پایتخت است و هر ساله در حدود سیصد هزار نفر از مردم تهران به زیارت آنجا می روند.

اغلب مردم تهران عادت دارند که روزهای جمعه به زیارت شاه عبدالعظیم بروند. بقعه حضرت عبدالعظیم دارای گنبدی طلائی است که از فواصل دور دست در زیر اشعه خورشید می درخشد و چشم را خیره می کند».

البته چنان که مترجم نیز به درستی تذکر داده است، گویا بنجامین آستانه حضرت معصومه علیها السلام در قم را از نظر انداخته است.

کوهستانها در جنوب غربی تهران یک قوس و خط منحنی را طی کرده و به یک سلسله تپه ماهورهایی ختم می شود که در پای این تپه ها شهر باستانی و تاریخی «راگیس» قرار داشته است که روزگاری اهمّیت زیادی داشته و جمعیت آن در زمان داریوش به یک میلیون نفر می رسیده است. در قرون بعدی این شهر به نام ری نامیده شد که هنوز هم ایرانیان آن را به همین نام می شناسند. از این شهر باستانی در کتب مذهبی قدیمی یاد شده است ولی در تواریخ کمتر درباره سابقه آن مطلبی وجود دارد.

در هر حال، ری در زمان پارتها و اشکانیان از مراکز مهم ایران به شمار رفته و بعدها در زمان آلب ارسلان در قرن دوازدهم (میلادی) به اوج شهرت و عظمت رسید و در قرون بعدی در حمله مغولها به ایران به دست هلاکوخان افتاده و کاملا ویران گردید. (1) بقایا و آثار شهر ری هنوز در جلگه های جنوبی

ص: 363

1- . در یکی از کتب قدیمی از نجم الدین نامی از اهالی ری که در زمان حمله هلاکوخان و قتل عام مردم شهر در آنجا بوده و موفق به فرار شده است چنین نقل قول گردیده: «قتل عامی فجیع تر و بدتر از قتل عام ری یعنی شهری که من بدبختانه در آنجا متولد شده و از اهالی آن هستم، تاریخ به یاد ندارد. سپاهیان مغول در این حمله تمام شهر را آتش زده و با خاک یکسان کردند و 500 هزار نفر اهالی آنجا را یا کشته و یا به اسارت بردند...». برای ما که در عصر امنی زندگی می کنیم واقعا تصور چنین قتل عام و نابودی یک شهر هم مشکل است.

تهران به صورت ویرانه‌ها و خرابه‌های قلعه و حصار آن دیده می‌شود و مهم‌ترین آثار این شهر بنای استوانه‌ای شکل و برج (1) مانندی است که نمای خارجی آن دارای بریدگیها و زوایایی می‌باشد. این برج ظاهراً آرامگاه خلیل سلطان نواده تیمور لنگ است که به خاطر عشق افسانه‌ای به دختری بسیار زیبا به نام شاد الملوک شهرت پیدا کرده بوده است.

این شاهزاده مغول بر اثر حوادث مختلفی از معشوقه خود جدا مانده بود و بعد از زحمات و مشقات زیاد بالاخره این دو دل‌داده به هم رسیدند ولی طولی نکشید که خلیل سلطان را از تخت سلطنت به زیر کشیده و تبعید نمودند و او در تبعیدگاه خود دور از همسرش شاد الملوک مرد. وقتی خبر مرگ خلیل سلطان به شاد الملوک رسید، همسر با وفا، کاردی را در قلب خود فرو برد و به شوهرش پیوست و اجساد این عاشق و معشوق را در این برج به خاک سپردند. قسمتهای پایین این برج نیمه ویران اخیراً به وسیله ناصرالدین شاه تعمیر شده است. کشاورزانی که در فصل بهار در این منطقه زمین را شخم می‌زنند گاه به گاه سکه‌ها و زینت‌آلات طلایی و یا ظروف سفالی قدیمی «ری» را از زیر خاک به دست می‌آورند ولی تا کنون حفاریهای منظم باستان‌شناسی در خرابه‌های این شهر (2) باستانی انجام نشده است.

ص: 364

1- . مقصود نویسنده بنایی است که در نزدیکی ابن بابویه شهر ری واقع بوده و به «برج طغرل» معروف است و اغلب معتقدند که آرامگاه طغرل اول سلجوقی است. - مترجم.

2- . در اینجا باید خاطر نشان کرد که «راولینسون» معتقد است که «راگیس» و «ری» دو شهر کاملاً جدای از یکدیگر بوده و یک شهر نیستند. به عقیده راولینسون شهر «راگیس» در محل شهر ورامین و در سی میلی جنوب شرقی تهران واقع بوده است و خرابه‌های آن در شهر ورامین هنوز به چشم می‌خورد. ولی تصورات راولینسون به نظر صحیح نمی‌آید؛ زیرا اشیایی که در طی کاوشها در شهر ورامین از زیر خاک بیرون آورده شده است به هیچ وجه قدمت زیادتری از اشیای به دست آمده از خرابه‌های «ری» ندارند و به علاوه وسعت خرابه‌های ری نشان می‌دهد که شهر بسیار بزرگی در آنجا وجود داشته است. در حالی که خرابه‌های شهر ورامین دارای وسعت زیادی که حاکی از وجود یک شهر بزرگ باشد نیست.

در دامنه یکی از کوههای مجاور «ری» در جنوب شرقی تهران قبرستان گبرها زرتشتی ها واقع است. این قبرستان به صورت يك نقطه سفید رنگ در دامنه قهوه ای و خاکستری رنگ کوه از فاصله چندین میلی دیده می شود. قبرستان گبرها دارای حصار بلند و دایره ای شکل است که از سنگ و گل ساخته شده و آن را سفید رنگ کرده اند و سقف ندارد و کاملاً به طرف آسمان باز است؛ اجساد مرده ها را در این گورستان در قبرهای کم عمقی قرار داده ولی روی آن خاک نمی ریزند و در معرض تابش نور خورشید و عوامل دیگر می گذارند. البته در مراحل اول لاشخورها و کلاغها به اجساد حمله می کنند و اگر اول چشم راست جسد را درآورند به عقیده زرتشتیها دلیل بر آن است که روح مرده به بهشت می رود و اگر اول به چشم چپ حمله کردند روح به جهنم می رود.

به فاصله شش میلی تهران و در نزدیکی خرابه های ری، مزار و بقعه حضرت عبدالعظیم که مورد احترام خاص شیعیان است قرار دارد. ایرانی ها بر خلاف ترك ها شیعه هستند و معتقدند که جانشین حقیقی پیغمبر اسلام حضرت علی و اولاد او هستند و در این مورد با سنیها اختلاف دارند. بزرگ ترین زیارتگاه های ایران بقعه حضرت امام رضا در مشهد است و بعد از مشهد معروف ترین زیارتگاه ها شاه عبدالعظیم است که نزدیک پایتخت است (1) و هر ساله در حدود سیصد هزار نفر از مردم تهران به زیارت آنجا می روند. اغلب مردم تهران عادت دارند که روزهای جمعه به زیارت شاه عبدالعظیم بروند. بقعه حضرت عبدالعظیم دارای گنبدی طلایی است که از فواصل دور دست در زیر اشعه خورشید می درخشد و چشم را خیره می کند.

ص: 365

1- گویا نویسنده بقعه حضرت معصومه علیهاالسلام خواهر امام رضا را که در قم می باشد از نظر انداخته. - مترجم.

1887 - 1888م

ادوارد براوان در «يك سال در میان ایرانیان» برخلاف سیاحان دیگر، تنها به حضرت عبدالعظیم پرداخته است. او در این باره می نویسد:

«شاه عبدالعظیم یکی از اماکن متبرکه، و هم بست می باشد. یعنی مقصرین اگر وارد آن مکان مقدس شوند از تعقیب مصون هستند».

سپس درباره انواع بست نشینی و اینکه بست نشینی تنها مخصوص جرمهای سبک است نه جرایمی مثل قتل. این سیاح وقتی می خواهد وارد حرم عبدالعظیم شود، مانعش می شوند و جلوش را می گیرند.

کاروان ما سبکبار بود و لذا با سرعت راه پیمایی می کردیم و چهار ساعت بعد از ظهر به شاه عبدالعظیم که قبل از ورود به تهران گنبد آن را دیده بودم رسیدیم. شاه عبدالعظیم یکی از اماکن متبرکه، و هم بست می باشد؛ یعنی مقصرین اگر وارد آن مکان مقدس شوند از تعقیب مصون هستند. در ایران چند نوع بست وجود دارد که بعضی از آنها با اهمیت تر و برخی کم اهمیت تر است. مثلاً يك نفر قاتل اگر بست بنشیند او را از آنجا خارج می کنند ولی اگر کسی مقروض باشد می تواند در هر نقطه بست بنشیند و خود سکنه محلی حامی او هستند و نمی گذارند که او را از بست بیرون بیاورند.

بعد از ورود به شاه عبدالعظیم من مصمم شدم که نظری به مکان مقدس آن بیندازم و گرچه می دانستم که اروپاییها حق ورود به آن امکنه را ندارند ولی فکر

ص: 366

می کردم که تماشای آن از خارج اشکالی ندارد، ولی هنوز به دروازه آن مکان مقدس نزدیک نشده بودم که جلو مرا گرفتند.

به اتفاق برادرزاده نواب که تا شاه عبدالعظیم مرا بدرقه کرده بود از راه دیگری به صحن نزدیک شدیم و در خارج از آن محوطه ایستادم و مشغول تماشا بودم و ناگهان عده ای رسیدند و باز مانع از ایستادن ما شدند. برادرزاده نواب اعتراض کرد و گفت: اگر او فرنگی است من که مسلمان هستم و برای چه نمی گذارید من اینجا بایستم؟ ولی مردم گفتند: تو هم مثل او هستی؛ برای اینکه اگر مثل او نباشی با یک فرنگی نجس معاشرت و دوستی نمی کنی. و ما که اصرار را بدون فایده بلکه خطرناک دیدیم ناچار مراجعت کردیم.

در بازگشت به کاروانسرای شاه عبدالعظیم دیدم که حاجی صفر با... کاروانی که مالهای ما هم جزو آن است، وارد شدند و یکی از دوستان حاجی صفر نیز او را بدرقه کرده بود و همین که وارد شد به زیارت مکان مقدس رفت؛ زیرا منظورش این بود که هم حاجی صفر را بدرقه نماید و هم زیارتی کرده باشد.

روز دیگر از شاه عبدالعظیم به طرف قم به راه افتادیم.

ص: 367

لرد کرزن با همه طنز و کنایه‌هایی که نسبت به ایرانیان آورده، پاره‌ای اظهار نظرهای منصفانه نیز دارد، از جمله در فصل آخر نوشته:

«ایرانیان که قوم و مردمی ممتازند و در سرزمین خود از روزگاران بسیار دراز شهریاری و زبان و دین و آداب و شخصیت خاص به خود داشته‌اند، دلیل ندارد آزادی خویش را از دست بدهند و فرمان دولتی بیگانه را گردن نهند».

بارگاه شاه عبدالعظیم و ویرانه‌های ری برای لرد کرزن جالب توجه‌اند. کرزن علاقه زاید الوصف مردم ایران به امامزادگان را چنین تصویر کرده است:

«هر شهر ایرانی اگر با داشتن بقعه امامزاده‌ای سرفراز و بنابراین محل زیارت و مورد علاقه مردم نباشد کارش لنگ خواهد بود. از این بابت، خوشبختانه تهران بقعه شاه عبدالعظیم را دارد».

کرزن زائران حضرت عبدالعظیم را در سال، سیصد هزار نفر می‌داند. و از اینکه حضرت عبدالعظیم مورد توجه خاص زنان است احتمال داده که «دیرزمانی پیش از ظهور اسلام هم آنجا محل باحرمتی به شمار می‌رفته و مزار بانویی از زمره مقدّسان بوده».

کرزن سپس به تفصیل به بحث درباره خرابه‌های ری می‌پردازد و آن را «قابل توجه تر از زیارتگاه» می‌داند.

اینک به شرحی درباره نواحی جنوبی تهران می‌پردازم و این فصل را با

ص: 368

1- . ایران و قضیه ایران، جرج. ن. کرزن، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ اول، تهران، علمی و فرهنگی، 1373، دو جلد، ج 1، ص 457 - 465.

مطالبی اجمالی راجع به تنها نقاطی که در آن حدود جالب توجه است به پایان می‌رسانم؛ مانند بارگاه شاه عبدالعظیم علیه السلام و ویرانه های ری و جلگه ورامین.

هر شهر ایرانی - خاصه پایتخت ایران - اگر با داشتن بقعه امامزاده ای سرافراز و بنابراین محل زیارت و مورد علاقه مردم نباشد کارش لنگ خواهد بود. از این بابت خوشبختانه تهران بقعه شاه عبدالعظیم علیه السلام را دارد.

این مزار که در زیر گنبدی زرّین واقع گردیده و من موقع ورودم به تهران از دور زرق و برق آن را دیده بودم، می‌گویند هر ساله سیصد هزار نفر زائر دارد. استنباط من این است که بیشتر نویسندگان درباره هویت این امامزاده راه سهل انگاری پیموده و آن را فقط به نام یکی از مقدّسان اسلام یاد کرده اند، ولی به نظر می‌رسد که دیرزمانی پیش از ظهور اسلام هم آن جا محل با حرمتی به شمار می‌رفته و مزار بانویی از زمره مقدّسان بوده که شاید هم به همین مناسبت هنوز شاه عبدالعظیم علیه السلام مورد علاقه و توجه خاصّ زنان است. بعد از فتح اسلام در اینجا امامزاده حمزه فرزند امام موسی کاظم علیه السلام دفن گردیده و بعد یکی از مقدّسان به نام ابوالقاسم عبدالعظیم علیه السلام را که از خطر خلیفه المتوکل فرار کرده بود و پنهانی در ری می‌زیسته تا در حدود سال 861 هجری قمری در گذشته و رفته رفته شهرت وی نام امامزاده را تحت الشعاع قرار داد.

چند تن از پادشاهان بخصوص از خاندان سلطنتی فعلی بر عمارات آنجا وزینت مزار نیک افزوده اند و در اثر همین توجه و اقبال عامّه اطراف آنجا به صورت قصبه عمده ای در آمده است. مسجد در جلگه در گوشه جنوب شرقی پایتخت بالاتر از خرابه های ری و در انتهای برآمدگی کوهستانی که تهران را به دشت جنوب شرقی مربوط می‌سازد واقع گردیده است .

یک رشته باریک خط آهن قراضه که تنها راه آهن دایر در ایران است از ایستگاه نزدیک دروازه جنوبی شهر به مقصد امامزاده کشیده شده است، به

علاوه راه درشکه رو نسبتا خوبی هم دارد. راجع به راه آهن ایران بعدا صحبت خواهم کرد. به فاصله کمی در انتهای این خط - چون از آنجا جلوتر نمی رود - ما به مدخل راسته سرپوشیده ای که بازار باشد وارد می شویم و زنجیری در جلو دروازه حاکی است که آن بازار بست یا نقطه مقدّسی است و مسلمانان را به آنجا حقّ پناه است. از این رو عبور عیسویان مجاز نیست.

با انحرافی از حدود بازار می توان از طرف دیگر حیاط مجاور مسجد را

تماشا و ملاحظه کرد که بارگاه در مجاورت آنجا است و آن چند گلدسته و يك گنبد طلا دارد. در این قسمت، کسی مانع ورود ما نشده بود و از لحاظ يك نفر غیر مسلمان تنها چیزی که در آنجا جالب توجه می نمود فقط انبوه جمعیت بود.

خرابه های ری

قابل توجه تر از زیارتگاه یا کثرت عده زائران آن، خرابه های معروف ری است که در نزدیکی آنجا است و با سرعت رو به ویرانی تام است. من در اینجا به شرح این نکته نمی پردازم که آیا خرابه های فعلی ری همان است که به «راجس» معروف نسبت می داده اند و آیا همانجا است که در کتابهای عربی مذکور شده است. در این باره شك و شبهه بسیار مختصری وجود دارد، اما اینکه ری کنونی در همان محل و مکانی است که در عهد اشکانی و هخامنشی بوده موضوعی است که بیشتر سزاوار بحث و استدلال می باشد.

آنچه به نظر دارم عقیده سر هنری رالینسن این است که ری باستانی با قسمتی از خرابه های مجاور دشت ورامین قابل تطبیق است. به علاوه، با سنت بیشتر شهرهای بزرگ شرقی نیز سازگار می نماید که در دوران عمران و گذران خویش در زمانهای مختلف مواضع متعدد داشته است. باری، باحاله نمودن این مسأله غامض به اهل فضل و دانش در بیان سرگذشت ری، من فرض را چنین قرار می دهم که هر دو ری یکی است.

ص: 370

ابتدا به دوره اساطیری مربوط می شود که بنا بر افسانه اساس آن را رئیس طایفه سزیان (1) نهاده، و چنان که در تاریخ آمده است، بزرگان دیگر به اصلاح و شکوهمان پرداخته اند. این نظریه را می توان نادیده انگاشت، ولی در کتاب وندیداد در فصل سیر و مهاجرت قوم آریایی نام را گاو وارنا ذکر گردیده که شباهت غیر قابل انکاری با ری و ورامین دارد. سپس دوره ناشناخته تاریخ است که راجع به آن اطلاعات درست کمی در دست است، ولی حتی انعکاس مطالب کم صحت آن نیز در دهلیز زمان مانده است.

ری این دوره همزمان نینوا و بابل است و می گویند شهری عظیم دارای يك میلیون سکنه و همان ری بوده که به عزم آن تویباس (2) از نینوا حرکت کرد و ملکی در جامه مبدل راهنمایی او را بر عهده داشت تا ده تالان وجهی را که پدر گابیل نزد او به امانت گذاشته بود باز ستاند. این نقطه همان ری پاراگان یودیت می باشد که در آنجا بخت النصر ارفا کساد را در کوهستان شکست داد و شرحش در کتیبه بیستون هست.

و همانجا است که لشکر داریوش فرزند هیستاسپ عنصر سرکش ماد، یعنی فرورتیس، را دستگیر کرد. اسکندر در تعقیب داریوش در هفتمین روز سفر خود از همدان به آنجا آمد، و گفته اند که نیکاتور از طایفه سلوکوس آن شهر را تجدید بنا کرد و در قرن بعد اشک سرسلسله اشکانی به سال 250 قبل از میلاد ری را پایتخت خود قرار داد.

سرانجام، دوره سوم یا عصر تاریخی است که از فتوحات اعراب آغاز می شود.

ص: 371

1-1 .Seth

2-2 .Tubias

در همان دوره ای که اگر به قول مورخان عرب و ایرانی اعتماد نماییم بایستی که محل بسیار شگفت انگیزی بوده باشد. یکی از تاریخ نویسان که خود اهل ری بوده با غرور وطن پرستی و پس و پیش کردن ارقام چنان که دلخواه او بوده نوشته است که شهر 96 محله داشته و هر کدام 46 بخش و هر بخش چهل هزار خانه مسکونی و هزار مسجد و هر مسجد هم هزار چراغ زرین و سیمین و مجموع سکنه آن 396/000/8 نفر بوده است.

نویسندگان دیگر گفته اند که سرآمد بلاد و عروس عالم و بازار جهان بوده. از مسائل قطعی تر این است که زادگاه هارون الرشید بوده و سلطان محمود غزنوی آنجا را از آل بویه در سال 1027 میلادی گرفت و ری یکی از دو شهر عمده خاندان سلجوقی به شمار می رفته و اقامتگاه و سپس مزار طغرل بیک و یکی از پایتختهای الب ارسلان یا شیرکلان(1) بوده است.

در قرن دهم، اصطخری نوشته است که بعد از بغداد آبادترین بلاد مشرق بوده و از مهمان نوازی و ادب مردم آنجا تعریف فراوان نموده است، اما از ستایشهای سنجیده او می توان بیهودگی لافهای گزافی را دریافت که شرحش را باز نمودم. سپس دو فاجعه بزرگ روی داد که در سراسر شرق هرجا که جمعیت وافر و غرور محلی و وفور نعمت داشته حال و وضع بدین منوال بوده است و با نام فتنه انگیز چنگیز و تیمور قرین.

در سال 1221 میلادی قشون چنگیز خان سیل آسا بر آن شهر ریخت و مورّخی محلی نوشته است که در آن تاریخ موقع مخوف 700000 نفر افراد شریف شهر به خاک هلاک افتادند. قرن بعد هم شاهد لشکرکشی تیمور شد و او

ص: 372

1- . ری از جمله نقاطی بود که دیوژن امپراتور روم پیش از شروع مذاکره صلح با الب ارسلان برای تسلیم شدن به او خواسته بود، پاسخ سلطان نبرد شدیدی بود که زود پیش آمد و باعث تسلیم شدن خود امپراتور سبک سر گردید.

آن خرابیها را تکمیل کرد، دون روی کلاویخو که در سال 1404 از آنجا عبور نموده نوشته است شهر عظیمی را سراسر ویران یافته، ولی برجها و مساجدی داشته و نامش شهر ری بوده و تا آن پایه تجدید حیات کرده بود که فرزند جوان تر تیمور یعنی شاهرخ آنجا را پایتخت خود ساخت و نواده او خلیل سلطان بی غیرت که قلمروی را در مقابل عشق شادالملک دلتواز از دست داد و با عیش و نوش تمام در آنجا زیست و در گذشت. از مرگ شاهرخ تا انحطاط نهایی ری مراحل متعددی و معلوم هست که چگونه طی قرون، انحطاط کامل ری حاصل شد و به وضع و حالی افتاد که اکنون دیده می شود.

خرابه های آن

کامل ترین و صحیح ترین شرح را در باب خرابه های فعلی ری در کتاب کرپورتر می توان یافت که نقشه ای دقیق هم ضمیمه دارد. بعضی از دیوارها و برجهایی که وی تشخیص داده بود دیگر به صورت وضوح معلوم نیست. مرور زمان و ساختمان راه آهن و رفتار غیر قابل عدول تهرانی ها که هر وقت برای ساختن خانه به آجر احتیاج دارند از این خرابه های ری به رایگان به دست می آورند، همه این موجبات سبب نابودی آن بقایای انبوهی شده است که در این محل وجود داشته.

پورتر خرابه ارگ مستحکمی را بر قسمت پیش آمدگی سنگی مشرف به جلگه کشف کرده بود و این بدون تردید همان آرکس (1) یا اکروپلیس بوده که محیط آن هنوز به طرز رضایت بخش قابل تمیز است. در پایین آن هم ارگ مستحکم کوتاه تری بوده و در حوالی این قسمت در جلگه محوطه وسیعی که در

ص: 373

محیط آن برج و باروهای مستحکمی وجود داشته و تماماً به صورت مثلثی می نمود که آرکس رأس آن به شمار می رفت.

آنچه اجمالاً در فوق بیان شد ظاهراً وضع قسمت مستحکم ری قدیم بود. در حال حاضر حدّ دیوارها به صورت تل حیرت آوری از خاک و آجر پاره ها درآمده است و در آنجا مرتباً قطعاتی به دست می آید و تهرانیها عادت کرده اند که با بیل و خاک انداز به عزم اکتشاف خصوصی به آن حدود بروند و غالباً با مقداری کاشیهای عالی که در کمال شفافیت و دارای جلای درخشانی است و رازش از اسرار مفقود گذشته به شمار می رود، ولی به طرز وصف ناپذیری حتی به صورت قطعات شکسته و لب پریده که در نتیجه استعمال بیل معمولاً عاید جویندگان می شود زیبا و دلپذیر است برگردند. من اطلاعی ندارم که تا حال در خرابه های ری هیچ گونه کاوش و اکتشاف علمی معمول شده باشد و آن کار سزاواری است که احتیاج تام به اهتمام باستان شناسان دارد.

برج یزید

آثار عمده قدیمی دیگر نیز از آن شهر باستانی هنوز باقی مانده است که عجیب ترین آنها برج مدور بزرگی است که اهل محل نقارخانه یزید می نامند و نویسندگانی آتشین مزاج بدون دلیل و شاهد آن را مقبره طغرل بیك و همچنین آرامگاه دو دلداده، خلیل سلطان و شادالملک نوشته اند و آن ساختمان با هیبتی است با آجر و درونش به کلی خالی و بدون سقف است در حدود 60 تا 70 پا ارتفاع دارد و محیط خارجی آن صد و بیست پا است و پهلوهای آن به صورت شکسته و از هم گسیخته درآمده است مثل برج هایی که سابقاً در جرجان و بسطام دیده بودم.

در حاشیه رأس آن گچ بری کتیبه داری هست به خط کوفی که باید گفت کم و

بیش از بین رفته است. بدبختانه این بنا را در سالهای اخیر چنان کاملاً تعمیر کردند که به صورت ساختمانی به کلی نو در آمده است. زمین اطرافش را باغ ساخته اند، دارای حوض و درختان و پله کانی هم تا بالای برج بر دیوار تعبیه شده است و از آنجا می توان وضع و حدود شهر قدیمی را تخمین زد.

در فاصله کمی به سمت شرق و در دامنه کوه برج مخروب دیگری هست با کتیبه ای کمربندی که تعمیر نشده است، و مشرف بر آنجا ارگ دیگری بر تخته سنگی وجود داشته است.

کنده کاری بر سنگ

در ری یادگار دیگری نیز از دوره مشهور پادشاهان ساسانی وجود داشته و آن چهره نیمه محو شده ای سوار بر اسب و نیزه در دست بوده که روی سنگ نرم و صافی کنده شده بود و در بالای محلی است که من آرکس نامیده ام. تاج کره مانندی که اسب سوار بر سر دارد و نوع این کار جای انکار باقی نمی گذارد که کنده کاری آن به چه دوره ای متعلق است؛ هر چند که از این بابت با چهره هایی که از پادشاهان در نقش رستم و شاپور هست و من شرح آن را بیان خواهم کرد از لحاظ تأیید وجه تشابهی دیده نمی شود، ولی در اواخر دوره پادشاهی فتحعلی شاه این نقش برجسته بنا بر عادتی که در کار تعمیرات از اخلاق خاص ایرانیان است محو و به جای آن چهره برجسته شهریار ریش دراز را نقش کرده اند که دارد شیری را با نیزه هدف می سازد و مثل این است که حالا کسی از سابقه این کنده کاری چرند اخیر آگاه نیست.

در مسافتی پایین تر از آنجا سطح نرم و صاف تخته سنگ دیگری مشرف بر چشمه دلاویزی به نام چشمه علی هست که فتحعلی شاه را در حال جلوس و بزرگان درباری را در پیرامون وی نشان می دهد. این کار قرن نوزدهم تقلیدی از

نمونه های عهد ساسانیان است که ناصرالدین شاه هم در جبال البرز در راه مازندران از آن پیروی کرده و دشوار است اظهار نظر کرد که اقدامی دال بر شکوه و جلال می توان نامید و یا عمل عبثی انجام یافته باشد، رواقی هم وصل به این محل شاه مزبور را در زیر سایبانی نشان می دهد که شاهینی بر میچ دست خود گرفته است. اینها مجموع آثاری است که در ناحیه ری می توان مشاهده نمود.

در يك محوطه دورافتاده نزدیک کوهستان و بر دامنه، بنای بسیار بلند گرد جالب توجهی است به نام برج خاموشی یا دخمه ای که جسد زردشتیان تهران را در آنجا قرار می دهند و مانند دخمه نظیر آن در شهر بمبئی شامل برجی است درون خالی که جنازه عور را بر تخته سنگ می نهند تا طعمه طیور شود، ولی بر خلاف بنای همنام آن در بمبئی در اینجا می توان بر ارتفاعات مجاور صعود و داخل دخمه را تماشا کرد.

(13) بیست سال در ایران

(13) بیست سال در ایران (1) 1891 - 1910 م

جان ویشارد، شهر ری را «به خاطر آثاری که از ری باستان دارد و دیگر به لحاظ اینکه زیارتگاه مسلمانان، مقبره شاه عبدالعظیم در آنجا است و نیز تنها برج خاموشی (دخمه) که در مرکز ایران در شش میلی جنوب تهران هنوز برپا ایستاده، از اهمیت ویژه ای برخوردار» می داند.

از تهران تا شهر ری را باقطار (ماشین دودی) طی می کند و مشاهدات خود را از درون قطار شرح می دهد. تا به «مزار شاه عبدالعظیم، قبله گاه هزاران زائر مسلمان»

ص: 376

می‌رسد. در آنجا در باغ ییلاقی طیب پاکنهادی میهمان می‌شود. در پایان نیز به برج خاموش (قلعه گبرها) سری می‌زند و به شرح مشاهداتش می‌پردازد.

اکنون اجازه می‌خواهم به شاه عبدالعظیم پردازم.

این قسمت به خاطر آثاری که از ری باستان دارد و دیگر به لحاظ اینکه زیارتگاه مسلمانان مقبره شاه عبدالعظیم در آنجا است و نیز تنها برج خاموش (دخمه) که در مرکز ایران در شش میلی جنوب تهران هنوز بر پا ایستاده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

برای رفتن به این محل باید از واگنهای راه آهن که در نزدیکی دروازه شهر قرار گرفته استفاده کرد و این فاصله کوتاه را پیمود. ایستگاه گاری اسببها و درشکه‌ها در توپخانه نزدیک اداره پست خانه است و بعد از خیابانهای پرپیچ و خم عبور می‌کنند تا به ایستگاه ماشین دودی (1) برسند.

گاری اسببها تقسیم بندی شده اند، بی در و پنجره‌ها برای مردان و آنها که پنجره‌های مسدود دارند، مخصوص زنان است. اغلب توقی در کافه‌های بین راهها می‌شود، به اندازه‌ای که مسافران استراحتی داشته باشند و با کشیدن قلیان خستگی را بر طرف سازند، قلیان برای زنان و مردان همیشه آماده است.

همین که از کوچه‌ها و خیابان‌های جنوب شهر عبور می‌کنیم، با تعجب از خود می‌پرسم در پشت این دیوارهای بلند گلی چه حوادثی در جریان است. و گاه شاخه‌های بلند درخت توت یا چنار که از دیوارها به کوچه کشیده شده‌اند و هزاران پرند در آنها به ترم مشغولند نشان می‌دهد که این خانه یکی از اعیان است، و گاهی خانه‌ای آجری از میان ساختمان‌های گلی قد بر افراشته و حدس می‌زنیم خانه یک تاجر ثروتمند ایرانی و یا اقامتگاه یک اروپایی است.

ص: 377

1- اصطلاحی که تا این اواخر بر راه آهن تهران شهر ری اطلاع می‌شد - مترجم.

در گذرگاهی دیگر دری باز می شود و هیكلی نقاب بر چهره به واگن اسبی وارد می شود. خواه جوان باشد یا پیر، زیبا یا زشت، به دیگران ارتباطی ندارد، زیرا از سر تا پا خود را در پارچه ای سیاه که چادر می گویند پوشانده است. اگر کالسکه توقف کند تا کاروانی از خط بگذرد، چیز غیر معمولی نیست که می بینیم شترها با گردن دراز و هیكل بی قواره به تماشا ایستاده اند، تا این موجود از خود بزرگ تر که سریع تر از آنها می رود، و آدم هایی در آن نشسته اند نظاره کند. ایستگاه قطار ساختمان خوبی است که بیشتر سبک روسی دارد. مردم با رئیس ایستگاه خیلی مؤدبانه و محترمانه برخورد می کنند، همان توجه رفتاری که ما در نیویورک با مسافران هواپیما داریم. عجیب اما واقعی است که سرتاسر دنیا دکمه برنجین را نشانه قدرت و حاکمیت می دانند.

این راه آهن سه درجه دارد، اول و دوم و سوم، و تفاوت قیمت هر درجه قطار هفت سنت است. جالب است که ناظر باشیم هفت سنت اضافی چه مرتبه اجتماعی عجیبی به وجود می آورد. چون تفاوت وسایل رفاهی بین واگنها بسیار زیاد است. درست نیست اگر شخص را سرزنش کنیم که با پرداخت هفت سنت به گروه اشراف می پیوندد، بلکه صحبت بر سر آن همه تفاوت میان واگنها است. واگن درجه يك خیلی راحت است و علاوه از حجره جداگانه ای که دارد، به هر مسافر يك فنجان چای هم مجاناً می دهند. حال توجه کنید که با هفت سنت چه امتیازاتی به شخص تعلق می گیرد.

ترن کوچك که به اسباب بازی بیشتر شبیه بود در میان بیابان و پستی و بلندیهای دامنه جنوبی البرز، پیچ و تاب می خورد و پیش می رفت. گویی تپه های دامنه البرز تهران را از سه طرف در محاصره گرفته اند. ما چهار یا پنج میل را به طرف جنوب طی کردیم. بعضی قسمتها چون خاکریزهای مصنوعی به نظر

می آمد که باید بقایای شهر قدیمی راجس (1) پایتخت سلسله پارتیان باشد، که گویا روزگاری يك میلیون نفر جمعیت داشته است. هیچ اثر و حتی ردیف ستونی بر جای نمانده است که نشان دهنده امیدهای این ملت قدرتمند باشد، «که سالها خاطره ابتدای تاریخ را زنده نگه داشته اند» و یا مسافر رهگذر را به اندیشه بکشاند. جایی که خیابانهای وسیع و در اطراف آنها خانه های زیبای پارتیان مغرور قرار داشت، اکنون کشاورزان در مانده ای زندگی می کنند که برای بازار تهران سبزی می کارند.

از آن شهر عظیم هیچ بر جای نبود و حتی آثار مختصری که موقعیت شهر را نشان دهد دیده نمی شود، مگر تپه های جاودانه، که در حاشیه یکی از آنها آثار خرابه يك برج دیده بانی را دیدیم، که بر جاده هکمتانه قدیم چشم دوخته بود.

برای هیچ کس مشکل نبود که مجسم کند، نگهبان متهور و تنهایی که بر فراز برج مراقبت ایستاده و چشم بیدار را بر جاده هکمتانه که چون ماری بر دشت پهناور و بی درخت پیچ و تاب می خورد، دوخته است. آن روزگاران شناسایی افراد اهمیتی بسیار داشت، باید روشن می شد حتی مسافری که می گذرد دوست است یا دشمن، و امروز با شرایط دیگری مواجه هستیم.

کم کم به باغها و تاکستانها نزدیک می شویم و پس از آن به مزار شاه عبدالعظیم، قبله گاه هزاران زائر مسلمان می رسیم. در یکی از باغهای اطراف شهر طبیبی زندگی می کند که دو پسرش در مریض خانه ما تحصیل می کنند. این مرد پاك نهاد و خوب و فرزند خلف بوعلی، يك روز ما را به باغ بیلاقی اش برای صرف ناهار دعوت کرد. گرچه تعداد زیادی زنهای اروپایی و امریکایی نیز حضور داشتند، هیچ کدام از بانوان اندرون آن طبیب در جلسه ما شرکت

ص: 379

1- . راجس یا رایس، نام قدیمی شهر ری بوده است یا (نام یکی از شهرهای ماد شرقی که تا اکباتان، 55 روز راه بوده است)، لغت نامه دهخدا.

نکردند. او اظهار داشت که زنش بیمار است، اما درباره آن دو دیگر سخنی نگفت. غذا را بر روی میز بلندی چیده بودند و ما ایستاده صرف کردیم، اول دسر آوردند و صورت غذا تقریباً از این قرار بود:

لیموناد، چای، گلاب، گردو، بستنی، شیرینی، ماست و خیار، سوپ و ماهی، مرغ پلو، گوشت قیمه، چغندر پخته، برنج با چاشنی، اسفناج، کاهو، کبک، پرتقال، سیب، خربزه ای که شش ماه مانده بود (خربزه را برای ماههای بعد نگهداری می کنند)، نان و پنیر، چای.

بعد از نهار به طرف برج خاموش رفتیم، قبرستان پارسیان (زردشتیان) یا آتش پرستان. ما از تپه مجاور برج بالا رفتیم تا بتوانیم داخل دخمه را تماشا کنیم. اجساد را دیدیم که در برابر هجوم لاشخورها قرار گرفته بودند، و گویی هزاران لاشخور در میان صخره های کوهستان زندگی می کردند. این برج یا دخمه، دیواری به ارتفاع چهل فوت دارد و در میان آن چاه عمیقی حفر شده است. در قسمت بالای آن نرده هایی است که جسد مرده را قرار می دهند و بعد ترکش می کنند. وقتی لاشخورها کار خود را آغاز می کنند، که پوشش مرده به کناری افتاده است و در پایان که گوشتی باقی نماند، اسکلت به چاه ته دخمه فرو می افتد.

در مراجعت، از مزرعه ای عبور کردیم که مردی در حال شخم زدن بود. سه پسرش به او کمک می کردند و خیش را شش گاو قوی بنیه می کشیدند. در امریکا يك پسر بچه پانزده ساله در نصف روز، بیش از تمامی این نیروهایی که در تمام روز فعالند، می تواند کار ارائه دهد، چون اینها از وسایل ابتدایی استفاده می کنند. اما دستمزدها ارزان است، چون پسرها حداکثر روزی پنج سنت و مردها دو برابر آن دریافت می کنند. خاک بسیار حاصلخیز است و کشاورزان تقریباً هر چیزی که در آریزونا(1) و نیومکزیکو(2) به دست می آید، کشت می کنند.

ص: 380

1 - Arizona.

2 - New Mexico.

گرترویدیل به تاریخ ایران از ورود آریاییها و بنای شهر ری اشاره کرده و بسیار هنرمندانه و ادیبانه ری باستان و بخصوص قلعه گبرها و به تعبیر خودش «برج خاموشی» را به تصویر کشیده است. به بخشی از نوشتارش توجه کنید:

«از دورترین قله های مقابل، برج خاموشی نمایان است، گویی درخششی طنزآمیز است که بیهودگی دوران شور و اشتیاق را به زندگان یادآوری می کند. زیرا این برج نخستین منزل سفر توان فرسای مردگان است؛ در اینجا آنان پوشش گوشتین را به دور می افکنند تا استخوانهایشان فارغ از بیم آلوده ساختن خاک در این عنصر مقدس بیارامد، و روانشان با گذشتن از هفت دروازه سیارات به آتش مقدس خورشید برسد.

برج سقف ندارد، و در داخل آن در ده یا دوازده پایی از لبه بالای دیوار، سکویی گچی ساخته شده است که بدن مردگان را بر آن می گذارند تا آفتاب و لاشخورها آنها را از میان ببرند».

و هنگام ترك قلعه گبرها یا «برج خاموشی» می نویسد:

«همچنان که می تاختیم، باد مهممه گر و زمین بارور فریاد می زدند: «زندگی! زندگی!» زندگی! بخشنده! باشکوه! پیری از ما دورباد، مرگ دورباد؛ مرگ را بر فراز کوههای خشکش رها کرده بودیم تا ارزانی شهر ارواح و اعتقادات کهنه

باشد. از آن ما است دشت پهناور و بیکران، از آن ما است زیبایی و تازگی صبحگاه، از آن ما است جوانی و شادی زندگی».

برج خاموشی

صدها سال پیش، هنگامی که نژاد ایرانی از باکتریای (1) ناشناخته و جنگلهای ترسناک هیرکانی (2) خارج شد، پس از عبور از دروازه خزر (3) به سرزمین حاصلخیزی رسید که در شمال غرب ایران کنونی قرار داشت، و بعدها ماد نامیده شد. در آنجا، در مرز ناحیه ای که امروز خراسان نامیده می شود، شهری را بنیاد نهاد که با گذشت قرنها به عظمت، ثروت و قدرت رسید؛ یونانیان این شهر را (که شهرتش در قلمرو دنیای متمدن نفوذ کرده بود) راگس (4) (ری) نامیدند. موقع جغرافیایی این شهر مادی که کلید هیرکانی و پارت (5) بود اهمیت بسیار به آن می بخشید. یهودیان نیز آن را به خوبی می شناختند: گابلوس (6)، که طوبیت (7) پرهیزگار ده تالان نقره خود را در دوران اسارت به او سپرده بود در ری سکونت داشت، و طوبیاس (8) که برای باز گرفتن تقدینهدر به آنجا سفر کرده بود به دیدار رفائیل ملک مقرب نایل آمد و خواص شفابخش ماهیها را از او آموخت؛ و به طوری که نویسنده کتاب یهودیت (9)

ص: 382

-
- 1- Bacteria. یا باختر نام باستانی ناحیه واقع در میان رشته کوههای هندوکش و آمودریا.
 - 2- Hyrcanie ناحیه جنوب شرقی دریای خزر که گرگان کنونی را در بر می گرفته است.
 - 3- گذرگاهی در البرز، که آن را باسر دره خوار تطبیق کرده اند.
 - 4- 1. Rages.
 - 5- Parthe. سرزمین باستانی مطابق با خراسان کنونی.
 - 6- 2. Gabelu.
 - 7- 3. Tobit.
 - 8- 4. Tobias.
 - 9- 5. Judith.

نقل می کند فرورتیش(1) در آنجا فرمانروایی می کرد که بخت نصر(2) او را شکست داد و نابود کرد.

ری، پیر روزگاران، در عمر دراز خود فراز و نشیبهای بسیاری را از سر گذرانده است. داریوش سوم که از مقابل سربازان اسکندر که در اریل(3) او را شکست داده بود در دشتهای وسیع خراسان می گریخت از پای دیوارهای آن گذشت، و در طلب سرنوشت بدفرجامی نزد ساتراپ بیرحم باکتریها به کوههای خزر فرار کرد. شاید اسکندر جوانمرد در ری بر مرگ نابهنگام حریف خود سوگواری کرده، و از کاخهای آن شهر تیر انتقامش را متوجه بسوس(4) نموده، و ساتراپ خائن را در حال کشیده شدن به سوی قتلگاه تماشا کرده باشد.

شهر دوبار دچار ویرانی شد، يك بار از زمین لرزه و بار دیگر به دست مهاجمان پارتی، و هر بار با نامهای جدید از نوبه پاخاست. ولی سرانجام در قرن دوازدهم، دشمنی بسیار ویرانگرتر از قبایل پارتی، و بسیار کینه جوتر از زمین لرزه، سراسر خراسان را در هم نوردید و آن سرزمین حاصلخیز را به صورت بیابان کنونی در آورد. مغولان، که از دور دست ترین نقاط کره زمین آمده بودند، در ری هیچ سنگی را بر سنگی باقی نگذاشتند و شهر بزرگ مادی را از صفحه تاریخ آدمیان زدودند.

شهر تهران در چند میلی شمال غرب ری سر بر آورده است تا پایتخت ایران جدید شود - ایرانی که سنتهای شکوهمند گذشته را به همانسان از یاد برده است که استحکام دیوارهای فرورتیش را.

ص: 383

1-6. Phraortes.

2- Nebuchadnezzar پادشاه بابل در قرن ششم پیش از میلاد.

3- Arbela از شهرهای آشور قدیم، مزابق با اریل کنونی، که در نزدیکی آن در گوگمل داریوش سوم از اسکندر شکست خورد.م

4-1. Bessus.

آن قصر که جمشید در او جام گرفت *** آهو بچه کرد و شیر آرام گرفت

و اینك آثار ساختمانهای ری - مادر شهرهای ایران - را جز از راه گمان نمی توان ردیابی کرد.

بامدادی از میان ویرانه های غم زده، سواره رو به شهر و قلعه مردگان نهادیم. هنوز چنان زود بود که خورشید از کوهسارهای شرقی سر بر زده بود. از تهرانی که هنوز در خواب بود خارج شدیم، و راه متروکی را که دیوارهای شهر را دور می زند در پیش گرفتیم. در سمت چپ ما بیابان را سایه ای شفاف فرو گرفته بود، که با شیبی تدریجی به تپه هایی می پیوست که راه پرپیچ و خم مشهد از فراز آنها می گذرد. پیش از آنکه راه چندانی رفته باشیم، خورشید با برق و درخششی ناگهانی از قله های برف پوش تیغ زد، و روز به دشت هجوم آورد؛ روزی خشن و زنده، بی هیچ اثری از فراوانی پربرکت کشتزارها و علفزارهایی که زمانی ری را در خود گرفته بودند؛ تا چشم کار می کرد خاك و سنگ و بوته های صحرایی بود و کوههای برهنه مهیب، با شکنهایی که گذشت زمستانهای بیابی بر چهره دشت نهاده بود.

برای ما، که فرار شتابان داریوش و جشن پیروزی اسکندر فاتح را در پیش چشم داشتیم، پست و بلندیهای زمین اطراف محل شهر قدیمی، به صورت برج و باروی ویران شده و در خندق نیمه ویران فرو ریخته ای در آمد. در جایی که تصور می کردیم باروها باید در آنجا بوده باشند، قطعه مکعب شکلی از مصالح ساختمانی پیدا کردیم و این فکر از ذهنمان گذشت که چه بسا چشم اسکندر نیز بر این دیوار آجری افتاده باشد. گذشت زمان دروازه هایی در میان باروها پدید آورده، ولی بیابان هنوز قانون مسلّم خود را بر آنها تحمیل نکرده است. در پای دیوار به استخری دایره ای در پناه سایه چناری بر خوردیم. به دور چنین استخری بیماران بیت صیدا گرد می آمدند و انتظار جنبشی در آب را می کشیدند؛ اما در ری فقط تنهایی بود، «و فرشته موعود دیگر نیامد.»

در سمت شرق، دورشته موازی از تپه ها در میان بیابان سر بر آورده اند و بیابان را از پهنه وسیع تری که در جنوب به اصفهان می رسد جدا می کنند. در بین تپه ها دره ای سنگی قرار دارد که ما آغاز به بالا رفتن از آن کردیم، و به قلب ویرانی و پایان همه چیز رسیدیم. در نیمه راه دامنه تپه برجی برپا است که دیوار سفیدش نشانه ای راهنما برای تمام منطقه است. از دورترین قله های مقابل نیز، برج خاموشی (1) نمایان است، گویی درخششی طنزآمیز است که بیهودگی دوران شور و اشتیاق را به زندگان یادآوری می کند. زیرا که این برج نخستین منزل سفر توان فرسای مردگان است؛ در اینجا آنان پوشش گوشتین را به دور می افکنند تا استخوانهایشان فارغ از بیم آلوده ساختن خاک در این عنصر مقدس بیارامد، و روانشان با گذشتن از هفت دروازه سیارات به آتش مقدس خورشید برسد.

برج سقف ندارد، و داخل آن در ده یا دوازده پایی از لبه بالایی دیوار، سکویی گچی ساخته شده است که بدن مردگان را بر آن می گذارند تا آفتاب و لاشخورها آنها را از میان ببرند. این مکان هولناک در این هنگام مستأجری نداشت. دین زردشتی از سرزمین ماد، که زمانی مرکز فرمانروایی آن بود، رخت بر بسته است؛ و امروز اندکند یزدان پرستانی که زیر آسمان گشاده اهورامزدا را نیایش کنند، و پس از مرگ اجسادشان به بالای این تپه برده و در برج خاموشی نهاده شود. از اسبها پیاده شدیم و بر دامنه تپه نشستیم. دشت در زیر پایمان همچون اقیانوسی یکدست گسترده بود که روزگاری در برابر دامنه های کوه موج می زد، و اکنون برای همیشه ثابت مانده بود؛ دامنه کوهها را می توانستیم ببینیم که به استواری در امواج خاک نشسته بودند، و قله های درخشان شان را که در آسمان بی ابر سر بر افراشته بودند؛ استخوانهای زمین لخت نیز دیده می شد و طرز ساختمان آن آشکار بود.

ص: 385

1- . این برج به دخمه گبرها و یا قلعه گبرها نیز معروف است. - مترجم.

هنوز خاموشی دنیایی مرده بر ما سنگینی می کرد که راه خود را به سوی انتهای بالاتر دره ادامه دادیم، ولی آنجا در دروازه های دشت، زندگی به پیشوا زمان آمد. میان سنگها يك خطمی وحشی به نگهبانی ایستاده بود؛ بعضی از گلبرگهای زرد خود را مانند پرچم گشوده بود، و روی نیزه های بر افراشته اش غنچه های درشت و پر شهدی در آستانه شکفتن بود. شب پیش باران باریده و کوه و صحرا را به زندگی خوانده بود، و خارها پوششی ارغوانی از گلهای ریز در بر کرده بودند؛ آفتاب مطبوعی روی شانه هایمان می تابید؛ و نسیم سبک با نشاطی رایحه مرطوب و خوشایند تجدید حیات زمین را به سویمان می آورد. اسبها بو کشیدند، و آلودگی آن لحظه را دریافتند، دهنه ها را کشیدند و بر زمین نرم شده از باران شروع به تاختن کردند. ما نیز خاموشی را پشت سر گذاشتیم و به یاد آوردیم که زنده ایم. زندگی ما را در بر گرفت و احساس خوشی دیوانه واری در ما دمید. همچنان که می تاختیم، باد همهمه گر و زمین بارور فریاد می زدند: «زندگی! زندگی!» زندگی! بخشنده، باشکوه! پیری از ما دور باد، مرگ دور باد، مرگ را بر فراز کوههای خشکش رها کرده بودیم تا ارزانی شهر ارواح و اعتقادات کهنه باشد. از آن ما است دشت پهناور و دنیای بیکران، از آن ما است زیبایی و تازگی صبحگاه، از آن ما است جوانی و شادی زندگی!

1893م

ژنرال سرپرسی سایکس از خرابه های ری در سه میلی تهران بازدید کرده و «جز دیوارهای مخروب و بی ریخت و بدقواره» چیز دیگری در آنجا مشاهده نکرده؛ البته به دنبال آن چنین استدراک می کند: «ولی اگر در این خرابه ها حفاری نمایند اشیای نفیس و آثار خوبی به دست خواهد آمد».

سایکس در آخر اشاره ای به طمع عمر سعد به حکومت ری می کند و سه بیت از اشعار او در هنگامی که به امر یزید کمر به قتل امام حسین علیه السلام بسته بود، آورده است.

از خرابه های ری که در سه میلی جنوب تهران واقع شده بازدید به عمل آمد. این ایام جز دیوارهای مخروب و بی ریخت و بدقواره چیز دیگری در آنجا مشاهده نمی شود ولی اگر در این خرابه ها حفاری نمایند اشیای نفیس و آثار خوبی به دست خواهد آمد. ری همانجایی است که «اپو کریفا» آن را «راگز» نامده و «تویاس» به راهنمایی رفائیل فرشته از نینوا بدانجا رفته است. مضامین کتاب توبیت اکثر شبیه مضامین کتب زرتشتیان است و برای نگاهداری سگ که در نظر یهودیان پلید و ناپاک بوده در هر دو کتاب سفارش شده. چون این کتاب را در قرن دوم قبل از میلاد نوشته اند لذا مسلم است که ری در آن ایام شهر بزرگی بوده و در قدمت آن، ولو این که نسبت بنای آن به کورش نیز صحت نداشته باشد، تردیدی نمی رود. پرفسور برون به نگارنده اطلاع داده است که ری

ص: 387

1- . سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران، سرپرسی سایکس، ترجمه حسین سعادت نوری، چاپ اول، تهران، لوحه، 1363، ص 208.

را در بخش دوم وندیداد و در سنگ نوشته های هخامنشیان راگا نامیده اند.

مسلمانها به واسطه اینکه می گویند عمر سعد به طمع حکومت ری و به امر یزید کمر قتل حسین را بسته است از آنجا نفرت دارند و خود عمر سعد در این موضوع چنین می گوید:

فوالله ما أدرى وإني لحائر *** أفكر في أمرى على خطرین

أترك ملك الري والري منيتي *** أم أصبح مأثوما بقتل حسين

حسين بن عمي والحوادث جمّة *** لعمرى ولي في الري قوّة عيني

ری پس از ظهور اسلام فوق العاده رو به آبادی و عمران گذارده است،

چنان که اصطخری می نویسد: در مشرق زمین هیچ شهر دیگری جز بغداد از ری آبادتر، نیست. در ایام استیلای مغول این شهر دچار غارت و یغمای اردوی مهاجم شده و 700 هزار نفر سکنه ری به قتل رسیده اند و از آن تاریخ به بعد تهران جای گزین آن شده است.

(16) سفرنامه جکسن

اشاره

(16) سفرنامه جکسن(1)

1903م

جکسن بیشتر به ری باستان و آثار تاریخی آن پرداخته و به تفصیل عبارات اصطخری و ابن حوقل را از روزگار آبادانی شهر ری نقل کرده است. همچنین عبارات کرپورتر، سیاح انگلیسی در توصیف خرابه های شهر ری - که يك قرن پیش از جکسن به ری آمده - را نقل کرده است.

جکسن درباره حضرت عبدالعظیم به اشاره ای می گذرد و می نویسد:

ص: 388

1- . سفرنامه جکسن، ایران در گذشته و حال، ابراهم و. ویلیام جکسن، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره ای، چاپ دوم، تهران، خوارزمی، 1357، ص 482 - 495.

«برای ایرانیان، ری امروز یعنی محلی که کنار آستانه حضرت عبدالعظیم قرار گرفته است. سالانه هزاران نفر به زیارت حضرت عبدالعظیم می روند که در حرم آن ناصرالدین شاه فقید را در 1896 میلادی (1313 ق) به قتل رساندند».

در میان سفرنامه هایی که نگارنده تاکنون دیده، این سفرنامه بیشترین مطالب را درباره ری باستان آورده است و از این نظر اهمیت دارد.

ویرانه های ری، شهر باستانی رگا

شاید جا داشت که ارمیائی ایرانی نیز بفرزاد ویرانه هایی که در 6 میلی (حدود ده کیلومتری) جنوب شرقی تهران واقع است، نوحه سر می داد؛ زیرا این ویرانه ها زمانی شهر رگا یا راگس را به وجود می آورده اند که پایتخت ماد قدیم، و یکی از کهنسال ترین مراکز تمدن ایران بوده است. آن را بزرگ می داشتند، چون زادگاه زرتشتش می دانستند؛ مقدس می شمردند، چون فرشته مقرب خدا، رافائیل (1)، روزگاری در آنجا ظاهر گشته بود؛ شهرياران آن را برکشیدند؛ و فاتحان به خاک هلاکش افکندند.

این شهر که زمانی از شهرهای بسیار بزرگ بود، اکنون جز مثنی دیوارهای فروریخته، تلها، گودیها، و راه آبهای ویران نیست، و در میان این ویرانه های قرون، آثار حیات به ندرت یافت می شود. اگر در روی نقشه های جغرافیایی نامش را ذکر کنند از آن به عنوان خرابه های ری نام می برند. جویندگان گنج به دنبال سکه ها و کوزه ها، پشته های متروک آن را کاویده اند، و دزدان آجر، دیوارهایش را ویران ساخته اند تا آجرها و مصالح ساختمانی آن را برای ساختن

ص: 389

بناهای جدید به تهران ببرند. درست است که در بعضی جاها قناتی را لارویی یا آب انباری را تعمیر کرده و پشته ای شنی را به صورت قطعه زمینی مزروع در آورده اند، ولی از این که بگذریم، ویرانی و تباهی بر همه جا حکمفرما است.

برای ایرانیان امروزی یعنی محلی که کنار آستانه حضرت عبدالعظیم قرار گرفته است. سالانه هزاران نفر به زیارت حضرت عبدالعظیم می روند که در حرم آن ناصرالدین شاه فقید را در سال 1896 میلادی (1313 هجری قمری) به قتل رساندند. در میان محدوده ری چشمه معروفی نیز هست که به چشمه علی مشهور است، و این چشمه که به نام داماد و پسر عموی پیغمبر نامگذاری شده است کم و بیش محترم تلقی می شود. در سمت جنوب شرقی ری، برفراز تپه ای دخمه زرتشتیان قرار دارد که گبران در آنجا مردگان خویش را به خورد پرنندگان می دهند. بعضی از ویرانه های ری جالب توجه می باشند، و از این رو من به تفصیل به توصیف آنها می پردازم. اما باید متذکر شوم که یکی از امتیازات عمده ری امروز آن است که در منتهی الیه تنها راه آهنی که ایران دارد قرار گرفته است. این راه آهن بی اهمیت تهران را به حضرت عبدالعظیم متصل می سازد، و بر روی مسیر نه کیلومتری آن، بدون کوچکترین توجهی به نظم یا وقت شناسی، لوکوموتیوی با چند واگن حرکت می کند که ایرانیان خود بدان «ماشین» [دودی] می گویند. معهذات تجربه نشان می دهد که برای تماشای ری بهتر است آدمی از اسب استفاده کند تا سوار این وسیله نقلیه غیر قابل اطمینان شود، خاصه که مسافت بین تهران و ری را با اسب يك ساعته می توان پیمود. جاده، که در آن کاروان پشت کاروان در حال رفتن به پایتخت یا آمدن از آن است، خالی از تماشا نیست، و برای من جز زمان کوتاهی طول نکشید که خود و یاران را کنار ارگ ویران، و دیوارهای فروریخته و تپه مانندی یافتم، که حد شمالی شهر باستانی را مشخص می ساختند. از اسب پیاده شدیم و چای صبحگاهی را آنجا خوردیم.

تاریخ بنای شهر رگا یا ری در بوته فراموشی گم شده است، اما روایات موجود تأسیس آن را به هوشنگ، نخستین پادشاه ایران در هزاره چهارم پیش از مسیح نسبت می دهند. بنابر مندرجات کتاب مقدس (1) که در آن ری راگس (2) یا راگو (3) نامیده شده است، شهر بایستی در قرن هفتم یا هشتم پیش از میلاد بسیار پررونق بوده باشد؛ زیرا در کتابهای طوبیت و یهودیت از آن به عنوان یکی از شهرهای مهم و معاصر با نینوا و اکباتان نام برده شده، و داستان شگفت انگیز ظاهر شدن رافائیل در ری نزد تمام کسانی که با نوشته های آپوکریف آشنا هستند، معروف است. در اوستا دو بار هنگام ذکر نام زرتشت، از ری (رگها) نام برده شده است، و نیز متون پهلوی و روایات، ری را زادگاه مادر پیغمبر باستانی ایران شمرده اند.

در سنگ نبشته های فارسی باستان از سرزمین و شهر رگا اسم برده شده است. و آثار کلاسیک یونانی و رومی در ذکر وقایع اسکندر و جانشینانش، از ری نام برده اند. نوشته های متأخر فارسی و عربی مطالب بسیار از اهمیت آن دارند، و یکی از اسباب شهرتش در واقع آن بود که هارون الرشید در سال 763 میلادی (146 هجری) در ری متولد شد (4) تقریباً به طور کم و بیش کامل تاریخچه آن را تا قرن پانزدهم (قرن نهم هجری) می توانیم ذکر کنیم، زیرا کلاویخو، سفیر اسپانیا در دربار امیر تیمور، در 1404 میلادی (807 هجری) آن را «شهر بزرگی که سراسر ویران است» می شمارد. تاریخ مفصل شهر را برای چاپ در جای دیگر

ص: 391

1- . عنوان فارسی کتاب آسمانی مسیحیان، مشتمل بر عهد جدید (قسمتی که مختص مسیحیان است، و شامل 27 کتاب یا رساله به تفصیل مختلف و مربوط به قدیم ترین ادوار مسیحیت می باشد) و عهد قدیم یا عهد عتیق (میثاق خداوند با یهودیان، مشتمل بر شریعت موسی، مطالب تاریخی، پیشگوییها، اشعار، و نوشته های دیگر، جملگی پیش از تولد مسیح). - مترجم.

2- Rages.

3- Ragau.

4- . تولد هارون الرشید، بنابر مأخذ جدید (چاپ جدید دایره المعارف اسلام، بریتانیکا، چاپ 1969، و لاروس)، فوریه 766 م برابر محرم 149 ق است. - مترجم.

نگه می دارم. ولی در اینجا شرحی درباره ری، دروازه ها، و بازارهای آن از منبعی عربی نقل می کنم. این منبع، نوشته جغرافیدان مسلمان اصطخری است که در کتاب مسالك الممالك خود چنین می آورد:

ری بزرگ ترین شهر ناحیه ای است که در آن قرار دارد؛ بر سر راه عراق به مشرق واقع است، و در دنیای اسلام شهری آبادتر، پرجمعیت تر، و بزرگ تر از آن یافت نمی شود مگر نیشابور. نیشابور وسیع تر است و بناهای مشبك، يك کاخ و مزیت های دیگری دارد. ولی ری از آن برتر است. طولش (مانند نیشابور) يك فرسخ و نیم، و عماراتش اغلب از خشت می باشد، هر چند بناهای گچی و آجری هم دارد. شهر ری دارای چند دروازه معروف است، از آن جمله است دروازه طاق که از آن به سمت جبل و عراق می روند؛ دروازه بلیسان، به سوی قزوین؛ دروازه کوهکین، به سوی طبرستان؛ دروازه هشام، به سوی قومس و خراسان؛ و دروازه سین به سمت قم. بازارهای عمده شهر عبارتند از روز، بلیسان، دهک نو، نصرآباد، ساربانان، باب جبل، باب هشام، و باب سین. مهم ترین این بازارها روز است که تجارت و کاروانسراهای بزرگ دارد؛ شاعری است فراخ با کاروانسراها و عمارات مشبك. قلعه یا ارگ در یکی از محلات شهر قرار گرفته، و مسجدی درون آن است. بیشتر قسمت های شهر ویران است، و کوشک در داخل بارو است. آب شهر از چاه و قنات تأمین می شود. یکی از دو نهری که در شهر جاری است و آب آشامیدنی دارد سورقنی نام دارد، و به محله روژه جاری می شود؛ نهر دیگر جیلانی (گیلانی) نام دارد، و به سوی محله ساربانان روان می گردد. این نهرها آب آشامیدنی شهر را تأمین می کنند، اما چون قنات های فراوانی هم در شهر هست، مردم قسمتی از آب نهرها را که برای آشامیدن لازم ندارند، به مزارع خود می اندازند. پولهایی که در شهر رایج است درهم و دینار می باشد. مردم ری در ظاهر مانند مردم

عراقند، و طرز رفتار و کردارشان پسندیده است. اکثر باهوش و مجرب هستند. (1)

ابن حوقل نیز که نوشته اش مبتنی بر تألیف اصطخری است درباره ری شرحی آورده است، ولی توصیف او، خاصه در مورد دروازه ها تا حدی مستقل از قول اصطخری می باشد، و لذا جا دارد که به نقل تمام آن پردازیم:

مهم تر از همه این شهرها که ذکر کردیم ری است. بعد از بغداد در همه نواحی مشرق شهری آبادتر از ری نیست. دروازه های آن بسیار معروف است. یکی از آنها دروازه ناتان (2) است که مقابل ایالت قهستان عراق واقع است؛ دیگری به قزوین راه می برد؛ یکی دیگر دروازه گرھک نام دارد، و از آن به سمت قم می روند. نیز در این شهر شوارع و محلات معتبری وجود دارد مانند روزه، قلیسان (3)، دهک نو (4) نصرآباد، ساربانان، باب الجبل، در هشام، در آهنین، و

ص: 393

- 1- . متن نوشته اصطخری چنین است: و اعظم هذه المدن الري و هي مدينة اذا جاوزت العراق الى المشرق فليس مدينة اعمر و لا اكبر و لا يسر اهلاً منها الى آخر الإسلام إلا نيسابور فإنها في العرصة اوسع فاما اشتباك الابنية و العمارة و اليسار فإن الري تفضلها و طولها فرسخ و نصف في مثله و بناؤها طين و قد يستعمل فيها الجص و الحجر، و لها ابواب مشهورة منها باب طاق يخرج منه الى الجبل و العراق و باب بليسان يخرج منه الى قزوین و باب كوهكين يخرج منه الى طبرستان و باب هشام يخرج منه الى قومس و خراسان و باب سين يخرج منه الى قم، و من اسواقها المشهورة روضة و بليسان و دهك نو و نصرآباد و ساربانان و باب الجبل و باب هشام و باب سين و اعمرها الروضة فان بها معظم التجارات و الخانات و هو شارع عريض مشتبك الخانات و الابنية و لها مدينة عليها حصن و فيها مسجد الجامع و اكثر المدينة خراب و العمارة في الریض و مياهم من الابار و لها ايضاً قنى و لهم في المدينة تهران للشرب احدهما يسمى سور قنى يجرى على الروضة و الاخر الجيلاني يجرى على ساربانان و منهما شربهم و لهم قنى كثيرة ما يفضل عن شربهم و يتفرع الى ضياعهم و نقودهم الدراهم و الدنانير و زى اهلها زى العراق و يرجعون الى مروة و لهم دهاء و تجارب. مسالك الممالك، چاپ دخويه، صفحات 207 و 208
- 2- . صحيح كلمه «باطان» يا «باطاق» است. ري باستان، تأليف آقاى دكتور حسين كريمان. ج 1 ص 237 و 264. م
- 3- . صحيح كلمه «بليسان» است.
- 4- . در صوره الارض «دهك بر» نوشته شده است.

باب سین. اما بزرگ تر و پر رونق تر از همه اینها روزه است. در این محل (ری) بازارها، کاروانسراها، فروشگاههای بسیار هست. در حومه شهر مسجدی قرار دارد. قلعه شهر آباد است، و در اطراف شهر دیواری است که رو به ویرانی و خرابی دارد. ری هم آب رود دارد و هم آب کاریز، یکی از اینها کاریز شاهی نام دارد، و از ساربانان می گذرد؛ دیگری گیلانی خوانده می شود، و آن نیز در ساربانان است. اهالی اغلب از آب این کاریزها می نوشند. علاوه بر اینها نهرهای فراوانی در شهر هست. مردم اینجا به زراعت و دامداری اشتغال دارند، و در داد و ستد طلا- و درهم به کار می برند. مؤدب و جوانمرد هستند. از صادرات شهر ری پنبه است که به عراق و غیره می رود، و دیگر لباسهای الوان و شفاف، برد، و عباءه (1).

ص: 394

1- . متن نوشته ابن حوقل به شرح زیر است: و اعظم مدینة فی هذه الناحية الری و قد مرذکرها [و ذلك أن طولها فرسخ و نصف فی مثله و هی مدینة بناؤها من طین و يستعمل فیها الآجر و الجص] ولها حصن حسن مشهور، له أبواب مشهورة منها باب ماطاق یخرج منه الی الجبال و العراق و باب بلیسان یخرج منه الی قزوین و باب کوهک یخرج منه الی طبرستان و باب هشام یخرج منه الی قومس و خراسان و باب سین یخرج منه الی قم، و من أسواقها المشهورة روزه و بلیسان و دهک بر و نصرآباد و ساربانان و باب الجبل و باب هشام و باب سین و أعظمها الروذه و بها معظم التجارات و الخانات و هو شارع عریض مشتبک الأبنية و العقارات و المساکن، و لها مدینة علیها حصن و فیها مسجد الجامع و أكثر المدینة خراب و العمارة فی الربض و میاهم من الابار و لهم ایضاً قنّی، و فی المدینة تهران للشرب یسمى أحدهما سورینی و یجری علی روزه و الاخر الجیلانی یجری علی ساربانان و منها شربهم [و لهم قنّی كثيرة ما یفضل عن شربهم] و یتفرع الی ضیاعهم. و نقودهم الدراهم و الدنانیر و زی أهلها زی اهل العراق و یرجعون الی مروّه و لهم دهاء و فیهم تجارب، و بها قبر محمد بن الحسن الفقیه الکوفی قبر الکسایب و الفزاری المنجم. و مدینة خوارزمی مدینة لطیفة صغیرة نحو ربع میل و هی عامرة و بها ناس یرجعون الی مروّات و سرو و علم و دیانات و فیها ماء جار یخرج من ناحية دناوند و لها ضیاع و رساتیق و حال حسنة، و اما ویمه و شلنبه فهما من ناحية دناوند و هما مدینتان صغیرتان اصغر من خوارالری و اکبرهما ویمه و لهما زروع و میاه بساتین و اعناب كثيرة و خوار اشد تلك النواحي برداً، و للری سوی هذه المدن قری تزيد فی قدرها و جلالتها [على هذه المدن] كثيراً و لامنابر فیها مثل سد و ورامین و ارنبویه و ورزنین و دزک و قوسین و غیر ذلك من القری التي بلغنی ان فی احدها ما یزید من اهلها علی عشرة الف رجل. و من رساتیقها المشهورة القصر الداخل و القصر الخارج و بهنان و الشبر و بشاویه و دنبا و رستاق قوسین و غیر ذلك، و یرتفع من الری بالجلب منها الی غیرها من البلاد القطن المحمول الی العراق و اذربيجان و غیرهما و الثياب المنيرة و الابراد و الاکسیة. (صوره الارض، چاپ دخویه، صفحات 380-

دیوار شمالی که من قبلاً از آن نام بردم سالم ترین قسمتی است که از تمام بارو و حصار شهر باقی مانده است، و پشته ای که در برابر آن قرار دارد جای ارگ یا قلعه قدیمی است. اهالی این تل را «قلعه ری» می گویند، و از قرار معلوم همین برآمدگی است که یاقوت از آن به نام «ری - بندی» یاد می کند. به موجب نوشته یاقوت، که آزادانه از نوشته های پیشینیان در نوشتن مقاله مفصل خود درباره ری استفاده کرده است، ارگ یا قلعه بیرون شهر واقع بود، و قسمتی از شهر بیرونی یا حومه را به نام محمدیه می خواندند. یاقوت می گوید که بارو و خندق آنجا را مهدی(1)، خلیفه عباسی، در سال 775 میلادی (158 هجری) تکمیل، و مسجد بزرگ را نیز همو بنا کرد. توصیف یاقوت از «شهر بیرونی»، «قلعه» و «خود شهر» شایسته آن است که تماماً نقل شود، زیرا گفته های او، به ما در کوششمان برای یافتن مشخصات عمده طرح اصلی بنای شهر کمک خواهد کرد. ولی متأسفانه در این کتاب جایی برای نقل تمام آن نیست. باری، تا آنجا که من می دانم بهترین توصیفی که از این ویرانه ها شده توصیف کرپورتر، سیاح انگلیسی، در یک قرن پیش است. گفتار وی با نقشه بسیار خوبی همراه است که تاوقتی که تحقیقات و نقشه کشیهای باستانشناسی نشان ندهد چه تغییراتی از زمان او بر اثر گذشت ایام و کاوشهای اهالی، و ساختن راه آهن در وضع ری داده شده است، معتبر خواهد بود. توصیف کرپورتر به حدی عالی است، و کتابش امروز چنان دیرپاب و نادر است که من فکر می کنم جادارد قسمت اصلی آن را، با تغییراتی در کیفیت

ص: 395

1- . مهدی 126-169 ه.ق، سومین خلیفه (158-169 ه.ق) عباسی: پسر منصور دوانیقی. - مترجم.

نقطه گذاری اش، به انضمام نقشه عالی او از ری که به بازیافتن موقعیت دروازه هایی که جغرافیدانان مسلمان ذکر کرده اند کمک می کند نقل کنم، و هر جاتوضیحی لازم باشد در پاورقی بیفزایم:

خرابه های ری در هشت کیلومتری جنوب شرقی تهران واقع است، و از دامنه کوههای هلالی شکلی امتداد می یابد و در همان امتداد به خط موربی در دل دشت به سمت جنوب غربی پیش می رود. سطح زمین در تمام این پهنه از گودالها، تلها، برجها و جرزهای ویران، قبور، و چاه ها، پوشیده است. مصالح ساختمانی این بناهای ویران بیشتر از آن خشتها و آجرهایی است که گویی واپسین ضربه به فراموشی افکننده زمان را به مبارزه می خوانند. بر روی دماغه سنگی مرتفعی، که در مسافتی آن سوی خاکریزهای عظیم، طبیعی سر بر آورده ظاهراً زمانی قلعه عظیمی بر پا بوده است. در امتداد مستقیم و قائم پهلوهای این برجستگی، به آسانی پایه و شالوده سنگر بندیها و ساختمانهای استحکاماتی را می یابیم. از پای قلعه يك رشته باروی جسیم که ظاهراً حفاظ جبهه شرقی شهر بوده است به سمت جنوب امتداد می یابد، و به خاکریز عظیم چهارگوشی منتهی می شود که پهلوهای آن را جرزها و برجهایی چند محافظت می کنند، و خود، قلعه ای را به وجود می آورده است. در آنجا بارو می پیچد و در امتداد خط نامنظم و کجی به سمت شمال غربی می رود تا اینکه به برج چهارگوش دیگری، مانند خاکریز عظیم پیشین، می رسد که شش برج مدور آن را در میان گرفته است. این برج نه تنها نقطه اختتام این دیوار است بلکه منتهی إليه دیواری هم که از پایه دماغه سنگی شروع می شود و جبهه شمالی شهر را تشکیل می دهد، نیز می باشد. فضای محصور بین سه دیوار به شکل مثلثی است که رأس آن [A] به دماغه ای می رسد که قلعه بر فرازش واقع است، و قاعده اش [DD] از خاکریز یا برج مربع بزرگ در امتداد جنوب غربی

به برج چهارگوش دیگر کشیده می شود. این دیوارها هنوز چندین متر ارتفاع دارند؛ بسیار ستبر و ضخیم هستند؛ و به وسیله جرزهایی، به اندازه های متناسب که در طول دیوار به خط مستقیم و به فاصله پرتاب يك تیر از یکدیگر ساخته شده اند، بر استحکام و دوام آنها افزوده اند. دو برج عظیم دژ مانند سابق الذکر [DD]، که منتهی إليه جنوب شرقی و جنوب غربی مثلث را به وجود می آورند، با دیوارها در يك ردیف قرار گرفته اند؛ ولی در امتداد قسمت بیرونی ضلع بلندتر، که از این برج چهارگوش تا آن برج امتداد دارد، برج سومی هست که تقریباً در وسط دیوار است، اما مسافتی از آن فاصله دارد و در بیرون آن واقع شده است. این برج هم به ابعاد دو برج دیگر است، و چون آنها به وسیله چند جرز و برج مدور کوچک تر پشتیبانی می شود، احتمالاً بین این برج بزرگ و دروازه اصلی شهر خندق و پلی وجود داشته است، و این دروازه تقریباً با قلعه در يك خط مستقیم قرار داشته اند. باقیمانده و ویرانه های باروی دیگری در نزدیکی آن دیده می شود. و این باروی اخیر گویی برای آن بوده است که این راه ورودی را، که به طرف جنوب غربی دشت باز می شده است، بهتر محافظت کند. تردید ندارم که این برج چهارگوش [DDD] مشرف و مسلط بر سه دروازه عظیم شهر بوده است که از دروازه شمالی با آذربایجان و مازندران ارتباط حاصل می شده است؛ از دروازه جنوبی به سمت خراسان، و از دروازه جنوب غربی به سوی همدان، یعنی اکباتان قدیم، می رفته اند. بنابراین، احتمال دارد که از همین دروازه اخیر بوده که قاصد آسمانی طوبیت برای گزاردن سفارت به نزد گابانه (1) وارد شده است. در پای بر آمدگی مرتفع (A) که رأس باروهای سه گانه را تشکیل

ص: 397

می دهد و در حیطة آنها سر برافراخته است، يك رشته دیوارهای محكم دیگر هست که محوطه نسبتاً وسیعی را در بر گرفته اند و يك ارگ یا قلعه پایینی (B) را تشکیل می دهند که در داخل آن به احتمال بسیار زیاد کاخ شاهی و عمارات دولتی دیگر قرار داشته است. دیوار دیگری که بیرون باروی شهر قرار دارد پشته ای را که قلعه بزرگ نخستین بر روی آن واقع است به برآمدگی سنگی کوه، آنجا که تمام نقاط سست و قابل تصرف به وسیله حفاظها حفاظهای محكم ایمن داشته شده است، متصل می سازد. این از این سوی تنگ دره عمیقی به طرف قلعه سوم که بر قله يك صخره عظیم مشرف بر تمام پهنه جنوب با سنگ ساخته شده است، چون زنجیر کشیده شده اند.

از عکسی که من برداشته ام می توان وسعت و مسیر دیوارهای عظیم را مجسم ساخت. در چند جا ارتفاع دیوارهای پوسیده و ویران به پانزده متر می رسد، و خشتهایی که در بنای آنها به کار رفته است هنوز طرح خود را حفظ کرده اند. این خشتهها مرا به یاد آجرهایی می افکنند که در آتشفشان قدیمی نزدیک اصفهان دیده بودم، هر چند این خشتهها بزرگ تر بودند، و اندازه بعضی از نمونه های آن در جبهه دیوار حدود 44 سانتیمتر در 18 سانتیمتر بود. بعداً در تهران شنیدم که به آنها آجر گبری می گویند، و این نام حدس مرا در کهنگی و قدمت آنها تقویت می کند.

همه جا در اطراف دیوارها و در میان محوطه های متروکی که زمانی شهر را به وجود می آورده اند، قطعات ظروف سفالی و شکسته پاره های ظروف گلی پراکنده شده است. چند قطعه ای کاملاً شبیه پاره های ناهنجار کوزه زرد رنگی بودند که من از دامنه تپه آتشفشان نزدیک اصفهان برداشته بودم، و احتمالاً متعلق به همان دوران بودند. نیز چند نمونه سفال ظریف پیدا کردم که جلا و درخشندگی لطیفی داشتند، جلایی که نزد سفال شناسان به جلای فلزی معروف است. من این پاره سفالهای

درخشان و ظریف را بر مجموعه اشیاء یادگاری خود افزودم. اهالی از ارزش این اشیاء نادر آگاه هستند، و قطعاتی را که ارزش هنری بیشتری دارند و در هنگام حفر چاههای جدید یا تعمیر قناتها و کاریزهای قدیم که هنوز آب در آنها جاری است به دست می آیند، جمع می کنند و در معرض فروش می گذارند.

در داخل حصار شهر قدیمی، و تقریباً در نیمه راه بین قلعه و مرکز آن برجی آجری و رفیع سر بر افراشته است که مردم بدان برج «قدیم» می گویند، ولی قدمت آن از هزار سال افزون نیست. بعضی از نویسندگان تصور می کنند که آنجا آرامگاه خلیل سلطان(1)، نواده امیر تیمور، و همسر محبوب او شادملك است که در قرن پانزدهم میلادی (قرن نهم هجری) می زیسته اند. عده ای آن را به زمانی در حدود چهار قرن پیش تر نسبت می دهند. و آن را مقبره طغرل بیگ(2) که در سال 1063 میلادی (456 هجری) وفات یافته است می شمارند. من اکنون آن آمادگی را ندارم که بگویم کدام يك از این دو نظر مطابق حقیقت است، تنها می توانم بگویم که از این برج در کتاب اصطخری، ابن حوقل، و یاقوت نام برده نشده است. و از دیدن آن من به یاد برجهایی که در همدان دیدم می افتم.

ص: 399

1- . خلیل سلطان تیموری یاگورکانی، 786 - 814 ق، پادشاه سلسله تیموریان؛ پسر میرانشاه گورکانی و نوه امیر تیمور. بعد از وفات (807 هق) امیر تیمور به دعوی سلطنت برخاست؛ پسرعموی خود، پیر محمد جهانگیر را شکست داد، و بر سمرقند دست یافت. مردی هنرمند و اهل ذوق و عشرت بود؛ به عشق مطربه ای، نامش شاد ملك، گرفتار شد و یکسره تسلیم عشق او گشت. امرا بر او بشویدند، و خلیل سلطان به درگاه شاهرخ تیموری رفت. پس از مرگ وی، شاد ملك نیز خود را با خنجری هلاک کرد، و آن هردو را در يك مقبره در ری به خاک سپردند. - مترجم.

2- . طغرل بیگ، مؤسس و اولین پادشاه 429 - 455 ق سلسله سلاجقه بزرگ است که در سن 70 سالگی در ری وفات یافت و گویند در برج طغرل مدفون است. برج طغرل بنای آجری عظیمی به بلندی 20 متر، و از بناهای نیمه اول قرن پنجم هجری می باشد. ضمن تعمیراتی که در سال 1300 ق در آن به عمل آمد کلیه علائم و آثار تاریخی و معماری عصر سلجوقی (از قبیل کتیبه کوفی و نقش و نگار آجری سبک سلجوقی) از بین رفت - مترجم.

این برج که به شکل استوانه، ولی به خاطر داشتن زوایای متعدد از اطراف کنگره کنگره است، حدود 70 پا (حدود 21،5 متر) ارتفاع و 40 پا (حدود 12/20 متر) قطر دارد؛ میانش تهی، و بالای آن باز است. آجرهای پوشش خارجی برج طوری کار گذاشته شده اند که یک رشته منشورهای عظیم قائم به وجود می آورند. تعداد این منشورها بیست تا است، و ساروج را با دقت تمام به صورت آرایشهای شش گوش کنگره دار ساخته اند. سالها قبل، یک مبلغ مسیحی از مردم کشورهای متحده، یعنی آقای دکتر ج. پرکینز (1) در نامه ای که به انجمن شرقی امریکا (2) نوشت توجه دانشمندان را به این نکته جلب کرد. اما نامه آقای پرکینز هرگز چاپ نشد. وی در قسمتی از «یادداشت دیدار تهران، پایتخت ایران» خود (صفحه 58 دستنویس) که در دوم دسامبر سال 1845 نوشته است، به طور خلاصه برج را وصف می کند، و سخن خود را چنین خاتمه می دهد: «نکته خاص دیگری که متوجه شدم آن بود که ملاط درز انتهای آجرها بادقت به صورت آرایشهای شش گوشه ای چین داده شده است که بر روی هم، علاوه بر دوام و استحکام، نوعی ظرافت و زیبایی به ساختمان بخشیده است». راه ورودی برج از طریق درگاه طاقدار مرتفعی است که سردر و قاب بندی مستطیل شکلی آن را در بر گرفته است، و این نکته در عکسی که قبل از تعمیر، در پانزده یا بیست سال پیش از برج گرفته شده، کاملاً هویدا است. این عکس نشان می دهد که چرا کتیبه ای کوفی که کرپورتر می گوید در اطراف قسمت بالای برج نوشته بوده است، اینک وجود ندارد، زیرا در هنگامی که قرنیز تازه را در بالای برج می ساختند، به احیا و تعمیر آن توجه نکرده اند. باری، تا این حد توجه شده است که در اطراف برج باغچه ای احداث کنند، و در آن تعدادی قلمه (چنار) کاشته اند که

ص: 400

1- J.Perkins.

2- American Oriental Society.

قامت بلند و باریک آنها به نحو شایسته ای با طرحها و آرایشهای عمودی ساختمان هماهنگی دارد.

بالا رفتن از برج به زحمتش می آرد، زیرا از فراز بام آن منظره ری به بهترین صورت پدیدار است. در سمت شمال، از دور قله شامخ دماوند دیده می شود، و در نزدیک آن طرح شکسته دیوار شمالی رگای باستانی را به آسانی می توان از شرق تا غرب دنبال کرد. چون آدمی به ارتفاعاتی که در سمت شمال شرقی واقعد می نگرد، دخمه گبران مانند نقطه سفیدی در زمینه تیره صخره به چشم می خورد؛ و بر روی تپه دیگری که در سمت مشرق قرار دارد برج کوچکی که راهنمای من آن را برج «گبر کهنه» می نامید، پدیدار است. باز آن سوتر از آن، در جهت شرق، جنوب شرقی دیوارهای یک قلعه رفیع دیده می شود. در جنوب و جنوب شرقی از دور میان دشت یک رشته تلها و بلندیها به چشم می خورد که گویند یک فرسخ از هم فاصله دارند، و چون دانسته نیست که چه هستند، آنها را برجهای راهنما یا نشانه می گویند بدان تعبیر که راهنمای زائرانی هستند که از کربلا می آیند، یا به قصد زیارت کربلا می روند. در جانب جنوب و جنوب غربی، نزدیک تر به محل دید، دهکده حضرت عبدالعظیم در آغوش درختان سرسبز آرمیده است، و در جانب مغرب، راه آهنی که به مزار حضرت عبدالعظیم می رود کشیده شده است.

هنگامی که در نزدیکی دروازه ای که مدخل باغچه برج را تشکیل می دهد استراحت می کردیم و ناهار می خوردیم فرصتی دست داد تا با اهالی محل گفت و گو کنیم و از آنها سؤالهایی بکنیم یا ببینیم آیا چیزی درباره زرتشت می دانند، یا حتی با نام او که امروز در فارسی زردشت می گویند آشنا هستند یا نه. در مقابل این سؤال که آیا می دانید پیغمبر گبرها کیست؟ دو نفر از مسلمانان کاملاً مستقل و بدون اطلاع از پاسخ یکدیگر جواب دادند «پیغمبر آتش پرستان

ابراهیم است.» این پاسخها جالب توجه است، زیرا مسلمانان اغلب به ارتباط بین زرتشت و ابراهیم اشاره می کنند. اندکی بعد ملایی سپید روی و جوان که عمامه سفیدی بر سر داشت سر رسید، و چون از وی همین سؤال را کردیم بلافاصله جواب داد: «پیغمبر گبران زرتشت است، و او حدود شش هزار سال پیش می زیسته است. برای اطلاعات بیشتر درباره او باید به کتب گبران مراجعه کرد، زیرا آنها کتابهایی در این باره دارند».

با اینکه هنوز وقت باقی بود که به تماشا و دیدار مزار حضرت عبدالعظیم برویم، ترجیح دادم که وقت باقی مانده را صرف بررسی و مشاهده ویرانه های باستانی ری کنم. از این رو به قسمت علیای ری بازگشتم و ابتدا به بررسی نقشی که از صخره واقع در مشرق ارگ قدیم، به عرض حدود سه متر و بلندی شش متر کنده بودند پرداختم. این نقش برای خود تاریخچه ای دارد؛ زیرا بر این صخره قبلاً حجاری دیگری بوده است که در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی (قرن سیزدهم هجری) آن را تراشیده و پاک کرده و به جای آن نقش جدیدی کنده اند. این نقش فتحعلی شاه را در حالی که دارد شیری را با نیزه می زند نشان می دهد، و چندان ارزش تاریخی ندارد. ولی حجاری قدیم که شاه دستور داده است آن را محو کنند و به جای آن نقش وی را حجاری کنند، واقعاً ارزش تاریخی داشته و متعلق به دوران ساسانی بوده است. خوشبختانه موریه (1) (1809)، پرایس (2) (1811)، و سرویلیام اوزلی (3) (1811-1812) تصاویر و طرحهایی از آن برداشته اند، و کورپورتر (1818) نیز آن را وصف کرده است؛ بنابراین، اثر مذکور به کلی از بین نرفته، و من در اینجا تصویری را که اوزلی کشیده است به علت ارزش باستانشناسی آن نقل می کنم: حجاری سواری جنگی را نشان می دهد که با سرعت

ص: 402

1-1. Morier.

2-2. Price.

3-3. Ouseley.

تمام در حال تاختن است و نیزه ای را به طرف رقیب و مبارز خود، که سر اسبش به صورت محو در روی سنگ دیده می شود، پایین آورده است. شخصی که نیزه در دست دارد بدون تردید یکی از شاهنشاهان ساسانی است، و این امر از کلاه حبابی شکل و دیگر لباسها و تجهیزات وی که خاص دوران ساسانی است به خوبی مشهود است. ولی به هیچ وجه نمی دانیم و دیگر هم نخواهیم دانست که مراد از این نقش کدام يك از شاهنشاهان ساسانی بوده است. کربورتر فکر می کند شاید این سوار جنگجو، اردشیر مؤسس سلسله ساسانی باشد که در حال جنگ با آخرین پادشاه پارت نشان داده شده است. سر ویلیام اوزلی، بر عکس، میل دارد که آن را نقش پسر اردشیر، یعنی شاپور، بداند. ولی هر دو محقق متفق القولند که حجاری ناتمام است. ما متأسفیم که دیگر حل کردن این مسأله امکان ندارد، و از شور و شوق تباهی آور فتحعلی شاه نیز که مارا از وجود اثری تاریخی و قدیمی محروم ساخته است، جز ابراز تأثر کاری نمی توانیم بکنیم.

اقدامات فتحعلی شاه در ایجاد حجاریها و نقشها از خویشتن تنها به محو کردن و تراشیدن آثار قدیمی منحصر نیست؛ از وی نقش برجسته دیگری، بر سطحه بزرگی که به خصوص برای این کار بر جبهه صخره آتشفشانی بالای چشمه علی فراهم شده، کنده شده است. این حجاری، پادشاه ریش دراز را نشان می دهد که بر بالای تختش نشسته است و پسران و وزیرانش، به همان شیوه که بر دیوارهای تالار نگارستان در تهران نقاشی شده اند، اطراف او را گرفته اند. مسافتی آن سوی خندقهای ری، در دامنه ارتفاعاتی که ویرانه های شهر را در جانب شرقی و شمال شرقی در بر گرفته است، از تپه لختی که بر جانب سنگی آن دخمه قدیمی زرتشتیان قرار گرفته است، بالا رفتیم. به علت ارتباطی که ری با دین زرتشتی دارد احتمال داده می شود که اینجا یکی از قدیم ترین جایگاه های دخمه های زرتشتی باشد. خاصه که موقعیت آن طوری است که با شرایطی که

وندیداد برای جای دخمه مقرر می دارد کاملاً تطبیق می کند. به موجب دستور وندیداد دخمه باید بر فراز تپه ای ساخته شود که از آبادی و محل سکونت مردمان دور باشد، ولی «سگان و پرندگان لاشه خوار» بدان دسترسی داشته باشند. محل دخمه مرا به یاد دخمه اجمیر (1) در هند افکند، و خود ساختمان دخمه مانند دخمه پارسیان در بمبئی مدور است؛ سی پا (حدود نه متر و 14 سانتیمتر) ارتفاع دارد و با ساروجی اندود شده است که مانند دخمه های بمبئی سفید رنگ است.

این دخمه را، مانند دخمه های یزد، از محل اعانه پارسیان هند برای رفاه بهبود زرتشتیان ایران چند سال پیش تعمیر کرده اند. بر عکس دخمه های بمبئی، این دخمه در ندارد، و علت این امر، چنان که زرتشتیان تهران می گفتند، آن است که می ترسند مسلمانان آنجا را بی حرمت کنند. جسد را چنان که از آقای ل. ف. اسلستاین (2)، مبلغی که کمک کرده بود تا جسد یکی از نوکران زرتشتی اش را به درون دخمه بکشند، شنیدم با نردبان یا طناب و یا زنجیر بالا می برند.

من از تپه بالا تر رفتم تا به جایی رسیدم که می توانستم درون دخمه را ببینم، «پاوی» ها یا محللهایی که برای گذاشتن اجساد درست کرده بودند به صورت چهارگوش ترتیب داده شده بود، نه مانند «پاوی» های دخمه های بمبئی به صورت شعاعهای چرخ. هر آنچه نگاه کردم از بنادر (3) یا گودال مرکزی که اسکلتها را بعد از آنکه از گوشت و پوست عاری شدند، در آن می گذارند اثری نیافتم. اما آنها که به درون دخمه رفته بودند می گفتند که در آنجا زیرزمینی هست که چند پله می خورد. شاید این زیرزمین به منزله استودان یعنی جایگاه استخوانها باشد. ساختمان و تشکیلات آن بر روی هم به نظر من تقریباً ابتدایی و از دخمه های بمبئی نامنظم تر و عقب مانده تر آمد. این را هم بیفزایم که اثری از سگری یعنی

ص: 404

1-1. Ajmere.

2-2. L.F. Esselstyn.

3-1. Bhandar.

محلی برای گذاشتن چراغی که باید دائم در نزدیک جایگاه مردگان بسوزد، نبود.

هنگامی که به سوی تهران اسب می تاخیم خورشید سایه های طولی از کوه دماوند، بلندترین قله سلسله جبال البرز، که در اوستا هرابرزیتی(1) نامیده می شود، بر جهان می افکند. دماوند، باقله پوشیده از برف و چهره اخم کرده اش، قریب 6000 متر از زمین سربرافشته و جلو آسمان را سد کرده بود. از چهره عبوس و اخم کرده آن نباید تعجب کرد؛ زیرا بنا بر افسانه ها، وظیفه سنگینی برعهده دارد و باید در زیر قامت جسیم و گران خود قرنها ضحاک یا اژی دهاک، آن هیولای غول پیکر، را بر هم بفشارد تا مبادا از زنجیر اسارت بگریزد و دنیا را از ظلم و ستم بیاکند. تنها در هزاره پانزدهم است که کوه از این وظیفه سنگین آزاد می شود؛ زیرا در آن زمان پهلوان بزرگ سام کرساسپ(2) (کرساسب) از خواب برانگیخته خواهد شد، و ضحاک را خواهد کشت، و دوران جدیدی آغاز خواهد

گشت.

اما دیری نگذشت که وارد دروازه پایتخت شدیم، و افکار من از اسطوره های قدیمی و ویرانه های باستانی به موضوعهای جدید و امروزی باز آمدند.

ص: 405

1-2. Hara Berezaiti.

2- . کرساسب یا کرساسب صورت محرف کرساسب یا کرساسب اوستایی کرساسب، از پهلوانان شاهنامه است که نژادش به جمشید می رسد، و نریمان (نیای بزرگ رستم) پسر او است. بنا بر تحقیقات ابوریحان بیرونی و مستشرقین کرساسب و سام و نریمان هر سه یک تنند، که روایات ایرانی از کرساسب (نام پهلوان) و سام (نام خاندان او) و نریمان (صفت او) سه نام و سه پهلوان ساخته است. - مترجم.

1904م

سفرنامه پیر لوتی، رمان نویس فرانسوی، در سال 1904م منتشر شده است .

شعاع گنبد زرین و درخشان حضرت عبدالعظیم نویسنده را به یاد گنبد حضرت معصومه می اندازد. در همین جا بست نشینی مقصران و بزهکاران و کشته شدن ناصرالدین شاه در حرم عبدالعظیم را یادآوری می کند و از شهر ری می گذرد.

در فاصله دو رگبار شدید، يك شعاع آفتاب گنبد زرین درخشانی - شبیه گنبد حضرت فاطمه علیهاالسلام - را به ما نشان می دهد. اینجا حرم معروف شاه عبدالعظیم و جایگاه مقدّسی است که برای بزهکاران و مقصّران «بست» و پناه به حساب می آید و در همین جا بوده که در حدود ده سال پیش، شخصی به ضرب کارد(2) ناصرالدین شاه را از پای در آورد.

ص: 406

1- سفرنامه به سوی اصفهان، پیر لوتی 1923م، ترجمه بدرالدین کتابی، مقدمه محمد مهریار، تهران، اقبال، 1372، ص 261.

2- به طوری که همه می دانند، ناصرالدین شاه در سال 1313 قمری، 1274 شمسی و 1895 میلادی یعنی پنج سال پیش از سفر نویسنده به ضرب گلوله از پای در آمده است. بنابراین، آگاهی مؤلف در مورد رویداد مزبور پایه درستی ندارد.م

1906-1907 م

اوژن اوین وزیر مختار دولت فرانسه در ایران در سالهای 1906-1907 م در ایران بوده است. او هنگامی که از تهران به سوی اصفهان می رفته از «قلعه گبری» که آن را «برج سکوت» نامیده، خرابه های ری باستان و «بی بی شهربانو» سخن گفته است. آن گاه درباره حضرت عبدالعظیم می نویسد:

«در میان سبزیها و درختانی که از آبهای جاری از «توچال» سیراب می شوند،

مناره های کاشی پوش و گنبد طلایی «شاهزاده عبدالعظیم» مشاهده می شود. این شخصیت مقدس از اعقاب امام حسن است. او هم مانند صدها سید دیگر، از دست شکنجه و آزاری که علیه اولاد علی (علیه السلام) در سرزمین اعراب آغاز شده بود، به ایران گریخته... و برای خود پناه جسته و در همان جا نیز به قتل رسیده است».

از تهران تا اصفهان چهارصد و هشتاد کیلومتر راه است. چون ترتیبی داده اند که پست با درشگه ها حمل شود، مسافت پنج روز طول می کشد. صاحب امتیاز آن يك نفر ترك [زبان تبریزی است به نام «حاجی مشهدی محمد آقا». تمامی ارتباطات با جنوب را از جاده هایی که از پایتخت به شهرهای همدان، کرمانشاه، شیراز یا کرمان منشعب گردیده است، فراهم می کند. هر ایستگاهی هشت اسب دارد. عبور پیکها از این راه تنها علت تأخیر در ایستگاهها است.

جاده از پایین شهر، آنجا که کوره های آهک پزی و گورستان ها قرار دارد، بعد

ص: 407

1- . ایران امروز، اوژن اوین، ترجمه و حواشی و توضیحات: علی اصغر سعیدی، چاپ اول، تهران، کتاب فروشی زوّار، 1362، ص 270

از گذشتن از میان خاکهای دستی و خندق حصار شهر، از دروازه ای که سردر آن کاشیکاری شده و بر بالای چند ستون کوچک دوکی شکل بنا شده است، به جنوب ادامه پیدا می کند. پشت سر ما، جلگه با شیب ملایم به سوی کوهستان های بلند کشیده می شود. خانه های تهران زیر شاخ و برگ درختان، پنهان شده اند.

از آن قسمتها، پیش از مناظر شمیران، در بالای زمین بلند «قصر قاجار» دیده می شود. «توچال» سراسر پوشیده از برف است. در فاصله ای دور، در سمت شرق، قله مخروطی شکل دماوند، تنها و با شکوه، سر برافراشته است. سلسله کوههای البرز به صورت طاق های سیاه رنگ دایره وار، دور فلات ایران را احاطه کرده اند. «برج سکوت» که توسط «گیر»ها بنا شده، در پشت صخره ها پنهان مانده است. خرابه های ری یا «راگس»⁽¹⁾ باستان، آخرین قسمت های شیب زمینرا پوشانده است.

در انتهای زمین نیمه بلندی، امامزاده «بی بی شهر بانو» قرار دارد. مردم به سائقه اعتقادات مذهبی علاقه دارند آنجا را مدفن دختر یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی، همان خانمی که به همسری امام حسین انتخاب شد، بدانند. در پایین، در میان سبزیها و درختانی که از آبهای جاری از «توچال» سیراب می شوند، مناره های کاشی پوش و گنبد طلایی «شاهزاده عبد العظیم» مشاهده می شود. این شخصیت مقدس از اعقاب امام حسن است. او هم مانند صدها سید دیگر، از دست شکنجه و آزاری که علیه اولاد علی علیه السلام در سرزمین اعراب آغاز شده بود، به ایران گریخته و در مجاورت قبر «سید حمزه» فرزند «امام موسی» [کازم] علیه السلام، برای خود پناه جسته است و در همان جا نیز به قتل رسیده.

ص: 408

در گذشت غم انگیز وی، موجب آن شده که اهالی تهران گنبد و بارگاهی برایش بسازند و قبرش را به زیارتگاه تبدیل کنند. پنجشنبه و جمعه ها و روزهای بزرگ مذهبی، بخصوص در ایام عاشورا و روز بیست و هشتم صفر، موج جمعیت در صحن و اطراف آن غیر قابل تصور است. افرادی که به دلایل گوناگون با دشواری هایی رویه رو می شوند، به آنجا رو می آورند و در کنار ضریح «بست» می نشینند. هیچ مکان مقدسی برای تهرانیها، امن تر از مزار شاه عبدالعظیم نیست.

(19) سفرنامه اصفهان

(19) سفرنامه اصفهان(1)

1332 ق / 1913 م

عبدالحسین کاشانی ملك المورخین در این سفرنامه که در سال 1332 ق نوشته شده از تهران به سوی اصفهان حرکت می کند و در میان راه ضریح حضرت عبدالعظیم را زیارت می کند و به راهش ادامه می دهد.

امروز که جمعه هفدهم ربیع الاول هزار و سیصد و سی و دو هجری است و روز عید سعید حضرت ختمی مرتبت است با نجف قلیخان صمصام السلطنه بختیاری حاکم اصفهان و مضافات از طهران، از دروازه حضرت عبدالعظیم به طرف اصفهان عزیمت نموده، قبل از ظهر وارد زاویه مقدسه شدیم؛ بعد از صرف نهار و زیارت با دو کالسکه و یک دلیجان پستی به راه افتادیم. همسفران از قرار ذیلند:

صمصام السلطنه، سردار جنگ ایلیخانی بختیاری، میرزا حبیب الله خان کافی

ص: 409

1- . سفرنامه اصفهان، عبدالحسین کاشانی ملك المورخین، به کوشش رسول جعفریان و عارف رمضان، چاپ شده در میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، دفتر سوم، قم، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی، 1375، ص 25.

الممالك خراسانی، عبدالله زاده عالم الدوله، حاجی شیخ حسن خان، میرزا عبدالله خان منشی شیرازی، صفرخان بختیاری، امام الحکمای هندی، سدید الملک، غلام علی خان، تقی خان آبدار، علی نقی خان، فضل الله خان، حسین و مؤلف عبد الحسین ملک المورّخین کاشانی.

در زاویه مقدّسه، جمعی از اهل شهر طهران، برای بدرقه آمده بودند. به زیارت نیز نائل شدیم. باج راه هر اسبی يك قران گرفته شد.

(20) سفرنامه قم

اشاره

(20) سفرنامه قم (1)

1335 ق

جنگل مولی یا سفرنامه قم شرح ماجرای سفر آیه الله العظمی سید احمد حسینی زنجانی در جوانی به قصد آستان بوسی حضرت معصومه علیها السلام است.

ایشان در میان راه در هنگام اقامت در تهران به زیارت شاه عبدالعظیم می رود و مختصری در فضایل عبدالعظیم و تاریخ حیات و ممات ایشان می نگارد. دو روز بعد باز به زیارت آن حضرت و از آنجا به زیارت مزار شیخ صدوق می رود و در اینجا جریان کشف جسد سالم ایشان در زمان فتحعلی شاه را به نقل از روضات الجنات و استاد ایشان آقا شیخ زین العابدین زنجانی نقل می کند.

زیارت حضرت عبدالعظیم

آقایان نیز به تدریج بیدار شده و می شدند. آقا میرزا ابوالقاسم تشریف آورد

ص: 410

1- . سفرنامه قم از زنجان تا قم، آیه الله سید احمد شبیری زنجانی، به کوشش سید جواد شبیری، چاپ شده در میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1377، دفتر نهم، ص 614 - 621.

و بعد از ساعتی قرار بر این شد که به زیارت حضرت شاهزاده عبدالعظیم (1) مشرف شویم. به این قصد با واگون شهری به پای ماشین آمدیم. ما وقتی رسیدیم که ماشین حرکت [کرده] بود. ناچار به انتظار ماشین بعدی در سالون انتظار ماندیم. چون وقت حرکت آن را نمی دانستیم، منتظرانه دقیقه شماری می کردیم که حالا در سالون باز می شود، آن قدر نمانده که حرکت کند. با این حرفها سه ساعت تمام در حال انتظار و ناراحتی گذرانیدیم تا این که در باز شد. از حبس خلاص شدیم و سوار ترن شده به راه افتادیم. نیم ساعت نشد که به زاویه مقدسه رسیدیم.

ابن بابویه و ابن قولویه از مردی از اهل ری روایت کرده اند که من خدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام مشرف شده بودم. حضرت پرسید کجا بودی؟ عرض کردم: به زیارت حضرت امام حسین علیه السلام رفته بودم، فرمود که اگر زیارت می کردی عبدالعظیم را که قبر او نزد شماسست، هر آینه مثل کسی بودی که زیارت امام حسین علیه السلام را کرده باشد. (2)

روایت شده که حضرت عبدالعظیم از سلطان گریخت و به ری آمد. و در سکه الموالی در خانه مردی از شیعیان پنهان شد و در سرداب آن خانه روزها روزه و شبها نماز به جا می آورد و مخفیانه بیرون می آمد و قبوری را که در مقابل او است زیارت می کرد و می فرمود: این قبر مردی از فرزندان موسی علیه السلام است (3)

ص: 411

1- . امامزاده واجب التعظیم حضرت شاهزاده عبدالعظیم از اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می باشد به چهار واسطه به آن حضرت می رسد، بدین ترتیب: «عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی ابن ابی طالب علیهم السلام از کابر محدثین و اعظام علما بوده، از اصحاب امام محمدتقی و امام علی النقی علیهما السلام و مورد مرحمت آن دو بزرگوار بوده، زیاد دوستش می داشتند. او نیز در احترام آن امامان جلیلان نهایت می کوشیده، عقیده پاک خود را به حضرت امام علی النقی علیه السلام عرض کرد. فرمود: به خدا این دینی است که خداوند آن را برای بندگانش پسندیده. [امالی صدوق، مج 54/24؛ کمال الدین، 379/1؛ توحید، 81/37]

2- . کامل الزیارات، ب 107؛ ثواب الأعمال: 124/1.

3- . در روضات الجنات [4:212] نوشته که آن قبر حمزه بن موسی بن جعفر است که فعلاً مزار است، در قم قبری منسوب به حضرت حمزه بن موسی بن جعفر هست، چنانکه در گزارشات (کذا) قم گذشت. احتمال قوی هست که یکی از آنها فرزند بلاواسطه آن حضرت باشد و دیگری مع الواسطه، چنانکه در خوشان نیز قبری منسوب به حضرت حمزه بن موسی است. آن هم همینطور محتمل است مع الواسطه باشد (خوشان از ولایات طوس است که بسیاری از اولاد ائمه آنجا مدفون است).

و پیوسته در آن خانه بود و يك دو نفر از شیعه خبردار بود تا این که اکثر مردم ری آن حضرت را شناختند. وقتی یکی از شیعیان حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب دید، که حضرت فرمود که مردی از فرزندان من در سکه الموالی مدفون خواهد شد، در نزد درخت سیبی در باغ عبدالجبار بن عبدالوهاب و اشاره فرمود به همان مکانی که آن جناب در آنجا مدفون شد. پس آن شخص رفت که آن درخت و مکان را از صاحب آن بخرد. او گفت: از برای چه می خری؟ گفت: چنین خوابی دیده ام. او گفت: من نیز چنین خوابی دیده ام. محل این درخت را با تمامی باغ وقف کرده ام بر این سید و شیعیان که مرده های خودشان را در آنجا دفن کنند. پس حضرت عبدالعظیم بیمار شد و دار دنیا را وداع کرد. او را در همانجا به خاک سپردند و در جیب قبایش رقعۀ ای یافتند که در آن نسب شریف خود را نوشته بود.

بقعه دیگر به نام امامزاده طاهر در طرف شرقی صحن عبدالعظیم زیارتگاه بود. ما نیز زیارتش کردیم. بعد به مسجد زیرزمینی که در مقابل ایوان مبارك بود، رفتیم. واعظی در منبر بود. بیان شیوای او ما را جلب کرد، در پای منبر نشسته تا آخر مجلس که منتهی به ذکر مصیبت حضرت سیدالشهداء علیه السلام نمود. چنانکه رسم تمامی اهل منبر است که مجلس را با ذکر مصائب آن حضرت خاتمه می دهند. بعد يك و نیم به غروب مانده با ترن به طهران برگشتیم.

... ثلث روز با خواب و ثلث دیگرش را با گردش که منتهی به سواری ترن شد که ما را به زاویه مقدسه رسانید و ثلث آخر را هم در زاویه مقدسه گذرانیدیم،

ولی هنگامی که در اطاق خط آهن بودیم همه تشنه بودیم. الا این که در ورود شاه عبدالعظیم قبل از زیارت به حمام رفتیم. در آنجا قدری در آب سرد شنا و آب تری کردیم که به کلی عطش ما زایل شد. با این که حمام عطش می آورد، ولی چاله حوض حمام معامله به عکس آن کرد، یعنی عطش ما را زایل نمود. خلاصه با التهاب عطش وارد حمام شدیم بی آنکه از تشنگی اثری مانده باشد، بیرون شدیم و در کمال راحتی مشرف به حرمین شریفین (شاهزاده عبدالعظیم و حمزه) شدیم.

قبر ناصرالدین شاه را که مجسمه او از سنگ مرمر روی قبر بود زیارت و تماشا کردیم و در مقبره ناصرالدین شاه قبر مرحوم ملاعلی کنی را (1) زیارت کردیم و قبور دیگر از علماء و غیره در همین بقعه بود، زیارت نمودیم. در مقبره سپهسالار مجسمه او را هم تماشا کردیم. بعد در صحن مبارک لب نهر (نهر بزرگی است که از جلو ایوان مبارک می گذرد) نشسته منتظر شدیم که آقا سیدجواد بیاید به شهر برگردیم. آقا میرزا قوام و آقا میرزا محمد بنا داشتند که شب در زاویه مقدسه باشند، ولی ما چون وعده افطار داده بودیم، مجبور بودیم که به شهر برگردیم. این بود که آنها از ما جدا شدند و من و آقا سید علی اکبر به انتظار آقا سید جواد نشستیم تا این که آمد ولی ما تا پای ماشین برسیم، سوت (2) حرکت ماشین را زدند. دست ما نرسید. وسیله دیگر هم نبود، غیر از الاغ آنهم

ص: 413

1- . مرحوم حاج ملاعلی کنی، از معاریف علماء دوره ناصرالدین شاه بوده، از شاگردهای صاحب جواهر، هر سال شاه دو بار به منزل او می رفته، تفقد از او می کرد. احکامش را به اجرا می گذاشت. او بعد از مراجعت از نجف دست به امر زراعت می زند. در این امر هم خوش اقبال بوده، زمین بایر یا ده خرابی بی آب را که برای زراعت خریده بود، در اینجا قناتی احداث کرده بود. از اقبال او قناتی که آب پرزور داشته، در ملک او بیرون آمد، از این ناحیه به ثروت معتابه، دست یافته بود. علمای طهران همه احترامش کرده، خاضع بودند تا این که در 27 محرم سنه 1306 وفات کرد. [روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه].

2- . اصل: سود.

اولاً بیشتر از دو تا پیدا نشد، و اگر هم پیدا می شد، معلوم نبود که تا موقع افطار ما را به وعده گاه ما برساند. این بود که از انجام وعده معذور و ناچار ماندنی شدیم. پس برگشتیم. به زحمت میرزا قوام و میرزا محمد را پیدا کردیم تا لوازم افطار تهیه نموده به ابن بابویه رفتیم. (1)

در آنجا نهر جاری در وسط صحن بود، هوا هم صاف و نور ماه در شب نهم از نصف دایره گذشته بود. خلاصه آخر به خیر شدیم و خیلی خوش گذشت. چون دم دروازه صحن قهوه خانه بود. چایی و قلیان از آنجا می آوردند. حوائج دیگر نیز از آنجا [رو] براه می شد.

مزار ابن بابویه

بعد از افطار مشرف به مزار مبارك ابن بابویه شدیم. این محمد بن علی بن الحسین است صاحب کتاب من لا یحضره الفقیه، از اجله محدثین است. قبر والد بزرگوارش را در قم زیارت کردیم و قبر خودش را در اینجا.

از مرحوم شیخ بهایی نقل نموده اند که فرمود: وقتی کسی از من پرسید که صدوق افضل است یا زکریا بن آدم، من گفتم: زکریا بن آدم به جهت توافق اخبار از ائمه (علیه السلام) به مدح او، شبی مرحوم صدوق را در خواب دیدم که به من عتاب کرد و فرمود: تو از کجا دانستی زکریا بن آدم افضل از من است، آنگاه از من روگردان شد.

جسد سالم شیخ صدوق

در کتاب روضات الجنات [6: 140] می نویسد که در حدود سنه هزار و دویست

ص: 414

1- . در اینجا علامت حاشیه زده شده و در حاشیه حدود پنج سطر بیاض است.

وسی و هشت [1238] از شدت بارندگی و طغیان سیل رخنه در قبر شریف بروز نمود، خواستند آن را مرمت نمایند، اطراف آن را کنند، به سردابی رسید که مدفن آن بزرگوار بود. در آنجا جسد شریف او را سالم یافتند که عاری از کفن شده، ولی مکشوف العورة نیست. در انگلستان وی اثر خضاب بود و در اطراف انگلستان رشته هایی از کفن پوسیده، مانند فتیله باقی مانده. در طهران این خبر که شایع شد جماعتی از علما و اعیان مرکز داخل سرداب شده، مشاهده کردند؛ حتی فتحعلی شاه هم خودش خواسته داخل سرداب شود، ولی رجال و ارکان دولت صلاح ندیدند که او به سرداب داخل شود، اما به تواتر، مطلب به مرتبه عین الیقین رسید. پس شاه امر فرمود، آن رخنه را گرفتند و بقعه شریفه را تزیین نمودند.

استاد ما حضرت آقای آقا شیخ زین العابدین زنجانی از استاد خود آقای شریعت اصفهانی که فعلاً در نجف مدرس و در عداد مراجع تقلید است (1) او هم از پدر آقای حاج شیخ رحیم که در کربلا فعلاً پیشنماز است، نقل کرد که گفته بوده من خودم از جمله داخلین در سرداب بودم که جسد شریف آن جناب را زیارت و مخصوصاً دست به بازویش زدم که چاق و سمین بود. باری وفات صدوق در سنه سیصد و هشتاد و یک [381] اتفاق افتاده رحمه الله علیه.

بعد از چند ساعت برگشته به زیارت حضرت عبدالعظیم، شب جمعه بود که بساط سینه زنی در بالاسر حرم و دعای کمیل در بعضی از حجرات صحن برپا بود. ما نیز در گوشه و کنار استفاده می کردیم. بعد لب حوض صحن نشسته، بعضی از مراسلات که لازم بود، از جمله مرقومه حقیر خدمت استاد محترم آقای شیخ

ص: 415

1- . مرحوم آقای شریعت اصفهانی بعد از وفات مرحوم آقا میرزا تقی شیرازی که 10 ذیحجه 1338 اتفاق افتاد مرجعیت تقلیدی پیدا کرد و لکن «خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود» هشتم ربیع الثانی 1339 وفات کرد.

زین العابدین لازم بود که عرض کنم، مشغول نوشتن آنها شدیم. تا این که وقت سحر در چلوپزخانه صرف سحری کرده و در قهوه خانه چایی خوردیم و در مسجد زیرزمینی نماز صبح را خواندیم. و همانجا هم دراز کشیده تا نزدیکی ظهر خوابیدیم. بعد [رققا] می خواستند به شهر برگردیم. ولی من دعا و زیارت عصر جمعه را مغتنم می دانستم. این بود اینقدر بگو بشنو کردم که ماشین ظهر حرکت کرد و آنها هم ناچار ماندنی شدند، تا این که بعد از تکمیل نماز و دعا و زیارت با ماشین عصری به شهر برگشتیم. ولی در پا[ی] ماشین آقا میرزا ابوالقاسم را ملاقات نکردیم که از شهر آمده بود. ما می رفتیم او وارد شده بود و الاّ اگر ملاقات می کردیم با او به صحن مراجعت می کردیم. به هر حال شب و روز نهم را در شاهزاده عبدالعظیم گذراندیم.

شب شنبه دهم ماه مبارک

در افطار از شاه عبدالعظیم ماست آورده بودیم، دوغ درست کردیم. در اینجا حرف کسی را یادآوری کردند که گفته بود: من کباب را فقط برای این می خورم که مرا به خوردن دوغ به اشتها بیاورد. من گفتم: آن شخص دوغ را خوب شناخته و لکن کباب را خوب شناخته که این را مقدمه آن قرار می داده. بعد از افطار آقا سید جواد و آقا سید علی اکبر به منزل آقا سید هبه الله رفتند که عذر دیشبی ما را که نتوانستیم به افطار به منزل ایشان برسیم، بخواهند. حقیر هم با آقا میرزا قوام و میرزا محمد به منزل آقای مجدالاسلام رفتیم. آقا میرزا احمد و آقا میرزا ابوالقاسم نیز آمدند. تا ساعت چهار و نیم از شب آنجا بودیم. بعد باقی شب را در مدرسه سپهسالار برگزار کردیم، تا این که در کافه صرف سحری و در منزل صرف چایی کرده، نماز صبح را خوانده خوابیدیم.

ص: 416

1299 - 1300 ش

صفاء السلطنه نائینی در سلخ شوال سال 1300 ق در زاویه مقدسه نماز صبح را به جا می آورد و خدا را شکر می کند که زنده مانده و يك بار دیگر به زیارت حضرت عبدالعظیم آمده است. آن گاه از عمارات عالیه که در زمان ناصرالدین شاه (شاه وقت) در آنجا بنا شده سخن می گوید.

پاسی از شب گذشته، روانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام شدم. مسافت پنج فرسخ است.

روز پنجشنبه سلخ شهر شوال المکرم 1300: نماز صبح را در زاویه مقدسه

به جای آورده، سجدهات شکر الهی به تقدیم رساندم که زنده به این مقام شریف رسیده ام. شرح جلالت قدر و احادیث وارده در زیارت آن حضرت و ذکر آنچه از عمارات عالیه در این دولت ابد مدت از خرج خاصه دولت و سعی ارکان سلطنت در آستانه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام به ظهور رسیده است، زیاده از آن است که در این مختصر روزنامه شمه ای از آن به رشته بیان کشیده آید.

گر بریزی بحر را در کوزه ای *** چند گنجد قسمت يك روزه ای

از مستحدثات جدید این آستانه چیزی که ابتدا به نظر آمد ازاره ایوان مبارک بود که به سنگ رخام با صیقلی تمام سمت اتمام یافته، در وسط آن بیتی چند حک شده و از بانی آن که جناب جلالتمآب امین السلطان محمد ابراهیم خان می باشند و تاریخ امر ذکر کرده و ماده تاریخ این است «کرد تعمیر کعبه ابراهیم سنه 1300». اگر چه تعمیر به معنای عمارت کردن نیامده، اما چون از مصطلحات شایعه بین الناس است، ماده تاریخ خوبی است.

ص: 417

1- . سفرنامه صفاء السلطنه نائینی تحفة الفقراء، میرزا علی خان نائینی (صفاء السلطنه)، به اهتمام محمد گلبن، تهران، انتشارات اطلاعات، 1366، ص 96-97.

1926م / 1305 ش

فرد ریچاردز تنها در چند سطر به توصیف بقایای شهر ری که «وقتی پایتخت ماد قدیم بوده و زمانی يك میلیون جمعیت داشته» پرداخته است. او از روی تپه های خاکی بقایای شهر ری، «گنبد طلایی زیارتگاه حضرت عبدالعظیم یا «شهر بست» را می بیند، همان شهری که ناصرالدین شاه در آن به قتل رسید و خونس را به گردن بهایی ها انداختند».

به تقریب در 5/4 کیلومتری تهران در بالای يك جاده بسیار بد و نفرت انگیز، که حتی از جاده های بیرون شهر مشهد بدتر است، يك کوه خاکی است که بقایای شهر ری یا «راگا» پایتخت ماد قدیم است و زمانی يك میلیون تن جمعیت داشت. این تپه های خاکی وقتی، محل کاوش گردآورندگان کنجکاو مجموعه های اشیاء عتیق بوده است.

اکنون کاوش این تپه ها برای یافتن سکه و کاشی و غیره از طرف دولت ممنوع شده است. از این تپه های خاکی گنبد طلایی زیارتگاه حضرت عبدالعظیم یا «شهر بست» که ناصرالدین شاه در آن به قتل رسید و خونس را به گردن بهاییها انداختند دیده می شود.

ص: 418

بلوشر نیز چون اکثر سیاحان فرنگی به ری نگاه باستان شناسانه دارد. او خود فاش می کند که:

«در ایام قدیم رسم براین بود که یکشنبه ها هیئت‌های سیاسی مقیم تهران گردشهای سواره به شهر ری ترتیب می دادند و در آنجا بین خرده ریزها به جست و جو می پرداختند و به صورتی تصادفی به حفاری دست می زدند. اما از آن هنگام که مظفرالدین شاه در سفر خود به پاریس پس از صرف ناهار لذیذی وعده امتیاز انحصاری حفاری را در سراسر ایران به فرانسویها داد، همیشه سفیر فرانسه با نگاههای متجسس خود نگران بود که مبدا هیئت های سیاسی در گردشهای روز یکشنبه خود به این حق انحصاری تخطی کند».

در زمان اقامت بلوشر، «اریش شمید» باستان شناس امریکایی با عده ای از همکارانش وارد تهران شده و در خرابه های ری به تفحص و حفاری پرداخته اند. بلوشر که خود در جریان این کاوشها بوده می گوید:

«تا هنگامی که من در تهران بودم و می توانستم جریان حفاری را تعقیب کنم، فقط اشیا بی از دوره اسلامی به دست آمد - هم سفالهای بسیار زیبا و هم سکه های طلا به تعداد زیاد - به طوری که معمای محلّ واقعی شهرری در زمان اشکانیان همچنان ناگشوده ماند».

ص: 419

تهران از زمره آن پایتخت‌هایی است که به علت موقع خاص روستاوار خود ممتازند. جلوه‌های دل‌انگیز طبیعت، کوه‌های بلند و دریا، جنگل انبوه و بیابان همه یکجا جمع و دسترس قرار گرفته‌اند. از تهران تا کوه‌های سر به فلک کشیده حدود بیست، تا دریا و جنگل‌های انبوه گیلان و مازندران تقریباً دویست تا سیصد و تا حاشیه کویر پهناور و شوره‌زار به زحمت هشتاد کیلومتر فاصله است. از تهران به وسیله اتومبیل در ظرف یک روز می‌توان به کوهستان یا دریا، به جنگل یا کویر مسافرت کرد و این خود چنان تنوعی به زندگی می‌دهد، که سایر شهرها فاقد آنند.

تاریخ نیز در این نقطه از جهان آثار فراوان و مغتنمی به جای گذاشته. البته خودِ تهران شهر جدیدی است، اما درست در برابر دروازه‌های آن ویرانه‌های شهر قدیمی ری قرار دارد که بر طبق روایات زادگاه زردشت بوده و در عهد عتیق نیز ذکری از آن به میان آمده و در قرن سیزدهم میلادی پیش از آنکه به دست مغولان ویران شود پر جمعیت‌ترین و آبادترین شهر در فلات ایران به شمار می‌رفته است. دروازه خزر(1) نیز که معبر مهاجرت اقوام شرق نزدیک به قاره اصلی آسیا است و اسکندر در حین تعقیب داریوش و سپاه مغول به هنگام شیخون زدن به دنیای متمدن از آن عبور کرده‌اند، در فاصله چندانی از تهران قرار ندارد.

بدین ترتیب است که جغرافیا و تاریخ دست به دست هم داده‌اند تا سکونت

ص: 420

1- . دره ای عمیق در کوهستان البرز که آن را به اندازه یک ارا به جنگی قابل عبور کرده بودند. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به دائرة المعارف فارسی مصاحب، جلد اول ذیل کلمه دروازه خزر. - مترجم.

آدمی را در تهران دلچسب و قابل ملاحظه کنند و امکانات فراوانی در اختیارش بگذارند. اما اگر کسی به دنبال تفریحات اروپایی از قبیل اپرا، تئاتر، کنسرت و وارپته باشد، البته به مراد خود نمی رسد.

در بین مراکز تاریخی باستانی، شهر ری که ویرانه های آن در حاشیه جنوبی پایتخت قرار دارد از همه بیشتر در دسترس ساکنان تهران است. در ایام قدیم رسم بر این بود که يك شنبه ها هیأت سیاسی مقیم تهران گردشهای سواره به شهر ری ترتیب می دادند. دیپلماتها در آنجا بین خرده ریزها به جست و جو می پرداختند و به صورتی تصادفی به حفاری دست می زدند. اما از آن هنگام که مظفرالدین شاه در سفر خود به پاریس پس از صرف ناهار لذیذی وعده امتیاز انحصاری حفاری را در سراسر ایران به فرانسویها داد، همیشه سفیر فرانسه با نگاههای متجسس خود نگران بوده که مبادا هیأت سیاسی در گردشهای روز يك شنبه خود به این حق انحصاری تخطی کند. در دوره اقامت من دیگر از این انحصار چندان اثری بر جای نبود و حفاریهای بی بند و بار، بیشتر از طرف دلالتان آثار عتیقه و هنری، در جریان بود تا از جانب هیأت سیاسی. در این حال گاه سفالها و آبخوریهای شیشه ای بسیاری به دست می آمد. اما این یافته ها همه و همه به دوره اسلامی راجع می شد و اغلب آنها به دوره قبل از ویرانی، یعنی قرن دوازدهم مسیحی، مربوط بود. در عوض از اشیای مربوط به روزگار اشکانیان، که شهر ری باز در حال اوج و اعتلا بوده، هیچ اثری به دست نمی آمد. در این باره پروفیسور هر تسفلد چنین اظهار عقیده می کرد که احتمال دارد ری قدیم در نقطه ای دیگر واقع بوده و تا کنون محل آن کشف نشده باشد.

برای حل این معما، باستانشناس مجرب و آزموده امریکایی، اریش شمید،⁽¹⁾

ص: 421

دست به يك سلسله حفّاری منظم و از روی نقشه زد. برای این کار از دولت ایران اجازه و امتیاز گرفت و با ستادی از همکاران، يك هواپیما و چندین اتومبیل به تهران وارد شد. همسر، من و مهمانمان که يك خانم زیبای سویسی و باستانشناس به نام آنماری شوارتسن باخ(1) بود، در مراسم افتتاح حفّاری شرکتجستیم. همه بر بالای بلندترین تپه ها ایستاده، در انتظار برآمدن خورشید بودیم. هنگامی که نخستین پرتو آفتاب بر عرصه ای که می بایست در آن حفّاری شود تابید، دکتر شمید نخستین کلنگ را برای شروع کار رسماً به زمین زد. طناب سفیدی به روی زمین کشیده بودند، به طوری که عرصه حفّاری به چهارگوشهایی تقسیم می شد. آن گاه کارگران با احتیاط ریگها را از روی مربعها کنار زدند؛ هر شیئی که به دست می آمد بلافاصله به ثبت می رسید و محل پیدا شدن آن به دقت در روی نقشه ای نشان داده می شد.

اما تا هنگامی که من در تهران بودم و می توانستم جریان حفّاری را تعقیب کنم فقط اشیایی از دوره اسلامی به دست می آمد - هم سفالهای بسیار زیبا و هم سکه های طلا به تعداد زیاد - به طوری که معمای محل واقعی شهر ری در زمان اشکانیان همچنان ناگشوده باقی مانده بود. اما در بین اشیای مکشوفه کاسه ای به دست آمد با دوره ای که به خارج خم شده بود و این خود نشانی از اصل و منشأ چینی آن به شمار می رفت. يك کارشناس آلمانی که کاسه را معاینه کرد، چنین نظر داد: « این شیء ثابت می کند که در قرن دوازدهم بین هنر ایرانی و آسیای شرقی ارتباطی وجود داشته است و این خود صحّت کار حفّاری را توجیه می کند».

ص: 422

1. ایران در 1839 - 1840 م (1255-1256 هـ-ق): سفارت فوق العاده کنت دوسرسی
کنت دوسرسی، ترجمه: احسان اشراقی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1362 ش، ص 150-153.
 2. سفرنامه ابن حوقل: ایران در «صوره الارض»
ابوالقاسم محمد بن حوقل (م 367 ق)، ترجمه و توضیح: جعفر شعار، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، 1366 ش، ص 115 و 120-121
 3. سفرنامه اوژن فلاندن به ایران
اوژن فلاندن، ترجمه: حسین نورصادقی، چاپ اول، اصفهان، انتشارات چاپخانه روزنامه نقش جهان، 1324، ص 93-99.
 4. سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان
یاکوب ادوارد پولاک، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ دوم، تهران، خوارزمی، 1368، ص 60-61 و 324.
 5. سفرنامه حاجی پیرزاده
حاجی محمدعلی پیرزاده، به کوشش: حافظ فرمانفرمائیان، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1342، ج 1، ص 3-5.
 6. سفرنامه سدید السلطنه: التدقیق فی سیر الطریق
محمدعلی سدید السلطنه مینابی بندرعباسی، تصحیح و تحشیه: احمد اقتداری، چاپ اول، تهران بهنشر، 1362، ص 177-179.
- ص: 423

7. سفرنامه عتبات ناصرالدین شاه قاجار

ناصرالدین شاه قاجار، به کوشش: ایرج افشار، چاپ اول، تهران، فردوسی و عطار، 1363، ص 203-204.

8. مردم و دیدنیهای ایران: سفرنامه کارلاسرنا

کارلاسرنا، ترجمه غلام رضا سمیعی، چاپ اول، تهران، نشر نو، 1363 ش، ص 244-256.

این سفرنامه ترجمه دیگری با این مشخصات هم دارد:

سفرنامه مادام کارلاسرنا: آدمها و آیینها در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، چاپ اول، تهران، زوار، 1362، ص 202-211.

9. سفرنامه ناصرالدین شاه

ناصرالدین شاه قاجار، به قلم: میرزا رضا کلهر، تهران، سنائی، 1355، ص 270.

10. سفرنامه اورسل

ارنست اورسل، ترجمه علی اصغر سعیدی، چاپ اول، تهران، زوار، 1353،

ص 216-226.

11. سفری به دربار سلطان صاحبقران

هنریش بروگش، ترجمه محمد کردبچه، چاپ اول، تهران، انتشارات اطلاعات، 1367، ج 1، ص 193-196.

12. سه سفرنامه (هرات، مرو، مشهد)

قدرت الله روشنی (زعفرانلو)، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1347، ص 69-71.

13. عراضة الاخوان (سفرنامه)

محمد علی حبیب آبادی. بخش مربوط به قم این سفرنامه در میراث اسلامی

ص: 424

ایران چاپ شده و بخش مربوط به حضرت عبدالعظیم علیه السلام آن به کوشش صادق برزگر در همین مجلد مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم علیه السلام (مقاله پنجم) چاپ شده است.

14. سفرنامه سر اوزلی، 1811 - 1812 م

به زبان انگلیسی، چاپ 1823.

15. سفرنامه درو ویل

16. سفرنامه کرپورتر

سیاح انگلیسی در سالهای 1817 - 1820 م

مرحوم دکتر حسین کریمان از این سه سفرنامه در ری باستان استفاده کرده است. همچنین این کتاب از منابع لرد کرزن در ایران و قضیه ایران و جکسن در سفرنامه اش بوده است.

17. سفرنامه ژاک موریر

ترجمه از انگلیسی به فرانسوی، چاپ 1818 م. مرحوم کریمان از این سفرنامه در ری باستان استفاده کرده است.

18. سفرنامه آرنولد آرتور، 1833 - 1902 م

به زبان انگلیسی با عنوان: عبور از ایران با کاروان، چاپ لندن، 1877 م، ج 1، ص 249 - 266 و 267 - 286.

19. سفرنامه راجر استونس

با عنوان کشور صوفی بزرگ، به زبان انگلیسی، چاپ لندن، 1962 م، ص 30 - 31.

20. سفرنامه ادوارد بک هاوس، 1883 م

با عنوان روزنامه اقامت سه ساله یک دیپلمات در ایران، چاپ لندن، 1864، ج 1، ص 246 - 275.

ص: 425

سه سفرنامه اخیر در فهرست توصیفی سفرنامه های انگلیسی موجود در کتابخانه ملی توصیف شده اند. البته باید همه این کتاب بررسی شود و موارد دیگر هم استخراج شود.

شایان ذکر است که علاوه بر این کتاب، فهرست توصیفی سفرنامه های فرانسوی و آلمانی هم در مجلداتی جداگانه چاپ شده که نگارنده فرصت واری آنها را نیافت.

21. سفرنامه جیمز موریه، 1809م

خانم لیدی شیل در خاطرات خود از این سفرنامه استفاده کرده است.

22. یادداشت دیدار تهران، پایتخت ایران

دکتر ج. پرکینز. نویسنده، این نوشتار را در قالب نامه ای برای انجمن

شرقی امریکا ارائه کرده است. این نوشتار ظاهراً تاکنون چاپ نشده است و جکس در سفرنامه اش از صفحه 58 دستنویس آن مطالبی در باب آثار باستانی ری نقل کرده است.

23. سفرنامه پرایس، 1811م

جکسن در سفرنامه اش از این سفرنامه استفاده کرده است.

ص: 426

1. زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام 11
- مقدمه 13
- زیارت قبور مؤمنان در مکتب اهل بیت 16
- زیارت پیامبر و امامان علیهم السلام 21
- زیارت معصومان در مکتب اهل بیت 23
- زیارت نامه 27
- زیارت نامه های پیامبر و فاطمه زهرا و امامان معصوم علیهم السلام 28
- زیارت جامعه کبیره 30
- زیارت مأثوره و غیر مأثوره 37
- زیارت امامزادگان 38
- زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام 41
- ثواب زیارت حضرت عبدالعظیم 42
- زیارت نامه حضرت عبدالعظیم علیه السلام 43
2. بررسی کلی روایات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام 45
- مقدمه 47
- فصل اول: حضرت عبدالعظیم در منابع رجالی 48
- گفتار اول: نسب حضرت عبدالعظیم 48
- گفتار دوم: توصیف حال رجالی حضرت عبدالعظیم 50
- گفتار سوم: تألیفات حضرت عبدالعظیم 55
- فصل دوم: طبقه روایی حضرت عبدالعظیم 57

مشايخ حضرت عبدالعظيم عليه السلام 60

شاگردان حضرت عبدالعظيم عليه السلام 61

فصل سوم: روايات حضرت عبدالعظيم 62

گفتار اول: بررسی موضوعی روايات حضرت عبدالعظيم عليه السلام 62

اول: خدا و صفات وی 62

ص: 427

دوم: نبوت..... 64

سوم: امامت..... 65

چهارم: تاریخ و زیارات و ادعیه ائمه..... 73

پنجم: تفسیر قرآن..... 75

ششم: احکام شرعی..... 75

هفتم: اخلاق..... 78

هشتم: زنان..... 80

گفتار دوم: انواع احادیث حضرت عبدالعظیم علیه السلام..... 81

1. مکاتبه..... 81

2. مسایل..... 82

فصل چهارم: مسانید حضرت عبدالعظیم..... 83

اول: جامع کتاب اخبار عبدالعظیم بن عبدالله الحسنى..... 84

دوم: عبدالعظیم الحسنى حیاته و مسنده یا زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام..... 85

سوم: الشریف المعتمد شاه عبدالعظیم الحسنى حیاته و مسنده..... 86

چهارم: مسند حضرت عبدالعظیم حسنى علیه السلام..... 87

3. خورشید ری..... 89

مقدمه..... 91

1. خاستگاه..... 93

2. مصاحبت یا چند امام..... 94

3. عرضه دین بر امام معصوم علیه السلام..... 100

4. هجرت، گریز و آوارگی..... 107

5. روایت و درایت..... 110

6. کثرت روایت..... 114

7. مجموعه روایی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام 115

الف) روایات بی واسطه از امام..... 116

ب) روایات با واسطه از امام..... 118

ص: 428

ج) مهمترین روایات حضرت عبدالعظیم علیه السلام 121

8. توثیق امام علیه السلام از وی 121

9. دعای معصوم علیه السلام در حق او 126

10. دین مرضی 127

11. تسلیم بودن 128

12. عبادت 130

13. امانتداری 131

14. عمل به تقیه 132

15. اعتماد و ارجاع امام به وی 133

16. مأموریت پیام رسانی 136

17. بی شبهه بودن شخصیت حضرت عبدالعظیم علیه السلام 137

18. اختفا و شهادت احتمالی 138

19. ملجأ بودن قبر حضرت عبدالعظیم حسنی 139

20. زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام 140

4. اسوه تقوا 143

مقدمه 145

فصل اول: انسان و خداوند 147

1. عبادت و عبودیت 147

عبودیت و بندگی 147

2. محبت الهی 150

پرتویی از مناجات موسی با خدا 152

3. معصیت الهی 154

عذاب برخی زنان معصیت کار 155

فصل دوم: رابطه انسان با اجتماع 157

دوری از اختلاف های جناحی 157

تشکر از یکدیگر 159

ص: 429

- چراغ های راه..... 159
- برخورد با دیگران..... 164
- الف) توده مردم..... 164
- ب) برخورد با منحرفان..... 165
- ج) برخورد با برادران..... 168
- فصل سوم: جلوه ای از مسائل اخلاق فردی..... 169
1. سریره و نیت پاک..... 169
2. اغتنام از فرصت ها..... 170
3. کیفر کردار..... 171
4. پرهیز از تجملات و تشریفات..... 173
- پاس نعمت ها..... 173
- ضیافتی دیگر..... 174
- تشریفات..... 175
5. عراضة الاخوان..... 177
- مقدمه..... 179
- حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام..... 180
- مشایخ روایت حضرت عبدالعظیم علیه السلام..... 183
- شاگردان و راویان حضرت عبدالعظیم علیه السلام..... 184
- سال وفات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام..... 185
- حضرت امام زاده حمزه علیه السلام..... 186
- شرح حال طاووس العرفا..... 187

6. حضرت عبدالعظیم حسنی علیہ السلام از نگاه حضرت آیہ اللہ مرعشی نجفی رحمہ اللہ..... 191

1. زائر حضرت عبدالعظیم علیہ السلام 193

هدیہ سید الکریم..... 194

2. خادم آستانہ حضرت عبدالعظیم علیہ السلام 195

مناصب افتخاری..... 195

ص: 430

3. نگارش شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السلام 197

أعقاب علی الشدید..... 198

4. واقف عمده کتاب به کتابخانه آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام 203

7. کوچ مسافر ری..... 205

مقدمه..... 207

بخش نخست: تاریخ تولد..... 209

قول اول : تولد در سال 173..... 209

درك حضور حضرت رضا علیه السلام 215

قول دوم : سال 180 یا قبل از آن..... 217

قول سوم : تولد در سال 202..... 219

جستجویی دیگر برای راهیابی به تاریخ تولد عبدالعظیم علیه السلام 219

راویان از عبدالعظیم حسنی علیه السلام 220

مشایخ حضرت عبدالعظیم علیه السلام 221

بخش دوم: تاریخ رحلت..... 223

درك زمان عسکری علیه السلام 223

تاریخ رحلت..... 227

قول اول : سال 250..... 228

قول دوم : سال 254..... 230

قول سوم : سال 252..... 230

بخش سوم: کیفیت رحلت..... 235

احتمال اول : موت طبیعی پس از بیماری..... 235

احتمال دوم : شهادت..... 236

معنای لغوی شهید..... 237

وجه تسمیه شهید..... 237

شهادت حضرت عبدالعظیم علیه السلام 247

شرح حالی مختصر از ابن شهر آشوب..... 252

ص: 431

- تألیفات ابن شهر آشوب..... 253
- نقل عبارات ابن شهر آشوب..... 254
- زنده بگور کردن!..... 256
- قول فخر رازی..... 259
- امکان جمع بین دو قول..... 261
- الف - بررسی سندی..... 262
- ب - بررسی تاریخی و تکیه بر شواهد و قرائن..... 268
- احتمال سوم: موت در اثر وقوع زلزله..... 280
- نتیجه گیری..... 283
- فهرست منابع و مآخذ..... 284
8. رجال ری در کتاب النقص..... 287
- مقدمه..... 289
- کتاب نقص..... 289
- ری در عصر تألیف کتاب نقص..... 290
- شیعیان ری در سده ششم..... 291
- تصحیح و انتشار کتاب نقص..... 292
1. ابوسعید ورامینی..... 293
2. ابوطالب بابویه..... 294
3. ابو عبدالله زاهد حسنی (امام زاده عبدالله)..... 295
4. ابوالعلاء حسّول رازی مشهور به ابن بطه رازی..... 296
5. ابو عمید رازی..... 297

6. ابوالفتح نصرآبادی.....298

ابوالفتح بن العمید.....298

8. ابوالفتح رازی.....298

9. ابوالفتح ونکی.....300

10. ابوالفضل عمید معروف به ابن عمید.....300

ص: 432

11. ابو القاسم عبدويه..... 301
12. سيد ابو محمد موسوی رازی..... 301
13. ابو نصر هسنجانی..... 302
14. احمدچه رازی..... 303
15. خواجه اميرك شيعی رازی..... 303
16. فقيه بلمعالی امامتی رازی..... 304
17. بندار رازی..... 304
18. امام بو جعفر گیل..... 305
19. تاج الدين كيسکی..... 305
20. حسام الدين اتابك اينانچ بیگ سنقر صاحب ری (مقتول در 564 ق)..... 306
21. ابو منصور حفده طوسی نیشابوری (م 571 ق)..... 306
22. شمس الاسلام حسکا بابویه..... 307
23. حسن استرآبادی (قاضی ری)..... 308
24. ابو تراب بن حسن درویستی..... 310
25. خواجه حسن دوریستی..... 311
26. اوحد الدين حسين بن ابی الحسين بن ابی الفضل قزوینی..... 312
27. سيد زکی نقیب ری..... 313
28. شمس رازی..... 313
29. شهاب مشاط..... 314
30. شهاب الدين محمد كيسکی..... 314
31. صاحب بن عبّاد..... 314

32. شیخ صدوق..... 315

33. قاضی القضاة ظهیر الدین..... 316

34. امیرعباس صاحب ری (مقتول در 541 ق)..... 317

35. عبد الجبار مفید رازی..... 317

36. عبد الجلیل رازی..... 318

ص: 433

37. خواجه امام رشيد الدين عبد الجليل رازى..... 318
38. عبد الجليل قزوینی رازى (صاحب نقض)..... 320
39. مفيد عبد الرحمن بن احمد نيشابورى رازى..... 322
40. خواجه عبد الرحمن رازى..... 322
41. عبدالعظيم حسنى..... 323
42. على بن مجاهر رازى..... 323
43. على جاسبى رازى..... 324
44. خواجه على متكلم رازى..... 325
45. عماد الدين ابو المعالى..... 326
46. عميد برکه رازى..... 326
47. عميد ابو الوفاء..... 327
48. قوامى رازى..... 327
49. سيد الامام مانگديم رضى..... 328
50. سيد مجتبى بن داعى رازى..... 328
51. السيد الرئيس محمد كيسكى..... 329
52. ابو النجم محمد بن عبد الوهاب سمان رازى..... 331
53. ابو سعيد محمد بن احمد نيشابورى..... 331
54. خواجه محمود حدادى حنيفى..... 332
55. سديد الدين محمود رازى..... 332
56. سديد الدين محمود حمصى رازى..... 332
57. مختص الدين رازى..... 333

58. سيد مرتضى بن داعى رازى..... 333

59. مشاط رازى..... 334

60. نجيب ابو المكارم متكلم رازى..... 335

61. نور الدوله رازى..... 336

62. يحيى معاذ رازى (متوفى 258)..... 336

ص: 434

9. حضرت عبدالعظیم علیه السلام و شهر ری در سفرنامه ها..... 337

مقدمه..... 339

بخش اول..... 341

(1) سفرنامه ابودلف..... 341

(2) سفرنامه کلاویخو..... 344

(3) سفرنامه شاردن..... 345

(4) سفرنامه اولیویه..... 349

(5) سفرنامه اصفهان و کاشان و قم و طهران..... 351

(6) سفرنامه بارون فیودور کروف..... 352

(7) خاطرات لیدی شیل..... 354

(8) روزنامه وقایع سفر کربلای معلی..... 357

(9) سفرنامه عضدالملک به عتبات..... 359

(10) سفرنامه بنجامین..... 362

(11) یک سال در میان ایرانیان..... 366

(12) ایران و قضیه ایران..... 368

خرابه های ری..... 370

ری قدیم..... 371

خرابه های آن..... 373

برج یزید..... 374

(13) بیست سال در ایران..... 376

(14) تصویرهایی از ایران..... 381

- برج خاموشی..... 382
- (15) سفرنامه سرپرسی سایکس..... 387
- (16) سفرنامه جکسن..... 388
- ویرانه های ری، شهر باستانی رگا..... 389
- (17) به سوی اصفهان..... 406
- (18) ایران امروز..... 407
- (19) سفرنامه اصفهان..... 409
- (20) سفرنامه قم..... 410
- زیارت حضرت عبدالعظیم..... 410
- مزار ابن بابویه..... 414
- جسد سالم شیخ صدوق..... 414
- (21) سفرنامه صفاء السلطنه نائینی..... 417
- (22) سفرنامه فرد ریچاردز..... 418
- (23) سفرنامه بلوشر..... 419
- زندگی در تهران..... 420
- بخش دوم..... 423
- فهرست تفصیلی..... 427

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

